

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مجموعه آثار (۱۸)

مهندس مهدی بازرگان

بازگشت به قرآن (۱)

شناخت اجمالی قرآن

و

گزینش و آفرینش آدمیزاد

بنیاد فرهنگی مهندس مهدی بازرگان



شناسنامه

مجموعه آثار (۱۸)

مهندس مهدی بازرگان

بازگشت به قرآن (۱)

ناشر: شرکت سهامی انتشار

جمع آوری، تنظیم و تنقیح در بنیاد فرهنگی مهندس مهدی بازرگان

حروف چینی و صفحه آرایی: خدیجه امیدوند

چاپ اول: ۱۳۸۸

چاپخانه:



مراسم جشن عید فطر انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه تهران، در گلشهر کرج - سال ۱۳۳۷
(مرحوم آیت الله طالقانی، مرحوم مهندس بازرگان، شهید استاد مطهری)

فهرست مندرجات

پیش گفتار بنیاد فرهنگی مهندس مهدی بازرگان.....	۱۷
بخش یکم (جلد یکم)، شناخت اجمالی قرآن.....	۲۱
بخش دوم (جلد دوم)، تفسیر موضوعی قرآن، گزینش و آفرینش آدمیزاد.....	۱۴۹
بخش دوم (جلد سوم)، تفسیر موضوعی قرآن، ادامه‌ی گزینش و آفرینش آدمیزاد...۳۰۳	۳۰۳
نمایه آیات.....	۴۶۱
نمایه احادیث و روایات.....	۴۷۵
نمایه فارسی.....	۴۷۷
نمایه انگلیسی و فرانسه.....	۵۰۳

فهرست تفصیلی مندرجات

بازگشت به قرآن (۱)

پیش‌گفتار ۱۷

بازگشت به قرآن

بخش یکم - شناخت اجمالی قرآن

مقدمه ناشر جلد اول [بنگاه ترجمه و نشر کتاب، اواسط سال ۱۳۶۰] ۲۳

جلسه یکم، مقدمات

تاریخ ضبط ۱۳۵۹/۶/۹، تاریخ پخش ۱۳۵۹/۷/۳۰

مقدمه و معرفی برنامه	۲۵
وصیت پیامبر	۲۵
فتنه، مصداق و مورد آن	۲۶
در صفحات تاریخ اسلام	۲۷
عدو شود سبب خیر اگر خدا خواهد	۲۷
خلاً بعد از پیروزی	۲۸
خوراک حیاتی و استمراری	۲۸
«کاپیتال» و قرآن	۲۹
دو نوع تفسیر و تفهیم قرآن	۳۰
نهیض عمومی بازگشت به قرآن	۳۱

جلسه دوم، درس یکم

تاریخ ضبط ۱۳۵۹/۶/۱۶، تاریخ پخش ۱۳۵۹/۸/۷

تاریخ قرآن و چگونگی دریافت آن، قسمت یکم ۳۳

()	()
۳۳	آنچه در دست است
۳۴	اصالت و حفاظت قرآن
۳۴	زمان و مکان دریافت و ارائه‌ی قرآن
۳۵	صورت ترکیبی قرآن
۳۵	آیات قرآن چگونه دریافت و اظهار می‌شده است
۳۶	تحویل گرفتن و ثبت و ضبط آیات قرآن
۳۷	عدم نگرانی و تکامل خط عربی
۳۷	تدوین و ترتیب سوره‌ها و تألیف قرآن
۳۸	جمع‌آوری رسمی قرآن
۳۹	سیر تحول قرآن

جلسه سوم، ادامه درس یکم
تاریخ ضبط ۱۳۵۹/۶/۲۹، تاریخ پخش ۱۳۵۹/۸/۱۴

۴۱	تاریخ قرآن و چگونگی دریافت آن، قسمت دوم
۴۱	سیر تحول قرآن (دنباله)
۴۲	طول متوسط آیات قرآن
۴۲	جدول ۱- مقایسه طول متوسط آیات هفت سوره
۴۴	نمودار ۱- حالت کلاسیک منحنی توزیع‌های آماری
۴۵	جمله‌نگارهای دیباچه گلستان سعدی
۴۵	نمودار ۲- جمله‌نگار دیباچه گلستان سعدی، قسمت شعر
۴۶	جدول ۲- کلمه‌شمار دیباچه گلستان سعدی، الف: قسمت منظوم (اشعار)
۴۷	جدول ۳- کلمه‌شمار دیباچه گلستان سعدی، ب: قسمت غیر منظوم (نثر)
۴۸	نمودار ۳- جمله‌نگار دیباچه گلستان سعدی، قسمت نثر
۴۹	نمودار ۴- جمله‌نگار دو غزل از حافظ
۵۰	نمودار ۵- جمله‌نگار یک قطعه شعر نو از آ. بامداد
۵۱	نمودار ۶- جمله‌نگار صفحاتی از کتاب «دارالمجانین» جمال‌زاده
۵۲	جدول ۴- توزیع آیات سوره‌ی انبیاء (۲۱)
۵۳	نمودار ۷- جمله‌نگار سوره‌ی انبیاء (۲۱)
۵۴	نمودار ۸- آیه‌نگارهای سوره‌های همزه (۱۰۴)، طه (۲۰) و مائده (۵)
۵۵	هماهنگی شاخص‌های اصلی سوره‌ها
۵۵	جدول ۵- هماهنگی شاخص‌ها در ۸ سوره دیگر قرآن
۵۹	نمودار ۹- منحنی تنزیل سوره‌های قرآن بر حسب کلمات

جلسه چهارم، درس دوم
تاریخ ضبط ۱۳۵۹/۶/۲۲، تاریخ پخش ۱۳۵۹/۸/۲۸

- ۶۱ معرفی قرآن و منظور از آن، قسمت یکم
۶۲ معرفی قرآن به وسیله‌ی خود قرآن
۶۳ اسامی بامسمی
۶۴ اسامی قرآن
۶۹ صفاتی که قرآن برای خود برگزیده است

جلسه پنجم، ادامه درس دوم
تاریخ ضبط ۱۳۵۹/۷/۱۲، تاریخ پخش ۱۳۵۹/۹/۵

- ۷۷ معرفی قرآن و منظور از آن، قسمت دوم
۸۰ خروج از جهل و تاریکی و بردن به روشنایی
۸۰ قیام به قسط
۸۱ حکم و قضاوت
۸۲ معرفی قرآن از زبان آورنده‌ی آن
۸۴ معرفی قرآن از زبان علی (ع)
۸۵ معرفی قرآن از زبان حضرت سجاد (ع)
۸۵ معرفی مؤمنین از قرآن
۸۷ معرفی قرآن از زبان بیگانه‌ها

جلسه ششم، ادامه درس دوم
تاریخ ضبط ۱۳۵۹/۷/۱۲، تاریخ پخش ۱۳۵۹/۹/۵

- ۸۹ معرفی قرآن و منظور از آن، قسمت سوم
۹۰ نمودار ۱۰- منحنی تنزیل بر حسب آیات قرآن
۹۱ منحنی تولیدات نوابغ بشری
۹۱ نمودار ۱۱- تولیدات نوابغ بشری در طول عمر
۹۲ جدول سال نزول آیات قرآن
۹۳ جدول ۶- تعیین سال نزول آیات
۹۷ سیر تحول موضوعی قرآن
۹۸ نزول آیات حدوث قیامت
۹۹ نمودار ۱۲- نزول آیات حدوث قیامت
۱۰۰ نزول آیات توصیف پیغمبران
۱۰۰ نمودار ۱۳- نزول آیات توصیف پیغمبران

- () ()
- ۱۰۱..... نزول آیات توحید
- ۱۰۱..... نزول آیات احکام فقهی
- ۱۰۲..... نمودار ۱۴- نزول آیات توحید
- ۱۰۳..... نمودار ۱۵- نزول آیات احکام فقهی
- ۱۰۴..... نزول موضوعی آیات به صورت موجز و تفصیلی
- ۱۰۴..... موضوعات قرآنی به چه ترتیبی پشت سرهم آمده‌اند؟
- ۱۰۵..... نزول آیات راجع به منافقین
- ۱۰۶..... نمودار ۱۶- نزول آیات راجع به منافقین
- ۱۰۷..... قله‌های تنزیل
- ۱۰۸..... نمودار ۱۷- قله‌های تنزیل

جلسه هفتم، درس سوم

تاریخ ضبط ۱۳۵۹/۵/۲۶، تاریخ پخش ۱۳۵۹/۹/۱۲

- ۱۱۱..... مؤلف قرآن کیست؟ (قسمت یکم)
- ۱۱۲..... آیا قرآن از جانب غیر از خداست؟
- ۱۱۲..... استدلال عملی قرآن و مبارز طلبی آن
- ۱۱۴..... معجزه‌ی قرآن
- ۱۱۶..... چه سری در قرآن نهفته است؟
- ۱۱۹..... خدا و خداپرستی در قرآن
- ۱۲۲..... خداشناسی در قرآن
- ۱۲۲..... توصیف قدرت خدا در قرآن
- ۱۲۴..... انسان‌شناسی در قرآن

جلسه هشتم، ادامه درس سوم

تاریخ ضبط ۱۳۵۹/۸/۳، تاریخ پخش ۱۳۵۹/۹/۲۶

- ۱۲۷..... مؤلف قرآن کیست؟ (قسمت دوم)
- ۱۲۷..... انسان‌شناسی در قرآن (ادامه)
- ۱۲۹..... توصیف بشر در قرآن
- ۱۳۱..... رفتار انسان‌ها با هم چگونه باید باشد؟
- ۱۳۱..... آفرینش جهان در قرآن

جلسه نهم، ادامه درس سوم

تاریخ ضبط ۱۳۵۹/۸/۱۰، تاریخ پخش ۱۳۵۹/۱۰/۳

- ۱۳۵..... مؤلف قرآن کیست؟ (قسمت سوم)

۱۱	فهرست تفصیلی مندرجات
۱۳۶	آیا قرآن از محیط رنگ پذیری دارد؟
۱۴۰	حب و بغض در قرآن راه ندارد (برخلاف بشر)

بازگشت به قرآن

بخش دوم - تفسیر موضوعی قرآن جلد دوم - گزینش و آفرینش آدمیزاد

۱۵۱	مقدمه‌ی مؤلف در جلد دوم
	جلسه دهم، مقدمه

تاریخ ضبط ۱۳۵۹/۱۰/۶، تاریخ پخش ۱۳۵۹/۱۰/۱۰

۱۵۵	تفسیر سوره‌ی فاتحه‌الکتاب (۱)
۱۵۶	الْحَمْدُ
۱۵۸	لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ
۱۶۲	الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
۱۶۲	مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ
۱۶۳	إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ
۱۶۴	اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ
۱۶۵	صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ
۱۶۶	غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ

جلسه یازدهم، درس یکم

تاریخ ضبط ۱۳۵۹/۸/۱۷، تاریخ پخش ۱۳۵۹/۱۰/۱۷

۱۶۹	گزینش و آفرینش آدمیزاد، قسمت یکم
۱۷۰	گزینش و آفرینش آدمیزاد
۱۷۱	خلقت انسان و شیطان و جن
۱۷۲	جدول و نمودار از دسته آیات مربوط به انسان و شیطان و جن

جلسه دوازدهم، ادامه درس یکم

تاریخ ضبط ۱۳۵۹/۸/۲۴، تاریخ پخش ۱۳۵۹/۱۰/۲۴

۱۷۷	گزینش و آفرینش آدمیزاد، قسمت دوم
۱۷۸	زمان ابلاغ
۱۷۹	طراحی انسان

()	()	۱۲
۱۸۰	زمان از دید خدا
۱۸۲	گفت‌وگوهای خدا با فرشتگان (ملائکه و جن‌ها)

جلسه سیزدهم، ادامه درس یکم
تاریخ ضبط ۱۳۵۹/۹/۱، تاریخ پخش ۱۳۵۹/۱۱/۱

۱۸۹	گزینش و آفرینش آدمیزاد، قسمت سوم
۱۹۶	

جلسه چهاردهم، ادامه درس یکم
تاریخ ضبط ۱۳۵۹/۹/۲۲، تاریخ پخش ۱۳۵۹/۱۱/۸

۲۰۵	گزینش و آفرینش آدمیزاد، قسمت چهارم
-----	-------	------------------------------------

جلسه پانزدهم، ادامه درس یکم
تاریخ ضبط ۱۳۵۹/۹/۲۹، تاریخ پخش ۱۳۵۹/۱۱/۱۵

۲۱۵	گزینش و آفرینش آدمیزاد، قسمت پنجم
۲۲۶	خلاصه و جمع‌بندی

جلسه شانزدهم، ادامه درس یکم
تاریخ ضبط ۱۳۵۹/۱۰/۱۳، تاریخ پخش ۱۳۵۹/۱۱/۲۲

۲۲۷	گزینش و آفرینش آدمیزاد، قسمت ششم
۲۲۸	شیطان در سایر ادیان
۲۳۰	مسئله‌ی تضاد و پیکار و وجود بد و خوب یا خیر و شر در طبیعت

جلسه هفدهم، ادامه درس یکم
تاریخ ضبط ۱۳۵۹/۱۰/۲۰، تاریخ پخش ۱۳۵۹/۱۲/۶

۲۳۷	گزینش و آفرینش آدمیزاد، قسمت هفتم
۲۳۷	نظر تورات
۲۳۸	سفر پیدایش
۲۴۲	قابلیت قبول توجیهات عرضه شده
۲۴۳	پیشنهاد و توجیه دیگر

جلسه هیجدهم، ادامه درس یکم
تاریخ ضبط ۱۳۵۹/۱۰/۲۱، تاریخ پخش ۱۳۵۹/۱۲/۱۲

۲۴۷	گزینش و آفرینش آدمیزاد، قسمت هشتم
-----	-------	-----------------------------------

جلسه نوزدهم، ادامه درس یکم
تاریخ ضبط ۱۳۵۹/۱۱/۱۱، تاریخ پخش ۱۳۵۹/۱۲/۲۰

- گزینش و آفرینش آدمیزاد، قسمت نهم ۲۵۷
توصیف و توضیح مجدد ۲۶۲

جلسه بیستم، ادامه درس یکم
تاریخ ضبط: ۱۳۵۹/۱۱/۱۹، تاریخ پخش ۱۳۵۹/۱۲/۲۷

- گزینش و آفرینش آدمیزاد، قسمت دهم ۲۶۵
برگشت به توبه آدم ۲۶۵

جلسه بیست و یکم، ادامه درس یکم، [مورخ ۱۳۵۹/۱۱/۲۵]

- گزینش و آفرینش آدمیزاد، قسمت یازدهم ۲۷۵
نکات قابل توجه در آیه ۲۶ سوره اعراف (۷) ۲۷۷
أَنْزَلْنَا ۲۷۷
لِيَأْسَا ۲۷۸
وَرِيثًا ۲۷۸
وَلِيَأْسَ التَّقْوَى ۲۷۹
ذَلِكَ خَيْرٌ ذَلِكُمْ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ لَعَلَّهُمْ يَذَكَّرُونَ ۲۸۰
يَنْزِعُ عَنْهُمَا لِيَاسَهُمَا لِيُرِيَهُمَا سَوْءَ آتِهِمَا ۲۸۱
إِنَّا جَعَلْنَا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ ۲۸۲

جلسه بیست و دوم، ادامه درس یکم، [مورخ ۱۳۵۹/۱۲/۲]

- گزینش و آفرینش آدمیزاد، قسمت دوازدهم ۲۸۳
راه‌های مختلف تلقین و تأثیر شیطان ۲۸۶
(۱) کار زشت و خلاف را پیروی از پدران یا دستور خدا دانستن ۲۸۶
(۲) جهالت با ادعای هدایت ۲۸۸
(۳) افراط در تقدس و تقوا و انحراف از راه وسطی ۲۸۹
الف- آیاتی که تحریک شیطان را می‌رساند ۲۹۰
ب- آیاتی که تزئین خدا را نشان می‌دهد ۲۹۱

جلسه بیست و سوم، ادامه درس یکم، [مورخ ۱۳۵۹/۱۲/۹]

- گزینش و آفرینش آدمیزاد، قسمت سیزدهم ۲۹۳
اعتدال و میانه‌روی ۲۹۳

- () ()
- ۲۹۵ پرده‌ی آخر نمایش در آن دنیا و ماقبل آخر آن در این دنیا
- ۲۹۷ الهی آدمیزاد چه موقع و چگونه است؟
- ۲۹۸ جمع‌بندی آیات برای تفکیک نوعی بودن یا فردی بودن آدم

بازگشت به قرآن

بخش دوم- تفسیر موضوعی قرآن جلد سوم- ادامه‌ی گزینش و آفرینش آدمیزاد

مقدمه ناشر [شرکت انتشارات قلم، خردادماه ۱۳۶۲] ۳۰۵

جلسه بیست و چهارم، مورخ ۱۳۵۹/۱۲/۱۶

- ۳۰۷ گزینش و آفرینش آدمیزاد، قسمت چهاردهم
- ۳۰۸ واقعیت‌های محسوس آدمیزاد
- ۳۰۹ مقایسه وضع حاضر آدمیزاد با حیوان و برتری‌های انسان
- ۳۱۳ جانشینی و امانت‌داری

جلسه بیست و پنجم، مورخ ۱۳۶۰/۱۱/۷

- ۳۱۵ گزینش و آفرینش آدمیزاد، قسمت پانزدهم
- ۳۱۶ اولین نقص طبیعی یا ضعف انسان
- ۳۱۷ چنگال و دندان
- ۳۱۹ علم از کجا به دست آمد؟
- ۳۲۰ تسخیر اولین انرژی
- ۳۲۰ کشاورزی و «آدمی کردن طبیعت» و پس از آن تجارت و صنعت
- ۳۲۱ قهرمان صلح و جنگ
- ۳۲۳ از انسان به قرآن
- ۳۲۳ الف) خصوصیات واقعی و تاریخی انسان
- ۳۲۳ ب) نتایج انطباقی در تأیید قرآن

جلسه بیست و ششم، مورخ ۱۳۶۰/۱۱/۱۴

- ۳۲۵ گزینش و آفرینش آدمیزاد، قسمت شانزدهم
- ۳۲۶ علم و قدرت بشر برای بازگشت به بهشت طبیعت
- ۳۲۸ استمرار تنگی و تلاش
- ۳۲۹ ضد غریزه
- ۳۲۹ نفس انسان و نقش شیطان

۱۵	فهرست تفصیلی مندرجات
۳۳۳	تعقیب و تأمین بهشت زمینی
۳۳۵	معنویت و مذهب همراه با تمدن

جلسه بیست و هفتم، مورخ ۱۳۶۰/۱۱/۲۱

۳۳۹	گزینش و آفرینش آدمیزاد، قسمت هفدهم
۳۴۲	مبانی اخلاق اروپایی
۳۴۲	(۱) تلقی حکومتی و مدیریت
۳۴۳	(۲) تلقی تربیتی
۳۴۷	(۳) تلقی مذهبی (یا تأثیر ادیان)
۳۴۸	دنیابردستی آخرین تحول تمدن
۳۵۰	صعود و سقوط‌های مستمر به دنبال هدایت

جلسه بیست و هشتم، مورخ ۱۳۶۰/۱۱/۲۸

۳۵۳	گزینش و آفرینش آدمیزاد، قسمت هیجدهم
۳۵۴	نظاره بر صحنه‌های دنیا
۳۵۶	مناظره‌ی دیده‌بان و مرزبان راجع به انسان‌ها
۳۵۷	آیا هر چه هست طبیعت است و ماده‌ی بی‌شعور و تصادف و تاریخ؟!؟
۳۵۸	رهايي و واگذاري، بي‌رحمي و بي‌عدالتي است يا رحمت؟!؟
۳۵۸	اختيار و آزادي، زحمت يا رحمت؟!؟
۳۶۰	اختيار و آزادي يا جبر و تفويض و تقدير؟!؟
۳۶۳	آزادی خدادادی
۳۶۳	مکانیسم اختیار و آزادی از طریق شیطان

جلسه بیست و نهم، مورخ ۱۳۶۰/۱۲/۵

۳۶۷	گزینش و آفرینش آدمیزاد، قسمت نوزدهم
۳۶۸	آزادی در کتب دینی
۳۶۹	آزادی و روحانیت
۳۷۴	اختیار و تکامل
۳۷۷	عقل و فکر
۳۷۸	زبان، خانه‌سازی، افزار، کشاورزی
۳۷۹	جنگ و جدال
۳۸۱	خط و کتابت
۳۸۳	اخلاق و معنویات
۳۸۴	بعثت و انبیاء

جلسه سی ام، مورخ ۱۳۶۰/۱۲/۱۹

- گزینش و آفرینش آدمیزاد، قسمت بیستم ۳۸۷
- راه‌هایی که آدم‌ها دست به دعا برداشته به سوی خدا می‌روند ۳۸۹
- رابطه‌ی بین خواسته و دعا و رسیدن به آن ۳۹۰
- آیا پیغمبران مأمور هدایت مردم برای عبادت خدا هستند؟! ۳۹۱
- با دعا از خدا، درخواست آدم‌ها تأمین می‌شود؟! ۳۹۳

جلسه سی و یکم، مورخ ۱۳۶۰/۱۲/۲۶

- گزینش و آفرینش آدمیزاد، قسمت بیست و یکم ۳۹۹
- تحلیل انسان‌شناسی و استنباط‌های محتمل تر ۴۰۵

جلسه سی و دوم، مورخ ۱۳۶۱/۲/۸

- گزینش و آفرینش آدمیزاد، قسمت بیست و دوم ۴۱۳
- آفرینش آدمیزاد با استفاده از آیات قرآن ۴۱۴
- ردیف‌بندی آیات آفرینش ۴۱۴
- جدول آیات مربوط به آفرینش آدمیزاد به ترتیب نزول ۴۱۵
- منحنی نمایش آیات آفرینش آدمیزاد بر حسب سال‌های نزول ۴۱۹
- منظور قرآن از طرح خلقت انسان ۴۲۰
- ترجمه‌ی بعضی از آیات ۴۲۱
- نظام تدریجی آیات ۴۲۳
- محل و مرحله‌های آفرینش ۴۲۴
- دسته الف) ترجمه و تفسیر آیات کلی آفرینش آدمیزاد بدون اشاره به محل و مراحل آفرینش ۴۲۵
- ۱- نفس واحده ۴۳۰
- ۲- شکر و کفر ۴۳۱
- ۳- شرک ۴۳۲

جلسه سی و سوم، مورخ ۱۳۶۱/۲/۱۵

- گزینش و آفرینش آدمیزاد، قسمت بیست و سوم ۴۳۵
- دسته ب) اشاره‌ی تنها به مراحل جنینی در رحم مادر ۴۳۶
- دسته ج) آیات حاکی از مراحل تولید مثل در رحم و ماقبل و مابعد آن ۴۳۸
- دسته د) مرحله‌ی تناسلی قبل از لقاح ۴۴۱
- دسته ه) مراحل قبل از ازدواج ۴۴۷
- تکامل انسان از جانداران دیگر ۴۵۶
- مبدأ تکامل انسان و منشأ حیات از نظر قرآن ۴۵۷

به نام خدا

پیش‌گفتار

خداوند یکتا را سپاس می‌گوئیم که به یاری او هیجدهمین جلد از مجموعه‌ی آثار با نام «بازگشت به قرآن(۱)» تألیف قرآن‌پژوه وارسته، زنده‌یاد مهندس مهدی بازرگان در آستانه‌ی چهاردهمین سال وفاتش آماده‌ی چاپ و انتشار شده است.

این مجموعه شامل سه جلد کتاب‌های بازگشت به قرآن(۱) و (۲) و (۳) و دربرگیرنده‌ی ۳۳ جلسه از سلسله درس‌های «بازگشت به قرآن» مهندس بازرگان در کانال دوم تلویزیون و سپس در انجمن اسلامی مهندسين است که از نوارهای ضبط مغناطیسی برداشت شده و با همان بیان خطابی و محاوراتی جلسات حضوری، تحریر شده و توسط مؤلف فقید تدوین و تفصیل یافته است.

بخش اول این مجموعه یا جلد اول «بازگشت به قرآن» در سال ۱۳۶۰ با شمارگان ۱۰'۰۰۰ توسط بنگاه ترجمه و نشر کتاب چاپ و منتشر شده است و موضوع آن شناخت اجمالی قرآن می‌باشد که طی ۹ جلسه از تاریخ ۱۳۵۹/۷/۳۰ تا ۱۳۵۹/۱۰/۳ ضمن مقدمه و معرفی برنامه، ضرورت بازگشت به قرآن، تاریخ قرآن و چگونگی دریافت آن، معرفی قرآن و منظور از آن، و این‌که «مؤلف قرآن کیست» بحث و تدریس شده است.

قرآن‌پژوه فقید، مهندس بازرگان تفسیر موضوعی قرآن را از جلسه دهم و با تفسیر سوره الکتاب(۱) از تاریخ ۱۳۵۹/۱۰/۱۰ آغاز می‌کند و در ادامه «انسان» را موضوع تفسیر قرآنی خود قرار می‌دهد. ایشان در مقدمه‌ی جلد دوم کتاب «بازگشت به قرآن» می‌نویسد:

() ()

«بعد از پیروزی انقلاب، به دوران بی‌مهری و افترا، در فرصت کوتاه و دعوتی که تصادفاً برای تفسیر قرآن در صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران به‌دستم آمد و عقب موضوعی برای «تفسیر موضوعی» می‌گشتم به‌طور طبیعی به سراغ «انسان در قرآن» رفتم. اینک آرزومند است که اولاً آنچه عرض شده و خواهد شد خالی از القائنات شیطان، این دشمن دیرینه‌ی ناروزن به آدم و آدمیان بوده، مورد امضاء آموزگار سبحان باشد و ثانیاً مورد عنایت و مفید فایده بر خوانندگان کثیر از هموطنان عزیز در این انقلاب اسلامی و برگردان تاریخ گردد.»

بدین ترتیب «انسان» موضوع کلی تفسیر موضوعی قرآن قرار گرفت و «گزینش و آفرینش آدمیزاد» طی ۲۴ جلسه تدریس در کانال ۲ تلویزیون ضبط و از تاریخ ۱۳۵۹/۱۰/۱۷ تا ۱۳۵۹/۱۲/۲۷ از سیمای جمهوری اسلامی ایران پخش شد؛ اما ادامه‌ی پخش جلسات ضبط شده، از ابتدای سال ۱۳۶۰ متوقف گردید. آنگاه با توجه به التهابات سیاسی پیش آمده و رخدادهایی که یکی پس از دیگری جامعه اسلامی ایران را تهدید می‌کرد، این کار فرهنگی متوقف شد. اما از بهمن ماه ۱۳۶۰ امکانات لازم فراهم گردید و ادامه‌ی تحقیق و تدریس تفسیر موضوعی قرآن و بحث «گزینش و آفرینش آدمیزاد» در انجمن اسلامی مهندسين ادامه یافت. این چنین، هر هفته جلسات درس در ساعت ۱۶ روزهای چهارشنبه از ۱۳۶۰/۱۱/۷ آغاز شد و به همان روال سابق ادامه یافت و در ۱۳۶۱/۲/۱۵ این بحث به پایان رسید. حاصل این جلسات و بحث‌ها، جلدهای دوم و سوم کتاب «بازگشت به قرآن» است که اولین چاپ جلد دوم با شمارگان ۴۰۰۰ در شهریور ۱۳۶۱ و جلد سوم با شمارگان ۵۰۰۰ در تابستان ۱۳۶۲ توسط انتشارات قلم منتشر شد.

در جلد دوم علاوه بر تفسیر سوره مبارکه‌ی «الکتاب» (۱) - که در جلسه دهم تفسیر شده است - تفسیر آیات مربوط به «گزینش و آفرینش آدمیزاد» از جلسه ۱۱ تا جلسه ۲۳ را در بر دارد و از جلسه ۲۴ تا ۳۳ در جلد سوم قرار گرفته است به‌طوری که تفسیر مزبور جمعاً در ۲۳ جلسه به پایان رسیده است.

در جلد دوم با توجه به آیات قرآن که طی دوران رسالت در سوره‌های علق (۹۶)، بقره (۲)، قیامت (۷۵)، حجر (۱۵)، اسراء (۱۷)، اعراف (۷)، نساء (۴) و طه (۲۰) درباره‌ی انسان بر پیغمبر اکرم نازل شده است و با توجه به تاریخ نزول آنها، موضوعاتی همچون طراحی انسان، ملائکه و جن، منشأ جن و ملک، خلافت انسان، تقدیس و تسبیح فرشتگان، اسماع و علم، الهی بشر، سجده فرشتگان، ابلیس و سجده نکردن او،

علت استکبار ابلیس، شیطان در سایر ادیان، بهشتِ آدم و حوا، و سوسه‌های شیطان، هبوط آدم به زمین، مسئولیت انسان، توبه آدم، محبت و هدایت خداوند، لباس‌های سه‌گانه‌ی آدم (ستر، زینت و تقوا)، راه‌های القاء شیطان، تزئین شیطانی و تزئین الهی، انسان در برابر پیغمبران و... بررسی و تحلیل و تفسیر شده است.

در جلد سوم، موضوع محوری همان گزینش و آفرینش آدمیزاد است که از جلسه ۲۴ تا ۳۳ با بهره‌گیری از آیات مربوط در ۳۴ سوره قرآن بحث و تفسیر شده است. موضوعات بررسی و تبیین شده عبارتند از: واقعیت‌های محسوس آدمیزاد، مقایسه وضع حاضر آدمیزاد با حیوان، اولین نقص طبیعی یا ضعف انسان، تسخیر اولین انرژی توسط انسان، کشاورزی یا آدمی کردن طبیعت، تجارت و صناعت همراه با غارت‌گری و دزدی، خصوصیات واقعی و تاریخی انسان، علم و قدرت بشر برای بازگشت به بهشت، نفس انسان و نقش شیطان، معنویت و مذهب همراه با تمدن، مبانی اخلاق اروپایی، و دنیاپرستی آخرین تحول تمدن. از جلسه‌ی ۲۸ تا پایان جلسه ۳۳، موضوعاتی که مطرح و به استناد تفسیر آیات بررسی و تحلیل گردیده مناظره‌ای است بین «دیده‌بان» که با دید انتقادی و یا رد اعتقادات خداپرستان و موحدین، سئوالاتی را مطرح می‌کند و «مرزبان» که متقابلاً به آنها پاسخ می‌گوید. در این سلسله جلد‌ها عناوین زیر مورد توجه و تأمل قرار گرفته است:

چرا زمین بی‌صاحب و سامان است؟ آیا هر چه هست طبیعت است و ماده بی‌شعور و تاریخ؟ رهایی و واگذاری بی‌رحمی و بی‌عدالتی است یا رحمت؟!؛ اختیار و آزادی زحمت است یا رحمت؟!؛ اختیار و آزادی یا جبر و تفویض و تقدیر؛ مکانیسم اختیار و آزادی و شیطان؛ آزادی در کتب دینی؛ آزادی و روحانیت؛ اختیار و تکامل؛ عقل و فکر، زبان؛ خانه‌سازی، ابزار، کشاورزی؛ جنگ و جدال؛ خط و کتابت؛ اخلاق و معنویات؛ بعثت انبیاء؛ رابطه‌ی بین خواسته و دعا و رسیدن به آن؛ آیا پیامبران مأمور هدایت مردم برای عبادت خدا هستند؟!؛ آیا با دعا از خدا درخواست آدم‌ها تأمین می‌شود؟!؛ و رابطه‌ی بین خواسته و دعا.

با پایان یافتن این مناظره از جلسه‌ی سی و یکم انسان‌شناسی قرآن تحلیل می‌شود و با ردیف‌بندی آیات آفرینش انسان، تهیه جدول و رسم منحنی نمایش آفرینش آدمیزاد، منظور قرآن از طرح خلقت انسان نمایش داده شده و با ترجمه و تفسیر آیات بیان می‌گردد. مهندس بازرگان با تأکید بر نظام تدریجی نزول آیات، محل و

مراحل آفرینش را به پنج دسته (آیات کلی آفرینش آدمیزاد، مراحل جنینی در رحم مادر، اشاره به سلول نر قبل از لقاح، محل و مراحل تولیدمثل در زن و مرد و ماقبل و مابعد آن و بالاخره، اشاره تنها به مراحل ماقبل ازدواج مرد و زن) به تفسیر آیات مربوط مبادرت کرده است. و در نهایت، تبیین نفس واحده، شکر و کفر، و شرک، و نیز بر تکامل انسان از جانداران دیگر، مبدأ تکامل انسان و منشأ حیات از نظر قرآن، بحث‌های پایانی جلد سوم بازگشت به قرآن را تشکیل می‌دهد.

در مجلدات ۱ تا ۳ بازگشت به قرآن، زنده‌یاد مهندس بازرگان، شماره آیات قرآن را با دو نوع شماره گذاری مصری و کوفی که مورد عمل ایشان بوده است، مشخص کرده‌اند. ما شماره‌ی همه‌ی این آیات را به شماره‌ی رسمی که در تمام قرآن‌ها به صورت یکسان مندرج است، اصلاح کرده‌ایم. همچنین، برخی از مندرجات این سه جلد را که مؤلف فقید با بهره‌گیری از کتاب‌های سیر تحول قرآن تدوین و تنظیم نموده است و بعداً مورد اصلاح ایشان قرار گرفته و یا در ویرایش اخیر بنیاد (در مجموعه آثارهای ۱۲ و ۱۳)، اصلاح شده‌اند، اصلاح و ویرایش نموده‌ایم.

در جلد‌های اول، دوم و سوم کتاب «بازگشت به قرآن» ترجمه‌ی آیاتی که در متن قرار دارند تماماً از مؤلف فقید است ولی آیاتی که در متن ترجمه ندارند، ترجمه آنها با استفاده از ترجمه آیات «قرآن مبین» برادر ارجمند آقای مهندس علی‌اکبر طاهری قزوینی، در زیرنویس همان صفحات ارائه شده است. امید آنکه این مجموعه نیز رضات خاطر علاقه‌مندان پژوهش‌های قرآنی را فراهم آورده و موجب رضای خدای متعال و شادی روح مؤلف فقید باشد.

بنیاد فرهنگی مهندس مهدی بازرگان

بازگشت به قرآن

بخش یکم (جلد یکم)

«شناخت اجمالی قرآن»

مهندس مهدی بازرگان

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه ناشر

مسلمانان از دیرباز درباره‌ی علوم قرآنی به تحقیق برخاسته‌اند، و از بحث در واژه‌ی «قرآن» گرفته تا پژوهش در ترتیب نزول آیه‌ها و گردآوری آنها و شأن نزول آیات و فنّ تجوید و تفسیر و قصص و احکام حکم و امثال و دیگر علوم قرآنی کتاب‌ها پرداخته‌اند، که از آن جمله کتاب «البرهان فی علوم القرآن» اثر زرکشی و «الاتقان فی علوم القرآن» اثر سیوطی از شهرت فراوان برخوردارند.

در دوران معاصر که علوم تجربی رواج و گسترش فوق‌العاده یافته‌اند، باب تازه‌ای از علوم قرآنی به روی مسلمانان باز شده، که تفسیر آیات بر طبق اکتشافات جدید و دانش‌های نوین باشد، و کسی که در این کار بیش از همه شهرت دارد، مفسر معروف مصری، طنطاوی صاحب تفسیر «الجواهر» است.

این دسته از مفسران، اعجاز قرآن را بیشتر در انطباق آیات آن با کشفیات علمی تازه می‌جویند. این گروه، هر چند در تفسیر پاره‌ای از آیات موفقند، اما روش ایشان از توفیق کامل برخوردار نیست، زیرا در بسیاری از آیات به جای تفسیر، شیوه توجیه و تأویل یا تحمیل را پیش گرفته‌اند!

اخیراً که دکتر رشاد مصری محاسبات کامپیوتری را در سوره‌های قرآن راه داده، دانش دیگری بر علوم قرآنی افزوده است، و محصول این دانش را تا حدی در سه جلد کتاب «الاعجاز العددی للقرآن الکریم» اثر عبدالرزاق نوفل می‌توان یافت، که از شگفتی‌هایی در قرآن مجید حکایت می‌کند!

در محیط ما آقای مهندس بازرگان به مقتضای ذوق ریاضی و فنّ خود با کمک ارقام و جدول‌ها و منحنی‌ها به کار بدیعی دست زده، و باب دیگری از علوم قرآنی را

۲۴ _____ مجموعه آثار (۱۸)، بازگشت به قرآن (۱)
گشوده‌اند. تفصیل این کار را خودشان در کتابی به‌عنوان «سیر تحول قرآن» آورده‌اند، در خلال سلسله درس‌های تلویزیونی ایشان نیز بازگو شده که در همین کتاب از نظر خوانندگان می‌گذرد.

درس‌های «بازگشت به قرآن» علاوه بر ابتکار تازه آقای مهندس بازرگان متضمن فواید دیگری نیز هست؛ از جمله آنکه مؤلف در اثبات خدایی بودن قرآن مانند قدمای امثال باقلانی صاحب «اعجاز القرآن» و دیگران راه «اعجاز بلاغی» را نرفته‌اند، بلکه بیان و زبانی دارند که برای نسل نو قابل فهم‌تر و گیراتر است، و شاید بتوان گفت به روش مالک‌بن نبی در کتاب «
»، نزدیک‌تر می‌باشد. در عین حال به‌نظر ما مندرجات «بازگشت به قرآن» گاهی خالی از چون و چرا نیست و در این باره آنچه به نظر ما رسیده در پاورقی برخی از صفحات به آنها اشاره کرده‌ایم و البته راه نقد و اظهارنظر با اجازه مؤلف محترم به روی عموم اهل نظر باز است.

پیشنهاد بازگشت به قرآن در شرایط کنونی که بیش از هر چیز به اصالت‌گرایی و بدعت‌شکنی نیاز داریم، هشدار است که حل مشکلات مذهبی و سیاسی و اجتماعی خود را در برگشت به قرآن بیابیم و اسلام خالص و غیرالتقاطی و بی‌نقاب را به‌منطوق آیه قرآنی «أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ» دوباره بشناسیم و در مرحله عمل تحقق بخشیم. به توفیق الله و حسن تأییده.

بنگاه ترجمه و نشر کتاب
(سال ۱۳۶۰)

جلسه یکم

تاریخ ضبط: ۱۳۵۹/۶/۹
تاریخ پخش: ۱۳۵۹/۷/۳۰

بخش یکم شناخت اجمالی قرآن

مقدمه و معرفی برنامه

بسم الله الرحمن الرحيم

وصیت پیامبر

اجازه دهید که موضوع را با یک حدیث رسول اکرم، صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، که معروف و معتبر است و شاید بعضی از شما شنیده باشید، شروع کنم:

«

(حدیث نبوی)

(هنگامی که فتنه‌ها چون شب تاریکی شما را احاطه کرد و پوشاند

رو به قرآن بیاورید، به قرآن بازگشت کنید.)

این حدیث هم حاکی از یک پیش‌بینی و نگرانی است و هم وصیتی است که

پیغمبرمان به امت خود می‌نماید.

بزرگ‌ترین خطری که هر نظام و دستگاه و اساس منبعث از اعتقاد و متکی به مرام

یا ایدئولوژی را تهدید می‌کند دور شدن و فراموش شدن اعتقاد یا ایدئولوژی است

و عمده‌ترین توصیه‌ی پایه‌گذار، بازگشت به اصل و اساس است.

این نگرانی بلکه اطمینان به وجود خطر اختلاف و گمراهی، از زمان خود پیغمبر وجود داشته است و خدا به مؤمنین در قرآن دستور می دهد:

«^۱»

و شخص رسول سخنگوی دو گانه بود؛ از زبان وحی بر طبق آیات و از زبان خودش بنابر امامتی که داشت.

در موقع رحلت هم فرمود:

«^۲»

کتاب به جای خداست و عترت یا سنت مظهر و سخنگوی رسول.

فتنه، مصداق و مورد آن

مقصود از فتنه در اینجا چیست؟ گرفتاری‌ها و درگیری‌ها به صورت نزاع و جنگ و سختی‌هاست یا اختلاف‌ها و ابهام‌ها و اشکالات فکری و عقیدتی؟ مسلماً هر دو، و بیشتر دومی، به دلیل تشبیهی که به پاره‌های شب ظلمانی شده است و مسائل و مشکلاتی را به خاطر می آورد که مردم از حل آنها عاجزند و نمی‌دانند که درست و نادرست یا اصل و بدل کدام است یا چاره و راه نجات چیست، از این رو متحیر و مأیوس می‌شوند. کاربرد آن حدیث و وصیت در طول ۱۵ قرن تاریخ اسلام مکرر مورد و مصداق پیدا کرده است.

یکی از موارد آن، وضع حاضر خودمان است؛ هم گرفتاری‌ها و درگیری‌ها و مشکلات و مصائب ما را احاطه کرده است - که نمی‌دانیم از کجاست و چه خواهد شد و چه باید کرد - و هم اختلاف‌ها و ابهام‌های فراوان و انحراف‌های زیاد در تحلیل و تعلیل انقلابمان و جمهوریمان و مجلسمان و همه چیزمان. اما اختلافاتمان هم بر سر تشخیص اسلامی بودن امور و توجیه آنهاست که به صورت‌های گوناگون از جمله التباس و التقاط بروز می‌کند.

دیدها، گفته‌ها و خواسته‌ها خیلی درهم و برهم شده است؛ انقلابمان در چهار راه برخورد آرا و افکار اسلام خودمان و آن چه از شرق و غرب آمده و می‌آید، قرار گرفته

۱. نساء (۴) / ۵۹: ... و هرگاه در امری دچار اختلاف شدید، اگر به خدا و روز واپسین باور دارید، آن را به [کتاب] خدا و [روش] رسول ارجاع دهید...

۲. حدیث نبوی: به درستی که من میان شما دو وزنه را به یادگار می‌گذارم؛ کتاب خدا و خانواده‌ام را (یا کتاب خدا و سنت و روشم را).

در صفحات تاریخ اسلام

نظیر این تهاجم و تلاطم و تلبیس در تاریخ اسلام فراوان بوده است؛ فاجعه‌ی زمان عثمان، پنج سال خلافت علی(ع) و قرآن بر سر نیزه کردن سپاه معاویه به دستور عمرو عاص برای حکمیت قرآن و اشاره حضرت به «صلح امام حسن(ع)، واقعه‌ی کربلا و خطبه‌های اُسرا، سراسر حکومت اموی‌ها و عباسی‌ها با رقابت‌های بر سر قدرت و فجایع و کشتارها، همراه با جدال‌های اشاعره و معتزله و غیره یا برخورد با فلسفه‌های یونان و پیدایش هفتاد و دو ملت که به قول حافظ «ره افسانه زدند»؛ در قرون جدید و معاصر نیز مواجه شدن مشرق‌زمین با تمدن و تسلط اروپا و آمریکا و آخری آن با مارکسیسم و جاذبه‌ی عالم گیر آن.

عدو شود سبب خیر اگر خدا خواهد

بعد از شهریور ۲۰ با آزادی‌های نسبی و موقتی که حاصل شد، از یک طرف شاهد غمگین پذیرش آگاهانه و ناآگاهانه‌ی مکاتب مادی و مارکسیستی غرب از جانب بعضی از افراد بودیم و از طرف دیگر شاکر عکس‌العمل ملیون و مسلمانان و توجهشان به اسلام و به قرآن، و تأسیس انجمن‌ها و جمعیت‌ها و هیئت‌ها و دایر شدن مجالس و محافل بحث و تحقیق و تعلیم در مسائل اجتماعی اسلام و در قرآن. انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ به میزان وسیعی از این بازگشت به قرآن و دگرگونی و تعلیم و تعلّم تا سر حدّ آمادگی برای شهادت، برخوردار شد. البته نظر جوانان و توجه رهبری عالیقدر انقلاب، امام خمینی، بیشتر به برانداختن دیو استبداد بود و تحقق مفاد این بیت حافظ:

منظر دل نیست جای صحبت اغیار دیو چو بیرون رود فرشته درآید

از اسلام و قرآن، خصوصاً در سال‌های نزدیک به پیروزی انقلاب، آیات حماسی و انقلابی تحرک آور در جهت تعرضی، استخراج یا توجیه می‌شد. در آیه «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ

۱. از حضرت علی(ع): سخن حق می‌گویند ولی منظور باطل دارند.

۲۸ _____ مجموعه آثار (۱۸)، بازگشت به قرآن (۱)
بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعٌ لِلنَّاسِ^۱ از خواص آهن به «بَأْسٌ شَدِيدٌ» و به عنوان وسیله مبارزه مسلحانه بیشتر توجه می شد تا به «مَنَافِعٌ لِلنَّاسِ» و مسائل اقتصادی و اداری آن، و قیام به قسط را بیشتر از زمامداران و توانگران طلب می کردند تا از عمل و رفتار خود. در هر حال، این انقلاب بسیار مؤثر و مفید بود و منجر به پیروزی معجز آسای عظیم گردید.

خلاً بعد از پیروزی

وسعت و سرعت پیروزی چنان بود که رهبران و گروه‌ها و افراد دست‌اندر کار انقلاب نه فرصت تشکل دادن و تشکیلاتی شدن برای مرحله‌ی سازندگی و اداره و استقرار جمهوری را پیدا کردند و نه مجال تعلیم دیدن و شناخت درست و حسابی حکومت اسلامی.

روزی که مردم با آن اکثریت سنگین در فراندم شرکت کرده رأی به جمهوری اسلامی دادند از کم و کیف آن اطلاع درستی نداشتند. نظام حکومتی اسلام و جمهوری اسلامی به طور مشخص و مدوّن نه در مرامنامه‌ی یک حزب و جمعیت آمده بود، نه به تصویب عموم یا لاقلاً گروه‌های رسمی و رهبری رسیده بود.

البته قبلاً کتاب‌هایی نوشته شده و نظریات و طرح‌هایی مورد بحث قرار گرفته بود، اما هیچ‌یک از این طرح‌ها در جامعه جا نیفتاده بود.

با تصرف حکومت و اداره مملکت و انقلاب، با صدها مسئله و مشکل عملی و نظری و محتاج به جواب‌های صریح و قاطع اسلامی برای آنها مواجه شدیم، در حالی که معرفت صحیح نسبت به مبانی اصول و تفصیل‌های عملی و اداری آنها نداشتیم؛ تبلیغات و تعلیمات، بیشتر ناظر به حفظ و توسعه روحیه انقلابی، نیروی پایداری و فداکاری و هیجان انقلابی و روحیه تعرضی بود و هست.

خوراک حیاتی و استمراری

در حقیقت خوراک حیاتی و ضرورت اداری جمهوری اسلامی ما همین تعلیم مبانی و احکام اجتماعی و سیاسی اسلام و تعمق در آنهاست، نه تنها از این جهت که قبلاً

۱. حدید (۵۷) / ۲۵: رسولان خویش را با نشانه‌های روشن فرستادیم و همراهشان کتاب و میزان [تشخیص حق از باطل] نازل کردیم تا مردم به عدالت برخیزند؛ و آهن [و سایر فلزات] را پدید آوردیم که در آن سختی شدید و منافی برای مردم هست...

در آنها غور و بررسی کامل نشده و تعمیم و توزیع لازم انجام نگرفته و به متن واحد یا متون محدود نرسیده‌ایم، بلکه از این جهت نیز که در اسلام و در هر سیستم انسانی بقاء و ارتقاء بستگی به پویایی (دینامیسم) سیستم دارد. به عبارت دیگر، ایدئولوژی و مرام و برنامه‌ی نظام اسلامی ما باید دائماً تر و تازه و در حیات و حرکت و رشد باشد، و با تکامل و تطبیق و باروری به پیشامدها و مسائل جواب دهد و باب اجتهاد باز باشد. اجتهاد نیز - به معنای اعم کلمه - تلاش و فعالیت عملی و تحقیق و باروری فکری است. می‌دانیم که مارکسیسم، بعد از انقلاب کمونیستی در شوروی، به هیچ وجه متوقف نگردید بلکه حجم تألیفات و تحقیقاتی که در زمینه‌ی آن و در سطح وسیع بین‌المللی به عمل آمده فوق‌العاده بیشتر از کارهای مارکس و انگلس است. مارکسیسم چنان تحول یافته است که اگر مارکس و لنین سر از خاک در آورند، آن را نخواهند شناخت؛ آری، به این وسیله توانسته‌اند کمونیسم را زنده و مسلط نگاه دارند.

«کاپیتال» و قرآن

برای کمونیست‌ها مبدأ و مبنا، کتاب «سرمایه» (کاپیتال) بوده و هست که تغییر و تکاملش داده‌اند.

اما مرجع ما قرآن است که معتقدیم از منشأ آفرینش و فطرت نازل شده و مافوق زمان و مکان و شخص است، احتیاج به تکمیل و تغییر ندارد و الا در اصالت و اعتبارش شک خواهیم داشت، حرفش را هم نباید بزنی و آن کس که آن را برای تذکر و توجه ما نازل کرده، به همان صورت ثابت و لایزال، نگاه داشته و گفته است:

«.....»^۱

ما هستیم که باید برای جواب گویی به حوادث جاریه و امور، تازه به تازه از خوان بی‌انتهای آن، مطالب و مایحتاج خود را در آوریم. نامش را قرآن گذاشته و خواسته‌اند دائماً آن را قرائت کنیم و به مصداق «وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ»^۲ آسانش ساخته‌اند تا به یاد بیاوریم و دستور بگیریم. با «.....»^۳ خواسته‌اند جواب مسائل دنیا و آخرت‌مان را با تفکر در آن بیابیم. ملائمت‌مان کرده‌اند که:

۱. حجر (۱۵) / ۹: قرآن را ما نازل کردیم و خود ما هم محافظش خواهیم بود.

۲. قمر (۵۴) / ۱۷: قرآن را برای پند گرفتن آسان ساختیم؛ آیا پندپذیری هست؟

۳. بقره (۲) / ۲۱۹ و ۲۲۰: ... بسا که بیندیشید درباره‌ی دنیا و آخرت [خود]...

بنابراین برای خیر دنیا و خیر آخرت رو به قرآن می‌آوریم و به خواست خدا از درس آینده، این برنامه را شروع می‌کنیم: بازگشت دسته‌جمعی به قرآن، به خود قرآن نه به قرآن دلخواه خودمان و به خاطر خودمان؛ بازگشت به قرآن اولاً برای معرفت و اخلاص و بندگی و تقرب به خدا یا تأمین آخرت‌مان؛ ثانیاً برای دنیا به منظور دریافت جواب مسائل و مطالب روزمره‌ی ملی و جهانی، خروج از اختلافات و اشکالات و ابهام‌های فعلی، خلوص اسلام از ناخالصی‌ها و التقاط‌ها و ناسازگاری‌ها و جلوگیری از انحراف‌ها و اختلاف‌های بعدی.

بازگشت به قرآن بازگشت به خداست و بازگشت به خود و بازیابی خود.

دو نوع تفسیر و تفهیم قرآن

بازگشت به قرآن به صورت درس و بحث تفسیری خواهد بود و بیشتر توجه و تلاش و تحقیق است تا تعلیم و تفسیر.

دو نوع تفسیر وجود دارد: یکی کلاسیک که تفسیر ترتیبی از روی آیات و سوره به سوره و آیه به آیه است، دیگری تفسیر آزاد و تفکیکی است که بر روی موضوعات و با جمع‌آوری آیات مربوطه و رعایت شأن نزول و سال نزول آنها صورت می‌گیرد. ما نوع دوم (یعنی تفسیر موضوعی) را اختیار می‌کنیم و متوقف به قرآن و متکی به خودمان نخواهیم بود، بلکه به حکم «إِنِّي تَارِكٌ فَيْكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَ عَثْرَتِي»^۱، به اعمال و روایات و ادعیه‌ی اهل بیت توسل می‌جوئیم و به اساتید استناد می‌کنیم.

منابع و مأخذی که مورد استفاده قرار خواهند گرفت عبارتند از:

- یک مقدار از تعلیمات و مکتسبات گذشته از محضر مرحوم میرزا ابوالحسن فروغی در سه سال تحصیل در دارالمعلمین مرکزی (۱۳۰۲ تا ۱۳۰۴) و از محضر

حاج سید محمود طالقانی در سی سال مصاحبه و همکاری و شاگردی؛

- یک مقدار هم از تفسیرها و کتاب‌های موجود مانند «ابوالفتوح» رازی، «جمع الجوامع» طبرسی، «پرتوی از قرآن» طالقانی، «تفسیر نوین» استاد شریعتی، «المیزان»

۱. محمد (۴۷) / ۲۴: چرا در قرآن تدریس نمی‌کنند؛ مگر بر دل‌ها [ای آنان] قفل‌ها [ای غفلت] نهاده شده است؟

۲. حدیث نبوی: به درستی که من میان شما دو وزنه را به یادگار می‌گذارم؛ کتاب خدا و خانواده‌ام را (یا کتاب خدا و روشم را).

بخش یکم، شناخت اجمالی قرآن _____ ۳۱
طباطبایی و «قاموس قرآن» قریشی و نیز جزوه‌ها و مطالب و تألیفات ۴۰ سال گذشته
در دوران تحصیل در اروپا و پایه‌پای فعالیت «انجمن اسلامی دانشجویان» و «انجمن
اسلامی مهندسين» در ایران.

نهضت عمومی بازگشت به قرآن

حق است در سراسر کشور مجالس و محافل فراوان برای غور و عمل به قرآن دایر
شود، و در این مجالس از آموزش قرآن گرفته تا تحقیق و تمرین مورد توجه قرار
گیرد.

از خداوند مسئلت دارم که همگی را در این نهضت عمومی هدایت و تأیید نماید.
انشاءالله توفیق قرینشان خواهد بود، به شرط اینکه نیت‌ها به قصد قربت و خالی از
غرض و غرور باشد؛ بخواهیم قرآن را بفهمیم و از قرآن دستور بگیریم نه آنکه در
مکتب دیگر یا مقصد دیگر چیزی یافته باشیم و بیاییم با هزار تأویل و تعبیر لباس
قرآنی تن آن کنیم یا با تفسیر به رأی، پیش خود چیزهایی بیافیم و فتنه‌ای و التباسی
بر فتنه‌ها و التباس‌ها بیفزاییم؛ واقعاً به قرآن بازگشت کنیم.

جلسه دوم

تاریخ ضبط: ۱۳۵۹/۶/۱۶

تاریخ پخش: ۱۳۵۹/۸/۷

درس ۱. تاریخ قرآن و چگونگی دریافت آن (قسمت یکم)

بسم الله الرحمن الرحيم

« »

(اسراء (۱۷) / ۱۰۶)

(و قرآنی که به صورت پراکنده در آورديم تا با درنگ و تأمل برای مردم بخوانی و آن را به تدریج و ترتیب مخصوص نازل کردیم).

آنچه در دست است

قرآنی که امروز در دست ما مسلمانها و تمام مردم دنیاست از ۷۵۶۶۶ کلمه در ۶۳۷۲ جمله یا آیه تشکیل می شود و در ۱۱۴ فصل یا سوره ارائه شده است و آن را به ۳۰ جزء مساوی و هر جزء را به ۴ حزب تقسیم کرده اند.

همان طور که می دانید قرآن در ۱۵ قرن پیش، طی ۲۳ سال^۱، از ۶۱۰ میلادی یا ۱۳ سال قبل از هجرت تا ۶۳۲ میلادی که سال ۱۱ هجرت می شود، از زبان محمد بن

۱. دوران رسالت پیامبر اکرم (ص) از ابتدای بعثت، شامل پنج ماه انتهایی از سال اول بعثت (از ۲۷ رجب و ماه های: شعبان، رمضان، شوال، ذی القعدة و ذی الحجه) و ۱۱ سال تمام از سال دوم لغایت سال دوازدهم ←

عبدالله، صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، عرضه شده است و بنا به اظهار حضرت این کلام از طرف خدا به وسیله جبرئیل به او وحی یا نازل گردیده است. درس امروز ما یک بررسی اجمالی از تاریخچه تنزیل و ضبط و تألیف قرآن و اشاره‌ای به کیفیت دریافت و ارائه آن است، با توجه به آنچه مشهود و روایت و مقبول شده است.

اصالت و حفاظت قرآن

قرآن به عنوان یک کتاب دینی در مقایسه با انجیل، تورات، زند، اوستا و کتب مذاهب هندی و خاور دور، تنها کتابی است که نسخه‌ی واحد مشخص کامل معروف در نزد دوست و دشمن دارد. تاریخ آن نسبتاً روشن است و مورد نقد و تحقیق قرار گرفته است. زمان و مکان و گوینده و نویسنده‌ی آن معلوم است و به صورت نقل قول نیست. در اثر حوادث ایام دستخوش تاراج و تخریب و تحریف یا کاهش و افزایش یا اختلاط و اغتشاش نگردیده و اصالت دارد.

پیروانش می‌توانند بگویند که وعده‌ی الهی «إِنَّا نَحْنُ نُزَلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ»^۱ تحقق یافته است و واقعاً از ابتدای نزول از هر بابت دقت و عنایتی خاص نسبت به حفاظت و اصالت آن به کار برده شده است.

زمان و مکان دریافت و ارائه‌ی قرآن

زمان دریافت و عرضه‌ی کتاب همان‌طور که ذکر شد از ۶۱۰ تا ۶۳۲ میلادی، از ۴۰ سالگی تا ۶۳ سالگی عمر پیغمبر و به صورت کاملاً تدریجی، شاید با مختصر تعطیل در فاصله سال‌های اول و دوم رسالت، بوده است. مکان دریافت و عرضه ۱۳ سال اول در مکه، و پس از آن تا ۱۱ سال بعد غالباً در مدینه یا حول و حوش این شهر، در خانه و مسجد و کوچه، در سفر و در حضر، در حال صلح و استراحت یا جنگ و دفاع، در تنهایی و در جمع و میان امت بوده است.

→ بعثت و دو ماه محرم و صفر از اول سال سیزدهم بعثت است. از ماه سوم سال سیزدهم (ربیع‌الاول) که ابتدای هجرت است، لغایت ۲۸ صفر - دو ماه اول از سال بیست و سوم بعثت - که درست برابر ۱۰ سال کامل است، دوران هجرت و نیز دوران رسالت به پایان می‌رسد. یعنی دوران رسالت شامل ۵ ماه انتهایی از سال اول بعثت و ۲۱ سال کامل (از ابتدای سال دوم تا انتهای سال بیست و دوم بعثت) و دو ماه از ابتدای سال بیست و سوم بعثت است که جمعاً ۲۱ سال و ۷ ماه می‌شود (ب.ف.ب).
 ۱. حجر (۱۵) / ۹: قرآن را ما نازل کردیم و خود ما هم محافظش خواهیم بود.

صورت ترکیبی قرآن

این آیات به صورت مجموعه‌ی پراکنده‌ای عرضه شده است؛ مجموعه نه شباهت به یک کتاب قصه دارد که از کودکی شخص شروع کند و حوادث زندگی او را شرح دهد؛ نه به صورت کلاسیک است که مثلاً مانند تاریخ طبیعی مقدمه‌ای داشته باشد، بعد حیوانات زنده را رده‌بندی و جدا جدا تشریح کند؛ نه فلسفه و جامعه‌شناسی است که درباره‌ی موضوع یا موضوعاتی به بحث پردازد و احکامی را اثبات نماید؛ و نه مثل علم کلام و اثبات اصول دین است. ابیات، مثل «گلستان» و «بوستان» و غزلیات حافظ یا رمان هم نیست که حکایت و قطعات و غزل‌هایی در وصف حالات دیگران یا روحيات خود آورده باشد؛ کلکسیوني است از آنچه پیغمبر به تدریج دریافت و ارائه فرموده است اما نه به ترتیب تاریخی.

از جهتی شباهت به یادداشت‌هایی دارد که رجال سیاسی و شخصیت‌ها در طول زندگی یا در جریان اجرای مأموریت و رسالت در دفتر خود ثبت می‌کنند ولی باز هم چنین نیست که صرفاً برحسب حوادث و پیشامدها ثبت شده و حالت انفعالی و وقایع‌نگاری داشته باشد، بلکه هم از پیشرفت زمان و پیشامدها تبعیت می‌کند و هم کاملاً حالت ابتکاری و اعلام و سازندگی دارد. خلاصه؛ قرآن کتابی است، اما نه مثل هیچ کتاب دیگر.

آیات قرآن چگونه دریافت و اظهار می‌شده است

به‌شهادت واقعیات مشهود و روایات منقول، انشاء و اظهار آیات از طرف پیغمبر مانند یک سخنرانی و موعظه نبوده، حالت محاوره و صحبت یا مقاله‌نویسی و نگارش کتاب و گزارش مشهودات و مسموعات و تجربیات را نیز نداشته، تفکر و تفحص ذهنی و اعلام استنتاج‌های شخصی و حتی شاعری و خلسه‌سرایی و امثال آنها هم نبوده است. حالت یا حالات خاصی به‌شخص پیغمبر دست می‌داده که غالباً توأم با فشار و گرفتگی و احیاناً از خودبی‌خودی و سلب اختیار بوده و در پایان، جمله‌های انسجام یافته‌ای به‌زبان حضرت جاری می‌شده است که این جمله‌ها و عبارات، در عین عربی و عادی بودن، به کلی متفاوت با کلام دیگران و حتی گفتارهای خود پیغمبر در حالات عادی بوده است.

آیات قرآنی گاهی با آنچه محیط و مردم و خود پیغمبر مطرح می‌کرده و می‌خواست‌اند وفق داشته و به سئوالات جواب می‌گفته، ولی بسیاری اوقات مستقل و

بدیع بوده، و در هر حال از میل و درخواست و حضور و تعقل و علم پیغمبر پیروی نمی کرده‌اند، بلکه پیغمبر تحت کنترل و سیطره و تعلیم آنها بوده است. این کیفیت خاص را وحی گفته‌اند. در هر حال اعم از آنکه دریافت آگاهانه بوده باشد یا ناآگاهانه و مقرون به حالت انفعالی گیرنده، بنا به اظهار آن حضرت و شهادت مؤمنین حاضر در آن لحظات و همچنین به اعتراف منکرین و به گواهی نتیجه‌ی تحقیقات دانشمندان و متتبعین، پیغمبر (ص) وضعی مغایر و متفاوت با معمول و متداول داشته است به طوری که ایجاب می‌کرده است عنوان و اصطلاح خاص روی آن بگذارند؛ البته از مقوله‌ی حالت مجانین و مبتلایان به مالیخولیا و مستان و صرع زده‌ها هم نبوده است.

تحویل گرفتن و ثبت و ضبط آیات قرآن

پس از دریافت و خروج از حالت وحی، پیغمبر (ص) آیات را از بر می‌خواندند و مردم عیناً فرا می‌گرفتند. در دیاری که ۱۰ تا ۱۵ نفری آدم باسواد وجود داشت، حضرت افرادی را به عنوان «کُتَّاب وحی» انتخاب کرده بودند، از جمله ابن مسعود و اُبی‌بَن کعب و زیدبن ثابت (از مدینه) و معاذبن جَبَل و غیره. این اشخاص آیات را بلافاصله می‌نوشتند. علی‌ابن‌ایطالب هم، که اولین گرونده‌ی مرد و تقریباً همه وقت همراه و همکار پیغمبر بود، آیات نازل را حفظ می‌کرد و می‌نوشت. تاپ کردن و تکثیر کردن مثل امروز میسر نبود. آیات را روی قطعات چرم، استخوان کتف گوسفند یا شتر، پوست خرما و حتی قطعات سنگ صاف یا تکه‌های سفال می‌نوشتند و در جعبه و صندوق نگاه می‌داشتند.

ولی تعلیم و تکیه قرآن بیشتر بر حافظه‌ی مردم بود. کلام خدا طوری جالب و بدیع و دلنشین بود که مؤمنان آن را به سرعت و سهولت فرا می‌گرفتند، حفظ می‌کردند و دهان به دهان و سینه به سینه منتقل و منتشر می‌ساختند. سال‌های سال حتی تا قرن دوم و سوم هجری، حفظ قرائت و استماع، وسیله‌ی اصلی انتقال و انتشار و تعلیم قرآن محسوب می‌شد و برخلاف امروز، کتابت و سیله‌ی فرعی و شاهد و علامت به شمار می‌رفت، زیرا که نویسنده و خواننده و کاغذ و کتاب کم پیدا می‌شد.

خط بدوی موجود ناقص و عاری از اعراب و نقطه و حروف صدادار مانند «الف» و «یا» و «واو» بود. کلمات را با اطلاع قبلی از الفاظ و عبارات و حالات صرفی و نحوی می‌توانستند بخوانند.

عدم نگرانی و تکامل خط عربی

مع ذلک این وضع باعث نگرانی از جهت خطر اشتباه و فراموشی و اختلاف نمی شد، هم به دلیل تأکیدی که بر قرائت قرآن می شد و مردم الفاظ و جمله های آن را کلام خدا دانسته با نهایت ادب و دقت و وسواس حفظ و تکرار می کردند و در واقع تمام مؤمنین و در رأس آنها خود حضرت رسول نگهبانان آن بودند، و هم به این دلیل که کلام، کلام خاص متمایز و برجسته ای بود و کوچک ترین دستبردگی و اختلاط در آن، خود را نشان می داد. همان طور که یک مطلب چون به شعر درآید - مخصوصاً اگر شعر زیبای محکمی هم باشد - بهتر به خاطر سپرده و نگاهداری می شود، آیات قرآن نیز به مقتضای کیفیت ممتاز خود برخوردار از نوعی مصونیت بود.

خط ناقصی که قرآن بدان نوشته می شد و به خط حجازی معروف گردیده و در مکه و مدینه متداول بوده است، از جنوب شبه جزیره عربستان آمده بود و ریشه ی سرینانی داشت. به زودی خط کوفی که کمی بهتر از آن بود جایش را گرفت و این اصلاح و تکامل ادامه داشت تا در زمان عبدالملک (سال ۶۵ هجری) و حکومت حجاج بن یوسف ثقفی، خط عربی دارای علایم و اعراب گردید و به صورتی درآمد که توانستند تلفظ کلمات و جمله ها را در آن منعکس سازند.

تدوین و ترتیب سوره ها و تألیف قرآن

بیشتر سوره های کوچک و بعضی از سوره های متوسط قرآن به صورت یک پارچه بر پیغمبر نازل و به امت ابلاغ شده است. اما آیات بسیاری بودند که تک تک یا چند تا چند تا به صورت واحدهای مجزاً وحی می شدند و پیغمبر دستور می دادند آنها را در میان آیات و سوره های گذشته جا دهند و یا از ترکیب آنها با واحدهای دیگر وحی، سوره ی جدیدی تشکیل دهند.

به این ترتیب، قرآن به تدریج تدوین می شد و اصحاب سعی داشتند حافظ تمام سوره های نازل یا تعداد هر چه بیشتری از آنها باشند. حتی به تحریر و تثبیت آنها در مجموعه ای به نام مصحف برای خودشان اقدام می کردند. بعضی از صحابه ی عمده و نزدیک تر به پیغمبر برای خود مصحفی داشتند، مانند عبدالله بن عباس، عموزاده ی پیغمبر، که مقام شامخی در صدر اسلام به لحاظ علوم قرآنی داشت و مصحف او به گفته ی مورخین شبیه به مصحف اُبی بن کعب و ابن مسعود بود.

بنا به روایات و اسناد و تحقیقات تاریخی، به احتمال بسیار قوی، جا دادن آیات و ترکیب سوره‌ها، و حتی نام‌گذاری غالب آنها در زمان و به‌دستور خود پیغمبر صورت گرفته است؛ اما معلوم نیست تألیف کلی قرآن یعنی ترتیب و تفکیک سوره‌ها تا چه حد خواسته و گفته‌ی آن حضرت باشد و تا چه میزان ناشی از خود صاحبان مصحف‌ها و حافظین قرآن.

در بسیاری از مصحف‌ها، سوره‌ها بر حسب تعداد و طول آیات تنظیم و مرتب شده‌اند ولی در مصحفی که حضرت امیر بلافاصله پس از رحلت پیغمبر به جمع‌آوری و تألیف آن پرداخته‌اند، سوره‌ها بر حسب زمان نزول پشت هم قرار داده شده‌اند.

جمع‌آوری رسمی قرآن

تا اینجا سخن از تنزیل و تعلیم و تدوین و تألیف قرآن در زمان خود پیغمبر بود. در آن زمان قرآن به صورت مجلد مرتب متحدالشکل درنیامده بود. بعد از رحلت حضرت، دو نگرانی بزرگ امت اسلام را گرفت: یکی رفتن آورنده و عالم بر کتاب که مرجع حل هر گونه اختلاف و اشکال بود؛ دیگر شهادت و فوت بسیاری از حافظین دست اول در مدتی کوتاه و خطر فقدان آیات و اختلاف و اغتشاش در قرآن.

در همان سال رحلت، در اولین جنگ مسلمین که علیه مسیلمه‌ی کذاب (جنگ عقرباء) بود و بیش از هزار نفر در آن شهید شدند، صدها نفر از شهدا، صحابه‌ی حافظان قرآن بودند. عمر بر اثر این حادثه دچار وحشت و نگرانی شد و آن را به ابوبکر، خلیفه‌ی اول، ابراز داشت و توصیه کرد هر چه زودتر اقدام به جمع‌آوری قرآن برای رسیدن به یک مصحف یا نسخه رسمی بشود. ابوبکر به زید بن ثابت که اهل مدینه، کاتب وحی و حافظ قرآن و بیست‌ساله بود، متوسل شد و مصحفی برای خود به‌عنوان کامل‌ترین نسخه‌ها درست کرد. مصحف ابوبکر پس از فوتش به اختیار عمر درآمد و حفصه، دختر عمر و زوجه‌ی رسول خدا، وارث نهایی آن شد.

این نگرانی و اصرار به تنظیم یک مصحف واحد رسمی در زمان عثمان به حد اعلی رسید. عثمان، زید بن ثابت و هیئتی را مأمور کرد که بر مبنای مصحف ابوبکر و با دعوت و استماع از حافظین دیگر قرآن، یک نسخه‌ی جامع و قطعی تدوین نمایند. این کار انجام شد و آن مصحف مقبولیت عام پیدا کرد که بعداً به امضای حضرت علی بن ابیطالب و ائمه‌ی اطهار شیعه، علیهم‌السلام، نیز رسید.

۴ یا ۷ نسخه‌ی رونویس شده از آن مصحف را به شهرهای بزرگ اسلام (مکه، بصره، کوفه، دمشق) فرستادند تا مرجع سایر مصحف‌ها و حافظین و قاریان باشد. به تدریج که خط عربی تکمیل و دقیق می‌شد سوره‌ها و آیات را از هم تفکیک می‌کردند. قرآن‌های تازه از روی نسخه‌ی رسمی عثمان استنساخ می‌گردید که معروف‌ترین آنها در خلافت عبدالملک و به امر حجاج بن یوسف ثقفی صورت گرفت.

سیر تحول قرآن

اشاره به مطلبی کردم راجع به ترتیب نزول سوره‌های قرآن که مصحف حضرت امیر بر طبق آن بوده است. ترتیب نزول از جهات عدیده، چه برای استنتاج‌های فقهی و چه برای تحقیقات، حائز اهمیت است و مورخین و محققین روی آن کار و اظهار نظرهایی کرده‌اند. بنده هم در زندان برازجان فرصت و سعادت‌ی داشتم که مطالعه‌ای در زمینه‌ی «سیر تحول قرآن» بکنم و نتیجه‌اش در کتابی به همین نام آمده است.^۱ فرض و مبنای مطالعه و شاخص کار، طول آیات یا تعداد کلمات تشکیل‌دهنده‌ی آیات است. چنین فرض شده و سپس ثابت گشته است که طول متوسط آیات یک سوره یا یک مجموعه‌ی آیات، تابعی است صعودی از زمان. بر این مبنای تحلیل‌ها و عملیاتی آماری به عمل آمده که نتایج زیر از آنها حاصل شده است:

۱. همان‌طور که محقق و مؤلف فقید مهندس بازرگان اشاره کرده‌اند، ایشان همراه با آقای دکتر یدالله سبحانی و چند نفر دیگر از هم‌اندیشان در ۱۳۴۴/۸/۵ از زندان قصر به زندان برازجان تبعید شدند و چون جملگی از برنامه تفسیر «پرتوی از قرآن» آیت‌الله طالقانی در زندان قصر محروم شده بودند، همراهان از آقای مهندس بازرگان ادامه‌ی بحث و تفسیرهای قرآن آیت‌الله طالقانی را خواستار شدند. ایشان نیز با قبول موضوع ولی با نگرشی ابتکاری، به جای تفسیر آیات سوره‌ها از ابتدا یا انتهای قرآن، آیات سوره عنکبوت (۲۹) را هدف بررسی و تحقق قرآنی خود قرار دادند. و در بررسی سرگذشت اقوام گذشته، پی‌گیری داستان دو قوم عاد و ثمود در سوره‌های دیگر قرآن و برخورد به طول متفاوت آیات (تعداد کلمات) گردید و زمینه‌ساز اولیه و توجه به «سیر تحول لفظی قرآن» شد و در نهایت کتاب «سیر تحول قرآن» در دو بخش «سیر تحول لفظی قرآن» و «سیر تحول موضوعی قرآن» در سال ۱۳۴۴ در زندان برازجان تحقیق و تألیف شد و پس از انقلاب اسلامی، بخش تکمیلی دیگری با عنوان «سیر تحول محتوایی قرآن» به آن افزوده شد و در سال ۱۳۶۲ چاپ و منتشر گردید. در حال حاضر ویرایش جدید «سیر تحول لفظی قرآن» همراه با جداول توزیع آیات و منحنی مشخصه سوره‌های قرآن در «مجموعه آثار (۱۲)، و با نام «سیر تحول قرآن (۱)» و «سیر تحول موضوعی قرآن» و «سیر تحول محتوایی قرآن» همراه با «جمله‌شناسی قرآن» در «مجموعه آثار (۱۳)» و با نام «سیر تحول قرآن (۲)» توسط بنیاد تنظیم و تفتیح شده و در سال ۱۳۸۶ توسط شرکت سهامی انتشار چاپ و منتشر گردیده است (ب.ف.ب).

- ۱- جدولی به دست آمده که سال نزول هر آیه از آیات را که بخواهید- البته با تقریب یک سال- به ما می دهد.
 - ۲- منحنی ای به دست آمده که نشان می دهد تعداد کلمات نازل شده بر پیغمبر در هر سال، عددی است ثابت، یعنی در کلیه ای احوال، روال نزول آیات ثابت بوده است.
 - ۳- روش تنزیل یا تعلیم قرآن روش تمرکزی و تفکیک بوده، آیات و مطالب «کَيْفَ اتَّفَقَ» نازل نشده بلکه در هر سال تمرکز روی یک موضوع و بر مدار یک موضوع بوده است. سال های اول روی آخرت، سال آخر روی احکام فقهی.
 - ۴- تعلیمات قرآن به هیچ وجه حالت انفعالی نداشته بلکه برنامه ای و تدارکی برای پیشامد و دستور و فریضه بعدی بوده است. پیشاپیش، ابتدا در ذهن خود حضرت و سپس از طریق پیغمبر در ذهن مردم آمادگی فراهم می گردیده و تعلیمات صد درصد حالت تدریجی داشته است.
- در مطالب این بحث از تاریخ قرآن استفاده شده است.

جلسه سوم

تاریخ ضبط: ۱۳۵۹/۶/۲۹

تاریخ پخش: ۱۳۵۹/۸/۱۴

درس ۱. تاریخ قرآن و چگونگی دریافت آن (قسمت دوم)

بسم الله الرحمن الرحيم

»

« مائده (۵) / (۳) »

(امروز دین شما را تکمیل کردم (خطاب خداوند به امت پیغمبر است)،
نعمتم را بر شما تمام کردم و اسلام را به عنوان دین برای شما رضا
دادم)

سیر تحول قرآن (دنباله)

علاقه مندان، بینندگان و شنوندگان برنامه بازگشت به قرآن سلامٌ عَلَیْكُمْ!
آیه ای که خواندم به عقیده ی بعضی از مفسرین و نویسندگان تاریخ قرآن، مخصوصاً
شیعه، آخرین آیه ای است که بر پیغمبر (ص)، در روز غدیر خم و بعد از معرفی
حضرت علی ابیطالب (ع) به وصایت و امامت، نازل شده است. بعضی دیگر از
مفسرین و مورخین، اگر این آیه را به این مناسبت یا به عنوان آخرین آیه از قرآن
نشناسند (چنان که گفته اند در عرفه نازل شده است) در هر حال، جزو آخرین آیات
عنوان کرده اند.

۴۲ _____ مجموعه آثار (۱۸)، بازگشت به قرآن (۱)
 در جلسه‌ی گذشته که موضوع درس «تاریخ قرآن و چگونگی دریافت آن» بود، در اواخر اشاره به «سیر تحول قرآن» کردم که چگونه سوره‌ها و آیات بر حسب زمان در طی ۲۳ سال دوران رسالت نازل شده‌اند و نتایج و برداشت‌هایی که از آن مطالعات گرفته شده کدامند؛ اگر چه موضوع در کتاب‌های «سیر تحول قرآن» و «جمله‌شناسی قرآن» به تفصیل بیان شده است، بنا به درخواست‌های رسیده و ارزشی که نتایج حاصله در مباحث آینده دارد، قدری بیشتر توضیح و شرح می‌دهم.

طول متوسط آیات قرآن

همان‌طور که در جلسه‌ی قبل عرض کردم، در این مطالعات فرض اولیه این بوده است که طول متوسط آیات قرآن در سوره‌ها دائماً رو به افزایش بوده است (مقصود از طول متوسط، تعداد کلماتی است که به‌طور متوسط در آیات یک سوره وجود دارد). در جدول (۱) طول متوسط آیات ۷ سوره از قرآن مجید که متعلق به هفت دوران متوالی است، محاسبه و مقایسه شده‌اند.

جدول ۱- مقایسه‌ی طول متوسط آیات ۷ سوره متعلق به ۷ دوران متوالی

نام سوره	سال نزول وقایع	طول متوسط = تعداد کلمات / تعداد آیات
۱ (۱۰۴)	سال‌های اول و دوم بعثت در مکه	$34 \div 9 = 3.78$
۲ طه (۲۰)	سال‌های چهارم و پنجم بعثت	$1308 \div 143 = 9.15$
۳ اعراف (۷)	سال‌های نزدیک هجرت	$3262 \div 210 = 15.53$
۴ انفال (۸)	ابتدای هجرت مقارن با جنگ‌های بدر و احد	$1205 \div 77 = 15.65$
۵ حشر (۵۹)	سال چهارم هجرت مقارن اخراج یهودی‌های اطراف یثرب	$433 \div 24 = 18.04$
۶ نور (۲۴)	حوالی سال ششم هجرت، مراجعت از جنگ بنی‌مصطلق	$1280 \div 65 = 19.69$
۷ مائده (۵)	اواخر هجرت	$2749 \div 120 = 22.91$

تاریخ‌ها و ترتیب نزول ۷ سوره‌ای که در این جدول مقایسه شده‌اند به دلایل و شواهد و قراین تاریخی روشن است که مفسرین در این مورد متفق‌القولند.
 سوره همزه (۱۰۴) در سال‌های اول و دوم بعثت و در مکه نازل شده و سوره طه (۲۰) به سال‌های چهارم و پنجم بعثت مربوط است. در سوره طه (۲۰) آیاتی است که موجب اسلام آوردن عمر شده و مقارن آن بوده است و می‌دانیم که عمر در سال چهارم یا

پنجم پس از بعثت، اسلام آورده است. سوره‌ی اعراف (۷) مربوط به سال‌های نزدیک به هجرت است و سوره انفال (۸) - که در آن آیات و مسائل مربوط به جنگ‌های بدر و اُحُد^۱ آمده‌اند - در سال‌های اولیه بعد از هجرت نازل شده است. سوره حشر (۵۹) که در آنجا بحثی است روی جنگ‌های اطراف یترب، مربوط به سال چهارم هجرت است. سوره نور (۲۴) که ۲۷ آیه اولش ارتباط آشکار با مسئله‌ی افک (یعنی افتراپی است که به عایشه زده بودند) دارد در سال ششم هجری نازل شده است، و بالاخره به سوره مائده (۵) می‌رسیم که به عقیده‌ی کلیه‌ی مفسرین، آخرین سوره یا جزو آخرین سوره‌های نازل شده بر پیامبر اکرم است.

وقتی به طول متوسط آیات سوره‌های فوق - که در جدول (۱) به ترتیب نزول منظم شده‌اند - توجه می‌کنیم، می‌بینیم که سیر صعودی را نشان می‌دهند، یعنی هر چه عمر رسالت پیغمبر بیشتر می‌شود طول متوسط آیات سوره‌ها نیز افزایش می‌یابد. در سوره هُمَزَه (۱۰۴)، ۹ آیه و ۳۳ کلمه وجود دارد که خارج قسمت تقسیم این دو می‌شود ۳/۶۶، یعنی اگر همه‌ی آیات این سوره از نظر طول یکسان می‌بودند، در هر یک از آنها ۳/۶۶ کلمه وجود می‌داشت. می‌بینیم که طول متوسط آیات سوره طه (۲۰)، که از نظر زمانی دو سه سال بعد از سوره هُمَزَه (۱۰۴) است، ۹/۱۶ و خیلی کمتر از طول متوسط سوره مائده (۵) است، که برابر ۲۱/۰۸ و آخرین سوره قرآن می‌باشد.

مشاهده این نظم خاص که بین طول متوسط آیات این سوره‌ها - که تاریخ نزول آنها کم و بیش معلوم است و مسلماً پشت سر هم قرار گرفته‌اند - وجود دارد، ما را بر آن داشت تا مطالعه‌ی دقیق‌تر و کامل‌تری روی همه‌ی سوره‌های قرآن انجام دهیم. برای اینکه موضوع روشن‌تر شود و کسانی که با آمار و ارقام آشنایی چندانی ندارند با مطلب احساس بیگانگی نکنند، لازم است مثالی بزنیم. فرض کنید که یک کیسه گندم داریم. برای اینکه وضعیت آماری دانه‌های گندم را به لحاظ وزن آنها بدانیم به ترتیب زیر عمل می‌کنیم.

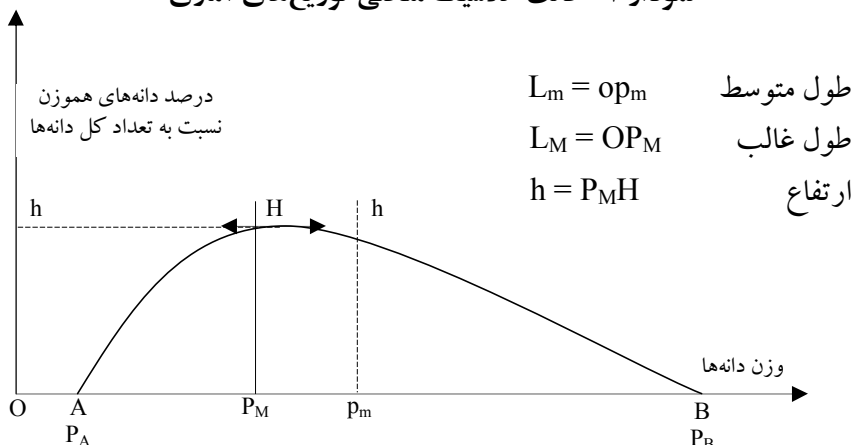
- ۱- ابتدا دانه‌های گندم موجود در کیسه را شمارش می‌کنیم و به هر دانه یک شماره نسبت می‌دهیم، به این ترتیب تعداد کل آنها به دست آید.
- ۲- تک تک دانه‌ها را وزن می‌کنیم و وزن هر دانه را در مقابل شماره آن یادداشت می‌کنیم.

۳- تعداد دانه‌های هم‌وزن را مشخص کرده و در جدولی به ترتیب افزایش وزن مرتب می‌کنیم. به این ترتیب جدولی خواهیم داشت که در بالای ستون‌های

۱. سوره شریفه انفال (۸) فقط ناظر به جنگ بدر و حوادث آن است. مصحح (م - ط) .

- آن وزن دانه‌های گندم به ترتیب افزایش وزن نوشته شده و در زیر هر ستون شماره گندم‌هایی که دارای آن وزن هستند به ترتیب شماره قرار گرفته‌اند. با شمارش شماره‌های گندم در هر ستون تعداد گندم‌های هر وزن به دست می‌آید.
- ۴- درصد تعداد دانه‌های هم‌وزن را مشخص می‌کنیم.
- ۵- حال برای اینکه بهتر بینیم توزیع و پراکندگی وزن‌های مختلف چگونه است ارقام جدول را بر روی دو محور عمود بر هم (یکی قائم و دیگری افقی) منتقل می‌کنیم. محور افقی (محور طول) را بر حسب وزن و محور قائم (محور عرض) را بر حسب درصد دانه‌های هم‌وزن مدرج می‌کنیم.
- ۶- از اتصال نقاطی که بر روی صفحه مدرج تعیین شده‌اند یک منحنی به دست می‌آید که در نمودار (۱) نشان داده شده است.

نمودار ۱- حالت کلاسیک منحنی توزیع‌های آماری



منحنی به دست آمده نشان می‌دهد که دانه‌های سبک‌تر از P_A و سنگین‌تر از P_B در کیسه وجود نداشته است و دانه‌هایی با وزن نظیر P_M بیشترین تعداد یا درصد را داشته‌اند.

هر منحنی آماری چند مشخصه دارد از قبیل ارتفاع، طول متوسط، طول غالب، دامنه ... (برای توضیح بیشتر به کتاب «جمله‌شناسی قرآن»^۱ رجوع کنید). نظر به اینکه در اینجا ما بیشتر با جمله و کلمه سر و کار داریم، بی‌مناسبت نیست که منحنی‌هایی را که رسم می‌کنیم جمله‌نگار بخوانیم.

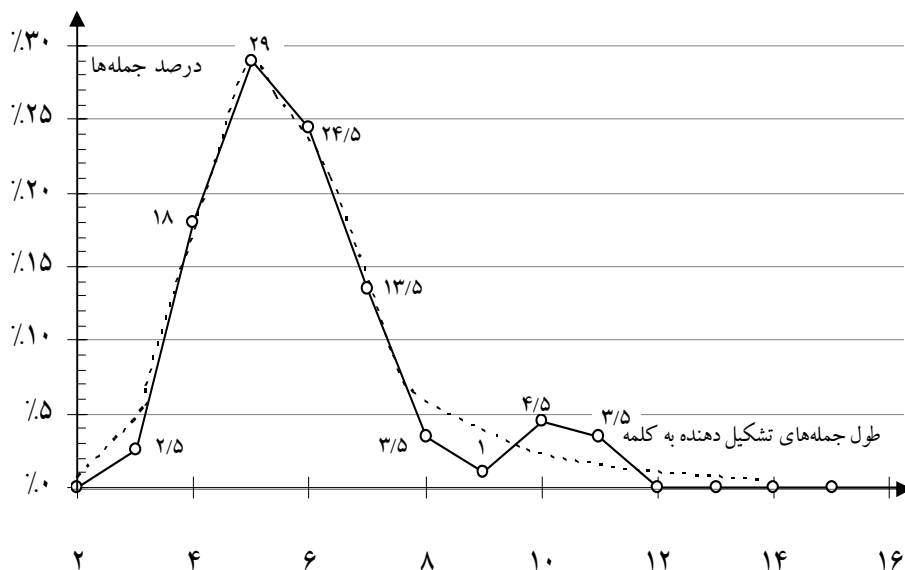
۱. کتاب «جمله‌شناسی قرآن» در سال ۱۳۵۶ توسط مؤلف فقید تألیف شد و توسط مؤسسه انتشارات بعثت چاپ شد و در اسفندماه ۱۳۵۶ منتشر گردید. این اثر هم اکنون از آثار مندرج در مجموعه آثار (۱۳) است که با نام سیر تحول قرآن (۲) در سال ۱۳۸۶ توسط شرکت سهامی انتشار چاپ و منتشر شده است (ب.ف.ب).

جمله‌نگارهای دیباچه گلستان سعدی

قبل از اینکه مطلب را با سوره‌های قرآن ادامه دهیم، برای روشن‌تر شدن آنچه گفته شد و مقایسه‌های بعدی، ابتدا جمله‌نگارهای دیباچه گلستان سعدی را - که یکی از زیباترین متون فارسی است - رسم می‌کنیم. دیباچه هم نثر دارد و هم نظم، بنابراین لازم است که جمله‌نگارهای آنها از هم متمایز شوند.

حالا توجه شما را به جداول (۲) و (۳) در صفحات ۴۶ و ۴۷ جلب می‌کنیم. این دیباچه جمعاً از ۱۵۳ جمله نظم و نثر تشکیل شده است و جملات از ۳ کلمه‌ای هستند تا ۲۴ کلمه‌ای. همان‌طور که در جداول (۲) و (۳) دیده می‌شود، جملات ۵ کلمه‌ای از همه بیشتر هستند (۲۶ جمله) و از همه کمتر جملات ۱۵ کلمه‌ای تا ۲۳ کلمه‌ای هستند (هر کدام یک جمله). جملات ۲۴ کلمه‌ای ۲ تا هستند و از ۲۴ کلمه‌ای بیشتر اصلاً جمله‌ای نداریم. حالا با توجه به جداول فوق، جمله‌نگارهای دیباچه گلستان را که در نمودارهای (۲) و (۳) آمده‌اند بررسی می‌کنیم.

نمودار ۲- جمله‌نگار متر اکم برجسته و منظم دیباچه گلستان (قسمت شعر)



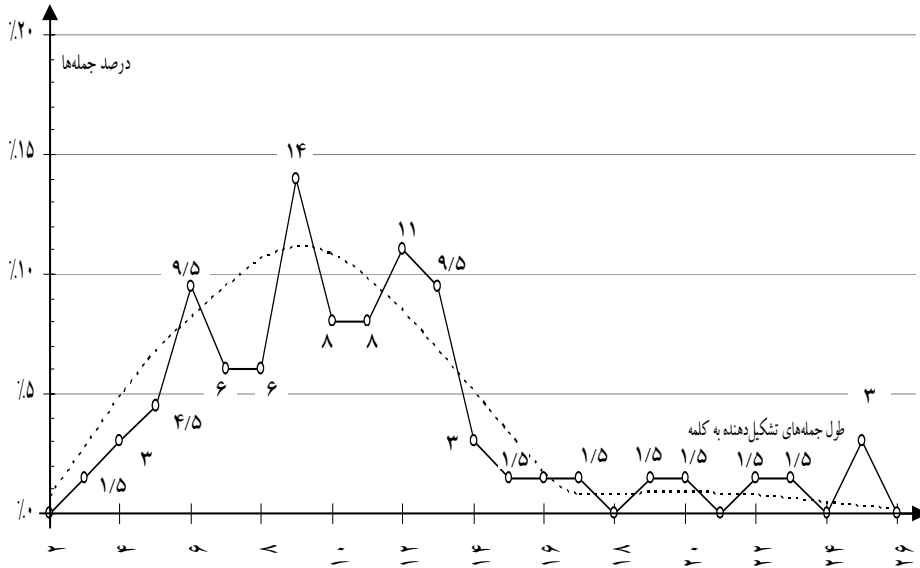
کلمه ۵/۸۳	} شاخص‌های اصلی جمله‌نگار	
کلمه ۵		طول متوسط
درصد ۲۹		طول غالب
		درصد اکثر (ارتفاع)

جدول ۳- کلمه شمار دیناچه گلستان ، ب : قسمت غیر منظوم (تر)

طول جمله‌ها	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	جمع
تعداد جمله‌ها	-	-	۱۳	۸۸	۸	۳۷	۹	۳۳	۵	۳۸	۳۶	۲	۳	۱	۶۰	۹۲	۳۳	-	۹۱	۴۸	-	۱۳۲	۹۶	۲۳	۹۸
تعداد کلمات	-	-	۵	۹۲	۲۵	۸۶	۱۷	۳۴	۱۳	۴۲	۴۱	۲۰	۱۴	۴۹	۴۷	-	-	-	۱۹	۲۰	-	۲۲	۲۳	۴۸	۶۷۸
درصد جمله‌ها	-	-	۱/۵	۳	۴/۵	۹/۵	۶	۴	۹	۵	۵	۷	۶	۲	۱/۵	۱/۵	۱/۵	-	۱/۵	۱/۵	-	۱/۵	۱/۵	۳	۱۰۰ درصد
تعداد جمله‌ها	-	-	۱	۲	۳	۶	۴	۴	۹	۵	۵	۷	۶	۲	۱	۱	۱	-	۱	۱	-	۱	۱	۲	-
تعداد کلمات	-	-	۳	۸	۱۵	۳۶	۲۸	۳۲	۸۱	۵۰	۵۵	۸۴	۷۸	۲۸	۱۵	۱۶	۱۷	-	۱۹	۲۰	-	۲۲	۲۳	۴۸	۶۷۸ کلمه
درصد جمله‌ها	-	-	۱/۵	۳	۴/۵	۹/۵	۶	۴	۹	۵	۵	۷	۶	۲	۱/۵	۱/۵	۱/۵	-	۱/۵	۱/۵	-	۱/۵	۱/۵	۳	۱۰۰ درصد

تعداد جمله‌ها ۶۳، تعداد کلمات ۶۷۸، طول متوسط ۱۰/۷۶ = ۶۳ ÷ ۶۷۸

نمودار ۳- جمله‌نگار متفرق خوابیده و دامنه‌دار دیباچه گلستان (قسمت نثر)



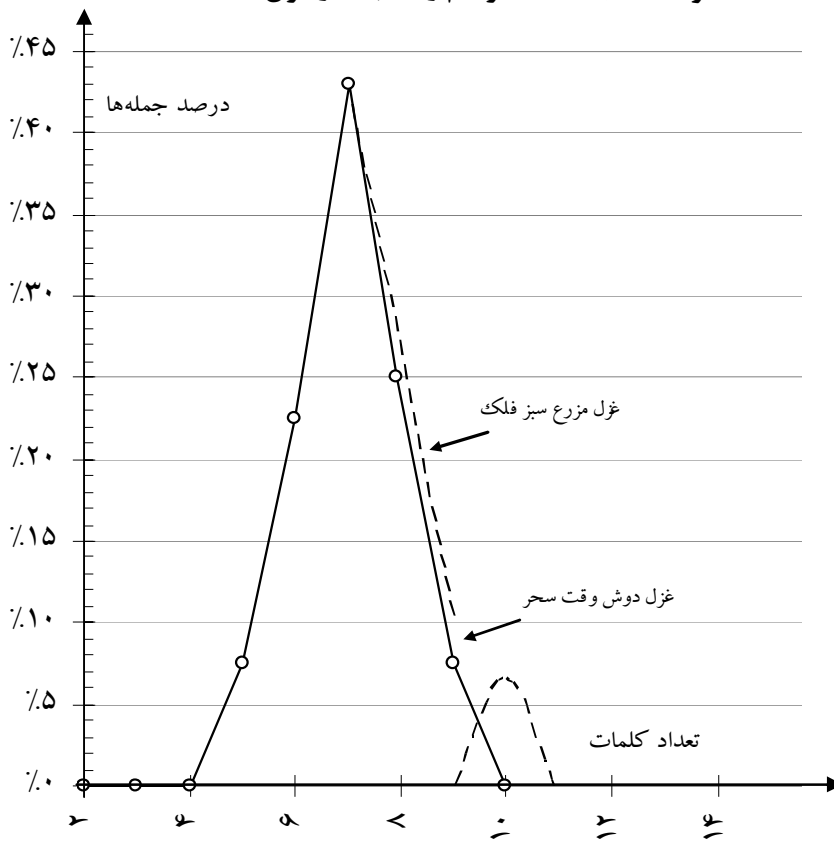
کلمه ۱۰/۷۶	طول متوسط	} شاخص‌های اصلی
کلمه ۹	طول غالب	
درصد ۱۴	درصد اکثر (ارتفاع)	

در اینجا جمله‌نگار قسمت نثر دیباچه «گلستان»، را ملاحظه می‌کنید. محور طول (افقی) این نمودار برحسب تعداد کلماتی که در جمله‌های این دیباچه وجود دارند تنظیم شده است و محور عرض (قائم) برحسب نسبت تعداد کلمات در جمله‌های مختلف به تعداد کل کلمات دیباچه. به‌طور خلاصه شاخص‌های اصلی این جمله‌نگار عبارتند از طول متوسط ۱۰/۷۶ یعنی به‌طور متوسط دیباچه «گلستان» از جملات ۱۰/۷۶ کلمه‌ای تشکیل شده است؛ طول غالب ۹، یعنی جملات ۹ کلمه‌ای از همه بیشتر هستند؛ ارتفاع جمله‌نگار که ۱۴ درصد است؛ و ارتفاع منحنی معادل که ۱۱ درصد است. جمله‌نگار قسمت منظوم دیباچه در نمودار (۲) نمایش داده شده است.

علت اینکه دو جمله‌نگار برای دیباچه «گلستان» رسم کرده‌ایم این است که سعدی در مورد آوردن کلمات در اشعار مقید به رعایت وزن بوده، در حالی که برای نوشتن قسمت نثر چنین محدودیتی نداشته است. بنابراین طبیعی است که جمله‌نگار ابیات

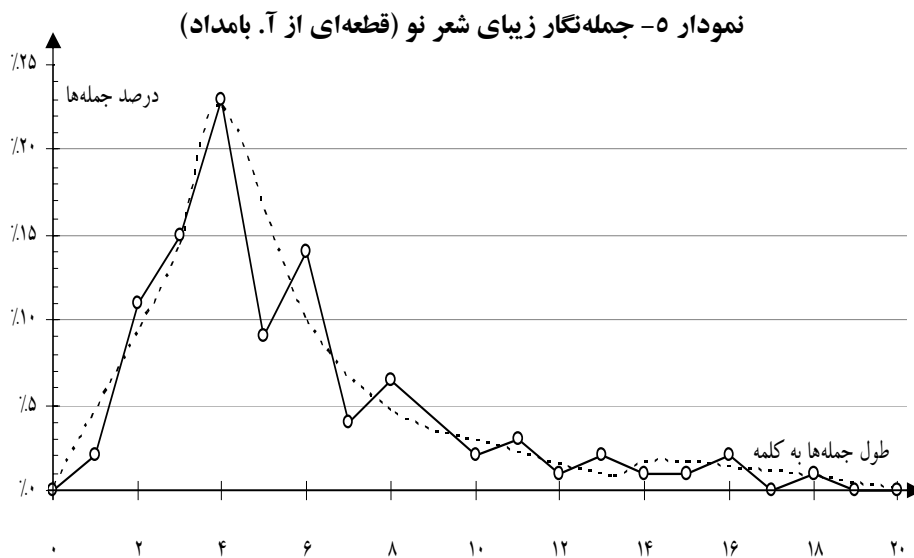
کاملاً متمایز از جمله‌نگار قسمت نثر باشد (محدودیت سعدی در نظم سبب شده است که توزیع آماری جملات قسمت نظم به هم بخورد).
 برای اینکه خود را محدود به دیباچه «گلستان» سعدی نکرده باشیم جمله‌نگارهای دو غزل از حافظ (دوش وقت سحر، و مزرع سبز فلک) را رسم می‌کنیم نمودار (۴).

نمودار ۴- جمله‌نگار متراکم و منضبط دو غزل حافظ



متوسط	مزرع سبز فلک	دوش وقت سحر	شاخص‌ها	
۷	۷/۱۲۵	۶/۹۳	۱- طول متوسط	اصلی
۷	۷	۷	۲- طول غالب	
۴۴%	۴۴%	۴۴%	۳- ارتفاع	
۱۰۰%	۱۰۱%	۹۹%	الف- تقارن	فرعی
۳	۳	۳	ب- طول مخفف	
۱/۲۴	۱/۸۰	۱/۲۴	ج- دامنه	

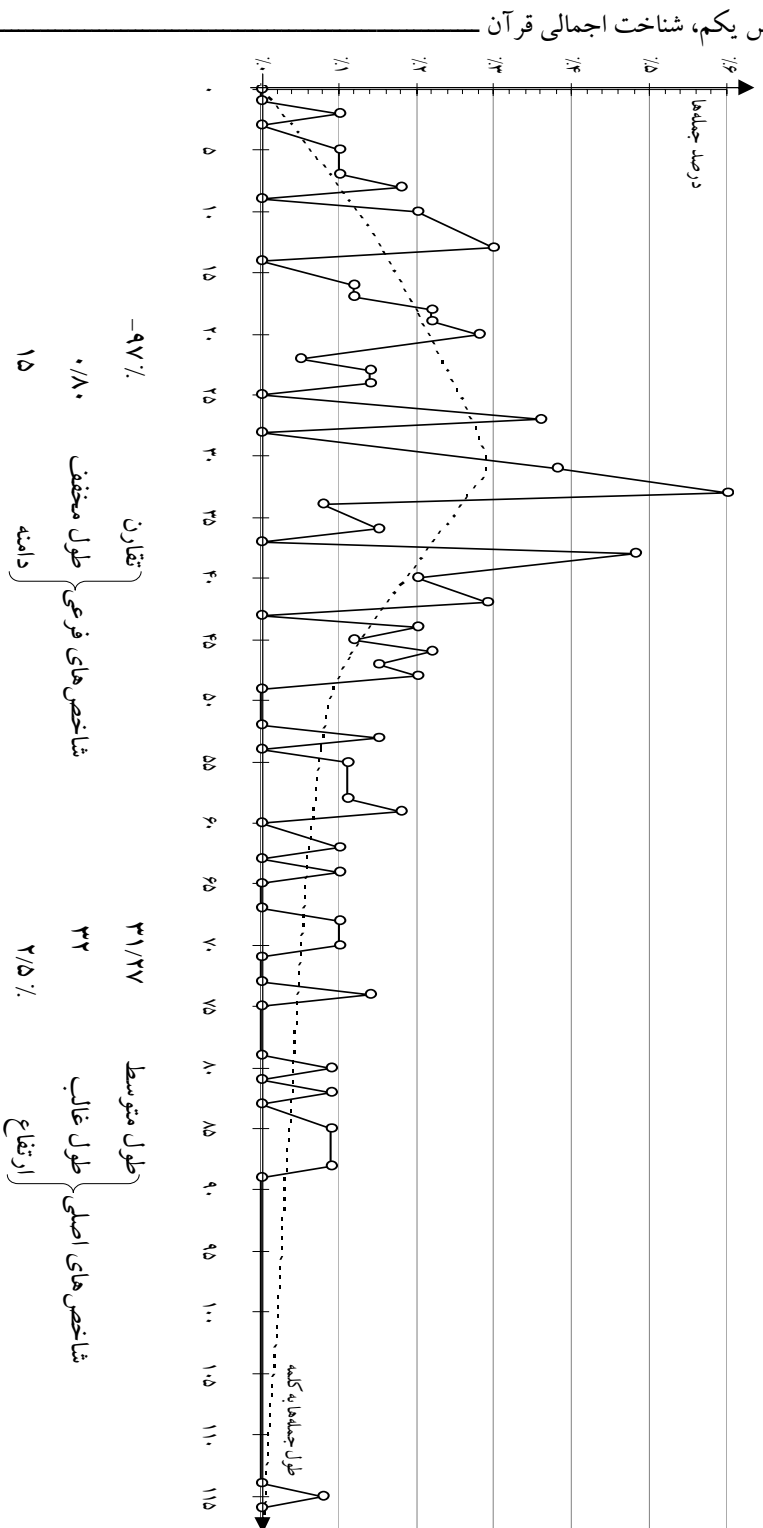
۵۰ _____ مجموعه آثار (۱۸)، بازگشت به قرآن (۱)
 همان‌طور که دیده می‌شود منحنی‌های دو غزل حافظ خیلی شبیه به جمله‌نگار
 ابیات دیباچه گلستان‌اند و در آن‌ها جملات ۷ کلمه‌ای از همه بیشتر هستند. برخلاف
 جمله‌نگار نثر، که حالت متفرق و خوابیده دارد، جمله‌نگار نظم، قله‌دار و نوک تیز و
 خیلی متمرکز است. شعر نو که در سنوات اخیر متداول شده است حالتی بینابین این
 دو دارد که برای نمونه و آشنایی، جمله‌نگار قطعه‌ای از آ. بامداد را می‌آوریم. این
 جمله‌نگار زیبا (۵) از نمایش جمله یک کلمه‌ای آغاز می‌کند و تا نمایش ۱۸ کلمه‌ای
 پیش می‌رود. شاخص‌های این جمله‌نگار عبارتند از: طول متوسط (۵/۲۵)، طول
 غالب (۴) و ارتفاع (۲۳ درصد).



	شاخص‌ها		شاخص‌ها
۷۵٪	تقارن	۵/۲۵	طول متوسط
۰/۹۲	طول مخفف	۴	طول غالب
۳/۷۶	دامنه	۲۳٪	ارتفاع
	} فرعی		} اصلی

جمله‌نگار متون معمولی فرق بیشتری دارد یعنی منحنی آنها خیلی خوابیده‌تر و
 متفرق‌تر است، برای مثال یک نمونه از کتاب «دارالمجانین» جمالزاده را نشان می‌دهیم
 (۶).

نمودار ۶- جمله‌نگار بسیار خوابنده و گسترده قسمتی از کتاب دارالمنجانبین (صفحات ۹ تا ۲۴)



این منحنی به مقیاس کاملاً متفاوت با جمله‌نگارهای دیگر رسم شده ارتفاعات بزرگ و طول‌ها کوتاه شده است.

توجه کنید که جمله‌نگار خیلی متفرق است یعنی از جملات بسیار کوتاه شروع می‌شود و تا ۹۰ کلمه و یکی دو تا هم بیشتر ادامه پیدا می‌کند و به‌علاوه خیلی هم نامنظم است. منحنی منظمی که رسم کرده‌ایم در حقیقت منحنی معادل است که جانشین آن جمله‌نگار می‌گردد.

تا اینجا چند نمونه از متون مختلف فارسی را مثال زدیم و جمله‌نگار آنها را بررسی کردیم. برای آشنایی با جمله‌نگار برخی از متونی که به زبان‌های بیگانه هستند می‌توانید به کتاب «جمله‌شناسی قرآن» رجوع کنید.

باز می‌گردیم به سوره‌های قرآن و جمله‌نگارهای آنها. اول در هر سوره‌ای تعداد آیات را و بعد تعداد کلمات هر آیه را شمرده‌ایم و آیات متساوی الطول (آیاتی که تعداد کلمات مساوی دارند) را در جدول توزیع آیات مرتب و درصد هر یک را محاسبه کرده‌ایم. در جدول (۴) توزیع آیات سوره انبیاء (۲۱) نمایش داده شده است.

جدول ۴- توزیع آیات سوره‌ی انبیاء (۲۱)

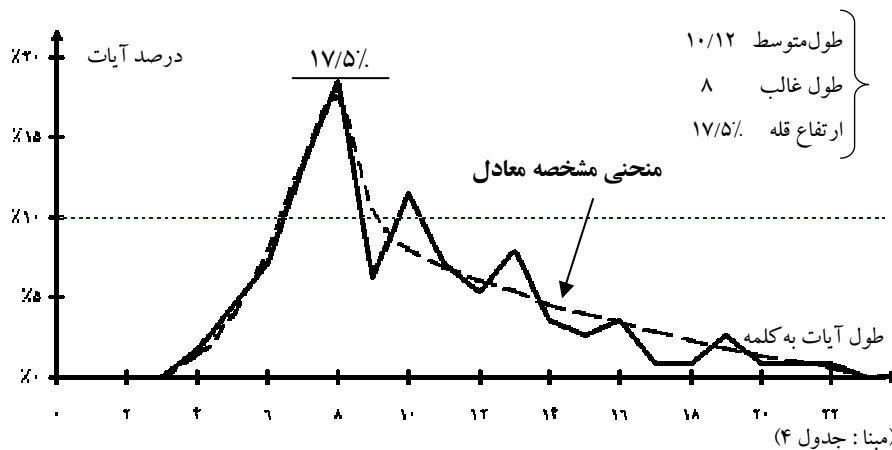
طول آیات	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	
شماره آیات	۲۰	۱۴	۸	۱	۶	۱۳	۲	۱۷	۷	۱۸	۲۵	۵	۳	۳۷	۳۱	۴۵	۴۸	۲۴	۸۷	
	۱۰۷	۲۳	۱۶	۱۲	۹	۴۶	۴	۱۹	۷۶	۲۲	۷۸	۴۰	۷۴			۹۰				
		۲۷	۷۵	۲۱	۱۰	۵۲	۱۱	۳۴	۷۷	۳۰	۷۹	۷۳	۸۴			۹۷				
		۵۴	۸۶	۲۸	۱۵	۶۴	۳۵	۴۷	۸۲	۳۲	۸۱		۱۰۴							
		۷۰	۹۳	۲۹	۲۶	۶۶	۳۶	۵۳	۹۴	۴۲										
				۹۵	۳۹	۳۳	۶۷	۴۱	۹۱	۱۰۵	۴۳									
				۱۰۰	۵۶	۳۸	۱۰۱	۶۷	۹۸		۴۴									
				۱۰۶	۵۸	۴۹		۸۰	۱۰۸		۵۷									
					۶۱	۵۰		۸۳			۱۰۹									
					۶۳	۵۱		۸۹												
					۶۵	۵۵		۹۶												
				۶۸	۵۹		۱۰۲													
				۸۵	۶۰		۱۱۲													
				۸۸	۶۲															
				۱۰۲	۶۹															
					۷۱															
					۷۲															
					۹۲															
					۹۹															
					۱۱۰															
					۱۱۱															
تعداد آیات	۲	۵	۸	۱۵	۲۱	۷	۱۳	۸	۶	۹	۴	۳	۴	۱	۱	۳	۱	۱	۱	
تعداد کلمات	۸	۲۵	۴۸	۱۰۵	۱۶۸	۶۳	۱۳۰	۸۸	۷۲	۱۱۷	۵۶	۴۵	۶۴	۱۷	۱۸	۵۷	۲۰	۲۱	۲۲	
درصد آیات	۱.۷۷	۴.۴	۷.۱	۱۳.۳	۱۸.۶	۶.۲	۱۱.۵	۷.۱	۵.۳	۸.۰	۳.۵	۲.۷	۳.۵	۰.۹	۰.۹	۲.۷	۰.۹	۰.۹	۰.۹	
درصد کلمات در آیات	۰.۷۰	۲.۱۹	۴.۲۰	۹.۱۸	۱۴.۶۹	۵.۵۱	۱۱.۳۶	۷.۶۹	۶.۲۹	۱۰.۳۳	۴.۹۰	۳.۹۳	۵.۵۹	۱.۴۹	۱.۵۷	۴.۹۸	۱.۷۵	۱.۸۴	۱.۹۲	

تعداد آیات ۱۱۳، تعداد کلمات ۱۱۴۴، طول متوسط $10/12 = 113 \div 1144$

بخش یکم، شناخت اجمالی قرآن _____ ۵۳

در این جدول، سطر بالا، برحسب تعداد کلمات آیات از ۴ تا ۲۲ تقسیم شده است و در ستون‌های قائم شماره آیاتی که آن تعداد کلمه را دارند نوشته شده است. ردیف اول پایین جدول تعداد آیاتی را نشان می‌دهد که در ستون مربوط آمده‌اند؛ پس از آن، مجموع تعداد کلمات همه آیات هم‌طول هر ستون می‌آید؛ و بالاخره سطر آخر درصد آیات با تعداد کلمات مختلف است. به طور کلی و خلاصه، سوره انبیاء (۲۱) از ۱۳ آیه و ۱۱۴۴ کلمه تشکیل شده و طول متوسط آن ۱۰/۱۲ است.

نمودار ۷- جمله‌نگار سوره انبیاء (۲۱)



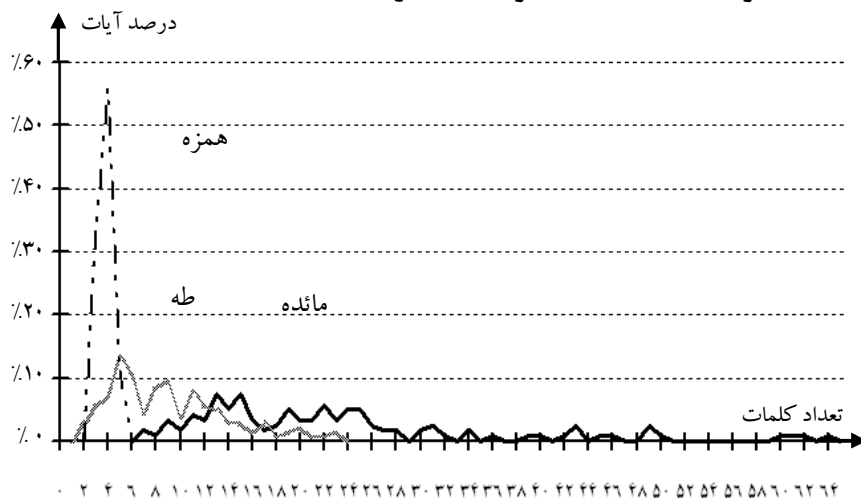
سوره انبیاء (۲۱) به دلایلی که در زیر به آنها اشاره می‌کنم به‌عنوان سوره‌ی مبنا انتخاب شده است: سوره‌ای است یک‌پارچه یعنی تمام آیاتش معاصر، مقارن و هم‌زمان یکدیگر نازل شده‌اند و صفات آماری یعنی طبیعی بودن در آن خیلی مشخص است. جمله‌نگار سوره‌ی انبیاء (۲۱) را در نمودار (۷) ملاحظه کنید.

از آنچه تاکنون دیده‌ایم جمله‌نگار شعر نو بیشترین شباهت‌ها را به جمله‌نگار سوره انبیاء (۲۱) دارد. در این سوره طول غالب ۸ است (تعداد آیات ۸ کلمه‌ای از همه‌ی آیات دیگر بیشتر است). ارتفاع ۱۷/۵۴ درصد و طول متوسط محاسبه شده (تعداد کلمات تقسیم بر تعداد آیات) ۱۰/۱۲ است، یعنی به‌طور متوسط در این سوره همه‌ی آیات ۱۰ کلمه‌ای هستند. قله یا حداکثر درصد آیات، که همان ۸ کلمه‌ای‌ها هستند ۱۸ درصد می‌شود. که اینها همه شاخص‌های اصلی هستند. از شاخص‌های فرعی یکی تقارن (یعنی نسبت سمت راست طول غالب به سمت چپ طول غالب) است که ۸۰ درصد است برای سایر شاخص‌ها و توضیح آنها به کتاب‌های «سیر تحول قرآن» و

«جمله‌شناسی قرآن» رجوع کنید!

تا اینجا اختلاف و امتیاز چندانی بین جمله‌نگاری متون معمولی و جمله‌نگاری سروده‌های قرآن که اسم آن را آیه‌نگاری، می‌گذاریم دیده نمی‌شود. اما از این به بعد اختلافات فاحش است. برخلاف متون معمولی که جمله‌نگار آنها در قسمت‌های مختلف کتاب یکسان دیده می‌شود، آیه‌نگارهای سوره‌های قرآن، کاملاً متفاوت‌اند و یک حالت تحول دائمی را نشان می‌دهند. البته اگر بخواهیم جمله‌نگار مقالات و کتب نویسندگان را رسم و با یکدیگر مقایسه کنیم باید مواظب باشیم که از نوع واحد باشند، مثلاً شعر را با شعر و نثر را با نثر بسنجیم. مطلب هم بایستی یکی باشد یعنی مطلب فلسفی را با فلسفی و علمی را با علمی مقایسه کنیم (همان‌طور که در مورد دیباچه «گلستان» و مقایسه بین ابیات سعدی و غزلیات حافظ ملاحظه شد).

نمودار ۸. آیه‌نگارهای سوره‌های همز (۱۰۴)، طه (۲۰) و مائده (۵)



در نمودار (۸) منحنی یا آیه‌نگار سوره‌های همز (۱۰۴)، طه (۲۰) و مائده (۵) رسم شده است

همان‌طور که قبلاً اشاره شد، سوره همز (۱۰۴) در سال‌های اولیه رسالت، سوره طه (۲۰) در اواسط و سوره مائده (۵) در آخرین سال‌های رسالت بر پیغمبر (ص) نازل

۱. کتاب‌های سیر تحول قرآن جلد اول و دوم و متمد جلد اول و نیز کتاب جمله‌شناسی قرآن به صورت مجموعه آثار (۱۲) و مجموعه آثار (۱۳)، توسط شرکت سهامی انتشار در سال ۱۳۸۶ چاپ و منتشر شده است (ب.ف.ف).

بخش یکم، شناخت اجمالی قرآن _____ ۵۵
 شده است. نمودار فوق تفاوت و تمایز چشمگیری را که بین آیه نگارها وجود دارد
 به خوبی نمایان می‌سازد. این از خصوصیات قرآن است و در هیچ کتاب دیگری دیده
 نمی‌شود.

هماهنگی شاخص‌های اصلی سوره‌ها

از خصوصیات بارز دیگر قرآن این است که شاخص‌های اصلی سوره‌ها به‌طور هماهنگ
 و متناسب با یکدیگر تغییر می‌کنند، یعنی اگر مثلاً طول متوسط سوره‌ای دو برابر طول
 متوسط سوره دیگر بود طول غالب اولی هم دو برابر طول غالب دومی می‌شود.
 برای تعدادی از سوره‌های قرآن هماهنگی شاخص‌ها را محاسبه کرده‌ایم. برای
 اینکه شاخص‌ها از یک نوع و جنس بشوند هر یک از آنها را بر شاخص مشابه خودش
 از سوره انبیاء (۲۱) تقسیم کرده‌ایم و نسبت آنها را در جدول آورده‌ایم. (قبلاً گفتیم
 که سوره انبیاء (۲۱) به خاطر داشتن حالت طبیعی، به‌عنوان مبنا انتخاب شده است).
 به این ترتیب شاخص‌های معادل به‌دست آمده است. جدول (۵) هماهنگی شاخص‌ها
 را در هشت سوره دیگر قرآن نشان می‌دهد.

جدول ۵- هماهنگی شاخص‌ها در ۸ سوره دیگر قرآن

هماهنگی	دامنه		طول مبنا	شاخص‌های اصلی						سوره‌ها ^۱
				ارتفاع		طول غالب		طول متوسط		
	نسبی	مطلق		نسبی	مطلق	نسبی	مطلق	نسبی	مطلق	
۸۹	۰/۴۷۳	۱/۷۳	۲/۸۳	۰/۳۰۰	۵۰	۰/۲۵۰	۲	۰/۳۰۰	۳	اخلاص (۱۱۲)
۹۴	۰/۵۴۰	۱/۹۸	۳/۵۴	۰/۳۴۹	۴۳	۰/۳۷۵	۳	۰/۳۳۸	۳/۳۸	لیل (۹۲)
۹۲/۷	۰/۷۲۰	۲/۶۳	۴/۶۶	۰/۴۲۹	۳۵	۰/۵۰۰	۴	۰/۴۷۱	۴/۷۱	صافات (۳۷)
۹۸/۴	۰/۶۷۲	۲/۴۶	۶/۲۸	۰/۶۳۸	۲۳/۵	۰/۶۲۵	۵	۰/۶۲۲	۶/۲۲	قمر (۵۴)
۹۹/۸	۰/۶۶۲	۲/۴۲	۶/۲۵	۰/۶۲۵	۲۴	۰/۶۲۵	۵	۰/۶۲۶	۶/۲۶	قمر ^۲ (۵۴)
۹۶/۸	۰/۷۳۲	۲/۶۸	۸/۴۹	۰/۸۵۷	۱۷/۵	۰/۸۷۵	۷	۰/۸۱۶	۸/۱۶	ق (۵۰)
۹۶/۶	۱/۱۵۱	۴/۲۱	۱۰/۹۲	۱/۰۳۴	۱۴/۵	۱/۱۲۵	۹	۱/۱۱۵	۱۱/۱۵	فرقان (۳۵)
۷۷/۷	۱/۶۵۹	۶/۰۷	۱۴/۹۰	۱/۷۸۶	۸/۴	۱/۲۵	۹	۱/۵۶۱	۱۵/۶۱	یوسف (۱۲)
۹۲/۴	۱/۵۵۵	۵/۶۹	۱۵/۹۳	۱/۷۱۴	۸/۷۵	۱/۵۰۰	۱۲	۱/۵۶۵	۱۵/۶۵	انفال (۸)

- شماره‌هایی که در مقابل نام سوره‌ها نوشته شده است، شماره‌های رسمی آنها به ترتیب قرارگیری آنها در قرآن کریم است.
- ارقامی که در ارتباط با مقدار شاخص‌های مندرج در این سطر نوشته شده، با کنار گذاشتن آیات ترجیع‌بند تکراری، محاسبه شده است.

ستون سمت راست نام سوره‌ها و شماره رسمی آن‌ها را به ترتیب قرار گرفتن در قرآن مجید مشخص می‌کند و در ستون‌های بعدی، از راست به چپ، به ترتیب، مقدارهای مطلق و نسبی طول متوسط، طول غالب، ارتفاع و دامنه آمده‌اند. طول مبنا و هماهنگی سوره‌ها نیز در دو ستون مجزا نشان داده شده‌اند.

سوره‌هایی که در جدول بالا آمده‌اند عبارتند از: اخلاص (۱۱۲)، لیل (۹۲)، صافات (۳۷)، قمر (۵۴)، ق (۵۰)، فرقان (۲۵)، یوسف (۱۲) و انفال (۸). همان‌طور که در جدول دیده می‌شود مثلاً در مورد سوره اخلاص (۱۱۲)، در حالی که طول متوسط مطلق آیات ۳ است، طول متوسط نسبی $0/300$ می‌شود (خارج قسمت طول متوسط سوره اخلاص (۱۱۲) که ۳ است بر طول متوسط انبیاء (۲۱) که ۱۰ است). به همین ترتیب طول غالب نسبی سوره اخلاص $0/25$ می‌شود (۲ تقسیم بر ۸ که طول غالب سوره انبیاء است). ارتفاع نیز بدین ترتیب به دست آمده است که عکس «ارتفاع مطلق سوره اخلاص (۱۱۲) (۵۰ درصد)» را بر ارتفاع سوره انبیاء (۲۱) (۱۵ درصد) ضرب کرده‌ایم (به عبارت دیگر خارج قسمت ارتفاع سوره انبیاء (۲۱) بر ارتفاع مطلق سوره اخلاص (۱۱۲) $0/300 = \frac{15}{50}$). طول مبنا عبارت است از متوسط مجموع مقادیر نسبی سه شاخص (شاخص‌های طول متوسط و طول غالب و ارتفاع) وقتی که در ۱۰ ضرب شده باشد (برای مثال در مورد سوره اخلاص (۱۱۲) به ترتیب زیر محاسبه شده است:

$$0/283 \times 10 = 2/83$$

$$0/850 \div 3 = 0/283$$

$$0/300 + 0/250 + 0/300 = 0/850$$

اگر به شاخص‌های نسبی به دست آمده به دقت نگاه کنیم متوجه می‌شویم که بسیار به هم نزدیک‌اند. مثلاً در جدول (۵) شاخص‌های نسبی سوره انفال (۸) عبارتند از $1/565$ ، $1/500$ و $1/714$ یا در مورد سوره فرقان (۲۵) عبارتند از $1/115$ ، $1/125$ و $1/334$. به‌طور کلی هماهنگی بین این شاخص‌ها در ستون هماهنگی در مقابل هر یک از سوره‌ها نوشته شده است و به‌طوری که ملاحظه می‌کنید کمترین درجه هماهنگی $77/7$ درصد و بیشترین هماهنگی $99/8$ درصد و غالباً هم بیش از ۹۰ درصد است، که این درجه هماهنگی فوق‌العاده و در حساب احتمالات بسیار نادر است.

نظم و نتیجه‌ای که در این مرحله از مطالعات به دست آمد، فرضیه‌ی اولیه ما را تأیید کرد و نشان داد که این فرضیه بی‌پایه و اساس نبوده است (برای توضیحات بیشتر می‌توانید به دو کتاب سابق‌الذکر مراجعه کنید).

در ادامه‌ی مطالعات و بررسی‌های انجام شده، علل عدم هماهنگی کامل برخی از سوره‌ها را با آنچه تاکنون گفته شد به شرح زیر یافتیم:

۱- در بعضی از سوره‌ها مثل آنچه در اشعار دیباچه «گلستان» دیدیم، تعدی بوده است. مثلاً سوره رحمن (۵۵) ترجیع‌بندی دارد که تکرار می‌شود یعنی هر دو آیه به دو آیه، «فَبأی آلاءِ رَبِّکُمْ اُتِیْتُمْ»^۱ دیده می‌شود. یا در سوره‌های شُعراء (۲۶) و مُرْسَلات (۷۲) که باز هم ترجیع‌بند دارند و به‌همین دلیل وضع خاص متمایزی پیدا کرده‌اند. با حذف ترجیع‌بندها و تنها یک بار به حساب آوردن آنها، منحنی‌ها حالت طبیعی خود را به دست می‌آورند.

۲- بر اساس روایات تاریخی و مضمون مطالب، به بعضی از سوره‌ها آیاتی اضافه شده است (البته در دوران رسالت بوده است) که این امر سبب به‌هم خوردن هماهنگی سوره گردیده است. از جمله سوره مُزَّمِّل (۷۳) است که در آخر آن، آیه‌ای بسیار طولانی آمده است. اطلاعات داده شده و تفاسیر معتبر همه معترف به این امر هستند که این آیه ۲۷ کلمه‌ای مربوط به چند سال بعد از نزول سوره مُزَّمِّل (۷۳) است. حال اگر این آیه را از محاسبات مربوط به سوره مُزَّمِّل (۷۳) حذف کنیم حالت طبیعی منحنی به دست می‌آید.

۳- سوره‌هایی هستند که آیات آنها هم‌زمان نیستند، بلکه به دلایل و قرائن تاریخی متعلق به سال‌های مختلف‌اند، مثل سوره نور (۲۴). در این سوره، ۲۷ آیه اول مربوط به داستان افک است (زمان مراجعت از جنگ بنی‌مصطلق) و از آن به بعد، آیات هم به‌لحاظ مضمون و هم به‌لحاظ آهنگ و قافیه، عوض می‌شوند. مثلاً در سوره علق (۹۶):

»

۲
«

۱. رحمن (۵۵) / ۱۳، ۱۶، ۱۸ ... (۳۱ مرتبه) : پس کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان را انکار می‌کنید!؟

۲. علق (۹۶) / ۱ تا ۵ : بخوان به نام صاحب اختیار که آفرید.

این ۵ آیه خیلی موزون و تقریباً هم طول‌اند و بعد پشت سر آنها «كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَيْطَغَى»^۱ می‌آید که طولانی‌تر است و قافیه هم در آن عوض می‌شود. بنابراین، آیات فوق هم‌زمان و هم‌جنس نیستند. ما آیات سوره‌ها را برحسب موضوع و آهنگ و نوع، گروه‌بندی و برای هر گروه یک آیه‌نگار رسم کردیم. باز همان نظم خاص در میان آیه‌نگارهای گروه‌های هم‌جنس مشاهده گردید.

بدین ترتیب قرآن، که ۱۱۴ سوره دارد، در ۳۱۰ گروه هم‌زمان و مشابه تفکیک شد که این خود ۵۶ سوره‌ی یک‌پارچه و ۲۵۴ گروه را در بردارد. حال چنانچه طول متوسط این ۳۱۰ گروه را محاسبه کنیم (با استفاده از سوره‌هایی که تاریخ نزول آنها کاملاً معین است) و بر روی محورهای مختصاتی ببریم که محور طول آنها نمودار سال‌های رسالت و محور عرض آنها نمودار تعداد کلمات باشد به نمودار یا منحنی تنزیل (۹) می‌رسیم.

همان‌طور که در نمودار (۹) دیده می‌شود، منحنی تنزیل خطی است مستقیم یعنی به‌طور کاملاً یکنواخت کلمات بر پیغمبر نازل شده به گونه‌ای که تعداد کلمات نازل شده در هر سال مقداری است ثابت (چه در سال اول و چه در سال آخر رسالت). نکته‌ی جالب دیگری که این منحنی نشان می‌دهد سکوی کوچکی است که بین سال‌های اولیه رسالت دیده می‌شود و معرف دوره‌ی فترت وحی است. به‌طور کلی می‌توان گفت که نزول وحی بر پیغمبر حالت ثابت لایتغیری داشته است و مستقل از حالات شخص پیغمبر و محیط وی بوده است.

→ بخوان، و صاحب اختیار تو به‌غایت کریم است،

همان خدایی که [نوشتن را] به‌وسیله قلم آموزش داد.

و به انسان آنچه نمی‌دانست، آموخت.

۱. علق (۹۶) / ۶: هان! اگر انسان خود را بی‌نیاز احساس کند، سر به طغیان برمی‌دارد.

نمودار ۹- در فایل مستقل آمده است. (صفحه ۵۹)

جلسه چهارم

تاریخ ضبط: ۱۳۵۹/۶/۲۲

تاریخ پخش: ۱۳۵۹/۸/۲۸

درس ۲. معرفی قرآن و منظور از آن (قسمت یکم)

بسم الله الرحمن الرحيم

»

« (فرقان (۲۵) / ۳۲)

(کسانی که کافر شده بودند گفتند چگونه است که قرآن به صورت یک پارچه و یک باره بر او (بر پیغمبر) نازل نشده همین طور است، منظور این است که به این ترتیب قرآن را در قلب تو، در ذهن و در وجود تو تثبیت بکنیم و با تأنی و به نحو خاصی قرآن را بر تو خواندیم.)

سلام بر اهل قرآن، درود بر شما بینندگان و شنوندگان برنامه بازگشت به قرآن! عنوان درس امروز «معرفی قرآن و منظور از آن» است. در جلسه‌ی دوم که اشاراتی راجع به تاریخ قرآن یا کیفیت دریافت آن می‌کردم ذکر می‌کردم هم از چگونگی دریافت

آن در مقایسه با کتاب‌های دیگر به میان آمد. در آنجا بیشتر نظر بر جنبه‌ی سلبی مسئله بود و گفتم که قرآن نه به کتاب‌های داستان شباهت دارد نه به کتب علمی، نه غزل و قصیده و شاعری است، نه فلسفه یا علم کلام و نه چیز دیگر از این قبیل. طبعاً این سؤال پیش می‌آید که پس «قرآن چیست؟» حق دارید که بگویید قرآن کتاب است و شباهت به هیچ یک از کتب موجود ندارد، پس خودتان معرفی کنید که چگونه کتابی است. عوض اینکه بنده قرآن را معرفی بکنم، که خیلی کوچک‌تر و زبانم قاصرتر و فهمم نارس‌تر از این است، معرفی را به خود قرآن واگذار می‌کنم. همان‌طور که مولانا جلال‌الدین رومی می‌گوید: آفتاب آمد دلیل آفتاب. از خود قرآن می‌پرسیم و می‌خواهیم که بگوید چگونه کتابی است. بعد از آن - امیدوارم که حوصله و میل و رغبت داشته باشید - از آورنده‌ی کتاب یعنی پیغمبر (ص) می‌خواهیم و می‌پرسیم که ایشان کتاب را چگونه معرفی می‌کنند. و چون به دنبال پیغمبر ائمه طاهرين (علیهم السلام) و خاندان پیغمبر هستند، خیلی بجاست که از زبان آنها هم معرفی قرآن را بشنویم. برای اینکه مطلب کامل‌تر باشد و از جهات مختلف و از جوانب عدیده بررسی کرده باشیم، بایستی بینیم که مسلمان‌ها و مؤمنین چه نظری درباره قرآن و چه طرز تلقی از آن داشته‌اند. تا اینجا همه، یک طرف قضیه بود یعنی طرف موافق. در خاتمه بحث به معرفی قرآن از زبان مترجمین، غیر مسلمان‌ها و احیاناً منکرین قرآن نیز خواهیم پرداخت.

معرفی قرآن به وسیله‌ی خود قرآن

خوشبختانه قرآن در معرفی خود (اتوبیوگرافی) هیچ فروگذار نکرده و در مقایسه با هر کتابی که در دنیا نوشته شده است، خود را از همه واضح‌تر و روشن‌تر شناسانده است.

در حوالی سال ۱۳۳۶ یک استاد کانادایی از دانشگاه مک‌گیل کانادا - که دانشگاهی است نسبتاً قدیمی و متخصص تحقیق در مذاهب، مخصوصاً اسلام و در این زمینه اساتید، دروس و کتب زیادی دارد - به دانشگاه تهران آمد و در دانشکده معقول و منقول یک سری سخنرانی ایراد کرد. در یکی از این سخنرانی‌ها می‌گفت، اسلام تنها دینی است که خودش برای خود اسم انتخاب کرده است. همین استاد می‌گفت، وقتی ما می‌گوییم کریستیانیسم (مسیحیت)، اسمی را به کار می‌بریم که بعد از حضرت

مسیح عنوان شده است و در حقیقت دین مورد نظر را به آورنده‌ی آن نسبت داده‌ایم، درست مثل وقتی که می‌گوییم این مرد اهل فلان شهر است. همین طور است دین یهود. اینها اسم نیستند بلکه نسبت‌هایی هستند که داده شده‌اند. فقط اسلام است که در زمان پیغمبر و به زبان پیغمبر، خود را اسلام نامیده است. درست به خاطر ندارم که ایشان هم متذکر شدند یا نه که این همان اسمی است که در قرآن اولین بار از زبان حضرت ابراهیم آمده و حضرت ابراهیم آن را برای همه پیروانش برگزیده است: « (حج ۲۲) / (۷۸)، و تنها اختصاص به ما تنها ندارد.^۱ به طور کلی به مصداق «إِن الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ»^۲ (آل عمران ۳) / ۱۹). تمام ادیان توحیدی که بعد از ابراهیم (ع) هم آمده‌اند اسلام‌اند؛ البته نه ادیان توحیدی منحرف شده، تغییر شکل یافته و احیاناً برعکس شده.

اسامی بامسمی

اسم‌هایی که قرآن، خود را به آنها نامیده است همگی بامسمی و معنی دارند و شاید بشود گفت که قرآن یا اسلام در این امر پیشقدم بوده است. اسم‌هایی مانند عثمان، ولید، عاص و غیره، که در آن زمان معمول بوده، یا بدون معنی بوده‌اند، یا اگر هم معنی دار و از کلمه و ریشه‌ای مشتق شده بوده‌اند فقط جنبه‌ی وسیله‌ی شناسایی داشته‌اند و معنی و مفهوم آنها مورد توجه نبوده است. مثلاً در زبان خودمان وقتی اسم کسی را پرویز می‌گذاشتند معنی و مفهومی برای آن متصور نبود یا در زبان‌های خارجی وقتی کسی را «مسیو ژنار» می‌خوانند («ژنار» در زبان فرانسه به معنی روباه است) اصلاً معنی آن مورد نظر نیست و چنین استنباط نمی‌شود که مثلاً این آقا شباهتی به روباه داشته باشد. قرآن این طور نیست، همه‌ی اسم‌هایی که بر خود نهاده است معنی و مفهوم دارند و این نوع نام‌گذاری در خاندان نبوت و بعد در شیعه تا حدودی رعایت شده است و می‌بینیم که اسامی عمرو، زید، جاسم و غیره رواج خود را از دست داده‌اند و بیشتر اسم‌هایی نظیر علی، تقی، هادی، مهدی و غیره به کار رفته‌اند که همگی معنی دار و بامسمی هستند.

۱. حج (۲۲) / ۷۸: ... آئین پدرتان ابراهیم را [ملتمز باشید]؛ خدا در کتب آسمانی پیشین و در این کتاب شما را تسلیم شدگان [در برابر خودش] نامید...

۲. به نظر ما ضمیر «هو» در این آیه به «الله» برمی‌گردد نه «ابراهیم» زیرا در پی آیه آمده: (وفی هذا = و در این کتاب)؛ و مسلم است که ابراهیم (ع) در قرآن نام مسلمین را بر کسی نهاده است. مصحح (م - ط).

۳. آل عمران (۳) / ۱۹: به راستی دین نزد خدا اسلام است...

اسامی قرآن

طبیعی ترین نام که معروف تر از همه نیز هست خود قرآن است:

«^۱»

یا در اولین آیه‌ای که اسم قرآن همراهش آمده، در سوره مُزَّمِّل (۷۳) است:

«^۲»

در آن موقع هنوز آیات خیلی زیادی از قرآن نرسیده بود. همچنین در: «إِنَّ إِنْهَ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ»^۳ یا «وَالْقُرْآنِ الْحَكِيمِ»^۴ و «الرَّحْمَنِ. عَلَّمَ الْقُرْآنَ»^۵، خداوند رحمان که قرآن را یاد داد و تعلیم داد.

کلمه ی قرآن به دو وجه توضیح داده شده است؛ یکی اینکه گفته‌اند از قرائت می‌آید، یعنی کتابی که بایستی خوانده شود، یعنی کتابی نیست که در طاقچه یا در جیب بگذارند یا به بازو ببندند. این کتاب را خدا فرستاده است که خوانده شود. از این بابت، هم بین تمام کتب دینی دنیا بیشتر از همه خوانده می‌شود و هم دستور خواندنش داده شده است. البته انجیل، تورات، زند و اوستا را هم می‌خوانند اما پیروان هیچ کتابی به اندازه‌ی پیروان قرآن مقید نیستند که کتاب خود را بخوانند و بدانند. مثلاً یک سوئسی غیر کشیش یا یک آمریکایی، چه بسا قسمت‌های زیادی از کتاب انجیل یا توراتشان را نداند ولی در قرآن دستور داده شده که باید خواند و ختم قرآن خیلی معمول است و تمام قرآن را باید خواند، منتها بعضی سوره‌ها به مناسبتی مثل شب جمعه یا مواقع دیگر، بیشتر خوانده می‌شود. مسلمان‌ها هم در محاورات، ادبیات، استدلالات و استنباط‌هایشان به آیات قرآن، بیش از آنچه هر ملت دیگری از کتاب مقدس خود استفاده می‌کند، استشهاد می‌کنند.

در قاموس قرآن اشتقاق دیگری دیده‌ام که از جمع‌آوری می‌آید. قرآن چون آیاتش جمع‌وجور شده و خداوند این وعده را داده و در بین دو جلد آمده به این اعتبار هم به این نام خوانده شده است، ولی بیشتر همان مسئله‌ی قرائت است.

۱. اسراء (۱۷) / ۱۰۶: قرآن را در بخش‌های مختلف، به تدریج نازل کردیم تا به آرامی بر مردم قرائت کنی.

۲. مزمل (۷۳) / ۲۰: ... اینک هر چه میسر است [در ساعات شب] به تلاوت قرآن پردازید...

۳. واقعه (۵۶) / ۷۷: که این [گفتار]، قرآنی است گر انقدر.

۴. یس (۳۶) / ۲: سوگند به قرآن حکمت آمیز.

۵. رحمن (۵۵) / ۱ و ۲: خدای رحمان، خواندن را آموزش داد.

بخش یکم، شناخت اجمالی قرآن _____ ۶۵

«کتاب» (کتاب علی‌الاطلاق)، اسم و عنوان دیگری است که قرآن روی خود گذاشته و خود را به آن معرفی کرده است. در ابتدای سوره بقره (۲) می‌خوانیم:

« . . . »^۱

و در سوره‌های زخرف (۴۳) و دخان (۴۴) آمده:

« . . . »^۲

و در سوره یوسف (۱۲) آمده است:

« . . . »^۳

و همچنین در سوره هود (۱۱):

« . . . »^۴

«کتاب» در خود قرآن به معنی خاصش آمده یعنی کتاب اهل کتاب، کتاب آسمانی. همان‌طور که به یهود و نصاری و به اعتباری به زرتشتی‌ها اهل کتاب می‌گویند. کتاب علی‌الاطلاق در واقع کتابی بوده دارای منبع و منشأ الهی و آسمانی و به معتقدات زمان خود. حالا مفسرین این بحث را پیش می‌کشند که آیا این مجموعه، کتاب است یا چند آیه هم کتاب است. من به دلیل همان آیه از سوره مُزَّمِّل (۷۳) که قبلاً خواندم، می‌گویم چند تا آیه هم کتاب حساب می‌شود.

«کتاب» به معنی سرنوشت، امر مقرر، حکم و دستوری که به آن جنبه‌ی قطعی و ثابت داده شده باشد نیز آمده است:

« . . . »^۵

یا

« . . . »^۶

بر شما نوشته شده، مقرر شده، همان طوری که بر پیشینیان شما نوشته شده بود. چنان که در آیه بعثت نیز آمده است:

-
۱. بقره (۲) / ۱ و ۲: الف، لام، میم. این کتاب که در [الهی بودن] آن تردیدی نیست...
 ۲. زخرف (۴۳) / ۱ و ۲ یا دخان (۴۴) / ۱ و ۲: حاء، میم. و سوگند به کتاب روشنگر.
 ۳. یوسف (۱۲) / ۱: ... این آیات کتاب روشنگر است.
 ۴. هود (۱۱) / ۱: ... [این] کتابی است که آیاتش از جانب فرزانه‌ای آگاه استحکام یافته...
 ۵. انعام (۶) / ۵۴: ... که صاحب اختیاران [در حق شما] رحمت را بر خود مقرر داشته است...
 ۶. بقره (۲) / ۱۸۳: ... روزه داری بر شما مقرر شد، همان‌گونه که بر پیشینیان مقرر شده بود...

»

۱ «

خدا رسولی را که به ناآموختگان تعلیم کتاب و حکمت بدهد برانگیخت.
به دنبال بعضی از آیاتی که در آنها صحبت از کتاب شده است، «أُمُّ الْكِتَابِ» هم
آمده است:

۲ «

که این کتاب یک مادری هم دارد یعنی از یک منشأ و منبع دیگری، از یک کتاب
دیگری آمده است که آن «أُمُّ الْكِتَابِ»، و نزد خداست. قرآن درباره‌ی تورات هم
عنوان «کتاب» را به کار می‌برد و می‌فرماید:

»

۳ «

و همان طور که در این آیه آمده است درباره‌ی عیسی (ع) گفته می‌شود به او «بِیِّنَات»
دادیم. اتفاقاً عنوانی که مسیحیان درباره‌ی انجیل به کار می‌برند به فرانسه «بیبِل» (bible)
و به انگلیسی «بای بل» (bible) است که از ریشه لاتین «بیبلیا» (biblia، کتاب‌های
مقدس) به معنی «کتاب» است. نمی‌دانم انجیل ریشه عربی دارد یا عبری (به یونانی
«euaggelion» به معنی «بشارت» است) ولی عنوانی که انگلیسی‌ها و فرانسوی‌ها به
کار می‌برند در اصل به معنای کتاب است.

عنوان سوم «ذکر» است که قرآن خود را به آن نیز خوانده است:

۴ «

یعنی آن نیست جز ذکری برای عالمین.

۵ «

۱. جمعه (۶۲) / ۲: اوست که در میان مردمی آموزش ندیده، رسولی از خودشان برانگیخت که آیاتش را بر
آنان می‌خواند و [از پلیدی جهل و شرک] پاکشان می‌سازد و به آنان کتاب و دانش توأم با بینش
می‌آموزد...

۲. زخرف (۴۳) / ۴: و همانا که آن در کتاب اصلی [= لوح محفوظ] است ...

۳. بقره (۲) / ۸۷: به موسی کتاب دادیم و از پی او رسولانی پی در پی فرستادیم و به عیسی فرزند مریم
نشانه‌های روشن دادیم...

۴. ص (۳۸) / ۸۷: قرآن جز یادآوری برای جهانیان نیست.

۵. آل عمران (۳) / ۵۸: و گفتار حکمت آمیز است، بر تو می‌خوانیم.

همان طور که داریم:

« . ۱ »

یا

« . ۲ »

یا جای دیگر:

« . ۳ »

این تذکره‌ای است؛

« . ۴ »

همان طور که عرض کردم این اسامی ضمناً صفت هم هستند یعنی مسمی و مقصود هم هستند. این است که تذکره یا ذکر ممکن است هم آن صفت یا آن خاصیت یا آن منظور باشد و هم اسم. ذکر یعنی یادآوری، توجه و پند دادن، متذکر شدن، تذکر دادن، و همه اینها؛ همان طور که به خود پیغمبر گفته می‌شود، «فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ»^۵، تو اصلاً کس و چیزی نیستی جز یک مذکر، یا یادآوری کننده و توجه‌دهنده. عنوان دیگری که کمتر در قرآن به کار برده شده «فُرْقَان» است. سوره‌ای به همین نام در قرآن داریم که آیه اول آن سوره این است:

« . ۶ »

یا در سوره آل عمران (۳) داریم:

« . ۷ »

«فرقان» هم به معنای فرق گذارنده و جداکننده و هم مصدر است. کما اینکه در همین آیه‌ای که در اول جلسه از سوره دُخَان (۴۴) خواندم:

« . ۸ »

۱. یس (۳۶) / ۱ تا ۲: یا، سین. سوگند به قرآن حکمت آمیز.

۲. ص (۳۸) / ۱: صاد، سوگند به قرآن پندآموز [که محمد پیامبر راستین خداست].

۳. مُرْمَل (۷۳) / ۱۹: این آیات تذکری است...

۴. مدثر (۷۴) / ۵۴: حاشا، قرآن اندرز و تذکر است.

۵. غاشیه (۸۸) / ۲۱: پس [مردم را] تذکر ده؛ که تو فقط تذکردهنده‌ای.

۶. فرقان (۲۵) / ۱: منشأ برکات است خدایی که [قرآن] معیار تمیز [حق از باطل] را بر بنده خویش نازل کرد...

۷. آل عمران (۳) / ۴: ... و فرقان [معیار تمیز حق از باطل] را فرو فرستاد...

۸. دخان (۴۴) / ۴: در آن [شب] هر امر مهمی فیصله می‌یابد.

در این قرآن هر امر و مسئله که از روی حکمت است جدا می شود و فیصله می یابد.
عنوان دیگری که بیش از فرقان دیده می شود «بیان» است:

« ۱ »

اسم دیگری که ما بیشتر به کار می بریم ولی در قرآن یکی دو جا بیشتر نیامده است و آنجا هم شاید بیشتر جنبه‌ی توصیف داشته باشد «کلام الله»^۲ است که معمولاً می گوئیم «کلام الله مجید» و در سوره توبه (۹) می خوانیم:

« ۳ »

اگر یکی از مشرکین از تو پناه خواست، و خواست که طرف تو بیاید پناه بده و بگذار بیاید، تا کلام خدا را بشنود. حالا کلام خدا ممکن است اعم باشد یا اسم خاص. در سوره فتح (۴۸) آمده است:

« ۴ »

می خواهند کلام خدا را عوض کنند (البته راجع به کفار و منافقین است).
قرآن «کلام» را در مورد خودش و همچنین در مورد رابطه پیغمبر با خدا کمتر به کار برده، در حالی که در باره حضرت موسی (ع) گفته است:

« ۵ »

خداوند با موسی (ع) حرف زد اما خدا با پیغمبر ما حرف نزده و جبرئیل رابط بوده است، این است که «کلام الله» کمتر به کار برده شده و اگر هم باشد از طریق جبرئیل واصل شده است. در مورد حضرت عیسی و خلقت او نیز «کلمه» به کار برده شده یعنی کلمه‌ی خدا در وجود و پیدایش و تشکیل و تکوین عیسی (ع) مؤثر بوده است:

« ۶ »

کلمه‌ای که خداوند بر مریم (س) القا کرد و روح از سوی او.
اسامی دیگری هم قرآن بر خودش گذاشته است، یکی «نور»:

۱. آل عمران (۳) / ۱۳۸: این [آیات] توضیحی است برای [عموم] مردم...

۲. بقره (۲) / ۷۵، توبه (۹) / ۶ و فتح (۴۸) / ۱۵: ... کلام خدا ...

۳. توبه (۹) / ۶: هرگاه یکی از مشرکین از تو پناه بخواهد، به او پناه بده تا کلام خدا را بشنود...

۴. فتح (۴۸) / ۱۵: ... می خواهند کلام خدا را تغییر دهند...

۵. نساء (۴) / ۱۶۴: و [از میان آنان] خدا با موسی به وضوح سخن گفت.

۶. نساء (۴) / ۱۷۱: ... کلمه اوست که به مریم القا کرد و رحمتی است از جانب خدا...

«^۱»

دیگری «حکم» است و شاید بعضی اسامی دیگر که من در این جستجو به خاطر می‌آید نیامد.

صفات که قرآن برای خود برگزیده است

صفات که قرآن برای خود ذکر کرده است مختلف است. صفتی که بیش از همه در قرآن ذکر می‌شود، روشن و روشن‌بودن و روشن‌گر بودن، ساده‌بودن، صراحت داشتن و بیان‌گر بودن، و عربی بودن است. عربی بودن نه به معنای زبان عربی، بلکه به زبان ساده و متداول بودن؛ همان‌طور که ما مثلاً می‌گوییم آقا من دارم به زبان فارسی با تو صحبت می‌کنم، یعنی روشن و واضح صحبت می‌کنم، به زبان چینی که حرف نمی‌زنم! عربی یعنی زبانی که همه شما می‌دانید و می‌فهمید، زبان روشن، زبان حجاز.

«^۲»

قسم به کتاب روشن و آشکار.

«^۳»

که در سوره نمل (۲۷) (آیه ۱) آمده است یعنی قرآن مبین و روشن و بیان‌کننده و بیان‌گر و آشکار. و همچنین:

«^۴»

این اصلاً بیانی است برای مردم

«^۵»

تبیان هم از همان بیان است، بیان‌کننده هر چیزی.

«^۶»

بیانات هم به معنای سند و مدرک و دلایل و هم چیزهای واضح و آشکار و واضح‌کننده است.

۱. نساء (۴) / ۱۷۴: و نوری آشکار به سوی شما نازل کرده‌ایم.

۲. زخرف (۴۳) / ۱ و ۲ یا دخان (۴۴) / ۱ و ۲: حاء، میم. و سوگند به کتاب روشن‌گر.

۳. نمل (۲۷) / ۱: ... این آیات قرآن و کتابی روشن‌گر است.

۴. آل عمران (۳) / ۱۳۸: این [آیات]، توضیحی است برای [عموم] مردم...

۵. نحل (۱۶) / ۸۹: ... که بیان هر امر [تربیتی] است...

۶. بقره (۲) / ۱۸۵: ... و نشانه‌های روشن هدایت و معیار تمیز [حق از باطل] نازل شده است...

«^۱»

آیات را برای آن قومی که طرف یقین می‌روند و اهل صاحب دانش و علم هستند بیان کردیم. یا در مورد عربی بودن:

«^۲»

ما آن را قرآنی عربی قرار دادیم. یا در سوره یوسف (۱۲):

»

«^۳»

در جهت مفهوم عکس این، برای اینکه خوب قرآن روی این مسئله تکیه بکند که این کتاب بیان کننده و روشن کننده است در جاهایی اضافه می‌کند:

«^۴»

یعنی کج و کولگی ندارد، ابهام ندارد و شما را به گمراهی نمی‌اندازد. درباره‌ی مخالفین و اهل فتنه، قرآن در چند جا می‌گوید:

«^۵»

مردم را از راه خدا باز می‌دارند و می‌خواهند آن راه به جای مستقیم و بی‌دست‌انداز بودن، کج و کولگی داشته باشد. قرآن صریحاً دفاع می‌کند که این کتاب کج و کولگی ندارد.

بنابراین نبایستی رفت و به بیراهه زد و تعبیر و تفسیرهای غیر از آن که زبان خودمانی، زبان صحیح، زبان فطری نشان می‌دهد نوشت. در سوره کهف (۱۸) آمده است:

«^۶»

حمد برای خدایی که کتاب را بر بنده خودش نازل کرد، برای این کتاب کجی و ابهام و انحراف درست نکرد.

۱. بقره (۲) / ۱۱۸ : ... ما آیات خود را برای اهل یقین به روشنی بیان کرده‌ایم.

۲. زخرف (۴۳) / ۳ : ما آن را قرآنی به زبان تازی [فصح] پدید آوردیم...

۳. یوسف (۱۲) / ۱ و ۲ : الف، لام، راه؛ این آیات کتاب روشنگر است. ما آن را قرآنی به زبان تازی [فصح] نازل کردیم، بسا که خردورزی کنید.

۴. زمر (۳۹) / ۲۸ : ... بدون هیچ نقص...

۵. اعراف (۷) / ۴۵ : همانان که [مردم را] از راه خدا بازمی‌دارند و آن را بیراهه و ناهموار جلوه می‌دهند...

۶. کهف (۱۸) / ۱ : ستایش و سپاس خاص خداست که این کتاب را بر بنده‌ی خویش نازل کرد و در آن هیچ گونه انحراف قرار نداد.

بخش یکم، شناخت اجمالی قرآن _____ ۷۱
صفت دیگری که زیاد در قرآن می‌آید صفت «حکیم» است. قرآن خودش را
به‌عنوان حکیم معرفی می‌کند:

»

۱.

به دلیل همین قرآن که حکیم است تو از فرستادگانی.
در سوره هود (۱۱) که الآن خواندم:

۲.

کتابی که آیاتش محکم شد بعد تفصیل داده شد؛ یا:

۳.

و یا در سوره جاثیه (۴۵) که می‌خوانیم:

۴.

هم قرآن حکیم است هم از آن جنبه‌ی حکیم بودنِ خدا نازل شده است:

۵.

خداوند به هر کس که بخواهد حکمت عطا می‌کند و به کسی که حکمت داده شده
از خیر و منفعت کثیری برخوردار است.

حکمت، حکیم، محکم، حکم و حکومت همه‌ی اینها از یک ریشه‌اند. علم حکمت
یا کلامی که از روی حکمت باشد، یا فکر حکیمانه با محکم بودن و استوار بودن
هماهنگی دارد و با خردمندانه بودن تناسب دارد. سابقاً به دکتر می‌گفتند، حکیم (به
طیب حکیم می‌گفتند)، چون طب به نام حکمت بوده است و نسخه‌ای که می‌نوشته

۱. یس (۳۶) / ۱ تا ۳: یا، سین.

سوگند به قرآن حکمت آمیز.

که تو در زمره پیامبرانی.

۲. هود (۱۱) / ۱: الف، لام، راء؛ [این] کتابی است که آیاتش از جانب فرزانه‌ای آگاه استحکام یافته، آنگاه
به وضوح بیان شده است.

۳. دخان (۴۴) / ۴: در آن [شب] هر امر مهمی فیصله می‌یابد.

۴. جاثیه (۴۵) / ۱ و ۲: حاء، میم. نزول این کتاب از جانب خدای فرادست و فرزانه است.

۵. بقره (۲) / ۲۶۹: دانش توأم با بینش را به هر که بخواهد [و شایسته بیند] عطا کند و هر که به او دانش
توأم با بینش داده شود، بی‌گمان فضیلت فراوانی به او داده شده است...

دستورالعمل بوده و دوایی که می‌داده مصلحت بوده و سنجیده و پخته و صحیح بوده است. بنابراین قرآن از روی حکمت، مصلحت، استواری، سنجیدگی و از روی دانش و خرد است.

«مبارک» هم از صفاتی است که قرآن به خود نسبت داده است. «مبارک» یعنی برکت داده شده، فزاینده، یعنی آن چیزی که در آن خیر است (برخلاف شر و آفت) یعنی مژده و نوید در آن هست:

« ۱ »

یا:

« ۲ »

ما آن را در یک شب مبارک فرو فرستادیم، شب باشکوه، شب بشارت‌دهنده و شب خیررساننده.

اسامی زیاد دیگری هم نظیر علی، مجید، حمید، مصدق (به‌عنوان اینکه تصدیق‌کننده‌ی کتب ما قبل خودش است)، قییم: «قَيِّمًا لِّيُنذِرَ بَأْسًا شَدِيدًا»^۳، کریم، فصل (یعنی جدا کننده، از هم مشخص، نه درهم و برهم، بر ضد هزل و شوخی) در قرآن دیده می‌شوند.

آنجا که خواندیم: «كِتَابٌ أَحْكَمَتْ آيَاتُهُ ثُمَّ فُصِّلَتْ»^۴ خود معرف یکی خصوصیات بارز قرآنی است که ابتدا به صورت قاطع و شعارگونه و محکم مطلبی را بیان می‌کند بعد به تفصیل می‌پردازد. تکامل اصلاً یعنی تفصیل؛ همان‌طوری که مراحل تکاملی خلقت در دنیا از یک حالت خیلی ساده بدوی شروع می‌شود، از یک حیوان تک‌سلولی، این جاندار تک‌سلولی تمام صفات آن موجود زنده را دارد اما تفصیل ندارد. همان پوسته و پروتوپلاسم و هسته (بعضی سلول‌ها هستند که هسته ندارند) تمام اعمال تنفسی و تولید مثل و تمام کارهایی که یک جاندار کامل انجام می‌دهد آن هم انجام می‌دهد. در حقیقت یک عضو است که همه‌ی این کارها را انجام می‌دهد. به عبارت دیگر، تکامل در جهت تفصیل است؛ رشد می‌کند، تقسیم می‌شود و طول

۱. انعام (۶) / ۹۲: ... کتابی است مبارک که ما آن را نازل کردیم...

۲. دخان (۴۴) / ۳: که آن را در شبی مبارک نازل کردیم...

۳. کهف (۱۸) / ۲: [آن را] استوار [گرداند] تا از سختگیری خویش هشدار دهد...

۴. هود (۱۱) / ۱: ... کتابی است که آیاتش از جانب فرزانه‌ای آگاه استحکام یافته ...

بخش یکم، شناخت اجمالی قرآن _____ ۷۳
و تفصیل پیدا می‌کند. می‌شود گفت که قرآن همان تورات و همان انجیل است
همان‌طور که خدا به پیغمبر (ص) می‌گوید:

«^۱ _____ »

به تو چیزی گفته نمی‌شود مگر چیزی که به پیغمبران قبل از تو گفته شده است؛^۲ اما مسئله تفصیل هست. همان‌طوری هم که در خلاصه سیر تحول دیدیم، اگر سوره‌های اول را کنار بگذاریم هر مطلبی که در سوره‌های بزرگ و در سوره‌های آخر هست در اینها هم دیده می‌شود ولی به صورت اشاره، ساده و محکم و شعار مانند. و بعد تفصیل این حکم‌ها و شعارها در سوره‌های بزرگ دیده می‌شود.
قرآن به این اکتفا نمی‌کند که فقط اسم و صفات خود را بگوید بلکه قصد و منظورش را نیز می‌گوید؛ باید هم این‌طور باشد؛ هر گوینده‌ای که هدف و قصدی داشته باشد آن را بیان می‌کند و می‌گوید که اسم چیست، چگونه‌ام و چه می‌خواهم. قرآن هم منظور از خود و قصدش را به بیان‌های مختلف اظهار می‌دارد، اگر چه هدف یکی است.

یکی از خواست‌هایی که بیشتر از همه دیده می‌شود بشیر و نذیر است: «بشیراً و نذیراً»^۳ نذیر یعنی بیم‌دهنده، هشدار دهنده، خطرات و عواقب سوئی که انسان را تهدید می‌کند اعلام کردن و گفتن. این را می‌گویند انداز و گوینده‌اش هم می‌شود منذر یا نذیر. و بالعکس سعادت‌ها، خیرها، رحمت‌ها و خوشبختی‌ها و چیزهای خوبی که در انتظار انسان است و انسان می‌تواند به آنها برسد، خبر این را می‌گویند بشارت و مصدر باب تفعیلش تبشیر است و گوینده‌اش می‌شود مبشِّر یا بشیر.

«^۴ _____ »

بزرگ است، برتر است، مبارک است کسی که قرآن را بر بنده خود فرستاد تا نذیری (بیم‌دهنده، هشدار دهنده و اعلام کننده‌ای) برای تمام عالم باشد.

۱. فصلت (۴۱) / ۴۳: جز آنچه [از جانب انکارورزان] به رسولان پیشین گفته شده است، به تو گفته نمی‌شود...
۲. به نظر ما توجه به سیاق این آیه، مقصود آن است که کفار همان ایرادهائی را به تو می‌کنند که به پیامبران پیشین می‌کردند؛ چنان که می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالَّذِي كَفَرُوا لَمَّا جَاءَهُمْ... مَا يُقَالُ لَكَ إِلَّا مَا قَدْ قِيلَ لِلرُّسُلِ مِنْ قَبْلِكَ» (فصلت (۴۱) / ۴۱ تا ۴۳). مصحح. (م - ط).
۳. بقره (۲) / ۱۱۹، سبا (۳۴) / ۲۸ و فاطر (۳۵) / ۲۴: ... بشارت دهنده و هشدار دهنده...
۴. فرقان (۲۵) / ۱: منشأ برکات است خدایی که [قرآن] معیار تمیز [حق از باطل] را بر بنده خویش نازل کرد، تا برای جهانیان هشدار دهنده‌ای باشد.

در سوره نمل (۲۷) است:

»

۱ «.

چنین است آیات قرآن و کتاب روشن، برای هدایت و بشارت به مؤمنین.
یا همین که امروز در ابتدای جلسه خوانده شد:

» ۲ «.

در سوره یس (۳۶) هم هست که

»

۳ «.

هدف دوم هدایت است. هدایت و رحمت یا هدایت به سوی رحمت:

» ۴ «.

این کتابی است که شکی در آن نیست به منظور هدایت گروه با تقوی.
یا در سوره لقمان (۳۱):

»

۵ «.

کتاب حکیم و هدایت و رحمت برای نیکوکاران.
باز در همین زمینه ولی به کلمه‌ی دیگر که از قول طایفه‌ی جن گفته می‌شود:

»

۶ «.

۱. نمل (۲۷) / ۱ و ۲: طا، سین؛ این آیات قرآن و کتابی روشنگر است.

که هدایت و بشارتی است برای باورداران.

۲. دخان (۴۴) / ۶: به عنوان رحمتی از صاحب اختیار تو؛ که او شنوا و داناست.

۳. یس (۳۶) / ۵ و ۶: نازل شده [ی خدای] فرا دست و مهربان [را در اختیار داری].

تا گروهی را که پدرانشان هشدار نیافته‌اند و خود غافلند، هشدار دهی.

۴. بقره (۲) / ۱ و ۲: الف، لام، میم. این کتاب که در [الهی بودن] آن تردیدی نیست...

۵. لقمان (۳۱) / ۲ و ۳: این آیات کتاب حکمت‌آمیز است.

که هدایت و رحمتی است برای نیکوکاران.

۶. جن (۷۲) / ۱ و ۲: ... ما قرآنی شگفت‌آور شنیدیم.

که به سوی کمال هدایت می‌کند...

بخش یکم، شناخت اجمالی قرآن _____ ۷۵

قرآن عجیبی شنیدیم، که هدایت کننده برای رشد و تکامل است.
از این نوع هدایت که بگذریم به جنبه‌ی دینامیک و عملی آن می‌رسیم یعنی تذکر،
تعقل و تفکر. در سوره زخرف (۴۳) می‌خوانیم:

«۱»

ما آن را به صورت قرآن به زبان روشن و صریح عربی قرار دادیم به امید آنکه شما
تعقل کنید. این خیلی عجیب است؛ خدا کتاب را فرستاده است تا ما تعقل کنیم و
عقل را به کار بیندازیم.

«۲»

خداوند این چنین آیات را برای شما بیان می‌کند به امید اینکه شما تفکر بکنید، قرآن
به امید این آمده است که فکر ما را کار بیندازد، در دنیا و آخرت.
«ذکر» هم یکی از منظورهاست که در این باره آمده است:

«۳»

قرآن را برای ذکر، یادآوری و توجه آسان کردیم.

«۴»

طه، خطاب به پیغمبر است، قرآن را ما نفرستادیم که تو خودت را به دردسر و غصه
و حرص و جوش بیندازی بلکه:

«۵»

چیزی جز تذکره و تذکر نیست، یادآوری است برای هر کس که بترسد.
از منظوره‌های دیگر، در همین زمینه، هدایت و روشنایی دادن است:

۱. زخرف (۴۳) / ۱ تا ۳: حاء، میم. و سوگند به کتاب روشنگر.

ما آن را قرآنی به زبان تازی [فصحیح] پدید آوردیم، بسا که خردورزی کنید.

۲. بقره (۲) / ۲۱۹ و ۲۲۰: ... خدا آیات را این گونه برای شما به روشنی بیان می‌کند، بسا که بیاندیشید.
در باره دنیا و آخرت [خود]...

۳. قمر (۵۴) / ۱۷: قرآن را برای پند گرفتن آسان ساختیم؛ آیا پندپذیری هست؟

۴. طه (۲۰) / ۱ و ۲: طه، ها. قرآن را بر تو نازل نکرده‌ایم که در رنج افتی.

۵. طه (۲۰) / ۳: [آن را نفرستادیم،] مگر برای پند دادن کسی که [از نافرمانی خدا] بترسد.

»

۱.

کتابی که ما بر تو نازل کردیم بدین منظور که مردم را از تاریکی‌ها، از تردید، از بی‌اطلاعی، از گمراهی به روشنایی بیاوری، روشنایی که به طرف پروردگارشان است و راه بزرگوار عزیز مقتدر حمید و حمد شده و سپاسگزار شده است. تا اینجا معرفی و منظور از قرآن از زبان خود قرآن بود. در جلسه‌ی آینده بقیه‌ی درس یعنی معرفی از زبان پیغمبر، ائمه، مسلمان‌ها و معرفی از زبان خارجی‌ها و غیرمسلمان‌ها خواهد بود. ان شاء الله.

«

»

۱. ابراهیم (۱۴) / ۱: ... [این] کتابی است که بر تو نازل کردیم تا مردم را طبق قانونمندی صاحب اختیارشان از تاریکی‌ها به روشنایی، به سوی راه خدای فرادست و شایسته‌ی ستایش رهسپار گردانی.

جلسه پنجم

تاریخ ضبط: ۱۳۵۹/۷/۱۲

تاریخ پخش: ۱۳۵۹/۹/۵

درس ۲. معرفی قرآن و منظور از آن ()

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۱.

)

بینندگان و شنوندگان علاقه‌مند به قرآن، سلامٌ عَلَیْكُمْ! امروز دومین قسمت از درس دوم و از بخش «شناخت اجمالی قرآن» راجع به «معرفی قرآن» است.

این بار با «أَعُوذُ بِاللَّهِ» شروع کردم برای اینکه اولاً قرآن دستور آن را می‌دهد حتی به خود پیغمبر (ص) که فرمود:

۲.

)

موقعی که قرآن را می‌خوانی، از دست شیطان رانده شده باید به خدا پناه بری. به علاوه فکر می‌کردم که با این برنامه، ضمن اینکه شنونده و بیننده و گوینده ان شاء الله قصد

۱. ص (۳۸) / ۲۹: کتابی است مبارک که بر تو نازل کرده‌ایم تا در آیاتش تدبر کنند و خردمندان پند پذیرند.

۲. نحل (۱۶) / ۹۸: هنگامی که تلاوت قرآن را آغاز می‌کنی، از [شر] شیطان مطرود به خدا پناه بر.

خدمت و هدایت داریم، نکند به جای ثواب کباب بکنیم! چون از کارهای مشکل و بسیار حساس در ادیان- مخصوصاً در اسلام- همین تفسیر قرآن و کتاب است. شیطان معمولاً خیلی پابه‌پا و نزدیک راه‌های خدا جلو می‌آید؛ چه بسا از راه همین ترجمه و تفسیر قرآن، عمل خلاف یعنی عمل اغوا و ضلالت انجام می‌شود و به همین دلیل هم شاید گفته‌اند که به خدا پناه ببرید (از دست شیطان). چیزی که خیلی به عنوان ظلم و کار گناه در قرآن توصیف شده همین افترا به خداست:

« _____ »

چه کسی ظالم‌تر از شخصی است که بر خدا دروغی ببندد و اتهام بزند. به عبارت دیگر، تفسیر به رأی خیلی منع شده و خیلی گناه دارد. بنابراین در ترجمه و بیان و تفسیر قرآن، این احتمال و خطر هست که شخص، چه بخواهد و چه نخواهد، روی خطا یا روی ریا، خلاف آنچه قرآن گفته افترا بزند، یعنی شنوندگان و خوانندگان را منحرف کند. از این رو عنوان این برنامه را گذاشتیم «بازگشت به قرآن» و تمام اصرار روی این است که از شنیده‌ها و آنچه معلوم و متداول است و آنچه مورد علاقه و مورد نظر است و آنچه شخص می‌خواهد، همه‌ی اینها را کنار بگذارد و به آنچه قرآن گفته برگردد. لذا یک بار دیگر تکرار می‌کنم که آنچه تاکنون گفته‌ایم و آنچه بعداً خواهیم گفت نه به عنوان قطعیت و حقیقت و کلام خدا باید تلقی شود و نه به عنوان فتوا، بلکه بیشتر همان‌طور که در آیه ابتدای جلسه خواندم «لَيَذُبُّوا آيَاتِهِ»^۲، برای تدبیر در قرآن و توجه و تذکر یافتن است. اما تصمیم گرفتن و اعتقاد پیدا کردن به آن، مستلزم تدبیر و تفحص است. به همین دلیل گاهی درباره‌ی یک موضوع طول و تفصیل می‌دهم که ممکن است برنامه قدری خسته‌کننده بشود. از این طرف و آن طرف، به خود قرآن یا قرآن‌های ناطق و مفسرین و غیره، استشهاد می‌کنم و نمونه و مثال می‌آورم تا مبادا اشتباهی رخ دهد. همان‌طور که عرض کردم درس دوم راجع به معرفی قرآن بود و منظوری که در آن هست. ابتدا به خود قرآن رجوع کردیم تا ببینیم چگونه خود را معرفی کرده است. در جلسه‌ی اول این درس دیدیم که قرآن بیشتر از همه خود را بشیر و نذیر، یعنی هشداردهنده و اخطارکننده یا مژده‌دهنده معرفی می‌کند. منظور دوم که در آیات زیادی دیده شد هدایت، رحمت و تثبیت انسان و شفاء است:

۱. انعام (۶) / ۲۱: کیست ستمکارتر از آن که دروغ به خدا نسبت دهد یا آیات او را دروغ شمارد؟...

۲. ص (۳۸) / ۲۹: ... تا در آیاتش تدبیر کنند...

« ۱ »

شفا دادن درون انسان و فکر و باطن انسان از امراض و چرکیها و دردهاست. منظور سوم که دفعه‌ی قبل اشاره نشد و حالا شروع می‌کنم، تشویق یا امر به تعقل و تفکر و تدبیر و تذکر است، یعنی سر و کار داشتن انسان با عقل خودش، و حالا از هر کدام آیه‌ای می‌خوانیم:
سوره زخرف (۴۳) آیات ۱ تا ۳:

»

« ۲ »

ما این قرآن را به زبان روشن عربی درست کردیم به امید اینکه شما در آن تعقل کنید (عقل‌تان را به کار بیندازید).
سوره بقره (۲)، آیات ۲۱۹ و ۲۲۰:

»

« ۳ »

این چنین خداوند برای شما آیات را به امید اینکه تفکر کنید بیان می‌کند، هم در کار دنیا و هم در کار آخرت.
سوره ص (۳۸)، آیه ۲۹:

»

« ۴ »

کتابی است که آن را برای تو مبارک فرو فرستادیم تا در آیاتش تأمل کنند و صاحبان خرد پند گیرند.
سوره قمر (۵۴)، آیات ۱۷ یا ۲۲ یا ۳۲ یا ۴۰:

۱. یونس (۱۰) / ۵۷: ... که شفای بیماری دل‌هاست...
۲. زخرف (۴۳) / ۱ تا ۳: حاء، میم. و سوگند به کتاب روشنگر.
ما آن را قرآنی به زبان تازی [فصیح] پدید آوردیم، بسا که خردورزی کنید.
۳. بقره (۲) / ۲۱۹ و ۲۲۰: ... خدا آیات را این گونه برای شما به روشنی بیان می‌کند، بسا که بیاندیشید.
در باره دنیا و آخرت [خود]...
۴. ص (۳۸) / ۲۹: کتابی است مبارک که بر تو نازل کرده‌ایم تا در آیاتش تدبر کنند و خردمندان پند پذیرند.

»
«^۱

این قرآن را آسان کردیم برای ذکر و تنبه و پند، آیا حالا تذکریابنده‌ای و متوجه‌شونده‌ای هست یا نه؟

در سوره طه (۲۰) خداوند پیغمبر را ملامت می‌کند:

»
.

»
«^۲

ما قرآن را بر تو نازل نکردیم که خودت را به دردسر و زحمت بیندازی، فقط وظیفه تو تذکر دادن است هیچ الزام و اجباری در کار نیست، تذکری بده و متوجه کن.

خروج از جهل و تاریکی و بردن به روشنایی

منظور دیگری که در قرآن بیان شده و باید به حساب ترتیب، در ردیف چهارم گذارده باشیم، خروج انسان از جهل و تاریکی و یا به‌طور کلی سوق دادن او به ایمان است. در قرآن، به طوری که در «الکُرْسِی»^۳ هم آمده است، ایمان مترادف با خارج شدن از تاریکی و رفتن به روشنایی است؛ بالعکس، کفر و پرستیدن طاغوت خروج انسان از روشنایی و بینایی و داخل شدن او به تاریکی و جهالت است:

»
«^۴

کتابی که بر تو نازل کردیم تا مردم را از تاریکی‌ها (انواع اشتباه‌ها و تشخیص‌های غلط) به طرف نور (و در جهت راه خداوند عزیز و حمید) راهنمایی کنی.

قیام به قسط

منظور دیگری که قرآن برای خود ذکر می‌کند قیام به قسط است، برای اینکه مردم قیام کنند و برپا شوند و حرکت برای قسط نمایند که قسط همان عدالت است منتها

۱. قمر (۵۴) / ۱۷ یا ۲۲ یا ۳۲ یا ۴۰: قرآن را برای پند گرفتن آسان ساختیم؛ آیا پندپذیری هست؟.

۲. طه (۲۰) / ۱ تا ۳: طا، ها. قرآن را بر تو نازل نکرده‌ایم که در رنج افتی.

[آن را نفرستادیم،] مگر برای پند دادن کسی که [از نافرمانی خدا] بترسد.

۳. سوره بقره (۲)، آیات ۲۵۵ تا ۲۵۷.

۴. ابراهیم (۱۴) / ۱: ... [این] کتابی است که بر تو نازل کردیم تا مردم را طبق قانونمندی صاحب اختیارشان از تاریکی‌ها به روشنایی رهسپار گردانی ...

بخش یکم، شناخت اجمالی قرآن _____ ۸۱
جنبه‌ی کمی در آن بیشتر از جنبه‌ی کیفی و کلی است:

»

۱ «

پیغمبران را با دلایل و شواهد فرستادیم و همراهشان کتاب و میزان نازل کردیم تا مردم قیام به قسط کنند.

حکم و قضاوت

منظور دیگری که قرآن برای خود ذکر می‌کند وسیله و معیار بودن برای صدور حکم صحیح است:

۲ «

»

ما این کتاب را به حق بر تو نازل کردیم تا اینکه بین مردم برحسب آنچه خداوند به تو ارائه داده است حکومت کنی و حکم بدهی.

این صفات و اسامی و بیان منظورها که قرآن برای خود (یا خدا برای قرآن) ارائه داده از این جهت است که معرفت و دستورالعمل برای پیغمبر و ما باشد. در مورد کتب آسمانی دیگر نظیر تورات هم چنین نامگذاری‌هایی زیاد مشاهده می‌شود. در سوره انعام (۶)، آیه ۱۵۴، بعد از اینکه ذکر برخی از پیغمبران گذشته می‌شود، می‌خوانیم:

۳ «

»

پس از آن به موسی کتاب دادیم.

همان‌طور که در قرآن و در اول سوره بقره (۲) داشتیم:

۴ «

»

آن کتاب که در آن شکی نیست.

»

۱. حدید (۵۷) / ۲۵: رسولان خویش را با نشانه‌های روشن فرستادیم و همراهشان کتاب و میزان [تشخیص

حق از باطل] نازل کردیم تا مردم به عدالت برخیزند...

۲. نساء (۴) / ۱۰۵: این کتاب را به حق بر تو نازل کردیم تا طبق آنچه خدا به تو ارائه داده است، میان مردم داوری کنی...

۳. انعام (۶) / ۱۵۴: [به انبیای پیشین این فرمان‌ها را به طور اجمال ابلاغ کردیم،] سپس برای تفصیل آن به موسی کتاب دادیم...

۴. بقره (۲) / ۱ و ۲: الف، لام، میم. این کتاب که در [الهی بودن] آن تردیدی نیست...

».

تمام و کامل و به صورت تفصیلی، هدایت و رحمت به امید اینکه بنی اسرائیل و پیروان این کتاب، به ملاقات پروردگارشان یقین بکنند. تا اینجا، فهرست وار منظورهایی بود که در قرآن آمده است. حالا می پردازیم به معرفی قرآن از زبان دیگران. در مرحله اول بایستی بینیم که آورنده ی قرآن یعنی پیغمبر (ص)، قرآن را چگونه توصیف کرده است. معمول هم هست که خیلی ها خودشان کتابی را که نوشته اند معرفی می کنند. مثلاً سعدی در دیباچه «گلستان» چنین می نویسد:

«فصلی در همان روز اتفاق بیاض افتاد، در حسن معاشرت و آداب محاورت

در لباسی که متکلمان را به کار آید و مترسلان را بلاغت افزاید.»

قبلاً نیز به رفیق همسفرش گفته بود که:

به چه کار آیدت ز گل طبقی از گلستان من ببر ورقی
گل همین پنج روز و شش باشد این گلستان همیشه خوش باشد

معرفی قرآن از زبان آورنده ی آن

روز اول برنامه، در بخش اول، حدیث «إِذَا التَّبَسَّتْ عَلَيْكُمْ الْفِتْنُ كَقَطْعِ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ فَعَلَيْكُمْ بِالْقُرْآنِ»^۲ را خواندم و آن را مبنا و اساس این برنامه قرار دادم. جمله ی فوق در داخل یک بیان و حدیث مفصلی است از پیامبر (ص) که یک قسمتش را می خوانم و با استفاده از جلد اول کتاب «تفسیر المیزان» علامه طباطبایی ترجمه می کنم. حدیث در مجلسی بیان شده است که اصحاب پیغمبر حاضر بوده اند و ایشان می فرماید:

«

»

ای مردم شما در یک زمان هستید و بر پشت سفر سوارید، و به سرعت سیر داده
می شوید،

»

«

۱. انعام (۶) / ۱۵۴: ... تا [نعمت را] بر نیکوکاران تمام کنیم و نیز به این منظور که بیان واضح هر چیزی و

هدایت و رحمتی باشد، بسا که به لقای صاحب اختیارشان باور آورند.

۲. حدیث نبوی: هنگامی که فتنه ها چون شب تاریکی شما را احاطه کرد و پوشاند رو به قرآن بیاورید، به قرآن بازگشت کنید.

بخش یکم، شناخت اجمالی قرآن _____ ۸۳
می بینید که شب و روز و خورشید و ماه هر تازه‌ای را کهنه و هر دوری را نزدیک
می کنند، و

« »

هر چیزی که وعده داده شده می آورند- این، سرعت سیر تحول جهان را نشان می دهد-

« »

توشه راه را آماده بکنید به خاطر دوری راه و وسعت بیابان.

« »

مقداد بلند شد، و گفت:

« »

« کجا و چیست؟ پیغمبر فرمودند:

« »

خانه آزمایش و بریدگی و انقطاع.

« »

و آن وقت در وصف قرآن می فرماید: هنگامی که فتنه‌ها مانند پاره‌های شب ظلمانی
از هر طرف شما را احاطه کنند دست به دامن قرآن بزنید، زیرا قرآن شفاعت کننده‌ای
است که شفاعتش پذیرفته می شود و شکایت کننده‌ای است که شکایتش قبول می شود.
کسی را که راهنمای خود قرارش دهد به بهشت می کشاند، و کسی را که به پشت سرش
اندازد به دوزخ می راند. قرآن به سوی بهترین راه‌ها راهنمایی می کند. کتابی است که
دارای تفصیل و بیان و تنبیه است. قرآن میزان سنجش حق و باطل است. یک سخن
شوخی نیست، ظاهر و باطنی دارد ظاهرش دانایی و باطنش علم است. بیرونش زیبا و
درونش عمیق است. اسرار شگفت آن از شماره بیرون است و هیچ گاه گرد فرسودگی
بر صفحه آثار دلپذیرش نمی نشیند. چراغ‌های روشنی دارد که نور هدایت و علم
همواره از آنها می درخشد و راهنمای مردم به طرف خوبی هاست. انسان باید به دقت در
آن بنگرد و تا آنجا که می تواند فکر کند تا از هلاکت نجات یابد و از دام‌ها خلاصی
پیدا کند، زیرا تفکر مایه‌ی زندگی دل‌های بیناست، همان‌طور که راهروان در تاریکی
از پرتو نور استفاده می کنند، تا به خوبی و در مدت کوتاهی رهایی یابند.

معرفی قرآن از زبان علی(ع)

معرفی قرآن حضرت امیر(ع) در نهج البلاغه زیاد است و فقط به یک قسمت اکتفا می‌کنم که شبیه به فرمایش رسول اکرم(ص) است:

»

«

خداوند فرموده است که ما در این کتاب هیچ چیز را فروگذار نکرده‌ایم و در آن کتاب بیانی روشن از هر چیز است و یاد کرد که بعضی قسمت‌ها، قسمت‌های دیگر را تصدیق می‌کند (به اصطلاح، ما را از اشتباه بیرون می‌آورد). عبارت دیگری هم هست که:

»

بهترین راه تفسیر قرآن این است که قرآن و آیاتش را وسیله فهم و درک آیات دیگری قرار بدهیم.

»

اختلافی در آن نیست (دنباله‌ی فرمایشات حضرت امیر).

»

(عین فرمایش پیغمبر(ص) است)، و همانا ظاهرش خوش و باطنش عمیق است.

»

عجایب و شگفتی‌هایش فانی نمی‌شود.

»

غرایب آن از بین نمی‌رود.

»

تاریکی‌ها فقط به وسیله‌ی آن آشکار و کشف می‌شوند.

اینها همه مؤید همان فرمایشات پیغمبر(ص) است. و بد نیست اینجا به حدیثی توجه کنید که هم از قول پیغمبر(ص) و هم از قول ائمه(ع) نقل شده است که سؤال می‌کنند:

«ما چگونه بفهمیم که آنچه را از قول شما نقل می‌کنند درست است یا خیر؟»

پاسخ می‌دهند که اینها را به قرآن عرضه بکنید؛ اگر موافق قرآن شد از ماست و اگر اختلاف داشت دور بیندازید. یعنی در هر حال ملاک و مبنا خود قرآن است و به

قرآن بایستی همیشه توجه داشته باشیم. و اگر کلام و حدیثی از پیغمبر (ص) و ائمه (ع) برایمان نقل می کنند چنانچه موافق و منطبق با قرآن بود درست، و الا نادرست است.

معرفی قرآن از زبان حضرت سجاد(ع)

صحیفه سجادیه دعاهای خیلی عجیب و متنوع دارد که بی نظیرند. از جمله ی این دعاها یکی «دعای ختم قرآن» است که در آنجا حضرت سجاد(ع) به توصیف و معرفی قرآن پرداخته است. البته مطلب همان مطلب حضرت پیغمبر (ص) و حضرت امیر(ع) است. ولی به بیانی دیگر و چهره ای متفاوت:

«کتاب نوری است که فرو فرستاده ای (خطاب به خداست) و آن را شاهد و گواه همه کتاب های آسمانی قرار داده ای (و مُهَيِّمًا عَلَي الْكِتَابِ، یعنی همان طور که یک روزی عرض کردم قرآن نیامده تا آن کتاب ها را از بین ببرد بلکه آمده تا شاهد و گواه آنها باشد). آن را نازل کرده ای و بر حدیثی که سراییده ای برتری دادی. فرقانی که با آن حلال و حرامت را از هم جدا ساخته ای. قرآنی که به وسیله ی آن شرایع احکامت را به زبان رسا بیان داشته ای، و کتابی که برای فهم بندگانت تفصیل کامل داده ای، وحی که بر پیغمبرت محمد، صلی الله علیه و اله، تدریجاً فرو فرستاده ای، و ترازوی قسطی که زبانش در گفتار حق از کسی باک ندارد، نور هدایتی که برهانش از بینندگان پوشیده نمی شود و پرچم نجاتی که هر کس رو بدان بیاورد گمراه نمی شود. و بالاخره تباهی ها و هلاکات، کسانی را که چنگ به ریسمان عصمتش بزنند در نخواهد یافت.»

معرفی مؤمنین از قرآن

جا دارد که ببینیم که خود مسلمانان پیرو قرآن چه رفتاری و چه توصیف و چه بیانی از قرآن کرده اند، مخصوصاً فارسی زبانان، که اگر نخواهیم بگوییم مخالف و مغایر با قرآن بوده است می توانیم بگوییم لااقل جامع تمام صفات و منطبق با قرآن نیز نبوده است. ما برای قرآن احترام و تشریفاتی بیش از آنچه خود قرآن از ما خواسته باشد قائل می شویم. آن را در طاقچه بالای رف می گذاریم؛ جلد ترمه ای خیلی زیبا برایش درست می کنیم؛ دور صفحاتش را با طلاکاری و نقش و نگار تزیین می کنیم؛ آن را وسیله ی شفای بیمار می دانیم یا برای جلوگیری از بارش سیل زیر باران می گذاریم؛ شب های جمعه برای مرده ها می خوانیم (به قول مرحوم طالقانی قرآنی که برای زنده ها حرف می زند برای مرده ها می خوانند):

«

»

این اجابت خدا و رسول درباره‌ی چیست؟ درباره‌ی دعوتی است که شما را زنده می‌کند. دیدید که چه آیات زیادی درباره‌ی تفکر و تعقل در قرآن وجود دارد که همگی می‌خواهند عقل و فکر ما را به کار وادارند و از تاریکی به روشنایی بیاورند تا بهتر حرکت کنیم. متأسفانه بیشترین مصرف قرآن - بگذریم از این سی چهل سال اخیر - در قبرستان بوده است و برای مرده‌ها و نه زنده‌ها.

بینید چقدر وقت و دقت به کار رفته است که بچه‌ها قبل از رسیدن به سن ۵ یا ۶ سالگی تجودیشان درست باشد تا بدانند که «ح» را از چه مخرجی بگویند و «ض» «وَلَا الضَّالِّينَ»^۲ را چگونه تلفظ کنند و «ع» را چگونه از حلق ادا کنند و بعد تعلیم صوت و صدا. نمی‌خواهم بگویم که اینها غلط یا بد است؛ عیب و اشکال این است که به همین جا متوقف می‌شود و اصلاً کاری ندارند که این آیه‌ای را که طفل می‌خواند، بداند که چیست و معنی و مفهومش چیست. صَوْتُ الْحَسَنِ به جای خود درست، پیغمبر هم فرموده است که قرآن را با صوت بد نباید خواند ولی «لِيَذَّبُوا آيَاتِهِ»^۳ هم به جای خود باقی است. مهم این است که بدانیم قرآن از ما چه می‌خواهد و چه کار باید بکنیم. اینها نشان می‌دهد که ما چقدر پرت بوده‌ایم و چقدر با خواست و نظر قرآن فاصله و اختلاف داریم. متأسفانه، نه تنها در گذشته بلکه حالا هم بعضی‌ها بر این عقیده هستند که ما نباید قرآن را معنی و تفسیر کنیم، بایستی از ائمه (ع) و از طریق آنها بگیریم. این درست، ما همه چیز را باید از طریق ائمه (ع) بگیریم اما همین‌طور که در خود قرآن آمده است «وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ»^۴، و در «نهج البلاغه» و در «صحیفه سجادیه» و در فرمایشات پیغمبر اکرم (ص) می‌بینیم این قرآن برای درک و فهم ما آسان شده است و الاً برای حضرت صادق (ع) که آسان نکرده‌اند. منتها همان‌طور که در بیابان، بدون بلد و در شب‌های تاریک، بدون چراغ و راهنما نباید رفت، ما باید از پیغمبر (ص)، از ائمه (ع) و علمای بزرگ و مفسرین صحیح استفاده کنیم و کمک بگیریم، ولی در مرحله‌ی اول بایستی به خود بیاییم و در فهم و درک آن بکوشیم و این را اصل قرار دهیم نه

۱. انفال (۸) / ۲۴: ای ایمان آوردگان، چون [رسول از جانب خدا] شما را به پیامی حیات‌بخش فرا می‌خواند، خدا و رسول را اجابت کنید؛ ...

۲. حمد (۱) / ۷: ... و گمراه هم نیستند.

۳. ص (۳۸) / ۲۹: ... تا در آیاتش تدبیر کنند...

۴. قمر (۵۴) / ۱۷ یا ۲۲ یا ۳۲ یا ۴۰: قرآن را برای پند گرفتن آسان ساختیم؛ ...

بخش یکم، شناخت اجمالی قرآن _____ ۸۷
تجلیل و تشریفات را، که البته به جای خود و به میزان معینی درست است.

معرفی قرآن از زبان بیگانه‌ها

بد نیست حالا ببینیم خارجی‌ها چگونه و به چه منظور قرآن را بیان، توصیف و معرفی کرده‌اند و می‌کنند. اروپائی‌ها در قرن ۱۲ میلادی در وسط و بحبوحه‌ی جنگ‌های صلیبی، اولین بار، به ترجمه‌ی قرآن و فهمیدن و فهماندن قرآن رو آوردند. می‌نویسند که اولین ترجمه‌ی قرآن به زبان لاتین به‌دستور کشیش صومعه شهر کلونی (Cluny) در فرانسه موسوم به Pierre Le Vénérable (پی‌یر لو ونرابل) بوده و شخصی به نام پی‌یر دو تولدویی (طَلیطله‌ای) (Pierre de Toleda) قرآن را چهار سال قبل از جنگ صلیبی ترجمه کرده است.

روآوری اروپائیان در این مرحله به قرآن برای رد کردن آن و در جهت مخالفت با آن بوده است؛ چون به دلیل جنگ‌های صلیبی بین مسلمانان و مسیحیان قرون وسطی ارتباطی پیدا شده بود، برای جلوگیری از گرایش آنها به اسلام، این ترجمه را کرده بودند تا ایراد بگیرند و اسلام و مسلمین را مسخره کنند. سعی داشتند به عقیده‌ی خودشان معایب و غلط‌ها را پیدا کنند تا در جدال‌هایی که با مسلمین داشتند بر آنها مسلط شوند و آنها را مغلوب سازند. ولی پس از مدتی، از آنجا که نور خورشید را نمی‌توان برای همیشه پنهان کرد، از قرن ۱۷ به بعد، به تدریج، مترجمین و محققین با نظری مساعد یا لااقل بی طرف پیدا شدند و ترجمه‌های نسبتاً جالبی از قرآن ارائه دادند. چون بحث فعلی روی ترجمه‌های قرآن و نظریات خارجی‌ها نیست از قرن هفدهم یک باره به قرن اخیر می‌آیم و دو سه نمونه از اظهارنظرها و معرفی‌هایی را که مترجمین قرآن و محققین اروپایی کرده‌اند ذکر می‌کنم:

۱- از لویی ماسینیون (Louis Massignon) - که یک مستشرق و محقق اروپایی است (من خودم در چند جلسه درس ایشان در سوربن شرکت داشتم) و کتابی در سال ۱۹۳۹ به نام «موقعیت اسلام» نوشت - در مقدمه‌ی ترجمه‌ی فرانسه قرآن به قلم دانیل ماسون (Danielle Masson) چنین نقل شده است:

«قرآن یک متن املا شده (دیکته شده) مافوق طبیعی است که به وسیله‌ی وحی بر پیغمبر ثبت و کتابت یافته است. محمد(ص) پیام‌رسان واسط ساده‌ای بود که مأموریتش انتقال دادن این گنجینه به انسان‌هاست. برای او فصاحت بی نظیر قرآن، برهان اعلای قاطع نزول وحی بر شخص اوست و معجزه‌ای مافوق هر معجزه‌ی مادی و محسوس دیگر.

پیغمبر اسلام- و به تبع او، تمام مسلمانان- قرآن را نمونه‌ی کامل کلام خدا دانسته تقدیس می‌کنند. اگر در معتقدات عیسویان به پذیرش و پیروی از مسیح بیشتر توجه می‌شود تا به انجیل؛ اسلام در مرحله‌ی اول، پذیرش قرآن است و پس از آن پیروی از محمد(ص).

۲- در معرفی ترجمه انگلیسی قرآن در سال ۱۹۵۶ (مترجم: n.j.Davood) نوشته

شده است:

«قرآن نه تنها یکی از بزرگ‌ترین کتاب‌های ادبیات دینی دنیا، بلکه شاهکار ادبی مافوق‌اعلی است.

از نظر مسلمانان قرآن کلام دست نخورده‌ی مسلم خداست که در سیزده قرن قبل به وسیله‌ی جبرئیل بر محمد(ص) وحی شده است و هنوز راهنمای اصول رفتار و زندگی به شیوه‌ی عربی است.»

۳- سومین اظهار نظر از گروژان (Grosjean) است، که تاریخ آخرین ترجمه‌ی

قرآن به فرانسه به سال ۱۹۶۷ است و به قلم دانیل ماسون است:

«قرآن با وجود زیبایی‌های مسحورکننده شعر نیست. معماری کلمات، برخورد مثل‌ها و تشبیهات، آهنگ (موزیک) قوی و جلوه‌ی رنگارنگ آیات هیچ‌گاه معنا و محتوا را نمی‌پوشاند. پایه‌گذار شیوه‌ای از زندگی و طرز تفکر است. در عین آنکه گاهی مبارز طلبیده می‌گوید کسی نمی‌تواند همانند آن را بیاورد غالباً تکرار می‌کند که به زبان عربی روشن سخن می‌گوید و بی‌پرده و آشکار بیان مطلب می‌نماید.»

این بود معرفی مجمل و مع‌ذلک طولانی و مفصل! که خواستم برای بینندگان و شنوندگان عزیز از قرآن کریم کرده باشم. شاید قدری طولانی و تکراری و خسته‌کننده بود، عذر می‌خواهم، ولی در برابر وسعت و عظمت قرآن ارزش داشت. در درس آینده ان‌شاءالله می‌پردازیم به اینکه قرآنی که به این ترتیب معرفی شد، مؤلف آن کیست؛ البته نه به صفت و سلیقه خودمان مسلمانان که جوابش معین است بلکه به چشم تردید و تحقیق.

جلسه ششم

تاریخ ضبط: ۱۳۵۹/۷/۱۲

تاریخ پخش: ۱۳۵۹/۹/۵

درس ۲. معرفی قرآن و منظور از آن ()

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

»

«.

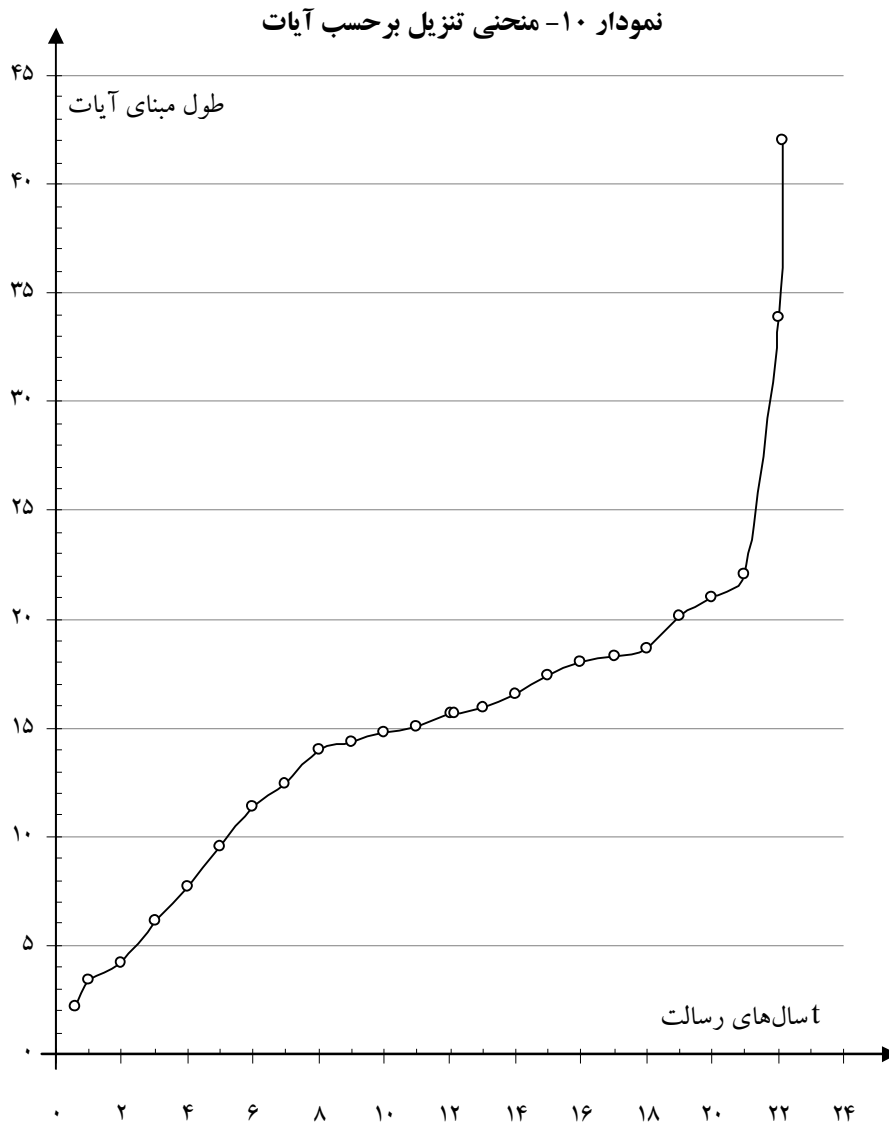
سلام بر شما خواهران و برادران بازگشت کننده به قرآن!
امروز قسمت سوم دومین درس است. عنوان درس دوم «معرفی قرآن و منظور از آن» بود. در درس گذشته (جلسه‌ی سوم) مقداری راجع به «سیر تحول قرآن» صحبت کردم و به «منحنی تنزیل» رسیدیم که بسیار مهم بود و نشان می‌داد که آیات و سوره‌های قرآن با نظم ثابت و بی‌نظیری نازل شده‌اند. به عبارت دیگر، تعداد کلمات وحی که در هر سال بر پیغمبر (ص) نازل می‌شده است در حدود ۳۶۷۰ کلمه بوده است، چه در سال‌های اول و چه در سال‌های آخر رسالت.

۱. اسراء (۱۷) / ۱۰۵ و ۱۰۶: قرآن را به حق نازل کردیم، و به حق هم نازل شد؛ و تو را فقط به عنوان بشارت دهنده و هشداردهنده فرستادیم.

قرآن را در بخش‌های مختلف، به تدریج نازل کردیم تا به آرامی بر مردم قرائت کنی.

۹۰ _____ مجموعه آثار (۱۸)، بازگشت به قرآن (۱)

منحنی تنزیل بر حسب کلمات، یک منحنی درجه یک شد. حال اگر بخواهیم منحنی تنزیل را بر حسب آیات رسم کنیم یک منحنی درجه دو درمی آید، شبیه آنچه در نمودار (۱۰) ملاحظه خواهید فرمود.



همان‌طور که دیده می‌شود باز هم اینجا دو محور عمود بر هم داریم. محور طول که افقی است و بر حسب سال‌های رسالت از ۱ تا ۲۳ مدرج شده است. محور عرض

بخش یکم، شناخت اجمالی قرآن _____ ۹۱
 (محور قائم) که در سمت چپ واقع شده است تعداد آیات نازل شده را نشان می‌دهد.
 سکوی کوچکی که در ابتدای منحنی دیده می‌شود به دلیل زمان کوتاهی است که
 هیچ گونه وحیی بر پیغمبر (ص) نازل نشده است.

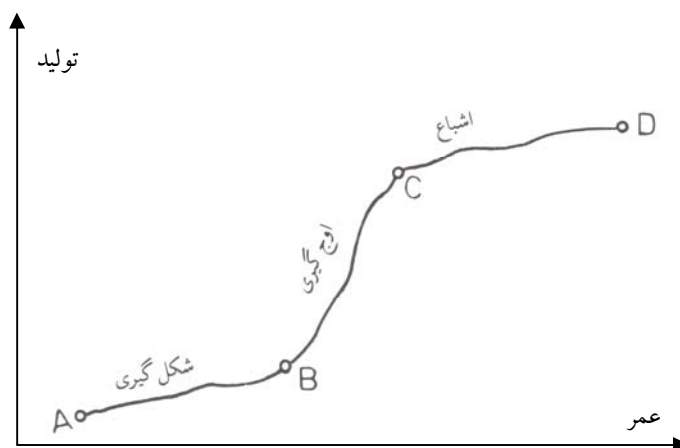
شیب منحنی هر قدر که به جلو می‌رویم کمتر می‌شود (به اصطلاح ریاضی، منحنی
 یک شلجمی یا درجه دو است که معادله آن هم پیدا شده است). این به دلیل آن است
 که در سال‌های اول رسالت آیات کوتاه بوده‌اند و در سال‌های آخر بلند. بنابراین با
 توجه به مساوی بودن کلمات نازل شده در هر سال، تعداد آیات کمتری در سال‌های
 آخر رسالت نازل شده است.

اکنون برای روشن تر شدن اهمیت و ارزش موضوع، مقایسه‌ای بین تولید پیغمبر
 (اگر آن‌چه را که از زبان پیغمبر (ص) به صورت وحی قرآن داریم محصول پیغمبر
 بدانیم که البته وحی خداست) و آثار و تولیدات نوابغ بشری انجام می‌دهیم.

منحنی تولیدات نوابغ بشری

آنچه درباره‌ی نوابغ بشری اعم از دانشمند، ادیب و خطیب، سلحشور و سیاستمدار و
 غیره، می‌توان گفت این است که اثر و تولید آنها روند ثابتی ندارد بلکه تابعی است
 از زمان و سایر حوادث و جریانات طبیعی جامعه و به‌طور کلی به سه دوره تفکیک بر
 می‌خوریم که در نمودار (۱۱) نمایش داده شده است:

نمودار ۱۱- تولیدات نوابغ بشری در طول عمر



فرض کنید نمودار فوق مربوط به اینشتین باشد و منحنی ABCD معرف رشد و تأثیر کشفیات وی بر جامعه باشد. قسمت AB با شیب کمی که دارد نشان‌دهنده‌ی دورانی است که هنوز به اوج شهرت خود نرسیده است و تنها با نوشتن مقالات و ابتکاراتی که به خرج داده در جامعه مطرح شده و تا حدودی زمینه‌های مناسبی پیدا کرده است. از B تا C معرف زمانی است که اینشتین به نظریه‌ی معروف خود دست یافته و در واقع انقلاب بزرگی در علوم ایجاد کرده است (تئوری نسبیت اینشتین). پس از آن زمانی می‌رسد که دیگر اثری و کشفی مافوق آنچه تاکنون آورده است نمی‌آورد و بیشتر به‌طور عادی مثل هر استاد و فرد دیگری به کار خود ادامه می‌دهد. بنابراین درحالی که همه‌ی نوابغ بشری در طول عمر خود سه دوره رشد و تربیت و تدارک (AB)، اوج‌گیری (BC)، و بالاخره اشباع و شهرت یا از مایه خوردن (CD) را نشان می‌دهند، پیغمبر ما از جهت دریافت وحی و قرآن، تابع هیچ یک از عوامل طبیعی نبوده‌اند و کلمات وحی، مستقل از آن عوامل، با نظمی خاص نازل شده‌اند.

جدول سال نزول آیات قرآن

از نتایج مطالعات انجام شده روی قرآن، جدولی تهیه شد که در کتاب «سیر تحول قرآن» به‌طور کامل (جدول شماره ۱۵ همان کتاب) و در اینجا قسمت‌هایی از آن را در جدول (۶) ملاحظه می‌فرمایید. به کمک این جدول سال واقعی نزول هر یک آیات یا گروه‌هایی از آن‌ها را می‌توان تعیین کرد. البته چون این مطالعات بر روی محاسبات و احتمالات آماری بنا شده است، چنانچه خطا و اشتباهی رخ نداده باشد، سال نزول با یک سال تقریب (یعنی کم یا بیش) خواهد بود.

در جدول (۶) (نقل از صفحات ۱۷۴ تا ۱۷۶ و ۱۸۳ تا ۱۸۵، جدول ۱۵، مجموعه آثار (۱۲)، «سیر تحول قرآن (۱)») در ستون اول شماره ترتیب نزول آیات اصلی سوره به عدد نوشته شده است. در ستون دوم شماره رسمی سوره درج شده است. مثلاً در مورد سوره ق نوشته شده است: ۵۰، ۵۸۰ یعنی سوره ق پنجاهمین سوره قرآن براساس آنچه امروزه مورد استفاده است، می‌باشد ستون سوم جدول، اسامی سوره‌ها را مشخص می‌کند؛ و ستون چهارم، دسته آیاتی که در هر سوره قابل تشخیص می‌باشد. بنابراین دیده می‌شود که سوره ق (۵۰) یک پارچه و همه‌ی ۴۵ آیه آن هم‌زمان‌اند و در سال پنجم بعثت نازل شده‌اند. در حالی که سوره ذاریات (۵۱) از دو گروه الف (آیات ۱ تا ۶) و ب (آیات ۷ تا ۶۰) تشکیل شده است. و یا سوره طور (۵۲) از سه گروه الف (آیات ۱ تا ۸) و ب (آیات ۹ تا ۲۰ و ۲۲ تا ۲۸) و ج (آیات ۲۹ تا ۴۹) تشکیل گردیده است.

جدول ۶- تعیین سال نزول آیات (استخراج از جدول های ۱۲ و ۱۴)

سال نزول	گروه مربوطه		شماره آیات	نام سوره	شماره ترتیب نزول آیات اصلی سوره	شماره ترتیب نزول آیات اصلی سوره
	شماره ترتیب نزول گروه آیات	عنوان و موضوع				
ب ۳ = بعثت ه = هجرت	۴۳	یک پارچه	۱ تا ۷	فاتحه	۱	۳۲
ب ۷	۱۰۹	مردم شناسی و جهاد	الف ۱ تا ۱۹	سوره بقره	۲	۹۰
ه ۹	۱۸۳-۱	تندیر و تبشیر ایمانی و تشریح	د ۱۹ تا ۲۷			
ه ۱	۱۳۹	خلقت آدم و حکم جنگ	ب ۲۸ تا ۳۷			
ه ۵	۱۶۴	بنی اسرائیل - ابراهیم - قبله	ج ۳۸ تا ۱۴۷			
ب ۷	۱۰۹	مردم شناسی و جهاد	الف ۱۴۸ تا ۱۵۲			
ه ۹	۱۸۳-۱	تندیر و تبشیر ایمانی و تشریح	د ۱۵۳			
ب ۷	۱۰۹	مردم شناسی و جهاد	الف ۱۵۴ تا ۱۵۸			
ه ۱۰	۱۹۲-۱	ایمانی و اهل کتاب بلند	ه ۱۵۹			
ه ۹	۱۸۳-۱	تندیر و تبشیر ایمانی و تشریح	د ۱۶۰ تا ۱۸۵			
ه ۱	۱۳۹	خلقت آدم و جنگ	ب ۱۸۶ تا ۱۹۱			
ه ۹	۱۸۳-۱	تندیر و تبشیر ایمانی و تشریح	د ۱۹۲ تا ۱۹۹			
ب ۷	۱۰۹	مردم شناسی و جهاد	الف ۲۰۰ تا ۲۰۵			
ه ۹	۱۸۳-۱	تندیر و تبشیر ایمانی و تشریح	د ۲۰۶ تا ۲۴۳			
ه ۱۰	۱۹۲-۱	ایمانی و آیات بلند اهل کتاب	ه ۲۴۴			
ب ۷	۱۰۹	مردم شناسی و جهاد	الف ۲۴۵ تا ۲۴۶			
ه ۱۰	۱۹۲-۱	آیات ایمانی و اهل کتاب بلند	ه ۲۴۷ تا ۲۵۴			
ه ۹	۱۸۳-۱	تندیر و تبشیر ایمانی و تشریح	د ۲۵۵			
ه ۱۰	۱۹۲-۱	آیات ایمانی و اهل کتاب بلند	ه ۲۵۶ تا ۲۵۹			
ه ۱۱	۱۹۲-۲	آیات ایمانی و اهل کتاب بلند	ه ۲۶۰ تا ۲۶۲			
ه ۹	۱۸۳-۱	تندیر و تبشیر ایمانی و تشریح	د ۲۶۳ تا ۲۷۴			
ه ۱۰	۱۸۳-۲	تندیر و تبشیر ایمانی و تشریح	د ۲۷۵ تا ۲۸۳			
ه ۱۱	۱۸۳-۲	آیات ایمانی و اهل کتاب بلند	ه ۲۸۴ تا ۲۸۶			
ه ۳	۱۵۴	مردم شناسی	ب ۱ تا ۲۹	آل عمران	۳	۹۷
ه ۲	۱۵۱-۱	ولادت مریم و یحیی و عیسی -	الف ۳۰ تا ۹۳			
ه ۳	۱۵۱-۲	اهل کتاب - جنگ اُخُد	الف ۹۴ تا ۱۷۶			
ه ۳	۱۵۴	مردم شناسی	ب ۱۷۷ تا ۲۰۰			

ادامه جدول ۶- تعیین سال نزول آیات (استخراج از جدول های ۱۲ و ۱۴)

سال نزول	گروه مربوطه			شماره آیات	نام سوره	شماره رسمی	شماره ترتیب نزول آیات اصلی سوره
	شماره ترتیب نزول گروه آیات	عنوان و موضوع	شماره فرعی				
۸ هـ	۱۷۵	تشریحی و جهاد	الف	۱ تا ۴۵	نساء	۴	۱۰۴
۱۰ هـ	۱۸۹	-	ج	۴۶ تکمیل			
۶ هـ	۱۶۶	اهل کتاب و مردم شناسی	ب	۴۷ تا ۶۰			
۸ هـ	۱۷۵	تشریحی و جهاد	الف	۶۱ تا ۱۲۵			
۱۰ هـ	۱۸۹	تشریحی	ج	۱۲۶ تا ۱۲۹			
۶ هـ	۱۶۶	اهل کتاب و مردم شناسی	ب	۱۳۰ تا ۱۷۴			
۱۰ هـ	۱۸۹	تشریحی	ج	۱۷۵ و الحاقی ب (۳ و ۴ و ۶ و ۷ و ۱۲ و ۱۳ تا ۱۶ و ۲۹ و ۳۰ و ۳۱ و ۳۲)			
۱۱ هـ	۱۹۴	تشریحی	هـ	۱ تا ۹	مائده	۵	۱۱۴
۲ هـ	۱۴۹	انضباطی - داستانی - تشریحی	الف	۱۰ تا ۱۴			
۱۰ هـ	۱۹۱	اهل کتاب	د	۱۵ تا ۲۲			
۲ هـ	۱۴۹	انضباطی - داستانی - تشریحی	الف	۲۳ تا ۲۹			
۹ هـ	۱۸۲	داستانی و تشریحی	ج	۳۰ تا ۳۶			
۲ هـ	۱۴۹	انضباطی - داستانی - تشریحی	الف	۳۷ تا ۴۴			
۱۰ هـ	۱۹۱	اهل کتاب	د	۴۵ تا ۵۵			
۷ هـ	۱۷۲	روابط با اهل کتاب و شناسایی	ب	۵۶ تا ۸۸			
۹ هـ	۱۸۲	داستانی و تشریحی	ج	۸۹ تا ۱۲۰			
۲ هـ	۱۴۷	توحید و نبوت و استقامت	الف	۱ تا ۱۳	احقاف	۶	۹۵
۸ هـ	۱۷۸-۱	والدین، احقاف، جن، تندر و تقویت	ب	۱۴ تا ۲۵			
۲ هـ	۱۴۷	توحید و نبوت و استقامت	الف	۲۶ تا ۲۷			
۸ هـ	۱۷۸-۱	والدین، احقاف، جن، تندر و تقویت	ب	۲۸ تا ۳۱			
۹ هـ	۱۷۸-۲	والدین، احقاف، جن، تندر و تقویت	ب	۳۲ تا ۳۵			

ادامه جدول ۶- تعیین سال نزول آیات (استخراج از جدول های ۱۲ و ۱۴)

سال نزول	گروه مربوطه		شماره آیات	نام سوره	شماره رسمی	شماره ترتیب نزول آیات اصلی سوره
	شماره	عنوان و موضوع				
۱ هـ	۱۴۲	یک پارچه	۴۰ تا ۱	محمد	۴۷	۹۲
۷ هـ	۱۷۰	یک پارچه	۲۹ تا ۱	فتح	۴۸	۱۰۶
۷ هـ	۱۷۳	یک پارچه	۱۸ تا ۱	حجرات	۴۹	۱۰۸
۵ ب	۸۷	یک پارچه	۴۵ تا ۱	واقعه	۵۰	۵۸
۱ ب	۴	اعلام قیامت با قسم	الف ۱ تا ۶	ذاریت	۵۱	۴۷
۴ ب	۷۰	استدلال و توصیف و تنذیر	ب ۶۰ تا ۷			
۱ ب	۶	اعلام قیامت	الف ۱ تا ۸	طه	۵۲	۴
۴ ب	۷۵	توصیف بهشت و جهنم	ب ۲۰ تا ۹			
۴ ب	۸۲	جدال توحیدی	ج ۲۱			
۴ ب	۷۵	توصیف بهشت و جهنم	ب ۲۸ تا ۲۲			
۴ ب	۸۲	جدال توحیدی	ج ۴۹ تا ۲۹			
۲ ب	۲۹	اعلام وحی و مبارزطلبی بتها	الف ۱ تا ۲۵ (بجز ۲۳)	مکه	۵۳	۲۲
۱۲ ب	۱۳۳	توضیح و توییح مشرکین	ب ۲۳ تا ۲۶ و ۳۳			
۳ ب	۵۶	مردم شناسی - حکمت - توحید - تنذیر	ج ۶۲ تا ۳۴			
۴ ب	۷۱	یک پارچه	۵۵ تا ۱	مکه	۵۴	۴۸
۲ ب	۴۱	خلقت و نعمت و بهشت	الف ۱ تا ۶ ۲۷ تا ۹	مکه	۵۵	۳۱
۴ ب	۷۸	عتاب و عذاب	ب ۸ تا ۷ ۲۸ تا ۴۵ و ۷۸			
۲ ب	۴۱	خلقت و نعمت و بهشت	الف ۴۶ تا ۷۷			

ادامه جدول ۶- تعیین سال نزول آیات (استخراج از جدول‌های ۱۲ و ۱۴)

سال نزول	گروه مربوطه			شماره آیات	نام سوره	شماره رسمی	شماره ترتیب نزول آیات اصلی سوره
	شماره	عنوان و موضوع	شماره فرعی				
ب ۲	۴۰	یک پارچه	۱ تا ۹۶	واقعه	۵۶	۳۰	
۴ هـ	۱۶۱-۱	یک پارچه	۱ تا ۸	حدید	۵۷	۱۰۱	
۵ هـ	۱۶۱-۲	یک پارچه	۹ تا ۲۹	مجادله	۵۸	۱۱۱	
۹ هـ	۱۸۱	یک پارچه	۱ تا ۲۹	حشر	۵۹	۱۰۰	
۴ هـ	۱۵۶	یک پارچه	۱ تا ۲۴	ممتحنه	۶۰	۱۱۲	
۱۰ هـ	۱۸۴	یک پارچه	۱ تا ۱۳	صف	۶۱	۹۴	
۲ هـ	۱۴۴	یک پارچه	۱ تا ۱۴	جمعه	۶۲	۹۶	
۲ هـ	۱۵۰	یک پارچه	۱ تا ۱۱	مناقون	۶۳	۹۸	
۳ هـ	۱۵۲	یک پارچه	۱ تا ۱۱	تاین	۶۴	۷۶	
۸ ب	۱۱۷	یک پارچه	۱ تا ۱۸				

ستون‌های چهارم و پنجم و ششم و هفتم، به ترتیب، شماره فرعی (گروه‌های الف - ب - ج - د - ه) عنوان و موضوع و شماره ترتیب نزول آیات هر گروه را نشان می‌دهند. بالاخره ستون آخر سال نزول هر یک از گروه‌های مشخص شده را برحسب بعثت با علامت اختصاری (ب) و یا هجرت با علامت اختصاری (ه) معلوم می‌کند. حالا فرض کنید می‌خواهیم بدانیم آیه ۴۱ از سوره نجم (۵۳) در چه سالی نازل شده است. طبق جدول (۶) این آیه در فاصله آیات ۳۴ تا ۶۲ (گروه ج) سوره نجم (۵۳) قرار دارد، شماره نزول آن ۵۶ و سال نزول آن سوم بعثت بوده است. سوره قمر (۵۴) یک پارچه است و کلیه آیات آن (۱ تا ۵۵) در سال چهارم بعثت نازل شده است. سوره رحمن (۵۵) باز از دو گروه آیات الف: ۱ تا ۶ و ۹ تا ۲۷ + ۴۶ تا ۷۷ و ب: ۷ و ۸ و ۲۸ تا ۴۵ و ۷۸ تشکیل شده است و ردیف‌های اول و سوم هر دو متعلق به گروه الف و در سال دوم

بعثت نازل شده‌اند، در حالی که آیات ۷ و ۸، و دسته آیات ۲۸ تا ۴۵ که در وسط سوره قرار گرفته است دو سال بعد از سایر آیات و در سال چهارم بعثت نازل شده است. سایر سوره‌هایی که در این قسمت از جدول دیده می‌شوند از واقعه (۵۶)، حدید (۵۷)، مجادله (۵۸) و حشر (۵۹)، ممتحنه (۶۰) و صف (۶۱)، جمعه (۶۲) و منافقون (۶۳) و تغابن (۶۴)، همگی یک‌پارچه‌اند و به ترتیب در سال ۲ بعثت و سال‌های ۵، ۹، ۱۰، ۴، ۲، ۲ و ۳ هجرت نازل شده‌اند و سوره تغابن (۶۴) در سال ۸ بعثت وحی گردیده است.

در جدول (۶) قسمت دیگری از جدول شماره ۱۵ کتاب «سیر تحول قرآن» دیده می‌شود. سوره فاتحه (۱) که ۷ آیه دارد تماماً در سال سوم بعثت نازل شده است و پس از آن سوره بقره (۲) می‌آید که طولانی‌ترین و مفصل‌ترین سوره‌های قرآنی است و از گروه‌های متعدد تشکیل شده است. قدیمی‌ترین آیات این سوره متعلق به سال ۷ بعثت و جدیدترین آنها متعلق به سال ۱۱ هجری است. به طور کلی آیات این سوره متعلق به ۱۵ سال مختلف از رسالت است. آیات ۱ تا ۱۹ مربوط به سال ۷ بعثت، آیات ۱۹ تا ۲۷ مربوط به سال ۹ هجرت و آیات ۲۸۴ تا ۲۸۶، که بلندترین آیات این سوره هستند، مربوط به سال ۱۱ هجری‌اند. سوره آل عمران (۳) از بقره (۲) کوتاه‌تر و تعداد گروه‌های آن هم خیلی کمتر است و کل آن متعلق به دو دوره، گروه الف سال‌های ۲ و ۳ هجری و گروه ب سال ۳ هجری است. سوره نساء (۴) به لحاظ طول و تعداد گروه بین بقره (۲) و آل عمران (۳) قرار گرفته و در سه گروه الف، ب، ج آمده است. سال تنزیل این آیات ۶ تا ۱۰ هجری است. سوره مائده (۵) که آیات ۱ تا ۹ آن جدیدترین آیات قرآن است، متعلق به سال رحلت پیغمبر، یعنی سال ۱۱ هجری است.

سیر تحول موضوعی قرآن

آنچه تاکنون دیدید مربوط به «سیر تحول لفظی قرآن» بود که بر اساس آن توانستیم جدولی تهیه کنیم که سال نزول هر یک از آیات و یا دسته‌هایی از آنها را معلوم می‌کند. حالاً می‌توانیم قرآن را با استفاده از این جداول، از دریچه‌ی دیگری، یعنی از نظر «سیر تحول موضوعی قرآن» به آن، نگاه و بررسی کنیم.

می‌خواهیم بدانیم که آیا طرح موضوعات هم در قرآن از نظمی برخوردار است یا خیر؟ آیا همه‌ی موضوعات به‌طور یکسان مطرح شده‌اند یا نه؟ و از این قبیل سئوالات. برای رسیدن به پاسخ سئوالات فوق موضوعاتی را خودمان تعیین کردیم و آنها را به ۶ گروه اصلی و ۱۳ گروه فرعی طبق تقسیم‌بندی زیر مشخص نمودیم:

آیات راجع به :

- | | | |
|---------------------------------------------------------------------------------------------------------|---|-------------------------------|
| <p>۱-۱- حدوث قیامت
۱-۲- توصیف بهشت و جهنم
۱-۳- تذکر و توضیح و استدلال آخرت</p> | } | ۱- آخرت |
| <p>۲-۱- ابلاغ و جدال که منتهی به هلاک یا نجات می شود.
۲-۲- توصیف پیغمبران
۲-۳- توصیف پیروان</p> | } | ۲- رسالت پیغمبران گذشته |
| <p>۳-۱- وصف مشرکین مکه و جدال با آنها
۳-۲- وحی و قرآن و نبوت
۳-۳- توحید</p> | } | ۳- رسالت خاتم النبیین |
| | | ۴- جهاد |
| <p>۵.۱.۱- مؤمنین
۵.۱.۲- کافرها
۵.۱.۳- منافقین</p> | } | ۵- امت اسلام و معاصرین پیغمبر |
| <p>۵.۲- اهل کتاب</p> | } | |
| <p>۶-۱- تربیتی و اخلاقی
۶-۲- فقهی</p> | } | ۶- احکام |
| | | ۷- سایر موضوعات |

حالا بایستی بر حسب موضوعات فوق آیات مربوط را، از اول تا آخر قرآن، استخراج و به کمک جدول (۶) سال نزول آنها را معین کنیم. بدین ترتیب جداول و منحنی های دیگری به دست می آید که بیان کننده ی «سیر تحول موضوعی قرآن» و برنامه ی رسالت خواهند بود، در زیر برخی از آنها نمایش و توضیح داده می شوند.

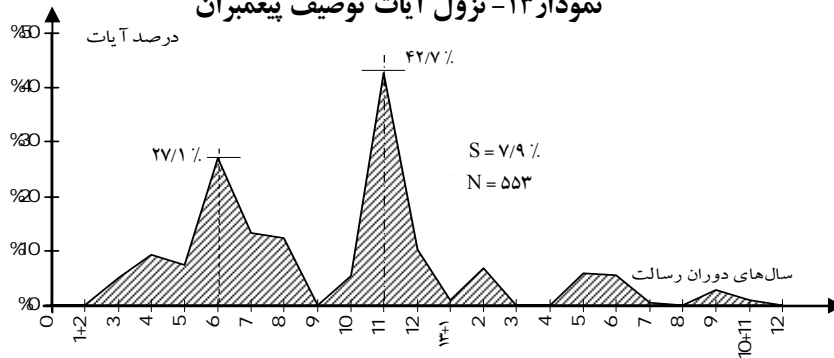
نزول آیات حدوث قیامت

نمودار (۱۲) نمایش نزول آیات حدوث قیامت است. در محور طول (محور افقی) سال های رسالت و در محور عرض (قائم) در صد آیات نازل شده در هر سال نمایش داده شده اند. به طوری که ملاحظه می کنید شدت نزول آیات در باره موضوع قیامت

نزول آیات توصیف پیغمبران

منحنی (۱۳) نمایش نزول آیات «توصیف پیغمبران»: حضرات یوسف (ع)، اسماعیل (ع)، ابراهیم (ع)، موسی (ع)، عیسی (ع) و... است؛ برای هر کدام، آیاتی نازل شده که حالات، اخلاق و طرز برخوردشان را با مردم و مسائل مختلف بیان می‌کند. قله‌ی این منحنی، برخلاف قله‌ی منحنی مربوط به حدوث قیامت که در ابتدا واقع شده بود، در سال دوازدهم بعثت آمده که همزمان با نزول سوره یوسف (۱۲) است و جمعاً ۴۱ درصد آیاتی است که در این سال نازل شده است. به طوری که مشاهده می‌شود این موضوع از ابتدا تا انتهای دوران رسالت مطرح بوده و در سال‌های ۹ بعثت و ۴ و ۹ هجرت به حداقل خود رسیده است. افزایشی که در حوالی سال ۶ بعثت دیده می‌شود احتمالاً با نزول سوره‌های هود (۱۱) و اعراف (۷) همزمان بوده است. به طور کلی اگر بخواهیم منحنی معادل آن را رسم کنیم یک منحنی تابع قانون احتمالات به دست می‌آید.

نمودار ۱۳- نزول آیات توصیف پیغمبران



صافات آیه: ۱۳۳-۵۸٪
حجر آیه: ۵۷-۹۳٪
ص: آیه: ۱۳۳-۷۴٪
یونس آیه: ۱۳۳-۲۷٪
کهف آیه: ۱۴۷-۱۳۳٪
مومن آیه: ۱۳۹-۱۲۴٪
اعراف آیه: ۱۳-۵۴٪
یوسف آیه: ۱۱۴-۴۲٪
قصص آیه: ۱۲۷-۱۰۳٪
ابراهم آیه: ۳۰-۸٪
آل عمران آیه: ۱۷-۶۱٪
حج آیه: ۱۴-۵۹٪
نساء آیه: ۱۲۳-۵۶٪
آیه: ۱۱۵-۰۴٪
ملک آیه: ۲۸-۱۰۸٪
نور آیه: ۲۴-۲۵۴٪

نزول آیات توحید

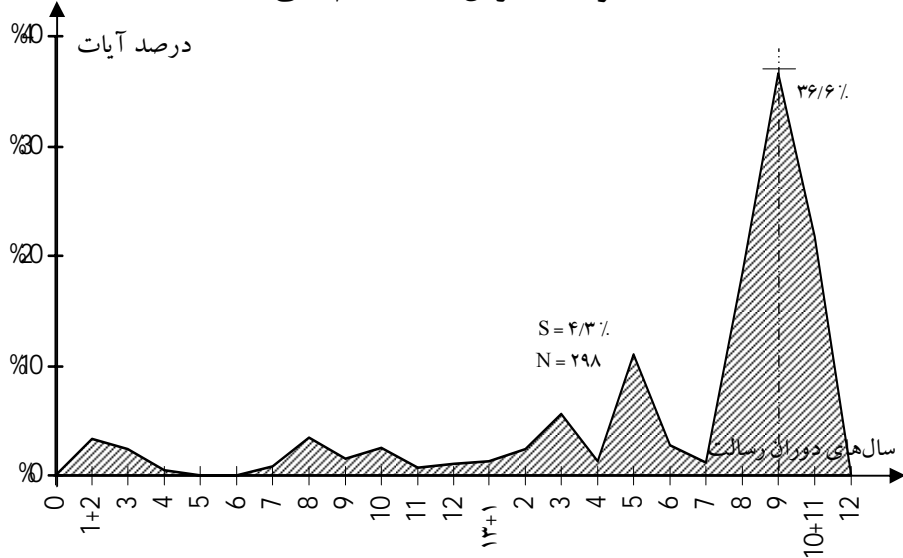
منحنی نزول آیات توحید در نمودار (۱۴) نشان داده شده است. با توجه به اینکه توحید پایه و اساس ایدئولوژی اسلامی است، طرح آن در سراسر دوران رسالت حالت تقریباً ثابتی داشته است. نکته قابل توجه انطباق قله این منحنی است با سال هجرت، یعنی سالی که برخوردهای سخت با کفار مکه پشت سر گذاشته شده و پیغمبر می‌رود تا در مدینه دولت اسلامی را بنا نهد. ۱۹/۷ درصد آیات مربوط به توحید در این سال، که به اعتباری مفصل تاریخ دنیا و اسلام است، نازل شده است.

نزول آیات احکام فقهی

نمودار (۱۵) منحنی نزول آیات راجع به «احکام فقهی» را نمایش می‌دهد. این احکام که درباره‌ی وضو، روزه، طهارت، نماز و این گونه امورند، و در رساله‌های عملیه ما بیشتر از آنها گفت و گو می‌شود، برخلاف تصویری که بعضی‌ها دارند، نه تنها همه‌ی اسلام نیستند بلکه جزء کوچکی از قرآن را تشکیل می‌دهند و حال آنکه آیات تربیتی و اخلاقی سهم بیشتری در قرآن دارند. این منحنی هم آماری است و قله‌ی آن، برخلاف قله‌ی منحنی «حدوث قیامت»، در انتهای منحنی واقع شده و حداکثری معادل ۳۶/۶ درصد را نشان می‌دهد. اکثر آیات فقهی در سال آخر رسالت و غالباً در سوره‌های بلند قرآن آمده‌اند. همان‌طور که دیده می‌شود، این موضوع از سال ۱ تا ۵ بعثت مطرح بوده و در این سال یک خاموشی موقت پیدا می‌کند و بعد مجدداً از سال ۷ بعثت شروع می‌شود و تا خاتمه‌ی دوران رسالت ادامه می‌یابد.

آنچه از مشاهده و بررسی این گونه منحنی‌ها فهمیده می‌شود این است که نزول آیات و طرح موضوع‌های مختلف در قرآن بی‌برنامه و اتفاقی نیستند و منحنی‌های مربوطه همگی از قانون احتمالات متابعت می‌کنند. تقریباً کلیه‌ی موضوعات مورد بحث در قرآن در سالی شروع شده‌اند و رفته‌رفته افزایش پیدا کرده‌اند تا اینکه به حداکثر رسیده‌اند و پس از آن سیر نزولی را پیموده‌اند. به عبارت دیگر، می‌توان گفت که در نزول موضوعات قرآن حالت تمرکزی دیده می‌شود؛ یعنی مثلاً در سال اول به موضوع «حدوث قیامت» و در سال دوم به «بهشت و جهنم» و در سال‌های بعد به موضوعات دیگر به‌طور گام به گام و تدریجی، حداکثر توجه شده است.

نمودار ۱۵- نزول آیات احکام فقهی



- || ۱۶=۳۳٪ آیه: علق تا ۴ تا ۶ | کورتز ۲ | بروج ۹ تا ۸ | ضحیٰ ۱۰ | مرسلات ۴۸ | مدثر ۵-۸ تا ۲۱ تا ۴۵-۴۵
- || ۲۰=۲۴٪ آیه: بلد تا ۱۴ تا ۱۶ | معارج ۲۲ تا ۲۵ | مطفقین ۱ تا ۵ | مؤمنون ۲ تا ۹
- || ۳۰=۱۵٪ آیه: طه ۱۴ | طور ۴۸-۴۹
- || ۳۰=۱۸٪ آیه: فرقان ۶۷ | طه ۸۳-۱۳۲
- || ۱۱=۳۵٪ آیه: اسراء ۳۳ تا ۸۰-۱۱۰ | مؤمن ۵۷-۶۳ | بقره ۱۴۸-۲۴۶
- || ۱۴=۱۵٪ آیه: تغابن ۱۶ | هود ۱۱۶ | روم ۳۷-۲۸
- || ۲۵=۲۵٪ آیه: اعراف ۸۳ | نور ۵۵ | حج ۲۷ تا ۲۰
- || ۲۰=۱۷٪ آیه: عنکبوت ۴۴ | سبأ ۳۸
- || ۲۰=۱۸٪ آیه: زمل ۲۰ | لقمان ۱۶ | ابراهیم ۴۰
- || ۱۴=۱۳٪ آیه: الف فاطر ۲۶ | انفال ۳-۴۲
- || ۲۴=۲۴٪ آیه: مائده ۲۷-۴۸-۴۲-۴۳ | آل عمران ۹-۱۰
- || ۱۵=۱۶٪ آیه: آل عمران ۸۶-۹۰ تا ۹۲ تا ۱۰۶-۱۲۵-۱۲۸ | مائتون ۱۰ | حج ۳۱-۳۶-۳۷-۷۶-۷۷
- || ۳=۱۳٪ آیه: توبه ۶۰-۵۹
- || ۲۶=۱۱٪ آیه: نور ۲۲-۲۲ تا ۲۷ تا ۳۳ | بقره ۱۰۹-۱۳۹ تا ۱۴۷
- || ۶=۲۸٪ آیه: نساء ۴۸ | نساء ۱۷۵ | انعام ۱۱۸ تا ۱۲۱
- || ۳=۱۲٪ آیه: زعد ۲۲ | توبه ۷۲-۱۲۳
- || ۳۳=۱۸٪ آیه: نساء ۱۷-۱۹-۲۰-۲۳ تا ۳۷-۳۸-۴۴ تا ۴۶-۴۶-۹۴-۱۰۴ تا ۱۰۲-۱۰۴
- || ۷۸=۴۶٪ آیه: ابراهیم ۴۶ | مجادله ۱-۱۳ | مائده ۳۵-۸۹ تا ۹۷-۱۰۵-۱۰۲-۱۰۷ تا ۱۵۲ | بقره ۱۵۲-۱۶۳-۱۶۷ (دنیاه)
- || ۴۶=۲۱٪ آیه: بقره ۲۷۳ تا ۲۷۶ | انعام ۱۶۶-۱۴۷ | طلاق ۱ | نساء ۴۶-۱۲۶ تا ۱۲۹ (دنیاه)
- || ۱۶۸-۱۷۳ تا ۱۸۵-۱۹۲ تا ۱۹۹-۲۱۱-۲۱۴ تا ۲۱۶-۲۳۵-۲۶۳ | ۲۷۳
- || ۱۲-۱۳-۱۴-۱۶-۱۶ تا ۱۹-۲۰-۲۱-۲۲-۲۳-۲۴-۲۵ تا ۲۷-۲۸-۲۹-۳۰) | تور ۵۷ تا ۶۱ | مائده ۹-۳۹ | احزاب ۵۳-۵۵

نزول موضوعی آیات به صورت موجز و تفصیلی

نکته‌ای که می‌خواهم در اینجا توضیح دهم این است که قرآن به مصداق آیه اول سوره هود (۱۱) دو مرحله‌ای است:

«۱»

یک دفعه به صورت محکم و حکیمانه در آیات خیلی کوتاه ولی موجز اعلام شده است، و بار دیگر مجدداً هر یک از این موضوعات با تفصیل بیشتری مطرح شده‌اند. برای مثال و به طوری که در نمودار (۱۵) ملاحظه کردید، به «احکام فقهی» در چهار سال اول رسالت، در آیات، اشاره‌ای اجمالی شده ولی بعد از سال ۷ بعثت، این احکام دوباره با طول و تفصیل بیشتر بیان گردیده‌اند و در سال ۱۱ هجرت تمرکز موضوعی یافته‌اند. بنابراین، طرز تعلیم و تربیت قرآنی جنبه‌ی تمرکزی دارد و موضوعات یکی بعد از دیگری آمده‌اند (البته از نظر شدت و طرح):

«۲»

یا

«۳»

این دو آیه هر دو دلالت بر تأنی و تدریج در نزول آیات قرآنی دارند. این همان روشی است که مثلاً برای از بر کردن یک غزل یا یک قطعه شعر به کار می‌بریم که چون نمی‌شود همه را یک‌باره حفظ کرد آن را بیت به بیت و قسمت به قسمت حفظ می‌کنیم و وقتی خوب در حافظه جا گرفت به قسمت بعدی می‌پردازیم.

موضوعات قرآنی به چه ترتیبی پشت سرهم آمده‌اند؟

سؤال بعدی که پیش می‌آید این است که این موضوعات به چه ترتیبی پشت سرهم آمده‌اند؟ یک پاسخ طبیعی این است که بگوییم مثلاً آیات راجع به کفار زمانی نازل شده‌اند که پیغمبر (ص) با آنها در جدال بوده است. البته این شبیه برنامه‌ی مردم عادی است که اگر منحنی اعمالشان را در سنین مختلف رسم بکنیم می‌بینیم که یک زمان

۱. هود (۱۱) / ۱: ... این کتابی است که آیاتش از جانب فرزانه‌ای آگاه استحکام یافته، آنگاه به وضوح بیان شده است.

۲. اسراء (۱۷) / ۱۰۶: ... به تدریج نازل کردیم تا به آرامی بر مردم قرائت کنی.

۳. فرقان (۲۵) / ۳۲: ... [تدریجاً بر تو فرستادیم]، تا دلت را بدان استواری [و آرامش] دهیم و به آرامی تمام خواندیم.

کار عمده‌شان شیر خوردن و زمانی دیگر راه رفتن، مدرسه رفتن و مشاغل دیگر بوده است، یا به عبارت اخری، اعمال آنها تابع زمان و حوادث روزگار بوده است. پاسخ دیگر که می‌توانیم به سؤال فوق بدهیم این است که بر طبق یک برنامه از پیش تنظیم شده بوده است. برای مثال (شاید در درس‌های گذشته اشاره کرده باشیم) اولین جهاد مسلمین با کفار در سال دوم هجرت رخ داد، درحالی که از همان سال‌های اول بعثت آیات راجع به جهاد به صورت اجمال و تذکر و اشاره نازل می‌شده‌اند تا ذهن پیغمبر (ص) و مسلمین را آماده سازند که روزی در جهاد شرکت کرده و به شهادت هم برسند. بعد از این آمادگی و تربیت و تعلیم، از آیات جهاد کم دیده می‌شود. می‌دانید که در کارگاه‌های بزرگ ساختمانی و صنعتی معمولاً مقاطعه کار برنامه‌ای را تنظیم می‌کند که در زمانی معین بر اساس آن پروژه‌ی مربوطه را به اتمام برساند و در حالی که دیوارسازی مثلاً برای سال دوم پیش‌بینی شده است آجرش از همان سال اول خریداری یا به محل حمل می‌شود منتها به تدریج. برنامه‌ی رسالت و نزول آیات هم به همین ترتیب بوده است: در آغاز، زمینه‌های مناسب فکری و ذهنی لازم برای موضوعی فراهم آمده و بعد در یک سال معین حداکثر آیات مربوط به آن نازل شده است. بنابراین می‌توانیم بگوییم که برنامه‌ی رسالت پیغمبر تدریجی، تمرکزی و تدارکاتی بوده است. منتها با یک آهنگ و تولید ثابت، یعنی حدود ۳۶۷۰ کلمه در سال.

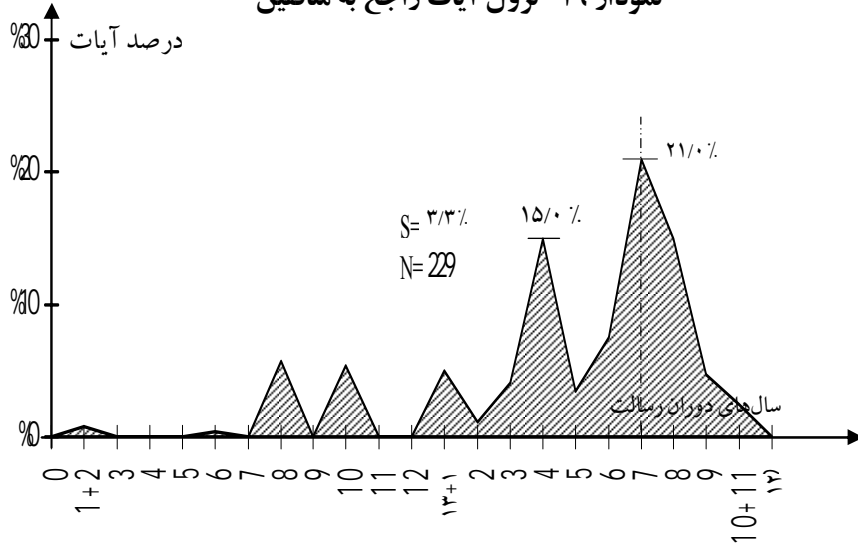
نزول آیات راجع به منافقین

در نمودار (۱۶) منحنی نزول آیات راجع به «منافقین» را می‌بینید. به طوری که ملاحظه می‌کنید در سال‌های اول و دوم بعثت، ۴ آیه راجع به منافقین در سوره ماعون (۱۰۷) آمده است. در سال‌های سوم و چهارم بعثت چیزی نیست، در سال ششم بعثت فقط دو آیه راجع به منافقین در سوره احزاب (۳۳) (آیات ۱ و ۴۷) آمده است که ۰/۴ درصد آیات این موضوع می‌شود. سال ۷ بعثت آیه‌ای در این باره نیست. در سال هشتم ۱۸ آیه (آیات ۳۳ و ۳۴ سوره مدثر (۷۴) و ۷ تا ۱۹ و ۲۰ تا ۲۰۲ سوره بقره (۲)) نازل شده، و در سال ۹ بعثت آیه‌ای در این باره نازل نشده، در سال دهم ۱۳ آیه: نور (۲۴) آیات ۴۶ تا ۵۳، حج (۲۲) آیه ۵۲، عنکبوت (۲۹) آیات ۲ و ۳ و ۹ و ۱۰، یعنی ۵/۴ درصد کل نازل شده است، و باز در سال‌های ۱۱ و ۱۲ آیه‌ای درباره منافقین دیده نمی‌شود. ولی از سال ۱۳ یا سال اول هجرت که مجدداً موضوع منافقین مطرح می‌شود نزول آیات درباره‌ی آن تا آخر دوران رسالت ادامه دارد و در سال ۷ هجرت نسبت درصد آیات

۱۰۶ _____ مجموعه آثار (۱۸)، بازگشت به قرآن (۱)

راجع به منافقین که در سوره توبه (۹) آمده است به ۲۱/۰ درصد یعنی به اوج خود می‌رسد. در سوره نساء (۴) و در سال ۸ هجرت هم ۳۵ آیه یا ۱۵/۰ درصد آیات نازل شده و به تدریج تنزل کرده تا در سال آخر که نسبت درصد آیات به ۲/۴ درصد می‌رسد.

نمودار ۱۶- نزول آیات راجع به منافقین



۴۰ آیه: معارج ۴ تا ۷ ۰/۸٪
۲ آیه: احزاب ۱-۴۷ ۰/۴٪
۱۸ آیه: مدثر ۳۳-۳۴ قمره ۱۹ تا ۲۰-۲۰۰ ۵/۷٪
۱۳ آیه: نور ۴۶ تا ۵۳ حج ۲-۳-۱۰-۹ ۵/۴٪
۱۶ آیه: محمد ۲۲ تا ۳۹-۴۰ انفال ۵-۶ ۵/۰٪
۳ آیه: انفال ۵۱ صف ۲-۳ ۱/۲٪
۱۱ آیه: آل عمران ۸۴-۱۷۵-۱۷۶ منافقون ۱ تا ۸ ۴/۱٪
۳۴ آیه: حشر ۱۱ توبه ۳۸ تا ۷۰ ۱۵/۰٪
۸ آیه: حدید ۸-۱۲ نور ۱۹ احزاب ۱۲ تا ۱۶ ۳/۴٪
۱۶ آیه: احزاب ۱۷ تا ۲۴ نساء ۱۳۱ تا ۱۴۱ ۷/۵٪
۵۴ آیه: توبه ۹۱ تا ۱۲۴-۱۰۲ تا ۹۹-۹۴ تا ۱۰۲-۱۱۲ تا ۱۲۵-۱۳۰ فتح ۶-۱۰ تا ۶۰ ۲۱/۰٪
۳۵ آیه: نساء ۶۳ تا ۷۴-۷۴ تا ۷۷-۷۵-۸۵ ۹۰ تا ۹۳-۱۰۶ تا ۱۱۵ ۱۵/۰٪
۱۰ آیه: مجادله ۹-۱۵ تا ۲۳ ۴/۷٪
۵ آیه: تحریم ۹ نساء ۶۳-۷۲-۷۴-۷۵ ۲/۴٪

نکته‌ای که در اینجا باید متذکر شوم این است که شماره آیاتی که من اینجا می‌گویم متعلق به یک نوع شماره‌گذاری قرآن است که به شماره‌گذاری قرائت مصری مربوط می‌شود. آنچه اکنون در ایران متداول است شماره‌گذاری قرائت کوفی است و اختلافاتی که در این شماره‌ها دیده می‌شود نبایستی به حساب خطا و اشتباه گذاشته شود. به طور کلی همین دو نوع شماره‌گذاری کوفی و مصری وجود دارد، در کتاب «سیر تحول قرآن» جدولی تهیه شده که تبدیل هر یک از اینها را به دیگری ممکن می‌سازد.^۱

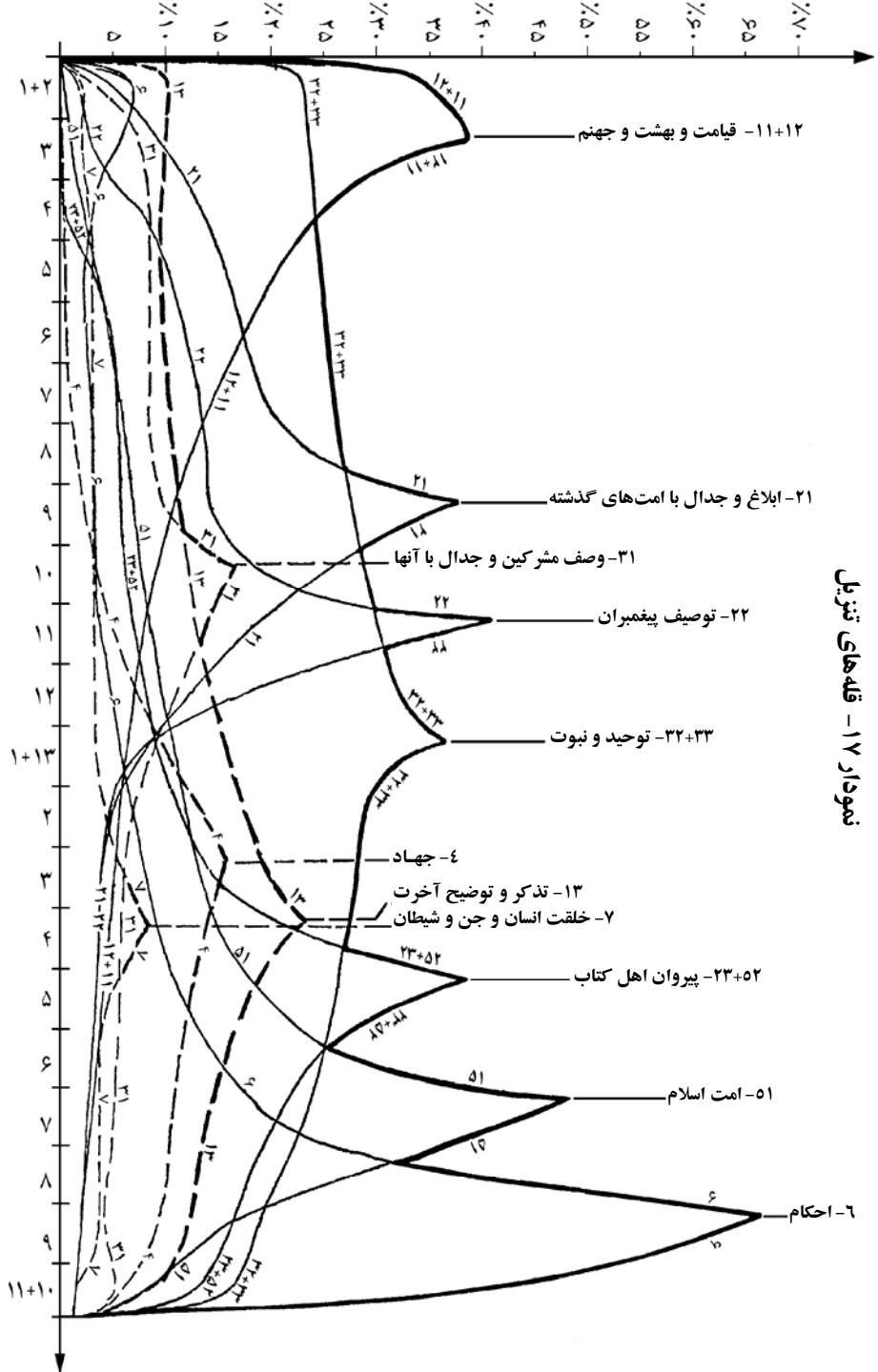
قله‌های تنزیل

بدین ترتیب دو چهره‌ی جدید از قرآن ظاهر شد: یک چهره همان منحنی خطی است که کیفیت یا طرق نزول آیات با یک آهنگ کاملاً ثابت سالی ۳۶۷۰ کلمه را نشان می‌دهد که در جدول هم به صورت تفصیلی وارد شده است؛ چهره‌ی دوم قرآن کیفیت نزول آیات مربوط به موضوعات مختلف است. حالا اگر همه‌ی نمودارهای موضوعات مختلف را با هم جمع بکنیم یک چهره‌ی کلی ظاهر می‌شود که در نمودار (۱۷) نمایش داده شده و آن را «قله‌های تنزیل» نامگذاری کرده‌ام. در این منحنی نشان داده می‌شود که هر یک از موضوعات از سویی یک حداکثر و سال تمرکز و از سوی دیگر سال‌های تدارکاتی داشته است.

به طوری که ملاحظه می‌کنید موضوعات به صورت منحنی‌های مختلف نشان داده شده‌اند. منحنی اولی از سمت چپ، که خیلی سرعت ترقی ابتدایی آن زیاد است و در سال دوم بعثت به اوج خود می‌رسد، مربوط به «قیامت و بهشت و جهنم» است؛ یعنی هم «حدوث قیامت» و هم «توصیف آخرت». در حالی که در همین سال‌های اول و دوم بعثت سایر منحنی‌ها نیز وجود دارند. مثلاً منحنی زیر آن - که تقریباً افقی است - نزول آیات ایدئولوژیکی «توحید و نبوت» را نشان می‌دهد، و پایین‌تر از آن تقریباً کلیه‌ی موضوعات با درصد خیلی کمتری دیده می‌شود. دومین قله‌ای که مشاهده می‌کنید مربوط به «ابلاغ و جدال با امت‌های گذشته» است؛ یعنی ابلاغ توحید از طرف پیغمبران گذشته و جدالی که با امت‌های خود داشته‌اند. قله‌ی بعدی در سال دهم بعثت ظاهر می‌گردد که در صدش خیلی بالا نیست و در «وصف مشرکین» و جدال آنهاست، یعنی آیاتی که قرآن در وصف مشرکین و جدال با آنها دارد. قله‌ی بعدی در «توصیف خود پیغمبران» است. در سال اول هجرت یا مفصل تاریخ اسلام و جهان، قله‌ی آیات

۱. در این مجموعه آثار شماره‌ی آیات قرآن تماماً به شماره رسمی آیات اصلاح شده و همان شماره‌هایی است که به صورت یکسان در تمام قرآن‌ها رعایت می‌شود (ب.ف.ب).

۱۰۸ _____ مجموعه آثار (۱۸)، بازگشت به قرآن (۱)



نمودار ۱۷ - قله‌های تنزیل

بخش یکم، شناخت اجمالی قرآن _____ ۱۰۹
«توحید و نبوت» دیده می‌شود، و به همین ترتیب الی آخر قله، موضوعات یکی پس
از دیگری ظاهر می‌شوند.

امیدوارم با این توضیحات مفهوم آیات:

۱. «

»

»

۲. «

را که دلالت بر تدریجی بودن و حالت مدارا و مکث داشته است رسانده باشم.
نمونه‌ی جالبی که در این مورد می‌توان ارائه داد مسئله‌ی «تحریم شراب» است که
همه می‌دانند یک مرتبه آیه نازل نشد که لب به آن ننزید بلکه اولین بار به صورت
دستور و تذکر گفته شد:

۳. «

»

یعنی موقعی که می‌خواهید نماز بخوانید مست نباشید. چند سالی می‌گذرد، آن وقت
دوباره آیه نازل می‌شود که از تو راجع به قمار و شراب می‌پرسند، بگو در اینها منفعتی
هست، فایده‌ای دارند اما زیانشان بیش از نفع آنهاست، این مرحله‌ی دوم است. در
مرحله‌ی سوم به طور قطع و قاطع گفته می‌شود:

»

۴. «

اینها پلیدی و عمل شیطانند؛ «فَاجْتَنِبُوهُ»^۵؛ باید حتماً پرهیز بکنید.
در مورد ربا و سایر احکام نیز همین طور رعایت مدارا و تدریج شده است و شاید
بتوان گفت که هیچ کدام از احکام فقهی بدون مقدمه و به صورت ضربه‌ای و ناگهانی
نبوده‌اند.

۱. اسراء (۱۷) / ۱۰۶: قرآن را در بخش‌های مختلف، به تدریج نازل کردیم تا به آرامی بر مردم قرائت کنی.

۲. فرقان (۲۵) / ۳۲: انکارورزان گویند: چرا قرآن یک باره بر او نازل نشده است؟ این گونه [تدریجاً بر تو
فرستادیم]، تا دلت را بدان استواری [و آرامش] دهیم و به آرامی تمام خواندیم.

۳. نساء (۴) / ۴۳: ... در حال مستی به نماز نایستید، ...

۴. مائده (۵) / ۹۰: ... می و قمار و بت‌ها و [کاربرد] ابزار قرعه‌کشی [و بخت‌آزمایی] پلید و از کار [های]
شیطان است؛ از آنها دوری کنید...

۵. مائده (۵) / ۹۰: ... از آنها دوری کنید، ...

۱۱۰ _____ مجموعه آثار (۱۸)، بازگشت به قرآن (۱)

جدول ۱۵ کتاب «سیر تحول قرآن» این فایده را دارد که خیلی قشنگ وضع تدریجی نزول این موضوعات را نشان می‌دهد و وقتی آیات قرآن را از نظر سیر زمانی داشته باشیم معنی و مفهوم آنها خیلی بهتر تشخیص داده می‌شود و محققین و مفسرین و مورخین می‌توانند از این ترتیب‌های نزول در درک حقایق و وقایع استفاده ببرند.

امیدوارم که این درس مفید واقع شده باشد و واقع بشود. با تشکر و آرزوی سلامت، هدایت و عافیت و پیروزی برای همه.

« »

جلسه هفتم

تاریخ ضبط: ۱۳۵۹/۷/۲
تاریخ پخش: ۱۳۵۹/۹/۱۲

درس ۳. مؤلف قرآن کیست؟ ()

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

»

«۱

خواهران و برادران مسلمان و عاشق قرآن، سلام من بر شما!
امروز به خواست خدا درس سوم از بخش اول را شروع می‌کنیم. درس سوم
تحت عنوان «مؤلف قرآن کیست؟» و عنوان این بخش همان‌طور که می‌دانید
«شناخت اجمالی قرآن» است.

به این سؤال که «مؤلف قرآن کیست؟» دو پاسخ صریح و روشن داده شده است،
یکی از جانب معتقدین و مؤمنین به قرآن و اسلام، و دیگری از جانب منکرین و مخالفین.
آنها که به قرآن و اسلام به دیده انکار می‌نگرند، می‌گویند مؤلف قرآن خود محمد بن
عبدالله (ص) است، و مسلمان‌ها به صراحت و اعتقاد کامل می‌گویند مؤلف قرآن

۱. اسراء (۱۷) / ۸۸: بگو: اگر انس و جن هم‌داستان شوند تا شبیه این قرآن را ارائه کنند، هرگز موفق
نخواهند شد و هر چند که پشتیبان یکدیگر باشند.

خداست، و اصلاً اگر ما قرآن را از جانب خدا ندانیم مسلمان نیستیم. بحثی که ما اینجا مطرح می‌کنیم نه روی معتقدات خودمان است و نه روی انکار مخالفین بلکه بحث تحقیقی و برای اقناع خودمان و تشخیص صحیح‌تر موضوع است. برای رسیدن به این هدف باز هم به خود قرآن و پیغمبر اکرم (ص) مراجعه می‌کنیم که پاسخ‌هایی قاطع و روشن به این سؤال داده‌اند. پیغمبر (ص) می‌فرماید که من آورنده و انتقال دهنده‌ی این کتاب بیش نیستم و دخالتی هم در متن آن نداشته و ندارم. چهل سال نزد شما بودم و اگر من نویسنده یا تألیف‌کننده‌ی این کتاب بودم در این مدت اثری، در این زمینه از من می‌دیدید.

آیا قرآن از جانب غیر از خداست؟

در زمان حیات پیغمبر (ص) بعضی‌ها می‌گفتند یک نفر که ظاهراً مسیحی بوده است هر روز صبح یا عصر آیات قرآن را به پیغمبر دیکته و املا می‌کرده و حضرت به مردم تحویل و انتقال می‌داده است. قرآن در پاسخ این گفتار بی‌اساس می‌گوید، آن کسی که اینها اشاره می‌کنند عجم است و اصلاً عربی نمی‌داند، در حالی که قرآن عربی خیلی روشن و بیانگر است، بنابراین او نمی‌تواند مؤلف باشد.

خیلی‌ها چه در آن زمان و چه حالا، یعنی بعد از چهارده قرن، هنوز می‌گویند که پیغمبر نزد کشیش‌ها، خاخام‌ها یا علما و مطلعین یهود و نصاری، تورات و انجیل را خوانده، نوشته و تحصیل کرده و بعد به صورت دیگر تحویل مردم داده است. باز قرآن در این مورد پاسخ می‌دهد که تو اصلاً اُمّی هستی و به دست خودت خطی نوشته‌ای، نه به مکتب رفته‌ای و نه به مدرسه که بتوانی اینها را بدانی و به زبان عربی دریاوری و تحویل بدهی.

استدلال عملی قرآن و مبارز طلبی آن

چون ایرادات مختلف گرفته می‌شد- و هنوز هم می‌شود- قرآن هم پاسخ‌های متعددی داده است، از جمله می‌گوید، اگر این قرآن از نزد غیر از خدا می‌بود حتماً در آن اختلاف زیادی مشاهده می‌گردید. این استدلالی که قرآن برای اصالت خود می‌کند (فقدان اختلاف و کجی، در آن) یک موضوع قابل بحث و رسیدگی و بررسی است که البته در این درس و مخصوصاً در این مقدمه فرصتش نیست. آیاتی که در این باره در قرآن هست نشانگر مبارز طلبیدن قرآن است که در واقع به جای استدلال فلسفی

بخش یکم، شناخت اجمالی قرآن _____ ۱۱۳
یا علمی، یک استدلال عملی می‌نماید؛ مثلاً می‌گوید: «بگو اگر شما خیال می‌کنید و
این عقیده را دارید که قرآن را من (یا بشر دیگری) نوشته‌ام خودتان هم شبیه آن را
بیاورید.» از این نوع آیات زیاد است، مثلاً در سوره بقره (۲) می‌فرماید:

«^۱ _____»

اگر شما نسبت به آنچه ما بر بنده‌ی خود نازل کرده‌ایم شک دارید یک سوره شبیه آن
را بیاورید. شما هم عرب هستید، در فهم و شعور و فصاحت و بلاغت هم که خوب
ادعا دارید:

«^۲ _____»

و غیر از خدا شاهد و گواه هم صدا کنید تا آنها نیز بیایند و شاهد باشند.

«^۳ _____»

اما اگر نتوانستید- و هرگز هم نخواهید توانست- این دیگر به‌طور صریح قرآن می‌گوید
نه، هر قدر هم فشار به خودتان بیاورید، هر قدر هم کمک بگیرید چنین چیزی را هیچ
وقت نخواهید توانست انجام دهید، کما اینکه تا به حال هم نشده است.

»

«^۴ _____»

اگر نتوانستید پس یقین کنید که از ناحیه‌ی خداست و آنچه در اینجا گفته شده درست
است و آن بلاها به شما خواهد رسید و فکر آن آتشی را بکنید که مردم هیزمش هستند.
در سوره یونس (۱۰) نظیر همین مطلب با اضافات دیگری آمده است:

«^۵ _____»

این قرآن چنین نیست که افترا زده شده باشد و از غیر خدا باشد، اگر پیغمبر می‌گوید
از طرف خداست این افترا نیست، دروغ نیست.

۱. بقره (۲) / ۲۳: و اگر در [باره] آنچه بر بنده خویش نازل کردیم، در تردید هستید، یک سوره مثل آن
بیاورید...

۲. بقره (۲) / ۲۳: ... و در برابر خدا، یارانتان را [به کمک] فراخوانید اگر راست می‌گوئید.

۳. بقره (۲) / ۲۴: اگر موفق نشدید- و هرگز موفق نخواهید شد- ...

۴. بقره (۲) / ۲۴: اگر موفق نشدید- و هرگز موفق نخواهید شد- پس [طعن به قرآن مزیند و] از آتشی که
سوخت آن، مردم و سنگ‌ها است، پرهیزید؛ [آتشی که] برای انکارورزان آماده شده است.

۵. یونس (۱۰) / ۳۷: این قرآن [کتابی] نیست که ساخته و پرداخته غیر خدا باشد ...

)

۱.

بلکه تصدیق آن چیزی است که قبل از قرآن آمده، یعنی تصدیق تورات و انجیل، و تفصیل کتب، یعنی از همان هاست - تکامل اصلاً به معنی تفصیل است، توسعه‌ی اعضاست - و نسبت به آنها جنبه‌ی تفصیلی بیشتری را دارد. از این بابت تکامل آنهاست، هیچ گونه شک و شبهه‌ای در آن نیست که از پروردگار عالمیان باشد

)

۲.

حالا با اینکه می‌گویند تو (یعنی پیغمبر) دروغ می‌گویی و نسبت دروغ است یا راست، شما هم بیایید سوره‌ای مثل آن بیاورید و هر کس را که هم می‌توانید بخوانید، غیر از خدا یا غیر از کتب دیگر دینی که در آنها هم این مطالب هست، اگر راست می‌گویید بیاورید.

پس ببینید آخرین بیان و آخرین استدلال محکمی که قرآن برای اثبات اصالت خود می‌کند و مبارز می‌طلبد تکیه بر این دارد که اگر قرآن می‌توانست از ناحیه‌ی بشر باشد (که یکی از آن بشرها خود پیغمبر (ص) است) پس شما هم شبیه آن را بیاورید و بعد خودش می‌گوید که هرگز نمی‌توانید بیاورید و عجز بشری را ظاهر می‌سازد.

معجزه‌ی قرآن

اینکه هیچ بشر یا جماعت بشری، با تمام امکانات، نمی‌تواند سوره‌ای شبیه یکی از سوره‌های قرآن بیاورد معجزه‌ی قرآن است و همان‌طور که شنیده‌اید و می‌گویند این معجزه‌ی باقیه قرآن است؛ یعنی قرآن به خودی خود معجزه است، معجزه هم چیزی است که دیگران از آوردنش عاجز باشند.

بحث امروز ما و جلسه‌ی آینده بیشتر روی این مطلب می‌رود که چگونه قرآن معجزه است. یک جواب کلاسیک به این سؤال را که بیشتر از علمای خودمان شنیده و در کتب شرعیات خوانده‌ایم و در بین عوام هم متداول است تکیه بر جنبه‌ی ادبی و

۱. یونس (۱۰) / ۳۷: ... و لکن تصدیق کتب پیش از خود و بیان واضح شریعت مکتوب است و بی‌تردید از جانب صاحب اختیار جهانیان است.

۲. یونس (۱۰) / ۳۸: مگر می‌گویند: قرآن را خودش جعل کرده است؛ بگو: اگر راست می‌گویید یک سوره مثل آن بیاورید و در برابر خدا، هر که را می‌توانید [به کمک] فراخوانید.

هنری قرآن دارد. منظور فصاحت و بلاغتی است که در قرآن هست و تأثیر سحرانگیزی که خصوصاً در آن زمان و حتی هنوز روی اعراب، مخصوصاً عرب فطری و بدوی، داشته و دارد. از این بابت می‌گویند قرآن معجزه است و کسی هم نتوانسته است نظیر آن را بیاورد.

در اینکه قرآن به لحاظ فصاحت و بلاغت و ارزش‌ها و هنر بدیعی و ادبی، سرآمد تمام گفتارهای عربی است شکی نیست. این مطلبی است که عرب‌های دانشمند و سخنور و ادیب غیرمسلمان هم به آن اعتراف دارند و تا به حال هم به طور جدی یک متنی را نیاورده‌اند که بگویند این هم مطابق فلان سوره قرآن یا فلان آیات قرآن به لحاظ فصاحت و بلاغت است.

اما اگر بخواهیم فصاحت و بلاغت و زیبایی لفظی را دلیل بر معجزه بگیریم (به دلیل اینکه دیگران نمی‌توانند نظیر آن را بیاورند) بایستی سعدی، ویکتور هوگو، فردوسی و امرؤالقیس و دیگر شعرا نیز هر کدام یک‌پای پیغمبر باشند؛ چرا که اگر دیگران یک عمر هم زحمت بکشند نمی‌توانند مثل اشعار آنها را بیاورند یا مثل آنها بیان فصیح و بلیغ و زیبا داشته باشند. البته علما جواب می‌دهند که اینها ادعایی نکردند ولی بعضی هم ادعا می‌کنند مثلاً متنبی که از شعرا و نویسندگان عرب است ادعای نبوت هم کرده است چون کلامش خیلی زیبا بوده است.

اصولاً در ادبیات، مخصوصاً در شعر و کارهای هنری یک لطف و ظرافت‌های غیرمترقبه‌ای پیش می‌آید که گاهی خود شاعر یا گوینده هم تعجب می‌کند که چطور وقتی برای شعر گفتن نشستیم معانی و مطالب و الفاظی گفتم که خودم هم قبلاً چنین حدسی نمی‌زدم. شاید شنیده باشید که شعرای یونان هر کدام برای خود یک الهه به نام «موز» (Muse) قائل بودند که می‌گفتند اوست که به ما الهام می‌دهد. شعر و شاعری چنین وضعی دارد، بنابراین اگر خیلی بخواهیم از این بابت مقام قرآن را -مقام ادبی و به اصطلاح مقام شعری آن را- بالا بیاوریم به این نتیجه می‌رسیم که پیغمبر یک شاعر دست اول می‌شود، بزرگ‌ترین شاعر دنیا. اتفاقاً می‌بینیم که خود قرآن چنین انتساب و افتخاری را یا چنین جنبه‌ی اعجازی را شدیداً در سوره یس (۳۶) رد می‌کند:

«

»

۱. یس (۳۶) / ۶۹: پیامبر را شعر نیاموخته‌ایم و [شاعری] شایسته او نیست؛ آن [چه ارائه کرده است] اندرز و قرآنی روشنگر است.

ما به او شعر یاد ندادیم و سزاوار و شایسته‌ی او شاعری نیست، قرآن ذکر است و بیان روشن و روشنگر.

قرآن اعتراض می‌کند که به چه مناسبت برای من ارزش ادبی قائل می‌شوید، ارزش لفظی قائل می‌شوید، من آمده‌ام با شما حرف بزنم. من آمده‌ام مطالب را روشن کنم نه اینکه کلمات قشنگ و مسجع برای شما بیان کرده باشم. قرآن در جای دیگر، حمله‌ی شدیدی به شعرا می‌کند:

»

«^۱

شعرا کسانی هستند و این خصوصیت را دارند که حرف‌های خوب می‌زنند اما عمل نمی‌کنند (قرآن برعکس است و پیغمبر هم برعکس است) و بعد هم در وادی‌ها و در بیابان‌ها و در افکار پیچ در پیچ و اوهام و خیالات خودشان سرگردانند. البته استثنا هم دارد. بنابراین خود قرآن از این گونه معجزات که طی قروت متمادی برایش قائل شده‌اند استنکاف دارد. در هیچ جای قرآن هم دیده نمی‌شود که صفت بلیغ‌ترین و زیباترین عبارات را برای خود ذکر کرده باشد. تازه اگر این را معجزه بدانیم معجزه‌ای خاص می‌شود که فقط برای عرب مورد و موضوع پیدا می‌کند. برای ما فارسی‌زبان‌ها یا برای ژاپنی‌ها و دیگر ملیت‌ها که نمی‌توانند عربی را درک و احساس کنند چگونه می‌تواند «^۲ باشد. قرآن برای تمام بشر گذشته و آینده^۳» است چطور می‌توان به جنبه‌ی هنری و ادبی آن در سر حد معجزه تکیه کرد در حالی که مردم غیرعرب از این معجزه و درک آن محروم هستند؟

چه سرّی در قرآن نهفته است

حالا که پاسخ متداول، یعنی معجزه بودن جنبه هنری و ادبی قرآن، را قانع کننده و صحیح نیافتیم بهتر است به خود قرآن مراجعه کنیم، به همان آیه‌ای که در صدر کلامم خواندم:

۱. شعراء (۲۶) / ۲۲۴ تا ۲۲۶: [پیامبر شما شاعر نیست] شاعران کسانی‌اند که بپراهان به دنبالشان روانند.

آیا توجه نکرده‌ای که آنان در هر طریقی سرگردانند.

و سخنانی [به مبالغه] می‌گویند که [معتقد نیستند و] عمل نمی‌کنند.

۲. سبأ (۳۴) / ۲۸: ... برای تمامی مردم...

۳. انبیاء (۲۱) / ۱۰۷: ... به منظور رحمت به جهانیان.

»

۱.

اگر نه تنها انسان‌ها بلکه جن و انس جمع شوند که کتابی شبیه قرآن بیاورند نخواهند توانست اگر چه بعضی کمک کار دیگران باشند. پس باید ببینیم که چطور است، چه مکانیسم و سرّی در کار است، چه خصوصیتی در قرآن هست که بشر آنچه را بیاورد غیر از این است. روی این مطلب امروز و ان شاء الله دفعه آینده صحبت می‌کنم. البته از جهات مختلف می‌توانیم این بحث را بکنیم. مقایسه‌ای بکنیم و ببینیم که وقتی بشر بناست موضوعی را بگوید و بنویسد چگونه خواهد بود و وقتی قرآن می‌گوید چگونه مطرح می‌شود. موضوعات مختلف خیلی زیادی در قرآن مورد بحث قرار گرفته که سرآمد همه‌ی آنها مسئله‌ی خداپرستی است، یعنی پرستش خدا. بشر هم پرستنده بوده و هست؛ چون اساس پرستش روی قبول و پذیرش اصل علت و معلول استوار است، بشر نیز برای هر پدیده و معلولی، علتی تصور کرده است. مثلاً اگر صدایی می‌شنیده است آن را به بلبل، کلاغ، آدم یا بمب و یا هر علت متناسب دیگری نسبت می‌دهد؛ بالاخره منبعی بوده است که صدا را ایجاد می‌کرده است. بشر اصلاً در عمر و تاریخ خود ندیده است که منظومه‌ای، پدیده‌ای خودبه‌خود درست بشود. این یک نکته است که فطری بودن پرستش و پرستنده بودن انسان را نشان می‌دهد یعنی بشر اصولاً صانع‌شناس است.

از طرف دیگر، بشر چون ضعیف و ناتوان است، از سرما، گرما، گرسنگی، سیل و مرض دائماً در معرض هزاران آفت و وحشت‌زده است، از زورگو، از غیر زورگو، از زنبور و از همه طرف خودش را در بین دشمن و ناملایمات می‌بیند و در پی پناهگاه و حامی و مدافع می‌گردد. خیلی طبیعی است که بشر برود به سراغ همان کسی که او را ساخته (بشر خوب می‌داند که خودش خود را نساخته و این دیگر از بدیهی‌ترین چیزهاست که اگر کر و کور و بی‌دست و پا هم باشد این را قبول دارد که خالق، خودش نیست و خالق دیگری دارد) و درد و حاجت و گرفتاریش را پیش او می‌برد و رفع مشکلش را از او می‌خواهد.

پس بشر پرستنده و یک پا خداساز و خداشناس بوده است. اما خداهایی که بشر

۱. اسراء (۱۷) / ۸۸: بگو: اگر انس و جن هم‌داستان شوند تا شبیه این قرآن را ارائه کنند، هرگز موفق نخواهند شد و هر چند که پشتیبان یکدیگر باشند.

ساخته چگونه بوده اند؟ اولاً یک جا دریا می دیده، یک جا کوه، یک جا پلنگ می دیده و جای دیگر آدم یا خورشید که هر کدام از اینها مستقل هستند. بشر، به صورت ظاهر، هنوز به آن مرحله نرسیده بود که ارتباط بین اشعه‌ی خورشید و درخت را ببیند. بنابراین برای هر کدام از اینها یک سازنده قائل بوده است. ضمناً انسان این خصوصیت را هم دارد که خودش هیچ وقت خالق و مخترع چیزی نبوده است. مثلاً نقاشی را در نظر بگیرید، آیا نقاشی تاکنون بوده است که خودش خلق و اختراعی کرده باشد؟ همه‌ی نقاشی‌ها یا مستقیماً تصویر موجودات را بر روی سنگ یا پارچه ترسیم کرده‌اند و یا پیش خود ترکیبی ساخته مثلاً صورت سیمرغ را تخیل کرده‌اند که بالش شبیه به عقاب، نوکش شبیه به چیز دیگر و پاهایش هم شبیه مثلاً پنجه طوطی است. یا نقاشی کویسم که بعدها پیدا شد، بالاخره وقتی تجزیه و تحلیل بکنید، درست است که به هیچ چیزی شبیه نیست، در تفصیل که وارد می شوید یک جایش دودکش است یک جای دیگر قفل و یک جای پنجه عقاب، یک جا دست آدم است و جای دیگر دود کارخانه: از ترکیب اینهاست که بشر چیزی ساخته است، یعنی بالاخره از طبیعت اقتباس کرده است. بنابراین تمام خداهایی هم که بشر ساخته و ارائه داده است و می پرستد یا مستقیماً خود خورشید، خود رودخانه نیل، خود گاو و یا ترکیبی از پاره‌های موجودات بوده است. هنوز هم در هندوستان می بینیم که مثلاً فیل یکی از رب‌النوع‌ها است و مجسمه‌هایی هستند که عیناً مظاهر طبیعت‌اند و یا باز ترکیبی از آنها، یعنی نظیر اجزای آنها در طبیعت پیدا می شود. خداهایی که بشر ساخته است محسوس و ملموس‌اند. صفاتی هم که به آنها داده است از خود بشر مأخوذ بوده است. مثلاً در یونان، خدایان مثل آدم‌های عادی بودند ولی قدری بلندتر و با زور بیشتر و با عقل و حيله بیشتر، چه خدایان خیر و چه خدایان شر، و اینها را در بالاترین محل که کوه المپ بوده است در میان ابرها جا می داده‌اند و فکر می کرده‌اند که بین آنها دعوا و معاشقه و رقابت و کشت و کشتار وجود دارد. در حقیقت همه‌ی صفات بشری را به آنها نسبت می داده‌اند. برای خدایان قربانی می کردند، شراب می فرستادند و غذا می دادند. همه‌ی این کارها برای به دست آوردن دل خدایان خیر یا شر بوده است و برای دفع شر شیاطین و موجودات مودی و همچنین برای به رحم آوردن دل خدایان و تملق، بچه‌هایشان را نیز برای آنها قربانی می کردند. در واقع خداپرستی بشر مثل کارهای دیگرش استخدام و استثمار بوده و هر کاری کرده و هر جا نظر داشته به خاطر خودش بوده است. اگر به سراغ گاو رفته

بخش یکم، شناخت اجمالی قرآن _____ ۱۱۹
برای آن بوده که شیرش را بدوشد، اگر به سراغ اسب رفته برای این بوده است که سوارش شود، اگر مرد به سراغ زن رفته برای تمتع جنسی و تولید مثل بوده و اگر زن به سراغ مرد رفته برای کسب حمایت بوده است، و اگر انسان به سراغ مزرعه و زمین و آب و گندم رفته برای خوردن بوده است. یعنی به طور کلی هر جا که بشر از روی میل خودش رفته، همین طور خداپرستی، روی حساب انتفاع بوده است.

خدا و خداپرستی در قرآن

حالا ببینید آن خداپرستی که قرآن و کتب اصیل دینی الهی بیان می کنند در جمیع این مواضع با این خداپرستی فرق دارد و درست نقطه‌ی مقابل آنهاست.
اولاً خدایی که قرآن می گوید یکتاست، تک و تنهاست. یعنی برای تمام عالم و تمام موجودات یک خالق، یک ناظم، یک مدیر و یک گرداننده قائل است. این برخلاف تمام مشهورات و ملموسات است. از روز اول، از زمان ابراهیم (ع) که هیچ علمی پیشرفت نکرده بود (و این ارتباطات مابین - فرض کنید - عوامل مختلف طبیعت و انرژی‌ها و مواد یا این فعل و انفعالات و این نظام واحد کشف نشده و گفته نشده بود) این پیغمبران می گفتند فقط یک خالق وجود دارد؛ بنابراین هیچ شباهتی بین خدای قرآن و خدای ذهن بشر وجود ندارد.

« ۱ »

و

« ۲ »

ثانیاً جسم نیست، حس کرده نمی شود، همه جا هست و هیچ جا نیست، مثل موجودات زنده پدر و مادر ندارد و فرزند - پسر یا دختر - هم ندارد، به عبارت دیگر نه زاییده شده و نه می زاید. دانای شنواست ولی چشم و گوش ندارد. خلاصه با هیچ یک از معیارها و میزان‌های بشری جور نمی آید. و به همین دلیل منکرین می گویند چنین چیزی که اصلاً کسی او را نساخته و معلوم نیست کجاست و نمی شود آن را دید، چگونه می خواهید که ما او را بپرستیم. نه تنها خدایی که قرآن معرفی می کند اصلاً شباهتی به خداهای ساخته و پرداخته‌ی ذهن بشر ندارد بلکه عبادتی هم که قرآن معین کرده است کاملاً با آنچه گذشت فرق دارد.

۱. انعام (۶) / ۱۶۳: که هیچ شریکی ندارد؛ ...

۲. شوری (۴۲) / ۱۱: ... هیچ چیز همانند خدا نیست....

ثالثاً اصولاً بشر خودمحور بوده و خود را مرکز عالم هستی می دانسته است. تا قبل از کپرنیک - که در قرون جدید پیدا شد و هیئت بطلمیوسی را کنار زد - می گفتند زمین مرکز عالم است و تمام کرات، از خورشید گرفته تا کهکشانها، دور زمین (یعنی دور ما) می گردند. از ملانصرالدین هم که پرسیدند مرکز زمین کجاست گفت آنجایی که میخ طویله الاغم را فرو کرده ام و اگر قبول ندارید بروید ذرع کنید. هر بشری خود را مرکز وجود می داند و زمینش را هم مرکز عالم. کپرنیک روی کارهای رصدی که کرده بود این قانون بزرگ مهم را که از انقلاب های علمی تاریخ است اعلام کرد و گفت خیر، مرکز منظومه شمسی خورشید است و زمین ما مثل مریخ و زحل و مشتری دور آن می گردد. این قانون از گام های بزرگی است که بشر در راه کشف هیئت و جهان شناسی برداشت، یعنی زمین را از مرکزیت خلع کرد.

عمل انبیاء و کتب اصیل آسمانی، و قرآن بیش از همه، تفصیل و تصریح و تأکید بر خلع انسان از مرکزیت است که می توان آن را بزرگ ترین انقلاب دنیا خواند. اصولاً سعی بر این داشته اند که خط بطلانی بر طرز فکری که انسان را مدار همه چیز می داند بکشند. اصلاً این طور نیست؛ بشر هم مثل سایرین باید در طواف حق و در استخدام عبادت و بندگی خدا باشد. چنین عمل و فکری کاملاً مغایر با آنچه بشر می خواهد بوده است. دیگر آنکه هنوز دعایی که ما مسلمان ها و سایر خداپرستان می کنیم از زمین تا آسمان با دعایی که قرآن از ما خواسته و به ما یاد داده است فرق می کند. به طور نمونه قسمتی از دعای صبح و شب حضرت سجاد (دعای ائمه نزدیک ترین دعاها به قرآن است) را می خوانم:

»

۱

خدایا ما را حفظ کن از جلو، از پشت سر، از سمت راست و از سمت چپ، حفظ کن یک محافظت محکم.

اگر ما دعا را ساخته بودیم می گفتیم حفظ کن از شر دشمنان، از کید مکاران، از گرسنگی، از سرطان و از فلان و فلان. اما آنچه امام در دهان ما می گذارد فرق دارد، می گوید:

۱. الصحیفه السجادیه (ع) / ۴۸ / (۶) (وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عِنْدَ الصَّبَاحِ وَالْمَسَاءِ)؛ دعای پگاه و شام، آیه ۱۶.

« »

حفظ کن که نافرمانی تو را نکنیم؛

« »

مرا راهنمایی کن که تبعیت و اطاعت تو را بکنم؛

« »

اصلاً از من استفاده بشود و اسبابی باشم برای محبت تو.
و پشت سر آن هست:

« »

خدایا ما را در این روز موفق بدار.

اگر ما بودیم می گفتیم که موفق بدار که امروز منافع سرشاری ببریم یا امروز من
در امتحان پیروز بشوم، ولی امام می گوید:

« »

برای اینکه من در راه خیر به کار برده شوم و از شر دور شوم.

رابعاً، که این هم مهم است، اختلاف مسئله از جنبه‌ی دینامیسم است. سه نکته‌ای
که قبلاً گفتم استاتیک بود. تمام ادیان ساخت بشر یعنی بت پرستی‌ها و شرک مثل
همه‌ی محصولات بشری مصنوعاتش مشمول تکامل بودند، هر قدر زمان جلو آمده
آرمان بشری بهتر، ساده‌تر، عاقلانه‌تر، انسانی‌تر و مفیدتر شده است. ادیان شرکِ حالا
را مقایسه کنید با ادیان شرک کلدانی‌ها و آشوری‌ها و قبل از آنها؛ اما ادیان توحیدی
که در قرآن و انجیل و تورات بوده درست سیر معکوس داشته‌اند، یعنی سیر انحطاطی و
نزولی. دست بشر که رسیده، مسیحیان آمده‌اند و تثلیث را درست کرده‌اند، در صورتی
که عیسی (ع) گفته بود من هم بنده‌ای هستم مثل شما و از بندگان خدا، ولی آنها
گفتند خدا، پسر خدا و روح القدس. خود ما مسلمان‌ها چقدر در قرآن و در صفات
خدا جنبه‌های خرافی و اشتباه و انحراف آورده‌ایم. اصلاً بعثت انبیاء که می‌گوییم
یکصد و بیست و چهار هزار هستند و یکی بعد از دیگری آمده‌اند برای این بوده
است که دین پیغمبر قبلی را که خراب و منحرف شده بود به صورت ساده و صحیح
توحیدی درآورند. پس معلوم می‌شود که خداپرستی در قرآن از این بابت هم با
خداپرستی بشری اختلاف دارد.

خداشناسی در قرآن

مطلب دیگر راجع به خداشناسی است؛ بینیم قرآن خداشناسی را چگونه توصیف می‌کند و بشر چگونه. قرآن برای خدا صفات زیادی را ذکر کرده است: بصیرت، علم، حکمت، عزت، قدرت و بیش از همه رحمانیت، محبت و دوستی، حکومت، ملک، مالکیت. بشر اگر بخواهد مثلاً قدرت یکی را خیلی بالا ببرد و در حد اعلای خودش نشان بدهد او را به پادشاهی می‌رساند چرا که پادشاهان در تاریخ بشر افراد و مقامات قوی‌تر، نیرومندتر، قدرتمندتر و با شوکت‌تر از همه بودند. بنابراین، این حد اعلایی که بشر می‌تواند برای خدای خود قائل بشود پادشاهی است. همان پادشاهی که مالک همه چیز بود، از همه موجودات و انسان‌ها به‌عنوان برده و اسیر و غلام و نوکر برای خودش استفاده می‌کرد، وقتی پاداش می‌داد به کسانی می‌داد که جزو وابستگان و خویشان بودند و یا بیش از سایرین به او خدمت کرده بودند، دشمن او را از بین برده بودند، محصول و باج و خراج بیشتری آورده بودند. اگر هم عذاب و آزاری می‌داد به کسی می‌داد که با او مخالف بود. اصلاً پادشاه مقتدر و کاملاً حساسی کسی بود که نسل دشمن را و مخالف را برداشته و کسی از آنها را روی زمین باقی نگذاشته باشد، چه برسد به اینکه مخالف را بعد فلک یا شکنجه کند.

توصیف قدرت خدا در قرآن

حالا بینیم قرآن چگونه قدرت را برای خدا توصیف می‌کند. در عین اینکه خدا را «مَالِكُ الْمُلْكِ»^۱ می‌داند، صاحب عرشی می‌داند که به همه‌ی موجودات احاطه دارد و گسترش یافته است. او را پادشاه می‌داند منتها پادشاه منزله و پاک، برخلاف پادشاه ساخته‌ی دست و ذهن بشر که وقتی مقتدر است حکمت و عدل سرش نمی‌شود. خدای قرآن هم مقتدر است و هم حکیم و عادل. در مورد پاداش هم می‌بینیم که اصلاً خدا مثل شاهان پاداش و عذاب نمی‌کند قرآن می‌گوید:

«۲

»

خدا به هیچ کس ظلم نمی‌کند، خودشان هستند که به خود ظلم می‌کنند. حتی خدا کوچک‌ترین تغییری در کار بشر نمی‌دهد، یعنی با آن همه قدرت و عظمت و اختیار

۱. آل عمران (۳) / ۲۶: ... ای مالک فرمانروایی ...

۲. یونس (۱۰) / ۴۴: خدا به مردم هیچ ستمی نمی‌کند، بلکه مردم خود در حق خویش ستم می‌کنند.

« و،^۱

ای قوم، ای ملت، ای مردم اگر خودتان را به طرف خوبی یا به طرف بدی تغییر دادید منم به طرف خوبی یا بدی شما را می برم، مثل یک راننده که تابع فرمان و دستور صاحب ماشین است و هر جا بگوید می برد. قرآن این گونه برای خدا سلطنت بیان می کند که هر کس حاصل عمل و مکتوبات خود را می برد. خدا هیچ وقت نمی گوید که اگر خطا کردید همان جا پدرتان را درمی آورم و نابودتان می کنم، برعکس، به کلی برای ما تعجب آور است، بشر نمی تواند قبول بکند که خدا بگوید، نه تنها من کاری به کار تو ندارم، هر غلطی می خواهی بکن، هر معصیتی می خواهی بکن بلکه کمکت هم می کنم:

«^۲

خداوند، هم این دسته فرمانبرداران و هم آن دسته معصیت کاران را کمک می کند، عطای خدا برای کسی منع شده نیست. قرآن صریحاً می گوید:

«^۴؛

مهلت می دهیم تا بیشتر گناه بکنند. خدا می گوید اگر خواستید من هدایتان می کنم و اگر خواستید هم گمراهتان می کنم. ببینید با صراحت قرآن این را می گوید، هنوز هم این حرف ها را بعضی از مؤمنین باور ندارند و می گویند چطور ممکن است خدا بیاید و کسی را گمراه بکند. ده ها آیه هست به مضمون اینکه:

«^۵

هر کس را بخواهد هدایت می کند، هر کس را بخواهد گمراه می کند. اما چه کسی را گمراه می کند، آن کس که خودش بخواهد گمراه بشود و استحقاق آن را داشته

۱. رعد (۱۳) / ۱۱: ... خدا وضع هیچ گروهی را تغییر نخواهد داد تا آنگاه که آنچه را در ضمیر خود دارند تغییر دهند...

۲. مقصود از «ما بقوم» نعمت های الهی و مراد از «ما بانفس» نفسانیات یعنی نیات و عقاید و اخلاق است. مصحح. (ح - ط)

۳. اسراء (۱۷) / ۲۰: به هر یک از این دو گروه از بخشش صاحب اختیار کمک خواهیم کرد؛ و بخشش صاحب اختیار تو [از هیچ کس] باز داشته نیست.

۴. آل عمران (۳) / ۱۷۸: ... می پندارند مهلتی که به آنان می دهیم به سودشان است؛ ...

۵. نحل (۱۶) / ۹۳ و فاطر (۳۵) / ۸: ... هر که را بخواهد، گمراه کند و هر که را بخواهد [و شایسته ببیند، هدایت کند]...

باشد. عبادت و بندگی هم که خدا می خواهد و قرآن توصیه می کند برای استفاده خدا نیست:

» «^۱

آنجا هم باز برای تقرب و بهره‌مندی و نزدیکی ما به خداست. یعنی باز برخلاف بشر و سلاطین که هر قدر کبریایی و عظمتشان بالاتر باشد فاصله بیشتری بین آنها و رعیتشان وجود دارد، خداوند می گوید مرا بندگی کنید تا به من نزدیک تر شوید؛ من دریغ از شما ندارم و دور از شما نیستم.

از روز اول که بشر خواست خدا را توصیف کند جوری توصیف کرد که اصلاً شباهتی به آنچه قرآن خدا را توصیف کرده است نداشت، حالا هم اگر بخواهند خدا و قرآن را وصف بکنند بسیار متفاوت خواهد بود از آن گونه که قرآن و خدا خود را توصیف کرده‌اند.

انسان‌شناسی در قرآن

موضوع دیگری که آن هم در قرآن زیاد هست انسان‌شناسی است. ظاهراً ما باید در این مورد متخصص باشیم و از هر کس دیگر خود را بهتر توصیف کنیم؛ اما می‌بینیم که بسته به اینکه بشر چه کاره باشد هم‌نوع خودش را به گونه‌های متفاوتی توصیف می‌کند. یک عده از افراد بشر زوردار و ثروتمند هستند. اینها نظرشان این است که «تا نباشد چوب تر، فرمان نبرد گاو و خر». اینها سایرین را گاو و خر می‌پندارند و می‌خواهند مثل گاو و خر بشر را هم با زور و چوب تر به فرمانبرداری وادارند. برعکس، گروه مستضعف نسبت به زورداران نظر بغض و کینه دارند، آن‌ها را بد می‌دانند و می‌گویند این بشر دو پا از گرگ و پلنگ و افعی هم بدتر است، یعنی انسان اگر دستش برسد بدترین موجودات است؛ به عبارت دیگر، بدبین هستند. در وسط، کسانی هستند که نه آن اندازه زور دارند که پدر سایرین را در بیاورند و نه آن قدر ضعیف و تحت ستم هستند؛ اینها به بشر نظر رأفت و عطوفت دارند و می‌گویند نسبت به هم‌نوع بایستی ترحم کرد که قشنگ‌ترین بیان آن شعر سعدی است که می‌گوید:

بنی آدم اعضای یکدیگرند که در آفرینش ز یک گوهرند
 چو عضوی به درد آورد روزگار دگر عضوها را نماند قرار
 تو کز محنت دیگران بی‌غمی نشاید که نامت نهند آدمی

۱. عنکبوت (۲۹) / ۶: ... زیرا خدا از جهانیان بی‌نیاز است.

بخش یکم، شناخت اجمالی قرآن _____ ۱۲۵

اینها دسته‌ی وسط هستند که نوع دوست و انسان دوست هستند. در مکاتب و افکار جدید هم یک فکر دیگری نسبت به فرد پیدا شده که برای انسان مقام و ارزش قائل است، منتها می‌گوید، فرد باید طوری تربیت بشود که به حد اعلای ارزش خود که خدمت به بشر است برسد.

دفعه‌ی دیگر ان شاء الله می‌بینیم که قرآن چه نظری نسبت به انسان دارد. متشکرم و آرزومند توفیق و سلامتی و عافیت برای همه.

«.

»

جلسه هشتم

تاریخ ضبط: ۱۳۵۹/۸/۳

تاریخ پخش: ۱۳۵۹/۹/۱۹

(تکرار) ۱۳۵۹/۹/۲۶

درس ۳. مؤلف قرآن کیست؟

(قسمت دوم)

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

»

۱۰.

بینندگان و شنوندگان عزیزِ علاقمند به قرآن، سلام علیکم!

انسان‌شناسی در قرآن

مثل اینکه در یکی از جلسات گذشته گفته‌ام که این برنامه اختصاص به مسلمان‌ها دارد و فقط برای آنها تهیه شده است. اکنون تصحیح می‌کنم که این برنامه اختصاص به هم‌کیشان مسلمان ندارد و قدم‌همه‌ی علاقه‌مندان به معرفت قرآن و جستجوکنندگان حقیقت و علم و اطلاع، اعم از غیرمسلمان و غیرمؤمن به خدا، در این برنامه گرامی و عزیز است و ان‌شاءالله برایشان بی‌نتیجه نخواهد بود.

۱. اسراء (۱۷) / ۸۸: بگو: اگر انس و جن هم‌داستان شوند تا شبیه این قرآن را ارائه کنند، هرگز موفق نخواهند شد و هر چند که پشتیبان یکدیگر باشند.

امروز دومین جلسه از سومین درس بخش اول (شناخت اجمالی قرآن) و راجع به مؤلف قرآن است.

در درس گذشته عرض کردم که در برابر سؤال فوق دو جواب داده شده است و قبل از دیگران خود پیغمبر یا مؤلف قرآن در آیات زیادی این سؤال را پاسخ گفته است؛ از همه مهم تر همین آیه‌ای است که حالا و دفعه قبل نیز خواندم که می‌گوید: اگر تمام جن و انس با یکدیگر همکار شوند نخواهند توانست چیزی شبیه قرآن بیاورند. همه بحث روی «نخواهند توانست» است، مگر قرآن چطور است که نمی‌توانند شبیه آن را بیاورند؟ آیا به زبان غیر آدمیزاد است و غیر بشر؟ یا آن‌طور که عقیده‌ی کلاسیک خیلی از علمای ما بوده، به دلیل صرفاً فصاحت و بلاغت است و آن زیبایی‌ها و هنرهای ادبیش؟ یا دلایل دیگری که گفته شده؟ خیر؛ اصلاً بشر وقتی بخواهد چیزی بیاورد غیر از این می‌آورد. همه‌ی بحث روی این است که همان موضوعاتی که در قرآن مورد بحث واقع شده، آن‌ها را اگر عرضه بکنیم به یک فرد یا به تمام افراد، در یک زمان یا در طول تاریخ، و آن‌ها تمام مساعی و امکاناتشان را به کار گیرند چیزی خواهند گفت که با قرآن فرق بسیار خواهد داشت.

دو موضوع را دفعه‌ی پیش عنوان کردم: یکی اصلاً مسئله‌ی خداپرستی است، یعنی اگر بشر بخواهد خدا را به ما معرفی کند کاملاً متفاوت با قرآن معرفی خواهد کرد که دیگر بر نمی‌گردد و در این باره چیزی نمی‌گویم.

دوم اینکه اگر به بشر بگوییم: خوب حالا قدرت این خدایی را که قرآن معرفی کرده است برای ما توصیف کن. باز هم دیدیم که چیزی درآمد غیر از آنچه قرآن گفته است.

مسئله‌ی سوم را که شروع کردیم و نیمه کاره ماند، توصیف خود بشر بود. در این مورد هم دیدیم که بسته به اینکه شخص از طبقه‌ی مظلومین و ستم‌دیده‌ها باشد یا طبقه‌ی زورمندان و ظالمان، توصیف و تعریف متفاوتی خواهد داشت و اگر حالت بینابین داشته باشد جواب‌هایش جور دیگری خواهد بود. بهترین توصیف گروه اخیر را هم در کلام سعدی دیدیم، که البته تا حدودی ملهم از معتقدات و افکار اسلامیش بود. گفته است: «بنی آدم اعضای یکدیگرند». یعنی تا آنجا پیش می‌رود که می‌گوید نبایستی یکدیگر را آزار داد بلکه بایستی یک نوع دوستی و همدردی بین انسان‌ها وجود داشته باشد و به یکدیگر خدمت بکنند. مکاتب فلسفی و سیاسی هم هر کدام نظریه‌ی

مختلفی را نسبت به بشر اتخاذ کرده‌اند؛ فلسفه‌های بدینی و فلسفه‌های خوش‌بینی وجود دارد که حداکثر آن همین اومانیت‌ها هستند؛ یا مکاتب اخیر سیاسی و اجتماعی که معتقد به تضاد و طبقات مختلف اجتماعی هستند، معتقد به طبقه‌ی زورگو که ممکن است به لحاظ اقتصادی، سیاسی و یا نظامی باشد و طبقات تحت ستم و تحت زور. نظر این بوده است که بایستی طبقه‌ی زورگو از بین برود و تمام اختیارات و کلیه‌ی امور به دست طبقه تحت ستم دربیاید.

توصیف بشر در قرآن

هیچ‌یک از این نظریات که صنوف مختلف بشری گفته‌اند در قرآن نیست. قرآن اولاً همه‌ی انسان‌ها و بشر را از یک پدر و مادر می‌داند؛ آنها را برادر هم می‌داند؛ یعنی تقسیم به طبقات نمی‌کند: طبقه‌ی بالا و پایین یا باسواد و بی‌سواد. همه با هم برادریم، همه از یک جا آمده‌ایم و کسی حق افتخار و امتیاز نسبت به دیگری ندارد، حالا اگر فرصت شد، ان‌شاءالله، در تفسیر آیات مربوطه خواهیم دید:

»

۱ «

یعنی که اگر اختلافی بین شما هست، تعلق به ملت‌های مختلف و یا قبیله‌های مختلف دارید، این نه من باب این است که مثلاً رنگ سفید بر رنگ سیاه برتری دارد یا نژاد آلمانی بر نژاد عرب ارجح است؛ نه، اینها همه برای این است که همدیگر را از یکدیگر تشخیص بدهیم و بشناسیم.

۲ «

و بعد وقتی می‌خواهد انسان را توصیف بکند خیلی واقع‌بینانه است، نه خوشبین است و نه بدبین. آیه‌ای داریم که می‌فرماید:

»

۳ «

۱. حجرات (۴۹) / ۱۳: ای مردم، ما شما را از [آمیزش] مرد و زنی آفریدیم و به تیره‌ها و قبیله‌ها تقسیم کردیم تا یکدیگر را بازشناسید ...

۲. حجرات (۴۹) / ۱۳: ... بزرگوارترین شما نزد خدا پروا پیشه‌ترین شماست ...

۳. اسراء (۱۷) / ۷۰: بن آدم را گرامی داشتیم و در خشکی و دریا [بر مرکب] سوارشان کردیم و از نعمت‌های پاکیزه روزیشان دادیم و آنان را بر بسیاری از آفریدگان خویش آشکارا برتری بخشیدیم.

۱۳۰ _____ مجموعه آثار (۱۸)، بازگشت به قرآن (۱)
یعنی ما (خدا می گوید) این بنی آدم را (که گفتیم همه با هم برادر و برابرنند) بزرگواری
و گرامی داشتیم و بر بسیاری از مخلوقات خود برتری دادیم.
اما قرآن در عین حال که مقام والایی برای انسان قائل می شود عیبها و اشکالاتی
را هم که دارد گوشزد می کند:

»
«^۱

اصلاً انسان دستپاچه و عجول آفریده شده است. آیات زیادی راجع به خلقت انسان و
خصوصیات او در قرآن هست:

»
«^۲

ما بشر را از یک نطفه‌ی خیلی پیچیده‌ی مفصل و به اصطلاح کمپلکس آفریدیم و
برای اینکه او را بیازماییم او را شنوای بینا کردیم.

»
«^۳

هم فسق و فجور و بدی به او الهام کردیم و هم خوبی. یعنی انسان یک موجود صد
درصد خوب یا صددرصد بد نیست؛ خالق، او را مخلوقی غیر قابل اصلاح و مستحق
اعدام و انهدام نمی داند؛ بلکه او را توبه پذیر و توبه کننده می شناسد که می تواند کاملاً
چیز دیگری بشود. علاوه بر آن، انسان را شایسته‌ی الهی و آزادی و صاحب
اختیار خود، معرفی می کند. بنابراین به خوبی دیده می شود که این توصیف قرآن
درباره‌ی بشر با آنچه خودش در مورد خودش گفته و می گوید فرق دارد. مکاتب
اجتماعی و سیاسی جدید که اخیراً برای انسان حق آزادی قائل شده‌اند و آن را عنوان
یکی از مواد مهم اساسنامه‌های خود می دانند، حداکثر وظیفه‌ای را که برای او در نظر
گرفته‌اند این است که فردی مفید برای حزبش، جامعه‌اش یا کشورش باشد. در حقیقت
در این مکاتب انسان به صورت ماشینی در خدمت جامعه پیش نیست؛ در حالی که قرآن و
سایر ادیان توحیدی با وجود ارزش زیادی که برای اجتماع قائل هستند بیشترین توجهشان
به طرف خود فرد معطوف شده است. ادیان توحیدی اصلاح و رشد ظاهر و باطن خود
شخص را می خواهند؛ برای آنها کافی نیست که یک شخص مثلاً طرفدار حزب باشد

۱. انبیاء (۲۱) / ۳۷: [گویی] انسان از شتاب آفریده شده است...

۲. دهر (۷۶) / ۲: ما انسان را از نطفه‌ای در هم آمیخته آفریدیم و از حالتی دیگر در آوریم و شنوای
بینایش گردانیدیم.

۳. شمس (۹۱) / ۸: و بزهکاری و تقوایش را به او الهام کرد.

بخش یکم، شناخت اجمالی قرآن _____ ۱۳۱
یا مثل یک سرباز خوب بجنگد یا خودش را فدای کشورش کند، نه، اصلاً این طور نیست. خود فرد هم بایستی سعادت‌مند بشود، باید عوض بشود و خوشبخت بشود، یعنی باید تعلیمات در داخل خانواده و اعماق باطن فرد نفوذ کند، به طوری که در روز قیامت مشمول رحمت خدا شود:

»
«^۱

یعنی کسانی در آن دنیا مشمول رحمت خدا قرار می‌گیرند که با دل سالم بیایند؛ در حقیقت دل آنها باید اصلاح شده باشد. ببینید که این فکر و نظر تا چه حد نسبت به آنچه بشر می‌گوید عمیق‌تر و جلوتر است.

رفتار انسان‌ها با هم چگونه باید باشد؟

موضوع دیگری که قابل مطالعه است چگونگی روابط ماست با یکدیگر. آیا بایستی با هم دوست باشیم یا دشمن؟ در هر صورت چگونه با هم رفتار کنیم؟ در این مورد هم قرآن نظری دارد که کاملاً با نظری که خود افراد بشر دارند متفاوت است و ما آن را با تفصیل بیشتر در درس اول از بخش دوم بحث خواهیم کرد. فرض کنید این یک سؤال امتحانی است که شما در یک طرف میز نشسته‌اید و مؤلف قرآن هم در یک طرف دیگر و می‌خواهید خصوصیات یک پیغمبر خدا را بنویسید. بعد به قرآن مراجعه کنید و ببینید که قرآن چگونه پیغمبر را توصیف کرده است. من این را به عهده‌ی خودتان می‌گذارم و توضیح بیشتری نمی‌دهم و فقط می‌گویم خواهید دید که اختلافات زیادی بین آنچه شما گفته‌اید و آنچه قرآن می‌گوید وجود دارد.

آفرینش جهان در قرآن

تاکنون سه موضوع را بررسی کردیم: یکی راجع به خدا، دیگری راجع به انسان و سومی هم درباره‌ی پیغمبر بود که به خود شما واگذار کردم. موضوع دیگری که می‌شود مقایسه کرد آفرینش جهان است. قرآن قسمت‌های عمده‌ای از خودش را به آفرینش کلی جهان یا قسمت‌هایی از آن اختصاص داده است. درحالی که به لحاظ یک کتاب و یک مکتب سیاسی اجتماعی هیچ احتیاجی نبود که راجع به اینکه آسمان چگونه خلق شده است و زمین چگونه، بحث کند؛ اما می‌بینیم که روی این موضوعات بحث کرده

۱. شعراء (۲۶) / ۸۹: [همه گرفتارند] مگر آن کس که دلی پاک و سلیم به پیشگاه خدا آورد.

و آیات زیادی هم راجع به خلقت جهان دارد. اگر باز هم به صورت امتحان بخواهیم مسئله‌ی خلقت جهان را وصف کنیم خیلی طبیعی خواهد بود که خدا را با سلاطین پرفدرت و مقتدری که در خاطر داریم مقایسه کنیم. از خصوصیات سلاطین این بوده است که هر قدر مقتدرتر بوده‌اند و هر قدر مخالفین آنها ضعیف‌تر، کاری را که می‌خواستند انجام بدهند، سریع‌تر انجام داده‌اند. بنابراین حالا که برای خدا بالاترین قدرت‌ها را قائل هستیم و کسی هم قادر نیست کوچک‌ترین مخالفتی در برابر اراده‌ی او بکند بایستی با یک «كُنْ فَيَكُونُ»، و به «العینی» جهان را خلق کرده باشد. این طرز تصور به خصوص از ما ایرانی‌ها بعید نیست چرا که در طی ۲۵۰۰ سال تاریخ، همیشه دیده‌ایم که هر چه ساخته شده است - مثل بند امیر و شهر شاهپور - با زور سلاطین بوده است و آن هم در زمان حیات خودشان بهره و نتیجه‌ی کارشان را ببرند چون عمر خود را کوتاه می‌دیده‌اند. مثلاً رضاشاه هر وقت به شمال سفر می‌کرد اگر دستور می‌داد که زمینی را به باغ تبدیل کنند دفعه‌ی بعد که می‌رفت انتظار نداشت که مثلاً زمین بیل و شخم خورده باشد بلکه می‌پرسید، این باغ چقدر محصول داده است. ملت ایران هم به این نوع زندگی عادت کرده است و حاضر نیست که کاری انجام بدهد که نتیجه‌اش را نسل‌های بعد ببینند؛ هر کاری که می‌خواهد انجام بدهد باید زود و با زور بشود، حالا زور از سلاطین باشد یا از مردم فرقی نمی‌کند. اگر کاری با تأنی و تدریج انجام بشود آن را دلیل بر ضعف مسئولین می‌دانیم، می‌ترسیم که اگر به تدریج انجام شود به نتیجه نرسد. بنابراین وقتی خدا را فعال می‌دانیم و هیچ مانعی هم بر سر راه او نمی‌بینیم خیلی طبیعی است که خلقت جهان را در زمانی کمتر از چشم بر هم زدن بدانیم. حالا اگر قرآن را باز کنیم در آیه ۴ از سوره سجده (۳۲) می‌خوانیم:

»

۱.

خداوندی که آسمان‌ها و زمین را در شش روز خلق کرد (به العین خلق نکرد). این روز هم در تفسیر مفسرین و علما به دوران‌ها تعبیر و تفسیر شده که هر دوره‌ای هم از نظر زمین‌شناسی می‌تواند به میلیاردها سال برسد. پس از آن خداوند بر عرش مسلط

۱. سجده (۳۲) / ۴: خداست که آسمان‌ها و زمین و مابین آنها را طی شش دوران آفرید، آنگاه بر عرش [تدبیر] استیلا یافت؛ جز او کارساز و کمک‌کاری ندارد؛ آیا پند نمی‌پذیرید؟

بخش یکم، شناخت اجمالی قرآن _____ ۱۳۳

شد. به عبارت دیگر تا آن زمان عرشی و تسلطی بر آن (استوای بر عرش) نبود.

در آیه بعد، راجع به مدیریت و اداره جهان می خوانیم:

»

۱ «.

اداره‌ی امر مدیریت و تدبیر جهان، از آسمان تا زمین را خداوند به عهده دارد و در کف با کفایتش است. اما باز هم زمان و تأخیر هست، یعنی این طور نیست که وقتی امری صادر می کند فوراً عکس‌العملش ظاهر بشود بلکه هزار سال از آنچه ما می شماریم طول می کشد، و بعد دستور ثانوی است که می فرماید:

۲ «.

»

آن دانای پنهان و آشکار که هم قدرتمند است و هم مهربان است (عزیز قرآن غیر از عزیزی است که ما در فارسی به کار می بریم) و البته حکیم هم هست.

۳ «.

»

برای احسن دو معنی کرده اند یکی اینکه هر چه را آفرید احسان و نیکی کرد و دیگری اینکه بدون عیب و نقص آفرید.

۴ «.

»

خلقت و آفرینش انسان را هم از گل شروع کرد. یک دفعه نگفت آدم بشو و او هم بشود.

۵ «.

»

بعد نسلی قرارداد که از عصاره‌ی یک آب سبک به وجود می آید. دنباله‌ی این آیات را که نگاه می کنیم می بینیم روی منطبق بشری و آن طوری که خودش هم گفته است که:

۶ «.

»

۱. سجده (۳۲) / ۵: امور [جهان] را از آسمان تا زمین سامان می بخشد، آنگاه در روزی که مدت آن به حساب شما هزار سال است، [جهان کنونی پایان یابد و کردارها] به سوی خدا بالا می رود.
۲. سجده (۳۲) / ۶: این است [وصف] دانای نهان و آشکار، فرا دست و مهربان.
۳. سجده (۳۲) / ۷: همان [خدایی] که هر چه آفرید، نیکو آفرید ...
۴. سجده (۳۲) / ۷: ... و آفرینش انسان را از خاک آغاز کرد.
۵. سجده (۳۲) / ۸: نژادش را از عصاره آبی بی مقدار مقرر داشت.
۶. یس (۳۶) / ۸۲: ... فرمانش جز این نیست که گوید: باش و می شود.

۱۳۴ _____ مجموعه آثار (۱۸)، بازگشت به قرآن (۱)

به محض اینکه بگوید بشو می شود. ولی مع ذلک دیده می شود که خدا مراحل و مراتب و گام‌هایی را قائل شده است، و از جمله خلقت انسان است که به خوبی مراحل مختلف آن یعنی از گل بی صدا و بی بو گرفته تا نطفه و سلول زنده را تشریح می کند. تا اینجا چند موضوع را مقایسه کردیم و اختلافات موجود بین آنچه بشر می گوید و آنچه قرآن بیان داشته است را دیدیم؛ موضوعات بسیار زیاد دیگری هم هستند که اگر بخواهیم می توانیم به همین روش ادامه دهیم و موارد اختلاف نظر و بیان بشری را با توصیف قرآن مشخص کنیم و شاید در درس‌های آینده «بازگشت به قرآن» هم به آنها بر بخوریم.

تا اینجا آنچه گفتیم و مثال زدیم مربوط به محتوای قرآن بود؛ ان شاء الله در جلسه‌ی بعد چند مورد را که مربوط به شکل و صورت تدوین کتاب و قرآن است بررسی خواهیم کرد. ان شاء الله

« »

جلسه نهم

تاریخ ضبط: ۱۳۵۹/۸/۱۰

تاریخ پخش: ۱۳۵۹/۱۰/۳

درس ۳. مؤلف قرآن کیست؟ (قسمت سوم)

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

»

۱.

سلام بر بینندگان و شنوندگان عزیز علاقه‌مند به قرآن و ان شاء الله موفق شوندگان بازگشت به آن!

امروز سومین جلسه‌ی درس سوم است. موضوع درس «مؤلف قرآن» بود و آنچه در آیه صدر کلام - که برای سومین بار خواندم - ادعا شده این است که اگر همه، جن و انسان، جمع شوند و به همدیگر کمک بکنند نمی‌توانند شبیه این قرآن را بیاورند. گفتیم که اگر به سراغ جنبه‌های ادبی، فصاحت و بلاغت قرآن برویم و نشان بدهیم که از این نظر نسبت به سایر کتب و آثار موجود برتر است، این، اثبات کاملی را نمی‌کند، بلکه بایستی اثبات کنیم که قرآن کارِ بشر نیست و اگر بشر بخواهد چیزی

۱. اسراء (۱۷) / ۸۸: بگو: اگر انس و جن هم داستان شوند تا شبیه این قرآن را ارائه کنند، هرگز موفق نخواهند شد و هر چند که پشتیبان یکدیگر باشند.

بیاورد غیر از این خواهد شد. در دو درس گذشته چند موضوع را از نظر قرآن و از نظر انسان با هم مقایسه کردیم و دیدیم که کاملاً با هم متفاوت بودند و نمی‌توانستند شبیه به هم دربیایند. آنچه گفته شد به لحاظ محتوای کتاب بود و حالا می‌خواهیم ببینیم که به لحاظ شکل و صورت آیا تشابهی بین قرآن و آثار بشری دیده می‌شود یا خیر.

آیا قرآن از محیط رنگ‌پذیری دارد؟

انسان و هر فرد بشر چون مخلوق و محاط در طبیعت است و از طبیعت و محیط تغذیه می‌کند تمام اعمال و افکار و محصولاتش از محیط زندگی، محیط مکانی و زمانی، به لحاظ فیزیکی یا مادی و ذهنی و روانی، سرچشمه می‌گیرد و نمی‌تواند چیزی بسازد، بگوید، بنویسد یا انجام دهد که مستقیم و غیرمستقیم آشکار و آگاه یا ناآشکار و ناخودآگاه، انعکاسی از محیطش نباشد، یعنی رنگ محیط و محل و موقع را نشان ندهد.

وقتی سال ۱۳۴۵ به اتفاق عده‌ای از دوستان در برازجان هم‌زندان با افسران سابق حزب توده بودم، یکی از آقایان که افسر نیروی هوایی بود و تحصیلاتش را در روسیه شوروی گذرانده بود کتابی داشت گلچین از نویسندگان مشهور روسی و بنده به آن علاقه‌مند شدم، نه به لحاظ متن که به زبان روسی بود و به آن آشنا نبودم بلکه به لحاظ شکل‌هایش که خیلی زیبا بود و به عنوان سرگرمی ایام زندان امانت گرفتم تا از روی آنها نقاشی بکنم. در غالب این عکس‌ها، که البته ارتباط با مضمون داستان‌ها داشتند، درخت‌های سرو با شاخه‌ای خوابیده در زیر برف، کوه‌های سفید مستور از برف، مسافرین سورت‌مه سوار با پالتوی پوستی ضخیم و کلاه پشمالوبر سر، رودخانه‌های یخ زده و از این قبیل مناظر خاص روسیه دیده می‌شد. تعجب هم نداشت، بسیار طبیعی بود که مؤلفین داستان‌های آن کتاب که روسی و ساکن روسیه‌اند و روسیه در غالب ماه‌های سال مستور و محشور با برف و سرماست آنچه به قلم آورده‌اند همراه با خاطرات و مناظر محیط سوز و سرما باشد؛ یعنی طبیعی است که نوشته‌های نویسندگان روسی و نقاشی‌ها رنگ محلی را داشته باشد.

شما اگر به سالن لردهای انگلیسی هم بروید غالب تابلوهایی که به دیوار زده است خالی از موج دریا و طوفان و کشتی نیست، برای اینکه زندگی انگلیسی‌های جزیره‌نشین در دریا و با دریا بوده است.

یادم می‌آید در آن سال‌هایی که در مدرسه‌ی ساترال پاریس درس مهندسی می‌خواندم، در کنفرانسی که در کانون مهندسين راه و ساختمان فرانسه تشکیل شده

بود حاضر شدم، سخنران یک متخصص دانشمند آلمانی بود که راجع به «چدن» صحبت می کرد. البته سخنرانی مستند و مفیدی بود. در آخر جلسه به رفیق پهلوی خودم گفتم اگر ما اطلاع قبلی از چدن نداشتیم و در درس متالورژی چیزی راجع به آن نخوانده بودیم بعد از این کنفرانس حتماً می گفتیم: «چدن آلیاژی است که در کشور آلمان اختراع شده، در آلمان ساخته می شود و در آلمان به مصرف می رسد.» این هم طبیعی بود، تعصب ملی یا توجه ملی حکم می کرد که یک مهندس عالی مقام آلمانی آنچه در حرفه اش می داند و می گوید از کشورش باشد و به کشورش نسبت بدهد، و این تعصب نژادی یا ملی و تبلیغ برای مملکت خود اختصاص به آن آقا نداشت.

در تألیف کتاب «پدیده های جوی» در سال های ۱۳۴۲ و ۱۳۴۳ جزو منابع و مآخذی که استفاده می کردم یک کتاب روسی به دستم رسید به نام «آتمسفر و زندگی آن»، کاملاً فنی و علمی و آموزنده و مدرن بود. این کتاب یک دوره کامل پدیده های جوی مختلف از ابر و رعد و سیل و طوفان و باد و غیره را به طور منظم تشریح کرده بود، با توصیف ها، فرمول ها، نظریه ها، اسباب ها و غیره. ولی تمام اینها را از ناحیه ی کاشفین، ملوانان، مخترعین و محققین روسی نقل کرده بود، خصوصاً روس های بعد از انقلاب. فقط در یک جا چشمم به اسم یک آمریکایی افتاد، بنیامین فرانکلین، کاشف کیفیت رعد و برق و مخترع برق گیری که بالای ساختمان های بلند و کلیساها و غیره می گذرانند. خیلی تعجب کردم که از یک غیرروسی، نام برده شده است. اما چند سطری نگذشت که دیدم نوشته شده است چی چی اف و فلانسکی، دو دانشمند همکار روسی، که در آزمایشگاه خود در شهر مثلاً سمولنسک مشغول تحقیق بودند، در ساعت ۳ و ۴۵ دقیقه بعد از ظهر، درست ده دقیقه قبل از انجام گرفتن آزمایش معروف فرانکلین که وجود الکتریسیته در هوا را ثابت می کرد، عین همان اکتشافات و همان اسباب را به آکادمی علوم مسکو گزارش دادند.

باز هم تعجب ندارد و طبیعی است که ماها یعنی بشر وقتی کتاب تألیف می کنیم یادآور محیط و دوران زندگیمان باشد و از هموطنان و از قوم و قبیله خودمان تعریف و توصیف بکنیم.

روی این حساب اگر قرآن هم تألیف شخص محمد بن عبدالله (ص) یا فرد دیگری از قریش و مکه می بود قاعدتاً می بایست به وفور صحبت و اشاره و استناد به شتر، صحرای خشک، رمل یا خار مغیلان، آفتاب و باد سوزان، چادرهای با پشم شتر،

۱۳۸ _____ مجموعه آثار (۱۸)، بازگشت به قرآن (۱)
واحدهای نخل و سایر خصوصیات آن روز عربستان و شهر و محیط زندگی او داشته
باشد و علاقه‌ی خاص به همزبانان و به اعراب نشان دهد. اما می‌بینیم به هیچ‌وجه این
طور نیست. اسم شتر ظاهراً فقط ۳ بار در قرآن آمده است (در نهج البلاغه خیلی
زیادتر)، از جمله یکی در سوره غاشیه (۸۸):

»
«۱.

و دیگری هم در سوره مرسلات (۷۷):

»
«۲.

و هیچ یک از سوره‌های قرآن به این نام نیست، در حالی که از سایر حیوانات و تقریباً
از کلیه آثار طبیعت که محیط عربستان نسبت به آنها بیگانه بوده است بسیار نام برده
می‌شود، در اسامی سوره‌های قرآن زنبور عسل (نحل (۲۷)) داریم، گاو (بقره (۲))
داریم، مورچه (نمل (۲۷))، فیل (فیل (۱۰۵))، عنکبوت (عنکبوت (۲۹))، ماه (قمر (۵۴))،
خورشید (شمس (۹۱)) یا شب (لیل (۹۲))، انجیر (تین (۹۵)) و غیره نیز آمده است.

اسم دریا و کشتی در قرآن نمی‌بایست آمده باشد؛ اعراب مکه، نه دریانورد بودند
نه کشتی‌ساز و کشتی‌نشین، اما می‌بینیم در قرآن، از دریا و سفر دریا فراوان صحبت
می‌شود. شبه‌جزیره عربستان مثل صحاری آفریقا و دشت گبی و سیریه به لحاظ
تحولات و پدیده‌های جوی جزو مناطق بسیار ساکت و راکد است؛ نزول باران در
حداقل چند میلی‌متر در سال، و تغییرات و عوارض هوایی بسیار خفیف، برعکس
اروپای غربی که فعال‌ترین هوای روی زمین را به لحاظ ابر و باران و طوفان و باد و
صاعقه و غیره دارد و زندگی‌شان چه در زمین و چه در دریا و چه در هوا در ارتباط با
این پدیده‌هاست و در آنها ذی‌نفع و ذی‌نظر هستند و به همین دلیل غالب اکتشافات
و مباحث و وسایل مربوط به پدیده‌های جوی از اروپای غربی است.

پس در قرآن می‌بایست خیلی به‌ندرت از آثار و حوادث و عوارض جوی صحبت
شود و اگر صحبت شود خیلی با ابهام و سطحی باشد؛ اما می‌بینیم، به طوری که در
کتاب «باد و باران در قرآن» آورده‌ایم، ۱۰۵ بار در آنجا از «پدیده‌های جوی» ذکر
می‌شود، آن هم تقریباً از تمام انواع، و ضمناً با توجه به کیفیت درونی و ریشه‌ی آنها.
البته قرآن به هیچ‌وجه نخواست است تعلیم هواشناسی بدهد، ولی به مناسبت‌های عدیده،

۱. غاشیه (۸۷) / ۱۷: چرا به شتران توجه نمی‌کنند که چگونه آفریده شده‌اند؟

۲. مرسلات (۷۷) / ۳۳: همچون اشتران زردفام.

چه در ارتباط با قیامت و چه در ارتباط با ایمان و عمل مردم در دنیا، از باران و ابر و باد و رعد و صاعقه و تگرگ و طوفان نام برده شده است. می‌بینید صریح و غیر صریح صحبت از کلیه‌ی انواع باران‌ها، ابرها و بادها و آنچه در محیط زندگی پیغمبر (ص) اصلاً دیده نمی‌شود یا سال‌های سال با زمان حیات پیغمبر (ص) فاصله داشته‌اند، به میان آمده است.

در کتاب «باد و باران در قرآن» قطعاتی از نویسنده‌های مختلف نقل کرده‌ام، قطعات ادبی زیبا که وصف این چیزها بود: از چخوف روسی، از سعدی خودمان و شعرای دیگر فارسی زبان، از ادبیات باستانی ایران و هند و از گویندگان عربی. آنها آن طور از رگبار سیل آسا و از نم‌نم باران نشاط‌انگیز، از نسیم و گردباد صحبت کرده‌اند که بنده و شما هم می‌بینیم و حس می‌کنیم؛ اما بیان قرآن طور دیگر است. مثلاً تا قبل از قرن ۱۹ که مطالعات و اکتشافات در هواشناسی به کمک ایستگاه‌های رادیویی پراکنده در قاره‌ها و اقیانوس‌ها شروع شد، فهمیدند که جریان باد همیشه به صورت یک مدار یا گردش درونی است که در سطح قائم از زمین تا اعماق آتمسفر بالا می‌رود و در سطح افقی به موازات سطح کره ارض از قطبین یا از استوا به طرف مناطق معتدله می‌رود. باد در کل خود و مقیاس وسیع یک جریان گردش دارد. می‌بینیم قرآن حرکت باد را با عبارت «تَصْرِيفِ الرِّيَّاحِ»^۱، یعنی گردش بادها ذکر می‌کند، در صورتی که در هیچ زبانی تا قبل از قرن ۱۹، از باد با چنین تعبیری یاد نشده است: وزش باد، جریان باد، حرکت باد و غیره می‌گویند. همچنین در قرآن، باد به صورت مفرد و جمع هر دو آمده است. آنچه بادهای سرد یا سوزان و خانه‌خراب‌کن طولانی است به صیغه‌ی مفرد ذکر شده که در طبیعت هم چنین است؛ ولی آنجا که از باد به عنوان مقدمه‌ی ابر و مولد باران صحبت می‌شود به صیغه جمع است که در یک انقلاب و حالت طوفانی تبدیل به ابر باران‌زا می‌شود:

۲

و این همان نظریه‌ی مقبول‌العام و کلاسیک یوگنس سوئدی است که همه‌ی حساب‌ها و پیش‌بینی‌های هواشناسی بر اساس آن صورت می‌گیرد: همیشه تشکیل ابرهای باران‌زای جبهه‌ای بر اثر برخورد انقلابی دو سیستم باد صورت می‌گیرد. و

۱. بقره (۲) / ۱۶۴ و جاثیه (۴۵) / ۵: و [نیز] در گردش بادها...

۲. فاطر (۳۵) / ۹: خداست که بادها را فرستاد، آنگاه [بادها] ابری را برانگیزند...

۱۴۰ _____ مجموعه آثار (۱۸)، بازگشت به قرآن (۱)

خیلی نکات دیگر که در کتاب «باد و باران در قرآن» آمده است. قرآن به تعبیر و ترتیبی از پدیده‌های جوّی صحبت می‌کند که گویی ناظری است از بالای بلاد و قاره‌ها و دانایی است مطلع از طرز تکوین و تحوّل و تولید آنها.

اینها چند نکته و شاید مثال از رنگ محلی نداشتن و دید بشری نداشتن قرآن بود. مثال دیگر از عدم تعصب نژادی و عدم انعکاس محیط جغرافیایی است.

ببینید، در قرآن چند بار اسم مکه و مدینه که مولد و موطن پیغمبر (ص) و محل نشو و نمای اسلام بوده آمده است. اسم شهر مدینه را ظاهراً یکی دوبار به صورت یثرب می‌بینیم، و اسم مکه به صراحت شاید یک بار و به اشاره هم یک دفعه آنجا که قسم «بِهَذَا الْبَلَدِ»^۱ می‌خورد، «وَأَنْتَ حِلٌّ بِهَذَا الْبَلَدِ وَوَالِدٍ وَمَا وَلَدَ»^۲ می‌گوید. یا در ندای حضرت ابراهیم به خدا، اشاره‌ی بدون نام می‌شود:

«^۳ _____»

در حالی که در تورات و انجیل موجود که عین کلام خدا نیست چقدر اسامی شهرها و دهات سرزمین و مسیر هجرتشان را می‌خوانیم.

قرآن به هیچ وجه من الوجوه تعصب عربی ندارد؛ کمتر اسم از قوم عرب می‌برد و آنجا که می‌برد بیشتر جنبه ملامت را دارد:

«^۴ _____»

و در دو آیه بعدی که مجموعاً بی طرفی کامل متمایل به انتقاد را می‌رساند، نه تعصب و تجلیل از خودی دارد و نه فحش و ناسزا به بیگانگان و دشمنان، آن طور که رسم و خصلت بشری است.

حَبِّ و بغض در قرآن راه ندارد (برخلاف بشر)

هیچ قومی و دسته‌ای مثل یهودی‌ها دشمنی و آزار با پیغمبر اسلام نداشتند، ولی قرآن در عین آنکه با تحریف و اشتباه‌های اهل کتاب و دست بردنشان در کتاب‌های خدا

۱. بلد (۹۰) / ۱ : ... به این سرزمین [مقدس مکه].

۲. بلد (۹۰) / ۲ و ۳ : در حالی که تو در این سرزمین سکونت داری. و سوگند به پدری [بزرگ] و فرزندی که به وجود آورد.

۳. ابراهیم (۱۴) / ۳۷ : صاحب اختیار، من [همسر و یکی از] فرزندانم را به دره‌ای تهی از کشت در کنار خانه حُرمت یافته‌ات جای داده‌ام...

۴. توبه (۹) / ۹۷ : بادیه نشین‌ها [غالباً] از نظر کفر و نفاق سخت‌ترند و محتمل‌تر به اینکه احکامی که خدا بر رسولش نازل کرده است ندانند ...

بخش یکم، شناخت اجمالی قرآن _____ ۱۴۱
مبارزه و مجادله می کند- البته مجادله به وجه احسن و ملایم و معقول- سنگدلی و
عناد و لجاج را به همه آنها تعمیم نداده است. با آنکه «كَثِيرًا مِّنْهُمْ فَاسِقُونَ»^۱ دارد،
می گوید همه یک جور نیستند:

«^۲

در بین قوم موسی کسانی هستند که هدایت به حق می کنند و اهل عدالت (بر مبنای
حق) هستند و یا می فرماید:

«^۳

ای بنی اسرائیل به یاد نعمت هایی که من به شما دادم بیفتید و اینکه من شما را بر تمام
مردم جهان برتری دادم. با همه ی اینها هر گاه که رفتار بد و ناشایستی از آنها سر می زند
به ملامت و سرزنش آنها می پردازد و به دور از هر گونه تملق و چاپلوسی یا حبّ و بغض
هدایت و ارشادشان می کند و به ما مسلمان ها هم مکرر دستور می دهد که بگوییم:

«^۴

زمینه ی دیگری که برای رنگ پذیری قرآن از محیط می توانست باشد، رنگ جهل
و بی سوادی است که در آن زمان در مکه وجود داشت؛ ضمن اینکه این زمینه در
شخص پیغمبر (ص) هم بوده است و همان طور که می دانید پیغمبر (ص) امّی بود یعنی
بی سواد که قبلاً کتابی دریافت نکرده بود. کل باسوادهای مکه از حدود ۱۰ تا ۱۵ نفر
تجاوز نمی کرد و کمتر مسئله ی علم و سواد یا حتی تفاخر به علم مطرح می شد. پس
قاعدتاً اگر قرآن می خواست رنگ محیط به خود بگیرد یا بایستی از علم و سواد و
تعلیم صحبتی به میان نیورد و مثل شعرای آن زمان از شتر و معشوقه صحبت کند و
یا اصولاً ارزش علم را تخفیف و تخطئه و نفی بنماید. اصولاً بشر این خاصیت را دارد
که وقتی فاقد چیزی بود به نقص خود اعتراف نمی کند بلکه آن چیز را بد و بی فایده
قلمداد می کند. علت اعراض و مخالفتی هم که در محیط های عقب افتاده از علوم

۱. مائده (۵) / ۸۱: ... بیشترشان منحرفند.

۲. اعراف (۷) / ۱۵۹: گروهی از قوم موسی هستند که [مردم را] به راه حق هدایت می نمایند و با [معیار] حق حکم می کنند.

۳. بقره (۲) / ۴۷ یا ۱۲۲: ای دودمان یعقوب، نعمت مرا که بر شما ارزانی داشته ام و شما را [به موهبت تو حید] بر مردم [زمانه] برتری دادم، به خاطر آورید.

۴. عنکبوت (۲۹) / ۴۶: ... کتاب خویش و کتاب شما را باور داریم و معبود ما و شما یکی است...

جدید نسبت به علم دیده می‌شود همین بی‌اطلاعی و بی‌خبری از علوم جدید است، و بالعکس کسانی که سواد دارند چون علم را متعلق به خودشان می‌دانند از آن تعریف هم می‌کنند.

می‌گویند گربه‌ای تو خانه، بوی گوشت تازه و مطبوعی به مشامش خورد؛ این طرف و آن طرف گشت تا آن را در یک اتاقی پیدا کرد. صاحبخانه که زرنگ بود و فکر همه چیز را کرده بود گوشت را در یک سبد از سقف اطاق آویزان کرده بود. گربه هر چه جست و خیز کرد تا خود را به گوشت برساند موفق نشد، ناچار برای اینکه از رو نرود گفت: «پیف پیف گوشتش بو می‌دهد!» این حالت طبیعی بشر است که وقتی دستش به چیزی نمی‌رسد عیب در آن می‌بیند و ابراز بی‌نیازی و نفرت می‌کند.

برعکس، می‌بینیم قرآن که در یک محیط جهل و توسط یک شخص بیسواد معرفی و ارائه شده است بیشتر از هر کتاب دیگر در دنیا برای علم و دانش ارزش و مقام قائل شده است. اگر از آیاتی که در قرآن به توصیف صفات خداوند پرداخته‌اند آمار برداریم خواهیم دید که حدود ۵۰ درصد آیات، یعنی بیشترین نسبت، مربوط به رحمن و رحیم بودن اوست و حتی یک بار هم خدا را به صفت «قاصم الجبارین» نخوانده است. از نظر مرتبه، علیم و قدیر بعد از رحمن و رحیم و ودود بودن در قرآن می‌آید. البته این نکته هم جالب است که غالباً علیم و قدیر با هم هستند و این نشان دهنده‌ی این است که علم، قدرت می‌آورد ولی اکنون فرصت بیان این مطلب نیست.

مأموریت پیغمبر که در آیات مربوط به بعثت آمده است^۱ «می‌باشد، یعنی کار و وظیفه‌ی این پیغمبر بیسواد در محیط جهل و نادانی تعلیم و آموزش علم و حکمت است.

ایمان در بسیاری از آیات قرآن از جمله «الکرسی»^۲ مترادف است با خروج از تاریکی به روشنی، یعنی باز مسئله‌ی علم. مؤمن حق ندارد پیروی از چیزی که بدان علم ندارد بنماید:

»

۳ «

۱. جمعه (۶۲) / ۲: ... به آنان کتاب و دانش توأم با بینش می‌آموزد...

۲. سوره‌ی بقره (۲)، آیات ۲۵۵ تا ۲۵۷.

۳. اسراء (۱۷) / ۳۶: پیرو آنچه بدان علم و آگاهی نداری مباش، که چشم و گوش و دل، هر یک در مورد آن مسئول است.

بخش یکم، شناخت اجمالی قرآن _____ ۱۴۳
آن هم علمی که متکی بر مشاهده و سمعی و بصری باشد. قرآنی که همه جا پای
مساوات و برابری را پیش می‌کشد به علم که می‌رسد می‌گوید:

«^۱»

آیا آنها که می‌دانند با آنها که نمی‌دانند برابرند؟ خداوند حتی به خود پیغمبر دستور
می‌دهد که دعا کن که خدا علمت را زیاد کند:

«^۲»

البته ما حالا نمی‌خواهیم وارد این مطلب بشویم که این چگونه علمی است:

«^۳»

پس از چند آیه پشت سر هم در وصف آثار طبیعت می‌آید، یعنی فقط علما هستند که
از خدا می‌ترسند. یعنی علم باعث معرفت به خدا، تعیین تکلیف و تقرب به خدا
می‌شود؛ بنابراین باز هم قرآن رنگی از محیط شخصی و محلی به خود نگرفته است.
اگر بخواهیم در مورد شکل قرآن بگوییم، یعنی از محتوای آن دور بشویم، ترتیب
تألیف قرآن است که در جلسات دوم و سوم در قسمت «سیر تحول قرآن» ملاحظه
کردید، هیچ کتابی در دنیا این ترتیب را ندارد. اولاً تنوع مطالب و ثانیاً تحول در ظرف
۲۳ سال (من البته تمام کتاب‌های دنیا را نخوانده‌ام اما آن طور که عقل حکم می‌کند
نمی‌تواند نظیر عباراتی باشد از دو کلمه تا ۱۲۳ کلمه و با متوسط ۲۴ کلمه، در طی
سالیان نزول. کتاب‌های دیگر در ابتدا و وسط و آخر از جملاتی با طول تقریباً ثابتی
برخوردارند و البته همان‌طور که در منحنی‌ها نشان داده شده تعداد کلماتی که در هر
سال بر پیغمبر به‌عنوان وحی نازل شده مقداری ثابت بود).

به طور کلی اگر بخواهیم قرآن را با کتاب‌های بشری مقایسه کنیم، می‌بینیم که نه
به کتب فلسفی شباهت دارد، نه به کتاب‌های علمی، سیاسی، اجتماعی و نه به هیچ کتاب
دیگری؛ در حالی که مطالب آن هم سیاسی، فلسفی، اجتماعی است و هم علمی و
تبلیغاتی و ادبی. به طور اختصار اشاره بکنیم کتب ادبی یا نثرند یا شعر. قرآن هم نثر
است و هم شعر و محتوی داستان و توصیف و هنرهای فوق‌العاده فصاحت و بلاغت
و صنایع ادبی است، با قدرت تسخیر و تسلط فوق‌العاده در شنونده.

۱. زمر (۳۹) / ۹: ... آیا اهل دانش با جاهلان یکسانند؟...

۲. طه (۲۰) / ۱۱۴: ... و بگو: صاحب اختیار، بر دانش من بیافزای.

۳. فاطر (۳۵) / ۲۸: ... از میان بندگان خدا، تنها دانشوران از [محاسبه] خدا نگرانند؛ ...

وقتی آیه »^۱ نازل شد یکی از فصحای زمان پیغمبر،
برای اینکه روی دست قرآن بلند شود، گفت بهتر بود گفته می‌شد: »
« بعد معاصرین خود او، کفار قریش جمع شدند و مثلاً ۳۰ حسن برای
اقتربت و ۴۰ عیب برای دنت آوردند. از شاهکارهای فصاحتی قرآن آیه »

«^۲ را گفته‌اند و یا در مورد آیه مربوط به نوح وقتی
نازل شد همه‌ی شاعرانی که اشعار خودشان را در خانه کعبه آویزان کرده بودند رفتند
و پایین آوردند. قرآن در عین فصیح و بلیغ بودن، برخلاف کتب ادبی که اشاره و رمز
و پیچ و خم زیاد دارد، صریحاً اعلام می‌کند که من پیچ و خم ندارم: کتاب «عَبْرَدَى
عِوَج»^۳ یا «کِتَابُ مُبِينٌ»^۴، و اصرار دارد بگوید روشن و واضح هستم.
اگر قرآن را با کتب فلسفی مقایسه کنیم باز می‌بینیم که: «میان ماه من تا ماه گردون/
تفاوت از زمین تا آسمان است». قرآن خالی از بحث و استدلال‌های ذهنی و مجرد و
مطلق است و به زبان امی‌ها حرف می‌زند، از تشبیه و مثل استفاده فراوان کرده و
مثل‌ها تماماً ملموس و ملهم از مشاهدات در طبیعت یا وقایع در زندگی عادی‌اند. اگر
کتب فلاسفه را بخوانید کارشان نفی و تخطئه‌ی نظریات سایرین و سابقین و در هم
ریختن تئوری‌های گذشته برای اعلام نظریه‌ی خودشان به‌عنوان تنها نظریه‌ی صحیح
است. یک کتاب فلسفی قسمت اعظمش برشمردن و رد کردن آرا و عقاید فلاسفه‌ی
دیگر است. حرف ارسطو شاگرد افلاطون در رد نظریه‌ی استادش معروف است:

«من برای استادم خیلی احترام قائل هستم ولی حقیقت را بیشتر دوست دارم.»

اصولاً بشر، چه فیلسوف، چه دانشمند، چه زمام‌دار، چه سیاست‌مدار و چه هنرمند
سعی دارد برای بالا بردن خودش تو سر دیگران بزند و کار آنها را انکار یا لااقل
تخفیف و تحقیر نماید (رضاشاه به‌متعلق که او را تشبیه به نادرشاه کرده بود پرخاش
می‌کند که احمق، نادرشاه کی برای ایران هواپیما خریده بود؛ یا محمدرضا شاه که
در اواخر خوشش نمی‌آمد کسی از پدرش تعریف بکند و در یکی از سخنرانی‌ها یا
کتاب‌ها صریحاً خود را برتر از پدرش قلمداد کرده بود).

۱. قمر (۵۴) / ۱: رستاخیز نزدیک می‌شود و [ضمن فروپاشی نظام کنونی جهان] ماه شکافته خواهد شد.

۲. بقره (۲) / ۱۷۹: ای خردمندان، در این قصاص برای شما [تداوم] حیات است [نه در قصاص کور و
وحشی جاهلیت] ...

۳. زمر (۳۹) / ۲۸: ... بدون هیچ نقص ...

۴. مائده (۵) / ۱۵، انعام (۶) / ۵۹، یونس (۱۰) / ۶۱، هود (۱۱) / ۶ و ...: ... و کتابی روشنگر است.

بخش یکم، شناخت اجمالی قرآن _____ ۱۴۵

اما می‌بینیم که قرآن از این جهت نیز حالت غیربشری دارد و به کتب و انبیاء سلف نهایت احترام و تأیید را ابراز می‌دارد، تخطئه و نفی و نسخ نمی‌کند، خود را بالاتر از آنها جز در مقام تفصیل نمی‌شمارد، مکرر از آنها مطلب نقل می‌کند.

«^۱»

حتی تصریح دارد که :

«^۲»

چقدر از ابراهیم(ع)، موسی(ع)، عیسی(ع)، یحیی(ع)، یوسف(ع) و سلیمان(ع) و سایرین توصیف و تجلیل می‌نماید. به‌طور کلی تثبیت ما قبل‌ها و تعلق خود را به آنها نشان می‌دهد و مکتبش را جدا نمی‌داند.

در مقایسه با کتاب‌های علمی، محتوای مطالب و موضوعات و اظهارات فراوان است که از مقوله‌ی علمی و تحقیقاتی است ولی به‌هیچ‌وجه آن فصل‌بندی و تجزیه و تحلیل و صغری و کبری چینی‌های هیچ‌یک از انواع کتب علمی را ندارد. چه کتاب‌های ذهنی و فلسفی و چه بعدی‌ها که تجربی و مبتنی بر مشاهده و آزمایش است، پس از یک سلسله طرح و بحث و تفصیل به اثبات و اعلام حکمی می‌رسند، مع ذلک جامه‌ری برای اشتباه و اصلاح یا تغییر و تکمیل نمی‌گذارند. قرآن «کِتَابُ أَحْکَمَتِ آيَاتِهِ ثُمَّ قُضِلَتْ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ خَبِيرٍ»^۳ است. موجز و قاطع اعلام نظر تکوینی یا حکم تشریحی و همچنین اخلاقی می‌کند و بعد، آن هم نه همه جا و همه وقت، به توضیح و تفصیل‌هایی می‌پردازد.

در اینجا، من سه موضوع دیگر را مطرح می‌کنم و به‌جای اینکه به توضیح آنها بپردازم تحقیق و بررسی آنها را به خود شما واگذار می‌کنم. اول، مسئله‌ی «آخرت» است که اگر از بشر بخواهند بدون استفاده از زمینه‌های مذهبی و عقاید و اطلاعاتی که از آنها دارد، آخرت را توصیف کند چگونه خواهد کرد. آخرت از مسائل بسیار مهم است که برای ذهن بشری خیلی بعید و نامأنوس است. ما هیچ وقت ندیده‌ایم که

۱. مائده(۵) / ۴۸: ... که کتب پیشین را تصدیق می‌کند و نگاهبان و ناظر بر آنهاست...

۲. فصلت(۴۱) / ۴۳: جز آنچه [از جانب انکارورزان] به رسولان پیشین گفته شده است، به تو گفته نمی‌شود...

۳. هود(۱۱) / ۱: ... [این] کتابی است که آیاتش از جانب فرزانه‌ای آگاه استحکام یافته، آنگاه به وضوح بیان شده است.

گنجشکی که سرش را بریده‌اند دوباره زنده شود یا ساختمانی را که تازه ساخته‌اند پس از کهنگی یا انهدام به هر صورت خود به خود تجدید بنا شود. این تصور را وقتی بشر از ادیان به دست آورد در آن تحریف کرد، مثلاً مصری‌ها سلاطین خود را مومیایی می‌کردند و در قبرشان غذا می‌گذاشتند که پس از زنده شدن راحت‌تر باشند. در زمان پیغمبر، مردم مسئله‌ی آخرت را مسخره می‌کردند. مثلاً استخوانی را در دست می‌گرفتند و می‌گفتند چطور محمد ادعا می‌کند که این استخوان دوباره زنده خواهد شد. ما مسلمان‌ها هم معاد را پذیرفته‌ایم. در مقابل جسم، روحی را قائل شده‌ایم که اصلاً در قرآن اسمی از آن به میان نیامده است (روحی که در قرآن آمده است مطلب دیگری است که در اینجا فرصت اشاره به آن نیست).

مسئله‌ی دوم «حکومت» است. شیوه‌ی حکومتی که در قرآن آمده است به کلی با آنچه ما داریم متفاوت است. نه دموکراسی است نه کمونیسم و نه سرمایه‌داری یا چیز دیگر، نقاط مثبت همه‌ی اینها در آن هست.

مسئله‌ی «تمتع و بهره‌گیری از دنیا» را هم می‌توان بررسی کرد. البته این روزها مد شده است که بگویند بایستی در سختی زندگی کرد و از دنیا بهره‌ای نبرد؛ ولی قرآن نه زیاده‌روی در مصرف (یعنی اسراف) را می‌خواهد و نه تحریم همه‌ی متاع‌ها و نعمت‌های الهی را.

به‌طور کلی قرآن در حالی که وجود دارد، شباهت به هیچ یک از کتاب‌های دیگر ندارد؛ و در عین آنکه دلالت بر رسالت پیغمبر دارد، بر وجود خدا یا مؤلفش هم دلالت می‌کند.

چیزی که لازم است در اینجا توضیح بدهم این است که آنچه گفته شد ممکن است به طور مجزا در کتاب‌های دیگر هم مشاهده شود ولی نبایستی آنها را تک‌تک نگاه کرد بلکه بایستی به صورت مجموعه و در کل دید.

اگر خواسته باشید در این زمینه اطلاعات بیشتری به دست بیاورید، می‌توانید به کتاب «وحی یا شعور مرموز»، تألیف علامه طباطبایی و همین‌طور شاید آخرین اثر استاد شریعتی که در مشهد هم چاپ شده و فکر می‌کنم به نام «نبوت» باشد مراجعه کنید. از کتاب‌های خود بنده یکی «مسئله وحی» است و دیگری کتاب «انگیزه و انگیزنده» که در آن نشان داده شده است که در سرتاسر قرآن انگیزه‌ای مشاهده

بخش یکم، شناخت اجمالی قرآن _____ ۱۴۷
می شود که خودش دلالت بر انگیزنده دارد.^۱ در جزوه یا کتاب «درس دینداری»^۲
این مطالبی که راجع به دو نوع پرستش عرض کردم با تفصیل بیشتر آمده و در کتاب
«راه طی شده»^۳ در فصل مقدم، مقایسه قرآن است با کتب فلاسفه‌ی دیگر که می تواند
مورد استفاده و مراجعه قرار گیرد.

« »

-
۱. «مسئله وحی» حاصل تفصیل و تدوین سخنرانی در جشن مبعث انجمن اسلامی مهندسين در ۱۳۴۱/۹/۳۰ و «انگیزه و انگیزنده» نیز از تفصیل و تدوین سخنرانی در جشن مبعث انجمن اسلامی مهندسين در ۱۳۴۸/۷/۱۸ حاصل شده است. این دو اثر در مجموعه آثار (۲) قرار دارد که با نام «بعثت (۱)» در سال ۱۳۷۷ توسط انتشارات قلم چاپ و منتشر شده است (ب.ف.ب).
 ۲. کتاب «درس دینداری» حاصل تقریرات سال ۱۳۴۰ در دانشسرای تربیت معلم تعلیمات دینی است که تدوین یافته و در سال ۱۳۴۶ توسط شرکت سهامی انتشار چاپ و منتشر شده و اکنون از آثار مندرج در «مجموعه آثار (۹)» با نام «مباحث ایدئولوژیک» می باشد که از انتشارات سال ۱۳۷۹ شرکت سهامی انتشار است (ب.ف.ب).
 ۳. «راه طی شده» حاصل تفصیل و توسعه چهار جلسه سخنرانی به دعوت انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه تهران است که در مسجد سپه سالار [شهید مطهری فعلی] ایراد شده است. این اثر در «مجموعه آثار (۱۱)» و با نام «مباحث بنیادین» در سال ۱۳۷۷ توسط انتشارات قلم چاپ و منتشر شده است (ب.ف.ب).

بازگشت به قرآن

بخش دوم

تفسیر موضوعی قرآن

جلد دوم

«گزینش و آفرینش آدمیزاد»

مهندس مهدی بازرگان

تفسیر موضوعی قرآن

بسم الله الرحمن الرحيم

» «

مقدمه

با ستایش بی انتها به درگاه خداوند یکتا که آموزنده‌ی قرآن و آفریننده‌ی انسان برای خلافت در زمین و برخورداری از جهان است. سپاس می‌گذارم که توفیق تقدیم بخش دوم «بازگشت به قرآن» به حضور هموطنان عزیز و علاقه‌مندان تفسیر حاصل شده است. جلد اول کتاب [بخش یکم] مقدمه‌ای بود در معرفی قرآن و ضرورت بازگشت به آن که از تدوین و تفصیل نه جلسه گفتارهای تلویزیونی - از ۳۰ مهرماه تا ۳ دیماه ۱۳۵۹ - تشکیل می‌گردد و بنگاه ترجمه و نشر کتاب (به‌همت آقایان یاسری و رحیمی) در اواسط سال ۱۳۶۰ آن را منتشر ساخت.

جلد دوم حاضر [بخش دوم] که شامل ۱۴ جلسه‌ی دیگر می‌شود و جلد سوم که به‌خواست خدا در دست تهیه است نیز قبلاً در صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران و سپس در انجمن اسلامی مهندسين سخنرانی شده بود و مجموعاً یک تفسیر موضوعی تحت عنوان «انسان‌بینی قرآن» را ارائه می‌دهد که بعد از الکتاب شامل سه درس یا سه بحث زیر است:

گزینش آدمیزاد،

آفرینش آدمیزاد،

انسان‌شناسی قرآن.

۱. رحمن (۵۵) / ۱ تا ۴: خدای رحمان. قرآن را آموزش داد. انسان را آفرید. [و] سخن گفتنش آموخت.

قرآن مجید که از طریق وحی بر سرور انسان‌ها محمد مصطفی، صلی الله علیه و آله و سلم به ما رسیده است در جمع‌بندی اجمالی و تجزیه و تحلیل نهایی چیزی جز مکالمه خدا و انسان نیست، و به تعبیری معاشقه خدا و انسان! بنابراین طبیعی بود که اولین تفسیر موضوعی که در جلد اول وعده داده شده بود پیرامون معرفی قرآن از انسان باشد. پس از آن که وارد مطلب شدم - و به هیچ وجه ادعا نمی‌کنم که به درستی و به تمام حقیقت رسیده و حق مطلب را ادا کرده باشم - دیدم همه‌ی حرف‌ها و همه‌ی کارها همین جا است، یا از همین جا سر در می‌آورد.

در اولین خطاب رسالت پس از نام آفریدگار، یاد از آفرینش انسان از علق و تعلیم با قلم می‌شود و آخرین پیام بعد از یاری و پیروزی، سفارش تسبیح و شکرگزاری از ورود فوج فوج انسان‌ها در دین خداست. از ایجاد تا وصل، صحبت از این موجود ظلوم جهول یعنی انسان است.

فرستاده‌ی برحقش نیز ما را از راه خودشناسی به خداشناسی دعوت می‌نماید که:

»
«^۱

پس چه بهتر که خود را آن طوری که «او» طراحی و توصیف کرده است بشناسیم و به یک کرشمه، هم مسائل فردی و اجتماعی زندگی را بیابیم و هم منزلگاه ابدی را که دنیا کشتزار آن است آباد نمائیم.

در کتاب «باد و باران در قرآن»^۲ گفته بودم که فرستنده‌ی قرآن نخواست است به ما هواشناسی یاد بدهند و آنچه از پدیده‌های جوی اشاره می‌شود به طور غیرمستقیم و عبوری است اما در اینجا می‌گوییم که خدا خواسته است به ما «انسان‌شناسی» بیاموزد تا خود را بشناسیم و خود را بسازیم، آن طور که اراده‌ی ازلی او و سعادت ابدی ما است. کاری که علمای دین به آن مبادرت ننموده، عظمت خدا و منزلت رسول چشمشان را از عنایت به منظور اصلی دین یعنی انسان که آسمان و زمین به خاطر او آفریده شده است، بازداشت.

۱. حدیث نبوی: کسی که خود را شناخت، خدایش را شناخته است.

۲. کتاب «باد و باران در قرآن» حاصل تدوین سخنرانی مورخ ۱۳۴۳/۱۲/۲۷ در زندان قصر است. چاپ اول این اثر در سال ۱۳۴۴ توسط انتشارات دارالفکر قم انجام شده و اکنون ششمین اثر مندرج در مجموعه آثار (۷) است که با نام «مباحث علمی، اسلامی» در سال ۱۳۷۹ توسط شرکت سهامی انتشار چاپ و منتشر شده است (ب.ف.ب.).

در مطالعه‌ای که چند سال قبل از پیروزی انقلاب در افکار و عقاید اریک فروم محقق زبردست روانشناسی اجتماعی و طرفدار انسان‌دوستی مارکس می‌کردم، به استناد او به داستان خلقت آدم- آن طور که در تورات آمده است- برخورد نمودم. استفاده‌ی سرشاری که آن دانشمند نامعتقد به خدا ولی منصف، از داستان کهن در شناساندن انسان و در میان رموز سیاست‌های جهان کرده بود متأسفم ساخت که چرا آشنایی با قرآن نداشته است تا صحیح‌تر و رساتر کشف حقایق و بیان مطالب نماید و تصریحاً یا تلویحاً اقرار به اعجاز قرآن کند. به جبران آن نقیصه با دانش نارس و قلم ناتوانم نکاتی در کتاب «نظریه اریک فروم»^۱ آوردم.

بعد از پیروزی انقلاب، به دوران بی‌مهری و افترا، در فرصت کوتاه و دعوتی که تصادفاً برای تفسیر قرآن در صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران به‌دستم آمد و عقب موضوعی برای «تفسیر موضوعی» می‌گشتم به‌طور طبیعی به‌سراغ انسان در قرآن رفتم. اینک آرزومند است که اولاً آنچه عرض شده و خواهد شد خالی از القائات شیطان- این دشمن دیرینه‌ی ناروزن- به آدم و آدمیان بوده، مورد امضای آموزگار سبحان باشد و ثانیاً مورد عنایت و مفید فایده بر خوانندگان کثیر از هموطنان عزیز در این انقلاب اسلامی و برگردان تاریخ گردد.

«والله هو العليم القدير»

مهدی بازرگان

۱۳۶۱/۱/۲۶

۱. کتاب «بررسی نظریه اریک فروم» در سال ۱۳۵۵ تألیف و در سال ۱۳۵۶ چاپ و منتشر شده است این اثر اکنون در مجموعه آثار (۱۰) قرار دارد که در سال ۱۳۸۵ با نام «مباحث تطبیقی و نقدهای علمی» توسط شرکت انتشار چاپ و منتشر شده است (ب.ف.ب).

جلسه دهم

تاریخ ضبط: ۱۳۵۹/۱۰/۶

تاریخ پخش: ۱۳۵۹/۱۰/۱۰

بازگشت به قرآن

بخش دوم - تفسیر موضوعی قرآن

مقدمه، تفسیر سوره الکتاب (۱)

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«.

»

آنچه نعمت دارید (و در رأس آن حیات و وجود) از خداست ولی همین که زیان و رنجی شما را فرا می‌گیرد ناله و تضرعتان به سوی خداست.

سوره الکتاب (۱)

بینندگان و شنوندگان عزیز، بر شما بازگشت کنندگان به قرآن، سلام عرض می‌کنم. امروز طبق قراری که در آخرین جلسه‌ی بخش اول، یعنی «شناخت اجمالی قرآن»، گذاشته بودیم می‌بایست تفسیر موضوعی شروع می‌شد که موضوع گزینش و آفرینش

۱. نحل (۱۶) / ۵۳: هر نعمتی که در اختیار شماست از جانب خداست، ولی [فقط] وقتی دستخوش گزند می‌شوید، [خدا را یاد می‌کنید و] در پیشگاهش زاری می‌کنید.

آدمیزاد، انتخاب و پنج جلسه از آن هم تهیه شده است. ولی برای خود بنده فکری پیدا شد و دیدم که حیف است شروع برنامه‌ی تفسیر با سوره‌ی فاتحه‌الکتاب (۱) نباشد. یک مسلمان سوره حمد (۱) را که قرآن با آن افتتاح می‌شود بیش از هر سوره‌ی دیگر می‌خواند؛ برای اینکه هر روز پنج بار نماز می‌خواند و لااقل در رکعت‌های اول و دوم این سوره قرائت می‌شود، بنابراین جمعاً حداقل ده بار در هر روز هر مسلمانی سوره حمد (۱) را می‌خواند. به طوری که [ضرورت قرائت آن] از حضرت امیر (ع) و از حضرت صادق (ع) هم نقل شده، در واقع این سوره شامل و محتوی یک سوم از قرآن است و ان شاء الله خواهید دید که بی‌جهت نبوده است که این سوره در اول قرآن و اساس نماز قرار داده شده است:

»

۱.

البته بیان و عرایض بنده تناسب و حوصله متوسط بینندگان و شنوندگان و مخصوصاً به تناسب مایه‌های علمی و فهم خودم در سطح پایین، و در سطح ظاهری است و عادی، و نمی‌تواند عمق عرفانی و توحیدی چندانی داشته باشد.

الحمد

افتتاح قرآن و شروع نماز، بعد از «بسم‌الله»، با کلمه‌ی حمد است که به آن «الف» و «لام» اضافه شده است، بنابراین اسم جنس است و به معنی مطلق ستایش و سپاس و تشکر

۱. حمد (۱) / ۱ تا ۷: به نام خدای واسع الرحمه [و] دائم الرحمه.

ستایش و سپاس خاص خداست، صاحب اختیار جهانیان،

دارای رحمت وسیع و جاودانه،

مالک [و فرمانروای] روز جزا.

تنها تو را بندگی می‌کنیم و [هر جا که یاری دیگران بندگی آور باشد] منحصرأ از تو یاری می‌خواهیم.

ما را به راه راست هدایت کن،

راه کسانی که بر آنان نعمت دادی، که مورد خشم [تو] قرار نگرفته‌اند و گمراه هم نیستند.

بخش دوم، تفسیر موضوعی قرآن، گزینش و آفرینش آدمیزاد _____ ۱۵۷
و امتنان از بابت نعمت‌ها.

در لغت و تفاسیر، حمد را به معنای مدح و ثنا و ستایش گرفته‌اند و همچنین سپاس و تشکر از ولی نعمت؛ و چون موارد استعمال آن در قرآن بیشتر در برابر نعمت و خیری است که از خدا رسیده، به نظر می‌آید همان مفهومی که ما در زبان فارسی از آن داریم یعنی تشکر و امتنان مناسب‌تر باشد.

حمد نمودن، شروع پرستش و شروع انسانیت و خروج از حیوانیت است؛ به عبارت دیگر، فارق بین انسان و حیوان حمد است؛ یعنی گام اولی که از حیوانیت به انسانیت برداشته می‌شود، اشعار و آگاهی است به نعمت‌هایی که در اختیار انسان قرار داده شده است؛ و به طوری که تعریف می‌کنند، انسان حیوانی است که می‌فهمد و می‌داند که مثلاً دست و پا و زبان و فرزند دارد.

گام دوم خروج از حیوانیت به انسانیت، احساس نیاز به تشکر و سپاس‌گزاری است، و این از ناحیه‌ی بشر خیلی رشد می‌خواهد تا به جایی برسد که خودش را ملزم بداند و علاقه‌مند به این باشد که از مُنعمش تشکر کند، خواه این مُنعم پدر و مادر و همکار باشد یا خدا، فرقی نمی‌کند.

در نژادهای ابتدایی و بدوی، تشکر و سپاس‌گزاری مطرح نبوده است، و تا جایی که من به خاطر دارم، حدود چهل تا پنجاه سال قبل در ایران هیچ معمول و متداول نبود که وقتی آدم به کسی چیزی می‌داد آن شخص بگوید ممنونم. اصلاً این تعییرات «ممنونم» یا «تشکر می‌کنم» اصطلاحاتی هستند که از سی، چهل سال قبل در زبان ما متداول شد، آن هم به شرط اینکه از «مرسی» و «پاردن» که اروپائیان به کار می‌برند استفاده نکنیم. متأسفانه با اینکه دستور اسلام است که:

«^۱ _____»

یعنی کسی که از بنده خدا تشکر نکند از خدا تشکر نکرده است، ما مسلمین کمتر به آن عمل کرده‌ایم و دستورات مکرری را که می‌گویند قدر منعم را باید دانست و تقدیر کرد، ندیده و نشنیده گرفته‌ایم.

اینکه می‌گوئیم حمد و سپاس، رشد و تکامل انسان را می‌رساند، به این دلیل است که انسان بنا به خصلت حیوانی خود اصولاً مخلوق و موجودی است نفع‌طلب و کمتر به فکر این است که وقتی نعمتی به او رسید عامل آن را پیدا و از او تشکر کند، چون که در آن نفع و سودی نمی‌بیند. حمد و سپاس صرفاً به انگیزه‌ی عشق درونی است

۱. دستور اسلامی: کسی که قدرشناس خدمات مردمان نباشد، سپاس و ستایش خدای را ادا نکرده است.

که انسان را وادار به این کار می‌کند و نشانه‌ی رشد و کمالی است که در انسان پیدا شده است.

تمام کتب آسمانی و ادیان توحیدی تکیه و اساسشان بر چند چیز است: یکی حمد، دیگری تکبیر، تسبیح و تقدیس خدا، که همه‌ی اینها اعمال غیرانتفاعی‌اند و سود و الزامی در آنها نیست که شخص حتماً مقامی را که در او قداست هست تقدیس بکند و یا مقام بزرگ‌تری را «مِنْ غَيْرِ تَمَلُّقٍ وَ انْتِفَاعٍ»، تکبیر و حمد بگوید. این موضوع در تمام ادعیه‌ی ادیان توحیدی دیده می‌شود، و می‌بینیم که قرآن هم با «الحمد لله» شروع می‌شود. یعنی حمد شایسته و مخصوص خداست. این حمد یا مستقیماً حمد خداست یا غیرمستقیم. اگر، برای مثال از پدر و مادر یا هر کس دیگری به جا و به موقع تشکر کرده باشیم، این سپاس‌گزاری در واقع و در نهایت به خدا برمی‌گردد و غیراز خدا هم کس دیگری شایسته و سزاوار سپاس‌گزاری نیست. حالا این سؤال مطرح می‌شود که این الله کیست و به چه دلیل سزاوار ستایش است؟

الله رب العالمین

این الله، که ما او را حمد می‌گوئیم، پروردگار جهان‌هاست و به همین دلیل است که ما او را ستایش می‌کنیم. ستایش و سپاس و تشکر علی‌الاطلاق برای خدا و شایسته‌ی خداست، زیرا که منعم است و نعمت‌های عظیم (وجود، حیات، رشد و عقل و اعضا و...) به ما داده است.

کلمه‌ی «رب» که در قرآن خیلی آمده و در ادعیه هم می‌آید، اصولاً هم‌ریشه با تربیت و ربوبیت است. مرحوم طالقانی خیلی اصرار داشت که رب را صرفاً تربیت‌کننده و رشد‌دهنده ترجمه کنند. البته این درست است ولی تنها این نیست بلکه بیشتر مفهوم سرور و ارباب و آقا و همان مقامی را که بشر برای پادشاهان و بزرگان و بتها قائل بوده است، دارد. طبرسی، امام‌المفسرین، رب را بیشتر به معنای رئیس و مطاع و ملک ترجمه می‌کند. اگر به زبان فارسی خودمانی بخواهیم ترجمه کنیم باید بگوئیم ارباب که عربی و صیغه جمع «رب» است ولی معنی عربی آن با آنچه ما در فارسی از آن استنباط می‌کنیم فرق دارد. در ترجمه‌ی قرآن به زبان‌های اروپایی، «رب» را به «سینور» (Seigneur) و «لرد» (Lord) ترجمه کرده‌اند که صحیح‌تر است و در خود قرآن هم - مثلاً در سوره یوسف (۱۲) - وقتی کلمه‌ی رب به کار برده می‌شود، همیشه معنای پرورش‌دهنده و بزرگ‌کننده را ندارد:

» «^۱،

» «^۲،

» «^۳

که در جمله‌ی آخر حضرت یوسف (ع) به هم‌زندانی خودش می‌گوید مرا به یاد رب خودت بیاور که منظور همان عزیز مصر بوده است.

عالمین را ترجمه می‌کنند جهان‌ها، عالم جمادات، حیوانات و انسان‌ها. آقای طباطبایی در تفسیر «المیزان» می‌گویند، در عین اینکه عالمین یعنی کلیه‌ی جهان‌ها، این معنی در مورد انسان‌ها هم به کار برده شده است و منظور از آن قشرها، قبایل و طوایف و نژادهای مختلف بشری است، و ایشان مفهوم و معنی اخیر را صحیح‌تر می‌دانند:

» «^۴

بنابراین معنای «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»^۵ چنین می‌شود که حمد و تشکر و سپاس سزاوار خداوندی است که ارباب و سرور تمام جهان‌ها یا تمام انسان‌هاست.

اینجا یک توقف مختصر روی «رَبُّ الْعَالَمِينَ» ضرر ندارد. بسیاری از آیات و کلمات قرآن یا اعلام است یا دستور در دو جهت، هم در جهت نفی و هم در جهت اثبات. مثلاً وقتی آیه «لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ» نازل شد برای آن بود که یک عقیده و عمل غلطی که در بین بعضی از مذاهب و فرق مختلف متداول بود که برای خداوند پدر و مادر و همچنین فرزندی قائل بودند، نفی و اصلاح کند. آیات دیگری هستند که جنبه‌ی اثبات دارند. ولی «رَبُّ الْعَالَمِينَ»، از جمله آیاتی است که هم جنبه‌ی نفی دارد و هم جنبه‌ی اثبات. از جهت منفی همان‌طور که می‌دانید، مقابل مذهب توحید مذهب شرک و بت‌پرستی است. در این مذاهب عقیده به ارباب انواع یا رب‌النوع‌های مختلف

۱. قریش (۱۰۶) / ۳: پس [به شکرانه این نعمت]، باید صاحب اختیار این خانه را بندگی کنند [نه غیر او را].

۲. یوسف (۱۲) / ۳۹: ... آیا ارباب‌های پراکنده بهترند...

۳. یوسف (۱۲) / ۴۲: ... مرا نزد ولی نعمت خود یادآوری کن...

۴. فرقان (۲۵) / ۱: منشأ برکات است خدایی که [قرآن] معیار تمیز [حق از باطل] را بر بنده خویش نازل کرد، تا برای جهانیان هشداردهنده‌ای باشد.

۵. حمد (۱) / ۲: ستایش و سپاس خاص خداست، صاحب اختیار جهانیان.

۶. اخلاص (۱۱۲) / ۳: [کسی را] نژاده، و زاییده نشده است.

۱۶۰ _____ مجموعه آثار (۱۸)، بازگشت به قرآن (۱)
دارند، مثل خدای دریا، خدای جنگل، خدای ابر، و خدای... اینجا گفته می‌شود این
الله، که ستایش او را سزا و شایسته است، جای همه‌ی آن رب‌النوع‌هاست. این رب تمام
جهان‌ها و تمام موجودات و تمام مخلوقات است. این خطاب نه تنها به بت پرست‌ها و
مشرکین است بلکه به موحدین و پیروان اهل کتاب هم هست و مسئله‌ای زنده و پویاست.
باز از عادات بشری و خصوصیات انسانی، انحصارطلبی و انحصارگری است. این
خصوصیت در بچه‌های فامیل، برای مثال، به خوبی قابل مشاهده است که پدرش را
می‌گوید آقا جانم، مثل اینکه پدر را مخصوص خودش می‌داند و اگر این پدر توجهی
به خواهر یا برادرش بکند خیلی رنجیده می‌شود. این موضوع در میان نژادها هم یک
مسئله‌ی روان‌شناسی، اجتماعی و مذهبی است. در زمان خود پیغمبر، یهودی‌ها شاخص
کسانی بودند که اولاً خدا را متعلق و منحصر به خودشان می‌دانستند و ثانیاً تنها خودشان
را در راه حق و صراط مستقیم می‌دیدند و خود را نجات‌یابنده می‌دانستند، همین امر
سبب شده است که در قرآن به دفعات مورد سرزنش قرار بگیرند، از جمله در سوره
جمعه (۶۲)، آیه ۶:

»

۱.

یعنی ای کسانی که یهودی شدید، اگر چنین تصور کرده‌اید که شما استثنائاً دوستان
و مورد علاقه‌های انحصاری خدا هستید و دیگران نیستند پس مرگ خود را آرزو
کنید، اگر راست می‌گوئید. یهودی‌ها چنین خصوصیتی داشتند. البته در این خصوصیت،
یهودی‌ها منحصر به فرد نیستند بلکه مسیحی‌ها، اهل کتاب و حتی خود مسلمان‌ها هم،
چنین خصلتی را دارا می‌باشند.

می‌گویند روزی رسول اکرم (ص) در مسجد تشریف داشتند و قدری آن طرف‌تر
جمعی از یهودیان، مسیحی‌ها و مسلمانان بر سر اینکه کدامیک به بهشت می‌روند
بحث و مجادله می‌کردند. پیغمبر صدای آنها را می‌شنید که این آیه نازل شد:

»

۲.

-
۱. جمعه (۶۲) / ۶: بگو: ای یهودیان، اگر تصور می‌کنید فقط شما دوستان خدایید نه سایر مردم، پس آرزوی مرگ کنید، اگر راست می‌گویید.
 ۲. نساء (۴) / ۱۲۳: [نتیجه کار] بسته به خواست و آرزوهای شما و اهل کتاب نیست؛ هر که مرتکب عمل بدی شود، به آن جزا داده خواهد شد و در برابر خدا برای خود کارساز و یاوری نخواهد یافت.

بخش دوم، تفسیر موضوعی قرآن، گزینش و آفرینش آدمیزاد _____ ۱۶۱

یعنی بهشت و جهنم و نجات و غیر نجات یا محبت خدا تابع آرزوها و ادعاهای شما مسلمان‌ها یا اهل کتاب نیست، هر کس کار بدی بکند جزایش را می‌بیند و جز خدا ولی و یار و یاور او نیست و یاور دیگری نمی‌تواند پیدا کند. در آیه ۱۲۴ سوره نساء (۴)، یعنی آیه بعد، این مطلب خیلی رساتر و عام‌تر بیان شده است:

»

۱.

اما هر کس کاری خوب و شایسته کرد، حالا می‌خواهد مرد باشد یا زن ولی باید حتماً مؤمن باشد آنها هستند که وارد بهشت می‌شوند و به اندازه سر سوزنی هم به اینها ظلم نمی‌شود و حقشان پایمال نمی‌گردد.

اگر توجه کنید خواهید دید که در «رَبُّ الْعَالَمِينَ» هم همین معنی و مفهوم انحصاری بودن و عدم تعلق خدا به یک شخص، گروه و دسته یا طبقه و نژاد خاص مستقر است. خدا مال همه است.

خدا رحمت کند میرزا ابوالحسن خان فروغی را که برای اول دفعه در سال ۱۳۰۴ این تفسیر را بنده در خدمت ایشان شنیدم و یاد گرفتم. درست به خاطر ندارم که در رابطه با آیه‌ی فوق بود یا آیه‌ی دیگر که ایشان داستانی را از ویکتور هوگو نقل می‌کرد. من عین بیان و ویکتور هوگو را نخوانده‌ام و ایشان نقل می‌کرد که روزی عقاب - که از بلند پروازترین طیور و خیلی هم متکبر و مغرور است - به خورشید اعتراض کرد که چرا روشنایی و گرمایت به من و سایر پرندگان یا حشرات یکسان می‌رسد، بیا و بقیه را رها کن. خورشید به عقاب گفت، بالاتر بیا و اوج بگیر. بعد، از عقاب پرسید که در زمین چه می‌بیند و عقاب گفت آدم هست، قاطر هست، سوسک هست و... خورشید پرسید آیا با هم فرقی دارند؟ عقاب، که همه‌ی موجودات را بسیار کوچک و ریز می‌دید، موضوع دستش آمد که وقتی مقام بالا رفت و رفیع شد همه موجودات برایش یکسان می‌شوند. بنابراین این ما هستیم که به علت کوچکی و دید نزدیکمان فرق بین سیاه و سفید، عرب و عجم و فلان قائل می‌شویم. از ویژگی‌های ادیان توحیدی و خصوصاً اسلام و قرآن سعه‌ی صدر و دید وسیعی است که خدایی را ستایش کرده و معرفی می‌کنند که انحصاری نیست و به گروهی خاص تعلق ندارد، بلکه، به طور یکسان

۱. نساء (۴) / ۱۲۴: آنان که در حال داشتن ایمان، نیکوکاری کنند، چه مرد و چه زن، راهی بهشت خواهند شد و مورد کمترین ظلمی قرار نمی‌گیرند.

خدای همه است و به قول سعدی:

ای کریمی که از خزانه غیب گبر و ترسا وظیفه خور داری
دوستان را کجا کنی محروم تو که با دشمنان نظر داری
البته اینکه گبر و ترسا را جزو دشمنان آورده است صحیح نیست چون گبر و ترسا جزو اهل کتاب‌اند و دشمنان خدا نیستند، منظور بیشتر قسمت دوم شعر بود.

الرحمن الرحيم

حالا ببینیم که این پروردگار ارباب و آقای عالم‌ها و جهان‌ها چه صفاتی دارد. بعد از «رَبُّ الْعَالَمِينَ»، می‌خوانیم: «الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ»^۱. جالب است توجه کنیم که نه «قاصم الجبارین» آمده است و نه چیزی هم ریشه با آن، بلکه هر دو صفت یاد شده از یک ریشه رحم، و به معنای رحمت و لطف و خیرداشتن است. فرق میان رحیم و رحمن در این است که می‌گویند رحیم با آنکه صفت مبالغه است ناظر بر دوستان است، در صورتی که رحمن دارنده‌ی لطف عام و خیررسان به تمام افراد اعم از دوست و دشمن است. پس چنین مقامی و چنین خدایی حداکثر شایستگی را برای حمد و سپاس دارد، برای اینکه بی‌دریغ و بی‌حساب و بی‌منت، لطف و سایه‌اش شامل دوست و دشمن می‌شود.

مالک يوم الدين

رب العالمین، که رحمان و رحیم هم هست - قدرت و حکومتش چگونه است؟ می‌خوانیم که «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ»^۲ است، یعنی در آن دنیا که روز جزاست، صاحب اختیار و همه‌کاره و پادشاه اوست. مَالِك از ریشه ملک است، یعنی پادشاه. از این آیه دو مفهوم استنباط می‌گردد: اول اینکه در آنجا فرمانرواست؛ یعنی جزای تمام اعمال به دست اوست و در آن دنیا و روز جزا و پادشاه هیچ حاکم و دستور دهنده‌ای و صاحب اختیاری جز او نیست، چه خود ما و چه بالاتر از ما:

»
»^۳

ملک و حکومت و سلطنت مال آن یگانه و واحدی است که قهار هم هست. ثانیاً

۱. حمد (۱) / ۳: دارای رحمت وسیع و جاودانه.

۲. حمد (۱) / ۴: مالک [و فرمانروای] روز جزا.

۳. غافر (۴۰) / ۱۶: ... امروز حاکمیت [مطلق و بلا معارض] خاص کیست؟ خاص خدای یگانه قهار.

بخش دوم، تفسیر موضوعی قرآن، گزینش و آفرینش آدمیزاد _____ ۱۶۳

استنباط می‌شود که خداوند خود را دخالت‌کننده‌ی مستقیم در همه‌ی امور قرار نداده است و همین‌طور هم هست. خود ما در این دنیا گناه می‌کنیم و معصیت دست خدا نیست و ما خود در آن صاحب اختیار هستیم. از طرف دیگر کسانی که هیچ‌یک از صفات الهی را ندارند و دستوری هم از خدا ندارند بلکه جانی و مجرم هم هستند هر یک برای خود قلمروهایی دست و پا کرده‌اند و بر آنها فرمانروایی دارند و این خود نتیجه آزادی و مهلتی است که خداوند داده است. بعضی‌ها «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» را «مَلِكِ يَوْمِ الدِّينِ» خوانده‌اند که بیشتر پادشاهی را می‌رساند و آقای طباطبایی می‌گویند این «مَلِكِ» هم صحیح‌تر است از «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ».

تا اینجا، که آیه سوم بود وصف و معرفی خداست، و خدایی که شایسته و سزاوار حمد و سپاس است. این یک طرف قضیه است. این حمد هم اجباری نیست که من امر می‌کنم که بیا و سپاسگزار باش، بلکه مطلق حمد و سپاس و تشکر برای ذات خداوندی است که دارای این خصوصیات است که گفتیم. از این به بعد بشر است که به زبان می‌آید، منتها به زبانی که قرآن و خدا در دهان او گذاشته است. حالا نوبت به انسان می‌رسد تا نسبت به الهی که «رَبُّ الْعَالَمِينَ» است، «رَحْمَنٌ وَرَحِيمٌ» است، «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» است عکس‌العمل نشان دهد، و می‌بینیم که فعل از صورت غایب عوض، و به صیغه‌ی مخاطب تبدیل می‌شود.

ایاک نعبد و ایاک نستعین

انسان پس از آگاهی از صفات الهی و اکنش نشان داده می‌گوید، حالا که احساس می‌کنم و دانستم که حمد تنها تو را سزااست، وظیفه و تعهد و مصلحت و پیمان من هم این است که فقط تو را بندگی بکنم و فقط از تو کمک بجویم. منطقاً هم همین‌طور است؛ اگر چنین خدایی هست و چنین اوصافی دارد نباید غیر از او الهی را بندگی کرد و نباید یاری طلبید مگر از الله.

توجه داشته باشید که شاید هیچ سوره‌ای در قرآن دارای چنین اتصال زنجیری و منطقی نباشد. هر کلمه‌اش به‌طور طبیعی به دنبال کلمه‌ی قبلی آمده و زمینه را برای کلمه‌ی بعدی فراهم می‌سازد. از حضرت صادق (ع) نقل شده است آنجا که خداوند با ذکر نعمت خود بر پیغمبر (ص) می‌فرماید:

«.

»

۱. حجر (۱۵) / ۸۷: هفت آیه مکرر و قرآن با عظمت را در اختیارت گذاشتیم.

مقصود سوره حمد (۱) است و «سبعاً من المثانی» هفت آیه‌ی آن است که متوالی و مرتبط با یکدیگرند.

»
«

نمازگزار و هر انسانی که این صفات را بشنود و بپذیرد یک مرتبه رو به چنین پروردگاری آورده او را تعظیم می‌کند و پیمان می‌بندد: پس حالا که این طور است باز تنها تو را بندگی می‌کنیم و تنها از تو کمک و یاری می‌جوئیم. این پیمانی است که یک مسلمان همراه تمام مؤمنین از جن و انس و شاید هم تمام موجودات جهان منعقد می‌کند و می‌گوید: «نعبد». چه در نماز جماعت، که امام می‌گوید و بقیه می‌شنوند و می‌پذیرند، و چه در نماز فردی، که رو به خانه‌ی ابراهیم ایستاده‌ایم و دلمان با سایر مؤمنین دنیاست، می‌گوئیم ما دسته جمعی فقط تو را بندگی می‌کنیم. برخی از مادیون و غیرمسلمان‌ها ایراد می‌گیرند که ادیان توحیدی از انسان سلب شخصیت می‌کنند و این بندگی و عبادت یعنی نداشتن آزادی، روشنفکر نبودن، آزاد فکر نبودن. این اشتباه است. اتفاقاً در «لا اله الا الله» و در «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» پرهیز از تمام الله‌ها و معبودهای ساختگی است و اعلام آزادی از تمام قیود، حالا می‌خواهد قیود انسانی باشد مثل مال‌پرستی، شکم‌پرستی، جاه‌طلبی و یا از زورگویان و سلطه‌طلبان؛ بنابراین در جمله‌ی مثبت «إِيَّاكَ نَعْبُدُ» نفی کلیه‌ی معبودها مستقر است. ما در اینجا خدایی را عبادت می‌کنیم و از او یاری می‌طلبیم که دیکتاتور نیست، قصد بهره‌برداری از ما را ندارد، بلکه خود کارش رحمت و بخشش و محبت و پروراندن ماست و از ما هم چیزی جز خیر خود ما را نمی‌خواهد. تازه ما خدایی را بندگی می‌کنیم که اختیار طبیعت و جهان‌ها در دست اوست. به عبارت دیگر، یعنی خودمان را در جریان ناموس طبیعت و خلقت قرار می‌دهیم، پس سراسر منفعت است.

اهدنا الصراط المستقیم

وقتی می‌گوئیم «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» از خدا چه می‌خواهیم؟ آیا در برابر این عهد و پیمانی که بسته‌ایم آب و نان از خدا می‌خواهیم یا همسر و فرزند؟ آیا سلطنت می‌خواهیم و پیروزی یا آسایش و نعمات آسمانی؟ هیچ کدام از اینها نیست و آنچه هست خود از جانب عجایب و اعجاز است، ما نمی‌خواهیم که خدا بجای ما کار بکند.

۱. حمد (۱) / ۵: تنها تو را بندگی می‌کنیم و [هر جا که یاری دیگران بندگی آور باشد] منحصرأ از تو یاری می‌خواهیم.

بخش دوم، تفسیر موضوعی قرآن، گزینش و آفرینش آدمیزاد _____ ۱۶۵
ما نمی‌خواهیم که خدا به‌جای ما با دشمنان بجنگد، بلکه می‌خواهیم و می‌گوئیم:

»
۱ «

بنابراین با بیان این آیه می‌خواهیم بگوئیم که ما اهل عمل و حرکت هستیم و از تو می‌خواهیم که ما را رهبری کنی. این تذکر اینجا لازم است که در فارسی اشتباهی متداول شده و آن این است که هدایت را با راهنمایی معادل دانسته‌اند در حالی که کلمه‌ی هدایت جنبه‌ی عملی بیشتری نسبت به راهنمایی دارد و در حقیقت معنی رهبری را می‌رساند. بنابراین وقتی می‌گوئیم ما را هدایت کن، یعنی تو از جلو و پیشاپیش ما حرکت کن تا ما هم به‌دنبال تو حرکت کنیم، به عبارت دیگر، تعهد می‌کنیم و پیمان می‌بندیم که به‌دنبال رهبری تو، وظایف خود را انجام دهیم. کمی دقت در آیه به‌ما نشان می‌دهد که از هدف به‌صراحت سخنی به‌میان نیامده است، شاید زاید بوده است چرا که هدف معلوم و مشترک و از بدیهیات است.

همه‌ی انسان‌ها دنبال سعادت، رستگاری، نعمت و خیر هستند مگر دیوانه‌ها و منحرفین که عقب‌شر می‌روند. لذا ما از خدا می‌خواهیم که ما را به‌راه راست رهبری کند، راهی که به‌خود خدا منتهی می‌گردد و در قرآن زیاد از آن یاد شده است، از جمله در سوره انعام (۶) آیه ۱۵۳: «وَأَنَّ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ»^۱، به معنای مترادف با عبادت خدا گرفته شده است؛ یا در آیه ۱۷۵ سوره نساء (۴): «يَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمًا»^۲، و جاهای دیگر که «صراط مستقیم» به معنای همان راهی آمده است که به خدا منتهی می‌شود، خود خدا، یعنی جامع تمام این آرزوها و آمال و خواست‌های بشری.

صراط‌الذین أنعمت علیهم

خوب حالا ببینیم که این «صراط مستقیم» چه نشانه‌هایی دارد و چگونه می‌شود آن را تشخیص داد. این نشانه‌ها در آیه بعد یعنی آخرین آیه سوره حمد (۱) می‌آید، و این تذکر هم لازم است که بیان این نشانه‌ها بدان معنی نیست که خدا به آنها آگاهی ندارد و ما می‌خواهیم به او یاد بدهیم بلکه صرفاً برای آگاهی خود و تلقین مجدد به خودمان است.

»
۴ «

۱. حمد (۱) / ۶: ما را به راه راست هدایت کن.

۲. انعام (۶) / ۱۵۳: و اینکه [آگاه باشید] این راه راست من است...

۳. نساء (۴) / ۱۷۵: ... آنان را به راهی راست به سوی خویش هدایت خواهد کرد.

۴. حمد (۱) / ۷: راه کسانی که بر آنان نعمت دادی...

این راهی که می‌خواهیم به ما نشان دهدی راه مردم و موجوداتی است که خیر به آنها دادی. ببینید این کلام، عملی بودن، انتفاعی بودن و پراگماتیسم اسلام و ادیان توحیدی را نشان می‌دهد. راهی که در آن فایده نباشد، نعمت و منفعت نباشد، دلخوشی‌های موهوم باشد، افتخارات باشد، آن راه مستقیم و راهی که به خدا منتهی می‌شود نیست. همان‌طور که در کتاب «پراگماتیسم در اسلام»^۱ روی آیه ۱۷ رعد (۱۳) تکیه کرده‌ام - امیدوارم که در فرصتی مناسب اینجا روی آن باز هم بحث بکنیم - خداوند حق را به آبی تشبیه می‌کند که در نتیجه باران در جوی‌ها جاری گشته و ادامه می‌یابد، در حالی که باطل همچون کفی است که بر روی آن ایجاد می‌شود ولی به‌زودی از بین می‌رود. حالا ما از خدا می‌خواهیم که دچار این کف نشویم بلکه به‌حق که در زیر آن پوشیده شده است برسیم، به همان راهی که برای ما نفع و فایده دارد. هر راهی به لحاظ مثبت و منفی نشانه‌های مختلفی دارد. به لحاظ مثبت منتهی به خیر و خدا می‌شود؛ به لحاظ منفی ممکن است ما در اشتباه بیفتیم و خطا کنیم، همان‌طور که بسیاری از موحدین و کسانی که از طرف پیغمبران خدا هدایت شدند در این خطر افتادند.

غیر المغضوب علیهم و لا الضالین

چیزی که نمی‌خواهیم گرفتارش بشویم گمراهی است. ما از خدا می‌خواهیم که به راه آنهایی ما را ببرد که به آنها نعمت داده است نه کسانی که مورد خشم و غضب خداوند قرار گرفته‌اند و یا گمراهان:

»
«^۲

به طور کلی انسان‌های معتقد به خدا به سه دسته تقسیم می‌شوند:

اول کسانی که به خداوند معتقدند و در صراط مستقیم هم طی طریق می‌کنند؛ دوم آنها که معتقد به خدا هستند ولی خلاف آن عمل می‌کنند و از روی عمد و لجاج معصیت می‌کنند. اینها همان‌هایی هستند که مورد خشم و غضب خدا واقع شده‌اند و می‌شوند. یهودیان غالباً معرف این دسته بوده‌اند چون هم دستورات و ده

۱. کتاب «پراگماتیسم در اسلام»، تدوین و تفصیل سخنرانی در انجمن اسلامی دانشجویان در سال ۱۳۲۸ است و اکنون در مجموعه آثار (۷) قرار دارد. این مجموعه با نام «مباحث علمی، اسلامی» در سال ۱۳۷۹ توسط شرکت سهامی انتشار چاپ و منتشر شده است (ب.ف.ب).
۲. حمد (۱) / ۷: ... که مورد خشم [تو] قرار نگرفته‌اند و گمراه هم نیستند.

بخش دوم، تفسیر موضوعی قرآن، گزینش و آفرینش آدمیزاد _____ ۱۶۷
فرمان حضرت موسی را داشتند و هم از روی لجاج، خلاف و مغایر با آنها عمل
می کردند. این است که ما از خدا می خواهیم که راه آنها را نرویم؛
دسته‌ی سوم آنهایی هستند که معتقدند، ولی، نه از روی آگاهی بلکه به دلیل بینش
مختصر یا ضلالت و گمراهی رهبرانشان به بیراهه می روند و خود نمی دانند. آیات
زیادی از قرآن به این دو دسته‌ی اخیر اختصاص یافته است و می خوانیم که:

» «^۱

یعنی از پیروان ابراهیم (ع)، موسی (ع)، عیسی (ع) و غیره کسانی هستند که هدایت
شده‌اند و راه مستقیم را می روند ولی عده زیادی از آنها فاسق‌اند. در آیه بعد از آن
می خوانیم:

» «^۲

این آیه راجع به مسیحیان است، یعنی آنهایی که ایمان آوردند و اهل ایمان شدند
اجرشان را دادیم عده زیادی هم فاسق‌اند.
این بود خلاصه‌ای درباره‌ی سوره‌ای که در واقع دروازه‌ی قرآن و اسلام است،
سوره‌ای که هم افتتاح انسانیت است و هم عبودیت است و هم هدایت.
در کتب و دعا‌های سایر ادیان هم کلمات مشابهی وجود دارد که در اینجا به اختصار
و با توجه به کمی فرصت به آنها اشاره می کنم:
انجیل متی (باب ۶، بند ۱۳-۹):

«ای پدر ما که در آسمان‌ها هستی، نامت مقدس باد! (نظیر تسیح و تقدیس در
قرآن) سلطنت تو بیاید (نظیر: «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ»^۳) اراده‌ات همان طور که در
آسمان است در زمین هم باشد، نان ما را به قدر کفایت امروز به ما عطا کن و
گناهان ما را ببامرز همان طور که ما گناهکاران خود را می بخشیم (نظیر «رَبَّنَا
اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا»^۴ و «وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظِ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ»^۵)
و ما را در آزمایش داخل مکن (نظیر »

۱. حدید(۵۷) / ۲۶: ... برخی از آنان راه یافتند و بسیاری از آنان منحرف شدند.

۲. حدید(۵۷) / ۲۷: ... آنگاه پاداش مؤمنانشان را عطا کردیم، ولی بسیاری از آنان منحرف بودند.

۳. حمد(۱) / ۴: مالک [و فرمانروای] روز جزا.

۴. آل عمران(۳) / ۱۴۷: ... صاحب اختیار، گناهان ما را ببخش...

۵. آل عمران(۳) / ۱۳۴: ... و خشم [خویش] را فرو می نشانند و از [خطای] مردم درمی گذرند؛ [چنین مردمی
نیکو کارند] و خدا نیکو کاران را دوست می دارد.

۱- «رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا»^۲، «وَتُبَّ عَلَيْنَا»^۳، ولی ما

را از شریر نجات بخش (نظیر: «وَنَجِّنَا بِرَحْمَتِكَ مِنَ الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ»^۴، آمین).

در سرودهای زرتشت (گاتها) به درگاه مزدا اهورا یا خدای جان و خرد نیز دعاها

و راز و نیازهای مشابه آیات سوره حمد (۱) دیده می شود، از آن جمله:

هات ۳۱ - یسنا، بند ۸:

«ای خداوند جان و خرد، هنگامی که در اندیشه خود تو را سرآغاز و سرانجام

هستی شناختم آنگاه با دیده ی دل دریافتم که تویی سرچشمه ی منش پاک، که

تویی مظهر راستی و پاکی و داور دادگری که کردار مردمان را داوری می کنی.»

هات ۳۱ - یسنا، بند ۶:

«ای خداوند خرد، ای مظهر راستی و روشندلی، چون به راستی تو را برتر و بالاتر

از همه شناختم پس آرزومندم در سراسر دوران زندگی مرا راهنمایی کنی تا با

صمیم قلب و ایمان کامل ترا ستایش و نیایش کنم و به سویت بازگردم.»

هات ۲۸ - یسنا، بند ۱:

«بیش از هر چیز، ای دانای بزرگ نیکی افزای مینوی، با دست های برافراشته

تو را نماز می برم و خوشبختی کامل را خواستارم؛ پروردگارا بشود که در پرتو

راستی و درستی و برخورداری از خرد و دانش، ضمیر پاک روان آفرینش را

خشنود سازم.»

هات ۲۸ - یسنا، بند ۲:

«ای هستی بخش دانای بزرگ، هر آینه با اندیشه ای پاک و دلی به تو نزدیک

می شوم و به دیدارت نایل خواهم شد. پروردگارا، پاداشی که تنها در پرتو

راستی به دست می آید و مؤمنین را خوشبخت می سازد در هر دو جهان مادی

و معنوی به من ارزانی دار.»

« »

۱. یونس (۱۰) / ۸۵: گفتند: تنها بر خدا توکل داریم؛ صاحب اختیار، ما را دستخوش فتنه ی ستمگران مگردان.

۲. آل عمران (۳) / ۸: [و می گویند] صاحب اختیار، پس از آنکه هدایتمان کردی دل های ما را دستخوش انحراف مگردان [تا در کشف مبهمات قرآن دچار لغزش نشویم]...

۳. بقره (۲) / ۱۲۸: ... و [به رحمت خود] بر ما بازگرد...

۴. یونس (۱۰) / ۸۶: و به رحمت خود ما را از [آسیب] انکارورزان نجات ده.

جلسه یازدهم

تاریخ ضبط: ۱۳۵۹/۸/۱۷

تاریخ پخش: ۱۳۵۹/۱۰/۱۷

بخش دوم - تفسیر موضوعی قرآن

درس ۱ - گزینش و آفرینش آدمیزاد (قسمت یکم)

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

»

«

آیات فوق به گفته‌ی غالب مفسرین، اولین آیات وحی شده بر پیغمبر اسلام است که دستور خواندن به نام پروردگاری که آفریده است داده می‌شود، به‌عنوان یگانه

۱. علق (۹۶) / ۱ تا ۵: بخوان به نام صاحب اختیارت که آفرید؛ انسان را از جنین ابتدایی آفرید. بخوان، و صاحب اختیار تو به‌غایت کریم است، همان خدایی که [نوشتن را] به وسیله قلم آموزش داد، و به انسان آنچه نمی‌دانست، آموخت.

نمونه‌ی آفرینش خدا، نام از انسان برده می‌شود و سپس با تکرار دستور قرائت نام پروردگاری که بزرگوارتر و صاحب کرامت بیشتر است ذکر می‌گردد و نشانه‌ی اکرم بودن خدا از تعلیم با قلم و تعلیم انسان به آنچه هرگز نمی‌دانسته و نمی‌تواند بداند، یاد می‌شود.

خلاصه آن که در افتتاح قرآن، پیغمبر دریافت‌کننده‌ی آن و پیروان او با چهار مطلب روبرو می‌شوند: خواندن، پروردگار، انسان و تعلیم انسان. بنده هم به نام خدا و با سپاس و استمداد از او، بر شما بینندگان عزیز، سلام می‌فرستم اولین جلسه‌ی درس تفسیر موضوعی را با اولین آیات نازل شده بر رسول اکرم افتتاح می‌کنم و موضوع درس انتخاب و خلقت انسان‌ها خواهد بود. از فرستنده‌ی قرآن، هدایت خودمان در طریق حق و فهم صحیح قرآن و حفاظت از جهل و خطا و اغوای شیطان را مسئلت می‌نمایم.

گزینش و آفرینش آدمیزاد

سابقاً در زمان احمدشاه و پس از آن، به مدرسه که می‌رفتیم احکام دینی و عقایدمان را در درسی به نام شرعیات می‌خواندیم که صحبت از نماز و روزه و پاکی و نجسی و تکالیف دیگر بود. مقداری هم به صورت استدلالی از اصول دین و مذهب برایمان گفته می‌شد. چیزی که صحبت از آن به میان نمی‌آمد آدم یا انسان و خلقت انسان یا موقعیت و مقام او در جهان بود؛ این مطالب را واگذار به دروس دیگر می‌کردند.

رساله‌های عملی را هم که در سنین بعد از بلوغ باز می‌کردیم، باز همان صحبت‌ها در میان بود، با تفصیل بیشتر روی فروع دین، بدون ورود در اخلاق و تربیت و در وجود انسان یا خودمان، چه فرد و چه اجتماع. رساله‌های عملی با این فرض نوشته می‌شد که خواننده‌ی آن مسلمانی است معتقد و خواهان اطلاع از تکالیف شرعی خود؛ با اصول دین و معتقدات و ایدئولوژی کاری نداشتند، تا چه رسد به اخلاق یا به رفتار انسان‌ها و خود انسان. همین‌طور است در علوم معقول و در مباحث کلامی که بیشتر به اثبات وحدانیت و صفات خدا و نبوت و امثال آن می‌پرداختند و النفس کمتر طرف توجه بوده است.

اما قرآن این‌طور نیست، و این یکی از همان موارد اختلاف بارز محصولات بشری با محصولات الهی است، حتی از ناحیه‌ی کسانی که معتقد به قرآن و مؤلف کتب دین بوده‌اند. قرآن توجه خاص به انسان و آن کس که این کتاب و وظایف و تعلیمات برایش

بخش دوم، تفسیر موضوعی قرآن، گزینش و آفرینش آدمیزاد _____ ۱۷۱
آمده است دارد. می خواهد روی او کار کند، باید او را بشناسد، بلکه بشناساند- به
خودش بشناساند. به ما به چشم جماد یا حیوان و حتی سرباز نگاه نمی کند که به او امر
و نهی خشک بنماید و بگوید، چشمت کور باید اطاعت کنی و اگر نکردی پدرت را
در می آورم و به جهنم می اندازم!
مأموریت پیغمبر تربیت و تعلیم انسان و تغییر و خدمت و ترقی او از راه شناخت و
تأثیر در درون او به مصداق این آیه شریفه می باشد:

»

« (نساء (۴) / ۶۳)

آنها- منافقین - کسانی هستند که خدا آنچه را که در دل هاشان هست
می داند پس روی بگردان و پندشان ده و کلام رسایی (که) در دلشان
(نفوذ کند) به کار بر.

باید به آدمیزاد گفت: چگونه هستی، از کجا آمده ای و به کجا می روی. دین
راست و استوار دینی است که با فطرت سر و کار داشته باشد. البته توقع اینکه قرآن
به ما درس روان شناسی و انسان شناسی کامل بدهد نباید داشته باشیم. قرآن تذکر و
توجه می دهد و بقیه با خودمان است.
استفاده ی دیگری که قرآن از معرفی انسان به انسان می نماید معرفی خداست که
سازنده ی او و سرمشق اوست و فرموده اند:

« (حدیث نبوی)

»

هر کس خود را بشناسد خدا را شناخته است.

در قرآن هم آمده است که:

«

»

(فصلت (۴۱) / ۵۳)

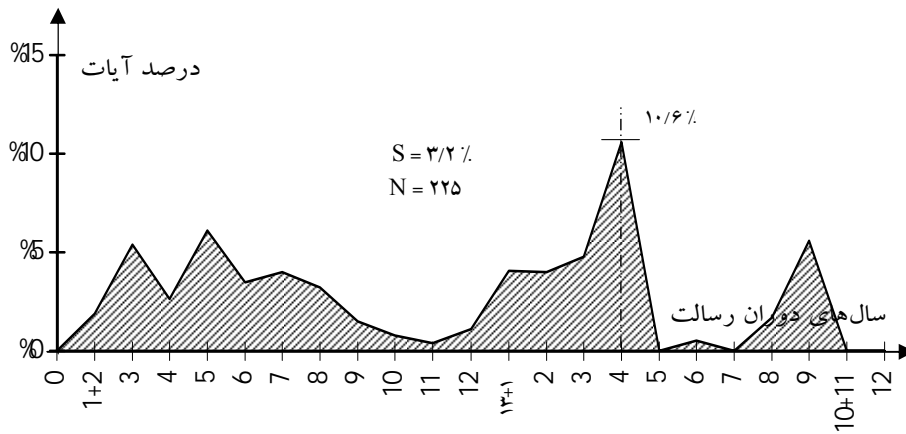
به زودی آیات خودمان را در آفاق (طبیعت) و در وجود خود آنها
ارائه می دهیم تا برایشان حق بودن آن (قرآن، دین خدا) آشکار شود.

خلقت انسان، شیطان و جن

درباره ی انسان، بشر، آدم، آدمیزاد و مردم یا ناس و روابط انسان با جن و شیطان در
حدود ۲۲۵ آیه که ۳/۲ درصد کل آیات قرآن می شود آمده است. طرز توزیع این

۱۷۲ _____ مجموعه آثار (۱۸)، بازگشت به قرآن (۱)
 آیات برحسب سنوات رسالت - که در کتاب «سیر تحول قرآن» (شکل ۵۱ و جدول ۳۳) آمده، در صفحه بعد نقل شده است. حداکثر نزول آیات در سوره اعراف (۷) در سال‌های ۳ و ۴ هجرت است.

جدول ۳۳، شکل ۵۱، دسته آیات ۷.۱: انسان و شیطان و جن



۱۹٪=۹ آیات: علق ۲-۵ عصر ۱-۲ شمس ۱۰ تا ۱۷ نجم ۲۴
۵۴٪=۴۵ آیات: علق ۶-۷ تین ۱ عادیات ۸ تا ۱۸ ناس ۱۰ تا ۱۴ قلم ۲۱ تا ۲۸ (دنیاله)
۲۶٪=۱۶ آیات: شعراء ۱۸۵ تا ۱۷۸ ذاریات ۵۶
۱۱٪=۶ آیات: حجر ۲۶ تا ۳۱ دهر ۱ تا ۳۱ يس ۶۰ تا ۶۲ مؤمنون ۱۲ تا ۱۶
۳۵٪=۱۶ آیات: انحراب ۳۸ جن ۱ روم ۱۹
۴۰٪=۱۴ آیات: طه ۱۱۴ تا ۱۲۳ ملک ۵ سجده ۶ ۸ تا ۸
۲۲٪=۱۰ آیات: اسراء ۱۲-۶۳ بقره ۲۰ تا ۲۰
۱۵٪=۴ آیات: روم ۳۲ اسراء ۸۵-۸۶ روم ۲۹
۸٪=۲ آیات: اعراف ۲۰-۲۰
۴٪=۱ آیات: سبأ ۴۰
۱۱٪=۳ آیات: کهف ۴۸ ابراهيم ۲۶-۲۷
۴۱٪=۱۳ آیات: بقره ۲۸ تا ۳۷ فاطر ۶ زمر ۱۱-۵۰
۴۰٪=۱۰ آیات: فصلت ۴۹-۵۱ اسراء ۵۵-۶۲ مائده ۱۰
۴۸٪=۱۳ آیات: حج ۲-۴ اعراف ۱۰-۲۰
۱۶٪=۴ آیات: اعراف ۲۱ تا ۲۴ حشر ۱۶-۱۷ یونس ۱۱-۱۲-۱۹-۲۱ ۴۴-۵۷
۵٪=۱ آیات: انحراب ۷۲
۱۷٪=۴ آیات: نساء ۱۱۷ تا ۱۱۹ احقاف ۱۴
۶٪=۵ آیات: احقاف ۲۸ تا ۳۰ بقره ۱۶۴-۱۶۴-۲۰۹ ۲۷۱-۲۷۱
دنیاله ۱+۲: معارج ۱۹ تا ۲۲ رحمن ۱۴-۱۵

بخش دوم، تفسیر موضوعی قرآن، گزینش و آفرینش آدمیزاد _____ ۱۷۳

از سال ۱ تا ۵ بعثت بیشتر آیات اشاره‌هایی در توصیف انسان است، مانند:

» «۱.

» «۲.

» «۳.

» «۴.

» «۵.

از آفرینش انسان یک اشاره در اولین آیات وحی می‌بینیم («خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ»^۶) و از مراحل تکامل ابتدایی او آیه: «إِنَّا خَلَقْنَاهُمْ مِنْ طِينٍ لَازِبٍ»^۷ را در سال ۳ در سوره صفات (۳۷) (آیه ۱۱) داریم.

در سال ۵ بعثت، در سوره حجر (۱۵)، صحبت از آفرینش انسان و جن و گزینش انسان می‌شود:

» «۸.

و همچنین، در سوره مؤمنون (۲۳)، آیاتی راجع به خلقت تدریجی انسان می‌آید. در سال ۶ بعثت سوره‌ای به نام جن (۷۲) و معرفی اجمالی آن بر پیغمبر نازل می‌شود

-
۱. معارج (۷۰) / ۱۹: انسان، ناشکیبا و آزمند آفریده شده است.
 ۲. عصر (۱۰۳) / ۲: که انسان‌ها در [حال] زیانند.
 ۳. علق (۹۶) / ۶ و ۷: هان! اگر انسان خود را بی نیاز احساس کند، سر به طغیان برمی‌دارد.
 ۴. بلد (۹۰) / ۴: که انسان را در تعادل آفریده‌ایم.
 ۵. بلد (۹۰) / ۸ و ۹: آیا برای او دو چشم نیافریده‌ایم؟ و زبان و دو لب؟
 ۶. علق (۹۶) / ۲: انسان را از جنین ابتدایی آفرید.
 ۷. صفات (۳۷) / ۱۱: ... همانا از گلی [ناچیز و] چسبنده پدیدشان آوردیم.
 ۸. حجر (۱۵) / ۲۶ و ۲۷: انسان را از گِل [بازمانده] از لجنی دیرپا آفریدیم؛ و جن را قبل از آن، از آتش نافذ آفریدیم.

۱۷۴ _____ مجموعه آثار (۱۸)، بازگشت به قرآن (۱)

و عطف مجدد در سال ۹ هجرت در سوره احقاف (۴۶).

در سال‌های ۷ و ۸ بعثت در سوره‌های ملک (۶۷) و سجده (۳۲) و اسراء (۱۷) آیات

چندی راجع به آدم و ابلیس و بهشت و پیغمبران داریم.

در سال‌های ۸ تا ۱۲ بعثت تذاکراتی راجع به بداندیشی و نزدیک‌اندیشی و عجول

بودن و فراموشی انسان نسبت به نعم خدا و برنامه‌های شیطان داده می‌شود که دنباله‌اش

به بعد از هجرت نیز کشیده می‌شود (در سوره‌های: اسراء (۱۷)، روم (۳۰)، زمر (۳۹)،

فصلت (۴۱)، یونس (۱۰)).

در حوالی سال ۱۲ هجرت بازگشت مجدد به آفرینش و گزینش انسان در سوره‌های

کهف (۱۸) و ابراهیم (۱۲) دیده می‌شود و جمع‌بندی کلی در سوره بقره (۲) با تفصیل

بیشتر و تصریح به بنی آدم در سوره اعراف (۷) (در سال‌های ۳ تا ۴ هجرت).

دیگر راجع به گزینش و آفرینش آدمیزاد چیزی نداریم جز شش آیه در سال ۹

هجرت در سوره مائده (۵) در رابطه با دو پسر آدم.

در این درس آیات سوره بقره (۲) را محور بحث قرار خواهیم داد و پس از آن

به سراغ آیات سوره اعراف (۷) رفته در ضمن آنها اشاره و استفاده از آیات مربوطه

در سایر سوره‌ها خواهیم کرد.

بدیهی است که در ترجمه و تفسیر موضوعی آیات گزینش و آفرینش آدمیزاد

پرده‌های اسرارآمیزی از انسان و جلوه جامعی از زندگی بشر در روی زمین را خواهیم

دید.

آیات ۳۰ تا ۳۹ سوره بقره (۲)

»

۱.

۱. بقره (۲) / ۳۰ تا ۳۹: [به یاد آر] زمانی را که صاحب اختیار به فرشتگان گفت: من در زمین جانشینی [برای بشر غیر مسئول و بی اختیار] قرار می‌دهم [که مسئول و دارای اختیار محدود خواهد بود]؛ گفتند: آیا کسی را در آنجا می‌گماری که [با سوءاستفاده از اختیار] در آن تبهکاری کند و خون‌ها ریزد؟ [اگر هدف از آفرینش انسان عبادت توست،] ما خود، تو را با ستایش تسبیح و تقدیس می‌کنیم؛ [خدا] گفت: من [از استعدادهای شگرف انسان] حقایقی را می‌دانم که شما نمی‌دانید. سپس همی خصوصیات [مخلوقات زمین] را به آدم آموخت و آنگاه آن [مخلوقات] را بر فرشتگان عرضه کرد و گفت: اگر راست می‌گویید خصوصیات [و کاربرد] اینها را برشمارید. گفتند: تو را تقدیس می‌کنیم، ما جز آنچه به ما آموخته‌ای دانشی نداریم؛ که دانای فرزانه تویی، تو. [خدا] گفت: ای آدم، فرشتگان را از خواص و کاربرد موجودات زمینی آگاه کن! و چون آگاهشان کرد، [خدا] گفت: مگر به شما نگفتم که من اسرار آسمان‌ها و زمین را می‌دانم، و از هر چه آشکار می‌کنید و آنچه پنهان می‌داشتید، آگاهم؟ [به یاد آر] زمانی را که به فرشتگان گفتیم: برای [بزرگداشت] آدم ابراز فروتنی کنید؛ همه ابراز فروتنی کردند، جز ابلیس، که سر باز زد و برتری جست و در زمره انکارورزان شد. [آنگاه] گفتیم: ای آدم، تو و همسرت در این بهشت قرار و آرام گیرید و از [نعمت‌های] آن فراوان و گوارا از هر جا که خواهید بخورید، ولی به این درخت نزدیک نشوید که در زمره‌ی ستمکاران خواهید بود. شیطان آنان را از [اجرای] آن [دستور] به لغزش انداخت و از نعمتی که در آن می‌زیستند خارجشان کرد، و گفتیم: [از بهشت] فرود آید، در حالی که [با انبوه نسلتان] دشمن یکدیگرید؛ و تا زمانی محدود در زمین استقرار و برخورداری خواهید داشت. آنگاه آدم از صاحب اختیار خود سخنانی فرا گرفت [و ابراز پشیمانی و توبه کرد]، و خدا هم [به رحمت خود] بر او بازگشت؛ که او بازپذیر و مهربان است. گفتیم: [با انبوه نسل خود] همگی از بهشت فرود آید و هرگاه از جانب من رهنمودی برای شما آمد، کسانی که از هدایت من پیروی کنند، ترس و اندوهی نخواهند داشت؛ و کسانی که انکار ورزیدند و آیات ما را دروغ شمردند، جاودانه دوزخی‌اند.

۱۷۶ _____ مجموعه آثار (۱۸)، بازگشت به قرآن (۱)

در جلسه‌ی آینده ان‌شاءالله تک تک آیات را گرفته ترجمه می‌نماییم و به‌خواست
خدا در صدد تفهیم و تفسیر بر خواهیم آمد.

« »

جلسه دوازدهم

تاریخ ضبط: ۱۳۵۹/۸/۲۴

تاریخ پخش: ۱۳۵۹/۱۰/۲۴

بخش دوم - تفسیر موضوعی قرآن

درس ۱ - گزینش و آفرینش آدمیزاد

(قسمت دوم)

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

»

«.

سلام بر بینندگان و شنوندگان عزیز و علاقمندان به قرآن!
از جلسه‌ی قبل وارد قسمت اصلی این برنامه که تفسیر موضوعی قرآن است شده‌ایم.
عنوان درس اول این بخش که چندین جلسه ادامه خواهد داشت «گزینش و آفرینش
آدمیزاد» است.

۱. احزاب (۳۳) / ۷۲: ما [موهبت اختیار و حق انتخاب را به صورت] امانت بر آسمان‌ها و زمین و کوهساران عرضه داشتیم، [بنا به عدم استعداد،] جملگی از تحمل آن [عاجز مانده و] سر باز زدند و از آن هراس داشتند و انسان [که مستعد پذیرش آن بود] بار آن را بر عهده گرفت، ولی [با سوءاستفاده از اختیار] به راستی ستم پیشه و جهالت پیشه است.

در جلسه‌ی گذشته مقدمه‌ای گفته شد که چرا قرآن این قدر از انسان، از پیدایش او تا سرنوشت، صحبت می‌کند. دلایل انتخاب این موضوع هم در جلسه‌ی قبل بیان و گفته شد که جمعاً در شش سوره قرآن از موضوع گزینش و آفرینش انسان سخن به میان آمده که جامع و کامل آنها در سوره‌های بقره (۲) (آیات ۳۰ تا ۳۹) و اعراف (۷) (آیات ۱۱ تا ۳۶) آمده است و با مطالعه‌ی آنها مثل این است که سایر آیات را نیز بررسی کرده باشیم. البته این آیات را که بحث می‌کنیم راجع به گزینش انسان است و نه راجع به آفرینش انسان که ان شاء الله بعداً بحث خواهیم کرد.

دفعه‌ی قبل ده آیه سوره بقره (۲) را با عجله خواندم و ترجمه نکردم؛ حالا مجدداً برای توجه بیشتر و تمرکز ذهنی می‌خوانم و ترجمه می‌کنم.

این مجموعه را می‌توان به سه قسمت تقسیم نمود:

یکی آن قسمت که در جمع و در محیط فرشتگان مذاکراتی صورت گرفته است؛ و قسمت دوم که آن هم با «اذ» شروع می‌شود، در محیط فرشتگان و دستور سجده کردن به آنان است؛

قسمت سوم راجع به آدم و زندگی در بهشت و اخراج از آنجا در اثر لغزش حاصله از اغوای شیطان می‌شود.

اینک به تک تک آیات و ترجمه و بحث روی آنها می‌پردازیم.

»

« (بقره (۲) / ۳۰)

(و به یاد آور) آن زمان که پروردگارت به فرشتگان گفت، من قرار دهنده‌ی خلیفه‌ای در زمین هستم (یا چنین قصد و نقشه و اراده‌ای را دارم، یا مشغول به آن هستم). (فرشتگان) گفتند، آیا کسی (یا کسانی) را در زمین قرار می‌دهی که در آنجا فساد می‌کنند و خون‌ریزی می‌نمایند در حالی که ما به شکرانه‌ات تو را تسبیح می‌نمائیم و برای تو (یا به سوی تو و به سود تو) تقدیست می‌کنیم. (خدا) گفت همانا من چیزی را می‌دانیم که شما نمی‌دانید.

زمان ابلاغ

«و اذ...»؛ زمانی که، آنگاه... این زمان چه موقع بوده است؟ بعد از آفرینش آدم و انسان،

بخش دوم، تفسیر موضوعی قرآن، گزینش و آفرینش آدمیزاد _____ ۱۷۹

روز خلقت آدم یا قبل از پیدایش انسان؟ به احتمال قوی و به سیاق عبارات، این جریان پیش از پیدایش آدم یا انسان بوده و اعلام برنامه‌ی خداست. همان طور که یک فرمانده کل، رئیس و مجری پروژه، وزیر یا مهندس مخترعی، مدیران و مسئولین دست اول را جمع کرده نقشه یا طرحی را که در نظر دارد به آنها اعلام می‌کند تا هر کدام به فراخور وظیفه‌ای که خواهند داشت آگاهی و دستورالعمل برای ایفای نقش مربوطه دریافت نمایند و مسئولیت‌ها پخش شود.

و اگر گفته شده بود که « یا »^۱ « یا »^۱ مسلم بود که صحنه و مجلس پس از خلقت آدم یا مقارن آن است. از سئوالی هم که فرشتگان می‌نمایند معلوم می‌شود که در برابر یک عمل انجام یافته قرار دارند. از آیات ۲۸ و ۲۹ سوره حجر (۱۵) هم استفاده می‌شود که بشر هنوز آفریده نشده است یا به صورت آدم در نیامده است، آنجا که می‌فرماید:

«۱»

و موقع سجده‌ی ملائکه را به بعد از آنکه بشر را تنظیم و تکمیل کرد و از روح خود در آن دمید، موكول می‌سازد.

طراحی انسان

پس آدمیزاد یا آدم در مرحله‌ی طرح و جعل است و خدا اعلام طرح به فرشتگان نموده قرار است کیفیات و صفات و سرنوشت انسان تعیین گردد. برای یک مهندس معمار یا مهندس مخترع ماشین یا دستگاه و هر طراح دیگر، قضا یا در مرحله‌ی طرح حالت انجام شده و اجرا شده را دارد و از کیفیات و جزئیات آن ساختمان یا ماشین یا عملیات جنگی مورد نظر طوری حرف می‌زنند که گویی تحقق یافته و ساخته شده و موجود است؛ اگر روی نقشه آورده باشد مجریان نسبت به چگونگی آن نظر می‌دهند و پرسش می‌کنند در حالی که هنوز چیزی صورت خارجی پیدا نکرده است؛ مثلاً مهندس معمار طراح یک شهر یا مجتمع ساختمانی بزرگ وقتی از معمارها و مهندسين و

۱. حجر (۱۵) / ۲۸ و ۲۹: [به یاد آر] زمانی را که صاحب اختیار به فرشتگان گفت: من در کار آفرینش بشری از گل [بازمانده] از لجنی دیرپا هستم. و آنگاه که او را سامان دادم و از روح خود در او دمیدم [تا استعدادهای شگرفی در وجودش به ودیعه گذارم]، در برابرش ابراز فروتنی کنید.

۱۸۰ _____ مجموعه آثار (۱۸)، بازگشت به قرآن (۱)
مدیران مجری طرح و فروشندگان مصالح ساختمانی کنفرانسی تشکیل می‌دهد و پروژه را تشریح می‌نماید از بخش‌های مختلف آن پروژه و تشکیلات و ترتیبات داخلی واحدها طوری حرف می‌زند و نظرها را می‌شنود که یک مستمع آزاد حاضر در مجلس تصور می‌کند آن شهر یا مجتمع ساخته و پرداخته شده است؛ در این آیات هم ما مواجه با چنین حالتی هستیم و باید توجه داشت که فرشتگان مامورین ابلاغ و اجرای اوامر خدا هستند یا کارگزاران مشیت و اراده‌ی الهی، پس مسئله و موضوع مورد بحث، در عالم اراده و امر است، نه اجرا و تکوین.

زمان از دید خدا

ضمناً تعجب نکنید از اینکه در طی ده آیه صحبت از وقایعی می‌شود که میلیاردها سال طول مدت آن است؛ یعنی پیش از پیدایش انسان و اجداد او در زمین تا حدوث قیامت و حشر و نشر و اعزام مردم به بهشت یا جهنم. از این وقایع و ازمه به زبان حال صحبت می‌شود که انگار الان ما در صحنه‌ی آن هستیم و جریان روز است. قرآن از این نوع طرز بیان و بازی کردن با زمان زیاد دارد. از گذشته به صیغه‌ی مضارع گزارش می‌شود، و آینده - قیامت و آخرت - در زمان ماضی توصیف می‌شود. مثل اینکه برای خدا زمان وجود ندارد یا در حساب و عمل او زمان سریع‌تر و واحدهای زمانی خیلی طولانی‌تر است و آیاتی داریم که روز پیش خدا معادل هزار سال ما، یا پنجاه هزار سال در می‌آید. مثلاً در سوره حج (۲۲):

«۱

»

یا در سوره معارج (۷۰):

»

«۲

۱. حج (۲۲) / ۴۷: ... و یک روز نزد صاحب اختیار تو با هزار سال که شما می‌شمارید، یکسان است.
۲. معارج (۷۰) / ۴ تا ۷: فرشتگان به معیت [فرمانده خود] روح الامین، در روزی که مدتش [به حساب دنیا] پنجاه هزار سال است، به سوی او عروج می‌کنند.

پس صبر کن، صبری زیننده.

آنها قیامت را بعید می‌بینند،

و [لی] ما آن را نزدیک می‌بینیم.

بخش دوم، تفسیر موضوعی قرآن، گزینش و آفرینش آدمیزاد _____ ۱۸۱

مقیاس زمان در قرآن - خصوصاً آنجا که صحبت از کلام و کارهای خدا می‌شود - با مقیاس زمان در نزد ما فرق دارد و قانون نسبیت حکم فرماست. از نتایج نظریه‌ی نسبیت اینشتین یکی این است که برای نور، زمان صفر است یعنی برای منبع نورانی اول و وسط و آخر حادثه‌ای که ایجاد کرده است، یا گذشته و حال و آینده با هم فرق ندارند و معاصر و مقارن‌اند. به عبارت دیگر، نور همیشه در وسط حادثه‌ای است که خود ایجاد می‌نماید. برای قرآن هم که خدا را تشبیه به نور می‌نماید، آنچه در یک میلیارد سال قبل رخ داده و وضعی که یک میلیارد سال بعد پدید آید همه حاضر و حال است:

»

۱.

موقعی که آدم هنوز به وجود نیامده است خداوند در زمان حال و با اسم فاعل «
صحبت می‌کند و برای فرشتگان هم ممکن است همین‌طور
باشد و فساد و خونریزی بشری که هنوز صورت نگرفته است مشهود و جاری بوده
باشد.

در کتاب «انسان و زمان»^۳ که پنج شش سال قبل سخنرانی و چاپ شده است، با
تفصیل بیشتر در این زمینه صحبت کرده و نشان داده‌ام که بسیاری از مطالب قرآن و
روایات را به استعانت نظریه نسبیت زمان می‌توان احساس و درک کرد.

۱. نور (۲۴) / ۳۵: خدا روشنی [بخش] آسمان‌ها و زمین است؛ مثل نورش چون چراغدان است حاوی چراغ، در حبیبی بلورین همچون ستاره‌ای درخشان که از [عصاره] درخت مبارک زیتونی فروغ می‌گیرد که نه شرقی است و نه غربی، و عصاره‌اش [از شدت صفا] نزدیک است روشنی دهد، گر چه آتشی به آن نرسیده باشد؛ نوری است افزون بر نور؛ خدا هر که را خواهد، به نور خود هدایت خواهد کرد؛ و برای مردم مثل‌ها می‌زند؛ و خدا به هر چیزی دانا است.

۲. بقره (۲) / ۳۰: ... من در زمین جانشینی قرار می‌دهم...

۳. کتاب «انسان و زمان» حاصل تدوین و تفصیل سه جلسه سخنرانی در مسجد دبیرستان کمال (واقع در نارمک تهران)، در جمع اعضای انجمن اسلامی مهندسين، در سال ۱۳۵۳ است. این اثر اکنون در مجموعه آثار (۱۱) قرار دارد که با نام «مباحث اعتقادی و اجتماعی» در سال ۱۳۸۵ توسط شرکت سهامی انتشار چاپ و منتشر شده است (ب.ف.ف).

گفت‌وگوهای خدا با فرشتگان

» «^۱ پروردگار تو به فرشتگان گفت:

اولاً در اینجا «قال الله» یا «قال الرحمن» گفته نشده و تصریح و عنایت به «رُبُّكَ» بوده است که به معنی پروردگار تو، ارباب تو و پرورش دهنده‌ی توست. از خدا به صفت ربوبیت یاد می‌شود که هم مالکیت و سروری و اربابی است و هم پروراندنده و رشد دهنده.

«قال» از ناحیه‌ی خداست خطاب به فرشتگان و به دنبالش «قالوا» می‌آید که از ناحیه‌ی ملائکه است. آیه، مجلس مذاکره و اجتماعی را مجسم می‌نماید که مثلاً خدا بالای تخت و فرشتگان در مقابل او نشسته‌اند. خدا سخنرانی می‌نماید و آنها پرسش و اظهارنظر، ولی به خاطر ما و در لسان و عادات ماست که ادای مطلب به این صورت شده و چاره‌ای هم نبوده است. در کلام ما بشر هم گاهی گفتار و کلام به صورت مبادله‌ی اصوات و علامات مابین زبان و گوش طرفین نیست: زبان حال ممکن است باشد؛ همان‌طور که نوحه‌خوان‌ها و شعرا و نویسندگان صحنه‌های سختی یا خوشی و حالات درونی و ارادی اشخاص و حتی حیوانات و گل‌ها را به زبان یا روی کاغذ می‌آورند، پیام به وسیله‌ی باد می‌فرستند یا از قول زمین و آسمان حرف می‌زنند. گاهی اوقات نیز انسان با عمل و اسباب و آماده کردن یک وضع، بدون آنکه کلامی ادا و عبارتی نوشته شود سخن می‌گوید. مثلاً استاد نجاری که تخته‌ی خط‌کشی شده و ارّه‌ای را جلوی شاگردش می‌گذارد، بعداً آن شاگرد می‌تواند بگوید تخته‌ای را که گفתי یا دستور دادی ببر، بریدم. نظر غالب مفسرین (غیر از آنها که پابند عین کلمات هستند و تعبیرها را در قالب الفاظ می‌گیرند، مثلاً به دلیل آیه «يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ»^۲ برای خدا دست مجسم قائل‌اند یا بال برای فرشتگان) «تصور می‌کنند»^۳ در اینجا نیز به همان صورت است که عرض کردم و معتقد به وجود و تشکیل عینی یک مجلس محاوره نیستند.

اما ملائکه یا فرشتگان؛ مقصود از ملائکه و واقعیت آنها و همچنین جن که در آیات بعدی می‌آید چیست؟ اولاً در تمام ادیان توحیدی اعتقاد و استناد به فرشتگان

۱. بقره (۲) / ۳۰.

۲. فتح (۴۸) / ۱۰: ...؛ دست خدا بر فراز دست‌های آنان است؛ ...

۳. فاطر (۳۵) / ۱: ... با بال‌های [قدرت متفاوت]...

بخش دوم، تفسیر موضوعی قرآن، گزینش و آفرینش آدمیزاد _____ ۱۸۳

وجود دارد، و همچنین جن و دیو و شیطان و پریان در تعبیرات مختلف، و اختصاص به قرآن و اسلام ندارد که بگویند خرافه است. اتفاقاً در دین زرتشت تکیه و توجه به فرشتگان و سروش و دیو و اهریمن خیلی زیاد است و ماه‌ها و روزها و مکان‌هایی به نام فرشته‌ها وجود دارد. در اسلام اعتقاد به ملائکه در پی ایمان به خدا و آخرت و انبیاء و انفاق مال، جزو ضروریات و پایه‌های دین آمده است و قرآن به این معنی تصریح دارد، بدون آنکه برای آنها شکل و جسم یا خصوصیات بشری و فیزیکی توصیف نماید؛ ضمن آنکه خیلی از کارها یا نقش‌ها را به‌طور عادی و در جریان‌های طبیعی یا به صورت معجزه در حوادث استثنایی مقارن با رسالت انبیاء به آنها نسبت می‌دهد:

»

«

در عمل و در علوم، ما عادتاً چیزی از این مقوله احساس نمی‌کنیم و جای فرشته و جن را خالی نمی‌بینیم.^۲

مفسرین و علمایی که برای بیان مطلب و کشف حقایق، قبل از هر چیز به سراغ لغات و ریشه‌یابی کلمات می‌روند می‌گویند، ملائکه جمع مَلَك است و با مُلک و مَلِک و مَلِک از یک ماده و هم‌ریشه با مالکیت است و به‌طور کلی مالک بودن و مسلط و متصرف بودن را می‌رساند. یعنی ملائکه آن موجودات و عوامل و عناصر یا ایادی الهی هستند که در اشیاء و امور و در عالم وجود تصرف مالکانه یا آمرانه می‌نمایند. در حقیقت گردانندگان پشت پرده‌ی جهان به امر پروردگارند.

۱. بقره (۲) / ۱۷۷: نیکی [همه] آن نیست که [به عنوان قبله] متوجه مغرب و مشرق شوید، بلکه نیکی، [رفتار] کسی است که خدا و روز واپسین و فرشتگان و کتاب [آسمانی] و پیامبران را باور دارد و مال [خود] را با وجود دوست داشتنش به خویشاوندان و یتیمان و بینوایان و در راه ماندگان و درخواست کنندگان ببخشد...
۲. صرف نظر از افراد غیر معمولی و موارد خاص و علوم غریبه یا غیبیه و کسانی که دریافت اطلاعات مرموز و اقدامات مخصوص خارج از مجاری عادی و حالات طبیعی می‌کنند و هنوز داستان آنها مقبولیت عام و قطعیت علمی پیدا نکرده است، احضار ارواح و اجنه و غیره یا ادعای استفاده از آنها و استناد به آنها و حتی رؤیت و صحبت با آنها و کارهایی که باخواست و اراده و با غیر حواس پنجگانه برخلاف قوانین فیزیک و شیمی و زیست‌شناسی انجام می‌گیرد تنوع و توسعه‌ی زیاد پیدا کرده و موضوع مطالعات علمی و تجربیات عملی منظم قرار گرفته‌اند که بسیاری از آنها قابل توجه با موازین علمی و آزمایشگاهی هستند و بعضی حکایت از حضور و دخالت امواج و پدیده‌هایی می‌نمایند که هنوز به‌خوبی مشهود و معلوم بشر نشده است.

از نظر علوم تجربی و فیزیکی، جهان طبیعت را ساخته شده از دو چیز یا دو عنصر می‌شناسیم: ماده و انرژی. سنگ و آب و بلب و درخت و آدم‌ها نمونه‌هایی از ماده هستند، نور آفتاب که بدنمان را گرم و حیاط را روشن می‌کند و همچنین سیالی که در سیم جریان داشته وقتی کلید تلمبه را بزنیم موتور آن را به حرکت در می‌آورد انرژی هستند؛ یا باغبانی که باغچه‌ای را بیل می‌زند و گاوی که زمین را شخم می‌کند کار انجام می‌دهند که آن هم انرژی نامیده می‌شود.

بشر بدوی، اجسام یا مواد را به‌زودی و سهولت شناخته بود، چون خودش و آنچه در اطراف می‌بیند و برمی‌دارد و می‌خورد یا رویش می‌خوابد از مواد و ملموس و محسوس حواس‌اند. با ناراحت شدن از گرما و سرما و احتیاج به روشنایی برای دیدن اشیاء، با بعضی از انرژی‌ها نیز آشنا شد، بدون آنکه نام آن را ببرد و تشخیص و تعریف کند. بعدها با پیدایش علوم و صنایع، تا حدودی به خصوصیات و کشفیات و قوانین و به انواع این دو عنصر تشکیل‌دهنده‌ی خود و محیطش پی برد و راه‌های تبدیل و تولید آنها را شناخت تا به نظریه‌ی نسبیّت و امکان تبدیل ماده به انرژی و ساختن نیروگاه‌های اتمی و سلاح‌های اتمی رسید.

اما همان‌طور که مادر وجود و زندگی و اعمال و افکار خود دو عنصر ماده و انرژی را لمس کرده و شناخته‌ایم عملاً اطلاع و احساس از یک عامل دیگر هم داریم و آن اراده یا عشق و دلخواه و درجه‌ی تصمیم خود ماست که دست و زبان و فکرمان را به حرکت و فعالیت در می‌آورد و برحسب آنکه اراده‌ی قوی یا ضعیف و قصد مصمم یا مردد داشته باشیم از اعضاء و نیروهای بدنی و حتی از حافظه و تفکر و تجسس خود استفاده بیشتر یا کمتر می‌نمائیم. اراده‌ی درونی ماست که قسمت ارادی و اختیاری فعالیت اعضاء و انرژی‌های تشکیل‌دهنده وجود ما را اداره می‌نماید. در عبارات و توجیه و تحلیل‌های مختلف، این کیفیت و مدیریت را به‌روح، جان و به چیزهای دیگری هم نسبت می‌دهند. امر مسلم این است و علوم پزشکی و روان‌شناسی و جامعه‌شناسی، وجود و اثر اراده یا روحیه و تلقین به نفس یا به جمع و نظایر آن را قبول و اثبات کرده است. همچنین با تجربیات صحیح و مطالعات وسیعی که در زمینه‌های غیر کلاسیک از قبیل هیپنوتیسم و تله‌پاتی می‌شود و حالات و امکانات اشخاص استثنایی که به کارهای ظاهراً فوق‌طبیعی انجام می‌دهند نشان می‌دهد که در انسان حواس و استعدادهایی وجود دارد و مابین ما و سایر جانداران با طبیعت دور و نزدیک ارتباط‌هایی برقرار

بخش دوم، تفسیر موضوعی قرآن، گزینش و آفرینش آدمیزاد _____ ۱۸۵
است که چندان شناخته شده نبوده یا از نظر علمی توجیه و تعلیل نمی شده است؛ اما به طور کلی اراده و نیروهای حیاتی در عین آنکه وزن و شکل و جسمیت و آثار محسوس مستقیم ندارند نقش بزرگی در این دخالت و دستگاهها و تسلط و تصرف در قوانین و قلمرو فیزیک دارند.^۱

در کتاب «ذره بی انتها»^۲ (چاپ تهران، شرکت سهامی انتشار، سال ۱۳۴۴) به استناد قوانین ترمودینامیک و ملاحظه و مقایسه‌ی پدیده‌های طبیعی و خود خلقت، بحثی به میان آمده و نشان داده شده است که آنچه در طبیعت و مخصوصاً در عالم حیات و در تکامل انسان جریان دارد به هیچ وجه نمی تواند قابل توجیه، بر مبنای وجود و حاکمیت تنها دو عنصر ماده و انرژی باشد بلکه حضور و دخالت یا حکومت یک عنصر سوم را باید قبول کنیم که نامش را اراده می گذاریم.

در آیات قرآن و معتقدات دینی نیز آنجا که پای اعجاز و الهام یا وحی و استثناهای خلقت و خود خالقیت و مشیت در میان می آید به عناوین و عواملی از قبیل اراده الهی، امر، وحی، روح و امثال آنها بر می خوریم.

در جهان سه عنصری ماده - انرژی - اراده، که وجود ما مدل ناقصی از آن است، به مظاهر و محصولات هر سه بر می خوریم، با این تفاوت که آنچه را از ماده و جسم است، چون خودمان هم از آن هستیم و حواس پنجگانه‌ای برای درک مستقیم آن داریم، خوب می شناسیم و می پذیریم، ولی انرژی‌ها را نه می بینیم و نه می توانیم با صدا و سنگینی و ابعاد هندسی درک کنیم جز آنکه از آثاری که روی اجسام و خود ما می گذارند متوجه و معترف به وجود و عملشان شویم. این انرژی‌ها مثلاً اشیاء را قابل رؤیت یا منبسط و منقبض و منفجر می نمایند، یا در بدن و عضلات احساس داغی و سردی یا خستگی پدید می آورند. قرن‌ها طول کشیده و کشف و کارها شده است تا بشر انرژی‌ها را مشخص کرده، اسم روی آنها گذاشته و راهنمایی برای اندازه گیری و

۱. رجوع شود به کتاب «Supermature» (یا ترجمه فرانسه آن *Histoire Naturelle du Surnaturel*) تألیف Luall Watson، سال ۱۹۷۳، استاد محقق زیست‌شناسی که با منطق و متد کاملاً علمی به استناد و استفاده از خروارها کتب و تحقیقات و تجربیات جدید و بین‌المللی، تقریباً کلیه‌ی پدیده‌های شگفت آور ظاهراً غیرطبیعی و غیرقابل قبول را بررسی و تعلیل علمی کرده و نقش اراده و نیروهای حیاتی و طبیعی را تا حدودی روشن ساخته است (این کتاب متأسفانه هنوز به فارسی ترجمه و منتشر نشده است).
۲. کتاب «ذره بی انتها» اکنون سومین اثر مندرج در مجموعه آثار (۱) است که با نام «مباحث بنیادین» در سال ۱۳۷۷ توسط انتشارات قلم چاپ و منتشر شده است (ب.ف.ب).

استفاده از آنها به دست آورده است. از سومی که اراده باشد خیلی دورتر و بیگانه‌تریم و جز علم اندک به وجود و اعمال و قوانینش، آگاهی نداریم. آنچه با ماده و از ماده ساخته می‌شود اشیائی است که ما و محیط را تشکیل می‌دهند. چه کوه‌ها و درختان و چارپایان و چه هوا و وزش یا امواج صوتی آن. انرژی و ارده هم می‌توانند به نوبه‌ی خود تجسم یافته یا تشکیل‌دهنده‌ی چیزهایی باشند که قهراً احساس و ادراک و اداره آنها برای ما مشکل‌تر است. قرآن وقتی از جن صحبت می‌کند و می‌گوید، جن را خدا از آتش خالص بی‌دود آفریده است:

«^۱»

می‌توانیم بگوییم جن مخلوق و محصولی از انرژی است، از انرژی حرارتی که نوع پست انرژی‌هاست. همان‌طور که انرژی‌های طبیعت برای ما قابل رؤیت و لمس مستقیم نیستند ولی سوار و مسلط بر ماده‌اند و ما آثار آنها را بر ماده می‌توانیم حس کنیم، جن نیز قابل دید و درک ما نیست. روی همین حساب و قیاس، ملائکه نیز مخلوق و محصول و معرف عنصر اراده می‌توانند باشند که درک و دید آنها به طریق اولی برای ما که خلق شده از خاک یا ماده و مجهز به حواس مادی هستیم، مشکل‌تر و محال است. در منطق قرآن چنین موجوداتی آمر بر دو عنصر دیگر و اجراکنندگان امر و اراده پروردگار و رساننده‌ی وحی به پیغمبران‌اند.

همان‌طور که در اجرای یک کار و پیشبرد برنامه‌ای لازم است اراده و قصد ما استمرار داشته باشد و اگر انصرافی در نیت ما رخ دهد یا خواب و غفلت به ما دست دهد در آن کار توقف و خرابی رخ خواهد داد، فرشتگان نیز که مجریان و تحقق‌دهندگان اوامر و اراده‌ی خدا هستند حضور و فعالیتشان باید دائمی و گسترده بر تمام عالم خلقت باشد. باز هم همان‌طور که اراده‌ی ما عین خواسته‌ی ما و مترادف با آن یعنی خالی از هرگونه تخلف و تعارض است، فرشتگان نیز نمی‌توانند موجودات غافل یا منحرف و متمرّد باشند بلکه جوهر اطاعت و اجرای محض‌اند، و به طوری که در پایان همین آیه می‌آید، یک‌سره خالق خود را تسبیح و تقدیس می‌نمایند، همان کاری که طبق آیات دیگر قرآن از قبیل:

«^۲»

۱. رحمن (۵۵) / ۱۵ : و جن را از شعله‌ای از آتش آفرید.

۲. جمعه (۶۲) / ۱ : هر چه در آسمان‌ها و زمین است [با حرکت حکیمانه در راستایی که پروردگار جهان مشخص کرده است] خدای را تقدیس می‌کند...

یا

)

«^۱

اشتغال دائمی کلیه مخلوقات در جهت رجعت و سیر به سوی خداست. البته بعداً باید راجع به «تسبیح» که با «سیاحت» (شناوری) هم ریشه است و مشابهت با حرکات موجی نیروهای تشکیل دهنده جهان فیزیکی دارد^۲ و راجع به «تقدیس» که یک نوع اصلاح و ازاله فسادها و پاک‌سازی و تعالی موجودات آلوده و ناقص است، صحبت کنیم.

در جلسه آینده ان‌شاءالله راجع به جن و فرشتگان از نظر قرآن و روایات مجدداً توضیح خواهم داد.

«)

۱. رعد (۱۳) / ۱۵: هر که [و هر چه] در آسمان‌ها و زمین است و [حتی] سایه‌هاشان، خواه و ناخواه، بامداد و شبانگاه [با تبعیت گریزناپذیر از قوانین تکوین جهان] در مقابل خدا خاضع [و تسلیم] است.
۲. رجوع شود به کتاب «دین ارکان طبیعت»

جلسه سیزدهم

تاریخ ضبط: ۱۳۵۹/۹/۱

تاریخ پخش: ۱۳۵۹/۱۱/۱

بخش دوم - تفسیر موضوعی قرآن

درس ۱ - گزینش و آفرینش آدمیزاد

(قسمت سوم)

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

»

«

این آیاتی که خواندم در سوره قیامت (۷۵) (آیات ۱۴ تا ۲۱) است و یکی از آیینه‌هایی است که قرآن در برابر چهره‌ی انسان‌ها قرار می‌دهد برای اینکه خودمان

۱. قیامت (۷۵) / ۱۴ تا ۲۱: بلکه انسان [خود] نسبت به وضع خویش بسیار بصیرت دارد، اگرچه عذرهای خود را در میان آورد. [به هنگام دریافت وحی] زبانت را به [قرائت فوری] آن مگشای تا برای [فراگیری] آن شتاب کنی؛ که تنظیم و خواندنش بر عهده‌ی ماست؛ و چون آن را قرائت کردیم، قرائتش را [با سکوت] پی‌گیر؛ آنگاه شرح و بیان آن هم بر عهده‌ی ماست. هرگز [عذرهایش پذیرفته نیست]، ولی شما دنیای گذرا را دوست دارید، و آخرت را رها می‌کنید.

را بشناسیم، پی به ضعف و نقص و معایمان ببریم و سرمایه و سرنوشتمان را متوجه شویم تا به میل و رغبت خود و بدون اکراه و اجبار، با عشق و علاقه به سمت خدا راه بیفتیم. در این سری آیات - بدون اینکه جزء درس امروز باشد که بخواهم تفسیرشان را بگویم - مختصراً به دو خصوصیت انسان اشاره شده است: یکی بصیرت نفس، علم به خود، خودشناسی، اشعار به نفس که در انسان هست، و دیگر خصلت عجله و دستپاچگی انسان. قبل از این آیات، آیه‌ای است راجع به قیامت که می‌گوید: «يُنَبِّأُ الْإِنْسَانَ يَوْمَئِذٍ بِمَا قَدَّمَ وَأَخَّرَ»^۱، یعنی انسان در آن روز به آنچه از پیش و پس از خود فرستاده است مطلع می‌شود. ولی بلافاصله در آیات فوق اصلاح می‌کند که نه، بلکه انسان نسبت به نفس و شخص خود و به اعمال و پندار و گفتارش کاملاً آگاه است اگرچه پیش خود بهانه‌تراشی می‌کند. این از خصوصیات انسان است که در آیات گزینش انسان هم به آنها برمی‌خوریم و شاید تنها وجه امتیاز انسان بر موجودات دیگر باشد. بعد از آن دو آیه، آیه‌ای ظاهراً بی‌ارتباط و خطاب به پیغمبر است که وقتی ما مشغول وحی کردن هستیم یا جبرئیل به تو وحی می‌کند زبانت را تکان نده و عجله نکن؛ به عهده‌ی ماست که این آیات را جمع‌آوری کنیم و برایت بخوانیم؛ وقتی که خواندیم آن قرائت را پیروی کن، بعد هم باز به عهده‌ی ماست که قرآن را بیان کنیم. این آیات نشان می‌دهد که در خمیره‌ی پیغمبر هم به عنوان یک بشر عجله هست ولو عجله برای مأموریتی باشد که خدا به او داده است. خدا او را منع می‌کند و می‌گوید، ما کار خودمان را تدریجی و گام به گام جلو می‌بریم؛ دستپاچه نباش، به آنجایی که باید برسانیم می‌رسانیم. آن وقت خطاب برمی‌گردد به معاصرین پیغمبر که بیشتر هم مشرک بوده‌اند که «کَلَّا»؛ نه، این طور نیست که شما تصور می‌کنید »

«^۲ شما انسان‌ها نزدیک را دوست دارید »
 «^۳؛ آن چیزی را که باید در مدت و بعداً بیاید، یعنی زمان آن را برساند، رها می‌کنید و به آن اعتنا ندارید. در سوره انبیاء (۲۱) هم آمده است: «خُلِقَ الْإِنْسَانُ مِنْ عَجَلٍ»^۴، یعنی انسان اصلاً از شتابزدگی خلق شده و این در خمیره‌ی اوست. همان‌طور که دفعه‌ی پیش صحبت

۱. قیامت (۷۵) / ۱۳: در آن روز انسان را به آنچه انجام داده و آنچه از آثار و روش‌های نیک و بد [باقی گذاشته است، آگاه خواهند کرد.

۲. قیامت (۷۵) / ۲۰: هرگز [عذرهایش پذیرفته نیست]، ولی شما دنیای گذرا را دوست دارید.

۳. قیامت (۷۵) / ۲۱: و آخرت را رها می‌کنید.

۴. انبیاء (۲۱) / ۳۷: [گویی] انسان از شتاب آفریده شده است...

بخش دوم، تفسیر موضوعی قرآن، گزینش و آفرینش آدمیزاد _____ ۱۹۱
کردم، در کتاب «انسان و زمان»^۱ نشان داده شده است که معیار رشد و تکامل انسان ظرفیت زمانی اوست. میزان درک و احساس و تأثیرپذیری هر قوم و نژاد و جمع یا فرد، نسبت به زمان، بیانگر رشد و تکامل آنهاست. به عبارت دیگر، هر قدر رشد و تکامل بیشتری پیدا کنیم زمان آینده برای ما بیشتر جنبه‌ی حال و حاضر را پیدا می‌کند. مثلاً اگر به ما بگویند که الان سقف این کلاس فرو می‌ریزد همه‌ی ما فوراً از کلاس خارج می‌شویم، در حالی که اگر بگویند چهل سال دیگر فرو می‌ریزد ما عکس‌العملی نشان نمی‌دهیم و می‌گوییم تا آن وقت خدا بزرگ است. این ضعف انسان است که بین الان و مثلاً چهل سال دیگر را فاصله زیادی می‌بیند. این ضعف ناشی از آن است که زمان در خمیره‌ی او وارد نشده و اسیر زمان حاضر است.

حالا درس اصلی برنامه را - که همان «تفسیر موضوعی و تحت عنوان «گزینش انسان و آفرینش آدمیزاد» است - ادامه می‌دهیم. در جلسه‌ی قبل که دومین جلسه از درس اخیر بود با رسیدن به «^۲ سئوالی مطرح شد که ملائکه چیست و کیست؟ ملائک چگونه‌اند و چه کاره، و چطور می‌شود که ما آنها را نمی‌بینیم ولی جزو معتقداتمان هستند؟ البته نام ملائکه در همه‌ی ادیان توحیدی دیده و شنیده می‌شود و در مذاهب شرک هم شاید به میراث از ادیان توحیدی وجود داشته باشد. دفعه‌ی گذشته عرض کردم که عالم وجود و عالم خلقت، به غیر از خدا، از عناصر تشکیل شده است. اول، ماده و جسم است که با آن کاملاً آشنا هستیم و برایمان قابل لمس و درک است؛ دوم، انرژی است که به صور مختلف وجود دارد ولی احساس آنها برای ما قدری مشکل است مع‌ذلک چون دائماً با انرژی‌ها سر و کار داریم و حتی خودمان سازنده‌ی انرژی هستیم و آن را به صورت مثلاً نیرو در عضلاتمان ذخیره داریم وجودش را قبول می‌کنیم و می‌پذیریم. البته بشر در قرون اخیر نسبت به آن آگاه شده و روابط موجود بین صور مختلف انرژی را کشف نموده است. عنصر سوم، اراده است؛ و این عناصر هر یک محصولی دارند. محصول ماده انواع جمادات، گیاهان، حیوانات و انسان است :

«^۳

»

۱. راجع به کتاب «انسان و زمان» شرح لازم در زیرنویس صفحه ۱۸۱ ارائه شده است (ب.ف.ب).

۲. بقره (۲) / ۳۰: و [به یاد آر] زمانی را که پروردگارت به فرشتگان گفت: ...

۳. حجر (۱۵) / ۲۶: انسان را از گِل [بازمانده] از لجنی دیرپا آفریدیم.

محصول انرژی، آن طور که از آیات قرآنی استنباط می‌شود، جن است:

«^۱»

مرا از آتش آفریدی و او را از گل یا:

«^۲»

جن را از شعله‌ی بی‌دود آتش آفرید و یا:

«^۳»

جن را قبلاً از آتش خیلی تند و تیز و نافذ آفریدیم. بنابراین، منشاء جن انرژی است منتها از نوع پست آن که حرارت است.

محصول اراده، یا عنصر سوم، ملائکه است که حالا بیشتر راجع به آن صحبت می‌کنیم. همان طور که در حدیث داریم:

«^۴»

خداوند خود را با چهره باز معرفی نکرده و نمی‌کند و امکان و احتمال رؤیت و لمس خدا وجود ندارد. از اسباب و آثار و ساخته‌های خدا یکی ماده بود و دیگری انرژی که هیچ کدام نه تنها توان و خاصیت خلاقیت را ندارند بلکه مشمول اصل دوم ترمودینامیک‌اند و دائماً رو به ضعف و مرگ می‌روند و از خود شعور و اختیاری ندارند؛ برای مثال، خورشید را در نظر بگیرید که با این همه انرژی نه تنها قدرت ساختن یک پشه را ندارد بلکه این اختیار را هم که نورش به کجا بتابد یا نتابد فاقد است. پس چه موجوداتی این امکان و اختیار را دارند؟ دخل و تصرف در وجود توسط موجوداتی می‌شود که بعد از خدا، مالک جهان‌اند و قرآن آنها را ملائکه می‌نامد. علاوه بر قرآن در دعاها و از جمله در دعای حضرت سجاد(ع)، آنجا که بر فرشتگان درود می‌فرستد^۵، می‌خوانیم:

«(۱۱)»

۱. ص (۳۸) / ۷۶: ... مرا از آتش آفریده‌ای و او را از گل.

۲. رحمن (۵۵) / ۱۵: و جن را از شعله‌ای از آتش.

۳. حجر (۱۵) / ۲۷: و جن را قبل از آن، از آتش نافذ آفریدیم.

۴. حدیث: خداوند امتناع دارد از اینکه چیزی را جز با اسباب آن به جریان بیندازد.

۵. این دعا قسمتی از نیایش حضرت سجاد(ع) در «نثار درود بر حاملان عرش و بر همه‌ی فرشتگان مقرب» (آیات یا جملات ۱۱ تا ۲۵) است که توسط مؤلف فقید ترجمه نشده است. ما ترجمه‌ی این دعا را از کتاب «صحیفه سجادیه»، ترجمه‌ی زنده‌یاد دکتر اسداله مبشری (نشر نی، چاپ دوم، سال ۱۳۸۱، صص ۲۰ و ۲۱) نقل کرده‌ایم و ترجمه هر جمله از دعا را در داخل پرانتز و در زیر جمله عربی همان دعا آورده‌ایم (ب.ف.ب.).

بخش دوم، تفسیر موضوعی قرآن، گزینش و آفرینش آدمیزاد _____ ۱۹۳

(پس درودِ تو نثارِ آنان باد و نثارِ فرشتگان رحمت گسرت، و نثارِ آنان که در پیشگاهت منزلتی دارند و آنان که امور نهانی را به سوی پیام‌آوران تو می‌برند و به امینان وحی تو می‌سپارند.)

(۱۲)

(و نثار گروه‌های فرشتگانی باد که آنان را خاصان ذاتِ مقدس خود گردانیده‌ای و به تقدیس ذاتِ خویش از خوردن و آشامیدن بی‌نیاز ساخته‌ای، و درون طبقات آسمان‌هایت سکونتشان داده‌ای.)

(۱۳)

(و به آن فرشتگان که وقتی فرمان تو فراز آید: که وعده به پایان رسیده است، بر کرانه‌های آسمان قرار گیرند.)

(۱۴)

(و برگنجوران باران و رانندگان ابر.)

(۱۵)

(و بر فرشته‌ای که چون ابرها را برآند خروش تُندرِها برخیزد؛ و چون ابرهای خروشان به نیروی او شناور گردند، برقِ مرگ‌زا بدرخشد.)

(۱۶)

(و به فرشتگانی که برف و تگرگ را همراهی می‌کنند، و بر آن فرشتگان که وقتی باران فرود آید با قطره‌های باران فرود آیند، و بر فرشتگانی که موکلان خزاین بادند، و بر آنان که بر کوهساران موکل اند تا از جای نجنبند.)

(۱۷)

(و آنان که وزن آب و پیمانه‌ی باران‌های سیل آسا و رگبارهای درهم
نشسته را به آنان آموخته‌ای.)

(۱۸)

(و فرشتگانی که آنان را با بلای ناگوار و یا معیشت فراخ و دلپسند
به سوی اهل زمین می‌فرستی.)

(۱۹)

(و بر سفیران بزرگ‌ور نیکوکار، و نگاهبانان، نویسندگان گرامی
[کرام الکاتبین] و بر فرشته‌ی جان‌ستان و بر مددکاران او و بر نکیر
و منکر و بر «رومان»، فتان‌گورستان‌ها.)

(۲۰)

(و بر طواف‌کنندگان «بیت‌المعمور»، و بر «مالک» و «خازنان دوزخ»
و بر «رضوان» و «متولیان و خدمت‌گزاران مینو».)

« (۲۱) »

(و آنان که «از فرمان‌خداى سر نیچند و به آنچه فرمان یابند عمل کنند».)

« (۲۲) »

(و به آنان که به اهل بهشت گویند: «به آنچه شکیبایی ورزیدید بر
شما سلام باد! پس خوشا سرای دیگر»)

« (۲۳) »

بخش دوم، تفسیر موضوعی قرآن، گزینش و آفرینش آدمیزاد _____ ۱۹۵
(و بر «زبانیه»، فرشتگان پاسبان دوزخ، که وقتی بر آنان فرمان آید که:
«او را بگیرید و به زنجیر در کشید، سپس به آتش درافکنید» بی درنگ
بشتابند و به آنان مهلت ندهند.)

(۲۴)

(و درود تو نثار هر فرشته که نامش را از یاد برده‌ایم و منزلتش را در
درگاه تو نمی‌شناسیم، و نمی‌دانیم ایشان را به چه کاری گماشته‌ای.)

(۲۵)

«
(و درود تو بر آن فرشتگان که ساکنان هوایند و زمین و آب، و به
هر یک از آنان که موکل آفریدگان‌اند.)
یعنی همه جا و در هر امری فرشته‌ای است که آن کار را و در واقع اراده‌ی خدا
را تحقق می‌دهد و به صورت عمل در می‌آورد. به بیان دیگر، این فرشتگان هستند که
بر روی انرژی‌ها و ماده‌ها اثر می‌گذارند.
در آیات مربوط به گزینش آدمیزاد هم پای فرشته‌ای به میان آمد که از فرمان
خدا برای سجده به آدم سرپیچی می‌کند. این فرشته، ابلیس نام دارد که در آیات
دیگر بیشتر راجع به او توضیح داده می‌شود که:

»

بنابراین جن و جزو مسلمات در قرآن است و سوره‌ای هم به نام جن (۷۲) داریم. البته
پیغمبر (ص) نمی‌گوید که من جن را دیده‌ام یا با او حرف زده‌ام بلکه می‌گوید، بر من
وحی شد که جمعی از جن قرآن را شنیدند. به طور خلاصه باید گفت که جن طبق
آیات قرآن دیدنی نیست و در استخدام و استفاده‌ی انسان هم در نمی‌آید، مگر در
مورد استثنایی مثل انبیاء (حضرت سلیمان) و اولیاء. جن اگر چه دیده نمی‌شود ولی
از جهاتی شبیه انسان و دارای اختیار است و عمل خطا یا صواب می‌کند. بنابراین
محتاج هدایت الهی است و پیغمبرانی هم دارد، از جمله پیغمبر آخرالزمان که مأمور
هدایت جنیان هم بوده است، و آنها پیروی از قرآن می‌کنند. سوره رحمن (۵۵) مرتب
به جن و انس هر دو خطاب می‌کند:

۱. کهف (۱۸) / ۵۰: ... همه ابراز فروتنی کردند، جز ابلیس، که از گروه جن بود و از فرمان صاحب اختیارش
منحرف شد...

« ۱ »

یا

« ۲ »

کدامیک از نعمت‌های پروردگار را دوتایی‌تان تکذیب می‌کنید.
این فقط اشاره‌ای به مسئله‌ی ملائکه و جن، و نبایستی توقع داشت که ما بتوانیم آنها را به طور کامل بشناسیم. علم هم به جایی نرسیده است که اطلاع بیشتری در این مورد داشته باشیم.

انی جاعل فی الارض

اساس و مقصد تمام این سری آیات این است که خدا می‌فرماید:

« ۳ »

یعنی می‌خواهد بگوید قصد دارم در زمین خلیفه‌ای قرار بدهم یا در حال ساختن و جعل خلیفه هستم. تمام آیات بعد دنبال همین مطلب است. یعنی بحث‌ها و حوادث و جریان‌ها برای رسانیدن و تفهیم همین مسئله است، اگرچه نهایت اختصار و شاید استعاره هم به کار رفته است.

در مورد اینکه خلیفه چه معنی دارد مفسرین نظریات مختلفی را بیان کرده‌اند؛ معدودی از آنها اصرار دارند و می‌گویند، خلیفه از خلف یعنی اختلاف و پشت سر هم آمدن می‌آید و برای شاهد مثال، آیاتی از این قبیل می‌آورند:

« ۴ »

و

« ۵ »

یا در مورد بنی اسرائیل می‌فرماید:

۱. انعام (۶) / ۱۳۰ و رحمن (۵۵) / ۳۳: ای گروه جن و انس...
۲. رحمن (۵۵) / ۱۳ یا ۱۶ یا ۱۸ و... (تکرار ۳۱ مرتبه): پس کدام یک از نعمت‌های صاحب اختیاران را انکار می‌کنید؟!
 ۳. بقره (۲) / ۳۰: ... من در زمین جانشینی [برای بشر غیر مسئول و بی‌اختیار] قرار می‌دهم...
 ۴. روم (۳۰) / ۲۲: از جمله نشانه‌های [قدرت] او، آفرینش آسمان‌ها و زمین و تفاوت زبان‌ها و رنگ‌های شماست...
 ۵. فرقان (۲۵) / ۶۲: ... شب و روز را پیایی مقرر داشت تا هر که خواهد پند گیرد یا سپاس دارد.

«^۱

»

بعد از قوم موسی جانشین‌ها و اولاد آنها آمدند که وارث تورات شدند ولی نماز را ضایع کردند و از شهوات پیروی نمودند. بنابراین استنباط و تفسیری که این دسته مفسرین از خلیفه می‌کنند این است که قومی جانشین قوم قبلی خودش بشود، فرزندی جانشین پدرش گردد و یا انسان در اثر تکامل حیات، جانشین انواعی از حیوانات بشود. در تفسیر «جوامع الجامع» - که تفسیر شیعی معتبر است - امام المفسرین، طبرسی ابتدا می‌گوید که خلیفه به معنای جانشین است چون خطاب به ملائکه است. قبل از خلقت آدم زمین مملو از جن‌ها و ملائکه بوده است:

«^۲

»

بنابراین خداوند به آنها می‌گوید، می‌خواهیم در این زمینی که شما تاکنون مالک و صاحب اختیارش بوده‌اید برایتان جانشینی بیاورم. در این مورد طبرسی دلایلی ذکر می‌کند ولی بعد می‌گوید صحیح نیست و صحیح آن است که «خلیفه الله» باشد یعنی خداوند برای خود جانشینی خلق کرده است. البته مفسرین معتبر این نظر اخیر را تأیید می‌کنند و می‌پذیرند. علامه طباطبایی و طالقانی هم خلیفه را به معنی جانشینی برای خدا گرفته‌اند و می‌گویند که خداوند در این اعلام گفته است که من می‌خواهم برای خود جانشینی در زمین قرار بدهم. مرحوم سید محمدباقر صدر نیز همین نظر را داشته خلیفه الهی را با بار امانت یکی می‌گیرد.^۳

عنوان خلیفه که به صورت مفرد و نکره در این آیه آمده است و در آیات دیگر نام آدم (باز به صورت مفرد) روی آن گذارده می‌شود ممکن است اطلاق بر مجموعه‌ی آدم‌ها داشته باشد و انسان در نوع و نهایت به مقام کامل الهی برسد یا آنکه بر فرد این نوع، ناظر و صادق باشد و بنابراین خلیفه قرار دادن خدا جنبه‌ی نسبی

۱. مریم (۱۹) / ۵۹: آنگاه پس از آنان جانشینانی ناشایسته آمدند که نماز [و عبادات] را تباہ ساختند و پیرو هوس‌ها شدند ...

۲. حجر (۱۵) / ۲۷: و جن را قبل از آن، از آتش نافذ آفریدیم.

۳. کتاب «سنت‌های قرآن در تاریخ»، ترجمه دکتر سیدجمال موسوی، انتشارات روزبه، تهران، ص ۹۱. در صفحه ۹۲ چنین توضیح می‌آید:

«مقصود از انا عرضنا الامانه» عرضی تشریحی و قانونی نیست؛ مقصود این است که این عطای پروردگار در جستجوی جای متناسب با طبیعتش... همه جا گردش کرد. کوه‌ها با این خلافت هماهنگی نداشتند.»

داشته باشد و هر یک از این افراد فقط از جهت یا جهاتی به طور جزئی و ناقص و موقت جانشین امانتدار خدا در زمین و صاحب بعضی از صفات و امکانات او باشند، حتی فقط استعداد آن را داشته باشند.

البته وقتی می‌گوییم جانشین، منظور این نیست که جانشین شخص از جمیع جهات عین او باشد؛ جانشین خدا می‌تواند برخی از صفات الهی را آن هم به صورت نسبی و ضعیف و محدود داشته باشد. طبیعی است که تعبیر جانشین خدا نسبت به جانشینی اقوام گذشته و انواع دیگر به حقیقت نزدیک‌تر باشد. اگر خداوند می‌گفت، می‌خواهم از این به بعد فرزند به جای پدر یا نسل و نوعی به جای نسل و نوع دیگر، و یا حتی آدم به جای ملائکه درست کنم مطلب مهم و تازه‌ای نبوده ارزش آن را نداشت که خداوند فرشتگان را جمع کند و چنین اعلامی بنماید. در قاموس قرآن و تفاسیری که این تعبیر را می‌کنند از دلایلی که می‌آورند یکی این است که بشر به برخی از صفات الهی آراسته شده است از جمله صاحب اختیار و صاحب قدرت بودن و خلاقیت داشتن و اینکه اینها سبب می‌شود که مدارج حیوانی را به سرعت پشت سر گذاشته به انسان کامل تبدیل شود. البته لازم نیست که همه‌ی انسان‌ها به یک میزان متصف به صفات خدایی باشند و آن طور که در روایات و بعضی آیات آمده است در هر انسانی اثری از روح خدا- به اصطلاح قرآنی- وجود دارد. اینکه ما در عبادات خود « می‌گوییم نشان‌دهنده و مؤید این است که می‌توانیم متصف به صفات الهی بشویم ولی هرگز نمی‌توانیم مثل یا خود خدا بشویم؛ همین دمیده شدن روح الهی و شایستگی برای سجده‌ی فرشتگان- که از امتیازات انسان بر حیوانات و سایر موجودات است- قرائنی هستند که « الهی» انسان را توجیه می‌کند.

ضمناً اشکالی که می‌گیرند و می‌گویند اگر قرار بود آدم **الله** باشد به طور مطلق و نکره خلیفه گفته نمی‌شد و مضاف‌الیه یا انتساب به صورت **الله** یا خلیفتی می‌آمد، وارد نیست. عدم ذکر مضاف‌الیه یا افزودن یای نسبت، وقتی گوینده‌ی مطلب از قول خود صحبت می‌کند ضرورت ندارد. همان‌طور که مثلاً پادشاه یا رئیسی می‌گوید، من نماینده می‌فرستم یا معاون در آنجا می‌گذارم. مخاطب کلام منظور پادشاه یا رئیسی را درک می‌کند و می‌فهمد که نظرش اعزام نماینده‌ای از طرف خود یا گذاشتن معاون خودش می‌باشد.

نظر به اینکه مطلع و مقصد آیات مورد بحث و منظور از گزینش آدمیزاد خلیفگی

بخش دوم، تفسیر موضوعی قرآن، گزینش و آفرینش آدمیزاد _____ ۱۹۹
او می‌باشد و در مفهوم آن تردید و اختلاف پیدا شده است ارزش دارد که تأمل و
تتبع بیشتری بنمائیم؛ نه از طریق ریشه‌یابی لغت خلیفه بلکه توجه به موارد استعمال آن
در خود قرآن؛ ببینیم «خلیفه در زمین» چگونه است و به جای کیست.
در آیات گزینش و آفرینش آدمیزاد در سوره‌های مختلف قرآن کلمه‌ی خلیفه
همین یکبار آمده است ولی در دو آیه دیگر قرآن (نمل) (۲۷) / ۶۲ / ص (۳۸) / (۲۶)
عیناً به کار رفته و در آیات عدیده‌ای اشتقاق‌های آن با مطالب و مقارناتی دیده می‌شود
(انعام) (۶) / ۱۳۶ و ۱۶۵، اعراف (۷) / ۶۹ و ۷۴ و ۱۲۹، یونس (۱۰) / ۱۴، هود (۱۱) /
۵۷، نور (۲۴) / ۵۵، فاطر (۳۵) / ۳۹، حدید (۵۷) / ۷ بدون آن که در هیچ جا انتساب
به الله بشود.

آنچه در مجموع آیات فوق و موارد استعمال مربوطه استنباط می‌شود نکات زیر
است:

(۱) مفهوم جانشینی آدمیزاد و به جای اقوام و انسان‌های ماقبل قرار گرفتن در تعبیرات
خلیفه و مشتقات خلافت و استخلاف و غیره کاملاً وجود دارد ولی جانشین‌کننده و
تفویض‌کننده خداست که به دیگران تفویض می‌نماید، یعنی حالت موقت و امانت
را دارد:

»

۱ «.

۲ «

»

علاوه بر آن مالک موقت و وارث اموال و مقام اسلاف شدن هم هست.
(۲) خلافت صرفاً جانشینی موقت و وراثت نیست، نعمت و موهبت و منتی است از
جانب خدا، حتی مأموریت است همراه با نظارت و بازخواست خدا:

»

۳ «

۱. انعام (۶) / ۱۳۳: صاحب اختیار بی‌نیاز و دارای رحمت است؛ اگر اراده کند شما را می‌برد و پس از شما
نسلی دیگر را به‌خواست خود جانشین [شما] خواهد کرد، چنان که شما را نیز از نسل گروهی دیگر پدید
آورد.

۲. اعراف (۷) / ۶۹: ... به یاد آورید زمانی را که پس از قوم نوح [خدا] شما را جانشین [آنان] قرار داد...
۳. انعام (۶) / ۱۶۵: اوست که شما را در زمین جانشین [پیشینیان] کرد و شما را نسبت به یکدیگر به درجاتی
برتری داد تا در مورد آنچه به شما داده است، شما را آزمایش کند...

۲۰۰ _____ مجموعه آثار (۱۸)، بازگشت به قرآن (۱)

۱ « »

۲ « »

(۳) به جای انتساب به خدا و مضاف الیه الله که گفته شود « الله»، عنایت خاص به تعیین محل خلافت شده است که زمین ملک خدا و مقرر زندگی و فعالیت آزاد بشر است:

۳ « »

۴ « »

(۴) تعمیم به همه ی آدمها و اقوام دارد، چه انبیاء و اولیاء (داوود در ص (۳۸) / ۲۶) چه صلحای مومنین:

»

۵ «

و چه کافرها و مشرکین:

۶ «

»

»

۷ «

۸ «

»

۱. یونس (۱۰) / ۱۴: آنگاه پس از آنان، شما را در زمین جانشین کردیم تا بنگریم شما چگونه عمل می کنید.

۲. ص (۳۸) / ۲۶: ای داود، تو را در [حکومت] این سرزمین جانشین [پیشینیان] کردیم، پس میان مردم به حق داوری کن...

۳. بقره (۲) / ۳۰: ... من در زمین جانشینی [برای بشر غیرمسئول و بی اختیار] قرار می دهم...

۴. ص (۳۸) / ۲۶: ... در [حکومت] این سرزمین جانشین [پیشینیان] کردیم...

۵. نور (۲۴) / ۵۵: خدا به مؤمنان نیکوکار از میان شما وعده داده است که در [بهره مندی های] زمین، آنان را همچون پیشینیان جانشین [دیگران] کند...

۶. انعام (۶) / ۱۳۳: ... اگر اراده کند شما را می برد و پس از شما نسلی دیگر را به خواست خود جانشین [شما] خواهد کرد ...

۷. انعام (۶) / ۱۶۵: اوست که شما را در زمین جانشین [پیشینیان] کرد و شما را نسبت به یکدیگر به درجاتی برتری داد تا در مورد آنچه به شما داده است، شما را آزمایش کند...

۸. هود (۱۱) / ۵۷: ... من پیامی را که مأمور [ابلاغ] آن به شما شده بودم، به شما رساندم؛ و صاحب اختیار ←

« ۱ »

به طور خلاصه، تعبیر خلیفه بودن خدا از این جهت که آدمیزاد را در این مقام قرار داده، امکانات و نعمت‌هایی را به امانت در اختیارش گذارده و برای انجام وظایفی، مسئول و مامور و نماینده‌ی خود ساخته، درست است. همان‌طور که به یک مدیر، سلطان یا خلیفه اقتدار و امکاناتی داده می‌شود ولی نه به این معنی که آدمیزاد از جمیع جهات نسخه‌ی ثانی و جانشین خدا باشد.

»

۲ «

اعلام خداوند که می‌خواهم در زمین برای خود جانشینی قرار بدهم. به بیان ما، تعجب و اظهار نظر و استفسار ملائک را موجب شده است. آنها می‌گویند آیا می‌خواهی در زمین کسی را قرار بدهی که فساد می‌کند و خون می‌ریزد در حالی که ما تو را تسبیح و تقدیس می‌کنیم؟

باز اینجا سئوالی مطرح می‌شود که آیا این فرشتگان فی المجلس اعتراض و پرسش کردند یا گذاشتند میلیون‌ها، یا میلیارد‌ها سال بگذرد تا انسان بیاید و فساد و خونریزی بکند. البته همان‌طور که قبلاً عرض کردم ملائک مثل ما اسیر زمان نیستند و طبق قانون نسبیّت، حال و آینده برای آنها فرقی ندارد. در قرآن فراوان اتفاق می‌افتد که خداوند موضوعی را مطرح کرده و بعد یک مرتبه بیست سال بعد را عنوان می‌کند یا سالیان درازی را؛ شبیه این جریان در داستان حضرت یوسف (ع) - با آنکه خیلی هم مفصل است - دیده می‌شود. در اینجا هم ممکن است بگوییم که ممکن است خداوند شرح مواقع را به طور کامل برای ما نگفته ولی برای ملائک تشریح کرده باشد. البته باز لازم به تذکر است که توجه به فساد آدم از طرف فرشتگان ممکن است الهام خدا به آنها بوده باشد و نه بدان گونه که ما در ذهن خود تصور می‌کنیم. آنچه بهتر و صحیح‌تر به نظر می‌آید این است که در موقع مکالمه با فرشتگان، آدم هنوز به وجود نیامده بوده است. دلیلش آیات بعدی است که در آنها شیطان از قبل می‌آید و می‌گوید

→ من گروهی دیگر را جایگزین شما خواهد کرد...

۱. فاطر (۳۵) / ۳۹: اوست که شما را در زمین جانشین [پیشینان] کرد...

۲. بقره (۲) / ۳۰: ... گفتند: آیا کسی را در آنجا می‌گماری که [با سوءاستفاده از اختیار] در آن تبهکاری کند و خون‌ها ریزد؟ [اگر هدف از آفرینش انسان عبادت توست،] ما خود، تو را با ستایش تسبیح و تقدیس می‌کنیم...

که برنامه‌ی من چیست و بعد از آن در رابطه با خلقت آدم اتفاقاتی رخ می‌دهد که ان شاء الله در آینده بحث خواهیم کرد. فعلاً می‌پذیریم که در زمان گفت‌وگو هنوز آدم خلق نشده و ملائک یا با الهام از جانب خداوند یا با درایت و هوشیاری که دارند در همان کلمه «خلیفه» تا آخر قضیه را خوانده‌اند.

در مورد «يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ»^۱ ضرورتی برای توضیح و تشریح نمی‌بینم چرا که خود شاهد بوده و هستیم که بشر چه جنایت‌هایی را در طول تاریخ و در حال حاضر مرتکب شده و می‌شود و حتی به اسم اسلام، خون امامان و بهترین فرزندان اسلام را ریخته است. بنابراین به قسمت بعدی «نُسَبِحُ بِحَمْدِكَ وَتُقَدِّسُ لَكَ»^۲ می‌پردازیم.

در اینجا این سؤال پیش می‌آید که تسبیح چیست و تقدیس خدا کدام است؟ آن دسته از مفسرین که بیشتر به جنبه‌های ظاهری و تشریفات مذهبی توجه داشته‌اند با مسئله برخورد قشری و سطحی کرده گفته‌اند، یک عده از ملائک دائماً ذکر «سبحان الله»، «سبحان الله» می‌گویند و یک عده دیگر مثلاً «لا اله الا الله» و این کار همیشگی آنهاست. مسلماً قضیه به این سادگی نیست بلکه ارتباط مستقیم با خلقت جهان و خلقت آدمیزاد دارد.

قبل از اینکه انسان به وجود بیاید جهان پر بوده است از آن ماده‌ی بی‌شکل و بی‌رنگ و یکنواخت و بعد به تدریج تجمع و تشکل و انتظامی در آن پیدا شده و آسمان‌ها و زمین به وجود آمدند و در زمین کوه و دریا و موجوداتی پدیدار شدند که ما برخی از آنها را می‌بینیم و می‌شناسیم. چه کسی این تغییر حالت‌ها را به وجود آورده است؟ همین فرشته‌ها بودند و هستند که در جهت ضد آنتروپی، به فرمان خدا جلوگیری از ضعف‌ها و نقص‌ها کرده موجودات را طبق مشیت خدا شکل می‌دهند و حرکات را برقرار می‌سازند. به همین دلیل است که به خداوند می‌گویند، ما همه‌ی فرامین تو را به نحو احسن انجام می‌دهیم، دیگر چه نیازی به خلق آدم به عنوان جانشین هست که خونریزی و فساد هم بکند.

مرحوم طالقانی در اینجا به نکته‌ی ظریفی اشاره کرده می‌گوید، «نُقَدِّسُكَ» نیست؛ «نُقَدِّسُ لَكَ» است یعنی برای تو به سوی تو؛ به عبارت دیگر، یعنی دنیا و جهان را در جهت خیر و عظمت و نظم و صفا و قدرت به سوی تو سیر می‌دهیم. عین عبارت ایشان چنین است:

۱. بقره (۲) / ۳۰: ... که [با سوءاستفاده از اختیار] در آن تبهکاری کند و خون‌ها ریزد؟ ...

۲. بقره (۲) / ۳۰: ... ما خود، تو را با ستایش تسبیح و تقدیس می‌کنیم...

بخش دوم، تفسیر موضوعی قرآن، گزینش و آفرینش آدمیزاد _____ ۲۰۳

«ارتباطشان با مقام بالا، گرفتن خیر و امداد است و با عالم زیرین به کارشان تنزیه و تکمیل و تنزیه آلودگان به ماده‌ی تاریک و مرده و سپس بردن آنها بسوی مجد و حیات و کمال (که بنده این قسمت را اضافه می‌کنم به صورت نظم و تشکل که همان تکامل ضدآنتروپی است) و از میان برداشتن نقص و آماده نمودن و برترگرداندن هر مقصدی و الهام قدس، تقدس لک، تقدیس برای ذات خدا و به سوی اوست. ملائکه چون مدبر و متصرف در ماده و قوای مادی‌اند چنین نامیده شدند.» («پرتوی از قرآن»، ج ۱، ص ۱۷۷).

ضمناً تناسب و ارتباط ما بین «أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ»^۱ با «نَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَتُقَدِّسُ لَكَ»^۲ تا حدودی روشن می‌شود. زیرا که طبق تذکر و تفسیر مرحوم طالقانی که منظور از «نُقَدِّسُ لَكَ» تصفیه و پاکسازی جهان خلقت در جهت تکامل و صیوریت و سیر به سوی خداست، فرشتگان که چنین مأموریت و برنامه‌ای دارند از پیدا شدن یک موجود تازه که کارش مخالف برنامه‌ی آنها و فساد و خونریزی باشد به تعجب و پرسش در آمده توضیح می‌خواهند تا تکلیف خودشان را نسبت به مخلوق تازه بدانند؛ بنابراین اعتراض نیست بلکه استفسار یا استفتاء از خداست.

۳.

وقتی ملائک در برابر خداوند به شرح اعمالی که انجام می‌دهند می‌پردازند و دلیل خلقت انسانی را که فساد و خونریزی می‌کند جو یا می‌شوند با پاسخ خشک و ساده‌ی خدا مواجه می‌گردند که «إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ.»؛ من چیزی را می‌دانم که شما نمی‌دانید. جوابی خشک و ساده که اگر بخواهیم به زبان خودمانی بیان کنیم، یعنی فضولی موقوف؛ هر کاری را که من می‌گویم بکنید! البته بعد از این پاسخ، خداوند کاری می‌کند که ملائک به جواب عملی سؤال خود برسند و هم وظیفه جدیدی را - که شاید به همان منظور جمع شده و طرف خطاب خدا قرار گرفته‌اند - انجام دهند.

»

۴.

۱. بقره (۲) / ۳۰: ... آیا کسی را در آنجا می‌گماری که [با سوءاستفاده از اختیار] در آن تبهکاری کند و خون‌ها ریزد؟...

۲. بقره (۲) / ۳۰: ... [اگر هدف از آفرینش انسان عبادت توست،] ما خود، تو را با ستایش تسبیح و تقدیس می‌کنیم...

۳. بقره (۲) / ۳۰: ... [خدا] گفت: من [از استعدادهای شگرف انسان] حقایقی را می‌دانم که شما نمی‌دانید.

۴. بقره (۲) / ۳۱: سپس همه‌ی خصوصیات [مخلوقات زمین] را به آدم آموخت و آنگاه آن [مخلوقات] را بر فرشتگان عرضه کرد و گفت: اگر راست می‌گویید خصوصیات [و کاربرد] اینها را برشمارید.

خداوند همه اسماء را به آدم تعلیم داد و آنگاه آنها را به ملائکه عرضه کرد و گفت، اگر راست می‌گویید اسامی این حقایق یا مطالب را به من بگویید. این سؤال پیش می‌آید که منظور از اسامی چیست؟ آیا اسامی انسان‌هاست که مثلاً این یکی حسن است و آن دیگری حسین، یا اسامی کرات آسمانی و سایر مخلوقات مثل مریخ یا الکترون و غیره؟ تقریباً آنچه بنده در تفاسیر نگاه کردم همه عقیده دارند که منظور از این اسماء، مسمی‌هاست یعنی شناسایی بر اشیاء و اموری که صاحب چنین نام‌ها هستند، و گرنه اسم یاد گرفتن که هنری نیست و ارزشی ندارد. در حقیقت محتوای اسامی یا حقایق و اشیاء و موجودات است که ارزش دارد و انسان را عالم بر کائنات می‌سازد. خداوند این فضیلت انسان را به رخ فرشتگان - که انگشت روی فساد و خونریزی آدم گذاشته بودند - می‌کشد و می‌پرسد، آیا شما مثل او فضیلت علم و آگاهی را دارید؟

مجدداً همان سؤال‌های گذشته پیش می‌آید که آیا این گفت‌وگو و جریان نیز قبل از خلقت آدم بوده است یا بعد؟ به نظر می‌رسد که تعلیم اسماء به آدم هم در همان عالم طراحی باشد و ملائکه به دلیل آنکه اسیر زمان نیستند در همان ابتدا تا آخر قضیه را خوانده‌اند، یا به آنها خوانده شده است. این بحث هم مطرح شده است که آیا آدمی که در اینجا ذکر می‌شود آدم ابوالبشر است یا به طور کلی نوع آدم است یا چنان که برخی از اخباریون معتقدند منظور حضرت محمد (ص) و خاندان نبوت و ائمه اطهار می‌باشند که در آخر الزمان می‌آیند؟

«والسلام علیکم و رحمت الله و بركاته»

جلسه چهاردهم

تاریخ ضبط: ۱۳۵۹/۹/۲۲

تاریخ پخش: ۱۳۵۹/۱۱/۸

بخش دوم - تفسیر موضوعی قرآن

درس ۱ - گزینش و آفرینش آدمیزاد

(قسمت چهارم)

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

»

«.

سلام بر همه‌ی علاقه‌مندان بازگشت به قرآن و همه‌ی بینندگان و شنوندگان عزیز. این برنامه‌ی پنج آیه‌ای که قرائت کردم اولین آیات وحی شده بر حضرت ختمی مرتبت در سوره اقرآء (علق ۹۶)) و در غار حراء می‌باشد که قبلاً هم در یکی از جلسات عنوان کرده بودم و حالا به تناسب موضوع مصدر کلام قرار گرفت.

۱. علق (۹۶) / ۱ تا ۵: بخوان به نام صاحب اختیارت که آفرید؛ انسان را از جنین ابتدایی آفرید. بخوان، و صاحب اختیار تو به‌غایت کریم است، همان خدایی که [نوشتن را] به وسیله قلم آموزش داد، و به انسان آنچه نمی‌دانست، آموخت.

۲۰۶ _____ مجموعه آثار (۱۸)، بازگشت به قرآن (۱)

این آیات خطاب به پیغمبر (ص) و می توان گفت تا حدودی خلاصه و محتوای قرآن است. اول دستور به خواندن است، همین طور که قرآن را باید خواند و باید یاد گرفت و فهمید، منتها خواندن به چه نام و به چه منظور؟ به نام پروردگار، همان پروردگاری که به عنوان اولین نشانه وجود و عمل و رحمتش، آفریدن، خلقت و خلاقیت ذکر می شود:

» «^۱

خوب، خداوند مخلوقات زیادی دارد و در بین تمام مخلوقات اشاره به انسان شده است که:

» «^۲

انسان را از آن نطفه‌ی جنینی یا سلول نر به نام «علق» آفرید. آیا این آفرینش به «
» و «
» بوده است یا تدریجی و تکاملی؟ پاسخ، آفرینش تدریجی و تکاملی است.

دو مرتبه می خوانیم:

» «^۳

بخوان و پروردگارت که اکرم است یا تسبیح کن و او را با کرامت‌ترین و صاحب اکرام اعلی بدان به عنوان نمونه و نشانه کرامت پروردگار معلم انسان بودن او ذکر می شود:

» «^۴

به وسیله‌ی قلم، یعنی کتاب و درس و مدرسه و دانشگاه، به انسان چیزها یاد داد. این کرامت الهی به چند طریق ممکن است باشد که دو جورش بیشتر به ذهن نمی آید. یکی همین طریق تعلیم به وسیله‌ی نوشتن و خواندن و مدرسه و دانشگاه است و یکی هم به صورت الهام و اشراق و وحی است که در سوره رحمن (۵۵) آمده:

۱. علق (۹۶) / ۱: بخوان به نام صاحب اختیارت که آفرید.

۲. علق (۹۶) / ۲: انسان را از جنین ابتدایی آفرید.

۳. علق (۹۶) / ۳: بخوان، و صاحب اختیار تو بغایت کریم است.

۴. علق (۹۶) / ۴ و ۵: همان خدایی که [نوشتن را] به وسیله قلم آموزش داد، و به انسان آنچه نمی دانست، آموخت.

»
«۱»

به نظر می‌رسد که این رحمانیت خداوند سابقه‌ای قبل از خلقت انسان هم داشته باشد، چرا که پس از آن می‌خوانیم:

»
«۲»

یعنی انسان را آفرید و به انسان بیان و فطرت و نطق و قدرت شکافتن مطالب را تعلیم داد. در تکمیل این کرامت در سوره اقرء (علق ۹۶) آمده است:

»

»
«۳»

آنچه تا اینجا گفته شد مطالبی بود که با موضوع امروز تناسب داشت. امروز چهارمین جلسه درس «گزینش و آفرینش آدمیزاد» است. گمان می‌کنم در جلسه قبل به آیه ۳۱ سوره بقره (۲) رسیدیم:

»

»
«۴»

این آیه را دفعه پیش تا حدودی روشن کردم و گفتم اساس مطلب و محور و مبنا و مقصد این سری آیات همان جمله «است که ظاهراً فقط در همین ردیف آیات سوره بقره (۲) آمده است، یعنی اعلام اینکه من قصد و

۱. رحمن (۵۵) / ۱ و ۲: خدای رحمان،

خواندن را آموزش داد.

۲. رحمن (۵۵) / ۳ و ۴: انسان را آفرید،

[و] سخن گفتنش آموخت.

۳. علق (۹۶) / ۳ تا ۵: بخوان، و صاحب اختیار تو بغایت کریم است،

همان خدایی که [نوشتن را] به وسیله قلم آموزش داد،

و به انسان آنچه نمی‌دانست، آموخت.

۴. بقره (۲) / ۳۱: سپس همه‌ی خصوصیات [مخلوقات زمین] را به آدم آموخت و آنگاه آن [مخلوقات] را بر

فرشتگان عرضه کرد و گفت: اگر راست می‌گویید خصوصیات [و کاربرد] اینها را برشمارید.

۵. بقره (۲) / ۳۰: ... من در زمین جانشینی [برای بشر غیرمسئول و بی اختیار] قرار می‌دهم...

تصمیم دارم یا در حال جعل جانشین و خلیفه‌ای در زمین هستم. همه‌ی مطالب به دنبال و در حول و حوش همین موضوع بود. آیه ۳۱ را دفعه قبل دیدیم که اولاً تعلیم دادن «اسماء» به آدم بود و گفتیم که مقصود از اسماء بیشتر مسمی است، یعنی حقایق، ثانیاً عرضه کردن «اسماء» به ملائکه و خواستن از آنها که بیایند و اطلاعاتی بدهند.

سئوالی که اینجا مطرح شد این بود که این مواجهه یا معارضه چه موقع صورت گرفته است؟ آیا عرضه‌ی اسماء به ملائکه قبل یا بعد از خلقت آدم بوده است؟ آیا در مرحله‌ی تقدیر و طراحی بوده است؟ به احتمال قوی این مطلب یعنی تعلیم اسماء به آدم و بعد عرضه آنها به ملائکه در عالم تقدیر و طراحی بوده است.

»^۱

یعنی بعد خداوند این اسماء را به ملائکه عرضه کرد و گفت اگر راست می‌گویید آن حقایق را بیان کنید.

»^۲

ملائکه خیلی فوری اقرار به عجز و به جهل خود می‌کنند و می‌گویند تو منزهی، خدایا، ما علم و اطلاعی از خود نداریم مگر آنچه تو به ما آموخته‌ای و تنها تو بسیار دانا و مطلع بر همه چیز هستی و حکیمی؛ ما قدرت استنباط و استخراج حقایق جدید از معلوماتی که به ما داده‌ای نداریم. مقصود خداوند همین بود که ملائکه به عجز و ناتوانی خود اقرار کنند و اختلاف بین خودشان و خدا را متوجه شوند.

حالا به دنبال این مطلب می‌خوانیم:

»

»^۳

خداوند به آدم گفت، حالا بیا و این فرشتگان را به اسماء و کیفیت و به کارهایشان آگاهی ده. پس از آنکه آدم این کار را کرد، خداوند به فرشتگان گفت: آیا به شما نگفتم که من دانای غیب آسمان‌ها و زمین هستم و می‌دانم آنچه را که پنهان یا آشکار

۱. بقره (۲) / ۳۱: ... و آنگاه آن [مخلوقات] را بر فرشتگان عرضه کرد...

۲. بقره (۲) / ۳۲: گفتند: تو را تقدیس می‌کنیم، ما جز آنچه به ما آموخته‌ای دانشی نداریم؛ که دانای فرزانه تویی، تو.

۳. بقره (۲) / ۳۳: [خدا] گفت: ای آدم، فرشتگان را از خواص و کاربرد موجودات زمینی آگاه کن! و چون آگاهشان کرد، [خدا] گفت: مگر به شما نگفتم که من اسرار آسمان‌ها و زمین را می‌دانم، و از هر چه آشکار می‌کنید و آنچه پنهان می‌داشتید، آگاهم؟

بخش دوم، تفسیر موضوعی قرآن، گزینش و آفرینش آدمیزاد _____ ۲۰۹

می‌کنید؟ یعنی من عالم بر سر و خفیات هستم. بدون اینکه صراحت داشته باشد این آیه در پاسخ استفساری است که ملائکه کردند که آیا می‌خواهی در زمین خلیفه‌ای قرار دهی که فساد می‌کند و خون می‌ریزد. در واقع خداوند علم خود و استعداد آدم را به رخ فرشتگان می‌کشد. شاید این امتیاز آدم، جبران‌کننده‌ی فساد و خونریزی است که آدمیزاد در روی زمین انجام می‌دهد. شاید هم لازمه‌ی آن همه علم و دانش چنین باشد. البته این آیه نشان نمی‌دهد که آیا خلیفه‌ی خدا بودن در همین علم آدم خلاصه می‌شود و یا اینکه این علم و دانش یکی از شروط آن است؛ به هر حال و به احتمال قوی از همه مهم‌تر و اساسی‌تر همین دانش آموزی و دانش‌اندوزی انسان است.

مطالبی که در این دو آیه بیان شد، آن‌چنان ساده و قابل درک ولی معجزه‌آسا است که وقتی انسان آنها را می‌خواند همه چیز را در برابر خود مجسم می‌بیند، درست مثل صحنه‌ی تلویزیون یا پرده‌ی سینما. در عین حال خدا می‌داند که چقدر رموز و حقایق و معضلات در درون و در پشت این همه سادگی و سهولت هضم آیات انباشته شده است. چه کسی به جز خدا می‌داند که زمان وقوع این حادثه کی بوده است؟ چه مدت این صحنه به طول انجامیده است؟ این علم چیست و اسماء کدامند؟ حقایق و مسمی‌ها چگونه‌اند و تعلیم به آدم چطور بوده است؟ آیا این علم و الهی خاص آدم به‌عنوان یک شخص معین بوده است یا نوع بشر را هم دربرمی‌گیرد یا آن‌طور که بعضی از مفسرین گفته‌اند انحصار به پیامبر (ص) و اهل بیت ایشان دارد؟ در هر حال آنچه اکنون برای ما قابل استنباط است و می‌توانیم بفهمیم این است که این **الله برتر از فرشتگان بوده و مأمور اجرای بی‌چون و چرا نبوده بلکه علمش می‌تواند به خارج از محدوده‌ی عمل و مأموریتش سرایت بکند و دارای قدرت زیاد و اختیار است.** اگر مجاز باشم که چنین بگوییم، در اینجا پرده اول خاتمه می‌یابد و فرشتگان در برابر خداوند و آدم اظهار عجز می‌کنند و قانع می‌شوند که اطلاع آنها ناچیز و مقصد خداوند حق است.

با آیه ۳۴ سوره بقره (۲) در واقع پرده یا صحنه‌ی بعدی آغاز می‌شود:

»

«(بقره ۲) / (۳۴)

(یاد بیاور آن زمانی که به فرشتگان گفتیم به آدم سجده کنید؛ همه‌ی آنها سجده کردند به جز ابلیس که امتناع کرد و تکبر ورزید و از کافران بود.)

همان طور که ملاحظه می کنید در این مرحله و پس از مرحله‌ی اول - که برتری آدم نسبت به فرشتگان به آنها ثابت شد - خداوند دستور می دهد که همگی آدم را سجده کنند و همه هم این کار را می کنند مگر ابلیس.

آیات این قسمت از سوره بقره (۲) که مقارن با سال اول هجرت نازل شده است مفصل ترین آیات راجع به گزینش و طراحی آدمیزاد است، مع هذا می بینیم که خیلی سریع از روی این چهار مرحله می گذرد: نه زمان قضیه را می گوید که این «إِذْ قُلْنَا» چه موقع بوده است؟ آیا بعد از آفریده شدن آدم بوده است یا در همان صحنه و در واقع تقدیر و طراحی بوده است یا بعد از آن یا قبل از آن؟ این ابلیس کیست و چگونه این وسط پیدا شد؟ اگر فرشتگان همه مطیع و مأمور اجرای بی چون و چرا هستند چطور این یکی به خود جرأت داد که امر خدا را بجا نیاورد؟ چطور خدا او را رها می کند؟ حالا آیات دیگری را که بیشتر مربوط به این چهار مرحله می شوند بررسی می کنیم: آیات ۲۸ تا ۳۳ سوره حجر (۱۵) زودتر از همه هستند که می خوانیم و ترجمه می کنیم:

»

«.

(و آن زمان که پروردگارت به فرشتگان گفت، من (مصمم یا در حال) آفریننده بشری از گل خشکیده از لجن بدبو می باشم. پس چون آن را مستوی و استوار کردم و از روح خود در آن دمیدم به سجده او در آید (بیفتید). فرشتگان همگی جمعاً سجده کردند. مگر ابلیس که نخواست (ابا و خودداری کرد) که با سجده کنندگان باشد. (خدا) گفت، ابلیس تو را چه می شود که در گروه سجده کنندگان نمی باشی. گفت من سجده بکن به بشری نیستم که او را از گل خشکیده و از لجن بدبو آفریده‌ای.)

در این ۶ آیه خیلی مطلب هست. باز اینجا با «اذ» شروع می شود. آن زمانی را به یاد آور که پروردگار تو به فرشتگان گفت که من مشغول خلقت بشری هستم از گل خشک

بخش دوم، تفسیر موضوعی قرآن، گزینش و آفرینش آدمیزاد _____ ۲۱۱

و از لجن بدبو، فعلاً کاری با شما ندارم ولی آن زمانی که این موجود را کامل کردم و از روح خود در آن دمیدم آن وقع به سجده افتید (اینجا دو زمان دارد یکی وقتی است که سجده صورت گرفته است که همه‌ی ملائکه سجده کردند مگر ابلیس که امتناع ورزید از اینکه با سایر سجده‌کننده‌ها باشد. خداوند به ابلیس گفت، تو را چه می‌شود که مثل سایر سجده‌کنندگان نیستی؟) همان‌طور که قبلاً توضیح دادم نباید فکر کرد که این گفتگوها به شکل محاورات و صحبت‌هایی است که ما انجام می‌دهیم بلکه ممکن است حتی صوتی در کار نبوده و یا ماقوع و زبان امر باشد. ابلیس گفت، حاضر نبودم برای بشری که او را از گل خشک و لجن بدبو و متعفن ساخته‌ای سجده کنم. یکی از دلایل امتناع ابلیس از سجده آدم در آیات فوق روشن شد و آن این است که ابلیس خودش را از آدم برتر می‌دانست و گفت، حاضر نیستم به چنین موجودی که از خاک خشک و گل بدبو ساخته‌ای سجده کنم. سوره اسراء (۱۷) آیه ۶۱:

»

۱.

همان مطلب آیات قبل است منتها به جای «صلصال» کلمه «طین» یعنی گل آمده است. آن زمان که به فرشتگان گفتیم به آدم سجده کنید سجده کردند مگر ابلیس که گفت، آیا به کسی سجده کنم که او را از گل آفریده‌ای. در سوره اعراف (۷) آیات ۱۱ و ۱۲ داریم:

»

۲.

این آیه توضیح و تکرار قبلی‌هاست، منتها خطاب به آدمیزاد است که ما شما را اول

۱. اسراء (۱۷) / ۶۱: [به یاد آر] زمانی را که به فرشتگان گفتیم: برای [بزرگداشت] آدم ابراز فروتنی کنید، همه ابراز فروتنی کردند، جز ابلیس؛ [که] گفت: چگونه در برابر کسی که از گل آفریده‌ای ابراز فروتنی کنم!؟

۲. اعراف (۷) / ۱۱ و ۱۲: شما را آفریدیم و صورتگری کردیم، آنگاه فرشتگان را گفتیم: برای [بزرگداشت] آدم ابراز فروتنی کنید، همه ابراز فروتنی کردند، جز ابلیس، که سر خضوع نداشت. [خدا] گفت: آنگاه که تو را [به فروتنی] فرمان دادم، چه چیز تو را از ابراز فروتنی بازداشت؟ گفت: من نسبت به او برتری دارم؛ مرا از آتش آفریده‌ای و او را از گل.

آفریدیم بعد شکل دادیم، بعد صورت دادیم به قیافه‌های مختلف، بعد به ملائکه گفتیم که به آدم سجده کنید، سجده کردند جز ابلیس که او جزو سجده کنندگان نبود. خدا گفت، چه چیزی باعث شده که وقتی من به تو دستور دادم که سجده کنی نکردی؟ ابلیس گفت من از او بهترم؛ من از آدم برتر هستم؛ مرا از آتش آفریده‌ای و او را از گل.

با مراجعه به این آیات تا حدودی مسائل روشن می‌شود ولی این سؤال باقی می‌ماند که ابلیس کیست و چگونه مخلوقی است؟ از یک طرف در ردیف ملائکه و فرشتگان از او صحبت به میان آمده که:

» «

پس معلوم می‌شود که ابلیس جزو فرشتگان است و قبلاً هم گفته‌ایم و در آیات قرآنی هم هست که فرشته‌ها جز اطاعت و تسبیح کاری نمی‌کنند. به عبارت دیگر فقط یک بعد و یک خط دارند. آن هم اطاعت و تسبیح و انجام امر است و بنابراین ضرورتاً مؤمن هستند. حالا چگونه شده است که ابلیس هم جزو فرشتگان است و هم کافر؟ آیه ۵۰ سوره کهف (۱۸) این مطلب را روشن می‌کند:

»

۲

بنابراین ابلیس در جرگه‌ی فرشتگان بوده و قاعدتاً مأموریتی مشابه آنها داشته است، ولی از جن بود که اختیار فسق و نافرمانی داشته و استدلال و استکبار هم کرده است، در حالی که فرشتگان چنین اختیاری ندارند. علت استنکاف ابلیس و استدلال او روی اختلاف و امتیاز در خلقت، به اعتبار از آتش (انرژی) و از گل (ماده) بودن خود و آدم بوده است، جن هم زودتر از آدم آفریده شده و حضور داشته است:

۳

و هم چون انرژی‌ها مؤثر در مواد و سوار بر آنها و محرک آنها هستند این امر یک نوع حاکمیت و برتری آنها محسوب می‌شود و نباید سجده کننده به ماده باشند. به

۱. حجر (۱۵) / ۳۰ و ۳۱: فرشتگان همه فروتنی خود را ابراز داشتند، جز ابلیس...

۲. کهف (۱۸) / ۵۰: [به یاد آر] زمانی را که به فرشتگان گفتیم: برای [بزرگداشت] آدم ابراز فروتنی کنید، همه ابراز فروتنی کردند، جز ابلیس، که از گروه جن بود و از فرمان صاحب اختیارش منحرف شد...

۳. حجر (۱۵) / ۲۷: و جن را قبل از آن، از آتش نافذ آفریدیم.

بخش دوم، تفسیر موضوعی قرآن، گزینش و آفرینش آدمیزاد _____ ۲۱۳
عبارت آخری، استنکاف ابلیس از سجده بر آدم روی ساختمان و مأموریت و شغلی
است که خداوند به انرژی‌ها و به جن که مخلوق انرژی است داده است و این کلام
یک نوع زبان حال است.

اما از سجده بر آدم، منظور چیست؟ مگر نه این است که سجده جز برای خدا و
به درگاه خدا کفر و حرام است؟ آیا این سجده همان به خاک افتادن و کرنش کردن و
اتخاذ هیئت و صورتی است که ما در نماز به خود می‌گیریم؟ در قرآن کلمه‌ی سجده
در غیر آدمیزاد و درباره‌ی موجودات غیرزنده و حتی سایه‌های آنها هم آمده است:

»

«۱»

یا

»

«۲»

در تمام این آیات، سجده‌ی موجودات برای خدا پیروی و اجرای خاضعانه‌ی
قوانین طبیعی حاکم بر آنهاست، چه آنجا که موافق طبع و از مقوله‌ی طراوت و تولید
و تغذیه باشد، چه آنجا که خلاف طبع و از مقوله‌ی ضعف و مرگ و ماکولیت باشد.
سجده توأم با عدم استکبار و احتراز از خودبزرگ‌بینی و سرکشی است. به طوری که
در ذکر سجده‌های واجب آمده است، «سَجَدْتُ لَكَ يَا رَبُّ تَعْبُدًا وَ رِقًا»^۲، شامل
بندگی و خدمت و همچنین رقیّت و گردن نهی نیز می‌باشد. آنها سجده‌های تکوینی
هستند.

سجده‌ای که به غیر خدا حرام است؛ سجده‌ی تشریحی خاص به خاک افتادن و
پیشانی و کف دست و زانوها و شست‌های پا را بر زمین گذاردن است، ولی غیر آن

۱. رعد (۱۳) / ۱۵: هر که [و هر چه] در آسمان‌ها و زمین است و [حتی] سایه‌هاشان، خواه و ناخواه، بامداد و

شبانگاه [با تبعیت گریزناپذیر از قوانین تکوین جهان] در مقابل خدا خاضع [و تسلیم] است.

۲. حج (۲۲) / ۱۸: آیا توجه نکرده‌ای که هر که [و هر چه] در آسمان‌ها و زمین است و [از جمله] خورشید

و ماه و ستارگان و کوهساران و درختان و موجودات زنده و همه آدمیان [با تبعیت گریزناپذیر خود از

قوانین عمومی جهان] در قبال خدا خاضع و فروتنند؛ و فرمان عذاب در مورد بسیاری [از مردم به خاطر]

سوءاستفاده از پدیده محدود اختیار] قطعی شده است...

۳. دعا: اصول کافی، جلد ۳، باب السجود و تسیح الدعاء:

۲۱۴ _____ مجموعه آثار (۱۸)، بازگشت به قرآن (۱)
که اعتراف و اعلام کوچکی و اطاعت و خدمت می‌شود درباره‌ی پدر و مادر و
برادران یوسف (ع) و حتی خورشید و ماه آمده است و همچنین درباره‌ی بنی اسرائیل
در پایان بیابان گردی و دخول به شهرنشینی:

«^۱»

که در قاموس قرآن به معنای پیروی از قوانین شهرنشینی است.
در اینجا دستور سجود فرشتگان به آدم، هم به دلیل اقرار به برتری و فضیلت آدم
و خضوع در برابر علم آدم می‌تواند باشد، هم یک نوع پیروی از خواسته‌ها و قوانین
موضوعه‌ی انسانی و اجرای دستوراتش همان طور که موجودات و مؤمنین، علاوه بر
اقرار و کوچکی و خضوع، اطاعت از مقررات و اجرای دستورات خدا را می‌نمایند.
مسئلاً در دستور سجده‌ی ملائکه به آدم، اثبات و اقرار به برتری آدم بر آنهاست،
زیرا که در مرحله‌ی مخالفت و در کلام ابلیس می‌بینیم که می‌گوید:

«^۲»

و جای دیگر:

«^۳»

ابلیس خطاب به خدا می‌کند که چه می‌گویی درباره‌ی آن کسی که از من برتری
دادی. یعنی اینها مسئله برتری داشتن است و تو برتری دادی و گفتمی که باید در
خدمت بشر باشی.
سئوالات و اشکالات زیادی باز هم باقی است که ان شاء الله در جلسات بعد خواهیم
داد.

«»

۱. بقره (۲) / ۵۸: ... و با خضوع و فروتنی از دروازه وارد شوید و بگویید: [خدایا، درخواست ما] آمرزش
است، تا گناهانتان را ببیمیم...
۲. اعراف (۷) / ۱۲: ... من نسبت به او برتری دارم؛ مرا از آتش آفریده‌ای و او را از گل.
۳. اسراء (۱۷) / ۶۲: ... آیا توجه داری آن کس که بر من کرامتش دادی [نژادی پست‌تر از من دارد]؟! ...

جلسه پانزدهم

تاریخ ضبط: ۱۳۵۹/۹/۲

تاریخ پخش: ۱۳۵۹/۱۱/۱۵

بخش دوم - تفسیر موضوعی قرآن

درس ۱ - گزینش و آفرینش آدمیزاد (قسمت پنجم)

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

»

۱.

بینندگان و شنوندگان عزیز، سلام بر شما علاقه‌مندان به برنامه «بازگشت به قرآن»
و همه‌ی هموطنان.

آیه‌ای که خواندم یکی از آیات مقابله و مجادله‌ی شیطان با رحمن در مورد انسان
است و راه‌ها و هدف‌سازی‌های هریک. آیه به دنبال و راجع به انفاق است که شیطان،
با توجه به اقتصاد صرفاً مادی، انسان را از فقر و تنگدستی می‌ترساند و مانع انفاق او

۱. بقره (۲) / ۲۶۸: [به‌هنگام ضرورت انفاق] شیطان شما را از فقر می‌ترساند و به‌بی‌شرمی [و بخیلی] وادارتان
می‌کند، و [لی] خدا به‌شما نوید آفرینش و افزون‌بخشی خویش را می‌دهد؛ و خدا فراخی بخش و داناست.

می‌شود، در حالی که همین شیطان در جای دیگر ما را وادار به فحشاء که خرج آور و تضعیف‌کننده‌ی نیروهای مادی و معنوی است می‌کند. اما خدا در برابر این و سوسه‌های شیطانی وعده‌ی غفران و تزکیه و تکامل از جانب خود را می‌دهد و انفاق را موجب فزونی و افزایش و برتری معرفی می‌کند. یعنی اینکه برخلاف آنچه شیطان می‌گوید، انفاق نه تنها فقر و تنگدستی را موجب نمی‌شود بلکه باعث می‌شود که ثروت مادی و معنوی ما افزایش یابد و این بدان جهت است که خداوند واسع و علیم است، یعنی به‌کارش و برنامه‌اش، با دانایی که دارد توسعه و وسعت می‌دهد. در جلسه‌ی گذشته - که چهارمین جلسه درس اول از بخش دوم بود - به دنبال و در ادامه‌ی بحث «گزینش و آفرینش آدمیزاد»، به آیه ۳۴ بقره (۲) یعنی:

»

۱.

رسیدیم و برای اینکه علت ابا و استکبار ابلیس را از اجرای فرمان الهی دایر به سجده به آدم درک کرده باشیم آیاتی از سوره حجر (۱۵)، اسراء (۱۷) و اعراف (۷) را آوردیم. اینک نیز چون در آن ردیف آیات سوره بقره (۲) صحبت و تفصیلی از آثار این نافرمانی ابلیس نشده است باز از آیات سوره‌های دیگر استفاده می‌کنیم که بینیم عکس‌العمل خدا در برابر ابلیس و عمل یا برنامه‌ی ابلیس در برابر آدم چه بوده است. برای روشن‌تر شدن موضوع، من ابتدا این آیات را می‌خوانم و بعد هم ترجمه‌ی ساده‌ی هر یک از آنها را می‌آورم و به توضیح می‌پردازم. البته قدری طولانی خواهد شد ولی به دلیل اهمیت موضوع و تکرار و تکیه‌ای که قرآن بر این مطلب دارد، هم لازم است و هم آموزنده.

»

۱. بقره (۲) / ۳۴: [به یاد آر] زمانی را که به فرشتگان گفتیم: برای [بزرگداشت] آدم ابراز فروتنی کنید؛ همه ابراز فروتنی کردند، جز ابلیس، که سر باز زد و برتری جست و در زمره انکارورزان شد.

آیات فوق ادامه‌ی گفت‌وگوی خداوند و ابلیس است آنجا که از او می‌پرسد چرا به همراه سایر فرشتگان به آدم سجده نکردی و شیطان می‌گوید:

«^۲

من هرگز به بشری که از گل خشک و لجن بدبو خلق کرده‌ای سجده نخواهم کرد. به دنبال این پاسخ ابلیس است که خداوند عکس‌العمل قاطع نشان داده می‌فرماید:

«^۳

خارج شو از آن محیط و از آن جمع فرشتگان و از آنجا، که تو سنگسار شده و طرد شده هستی. البته این سنگسار شدن شیطان در اینجا استعاره است، و منظور از آن همان طرد و اخراج شیطان از آن مکان و مقام است.

۱. حجر (۱۵) / ۳۴ تا ۴۵: گفت: از آن [مقام] خارج شو که [از درگاه ما] مطرودی؛

و تا روز جزا مورد نفرین [من] قرار داری.

گفت: صاحب اختیار، پس تا روزی که [انسان‌ها] برانگیخته می‌شوند، مرا مهلت ده.

[خدا] گفت: مهلت خواهی داشت،

تا روز [رستاخیز] آن وقت مقرر.

گفت: صاحب اختیار، از آنجا که مرا در راه تباهی واگذاردی، [باطل را] در زمین برای بنی آدم می‌آرایم

و همگی آنان را به راه تباهی خواهم کشید،

مگر بندگان اخلاص یافته‌ات را از بین آنان.

گفت: این [اخلاص] راه راستی است که [تضمین آن] بر عهده من است.

بر بندگان [خاص] من سلطه‌ای نخواهی داشت، مگر بیراهانی که پیرو تو باشند.

و دوزخ وعده‌گاه همه آنان است،

که هفت در دارد و هر دری خاص گروهی از آنان است.

[ولی] پروا پیشگان در باغ‌هایی [از بهشت] و [کنار] چشمه‌سارها به سر می‌برند.

۲. حجر (۱۵) / ۳۳: گفت: من برای بشری که از گِل [بازمانده] از لجنی دیرپا آفریده‌ای، سر خضوع ندارم!

۳. حجر (۱۵) / ۳۴: گفت: از آن [مقام] خارج شو که [از درگاه ما] مطرودی.

» « (حجر) (۱۵) / (۳۵)

(و تو مستحق و مشمول لعنت تا روز قیامت هستی.)

پس از این تصمیم و مشیت الهی، شیطان عکس العمل نشان می‌دهد:

» « (حجر) (۱۵) / (۳۶)

(گفت، ای پروردگار تا روزی که بشر یا دنیا برانگیخته شود، یعنی روز قیامت به من مهلت بده)

» « (حجر) (۱۵) / (۳۷)

(گفت بدان که تو از مهلت داران هستی.)

اگر چه فاعل منطقی این جمله (مهلت‌دهنده) مشخص نشده است ولی معلوم است که گوینده خداست.

» « (حجر) (۱۵) / (۳۸)

(تا آن روز و وقتی که معلوم و تعیین شده است.)

عکس العمل بعدی شیطان پس از گرفتن این مهلت این است:

» «

(حجر) (۱۵) / (۳۹)

(گفت ای پروردگار من، حالا که تو مرا به آنچنان گمراهی انداختی که هلاکت را به دنبال خواهد داشت، من هم برای بشر و بندگان تو مواهب این دنیا و زندگی را زیبا جلوه خواهم داد و همه‌ی آنها را به گمراهی منتهی به هلاکت خواهم کشانید.)

» « (حجر) (۱۵) / (۴۰)

(مگر آن دسته از بندگان که خالص و موحد و کامل اند.)

» « (حجر) (۱۵) / (۴۱)

(خدا گفت این راهی است که به طرف من می‌آید و مستقیم است.)

» «

(حجر) (۱۵) / (۴۲)

بخش دوم، تفسیر موضوعی قرآن، گزینش و آفرینش آدمیزاد _____ ۲۱۹
(محققاً تو بر روی بندگان من نفوذ و تسلطی نداری مگر آن دسته از
آنها که از تو پیروی کنند و از گمراه شدگان به سوی هلاکت باشند.)

» « (حجر (۱۵) / ۴۳)

(و مسلم بدان که میعاد همه آنها جهنم است.)

» « (حجر (۱۵) / ۴۴)

(جهنم هفت راه ورودی دارد که از هر کدام از آنها عده معینی
وارد می شوند.)

منظور این است که به جهنم افتادن از یک راه و دو راه نیست بلکه هر کس به
طریقی خود را با آتش جهنم گرفتار می کند. شاید، به دلیل آیات دیگر قرآن که
روی اعداد نبایستی توقف کرد، منظور از این هفت هم عدد و کثرت باشد.

» « (حجر (۱۵) / ۴۵)

(اما کسانی که صاحب تقوا و پروا و اراده باشند ماوای آنها در باغات
و چشمه سارها خواهد بود.)

اینها آیات سوره حجر (۱۵) بود که به خاطر اطلاع و تعلیم ما به صورت مکالمه در
قرآن بیان شده است و به لحاظ زمان، اولین آیاتی هستند که راجع به مذاکرات ابلیس
و خدا نازل شده اند. حال به سراغ آیات ۶۲ تا ۶۵ سوره اسراء (۱۷) می رویم. این
دسته از آیات سوره اسراء (۱۷) در سال های نهم و دهم بعثت نازل شده اند و دنباله ی
سؤال ابلیس در برابر خدا مبنی بر سجده فرشتگان به آدم اند. ابلیس می گوید:

» «^۱

و به دنبال آن این آیات می آید:

»

۱. اسراء (۱۷) / ۶۱: ... چگونه در برابر کسی که از گل آفریده ای ابراز فروتنی کنم!؟

».

اینجا چهار آیه است. ابلیس به خدا می گوید که چه می گویی، نظرت چیست راجع به همین کسی که او را بر من برتری دادی؟ اگر تأخیر بیندازی مرا تا روز قیامت من حتماً (خیلی پررویی شیطان را می رساند! و سعه صدر و بزرگواری از ناحیه خدا را) به اولاد آدم دهنه می زنم و بر آنها سوار می شوم مگر عده‌ی کمی. آنگاه خدا در برابر این همه جسارت ابلیس می گوید: برو گم شو^۲ که هر کس از تو پیروی کند جزای تو و او دوزخ است، جزایی کامل و وافر. باز خدا می گوید: که هر کس از آنها را که توانستی با صدایت بران و بلغزان یا با نیروهای سواره و پیاده‌ات بر آنها بتاز (و در جهتی که خودت می خواهی بکشان) و در اموال و اولاد با آنها شریک شو و به آنها هر وعده‌ای که می خواهی بده. پس از این، و در دنباله‌ی همین آیه روی سخن خدا به طرف ما برگشته می گوید که شیطان به بنی آدم وعده نمی دهد مگر دروغ و فریب:

».

(اسراء (۱۷) / ۶۵)

(و تو را بر بندگان من تسلط و فرمانروایی نباشد و نیست، و پروردگار تو حافظ و نگهبان است.)

اما آیات مشابه و مکمل سوره‌ی اعراف (۷) (آیات ۱۳ تا ۱۸)، حالا به شش سال بعد و به دنبال آیه: «قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِّنْهُ خَلَقْتَنِي مِن نَّارٍ وَخَلَقْتَهُ مِن طِينٍ»^۳ به این آیات می رسیم:

»

۱. اسراء (۱۷) / ۶۲ تا ۶۵: [آنگاه] گفت: آیا توجه داری آن کس که بر من کرامتش دادی [نژادی پست‌تر از من دارد]؟! اگر تا روز رستاخیز مرا مهلت دهی، بر فرزندان او - جز اندکی - مهار زنم. [خدا] گفت: برو، جزای [تو و] هر که از آنان که از تو پیروی کند، دوزخ است، در حالی که جزای کاملی است.

هر که از آنان را که بتوانی، با آوای خود تحریک کن و به یاری سواران و پیادگان بر آنان نهیب بزن و در [نحوه اکتساب و خرج] اموال و [تربیت] فرزندانشان مشارکت داشته باش و آنان را با وعده‌ها سرگرم کن؛ و شیطان جز فریب و دروغ به آنان وعده نمی دهد.

بر بندگان [خاص] من سلطه‌ای نخواهی داشت؛ و صاحب اختیار تو به عنوان کارساز کافی است.

۲. البته ترجمه آیات به زبان خودمانی! انجام گرفته و در آیه، سخن از گم شو و امثال این تعبیرات نیست.

۳. اعراف (۷) / ۱۲: ... گفت: من نسبت به او برتری دارم؛ مرا از آتش آفریده ای و او را از گل.

۱.

همان طور که ملاحظه می کنید برخی از این آیات خیلی شبیه آیات سوره حجر (۱۵) است. خدا گفت، حالا که این طور شد از آنجا که هستی (همان جایی که این بحث و گفت و گوها صورت گرفته و محیط فرشتگان) سقوط کن؛ جای تو دیگر آنجا نیست که تکبر بورزی و خودت را بزرگ بینی. پس خارج شو که تو دیگر از کوچک شده‌ها و بی ارزش و بی حیثیت شده‌ها هستی. یعنی با این وضع و حال دیگر نمی توانی در محیط و در جمع فرشتگان باشی؛ باید به عالم دنیا و به عالم پست بروی.

در قرآن راجع به آسمان‌ها گفت و گوهایی شده است که فعلاً به دلیل موضوع درس نمی خواهم وارد آن بحث بشوم ولی همین قدر اشاره‌ای می کنم که غیر از این آسمان محسوس برای ما آسمان‌های دیگری هم هستند. این آسمان محسوس محل زندگی و فعالیت ابلیس و انسان و جن است و آسمان‌های دیگر هر یک متعلق به یک عده دیگر از مخلوقات مثل فرشتگان است. وقتی شیطان تکبر و سرپیچی از خود نشان می دهد به امر خدا از آن محیط فرشتگان اخراج می شود:

« (اعراف) (۷) / (۱۴) »

»

۱. اعراف (۷) / ۱۳ تا ۱۸ : گفت: از آن [مقام] فرود آی که گردنکشی در این [مقام] حق تو نیست؛ بیرون رو که در زمره تحقیر شد گانی.

[ابلیس] گفت: تا روزی که [انسان‌ها] برانگیخته شوند مرا مهلت ده.

[خدا] گفت: مهلت خواهی داشت.

[ابلیس] گفت: اکنون که مرا در راه تباہی واگذاردی، بر سر راه راست تو، در کمین آنان خواهم نشست؛ آنگاه از جلو و پشت سر و از راست و چپشان به سراغ آنان خواهم رفت و بیشترشان را سپاسگزار [نعمت خود] نخواهی یافت.

فرمود: از آن [مقام]، نکوئیده و مطرود بیرون شو؛ هر که از آنان از تو پیروی کند، دوزخ را از همگی شما آکنده خواهم کرد.

(گفت: پس خدایا به من تا روزی که برانگیخته می شوند، یعنی روز رستاخیز مهلت بده.)

» « (اعراف (۷) / ۱۵)

(گفت تو از مهلت داده شدگان هستی.)

» «^۱

در آیه مشابهی که قبلاً داشتیم به جای «لَأَقْعُدَنَّ» آمده بود:

» «^۲

اینجا شیطان می گوید، حالا که تو مرا به گمراهی و هلاکت انداختی سر راه تو برای آنها سد و مانع ایجاد می کنم. آن وقت از پیش رو و از پشت سر و از طرف راست و چپ آنان در می آیم تا بیشتر آنان شکر نعمت را به جا نیاورند. یعنی به طور کلی ذریه ی آدم را از هر طرف احاطه می کنم و نمی گذارم که تنها بماند تا جایی که خواهی دید که اکثرشان شکر نعمت را به جا نیاورده از آنچه تو به آنها داده ای سوء استفاده خواهند کرد.

»

» « (اعراف (۷) / ۱۸)

(گفت، پس برو بیرون در حالی که هم منفور هستی و هم مطرود. هر کس از فرزندان آدم که تو را پیروی کند، و خود تو را به جهنم خواهم فرستاد و جهنم را از شما پر خواهم کرد.)

در سوره ی نساء (۴) هم آیات (۱۱۷ تا ۱۲۲) را داریم. بعد از آیه ی: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا»^۳ آمده است:

۱. اعراف (۷) / ۱۶: [ابلیس] گفت: اکنون که مرا در راه تباهی واگذاردی، بر سر راه راست تودر کمین آنان خواهم نشست؛

۲. حجر (۱۵) / ۳۹: ... [باطل را] در زمین برای بنی آدم می آرایم و همگی آنان را به راه تباهی خواهم کشید،
۳. نساء (۴) / ۱۱۶: خدا این [گناه را] که برایش [در قدرت] شریک قائل شوند نمی بخشد، و [لی] غیر از آن را برای هر که بخواد [و شایسته بدانند]، می بخشد؛ و هر که برای خدا شریک قائل شود، در گمراهی بی پایانی افتاده است.

»

۱.

پس از آنکه خداوند مشخص می‌گرداند که شرک به خود را به هیچ وجه نمی‌بخشد و هر گناه کمتری از آن را در صورتی که بخواهد می‌بخشد، این تذکر را می‌دهد که شرک به خدا انحراف و گمراهی بسیار بدی است. پس از آن می‌رسیم به ردیف آیات فوق که حالا ترجمه آنها را می‌آورم:

(مشرکان) غیرخدای عالم هر چه را خدا بخوانند یا ماده‌ها و زن‌هایی هستند (منظور جماد و بی‌اثر بودن تنها و معبودهای غیر از خداست که در آیات دیگر راجع به اینکه بت‌های مشرکین زن بوده‌اند توضیحاتی داده شده که به علت عدم ارتباط با موضوع، ما اینجا به همین اکتفا می‌کنیم) یا شیطان سرکش و رانده شده. لازم به تذکر است که در این ردیف آیات که در سال ماقبل آخر رسالت نازل شده است در میان آیات گزینش آدمیزاد برای اولین بار به اسم شیطان برمی‌خوریم. همان طور که قبلاً هم گفته بودم نام‌هایی که در قرآن به کار برده شده همه بامسمی

۱. نساء (۴) / ۱۱۷ تا ۱۲۲: آنان به جای خدا جز [طاغوت‌های] اثرپذیری را [که در برابر خدا به سهولت دلیل خواهند شد، تکیه‌گاه خود نمی‌خوانند؛ و جز شیطان متمرّد را] به نیایش نمی‌خوانند؛ ... که خدا نفرینش کرد و [شیطان] گفت: از بندگان تو سهم معینی را [به خدمت] خواهم گرفت؛ و آنان را گمراه ساخته و به آرزوهای باطل می‌افکنم و [به خرافات کشانده] وادارشان می‌کنم که گوش [پاره‌ای از] دام‌ها را بشکافند تا [مقدس تلقی شده و بلااستفاده] رها گردند و با این عمل ناهنجار [آفرینش الهی را تغییر دهند؛ و هر که شیطان را به جای خدا کارساز خود برگزید، محققاً زیان آشکاری کرده است. [شیطان] انسان‌ها را وعده می‌دهد و به آرزوهای باطل می‌افکند؛ و جز فریب به آنان وعده نمی‌دهد؛ آنان جایگاهشان دوزخ است و راه‌گریزی از آن نمی‌یابند. مؤمنان نیکوکار را در باغ‌هایی از [بهشت] وارد می‌کنیم که نهرها در دامن آن جاری است و جاودانه در آن به سر برند؛ خدا به درستی وعده داده است؛ و راست‌گفتارتر از خدا کیست؟

هستند و بدین جهت وقتی ابلیس گفته می‌شود مربوط به زمانی است که او از خداوند و لطف او مایوس شد. ابلیس، از ریشه «ابلس» یعنی مایوس شده است. شیطان هم از ریشه‌ی «شطن» یعنی رانده شده و بیرون شده، می‌آید و از زمانی ابلیس به این نام خوانده می‌شود که به امر خدا از محل و مجمع ملائک و فرشتگان اخراج می‌گردد.

»

خداوند شیطان را لعنت کرده و شیطان در مجادله با خدا گفته است که من از بندگان تو عده‌ی معلوم و سهم مشخصی را به زیر فرمان خودم در خواهم آورد. «وَلَا ضَلَّيْنَهُمْ»^۲، من حتماً آنها را گمراه می‌کنم و به گمراهی می‌اندازم. «وَلَا مَنِّيَنَّهُمْ»^۳، و به آرزو می‌اندازمشان، یعنی زندگانی آنها یک سلسله آرزوهای را دنبال می‌کند؛ مثلاً دلش می‌خواهد وزیر بشود، آن وقت برای اینکه به آرزویش برسد اشتباهات و گناهان زیادی را مرتکب خواهد شد. «وَلَا مَرْنَهُمْ»^۴؛ بر آنها امر خواهم کرد و آنها مطیع من خواهند شد. «فَلَيَبْتَغُنَّ آذَانَ الْأَنْعَامِ»^۵؛ به آنها امر می‌کنم و آنها گوش حیوانات را سوراخ کرده یا می‌برند. اینجا اشاره به رسوم جاهلیت شده است که گوش حیوانات را می‌برند و آنها را از حیز انتفاع ساقط می‌کردند. مثلاً اگر گوش شتری را می‌بریدند معنی آن، این بود که این شتر نذر بت‌ها شده و از آن پس گوشت و پوست و سواری بر آن بر همه حرام می‌شد. ظاهراً منظور این آیه این است که مردم را به خرافات و امی‌دارم تا نعمت‌های خدا را هدر دهند.

» « (نساء (۴) / ۱۱۹)

(به این بشر و مردم امر و نهی خواهم کرد تا خلقت و فطرت و احکام خدایی را به دلخواه خود تغییر دهند و تبدیل کنند).

»

(نساء (۴) / ۱۱۹)

۱. نساء (۴) / ۱۱۸: ... که خدا نفرینش کرد و [شیطان] گفت: از بندگان تو سهم معینی را [به خدمت] خواهم گرفت؛

۲. نساء (۴) / ۱۱۹: و آنان را گمراه ساخته...

۳. نساء (۴) / ۱۱۹: ... و به آرزوهای باطل می‌افکنم...

۴. نساء (۴) / ۱۱۹: ... و [به خرافات کشانده] و ادارشان می‌کنم...

۵. نساء (۴) / ۱۱۹: ... که گوش [پاره‌ای از] دام‌ها را بشکافند تا [مقدس تلقی شده و بلااستفاده رها گردند و با این عمل ناهنجار] ...

بخش دوم، تفسیر موضوعی قرآن، گزینش و آفرینش آدمیزاد _____ ۲۲۵

(هر کس شیطان را دوست و ارباب خود و به جای خدا بگیرد به زیان بزرگ و آشکاری گرفتار شده است.)

در اینجا خدا می گوید:

« (نساء (۴) / ۱۲۰) »

(شیطان برای گمراه کردن انسان وعده‌های زیاد می‌دهد و به آرزو می‌اندازد ولی وعده‌ی شیطان جز دروغ و فریب چیزی نیست.)

« (نساء (۴) / ۱۲۱) »

(آنها که فریب شیطان بخورند و از او پیروی کنند جایگاه و منزلگاهشان جهنم است و هیچ راه فرار و کنار کشیدنی از جهنم نخواهند یافت.)

« (نساء (۴) / ۱۲۲) »

(اما کسانی که ایمان بیاورند و عمل شایسته بکنند به زودی آنها را در باغ‌هایی داخل می‌کنم که از کف آنها نهرهایی جاری است و تا ابد به طور مخلد در آن باغ‌ها خواهند بود.)

« (نساء (۴) / ۱۲۲) »

(این وعده‌ی خداست و بر خلاف وعده‌ی شیطان، حق است. و چه کسی در گفتار از خدا راست‌گو تر است.)

این ردیف آیات که از چهار سوره انتخاب کرده بودم به ترتیب نزول بود. البته آیات دیگری هم راجع به این موضوع در قرآن هست ولی به جمع و جوری این آیات نیست. مطلب نسبتاً مفصل بود و بسیار غامض و پیچیده، ولی خیلی روشن و صریح بیان شده است. این خود یکی از مواردی است که در درس‌های بخش اول مثال زدیم تا نشان بدهیم که قرآن نمی‌تواند کار بشر و ساخته و پرداخته‌ی ذهن او باشد، چرا که اگر من باب مثال، بشر می‌خواست در مقابل سرپیچی و گستاخی شیطان عکس‌العمل نشان دهد درست برعکس آن چیزی می‌شد که ما امروز در قرآن خواندیم. اگر ما

بودیم حتماً و فوراً مجازات‌های سنگینی را در حد توانمان برایشان عملی می‌ساختیم ولی می‌بینیم که خدا برعکس به شیطان فرصت و اختیار هم می‌دهد.

خلاصه و جمع‌بندی

به این ترتیب می‌توانیم مطالب گفته شده را خلاصه کنیم و بگوییم:

- ۱- اعراض و استکبار شیطان در برابر خدا و امر خدا.
- ۲- به کار نرفتن جبر نسبت به شیطان از طرف خدا و اکتفا به عزل شیطان از مأموریتی که به او واگذار شده بوده است (البته این مأموریت در هیچ جای قرآن به‌طور صریح و روشن بیان نشده است) و عزل او از مقامی که داشته است.
- ۳- شیطان از خداوند تا روز قیامت مهلت و اجازه عمل می‌گیرد.
- ۴- اعلام برنامه‌ی شیطان برای منحرف کردن بندگان خدا.
- ۵- تقسیم بر دو دسته کردن پیروان خدا (حزب‌الله) و پیروان شیطان (حزب‌الشیطان).
- ۶- حزب‌الله به بهشت می‌رود و جهنم از حزب‌الشیطان پر خواهد شد.

جلسه شانزدهم

تاریخ ضبط: ۱۳۵۹/۱۰/۱۳

تاریخ پخش: ۱۳۵۹/۱۱/۲۲

بخش دوم - تفسیر موضوعی قرآن

درس ۱ - گزینش و آفرینش آدمیزاد (قسمت ششم)

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

»

«۱

در آیه ۳۴ سوره بقره (۲) امر خداوند به فرشتگان دائر به سجده کردن به آدم، امتناع و استکبار و ابلیس و کافر بودن او را دیدیم و آیاتی را که در سوره‌های دیگر آمده‌اند، زمان این جریان، استدلال ابلیس برای عصیان (سوره‌های حجر (۱۵)، اسراء (۱۷)، اعراف (۷)) و عکس‌العمل‌ها و آثار آن را در روابط بعدی شیطان-انسان-رحمان (در

۱. بقره (۲) / ۳۴: [به یاد آر] زمانی را که به فرشتگان گفتیم: برای [بزرگداشت] آدم ابراز فروتنی کنید؛ همه ابراز فروتنی کردند، جز ابلیس، که سر باز زد و برتری جست و در زمره انکارورزان شد.

سوره‌های حجر (۱۵)، اسراء (۱۷)، اعراف (۷)، نساء (۴) خواندیم، و به این مطلب نیز رسیدیم که نام ابلیس پس از طرد او، شیطان می‌شود و در آیات سوره طه (۲۰) خیلی روشن است و در قرآن صحبت از ذریه شیطان و «شَیَاطِينِ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ»^۱ می‌آید و اصطلاح شیطان وسعت و عمومیت پیدا می‌کند.

سوالی که مطرح شده این بود که گفت‌وگوی ابلیس با خدا و این جریان‌ها چه موقع صورت گرفته است، بعد از پیدایش آدم و زندگی انسان‌ها یا قبل از آن؟ ظاهراً قبل از آفرینش آدم، و در همان مرحله طراحی و تصمیم‌گیری بوده است. به دلیل عبارات و صیغه‌های زمان به کاررفته و به دلیل آیه بعد که اولین اقدام شیطان درباره آدم و حوا را نشان می‌دهد و می‌رساند که شیطان در موقع آفرینش آدم و حوا آماده‌ی عمل خود بوده است.

شیطان در سایر ادیان

نام و نشان از وجود یا عمل شیطان در ادیان توحیدی و شاید در داستان‌های دینی گذشته هست ولی نه با این تفصیل و تصریح قرآن. در کتب یهودی‌ها و مسیحی‌ها، در عهد عتیق صحبت از اغوای آدم و حوا به وسیله شیطان آمده است که در ذیل آیه‌های بعدی ان‌شاءالله به آن اشاره خواهیم کرد.

در دین زرتشتی نیز از قدیم شنیده بودیم که میان اهریمن و یزدان جنگ وجود دارد. اهریمن، خدای بدی‌ها و شر و تاریکی و نادراستی و ناپاکی و مرگ است، و یزدان، خدای روشنایی و راستی و پاکی و خیر و حیات.

در کتاب‌های درسی دوران متوسطه چنین می‌خواندیم و در اروپا تا قرون اخیر نیز دین زرتشت را دوگانه‌پرستی می‌دانستند. در حقیقت چنین ثنوتی در اجداد آریایی ساکن جنوب سیبری و وجود داشت که یک شاخه از آنان به هندوستان رفت و هندوئیسم یا طریقت‌های عرفان و مسلک‌های تصوف را پایه‌گذاری کرد و یک شاخه به افغانستان و ایران سرازیر شد و شهرنشینی و کشاورزی و یکتاپرستی را بنیان نهاد و زرتشت پیامبر این شاخه شد.

بعدها هم همان‌طور که ادیان بشری همیشه سیر صعودی و تکامل می‌پیمایند و ادیان الهی سیر نزولی و انحطاط، این فکر نزاع میان دو خدا، یزدان و اهریمن مجدداً رایج

۱. انعام (۶) / ۱۱۲: ... از دیونهادان انس و جن پدید آوردیم...

بخش دوم، تفسیر موضوعی قرآن، گزینش و آفرینش آدمیزاد _____ ۲۲۹
شده است. ولی در اصل اوستا و گاتها یا سرودهای زرتشت، به جای یزدان و اهریمن
به دو گوهر همزاد یا همیستار نیکی و بدی برمی خوریم که از ابتدای خلقت در نهاد
انسان پدیدار گشته است، به نام‌های سپنتامینیو (منش و رفتار پاک و راستی) و انگره مینیو
(منش و رفتار زشت و دروغ). برای اطلاع، چند فقره از گاتها را ذیلاً نقل می‌نمایم:

هات ۳۰ بند ۲:

«ای مردم این حقیقت را به گوش پذیرش بشنوید و با اندیشه‌های روشن و
ژرفبینی آنها را بررسی کنید. هر مرد و زن و نیک و بد را شخصاً برگزیند و
پیش از فرا رسیدن روز واپسین همه به پای خیزید و در گسترش آیین راستی
بکوشید.»

هات ۳۰ بند ۳:

«آن دو گوهر همزادی که در آغاز در عالم تصور پدیدار شدند یکی نیکی
است و دیگری در اندیشه و گفتار و کردار. مرد خردمند از میان این دو،
راستی را برخواهد گزید ولی شخص کج‌اندیش و نابخرد چنین نخواهد کرد
و بیراهه خواهد رفت.»

هات ۳۰ بند ۴:

«هنگامی که آن دو گوهر به هم رسیدند زندگی و نازندگی پدید آوردند.
هواخواهان دروغ و تبهکاران به بدترین وضع روانی دچار و طرفداران راستی
و نیکوکاران از بهترین منش با راحتی خیال برخوردار خواهند گردید و این
امر تا پایان هستی ادامه خواهد داشت.»

هات ۳۰ بند ۵:

«از این دو گوهر همزاد، هواخواه دروغ، زشت کرداری را برگزید، ولی سپند
مینو - آنکه دارای گوهری پاک بوده و خود را با فروغ فناپذیر دانش آراسته
است - راستی را برگزید؛ همچنین کسی که با ایمان کامل برای خشنودی
خداوند جان و خرد کار نیک انجام دهد راستی را اختیار خواهد کرد.»

آنچه از این بندها می‌توانیم در مقایسه با داستان ابلیس و شیطان قرآن استنباط
کنیم این است که:

۱- اوستا (که سروده‌ی زردشت، همان بخش گاتهای آن است) کاری چندان به
طرح و تمشیت خلقت انسان و تمرد ابلیس و شیطان و خلقت آدم و حوا ندارد؛ البته
آن دو گوهر را نوع فرشته یا نیروی آفرینش می‌داند ولی وجود دو گوهر همزاد
متضاد را در انسان - و نه در جهان - معتقد است.

۲- به تأثیر و تبعیت آزاد انسان از دو گوهر نیکی و بدی اصرار دارد که یکی انسان را خوشبخت و روانه بهشت می‌نماید و دیگری بدبخت و روانه‌ی دوزخ می‌سازد، و تا آخر این جهان ادامه دارد.

۳- انسان درگیر با این دو گوهر و موظف به پیکار با انگره مینیو (اهریمن) از طریق اندیشه نیک و گفتار نیک و رفتار نیک است. باید خود را در خدمت اهورامزدا از طریق گسترش روشنایی، پاکی و آبادانی و زندگی بگذارد؛ اما این پیکار جنبه‌ی مثبت دارد نه تعرضی و منفی^۱.

مسئله تضاد و پیکار و وجود بد و خوب یا خیر و شر در طبیعت

در فلسفه‌های مختلف این مسئله همیشه مطرح بوده است و به طوری که می‌دانید فلاسفه آلمانی مانند نیچه و هگل در مورد آن نظریات معروف دارند، مخصوصاً هگل که واضع اصول دیالکتیک است. بعداً به کارل مارکس، اصول دیالکتیک یا جدل هگل و تضاد و تنازع و تز و آنتی تز را پایه‌ی ایدئولوژی و سوسیالیسم علمی خود قرار داد و دامنه‌ی تضاد را به کل جهان‌بینی کشانید. مارکس در زندگی انسان‌ها معتقد به دوران‌های تاریخی و طبقات است و تاریخ بشریت را سراسر با دید قهر و خصومت و جنگ طبقات تا رسیدن به دنیای اشتراکی ایده‌آل یا بهشت کمونیسم می‌بیند.

از جمله تفاوت‌های مابین تضاد مارکسیسم با نیک و بد زرتشتی این است که:

۱- زرتشت تضاد و پیکار را در نفوس انسان‌ها می‌بیند نه در طبقات و گروه‌های اجتماعی.

۲- تعلیم زرتشت جنبه‌ی اخلاقی و تربیتی و توأم با زندگی مادی و علمی دارد.

۳- زرتشت پیکار و انقلاب را از طریق مثبت یعنی کمک کردن به خیر و خدمت به آبادی و عقل و دانش و سازندگی می‌بیند نه بغض و عداوت و خرابی (آن کس

۱. همان طور که روزه گارودی در کتاب «پیام به زنده‌ها» می‌گوید:

«زرتشت، نخستین پیکره‌ساز عظمت انسانی، بعد تازه‌ای به آدمی بخشید... که با آن انحراف‌های طبیعت را برای انسان ریشه کن کرد و او را در خدمت تاریخ نهاد و به وسیله‌ی این جهد ملکوتی است که انسان توانست پیامبرانه در آینده و سرنوشت خود دخیل باشد. این جنبه‌ی پیام‌آورانه و این انقلاب، در زندگی روزانه ریشه دوانید و با پیکار حیاتی کشاورزان و چوپانان بر ضد طوایف خانه‌به‌دوش بدوی و غارتگر در آمیخت: «آن کس که دانه می‌کارد بذر نیکی می‌افشاند. بدی چیزی است که این پیکار آدمی را برای انسانی ساختن طبیعت مانع می‌شود.»

(نقل از کتاب «دین پایه زرتشتی»، نوشته‌ی دکتر حسین وحیدی، سازمان چاپ خواجه، مهرماه ۱۳۵۹).

بخش دوم، تفسیر موضوعی قرآن، گزینش و آفرینش آدمیزاد _____ ۲۳۱
که دانه می‌کارد بذر نیکی می‌افشاند و بدی چیزی است که این پیکار آدمی را برای
انسانی ساختن طبیعت مانع شود).

»

«۱.

و به آدم گفتیم، تو و زنت ساکن آن باغ (مشخص) شوید و هر جا و هر گونه که
خواستید به فراوانی از آن باغ بخورید ولی مبادا که نزدیک این درخت شوید (که
اگر شدید) از ظالمین خواهید بود.

این آیه حاکی از پرده و صحنه و شاید مربوط به زمان دیگر و در عالم دیگر است.
آدمی آفریده شده و صاحب زن گردید و خدا به این خانواده مسکن مصفایی داد؛ باغ
پر نعمت و راحت بدون ممنوعیت و محدودیت به استثنای یک ممنوعیت کوچک.
در اینکه آدم و حوا چگونه آفریده شده‌اند موضوع بحث دیگر این درس طولانی
یعنی گزینش و آفرینش آدمیزاد خواهد بود.

این آیه، هم می‌تواند تعلق به طراحی و تمشیت آدمیزاد داشته و دنبال گزینش انسان
باشد و هم واقعیت خارجی و متعلق به قسمت بعدی باشد. نظیر این معنی و موضوع
در دو جای دیگر قرآن نیز آمده است:

۱- در سوره طه (۲۰)، آیات ۱۱۶ تا ۱۱۹ (سال هفتم بعثت):

»

«.

و آنگاه که به فرشتگان گفتیم برای آدم سجده کنند و جز ابلیس که ابا کرد سجده
نمودند. پس به آدم گفتیم که این (ابلیس) دشمن تو و زن توست، مبادا شما دو تا را
از بهشت بیرون براند و به مشقت بیفتید. قرار و قسمت تو این است که در آنجا نه
گرسنه باشی و نه برهنه و همچنین دچار تشنگی و آفتاب‌زدگی نمی‌شوی.

۱. بقره (۲) / ۳۵: [آنگاه] گفتیم: ای آدم، تو و همسرت در این بهشت قرار و آرام گیرید و از [نعمت‌های]
آن فراوان و گوارا از هر جا که خواهید بخورید، ولی به این درخت نزدیک نشوید که در زمره‌ی
ستمکاران خواهید بود.

غیر از جنبه‌ی مثبت سکونت و تغذیه‌ی بی‌محدودیت، جنبه‌ی منفی سخن و رنج نداشتن از بی‌لباسی، تشنگی و گرما نیز در این آیات آمده است.
۲- در سوره اعراف (۷)، آیه ۱۹ (سال چهارم هجرت):

»

«۱.

که تقریباً عین آیه سوره بقره (۲) است.

سئوالاتی که در اینجا مطرح می‌شود چنین‌اند:

- ۱- این فرمان و عمل در چه زمان بوده است و آیا تحقیق و واقعیت عینی پیدا کرده است، که لازمه‌اش خلقت دفعی آدم و حوا خواهد بود؟
- ۲- این بهشت چه بوده و کجا بوده؟ آیا بهشت آخرت است یا باغی بوده است در دنیا؟

۳- زندگی فراخ بی‌درد و رنج چگونه عملی و امکان‌پذیر بوده است؟

- ۴- آن درخت یا شجره ممنوعه چیست و چطور نزدیک شدن به آن ظلم است و چه اثری داشته است؟

چون این صحنه مقدمه‌ی صحنه‌ی بعدی، یعنی وسوسه‌ی شیطان و اخراج آدم و حوا از بهشت است، ابتدای آن آیه و آیات مربوطه، سوره‌های طه (۲۰) و اعراف (۷) را می‌خوانیم و بعد به جواب سئوال‌ها می‌پردازیم:

»

۲.
«۲.

»

۱. اعراف (۷) / ۱۹: و ای آدم، تو و همسرت در این بهشت قرار و آرام گیرید و [از نعمت‌های آن] از هر جا که خواهید بخورید، ولی به این درخت نزدیک نشوید که در زمره‌ی ستمکاران خواهید بود.
۲. بقره (۲) / ۳۶ و ۳۷: شیطان آنان را از [اجرای] آن [دستور] به لغزش انداخت و از نعمتی که در آن می‌زیستند خارجشان کرد، و گفتیم: [از بهشت] فرود آید، در حالی که [با انبوه نسلتان] دشمن یکدیگرید؛ و تا زمانی محدود در زمین استقرار و بر خورداری خواهید داشت.
آنگاه آدم از صاحب اختیار خود سخنانی فرا گرفت [و ابراز پشیمانی و توبه کرد]، و خدا هم [به رحمت خود] بر او بازگشت؛ که او بازپذیر و مهربان است.

۱.

»

۲.

۱- ظاهراً به نظر می‌آید- و غالب مفسرین همین طور گفته‌اند- که جریان مورد بحث در زمان حیات آدم و حوا بوده و تحقق و وقوع یافته است، بنابراین مربوط به دوران آفرینش آدمیزاد بوده است. ولی نظر به اشکالاتی که وقوع عینی قضیه ایجاد می‌نماید. و با توجه به دلایل و نشانه‌هایی که حکایت از فرض خلاف آن دارد و هر دو را در جمله‌ها و آیات دیگر خواهیم دید، احتمالاً مسئله‌ی فوق جنبه‌ی عام و طراحی و تمثیت را دارد. منتهی طرفین گفت‌وگو ملائکه (و ابلیس) با خدا نیستند که در آن صحنه حضور داشته‌اند، بلکه خدا و آدم به معنای آدمیزاد است و این بیان از مقوله‌ی این آیه می‌باشد:

۳

»

۲- عقیده‌ی غالب مفسرین این است که این جنت غیر از بهشت آخرت است که اولاً به دنبال قوس صعودی اعمال و ملکات بشر باید بیاید و ثانیاً در بهشت آخرت شیطان ورود ندارد و توأم با خلود است، یعنی خروج ندارد (روایت از حضرت صادق(ع)).

عرفای اسلامی (به نقل از مرحوم طالقانی، کتاب «پرتوی از قرآن»، ج ۱، ص ۱۲۵) توجه و تاویل‌هایی گفته‌اند، مانند اینکه:

«مقصود از آدم، حقیقت و نفس ناطقه است که در عالم ملکوت پیش از عالم طبیعت و دنیا می‌زیست و هنوز به شجره‌ی پر از شاخ و برگ شهوات و غرایز حیوانی نزدیک نشده بود، و در چنین محیطی از همه‌ی لذات عقلی و بهره‌های معنوی بهره‌مند بود و همان خواست و اراده‌اش، بی‌رنج و کوشش فراهم

۱. طه (۲۰) / ۱۲۰: ولی شیطان وسوسه‌اش کرد و گفت: ای آدم، آیا [دوست داری] تو را به درخت

جاودانگی و فرمانروایی زوال ناپذیر راهنمایی کنم؟

۲. اعراف (۷) / ۲۰: آنگاه شیطان آن دو را وسوسه کرد تا اعضای جنسی‌شان را که از آنان پوشیده مانده بود، در نظرشان آشکار کند و گفت: صاحب اختیاران تنها به این منظور شما را از این درخت بازداشت

که دو فرشته نشوید و به حیات جاودان دست نیابید.

۳. یس (۳۶) / ۶۰: ای بنی آدم، مگر به شما سفارش نکردم که شیطان را بندگی نکنید...

سازنده‌ی خواسته‌هایش می‌شد. چون نفس ناطقه‌ی آزاد آدمی به نفس حیوانی و رشته‌های عواطف و جواذب آن که در صورت حوا جلوه پیوست و با کشش آن شجره‌ی «مشجر» عواطف گوناگون نزدیک گردید، نفس ناطقه همراه قوای نفسانی دیگر از آن موطن هبوط کرد.»

ولی آقای طالقانی نظر عرفا را تأیید نمی‌کند، به دلیل اینکه آیات دیگر صریحاً از جعل خلیفه در زمین و خلقت آدم از گل و تسویه و نفخ روح و سجده‌ی ملائکه و سپس ساکن ساختنش در بهشت خبر می‌دهد و بهشت را در زمین باید یافت؛ ولی متأسفانه قرآن و مفسرین جای آن را تعیین نکرده‌اند.

عقیده‌ی آقای طالقانی - که با عبارات عارفانه و ادبی در صفحات ۱۲۶ و ۱۳۸ جلد اول کتاب «پرتوی از قرآن» آورده‌اند - به طور خلاصه چنین است:

«آدم، الله، عالم بر اسماء و مسجود ملائکه، روحش چون آئینه‌ای می‌درخشید و دلش شیفته‌ی اسماء و صفات پروردگار و همه‌ی موجودات بود؛ شهوات و آرزوها و عواطف توجهش را منصرف و عقلش را مسخر نکرده بود، اضطراب و ترس از مشکلات و مرگ نداشت، به دنبال کینه و دشمنی نبود، قوانین و دستورات محدودش نکرده بود، حالت دوره‌ی فطرت و طفولیت را داشت که زندگیش تأمین و خیالش راحت است. این آدم گویی در جزیره یا سرزمین سرسبز و در میان گل‌ها و گیاهان و درختان انبوه... و نهرها... به سر می‌برد و پیکر عریانش را نور زرین آفتاب و نسیم هوا و غذاهای طبیعی پرورش می‌داد. از بالای سرش انوار آفتاب و ماه می‌تابید... با وزش نسیم و حرکت شاخ و برگ درختان و نوای مرغان و تسییح فرشتگان روح و قلب او و همسرش هماهنگ بود، عقل و اندیشه‌ی او، همسرش را با خود به اسرار عالم سیر می‌داد... هر جا می‌خواستند می‌رفتند و هر چه می‌خواستند می‌خوردند. از روزنه‌ی جمله‌ها و کلماتِ آیاتی که درباره‌ی بعثت و هبوط گاه آدم است چنین بهشتی به چشم می‌آید. کلمه‌ی «اسکن» می‌رساند که خداوند فرمود در همان بهشت و در همان محیط سبز و خرمی که هستی، آسوده بسر بر.»

آنچه از بیانات مرحوم طالقانی فهمیده می‌شود این است که در ابتدای خلقت و اقامت در زمین، آدم و حوا زندگی ساده و بی‌آلایش و روحانی، مانند حالت طفل معصوم با روح پاک و ناآلوده به شهوات و کینه‌ها و مشکلات و محدودیت‌های اجتماعات متمدن را داشتند (بهتر است بگوییم مثل حیوانات و پرندگان بودند که برایشان مایحتاج زندگی فراهم است و دغدغه‌ی خاطر و نگرانی‌ها و مسائلی مثل مسائل انسان‌های متمدن را ندارند) و خدا می‌خواست در همان محیط مصفا و پرنعمت و آرام بمانند ولی شیطان... (مطلبی که در آیه بعد می‌آید).

بخش دوم، تفسیر موضوعی قرآن، گزینش و آفرینش آدمیزاد _____ ۲۳۵

این تعبیر مرحوم طالقانی از جهت اینکه منطبق با مراحل تکاملی و رشد انسان از طفولیت به بلوغ می‌باشد و سعی شده است با واقعیات طبیعی ناجور نباشد و احتیاج به تأویل‌های عرفانی و روحانی پیدا نکند خوب است؛ ولی بهتر بود به جای دوران طفولیت انسان، دوران ماقبل انسانیت را که حیوانیت است و واقعاً بی‌رنج و نگرانی و توأم با فراوانی می‌باشد عنوان می‌کردند؛ ولی ایشان برای آدم یک زندگی ماقبل این دنیا در عالم قدس در جوار پروردگار در منزلگاه قرب و رفعت و سرای نعمت و سرور و انس و نور با دوستان روحانی را قائل هستند و می‌گویند در اثر میل به زندگی دنیا و این مردار گنبدیده‌ی پست بود که آدم و حوا دچار رنج‌ها و گرفتاری‌ها شدند.

«والسلام علیکم و رحمت الله و برکاته»

جلسه هفدهم

تاریخ ضبط: ۱۳۵۹/۱۰/۲۰

تاریخ پخش: ۱۳۵۹/۱۲/۶

بخش دوم - تفسیر موضوعی قرآن

درس ۱ - گزینش و آفرینش آدمیزاد

(قسمت هفتم)

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نظر تورات

حال که نظر قرآن و مفسرین اسلامی را دیدیم بد نیست نگاهی هم به «عهد عتیق» بنماییم که در «سفر پیدایش» آیات زیادی در این زمینه دیده می‌شود.^۱ ممکن است

۱. قبلاً يك مطلب جا مانده در جلسات گذشته [جلسه یازدهم، صفحه ۱۷۵ و جلسه شانزدهم، صفحه ۲۳۲] را ذکر کنم و آن ترجمه و توضیح «فَتَكُونُوا مِنَ الظَّالِمِينَ» در آیه ۳۵ سوره بقره (۲) است. در اینجا صحبت از ظالم بودن و ظالم شدن آدم و زوجه‌اش می‌شود. مفسرین به تفحص و تعبیر پرداخته و گفته‌اند، آیا این ظلم و گناه قبل از پیغمبر شدن آدم یا بعد از آن بوده است چون از پیغمبر که نباید گناه و ظلمی سر بزنند. علامه طباطبایی توجیه قابل قبولی کرده و گفته‌اند ظالم شدن آدم و حوا، ظلم به خودشان و ظلم به نفس است نه ظلم به دیگری. این توجیه با توجه به اینکه قرآن مکرر می‌فرماید:

« (یونس) (۱۰) / (۴۴) »

(خدا به مردم هیچ ستمی نمی‌کند، بلکه مردم خود در حق خویش ستم می‌کنند.)

۲۳۸ _____ مجموعه آثار (۱۸)، بازگشت به قرآن (۱)
 این مرور قدری طولانی شود و از جهاتی تعجب کنید، چون از بعضی عبارات بوی شرک استشمام می‌شود، و گاهی ساده‌لوحانه و خرافاتی به نظر می‌رسد ولی باید توجه داشت که «عهد عتیق» کلام نقل شده دهان به دهان گشته است و از حافظه‌ها بعد از گذشت سال‌ها جمع‌آوری شده است. به‌علاوه، معاصر و مواجه با دوران کودکی بشریت بوده است.

سفر پیدایش

باب ۱:

- آیه ۲۶: «و خدا گفت آدم را به صورت ما و موافق و شبیه ما بسازیم (الله قرآن) تا بر ماهیان دریا و پرندگان آسمان و بهایم و تمامی زمین و همه حشراتی که بر زمین می‌خزند حکومت نماید.»
- آیه ۲۷: «پس خدا آدم را به صورت خود آفرید؛ او را به صورت خدا آفرید. ایشان را نر و ماده آفرید.»
- آیه ۲۸: «و خدا ایشان را برکت داد و خدا بدیشان گفت، بارور و کثیر شوید و زمین را پر سازید و بر آن تسلط نمائید.»
- آیه ۲۹: «و خدا گفت، همان علف‌های تخم‌داری که بر روی تمام زمین است و همه‌ی درختانی که در آنها میوه‌ی درخت تخم‌دار است به شما دادم تا برای شما خوراک باشد» («خَلَقَ لَكُمْ مَّا فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً» بقره (۲) / ۲۹)
- آیه ۳۱: «و خدا هر چه ساخته بود دید و همانا بسیار نیکو بود و شام بود و صبح بود روز ششم.»

باب ۲:

- آیه ۷: «خداوند خدا پس آدم را از خاک زمین بسرشت و در بینی وی روح حیات دمید و آدم نفس زنده شد.»
- آیه ۸: «و خداوند خدا باغی در عدن به طرف شرق غرس نمود و آن آدم را که بسرشته بود در آنجا گذاشت.»

→ « (نساء) (۴) / (۷۹) »
 (هر پیشامد خوشی برای تو روی دهد، از ناحیه‌ی خداست و هر پیشامد ناگواری رخ دهد، از خود توست)

- بخش دوم، تفسیر موضوعی قرآن، گزینش و آفرینش آدمیزاد _____ ۲۳۹
- آیه ۹: «و خداوند خدا هر درخت خوش نما و خوش خوراک را از زمین رویانید و درخت حیات را در وسط باغ و درخت معرفت نیک و بد را.»
- آیه ۱۰: «و نهری از عدن بیرون آمد تا باغ را سیراب کند و از آنجا منقسم گشته چهار شعبه شد.»
- آیه ۱۱: «نام نهر اول، یفسون است که تمام زمین حبله را که در آنجا طلاست احاطه می کند.»
- آیه ۱۳: «و نام نهر دوم، جیحون که تمام زمین کوش را احاطه می کند.»
- آیه ۱۴: «و نام نهر سوم، حدقل که به طرف شرقی آشور جاری است و نهر چهارم، فرات.»
- آیه ۱۵: «پس خداوند خدا، آدم را گرفت و او را در باغ عدن گذاشت تا کار آن را بکند و آن را محافظت نماید.»
- آیه ۱۶: «و خداوند خدا آدم را امر فرموده گفت، از همه ی درختان باغ بی ممانعت بخور.» (وَ كُلَّا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا، بقره (۲) / ۳۵)
- آیه ۱۷: «اما از درخت معرفت نیک و بد زنهار نخوری زیرا روزی که از آن خوردی هر آینه خواهی مرد.»
- آیه ۱۸: «و خداوند خدا گفت خوب نیست که آدم تنها باشد پس برایش معاونی موافق وی بسازم.»
- آیه ۱۹: «... نام گذاری آدم روی حیوانات که از زمین سرشته شدند...»
- آیه ۲۰: «... لکن برای آدم معاون موافق وی یافت نشد.»
- آیه ۲۱: «و خداوند خدا خوابی گران بر آدم مستولی گردانید تا بخفت و یکی از دنده هایش را گرفت و گوشت در جایش پر کرد.»
- آیه ۲۲: «و خداوند خدا آن دنده را از آدم گرفته بود زنی بنا کرد و به نزد آدم آورد.»
- آیه ۲۳: «و آدم گفت، همانا این است استخوانی از استخوان هایم و گوشتی از گوشتم...»
- آیه ۲۴: «از این سبب مرد، پدر و مادر خود را ترک کرده با زن خویش خواهد پیوست

و یک تن خواهد بود.»

آیه ۲۵: «و آدم و زنش برهنه بودند و خجلت نداشتند.»

باب ۳:

آیه ۱: «و ما از همه‌ی حیوانات صحرا که خداوند خدا ساخته بود هشیارتر بود و به زن گفت، آیا خدا حقیقتاً گفته است که از همه‌ی درختان باغ نخورید.»

آیه ۴: «ما به زن گفت، هر آینه نخواهید مرد.»

آیه ۵: «بلکه خدا می‌داند در روزی که از آن بخورید چشمان شما باز بشود و مانند خدا عارف نیک و بد خواهید بود.»

آیه ۶: «و چون زن دید که آن درخت برای خوراک نیکوست... از میوه‌اش گرفته بخورد و به شوهر خود داد و خورد.»

آیه ۷: «آنگاه چشمان هر دوی آنان باز شد و فهمیدند که عریان‌اند پس برگهای انجیر به هم دوخته سترها برای خویشتن ساختند.»

آیه ۸: «و آواز خداوند خدا را شنیدند که در هنگام وزیدن نسیم بهار در باغ می‌خرامید و آدم و زنش خویشتن را ... پنهان کنند.»

آیه ۹: «و خداوند خدا آدم را ندا داد و گفت، کجا هستی؟»

آیه ۱۰: «گفت چون آوازت را شنیدم ترسان گشتم زیرا که عریانم...»

آیه ۱۱: «و گفت: که تو را آگاهانید که عریانی؟ آیا از آن درختی که قدغن کردم... خوردی؟»

آیه ۱۲: «آدم گفت این زن ... به من داد.»

آیه ۱۳: «پس خداوند خدا گفت این چه کار است که کردی؟ زن گفت ما را اغوا نمود.»

آیه ۱۴: «پس خداوند خدا به ما گفت: چون که این کار کردی از جمیع بهایم ملعون‌تر هستی.»

بخش دوم، تفسیر موضوعی قرآن، گزینش و آفرینش آدمیزاد _____ ۲۴۱

آیه ۱۶: «و به زن گفت: الم و حمل تو را بسیار افزون گردانم. با الم فرزندان خواهی زائید و اشتیاق تو به شوهرت خواهد بود و او بر تو حکمرانی خواهد کرد.»

آیه ۱۷: «و به آدم گفت: چون که سخن زوجهات را شنیدی... به سبب تو زمین ملعون شد و تمام ایام عمرت در آن با رنج خواهی خورد.»

آیه ۱۹: «و به عرق پیشانیت نان خواهی خورد تا حینی که به خاک راجع گردی که از آن گرفته شدی، زیرا که تو خاک هستی و به خاک خواهی برگشت.»

آیه ۳۲: «و خداوند خدا گفت همانا انسان مثل یکی از ما شده است که عارف نیک و بد گردیده، اینک مبدا دست خود را دراز کنی و از درخت حیات ... بخورد و تا همه ابد زنده ماند.»

آیه ۳۳: «پس ... او را از باغ عدن بیرون کرد تا کار زمین را بکنند.»

آیه ۳۴: «پس آدم را از باغ عدن بیرون کرد و به طرف شرقی باغ عدن کروبیان را مسکن داد.»

در «انجیل برنابا» از قول حضرت عیسی (ع) خطاب به شاگردانش توصیف نسبتاً مفصلی از شیطان و آفرینش آدم و حوا و بیرون شدنشان از بهشت آمده است (فصول ۳۴ و ۳۶ و ۳۹ تا ۴۱، صفحات ۱۱۶ تا ۱۲۱ و ۱۲۵ تا ۱۳۷، ترجمه‌ی آقای فهیم کرمانی، چاپ ۱۳۴۶) که به‌طور کلی حد وسطی بین تورات و قرآن است، یعنی خالی بودن از جنبه‌های تجسم شرک‌آلود و داستان‌های کودکانه و مخصوصاً وسعت زمان و انطباق با مسیر تکاملی درک انسانی، صحبت از تکبر و سرکشی شیطان در مجمع و رئیس فرشتگان بودن، ۲۵ هزار سال واگذاشتن مشتش خاک آدم و پیش‌بینی دستور سجده‌ی خدا از طرف شیطان و بهانه‌ی از روح بودن و اغوای فرشتگان، دستور خدا به سجده کردن به آن خاک در روزی که فرشتگان به هم پیوسته بودند، بدنظر شدن شیطان و اعلام تباه کردن کارهای خدا، استنکاف شیطان و پیروان او از توبه و سجده به خدا و طرد نفرین شدگان. خدو انداختن شیطان بر مشتش خاک، جمع کردن خدو و مشتی از خاک به وسیله‌ی جبرئیل و پیدایش ناف، پیغمبران آمدند که انسان خدا را پرستد و از شر و گناه توبه کند، خداوند به خاک روان بخشید و روح خود را به انسان بخشید، وقتی آدم به‌پا خواست در آسمان لا اله الا الله و محمد رسول الله را چون خورشید دید، به آدم زن داد، در بهشت سیب و گندم خوردند بعد به گریه

افتادند، عورتشان ظاهر شد، از بهشت اخراج شدند، خدا گفت پیغمبر من می آید پلیدی را با نماز و توبه از شما بیرون کند.

(آنچه اضافه بر «عهد عتیق» دارد: سرگذشت و پیدایش و بهانه و برنامه‌ی شیطان، دستور سجده خدا به مشیت خاک در روز به هم پیوستگی فرشتگان، زمان طولانی آدم شدن گل یا مشیت خاک، آمدن پیغمبران برای برگرداندن انسان از شیطان به خدا، سیب و گندم، پشیمانی و توبه‌ی آدم و حوا...) آنچه در این مقایسه مشهود است سیر تکاملی دریافت و گیرندگی کلام خدا از زرتشت به موسی و سپس به عیسی و محمد است.

قابلیت قبول توجیها ت عرضه شده

تا اینجا به سه نوع تعبیر و توجیه (غیر از بهشت آسمانی و آخرتی بودن که غالباً رد کرده‌اند و به دلیل اضافی دیگر که آنجا محدودیت ندارد) برخوردیم:

الف) ذوحیاتین بودن آدمیزاد و زندگی روحانی او در جوار قرب و رفعت و قدس پروردگار و یک حالت سراسر صفا و تمتع معنوی داشتن قبل از هبوط به زمین و آلودگی‌های جسمانی (عقیده‌ی عرفا و مختصر تمایل علامه طباطبائی، «تفسیر المیزان»، ص ۱۷۴) که آقای طالقانی به اعتبار آیات قرآن (خلقت از گل تسویه و نفخ روح و خلیفه در زمین بودن) رد می کند.

قرآن علاوه بر اینکه هیچ سراغی از چنین زندگی ماقبل زمین روحانی نمی دهد، همه‌ی اصرارش در مایه‌ی خاکی و مادی داشتن آدم است و صریحاً «وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ»^۱ می گوید و جان کلام در همین جاست: اصرار قرآن به مادی و جسمانی بودن حیات و اساس و مقام انسان و قدرت خدا که فرشتگان از درک آن عاجز بودند و ابلیس اعتراض و استنکاف داشت، در این است که از خاک بی مقدار چنین موجود برتر از فرشتگان را که روحانی و ملکوتی هستند می سازد. و این آقایان عرفا و روحیون اصرار دارند همان استدلال ابلیس را تکرار نمایند، یعنی برتری حالت روحی و نیرو، و پست بودن خاک یا ماده، در آنجا که گفت:

»
»^۲

اصولاً متکلمین و بعضی از فلاسفه و متقدمین، هر جا کمیتشان لنگ شده، پای روح

۱. سجده (۳۲) / ۷: ... و آفرینش انسان را از خاک آغاز کرد.

۲. ص (۳۸) / ۷۶: گفت: من نسبت به او برتری دارم؛ مرا از آتش آفریده‌ای و او را از گل.

بخش دوم، تفسیر موضوعی قرآن، گزینش و آفرینش آدمیزاد _____ ۲۴۳
را در وسط کشیده‌اند و به خیال خود اساس مسئله را حل کرده‌اند، چه در مورد
گزینش انسان و زندگی قبلی او در بهشت و چه در مورد معاد و رستاخیز و چه در
مورد خواب، و بعد جهان خلقت را به طبیعت و مافوق طبیعت تقسیم کرده‌اند.
ب) زندگی در بهشت آسمانی (بهشت موعود) که اکثریت مفسرین جدی آن را
کنار زده‌اند و دلایل عدم انطباقش گفته شد.

ج) زندگی در باغ بهشت با صفت زمینی، «تورات» و تا حدودی «انجیل برنابا» به
این معنی صراحت دارد، جایش را در عدن می‌داند و نه‌رهایش را سراغ می‌دهد. آقای
طالقانی نیز آن بهشت را در این دنیا می‌داند منتهی آدم و حوا را به‌دوران صباوت و
کودکی می‌برد.

قبلاً توضیح دادم که چرا قبول این توجیه مشکل است چون اعتبار قرآنی که ندارد
هیچ، اصلاً آدمیزاد در دوران کودکی، خوشی و راحتی و بی‌آفتی بیشتر از دوران
بلوغ و رشد ندارد، ضمن آنکه زندگی کودکی، خالی از روحانیت و روشنائی و پاکی
و درک عوالم معنوی و حقایقی است که ایشان توصیف کرده‌اند. حتی پیشنهاد تکمیلی
بنده که شاید زندگی در بهشت اولیه قابل تشبیه و تکراری از عالم بی‌خیال بخور و
بخواب و فراوانی حیوانات باشد نیز قابل قبول نیست، به دلیل اینکه چنین زندگی هم
برگشت به قهقرا و مخالفت «إِلَيْنَا تُرْجَعُونَ»^۱ و اصل تکامل در می‌آید و هم حیوانات
فاقد اشعار و اختیار و تکلیف‌اند، ضمن آنکه پایه و قرینه‌ی قرآنی نیز ندارد.

ولی در هر حال هم مرحوم طالقانی می‌گوید:

«این آدم گویی در جزیره یا سرزمین سرسبز و در میان گل‌ها و ریاحین... بسر
می‌برد»

و علامه طباطبایی هم چنین بیان می‌نماید:

«خلاصه چنین می‌نماید که سرگذشتی را که خدا در باره سکونت دادن آدم و
حوا در بهشت و فرود آوردن آنها به زمین پس از تناول از درخت مزبور بیان
می‌فرماید مثالی برای مجسم کردن حال انسان است.»
(تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۱۷۴).

پیشنهاد و توجیه دیگر

جریان سکونت در بهشت و وسوسه‌ی شیطان و خوردن از میوه ممنوع و هبوط به
زمین تأیید جریان‌های ماقبل که در آیات ۳۵ و ۳۶ سوره بقره (۲) آمده‌اند از همان

۱. انبیاء (۲۱) / ۳۵ و عنکبوت (۲۹) / ۵۷: ... آنگاه به پیشگاه ما بازگردانده می‌شوید.

۲۴۴ _____ مجموعه آثار (۱۸)، بازگشت به قرآن (۱)

مقوله‌ی طراحی تقدیر و گزینش آدمیزاد و قبل از آفرینش او می‌باشد و این تصویری و تمرینی است از دنیای آینده و دخالت شیطان. به این ترتیب آیه:

«^۱ _____»

کلام ارادی و تکوینی خدا می‌شود نه کلام صدایی و ابلاغ یا وقوع عینی قضیه. همان طور که در آیه ۶۹ سوره انبیاء (۲۱) می‌فرماید:

«^۲ _____»

صدور امر و اراده خدا بر آتش بوده است نه صحبت و فرمان صدایی، و یا در آیه:

«^۳ _____»

تعلق و اراده‌ی همان قول خداست و صحبت و صدایی مبادله نمی‌شود. در آیات قبلی

نیز دیدیم که خدا در جمله «^۴ اعلام اراده می‌نماید، در

حالی که هنوز آدم و آدمیزادی خلق نشده است و فرشتگان اظهار اطلاع و صحبت

از «يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ»^۵ نموده جلوتر از وقوع عینی و تحقق امر خدا می‌روند.

تعلیم اسماء به آدم می‌شود بدون اینکه آدم به دنیا آمده باشد، قبل از آنکه «فَإِذَا سَوَّيْتُهُ

وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي»^۶ انجام شده باشد، اسماء را به فرشتگان عرضه می‌نماید،

خداوند پیشاپیش دستور سجده به فرشتگان می‌دهد و ابلیس استدلال و استتکاف

می‌کند و از مقام خود اخراج می‌شود و تهدید به اغوای انسان می‌نماید. همان طور

که تمام این گفت‌وگوها قبل از به‌وجود آمدن آدم صورت گرفته و در عالم تقدیر و

طرح بوده است این آیه هم بدون فاصله «اذ» و به دنبال «

آمده است، می‌تواند مانند آنها مراتب طرح و تصویر و پیش‌بینی و پیش‌سازی

آینده یا عهد و پیمان‌های طراحی و سازندگی و یا زبان حال و حکایت و نمونه

جریلین آبلایه. ۱۱۵ تا ۱۲۶ سوره طه (۲۰) نیز چنین بر می‌آید که عهد و پیمانی بین خدا و

۱. بقره (۲) / ۳۵: [آنگاه] گفتیم: ای آدم، تو و همسرت در این بهشت قرار و آرام گیرید...

۲. انبیاء (۲۱) / ۶۹: فرمان دادیم: ای آتش، بر ابراهیم سرد و بی‌آسیب باش.

۳. یس (۳۶) / ۸۲: چون چیزی را اراده کند، فرمانش جز این نیست که گوید: باش و می‌شود.

۴. بقره (۲) / ۳۰: ... من در زمین جانشینی [برای بشر غیرمسئول و بی‌اختیار] قرار می‌دهم...

۵. بقره (۲) / ۳۰: ... که [با سوءاستفاده از اختیار] در آن تبهکاری کند و خون‌ها ریزد؟ ...

۶. حجر (۱۵) / ۲۹: و آنگاه که او را سامان دادم و از روح خود در او دمیدم [تا استعدادهای شگرفی در

وجودش به ودیعه گذارم] ...

۷. بقره (۲) / ۳۴: [به یاد آر] زمانی را که به فرشتگان گفتیم: برای [بزرگداشت] آدم ابراز فروتنی کنید...

بخش دوم، تفسیر موضوعی قرآن، گزینش و آفرینش آدمیزاد _____ ۲۴۵

آدم به صورت عینی یا تکوینی واقع شده و خدا در آدم عزم لازم را ندیده است ولی قبلاً در مشیت خدا و طراحی، مسئله‌ی سجده فرشتگان و امتناع ابلیس و هشدار خدا به آدم که ابلیس دشمن است و شما را از جنت بیرون می‌برد و وسوسه‌ی شیطان روی آدم، مطرح شده است. به این ترتیب معنای آیه:

»

۱.

این می‌شود که مشیت و میل خدا و تقدیر ارادی حضرتش این بود که زندگی آدم در روی زمین اولاً با زن و خانوادگی باشد (برخلاف حیوانات) ثانیاً امنیت و راحت و برخوردارگی کامل و آزاد از نعمت‌های زمین داشته باشند و فقط از آنها خواسته شده بود رعایت محدودیت و ممنوعیت کوچکی را کرده پیرامون فلان درخت نروند، که به زیانشان تمام خواهد شد.

در این آیه، خداوند نمونه و ماکت زندگی دنیا را آن‌طور که میل او درباره‌ی آدمیزاد و مصلحت آدمیزاد است در عالم طراحی و تقدیر با مصنوع و مخلوق بعدی خود در میان می‌گذارد، مخلوق و مصنوعی که به دلیل وجود و اجازه‌ی فعالیت شیطان ممکن است در صورت فراموش کردن عهد و پیمان با خدا و وسوسه‌ی شیطان، تمرد و عصیان هم بنماید. این آیه سمبل و خلاصه‌ی زندگی آدمیزاد بر روی زمین است. نظیر این نمونه و دستور را ما در دوران تحقق آدمیزاد و درباره‌ی اقوام و انسان‌ها مکرر در قرآن می‌بینیم. یعنی اجازه‌ی تمتع فراوان و آزاد یا برخوردارگی کامل از نعمت‌های زمینی خدا با رعایت پاره‌ای شرایط و محدودیت‌ها از سویی و ظلم کردن انسان‌ها به خودشان و بالنتیجه زندگی دشوار و نامطلوب داشتن و گرفتار شدن، از سوی دیگر.

همچنین مسئله‌ی اینکه چرا شجره‌ی ممنوعه در قرآن مشخص نگردیده و در روایات یا در کتب آسمانی اسامی مختلف به آن داده‌اند، شاید از این بابت باشد که گندم، سیب، انجیر و غیره نمونه‌ها و مثال‌هایی است از آنچه می‌تواند مطلوب انسان باشد ولی روی مصالح و محدودیت‌های زندگی حال ممنوعیت پیدا کرده، تمرد از

۱. بقره (۲) / ۳۵: [آنگاه] گفتیم: ای آدم، تو و همسرت در این بهشت قرار و آرام گیرید و از [نعمت‌های] آن فراوان و گوارا از هر جا که خواهید بخورید، ولی به این درخت نزدیک نشوید که در زمره‌ی ستمکاران خواهید بود.

۲۴۶ _____ مجموعه آثار (۱۸)، بازگشت به قرآن (۱)

دستور و ارتکاب خلاف سبب تباهی شخص یا قوم شود. تعبیر «تورات» که صحبت از درخت نیک و بد می‌نماید نیز ممکن است همان دو گوهر خیر و شر زرتشتی باشد یا مسئله احتیاج به شناسایی و تشخیص آگاهانه‌ی خوب و بد امور که لازمه‌ی اختیار و مابه‌الامتیاز انسان از حیوانِ صاحبِ غریزه است.

«و السلام علیکم و رحمت الله و برکاته»

جلسه هیجدهم

تاریخ ضبط: ۱۳۵۹/۱۰/۲۱

تاریخ پخش: ۱۳۵۹/۱۲/۱۲

بخش دوم - تفسیر موضوعی قرآن
درس ۱ - گزینش و آفرینش آدمیزاد
(قسمت هشتم)

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

»

۱.

۱. بقره (۲) / ۳۵ و ۳۶: [آنگاه] گفتیم: ای آدم، تو و همسرت در این بهشت قرار و آرام گیرید و از [نعمت‌های] آن فراوان و گوارا از هر جا که خواهید بخورید، ولی به این درخت نزدیک نشوید که در زمره‌ی ستمکاران خواهید بود.
شیطان آنان را از [اجرای] آن [دستور] به لغزش انداخت و از نعمتی که در آن می‌زیستند خارجشان کرد، و گفتیم: [از بهشت] فرود آید، در حالی که [با انبوه نسلتان] دشمن یکدیگرید؛ و تا زمانی محدود در زمین استقرار و بر خورداری خواهید داشت.

جلسه‌ی گذشته در زمینه‌ی اینکه باغ یا جنتی که خدا به آدم فرموده با زوجه‌ات در آن سکونت و آرام بگیر و از هر جای آن باغ هر چه خواستید فراوان و بی دریغ بخورید، در کجا قرار دارد و چگونه بهشت یا باغی است، صحبت کردیم و به آنجا رسیدیم که به احتمال بسیار قوی اولاً آن جنت، بهشت آسمانی و آخرتی نیست؛ ثانیاً عالم ملکوتی و روحانی غیر جسمانی نیست؛ ثالثاً نمی‌تواند زندگی دوران کودکی و حتی حیوانی ماقبل آدمیت باشد، و گفته شد که ناچار باید این دو آیه را نیز مانند آیات ماقبل از مقوله‌ی گزینش و طراحی آدمیزاد به‌عنوان زبان ارادی خداوند و بیان آنچه تقدیر آدمیزاد است، بگیریم و بگوییم تحقق تکوینی داشته است نه تحقق عینی مکانی و زمانی.

به طوری که اشاره شد هر سه تفسیری که مورد استفاده و استناد بنده است در این جهت راه داده‌اند:

۱- علامه طباطبایی (المیزان، ترجمه‌ی فارسی، ج ۱، ص ۱۷۴): خلاصه چنین می‌نماید که سرگذشتی را که خدا درباره‌ی سکونت‌دادن آدم و حوا در بهشت و فرود آوردن آنها به زمین پس از تناول از درخت مزبور بیان می‌فرماید، مثالی برای مجسم کردن حال ایشان است.

۲- مرحوم طالقانی (پرتوی از قرآن، ج ۱ و ۲، ص ۱۲۷):

«آدم الله در محیطی مانند فطرت به علاوه عقل نافذ و روح درخشان به سر می‌برد. این آدم گویی در جزیره یا سرزمین سرسبز و در میان گل‌ها و گیاه‌ها و درختان انبوهی که به هر سو سر برآورده و چشمه‌ها و نهرهایی که از هر سو روان و ریزان بود بسر می‌برد...»

و در صفحه ۱۳۴ در تفسیر آیه ۳۸ سوره بقره (۲) - «قُلْنَا اهْبِطُوا مِنْهَا جَمِيعًا»^۱ چنین

تشریح می‌نماید:

«... این آیات آشکارا می‌رساند که داستان آفرینش و خلافت و بهشت و محیط آدم حقایق نوعی و عمومی است که قرآن در یک فرد گزیده آن را متمثل کرده و نخستین «اهبطوا» که با ضمیر جمع آمده با آنکه ضمیرهای پیش از آن تثنیه ذکر شده اشاره به محیط عمومی و برگشت همه در علل نفسانی و مقدمات این محیط است...»

۳- طبرسی (جوامع الجامع، ص ۳۷۸) در تفسیر آیه «

۱. بقره (۲) / ۳۸: گفتیم [با انبوه نسل خود] همگی از بهشت فرود آیدید ...

بخش دوم، تفسیر موضوعی قرآن، گزینش و آفرینش آدمیزاد _____ ۲۴۹

«^۱ در مورد غیرانسان‌ها که اطاعت و انقیاد کرده و بار امانت را (به معنای اطاعت) تحویل داده‌اند، می‌نویسد:

»

«^۲.

یعنی درباره‌ی جمادات و آسمان‌ها و زمین که از بار امانت ترسیدند و امتناع کردند، اشکال و صفاتشان بنابر ایجاد و تکوین و تسویه امتناع از قبول بار امانت بود. اما آنچه را که گفتم در زبان و زمان این آیات تحقق عینی (البته به اعتبار ادراک انسان‌ها) و وقوع خارجی نداشته تمثیل و تصویر و یک نوع تمرین (Répétition)^۳ قبل از تکوین می‌باشد در آیات فراوانی از قرآن و در مورد دوران زندگی انسان به عبارات مشابه و مختلف برمی‌خوریم که تحقق عینی را بیان می‌نمایند و شامل سه مرحله دستور تمتع فراخ ولی مشروط و محدود خدا به انسان، اغوای شیطان و انحراف انسان، و بالاخره گرفتاری‌های بعدی هستند. از جمله در همین سوره بقره (۲) و در ردیف آیات خطاب به قوم بنی اسرائیل که بلافاصله می‌آید عیناً همان تعبیرات را می‌یابیم:

» (این دفعه قریه مشخص است و واقعی می‌باشد)

(شرط مختصر)

«^۴.

۱. احزاب (۳۳) / ۷۲: ما [موهبت اختیار و حق انتخاب را به صورت] امانت بر آسمان‌ها و زمین و کوهساران عرضه داشتیم...

۲.

۳. به معنی: تکرار، بازگویی، مرور.

۴. بقره (۲) / ۵۸ تا ۶۰: [به یاد آرید] آنگاه که گفتیم: به این شهر وارد شوید و از [نعمت‌های] آن از هر جا که خواهید، فراوان و گوارا بخورید و با خضوع و فروتنی از دروازه وارد شوید و بگویید: [خدایا، درخواست ما] آمرزش است، تا گناهانتان را بیامرزم؛ و [البته] بر [پاداش] نیکوکاران خواهیم افزود. ←

۲۵۰ _____ مجموعه آثار (۱۸)، بازگشت به قرآن (۱)

شبییه همین آیات راجع به بنی اسرائیل در سوره طه (۲۰) به آیات ۸۰ تا ۸۲ برمی خوریم که شباهت به آیات سوره بقره (۲) و سوره اعراف (۷) دارد ولی پیاده شده در زمان و مکان مشخص می باشد:

»

۱.

در سوره اعراف (۷) آیه ۷۴ خطاب به قوم هود جریان واقعی مشابهی را می بینیم:

»

۲.

باز در سوره اعراف (۷) آیات ۳۱ و ۳۲:

»

→ ولی ستمگران سخنی به کار بردند غیر از آنچه که به آنان گفته شده بود؛ ما هم به کیفر انحرافشان، بلایی از آسمان بر ستمگران فرو فرستادیم.

و چون [باز به صحرا رسیدند] موسی برای قومش جوای آب شد، به او گفتیم: چو بدست خود را بر آن سنگ بزن! آنگاه دوازده چشمه از آن جاری شد و هر تیره آبشخور خویش را شناخت؛ [به آنها خطاب کردیم:] از روزی الهی بخورید و بیاشامید و در زمین تبهکارانه سرکشی نکنید.

۱. طه (۲۰)/ ۸۰ تا ۸۲: ای دودمان یعقوب، ما شما را از [چنگ] دشمنان نجات دادیم و در کناره‌ی خجسته کوه طور با شما وعده گزاردیم و بر [ای تغذیه] شما نعمتی گیاهی و نعمتی از گوشت پرندهگان مقرر داشتیم. از نعمت‌های پاکیزه که روزی شما کرده‌ایم بخورید، و [لی] [زیاده‌روی در] [مورد] آن مکنید که مورد خشم من قرار خواهید گرفت؛ و هر که مورد خشم من قرار گیرد، سقوط کرده است.

۲. اعراف (۷) / ۷۴: و به یاد آرید زمانی را که [خدا] شما را پس از قوم عاد جانشین [آنان] قرار داد و در این سرزمین مستقر ساخت که در دشت‌هایش قصرهایی بنا می کنید و کوهستان‌ها را برای ساختن خانه‌ها می تراشید؛ پس نعمت‌های خدا را به یاد آرید و در زمین تبهکارانه سرکشی نکنید.

۱.

همچنین در سوره انعام (۶) آیات ۱۴۱ و ۱۴۲:

)

۲.

ملاحظه می کنید در همه‌ی این آیات که تحقق عینی داشت و دارد، خطاب به انسان‌ها شده است. آیات فوق برگردان و مشابه مدل و الگوی تکوینی است که در آن تابلو یا آینه‌ی کلی آمده است. حتی آنجا هم که خطاب به پیغمبران شده است باز یک قیدی دارد، قید مثبت عمل صالح:

)

۳.

۱. اعراف (۷) / ۳۱ و ۳۲: ای فرزندان آدم، در هر مسجدی آراستگی خود را حفظ کنید و [نیز] بخورید و بیاشامید، و [لی] اسراف نکنید، که خدا اسراف کاران را دوست ندارد.

بگو: زیورهای خدا را که برای بندگانش پدید آورده و [نیز] روزی‌های پاکیزه را چه کسی حرام کرده است؟ بگو: این [نعمت‌ها] در زندگی دنیا برای اهل ایمان [روا] است، و [لی] در روز رستاخیز ویژه آنان است؛ آیات را این گونه برای اهل دانش به وضوح بیان می کنیم.

۲. انعام (۶) / ۱۴۱ و ۱۴۲: اوست که باغ‌هایی با داربست و بدون [نیاز به] داربست پدید آورد و نیز نخلستان و کشتزار با میوه‌های گوناگون و زیتون و انار به صورت مشابه و غیر مشابه؛ هنگامی که به بار می نشیند، از میوه آن بخورید و هنگام برداشت، حق [مستمندان را نیز از] آن بردازید و اسراف نکنید، که خدا اسرافکاران را دوست ندارد.

از دام‌ها برخی را برابر و برخی را ذبح شونده [برای مصرف غذایی آفرید]؛ از آنچه خدا روزی شما کرده است بخورید و [با تحریم بی مورد پاره‌ای از آنها] پیرو گام‌های شیطان مشوید، که او دشمن آشکار شماست. ۳. مؤمنون (۲۳) / ۵۱ تا ۵۳: ای رسولان، از نعمت‌های پاکیزه استفاده کنید و به شایستگی عمل کنید، که از رفتارتان آگاهم.

این [نوع بشر] امت شماست، امتی واحد، و من صاحب اختیار شما هستم، پس از [نافرمانی] من پروا کنید. و [لی] دینشان را میان خود فرقه فرقه کردند؛ هر گروهی به آنچه خود دارد دلخوش است.

تمام این آیات راجع به زندگی در روی زمین است و با دستورهای «كُلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ»^۱ (طور (۵۲)/ ۱۹ یا مرسلات (۷۷)/ ۴۳) که در آیات راجع به آخرت آمده است فرق دارد. خلاصه اینکه تقدیر خلقت و مصلحت‌اندیشی خدا و قرار ازلی و ساختمان ما و زمین این بوده است که به ما خوش بگذرد و برخوردار از مواهب خلقت باشیم ولی ما در اثر غفلت و فریب و خطا و بی‌ارادگی، زندگی را به خودمان تلخ و تنگ می‌کنیم. کما اینکه در آیات ۱۱۷ و ۱۱۸ سوره طه (۲۰) می‌فرماید:

»
۲
«.

خدا برای بشر گرسنگی و فقر نمی‌خواسته و این همه نعمت‌های زمین را برای او خلق کرده که برخوردار باشد. بدی‌های خود ما و بشر باعث این گرفتاری‌ها و محرومیت‌ها می‌شود.

یک داستان کوچک و واقعی (اگر غیر واقعی و تمثیل هم می‌بود برای ادای مطلب فرق نمی‌کرد) برایتان بگویم: وقتی تازه از تحصیل خارج برگشته و نظام‌وظیفه را به پایان رسانده ولی ازدواج نکرده بودم و با مرحوم برادر بزرگم هم‌منزل بودم، یک روز پنجشنبه بچه‌های اخوی نیز از دبستان آمده بودند و همگی زیرکری نشسته و ناهار گرم مطبوعی خورده بودیم. آنها بعد از ظهر تعطیلی داشتند ولی من ناراحت بودم که غذا را خورده‌ام و باید لباس پیوشم و به دفترم سرکاری بروم. پیش خود گفتم خوشا به حال بچه‌ها، غصه‌ای و تکلیفی ندارند و می‌روند به حیاط و بازی می‌کنند. هنوز از این حدیث نفس بیرون نیامده بودم که دیدم بین دو تا از خواهرها بگو مگو در گرفته است. یکی می‌گفت، چرا به من زور می‌دهی و جایم را تنگ می‌کنی و دیگری جواب می‌داد که چرا پایت به پای من خورد. کار به دعوا کشید و سه نفری به جان هم افتادند به طوری که دعوا و گریه و قهر و اوقات تلخی تا عصر آن روز ادامه داشت.

نظیر جریان ذیل هم که ما در زندگی روزمره‌ی خودمان و در همه‌ی مردم و اقوام می‌بینیم، تکرار و تشابه همان سفارش‌های خدا در قرآن است:

۱. طور (۵۲)/ ۱۹ یا مرسلات (۷۷)/ ۴۳: در برابر رفتار تان گوارا بخورید و بیاشامید.
۲. طه (۲۰)/ ۱۱۷ و ۱۱۸: ... زنه‌ار شما را از بهشت آواره نکند که نگون بخت خواهی [د] شد.
در بهشت بدون غذا و لباس نخواهی ماند.

بخش دوم، تفسیر موضوعی قرآن، گزینش و آفرینش آدمیزاد _____ ۲۵۳

پدری ماشینی خریده و از مدت‌ها پیش با زن و فرزندانش قرار گذاشته است که تعطیل عید یا تابستان را به کنار دریا بروند، محلی هم در آنجا اجاره کرده است و غذا و همه چیز را مهیا می‌کند که یک هفته‌ای را راحت و خوش باشند. برادر آن آقا یا خواهرش که بدرقه آمده می‌گوید: به‌امان خدا، بروید و خوش باشید فقط حواستان به علایم راهنمایی کنار جاده باشد... راه می‌افتند و چندان از شهر خارج نشده پا به گاز می‌گذارند یا راننده مستی از طرف مقابل می‌آید: تصادف، جراحت و... به هم خوردن همه‌ی نقشه‌ها و کاسه کوزه‌ها؛ قرار بوده و همه چیز مهیا شده بوده است که به آنها خوش بگذرد ولی یک غفلت و خطا سبب می‌شود که لذت و استراحت در کامشان زهر بریزد...

باز هم یک داستان متداول دیگر: یک پسر و دختر جوان عروسی می‌کنند. مهر و جهیزیه و خانه و همه چیز فراهم می‌شود. ماه عسل می‌روند. همه انتظار دارند و برای این با هم ازدواج کرده‌اند که زندگی سلامت و با برکت در کنار هم داشته باشند و خانواده‌ای تشکیل دهند. عقلای خانواده سفارش کرده‌اند یا خود آن دو در کتاب و دستورات و پای منبر خوانده و شنیده‌اند که باید پیرامون ارتباط با نامحرم و تفریحات ناسالم نروند ولی یکی از آنها چنین نافرمانی را می‌کند. نتیجه: سوءظن، بی‌مهری، اختلاف، طلاق!

در مقیاس اجتماعی و سراسر زندگی چنین است: ناراحتی و نزاع و مصائب و محرومیت‌ها در اثر غفلت‌ها و انحراف‌ها و خطاهاست، در حالی که قبلاً همه‌ی مقدمات و شرایط برای بهبود و سعادت فراهم یا مقرر شده بوده است.^۱

۱. ملتی بعد از ۷۰ سال مبارزه و تجربه، انقلابی می‌کند و خود را از زیر بار نظام ظالم جابر ۲۵۰۰ ساله به‌طور معجزه‌آسا با تحسین و تعجب دنیا نجات می‌دهد. قاعدتاً باید برادروار و عاقلانه دور هم بنشینند زندگی و یک نظام انسانی و اسلامی سعادت‌مندانه برای خود بسازند؛ ولی افسوس و صدافسوس، اغواهای شیطانی و اشتباهات و اختلافات و خطاهای نفسانی به‌مصداق آیه:

»

«(بقره ۲) / (۳۶)»

(شیطان آنان را از [اجرای] آن [دستور] به لغزش انداخت و از نعمتی که در آن می‌زیستند خارجشان کرد، و گفتیم: [از بهشت] فرود آید، در حالی که [با انبوه نسلتان] دشمن یکدیگرید؛ و تا زمانی محدود در زمین استقرار و برخورداری خواهید داشت.)

تحقق عینی پیدا می‌نماید.

ملاحظه می‌کنید که آن دو آیه، سمبلیک و نمونه‌ی کلی و آینه‌ی تمام‌نمای زندگی آدمیزاد در روی زمین است و آن درخت نمونه‌ی یک درخت خاص نیست؛ می‌توانسته انواع مختلف داشته باشد. اساس قضیه، تمرد از فرمان خدا و تبعیت از شیطان به امید یک تمتع واهی است.

آنجا هم که در قرآن صحبت از عهد و پیمان یا قول و قرارهای متعدد مابین خدا از یک طرف و انسان و سایر موجودات از طرف دیگر شده است، غالباً در عالم طرح‌ریزی جهان و انسان و به‌زبان تکوینی و ارادی الهی می‌باشد و «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ»^۱ را می‌رساند. از قبیل:

«۲»

»

همچنین در آیه:

»

«۳»

این عرضه‌ی امانت بر آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها و ابا و ترس آنها و قبول کردن و ظلوم و جهول بودن انسان نیز به احتمال قوی از مقوله‌ی طراحی و تکوین است نه مکالمه و معارضه؛ ضمن آنکه ظلوم و جهول بودن انسان نه از جهت قبول بار امانت در گذشته می‌باشد، و این قبول حالتِ تعبد و فریب را ندارد بلکه فعل «کان» به‌معنای حال آمده و ظلوم و جهول بودن انسان در وضع حاضر را می‌رساند که بار امانت را به‌وجه شایسته حمل نمی‌نماید.

در دنباله آیه ۳۶ سوره بقره (۲) می‌فرماید:

»

«۴»

۱. یس (۳۶) / ۸۲: چون چیزی را اراده کند، فرمانش جز این نیست که گوید: باش و می‌شود.
۲. یس (۳۶) / ۶۰: ای بنی‌آدم، مگر به شما سفارش نکردم که شیطان را بندگی نکنید، که او دشمن آشکار شماست؟
۳. احزاب (۳۳) / ۷۲: ما [موهبت اختیار و حق انتخاب را به صورت] امانت بر آسمان‌ها و زمین و کوهساران عرضه داشتیم، [بنا به عدم استعداد،] جملگی از تحمل آن [عاجز مانده و] سر باز زدند و از آن هراس داشتند و انسان [که مستعد پذیرش آن بود] بار آن را بر عهده گرفت، ولی [با سوءاستفاده از اختیار] به راستی ستم پیشه و جهالت پیشه است.
۴. بقره (۲) / ۳۶: ... و گفتیم: [از بهشت] فرود آید، در حالی که [با انبوه نسلتان] دشمن یکدیگرید؛ و تا زمانی محدود در زمین استقرار و برخورداری خواهید داشت.

گفتیم (حالا که این طور شد و از آزمایش بد درآمدید و ثابت کردید که فراموش به کار و فاقد عزم و اراده هستید) بروید پایین؛ سقوط و هبوط کنید؛ جای شما در این مقام بالا نیست - زندگی شما چنین خواهد بود که یکی برای دیگری دشمن خواهد بود - خصومت تحویل یکدیگر می‌دهید، به جای دوستی و الفت و همکاری (اگر در اینجا خطاب به آدم و شیطان هر دو باشد ممکن است «بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ»^۱ حکایت از دشمنی شیطان و انسان نماید) فعلاً تا مدتی قرارگاه و جایگاه شما و همچنین متاع و بهره‌ی شما در زمین خواهد بود.

مستقر که اسم مکان از باب استفعال است ظاهراً قرارگاهی است که شخص با طلب و تلاش به دست آورده باشد. متاع را هم تفسیر «پرتوی از قرآن» بهره‌مندی اندک و ناپایدار ترجمه کرده است.

آدم - آدم نوعی، یعنی آدمیزاد، در شرایط بین خدا و شیطان - نتوانست آزمایش خوبی بدهد و لیاقت «اللّٰهٰی» را اثبات کند. باید برای ارتقای مورد نظر، تنزل رتبه و مقام دهد. دور از آرامش و امنیت و نعمت و صلح و صفا، از یک طرف ثمره‌ی دشمنی‌های حاصله از تمرد امر خدا را بچشد و از طرف دیگر مدتی در تلاش مسکن و معاش باشد.^۲ خدا می‌خواهد که انسان مشقت و مال ببیند، و از جان و مالش دفاع کند و آزمایش سخت‌تر و طولانی‌تر را بدهد تا ببیند چه می‌شود. بلکه پشیمان بشود. همین طور هم شد:

۳.

»

پس (بنابراین و به این ترتیب) آدم از ناحیه‌ی پروردگارش کلماتی را دریافت و تلقی کرد؛ پس از آن خدا توبه‌اش را پذیرفت و عنایت و التفات نمود، همانا که خداوند بسیار توبه‌پذیر و دریای مهربانی است.

آدمی که آن طور سقوط کرده و پریشان و بیچاره شده است، در جریان زندگی دشوار و تنگ دنیا یا در نتیجه‌ی همان پیشامد آزمایش و ابتلا، درس و دستورهایی از ناحیه‌ی خداوند دریافت می‌کند و این سبب می‌شود که خدا نظر لطفش دو مرتبه به او

۱. بقره (۲) / ۳۶: ... در حالی که [با انبوه نسلان] دشمن یکدیگرید...

۲. به قول سعدی:

عمر گرانمایه در این صرف شد تا چه خورم صیغ و چه پوشم شتا

۳. بقره (۲) / ۳۷: آنگاه آدم از صاحب اختیار خود سخنانی فرا گرفت [و ابراز پشیمانی و توبه کرد]، و خدا هم [به رحمت خود] بر او بازگشت؛ که او بازپذیر و مهربان است.

برگردد.

مسئله‌ی توبه آدم و بخشش خدا و بازگشت او به خدا مسئله‌ای است که در «عهد عتیق» نیامده و بسیار حساس و مهم می‌باشد؛ در واقع زنده کردن و امیدوار ساختن انسان است.

سنگینی و لکه‌ی گناه و یأس آدم برطبق روایت «تورات» تا ابد روی انسان می‌باشد که تبعات زیادی به لحاظ روان‌شناسی و تربیتی داشته است ولی در حقیقت و در قرآن آدمیزاد اعاده‌ی حیثیت و امید به نجات و ترقی و تکامل پیدا می‌کند.

«والسلام علیکم ورحمت الله وبرکاته»

جلسه نوزدهم

تاریخ ضبط: ۱۳۵۹/۱۱/۱۱

تاریخ پخش: ۱۳۵۹/۱۲/۲۰

بخش دوم - تفسیر موضوعی قرآن

درس ۱ - گزینش و آفرینش آدمیزاد

(قسمت نهم)

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

»

۱.

قبلاً آیات سوره طه (۲۰) را که در بالا آورده شد ترجمه می‌کنم و سپس مجدداً به آیات ۱۹ تا ۲۵ سوره اعراف (۷) که جلسه قبل در توضیح و تفصیل آیه ۳۶ سوره بقره (۲) خوانده و ترجمه کرده بودم، می‌پردازم.

۱. طه (۲۰) / ۱۲۰ و ۱۲۱: ولی شیطان وسوسه‌اش کرد و گفت: ای آدم، آیا [دوست داری] تو را به درخت جاودانگی و فرمانروایی زوال ناپذیر راهنمایی کنم؟ هر دو از آن درخت خوردند، آنگاه [لباس بهشتی‌شان فرو ریخت و] اندام جنسی آنان در نظرشان آشکار شد و شروع کردند از برگ [درختان] بر خود بپوشانند؛ [بدین قرار] آدم صاحب اختیار خویش را نافرمانی کرد و به راه تباهی افتاد.

۲۵۸ _____ مجموعه آثار (۱۸)، بازگشت به قرآن (۱)

ترجمه آیه ۱۲۰ سوره طه (۲۰): پس از آن شیطان به آدم وسوسه کرده گفت آیا (میل داری) تو را به درخت جاودانی و به ملک (یا مالکیت و حکومتی) که فرسوده و کهنه نمی‌شود دلالت کنم؟

ترجمه آیه ۱۲۱ سوره طه (۲۰): به این ترتیب آن (مرد و زن) از آن درخت خوردند و سوازشان بر آنها ظاهر گردید و شروع کردند از برگ باغ بر آنها پوشش بگذارند و آدم بر پروردگارش عصیان و گناه کرد و به سوی هلاکت گمراه گردید.

(توجه کنید به اینکه برخلاف متن «تورات» که تقصیر پذیرفتن اغوای شیطان را به گردن حوا می‌اندازد و حوا آدم را از راه بدر می‌کند، اینجا آدم است که شیطان به او مراجعه و او را وسوسه می‌کند و منحرفش می‌سازد).

حالا آیات ۱۹ تا ۲۵ سوره اعراف (۷):

»

« و ۱ »

۱. اعراف (۷) / ۱۹ تا ۲۵: و ای آدم، تو و همسرت در این بهشت قرار و آرام گیرید و [از نعمت‌های آن] از هر جا که خواهید بخورید، ولی به این درخت نزدیک نشوید که در زمره ستمکاران خواهید بود. آنگاه شیطان آن دو را وسوسه کرد تا اعضای جنسی‌شان را که از آنان پوشیده مانده بود، در نظرشان آشکار کند و گفت: صاحب اختیاران تنها به این منظور شما را از این درخت بازداشت که دو فرشته نشوید و به حیات جاودان دست نیابید.

و برای آنان سوگند یاد کرد که من خیر خواه شما هستم؛ ←

بخش دوم، تفسیر موضوعی قرآن، گزینش و آفرینش آدمیزاد _____ ۲۵۹

شیطان از راه وسوسه و القاء و غیره آدم و زوجه‌اش را می‌لغزاند و نتیجه‌ی وسوسه این خواهد شد که آنچه از زشتی (عورات) آنها بر خودشان پوشیده (و نامحسوس) بود، ظاهر گردید.

«فَدَلَّاهُمَا بَغْرُورًا»^۲ شیطان آن دو را از راه غرور (فریب دادن و تطمیع به باطل) دلالت یا راهگشایی نمود.

کار شیطان روی انسان همیشه از طریق تأثیر در نفس و انتخاب و اراده‌ی خود ماست و همان طور که در «اوستا» (گاتها) دیدیم، میدان عمل گوهرهای نیک و بد در وجود خود ماست و خودمان مسئول آن هستیم. شیطان وسیله‌ی اعمال زور و اجبار عملی ندارد کما آنکه در روز حساب به اهل عذاب می‌گوید:

»

«.

(ابراهیم (۱۴) / ۲۲)

(و چون کار از کار گذشت، شیطان گفت (یا می‌گویند) همانا که خدا به شما وعده‌ای داد که حق بود و من هم وعده دادم ولی خلاف کردم و (حال آنکه) من روی شما تسلط و اجباری نداشتم. جز آنکه

→ و با فریبی آن دو را [از مقام قرب خدا] به زیر کشاند؛ همین که از [میوه] آن درخت چشیدند، اعضای جنسی آنان در نظرشان آشکار شد و شروع کردند از برگ [درختان] بهشت بر خود پوشانند؛ صاحب اختیارشان به آنان ندا داد: مگر شما را از آن درخت باز نداشتم و نگفتم که شیطان دشمن آشکار شماست؟

گفتند: صاحب اختیار، به خویش ستم کردیم، و اگر ما را نبخشی و بر ما رحمت نیاوری، در زمره‌ی زیانکاران خواهیم بود.

[خدا] گفت: [از بهشت] فرود آید، در حالی که [با انبوه نسلتان] دشمن یکدیگرید؛ و تا زمانی محدود در زمین استقرار و برخورداری خواهید داشت.

[و] گفت: در زمین زندگی می‌کنید و در همان [جا] خواهید مرد و [به هنگام رستاخیز] از آن بیرون آورده می‌شوید.

۱. آیه ۱۹ مانند آیه ۳۵ سوره بقره (۲) است، آیات ۲۰ تا ۲۳ نسبت به سوره‌های بقره (۲) و طه (۲۰) اضافات تفصیلی دارد، آیه ۲۴ مانند زیر آیه ۳۶ سوره بقره (۲) است لیکن آیه ۲۵ نسبت به آیات سوره بقره (۲) و سوره طه (۲۰)، تازگی دارد و اضافه بر آنهاست.

۲. اعراف (۷) / ۲۲: و با فریبی آن دو را [از مقام قرب خدا] به زیر کشاند...

از شما دعوت (و به شما تکلیف) کردم و شما پذیرفتید، بنابراین خودتان را سرزنش کنید نه مرا؛ (حالا) نه من می‌توانم فریادرس شما باشم و نه شما به داد من می‌رسید من نسبت به آنچه مرا قبلاً شریک کردید، انکار و کفر ورزیدم و بدانید که برای ظالم عذاب دردناکی وجود دارد.)

قرآن به هیچ وجه من الوجوه از ما عذر و بهانه اینکه دشمنی داشتیم که ما را اغوا می‌کرد و گول می‌زد و تقصیر اوست، نمی‌پذیرد. می‌بایست چشم و گوشمان را باز می‌کردیم و گول نمی‌خوردیم، به فرمان شیطان عمل نمی‌کردیم. حتی مستضعفین (زیردستان گمراه) نیز معاف از مسئولیت نیستند و در روز قیامت به آنها گفته می‌شود مگر زمین خدا پهناور نبود چرا به جای دیگر که آزاد هستند نرفتید؟

این طرز فکر و قضاوت کاملاً برخلاف روحیه نبری و از خودرضایی بشر است که دائماً عقب بهانه و انداختن تقصیر به گردن دیگران می‌گردد. کما اینکه بسیاری از مکاتب فلسفی و سیاسی که پذیرش خوبی هم در میان جوامع عقب افتاده و محرومین دارند، تا می‌توانند برای دردها و معایب و کوتاهی‌ها مقصر و عامل می‌تراشند و خود شخص را مبرا و بی‌گناه و بی‌مسئولیت جلوه داده تنها چیزی که در او تحریک و شعله‌ور می‌نمایند کینه و دشمنی و ناسزا و جنگ و انهدام است. ضمناً و بر خلاف عادت‌ها که در ما ایرانی‌ها مخصوصاً در اواخر دوره قاجاریه وجود داشت که در هر کاری دست روس یا انگلیس را می‌دیدیم و یکی از آنها را عامل خرابی‌ها و دشمنی‌ها و بدی‌های خودمان می‌دانستیم و عاجز و درمانده کناری نشسته، درد دل می‌کردیم یا به آنها بد می‌گفتیم، قرآن چنین نیست؛ با آنکه عامل اصلی و کلی همه‌ی فسادها و خلاف‌ها و ملال‌ها را شیطان می‌داند به هیچ وجه انسان را از مسئولیت و حرکت مبرا و معاف نمی‌نماید و نمی‌گوید، به شیطان لعنت کن^۱ و به انگلیس و آمریکا فحش بده و با آنها در بیفت؛ بلکه خودت را حفظ و اصلاح کن و با عمل صالح و تلاش در راه حق خود را نجات و پیروزی و رستگاری بده.

اما از چه راه شیطان وارد شد و وعده‌ی برآورده شدن چه آرزویی را به آدم داد؟ فرشته‌شدن آدم و حیات جاویدان داشتن با قید قسم و نصیحت. معلوم می‌شود در آن

۱. موضوع لعنت بر شیطان، اعلام خدا به شیطان است؛ «(حجر) (۱۵) / (۳۵) و شیطان رجیم که در سرآغاز درس بعدی ذکر شده به معنای همان ملعون یعنی رانده شده از رحمت خدا می‌آید - مصحح (م - ط)

بخش دوم، تفسیر موضوعی قرآن، گزینش و آفرینش آدمیزاد _____ ۲۶۱

باغ یا بهشت برای آدم و زوجه‌اش حالت مادی و خاکی بشری وجود داشته و از محدوده‌ی موقت بودن زندگی خبردار نبوده است (دلیل دیگری بر اینکه جریان مربوط به بهشت و آسمان و آخرت نیست و همچنین آدم نمی‌دانسته است که خدا او را بر فرشتگان برتری داده مسجودشان ساخته است و بنابراین آدم هنوز علم کافی نداشته است). بنابراین یا علمی که خدا به‌رخ فرشتگان کشیده بود هنوز به آدم تعلیم نشده و آدم از روح الهی چیزی دریافت نکرده است و این اعمال به تدریج و بعداً در آدم و دنباله‌اش در اولاد آدم می‌بایست انجام گیرد یا آنکه علم و روح الهی یافته است و مع‌ذلک اراده و حافظه‌ی درستی نداشته و غفلت کرده است. همچنین ممکن است همان طور که تورات توجیه می‌کند شیطان را که در صورت یا داخل مار آمده است نشناخته‌اند. ولی این توجیه به دلیل ذیل آیه ۲۲ اعراف (۷) صحیح نیست و علم شیطان به آنها داده شده بوده است:

»

« (اعراف (۷) / ۲۲)

(... و چون از آن درخت چشیدند عورات یا زشتی‌های آنها ظاهر شد پس شروع کردند که بر عورت‌های خود از برگ بهشت بچسبانند...)

ضمیر این افعال همه جا تشبیه است و ناظر به آدم و حوا به طور مساوی. در آیه مشابه ۱۲۱ سوره طه (۲۰) جمله تکمیلی «وَعَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى» (آدم نافرمانی پروردگارش را کرد و گمراه در جهت هلاکت شد) را داریم که تنها به آدم برمی‌گردد. راجع به سوات که عورت ترجمه کرده‌اند، قبلاً اشاره کردم و در پایان همین جلسه توضیح بیشتر خواهم داد.

»

« (اعراف (۷) / ۲۲)

(... و پروردگارش ندا کرد که آیا شما را از این درخت نهی نکردم و نگفتم که شیطان دشمن آشکاری برای شماست؟)

در قرآن عنایت خاصی است که درخت ممنوعه مبهم باشد و نام و نشانی از آن داده نشده است که در جلسه‌ی هفدهم مختصراً بحث شد. در جلسه‌ی هفدهم دیدیم که «عهد عتیق» آن را درخت نیک و بد می‌خواند و «انجیل برنابا» صحبت از گندم و

سیب می‌کند. یکی از جاهایی که مار کسبست‌ها به‌دین و کلیسا طعنه می‌زنند و می‌گویند دین اصلاً مخالف علم و فهم است و ملت‌ها را در جهالت می‌خواهد نگاه دارد، استناد به همین درخت معرفت می‌نمایند که خوردن آن ممنوع بوده است؛ در حالی که طبق داستان خلقت، آدم و حوا از آن درخت خوردند و بینایی و شناسایی یافتند، و به‌طور کلی آگاهی و صاحب تشخیص شدن ضمن آنکه انسان را به مرتبه‌ی کمال می‌رساند، بی‌قیدی و بی‌مسئولیتی را- که حیوانات از آن برخوردارند- از ما می‌گیرد و دچار مسائل و مشکلات زیادمان می‌کند.

قسمت اخیر آیه و یادآوری و سرزنشی که خدا به آدم و زوجه‌اش می‌نماید، می‌رساند که آنها از وجود عداوت و اغوای شیطان آگاهی و اخطار داشته‌اند منتها فراموشی یا عدم هوشیاری و ضعف اراده به آنها دست داده بوده است.

« »

(اعراف (۷)/۲۳)

(گفتند پروردگارا، به‌خود ظلم کردیم و اگر ما را نبخشی و مورد مرحمت خود قرار ندهی حتماً از زیان کاران خواهیم بود.)

این توجه به خطا و اقرار به گناه و درخواست بخشش و لطف خدا که فقط در «انجیل برنابا» به صورت خفیف آمده است (به گریه افتادن آدم و حوا بعد از خوردن سیب و وعده خدا که پیغمبران خواهند آمد و با نماز و توبه پلیدی را از شما بیرون می‌کنند) و در «عهد عتیق» وجود ندارد، نکته‌ی بسیار مهمی به لحاظ اشعار و امتیاز انسان بر حیوانات و استعداد و سرمایه‌ی امیدی که در بر دارد، می‌باشد. سابقه‌ی گناه و لکه‌ی یأس را مسیحیت بر پیشانی بشریت تثبیت شده می‌داند برطرف می‌سازد. با چنین استعداد و امکان که نشانه‌ی موهبت بزرگ الهی است، آدمیزاد وارد وادی بی‌نهایت اصلاح و تکامل و تعالی می‌گردد. مکانیسم توبه و پاک شدن گناهان گذشته در حقیقت احیای انسان است و از نظر روان‌شناسی و تربیت بسیار مهم و مؤثر است.

توقف و توضیح مجدد

توقف و توضیح مجدد راجع به ظاهر شدن عورت آدم و حوا و پوشاندن آن پس از تمرد از سفارش خدا؛ اگر این آیات را هم مثل سراسر آیات سوره بقره (۲) بیان حال (نه بیان قال) بگیریم و سمبل و تصویری از حالات و روحيات آینده‌ی آدمیزاد در رابطه با شیطان در زندگی روی زمین باشند، درک و توجیه مسئله‌ی ظهور عورت و

بخش دوم، تفسیر موضوعی قرآن، گزینش و آفرینش آدمیزاد _____ ۲۶۳
شرم و پوشش آن و ارتباطش با معرفت نیک و بد یا حسن و قبح، تا حدودی برایمان
آسان خواهد گشت.

یکی از تفاوت‌های محسوس انسان با حیوان (یا یکی از موارد اختیار که معلول
وجود شیطان است و بعداً روی آن بحث خواهد شد) وسعت و همیشگی بودن دوران
فعالیت جنسی و شهوات است. حیوانات معمولاً بنا به غریزه طبیعی اجباری در فصل و
شرایط معین تا حدودی که برای بقای نسل و تولید مثل لازم است به فعالیت جنسی
و جفت‌گیری می‌پردازند. خارج از این محدوده، نر و ماده حیوانات کاری به یکدیگر
ندارند و نسبت به هم تقریباً بیگانه‌اند و آلات تناسلیشان بی‌کار است. به این ترتیب
تحریک و تهییج و فسادی بروز نمی‌نماید و آشکار بودن آلات تناسلی احساس
نمی‌گردد و منشاء اثر یا قبح و بدی نمی‌شود. همان‌طور که کودکان ما تا سنینی که
صاحب تشخیص و شعور نشده‌اند کنجکاویشان تحریک نمی‌گردد. در نظر آنها
فرقی بین آلات تناسلی و دست و چشم وجود ندارد و از آن دوره به بعد است که
مادر یا دایه به پسر بچه یا دختر بچه می‌گویند عیبت را بپوشان.

آدمیزاد که به سن رشد و تمیز می‌رسد و احساسات جنسی در او پدیدار می‌شود
آلات تناسلی او وسایل تحریک شهوت می‌گردند و فسادهای فردی و خانوادگی و
اجتماعی بر آنها مترتب می‌شود و به این ترتیب مسئله‌ی استتار و خودداری یا عفت و
پاکدامنی، که در همه‌ی مذاهب و ملل متمدن با شدت و ضعف‌ها و اشکال مختلف
وجود دارد، مطرح می‌گردد.

این است که در آیات قرآن و در داستان آفرینش آدم در «عهد عتیق» می‌بینیم
که سه موضوع ظاهر شدن عورت به‌عنوان یک زشتی و شرم، ضرورت استتار آن، و
تمرد از سفارش خدا یا چشیدن از ثمره‌ی معرفت و تشخیص خوب و بد توأماً آمده
است و همین احساس زشتی یا سوآت و نیاز به پوشش برای فرزند بداندیش آدم در
برابر جسد کشته‌ی برادرش پیش می‌آید که در آیات سوره مائده (۵) خواهیم دید.
نمی‌دانم روایت اسلامی یا داستان اسرائیلی است که گفتند، شیطان در خواب یا در
بیداری بر شخص مؤمنی ظاهر شد درحالی که یک عصای سه سر داشت. آن شخص
خاصیت عصا و علت سه سر داشتن آن‌را پرسید. شیطان گفت، این عصا اسباب کار
من است: یک سر آن همان‌طور که می‌بینی کیسه‌ی پول است و عده‌ای را از راه
ثروت و مال‌دوستی به دام می‌اندازم؛ سر دیگر، کرسی یا تخت است و مردمی هستند

که به مال و ثروت بی‌اعتنایند ولی جاه‌پرستاند و با مقام و ریاست اغوا می‌شوند؛ اما سر سوم آلت زنان است که وسیله‌ی شهوت‌رانی و عیاشی و طریقه‌ی فریب دادن و بیچاره کردن خلائق زیادی است. نظر به اینکه در آیه ۱۹ سوره اعراف (۷) خطاب خدا به آدم: « است و پای زندگی زناشویی و تشکیل خانواده در میان می‌آید، و آفت آن الفت و آرامش، اغوا و انحراف جنسی می‌باشد که اشاره به سومین ابزار کار شیطان شده است.

«والسلام علیکم و رحمت الله و برکاته»

جلسه بیستم

تاریخ ضبط: ۱۳۵۹/۱۱/۱۹

تاریخ پخش: ۱۳۵۹/۱۲/۲۲

بخش دوم - تفسیر موضوعی قرآن

درس ۱ - گزینش و آفرینش آدمیزاد

(قسمت دهم)

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

»

«(بقره (۲) / ۳۸)

(به آدم و زوجه‌اش یا به همه‌ی آدم‌ها) گفتیم از آنجا فرود آیید، پس حتماً شما را هدایتی از جانب من خواهد رسید، کسانی که هدایت و رهبری مرا پیروی کنند هیچ‌گونه ترس و اندوهی برای آنها (یا سزاوار آنها) نخواهد بود.)

برگشت به توبه آدم

قبل از توضیح و تفسیر آیه‌ی فوق لازم است نکاتی در تکمیل آنچه راجع به توبه‌ی آدم در زمینه آیه ۲۳ سوره اعراف (۷) گفتیم اضافه نمایم. در آن آیه جواب این

سؤال که پذیرش توبه‌ی آدم چه موقع بوده است داده نشده بود، ولی آیات سوره طه (۲۰) آن را روشن می‌نماید. پس از وسوسه‌ی شیطان بر آدم که او را دلالت بر درخت جاویدان و پادشاهی نافرودنی می‌نماید و پس از آن که آدم و زوجه‌اش از آن درخت خوردند و آدم به گمراهی هلاکت بار افتاد و طبق آیه ۲۳ سوره اعراف (۷) اقرار به ظلم بر خود و تقاضای آمرزش کردند، آیه ۱۲۲ سوره طه (۲۰) می‌گوید:

«...»^۱

یعنی در همان بهشت، بعد از نافرمانی خدا و قبل از اخراج و سقوط، «قَالَ اهْبِطَا مِنْهَا جَمِيعًا»^۲ که در آیه بعدی آمده است. در واقع خداوند در برابر مجموعه‌ی «گناه + پشیمانی + درخواست بخشش» به آدم پاداش می‌دهد: «برگزیدن + پذیرفتن توبه + هدایت». در این معامله، آدم (و به دلیل آیات بعد که خطاب دو نفری متوجه همه می‌شود) سود سرشار برگزیدگی خدا و هدایت یا مدارج عالی‌تر را نیز می‌برد. توبه که خود وسیله‌ی تقرب و تکامل است حکایت از عنایت پروردگار و استعداد یا سرمایه‌ی بزرگ آدمیزاد که پاک شدن و عوض شدن و بهتر شدن است می‌نماید. چیزی شبیه به آبدیده شدن فولاد که پس از رفتن در آتش و سرد شدن در آب و بازگشت به درجه حرارت اولیه، تغییرات دانه‌بندی‌های درونی باعث محکم‌تر و مقاوم شدن آن می‌گردد. این سرمایه و استعدادی است که پیغمبران در مکتب تربیتی خود به کار برده‌اند و افراد زبده‌ی اصحاب یا پیروان را از میان مشرکین و معاندین بیرون آورده‌اند؛ ولی مکاتب سیاسی، اجتماعی، انقلابی غالباً بی‌خبر از موهبت الهی توبه‌اند و به مخالفین و بی‌طرف‌های در انقلاب، پس از پیروزی، با بدبینی و دشمنی می‌نگرند و آنها را اخراج یا اعدام، و به اصطلاح غلطی که در انقلاب اسلامی ما به کار برده شده است، پاکسازی می‌کنند، و غافل و بی‌نصیب از خصلت نفسانی انسان و تأثیر معجز‌آسای گذشت و نیکی می‌باشند.

»

« (فصلت (۴۱) / ۳۴) »

(نیکویی و بدی کردن یکسان نیستند؛ (بدی را) با آنچه بهتر و نیکوتر است جبران نما، آنگاه (خواهی دید) آن کسی که میان تو و او دشمنی وجود داشت چون دوستی صمیمی می‌شود.)

۱. طه (۲۰) / ۱۲۲: آنگاه [با پشیمانی توبه کرد و] صاحب اختیارش او را برگزید و [به رحمت خود] بر او بازگشت و هدایتش نمود.

۲. طه (۲۰) / ۱۲۳: [و] گفت: [با انبوه نسل خود] همگی از بهشت فرود آید...

بخش دوم، تفسیر موضوعی قرآن، گزینش و آفرینش آدمیزاد _____ ۲۶۷
تزکیه‌ی قرآنی که در آیه بعثت و رسالت پیغمبر آمده و به جای آن اصطلاح
پاک‌سازی را به کار می‌برند، به عکس این است و مفهوم ابقا و اصلاح و استفاده را
می‌رساند، حتی از آنها که قبلاً در گمراهی آشکار بوده‌اند یا بعداً بپیوندند:

»

«(جمعه (۶۲) / ۳ و ۲)

(اوست کسی که در میان عوام ناآگاه پیغمبری از خودشان را
برانگیخت تا آیاتش را بر آنها بخواند و تزکیه و اصلاحشان نماید
و کتاب و حکمت تعلیمشان دهد، اگر چه قبلاً در گمراهی آشکار
بوده باشند.

و کسان دیگری که هنوز به آنها نپیوسته‌اند و او توانای باعزت و
حکیم است.)

از اسماء و صفات خدا که در قرآن مکرر یاد می‌شود توبه‌پذیری و میل او به
صلاح و بازگشت انسان به مسیر تکامل و تقرب، به جای خشم و انتقام است:

«(طه (۲۰) / ۸۲)

»

(و همانا که من برای آنها که توبه کنند و ایمان بیاورند و عمل صالح
کنند حتماً گذشت‌کننده‌ی مهربان هستم و هدایتشان می‌نمایم.)

اصلاً رابطه‌ی خدا با انسان بیشتر رابطه‌ی حب و بغض نیست، حب و لاجب است.
و به ندرت صحبت از دشمنی خود می‌کند بلکه دوستی و هدایت خود را از آنها
دریغ می‌نماید. نظایر این تعبیر که خدا بدها را دوست ندارد در قرآن زیاد است:

«^۱

»

«^۲

»

«^۳

»

۱. انعام (۶) / ۱۴۱ و اعراف (۷) / ۳۱: ... که خدا اسراف‌کاران را دوست ندارد.

۲. مائده (۵) / ۶۴: ... و خدا تبهکاران را دوست ندارد.

۳. انفال (۸) / ۵۸: ... که خدا خائنان را دوست ندارد.

» «۱.»

» «۲.»

» «۳.»

» «۴ و ۵.»

و در مقابل، خدا خوبی و خوب‌ها را دوست دارد:

» «۶.»

» «۷.»

یا

» «۸.»

آن کس را که توبه کند نه تنها خدا دوست دارد بلکه به او لطف و عشق می‌ورزد:

» «(هود (۱۱) / ۹۰)»

(از پروردگارتان بخشش بخواهید و توبه کنید و بدانید که پروردگار

من فوق‌العاده مهربان و اهل و داد و دوستی است.)

در مقابل مؤمنین نیز عاشق خدا هستند و متقابلاً رابطه‌ی حب یا عشق وجود دارد

که در آیه ۱۶۵ سوره بقره می‌فرماید:

۱. آل عمران (۳) / ۵۷ و ۱۴۰: ... و خدا ستمگران را دوست ندارد.

۲. آل عمران (۳) / ۳۲ و روم (۳۰) / ۴۵: ... [بدانند که] خدا انکارورزان را دوست ندارد.

۳. نحل (۱۶) / ۲۳: ... و او سروری خواهان را دوست ندارد.

۴. مائده (۵) / ۵۱، انعام (۶) / ۱۴۴، قصص (۲۸) / ۵۰ و احقاف (۴۶) / ۱۰: ... و خدا ستمگران را هدایت نخواهد کرد.

۵. ظاهراً یکبار در سوره بقره (۲) (آیه ۹۸) جمله «فَإِنَّ اللَّهَ عَدُوٌّ لِلْكَافِرِينَ» آمده است.

از غضب خدا نیز یک مرتبه در سوره فاتحه (۱) و یک آیه در سوره فتح (۴۸) صحبت شده است:

«غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ.» فاتحه (۱) / ۷

«وَعَصَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَلَعَنَهُمْ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا.» فتح (۴۸) / ۶

۶. مائده (۵) / ۴۲، حجرات (۴۹) / ۹ و ممتحنه (۶۰) / ۸: ... که خدا عادلان را دوست می‌دارد.

۷. بقره (۲) / ۲۲۲: ... که خدا توبه‌کنندگان و کسانی را که به پاکیزگی توجه دارند دوست می‌دارد.

۸. صف (۶۱) / ۴: خدا کسانی را که در راه او صف زده - همچون سدی استوار - می‌جنگند، دوست می‌دارد.

« ۱ »

در مورد کفار اعلام‌های زیادی داریم از قبیل:

« ۲ »

« ۳ »

یا

« ۴ »

که چگونگی و استحقاق و نصیب آنها را می‌رساند نه دشمنی خدا را. ولی در جهت عکس، آنجا که قرآن از شیطان یا از بدکاران صحبت می‌کند آنها را دشمن ما و دشمن خود معرفی می‌نماید:

« ۵ »

« ۶ »

« ۷ »

« ۸ »

« ۹ »

یعنی دشمنی کار خدا و مردان خدا نیست، کار شیطان و کار انسان‌های گمراه و گنه‌کار است. مسلمان واقعی و مؤمن به خدا که باید تاسی به صفات خدا نماید

۱. بقره (۲) / ۱۶۵: ... و [لی] شدیدترین دوستی اهل ایمان متوجه خداست...

۲. بقره (۲) / ۲۵۴: ... و انکارورزان [دریابند که] خود ستمگرند.

۳. مجادله (۵۸) / ۴: ... و انکارورزان عذابی دردناک [در انتظار] دارند.

۴. بقره (۲) / ۸۹: ... نفرین خدا بر آن انکارورزان.

۵. بقره (۲) / ۱۶۸ و ۲۰۸، انعام (۶) / ۱۴۲، پس (۳۶) / ۶۰، زخرف (۴۳) / ۶۲: ... که او دشمن آشکار شماست.

۶. یوسف (۱۲) / ۵: ... که شیطان دشمن آشکار انسان است.

۷. انفال (۸) / ۶۰: ... تا به آن وسیله دشمنان خدا و دشمنان خودتان را بترسانید...

۸. فصلت (۴۱) / ۱۹: [به یاد آر] روزی که دشمنان خدا را به سوی آتش دوزخ احضار می‌کنند...

۹. منافقون (۶۳) / ۴: ... آنان دشمنند، پس از آنان برحذر باش...

۲۷۰ _____ مجموعه آثار (۱۸)، بازگشت به قرآن (۱)

رابطه‌اش با مردم و حتی بدخواهان نباید رابطه‌ی قهر و کینه و انتقام باشد. عجیب است که سوره توبه (۹) که به‌عنوان شدیدترین سوره قرآن در خطاب به مشرکین و منافقین شناخته شده و به آنها که پیمان‌شکنی و تعرض کرده‌اند اعلان جنگ می‌دهد، به آیه‌ای ختم می‌شود (آیه ماقبل آخر) که صحبت از منتهای رافت و رحمت پیغمبر نسبت به مؤمنین و رنج و ولع او برای خدمت و خلاصی مخالفین می‌کند!

»

«^۱

رابطه، رابطه‌ی محبت و خدمت است نه قهر و خصومت؛ آن طور که اساس مکتب مارکس و تصور بعضی از انقلابی‌های افراطی ما می‌باشد. حالا می‌پردازیم به دنباله آیات سوره بقره (۲):

»

«(بقره (۲) / ۳۸)

(گفتیم همگی از آنجا فرود آید، پس اگر هرگاه که از من شما را هدایت برسد کسانی که پیروی هدایت مرا می‌نمایند ترس و اندوهی برایشان نخواهد ماند.)

با این آیه داستان خلقت آدم یا صحنه‌ی طراحی و سرنوشت مقدر شده برای آدم به آخر می‌رسد و پس از گفت‌وگوی در جمع فرشتگان و ارائه‌ی آزمایش عدم لیاقت زندگی در امنیت و نعمت بهشت، پرده زندگی در دنیای خاکی و امداد و هدایت الهی بالا برده می‌شود. خطاب کلام نیز به جمیع آدم‌هاست. خداوند به آدمیزاد که از بهشت مطلوب رانده شده و تنها و سرگردان به دنیای سراسر مشکلات و مصائب و احتیاجات رها شده است دلگرمی می‌دهد که او را سرگردان و نگران نمی‌گذاریم بلکه راهنمایی و رهبری من به سراغش می‌آید و مطمئن باشد که اگر از آنها پیروی کند موجباتی برای ترس و اندوه نخواهد داشت. ترس از آنچه او را احاطه می‌نماید و اندوه آنچه از دست داده است (شاید همان بهشت مفروض). هبوط و سقوط هم برای همه (جمعاً) است نه فقط آدم و زوجه‌اش که مرتکب نافرمانی تناول از درخت شده بودند. نکته‌ای که می‌رساند که داستان جنبه‌ی طراحی و آزمایش نمونه‌ای داشته

۱. توبه (۹) / ۱۲۸: رسولی از [میان] خود شما به سراغتان آمده است که رنج‌های شما بر او گران می‌آید، بر [هدایت] شما اصرار دارد و نسبت به مؤمنان رئوف و مهربان است.

بخش دوم، تفسیر موضوعی قرآن، گزینش و آفرینش آدمیزاد _____ ۲۷۱
است و قابل تعمیم و راجع به نوع انسان است.^۱ در این آیه، هدایت خدا به طور مطلق
آمده که ممکن است از طریق فرستادگان و پیغمبران باشد یا از طریق عقل و علم و
تجربه، ولی در سوره اعراف (۷) آیه ۳۵ تصریح به «رُسُلٌ مِّنْكُمْ»^۲ می‌شود. ضمناً آنچه
در آیه است حداقل امنیت و رضایت می‌باشد. اگر غیر از اعتراض و انکار خدا که در
آیه بعد آمده عمل شایسته و سرمایه‌گذاری نیز به عمل آید پاداشی اضافه خواهد شد:

)

۳.

«.

)

(بقره (۲) / ۳۹).

(و آنها که کافر شدند (و انکار) و تکذیب آیات ما را نمودند چنین
اشخاص یاران آتش‌اند و جاودان در آن می‌باشند).

این آیه متمم آیه قبل و تعیین‌کننده‌ی تکلیف دسته‌ی دوم مردم است، آن دسته
که در دوراهی اختیار و زندگی دنیا از رهبری خدا پیروی نمی‌نمایند، در پرده و
حجاب‌اند و هدایت خدا را ندیده می‌گیرند یا می‌بینند و می‌شناسند ولی دروغ
می‌دانند و تکذیب می‌کنند. پایان داستان آفرینش و اختیاری که به آدمیزاد داده
می‌شود ناچار یکی از این دو سرمنزل است. یکی منزل امنیت و شادی یا بی‌غمی که
بیشتر به نظر می‌آید ناظر بر دنیا باشد و دیگر محیط سوزان هلاکت یا حسرت؛ در هر
حال، زندگی به فنا و پوچی منتهی نمی‌شود.

«أَصْحَابُ النَّارِ»، که در این آیه اعلام شده و مکرر در سراسر قرآن در مورد کافرهای
به آن برمی‌خوریم، به معنای یاران آتش است که می‌تواند مفهوم همدم و همکار و
قرین آتش بودن و از حرارت سوختن را داشته باشد. با توجه به اینکه ابلیس گفته بود
که خدا او را از آتش آفریده است، ارتباطی مابین سرنوشت یا عمل کافر با جنس و

۱. در تفسیر همین آیه است که مرحوم طالقانی گفته‌اند این آیات آشکارا می‌رساند که داستان آفرینش و
خلافت و بهشت و هبوط آدم حقایق نوعی و عمومی است که قرآن در یک فرد گیرنده آن را متحمل
نموده (پرتوی از قرآن، چاپ دوم ج ۱، ص ۱۳۴، شرکت انتشار).

۲. اعراف (۷) / ۳۵: ... پیامبرانی از خود شما...

۳. بقره (۲) / ۲۷۷: مؤمنان نیکوکار که نماز برپا می‌دارند و زکات می‌دهند، پاداششان نزد صاحب اختیارشان
[محفوظ] است؛ و ترس و اندوهی نخواهند داشت.

منشاء شیطان به دست می‌آید. آنچه بیشتر در اذهان آمده این است که روگردانندگان از خدا و دروغ‌دانان آیات و فرستادگان او، دچار شوندگان و گرفتاران به آتش‌اند؛ آتش ابدی. خصوصاً که در بیشتر آیات، به دنبال «أَصْحَابُ النَّارِ»، «هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» می‌آید. به این ترتیب یار آتش بودن حالت انفعالی پیدا می‌کند. ولی می‌تواند حالت فعال و فاعلی را هم داشته باشد به معنای ایجادکننده و برافروزنده گرفته شود و کفار، عاملین آتش‌سوزی و موجب هلاکت خود با دیگران شمرده شوند. آتشی که از احتراق و ترکیب و تفریط ماده حاصل می‌شود یا از انحطاط انرژی‌های سطح بالا.

سؤال قابل طرح دیگر، زمان و مکان چنین آتش است که در زندگی این دنیاست یا جهنم آن دنیا را تشکیل می‌دهد. آن طور که از دو آیه یکی در سوره بقره (۲) و دیگری در سوره آل عمران (۳) برمی‌آید و به کافرها نسبت گیرانه‌ی آتش یا افروزنده و هیزم جهنم داده می‌شود، صفت «أَصْحَابُ النَّارِ» بیشتر حالت فاعلی و ایجادکننده را پیدا می‌کند:

» «.

(بقره (۲) / ۲۴)

(از آن آتشی بهره‌یید که افروزنده یا هیمه و ماده اولیه آن مردم‌اند و سنگ‌ها^۱.)

»

« (آل عمران (۳) / ۱۰)

(کسانی که کافر شدند اموال و اولادشان آنها را از (ناحیه) خدا بی‌نیاز نمی‌کند و این اشخاص افروزنده و مایه آتش‌اند.)

پس به‌طور خلاصه یار آتش بودن بیشتر آتش زدن و عامل سوختن بودن و هدر دادن و هلاکت را می‌رساند. انکار و اعراض از خدا موجبات و جریاناتی را پیش می‌آورد که انسان‌ها و سرنوشت و سرمایه‌های آنها را آتش می‌زند و در آتش می‌اندازد. ضمناً زمان و مکان این آتش موعود آخرت است، به دلیل «أَصْحَابُ

۱. سنگ‌ها که در اینجا آمده است به عقیده‌ی علامه طباطبایی و همچنین صاحب «تفسیر المنار» بت‌های سنگی است، به دلیل آیه‌ی «إِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ أَنتُمْ لَهَا وَارِدُونَ» (انبیاء (۲۱) / ۹۸: شما و افرادی که به جای خدا بندگی‌شان می‌کنید، سوخت دوزخید که در آن وارد خواهید شد.) و صاحب قاموس قرآن می‌گوید ممکن است سنگ‌های فضایی و شهاب‌ها نیز باشد.

بخش دوم، تفسیر موضوعی قرآن، گزینش و آفرینش آدمیزاد _____ ۲۷۳
الْجَحِيمِ^۱ که مترادف با «أَصْحَابُ النَّارِ»^۲ درباره‌ی کافرها و تکذیب کنندگان آمده و
معنای جحیم را آتش بسیار عظیم که جهنم است دانسته‌اند:

«^۳

»

بعضی اصرار دارند که زمان و مکان آتش را همین دنیا و در وجود و حالت حسرت
و سوز خود شخص بدانند. مرحوم طالقانی بدون آنکه منکر دوزخ آخرت باشد، در
بعضی اظهارات چنین اشاراتی می‌کرد. آنچه مسلم به نظر می‌آید این است که جهنم
و بهشت واقعیت بعد از رستاخیز جهان حاضر را دارد ولی بعید هم نیست که آتش
جاویدان آن دنیا از زندگی این دنیا در خود شخص و در محیط تحت تأثیر او شروع
شود.

در مقابل «أَصْحَابُ النَّارِ»، «^۴ آمده است که در ردیف «هُمْ الْمُؤْمِنُونَ»^۵،
«هُمْ الْفَائِزُونَ»^۶، و «فِيهَا خَالِدُونَ»^۷ می‌باشد.

مبداء آیات مربوط به گزینش آدمیزاد را که در سوره بقره (۲) آمده و جمعاً ۱۱
آیه است می‌توان به جای آیه ۳۰ آیه ۲۹ نیز گرفت:

»

«^۸

این آیه پیش از اعلام قصد خلقت خلیفه در روی زمین است ولی محیط سازی و
تدارک قبلی مایحتاج و مایملک آدمیزاد می‌باشد.

تفصیل دو آیه آخر ردیف مورد بحث که مرحله‌ی دنیایی اجرای داستان می‌باشد
تا حدودی در سوره اعراف (۷) آمده است که در جلسات بعد بررسی خواهیم کرد.

«والسلام علیکم و رحمت الله برکاته»

۱. بقره (۲) / ۱۱۹، مائده (۵) / ۱۰ و ۸۶، توبه (۹) / ۱۱۳، حج (۲۲) / ۵۱، حدید (۵۷) / ۱۹ : ... دوزخی‌اند.
۲. بقره (۲) / ۳۹، ۸۱، ۲۱۷، ۲۵۷ و ۲۷۵، آل عمران (۳) / ۱۱۶، مائده (۵) / ۲۹ و ... : ... یاران آتش ...
۳. مائده (۵) / ۱۰ : و کسانی که انکار ورزیدند و آیات ما را دروغ شمردند، دوزخی‌اند.
۴. بقره (۲) / ۸۲، اعراف (۷) / ۴۲، ۴۴، ۴۶ و ۵۰، یونس (۱۰) / ۲۶، هود (۱۱) / ۲۳ و ... : بهشتی‌اند.
۵. مؤمنون (۲۳) / ۱۰۲، نور (۲۴) / ۵۱، روم (۳۰) / ۳۸، لقمان (۳۱) / ۵ و ... : رستگارانند.
۶. توبه (۹) / ۲۰، مؤمنون (۲۳) / ۱۱۱، نور (۲۴) / ۵۲، حشر (۵۹) / ۲۰ : ... کامیابند.
۷. بقره (۲) / ۲۵، ۳۹، ۸۱، ۸۲، ۲۱۷، ۲۵۷ و ۲۷۵، آل عمران (۳) / ۱۰۷، ۱۱۶، اعراف (۷) / ۳۶ : ... جاودانه
۸. بقره (۲) / ۲۹ : اوست که هر چه در زمین است یک‌سره به سود شما آفرید، آنگاه به آسمان پرداخت و آن را
[به صورت] هفت آسمان سامان داد؛ و او به هر چیزی داناست.

جلسه بیست و یکم

بخش دوم - تفسیر موضوعی قرآن

درس ۱ - گزینش و آفرینش آدمیزاد (قسمت یازدهم)

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

»

«.

(اعراف (۷) / ۲۶)

ای فرزندان آدم به تحقیق بر شما (بر بدن و زندگی شما) لباس (و پوششی) که زشتی‌هایتان را مستور بدارد، و لباس زینتی فرو فرستادیم و لباس پروا یا تقوی، این چنین بهتر است. این (گفتار یا نزول لباس) از آیات خداست (که گفتیم) شاید متذکر شوند.

سلام بر برادران و خواهران علاقه‌مند به بازگشت به قرآن. آیات مخصوص سوره بقره (۲) (از آیه ۲۹ تا ۳۹) را که خلاصه‌ی جامعی از جریان گزینش آدمیزاد بود تمام کردیم و با مراجعه‌ای که ضمن آن آیات به سوره‌های دیگر می‌کردیم، و از جمله آیات تفصیلی ۱۱ تا ۵۰ سوره اعراف (۷) مطالب مربوط به خصائل انسان و قیامت و

آخرت برایمان روشن می‌شد. اینک با عوض شدن خطاب از آدم به بنی آدم و از گذشته و طراحی به حال عینی و آینده، یک مرور اجمالی به آیات ۲۶ تا ۳۶ اعراف (۷) می‌نمائیم.

این ۱۱ آیه توضیح و تفصیلی در داخل دو آیه ۳۹ و ۷۰ سوره بقره (۲) می‌باشد و شرح هدایتی است که برای ما می‌آید و بعد اشاره به آثار تبعیت یا عدم تبعیت از هدایت الهی می‌شود.

خطاب بنی آدم چهار بار در این ۱۱ آیه تجدید شده است؛ چهارمی آن این آیه است:

« _____ »^۱

بنی آدم در اینجا می‌تواند کلی و خطاب به آدمیزاد علی‌العموم باشد و به صورت تکوینی مستقیماً از طرف خدا، و یا چون در بعضی از آیات با ضمیر «کُم» می‌آید و حتی «قُلْ أَمَرَ رَبِّي»^۲ گفته شده خطاب و وساطت به شخص پیغمبر می‌تواند مربوط به معاصرین حضرت رسول از امت اسلام باشد. و از طریق آنها و قرآن به همه‌ی مسلمان‌ها و به مردم جهان خطاب شده باشد. در هر حال پیاده شدن عینی و تفصیلی است که به زبان دستور و تذکر، گفت‌وگوهای بی‌را که با آدم و زوجه‌اش در بهشت می‌شده است حکایت می‌نماید.

در آیه ۲۶ سوره اعراف (۷) که در صدر کلام آمده است و در آیه بعدی به کلمه «يُؤَارِي سَوْءَ اتِّكُم»^۳ برمی‌خوریم که قبلاً توضیح مختصری در ترجمه و تعبیر آن داده بودم ولی توجه و استناد لازم از آیات ۲۷ و ۳۱ سوره مائده (۵) نشد. آنجا که در داستان دو فرزند آدم صحبت از کشته شدن و نعلش یکی از برادرها می‌شود و کلمه سواه می‌آید که جسد مرده ترجمه کرده‌اند:

« _____ »

(مائده (۵) / ۳۱)

(پس خداوند زاغی را برانگیخت که کاوش در خاک می‌کرد تا به او ارائه دهد چگونه جسد برادرش را بپوشاند.)

۱. اعراف (۷) / ۳۵: ای فرزندان آدم، چون رسولانی از خود شما به سراغتان آیند که آیات مرا برای شما بیان کنند...

۲. اعراف (۷) / ۲۹: بگو: صاحب اختیارم فرمان داده است...

۳. اعراف (۷) / ۲۶: ... که اعضای جنسی شما را می‌پوشاند ...

در واقع چه در این سوره و چه در بهشت، « همان عمل یا عضو و جسم زشت است که شخص به فرمان نفس مرتکب و نادم شده نمی خواهد ببیند و دیگران ببینند، کما آنکه «فَأَصْبَحَ مِنَ الْخَاسِرِينَ»^۱ و «فَأَصْبَحَ مِنَ النَّادِمِينَ»^۲ آمده است. در آیه مورد بحث از سوره اعراف (۷) و آیات بعدی در خطاب به بنی آدم نمونه‌هایی از فریب شیطان برشمرده می‌شود که سبب بروز و ظهور زشتی‌های آدمیزاد شده و انسان به آن توجه می‌کند یا نباید بکنند و از زشتی جنسی نیست. یعنی آدمیزاد در فطرتش هم زشتی و پلیدی هست و هم زیبایی یا زینت و به عبارت دیگر، همان دو گوهر همزاد همیستار پلیدی و پاکی زرتشتیان. عمل شیطان بیرون انداختن و ظاهر ساختن زشتی‌ها یا « به خود ماست.

نکات قابل توجه در آیه ۲۶ سوره اعراف (۷) «أُنزِلْنَا»

آنزِلْنَا یعنی نازل کردیم و فرو فرستادیم. چطور لباسی را که خودمان می‌دوزیم یا خیاط می‌دوزد و از الیاف پنبه و پشم و غیره می‌گیریم گفته شده است که خدا نازل کرده؟ اصطلاح یا تعبیر انزال و نزول اولاً در مورد آیات قرآن که از جانب خدا با وساطت روح الامین به قلب پیغمبر اکرم فرو فرستاده و از مقام کبریایی به سطح استعداد و استعمال بشری نازل می‌شده به کار رفته است. ثانیاً ریختن آب و سقوط قطرات باران از ابر به زمین «وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً»^۳ گفته شده است که طبعی و قابل درک ما می‌باشد. ثالثاً در مورد مادیات و نعمت‌های عدیده که مورد احتیاج و استفاده انسان می‌باشد در قرآن آمده است. از قبیل:

«^۴»

«^۵»

۱. مائده (۵) / ۳۰: ... و زیانکار شد.

۲. مائده (۵) / ۳۱: ... [به سختی] پشیمان شد.

۳. بقره (۲) / ۲۲: ... و از آسمان بارانی فرستاد...

۴. حدید (۵۷) / ۲۵: ... و آهن [و سایر فلزات] را پدید آوردیم که در آن سختی شدید و منافی برای مردم هست...

۵. زمر (۳۹) / ۶: ... و برای [استفاده] شما هشت [فرد یا چهار] زوج از دام‌ها را پدید آورد...

«لِبَاسًا»

در مورد نازل کردن لباس شاید بتوانیم بگوییم این پوشش اضافی و دستی از خصوصیات و امتیازات انسان بر حیوانات علاوه بر پوست و مو می باشد که فرمان تکوینی آن از مقام الوهیت در اجرای برنامه ^۱ صادر شده است. و خلعتی را می ماند که خدا برای بشر فرستاده است که عریانی و عورت و زشتی های بدنی خود را از دید خود و دیگران پوشاند. ضمناً چون با موصول «عَلَيْكُمْ» (برخلاف «وَأَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ الْأَنْعَامِ»^۲) آمده و حالت آمرانه پیدا کرده است شاید علیه اغواهای شهوانی شیطانی و خلاف تمایل بشری باشد.

«وَرِيشًا»

ریش در اصل پر مرغان است و قبائل بدوی به قصد تزئین و تجمل به سر و لباس و کلاه می زده اند و در لغت به هر لباس و حتی پرده و اثاث خانگی که حالت زینت را داشته باشد تعمیم یافته است. مترجمین و مفسرین قرآن کلمه «ریشًا» را، هم به معنی و برای تزئین بدن و خیمه و خانه، علاوه بر استتار عورت، گرفته اند و هم برای حفاظ از سرما و گرما. آیه در واقع یک نوع اجازه و بلکه سفارش تزئین خود و زیبایی در زندگی است و نفی رهبانیت و خشکی و تلخی را- که بعضی افراطی ها دارند- می نماید. کما آنکه در آیات ۳۰ و ۳۱ سوره اعراف (۷) در سومین خطاب به بنی آدم با صراحت بیشتر می آید. از جهت دیگر این «ریش» یا زینت و زیبایی می تواند در مقابل «^۳» باشد. شیطان می خواهد زشتی ها و بدی های مکتوم و ممکن انسان بیرون افتاده جلوه و فعالیت داشته قبحش برداشته شود و در مقابلش «لِبَاسًا يُؤَارِي سَوْءَ أَنْتُمْ»^۴ به انسان داده و گفته می شود خدا که می خواهد محاسن و خوبی های ما جلوه گری و فعلیت پیدا کند زینت ظاهری معقولی را عطا می کند و بنا به ضرب المثل «الظَّاهِرُ عِنْوَانِ الْبَاطِنِ»^۵ یا ^۶

۱. حجر (۱۵) / ۲۱: هیچ چیز نیست مگر آنکه خزاین آن در اختیار ماست و آن را جز به اندازه معین عرضه نمی کنیم.

۲. بقره (۲) / ۳۰: ... من در زمین جانشینی [برای بشر غیرمسئول و بی اختیار] قرار می دهم...

۳. زمر (۳۹) / ۶: ... و برای [استفاده] شما از دام ها پدید آورد...

۴. اعراف (۷) / ۲۶: ... لباس (و پوششی) که زشتی هایتان را مستور بدارد...

۵. ضرب المثل: رفتار و اعمال آشکار انسان نمایان گر شخصیت پنهان اوست.

۶. ضرب المثل: رفتار و اعمال آشکار انسان نمایان گر شخصیت واقعی اوست.

بخش دوم، تفسیر موضوعی قرآن، گزینش و آفرینش آدمیزاد _____ ۲۷۹
زیبایی در لباس و ظواهر تجلی‌گاه و دعوتی برای حسن سیرت و زیبایی‌های نفسی
باشد.

«وَلِبَاسُ التَّقْوَى»

لباس و ریش در حالت نصبی و مفعول «أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ» بود در صورتی که «لِبَاسُ التَّقْوَى» مرفوع بوده حالت فاعلی و مبتدای جمله را دارد که خبرش «ذَلِكَ خَيْرٌ ذَلِكَ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ» می‌شود. بعضی از مفسرین جمله «لِبَاسُ التَّقْوَى» را نفی‌کننده‌ی جمله قبل گرفته گفته‌اند به جای زینت و زیبایی باید جامه پارسایی به تن کرد ولی این تعبیر درست نیست. طبرسی سه نوع لباس در این آیه قائل شده که هر سه از ناحیه‌ی خدا یا اجازه و دستور اوست: پوشش عورت، زینت بدن و خشیت از خدا، و احتمال داده است که برای «لِبَاسُ التَّقْوَى» برتری و تأکید آمده باشد و بالاخره این قول را نقل می‌نماید که مقصود از «لِبَاسُ التَّقْوَى» زره و سپر و استتارهای جنگی باشد که سربازان به وسیله‌ی آن خود را حفاظت (تقوی) می‌نمایند.^۱

خلاصه آنکه اولاً «وَرِيْشًا» که همراه و با همان فعل «لِبَاسًا يُوَارِي سَوْآتِكُمْ» آمده است نفی نمی‌شود. ثانیاً «لِبَاسُ التَّقْوَى ذَلِكَ خَيْرٌ» می‌تواند توضیح و تأکید قبلی‌ها بوده آن دو را جامه‌ی پارسایی و حفاظت بداند. ثالثاً «وَلِبَاسُ التَّقْوَى» قرائت شده است که یک لباس سوم در ردیف استتار عورت و استعمال زینت باشد و رابعاً استتار جنگی در برابر حملات دشمن باشد که باز اختصاص به آدمیزاد دارد و متمایز از حیوانات است.^۲ در هر حال و به احتمال قوی «لِبَاسُ التَّقْوَى» به دنبال و تکمیل و توضیح دو لباس قبلی آمده و این معنی را می‌رساند که هر دوی آنها به منظور حفاظت و تقوی است و برای آدمیزاد بهتر از عریانی و فقدان پوشش است.

۱. طبرسی در تفسیر خود چنین می‌گوید:

«والمعنى انزلنا عليكم لباسين لباسا يوارى عوراتكم ولباسا يزيناكم ولباس التقوى هو الورع والخشية و من الله و هو مبتداء و خيره الحمله التي هي ذلك خير كانه قيل هو خير... و قيل لباس التقوى خير مبتداء مجذوف انى و هو لباس التقوى ثم قيل ذلك خير و قيل المراد بلباس التقوى ما يلبس من الدروع و المغافر و غيرهما مما يتقى به فى الحرب و قرء لباس التقوى بالنصب عطفاً على لباساً و ريشاً.»

۲. در تأیید نظر اخیر آیه ۸۱ سوره نحل (۱۶) قابل توجه است:

«جَعَلَ لَكُمْ مِنَ الْجِبَالِ أَكْنَانًا وَجَعَلَ لَكُمْ سَرَابِيلَ تَقِيْكُمْ الْحَرَّ وَسَرَابِيلَ تَقِيْكُمْ بُاسَكُمْ»
(... جامه‌هایی آفرید که شما را از [سرما و] گرما حفظ کند و جامه‌هایی که در برابر
آسیب کارزار[های] شما حافظ شماست؛ ...)

«ذَلِكَ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ»

نزول البسه مختلف با دستور از جانب پروردگار برای آدمیزاد آیه‌ای از آیات الوهیت است و چون جمله آخری با ضمیر «هُم» (ایشان و آنها) آمده و بنی آدم حالت غایب را پیدا کرده‌اند خطاب کلی می‌تواند به شخص دیگری مثلاً به رسول اکرم (ص) و هر خواننده و ناظر باشد و همچنین مانند بسیاری از آیات دیگر قرآن که به «لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ»^۱ و «لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ»^۲ و امثال آن ختم می‌شود، غرض آن باشد که ما این مطالب و توضیحات و توجهات را گفتیم تا شاید خلاقیت پند و آموزش بگیرند و بیدار شوند و تفکر نمایند.

)

«.

(اعراف (۷) / ۲۷)

(ای فرزندان آدم مبادا شیطان شما را بفریبد همان طور که پدر و مادران را از بهشت بیرون کرد و لباس آن را از تنشان در آورد که زشتی‌های خود را ببینند. بدانید که او لشگریانش از جایی که شما آنها را نمی‌بینید می‌بینند؛ ما شیطان‌ها را سرپرست و دوست کسانی قرار دادیم که ایمان نمی‌آورند.)

در آخر آیه گذشته خطاب از بنی آدم به پیغمبر (ص) التفات یافته بود، در اینجا باز به بنی آدم برمی‌گردد و حالت تعهد تکوینی و ما قبل رسالت نبوی را دارد. خداست که مستقیماً به زبان خلقت و ترکیب و تکوین ما حرف می‌زند.

برای فهم بهتر معنای آیه، ترجمه و توضیحی را که علامه طباطبائی در ذیل این آیه آورده است عیناً تکرار می‌نمایم و ضمن آن تأیید آنچه را که سابقاً در بیان احوال و طراحی بودن داستان گزینش آدمیزاد و عینیت خارجی نداشتن آن گفته بودم خواهید دید و همچنین معنای « که عیب و زشتی است و معمولاً عورت ترجمه کرده‌اند.

۱. اعراف (۷) / ۱۷۶، نحل (۱۶) / ۴۴ و حشر (۵۹) / ۲۱: ... بسا که اندیشه کنند.

۲. بقره (۲) / ۷۳ و ۲۴۲، انعام (۶) / ۱۵۱، یوسف (۱۲) / ۲، نور (۲۴) / ۶۱، غافر (۴۰) / ۶۷، زخرف (۴۳) / ۳ و

حدید (۵۷) / ۱۷: ... بسا که خردورزی کنید.

در صفحه ۹۷ جلد ۱۵ فارسی «المیزان» چنین می خوانیم:

«ای بنی آدم بدانید که برای شما معیبه‌ای است که جز لباس تقوی چیزی آن را نمی پوشاند، و لباس تقوی همان لباسی است که ما از راه فطرت^۱ به شما پوشانده ایم پس زنهار که شیطان فریبتان ندهد و این جامه‌ی خدادادی را از تن شما بیرون ننماید همان طور که در بهشت از تن پدر و مادرتان بیرون کرد. آری ما شیطان‌ها را اولیای کسانی قرار دادیم که به آیات ما ایمان نیاورده به پای خود به دنبال آنها راه بیفتند. از اینجا معلوم می شود آن کاری که ابلیس در بهشت با آدم و حوا کرده - کندن لباس برای نمایاندن عورت‌هایشان - تمثیلی است که کندن لباس تقوی را از تن همه‌ی آدمیان به سبب فریفتن ایشان نشان می دهد و هر انسانی تا فریب شیطان را نخورده در بهشت سعادت است و همین که فریفته‌ی او شد خداوند او را از آن بیرون می کند.»

«يَنْزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا لِيُرِيَهُمَا سَوْءَآتِهِمَا»

این افعال تماماً به زبان مضارع آمده است و با آنکه به صیغه تثنیه و راجع به آدم و زوجه اش می باشد با فعل مضارع حالت استمراری داشته ناظر به همه‌ی فرزندان بعد از آدم و به ما است. در واقع مجدداً، ولی در زمان حال و آینده آدم و حوا معرف و متمثل کننده‌ی بنی آدم شده اند و این عمل شیطان حالت استمراری دارد. کار شیطان دائماً ارائه‌ی بدی‌ها و باطن و استعداد‌های سوء نامرئی و مجهول ما به خود ما است، تا آنها را به فعالیت و بهره‌برداری بیندازیم در حالی که خداوند برای ما استتار (فطری و ناآگاه) و تقوی (ارادی و آگاه) از جانب خود نازل کرده است.

«إِنَّا جَعَلْنَا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ»

خداوند سرپرست قرار دادن شیاطین و فرماندهی غیرمؤمنین کردن آنها را به خود نسبت می دهد و به عهده می گیرد. مشیت خدا و ناموس خلقت و ساختمان انسان طوری است که هر جا به خدا ایمان نمی آورد شیطان سرور و رهبر او می شود زیرا که انسان بدون ولی یا سرپرست و سرور نمی تواند زندگی کند.

«والسلام علیکم ورحمت الله و برکاته»

۱. این مطلب که تقوی از طریق فطرت در انسان وجود داشته و از مقوله‌ی غریزه باشد صحیح نیست؛ تقوی که برای آن مقام و ثواب عمده قائل شده‌اند محصول معرفت و تربیت و تزکیه و اراده‌ی شخص می باشد.

جلسه بیست و دوم

بخش دوم - تفسیر موضوعی قرآن
درس ۱ - گزینش و آفرینش آدمیزاد
(قسمت دوازدهم)

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

»

«.

(کهف (۱۸) / ۱۰۳ تا ۱۰۶)

(آیا به شما خبر بدهم چه کسانی زیانکارترند؟
کسانی که تلاش و فعالیتشان در کار و زندگی دنیا پراکنده و گم
شده است (یعنی دنیاطلبان یا دنیاپرستان)، در حالی که گمان دارند
که کار خوبی می کنند.
اینها کسانی هستند که نسبت به نشانه‌ها و آیات خدا و ملاقات یا
دیدار خدا کافر شده‌اند و بالنتیجه کارهایشان پوچ و بی‌ارج بوده
روز قیامت وزن و ارزشی برای آنها قائل نمی شویم.
بنابراین پاداششان به واسطه آنچه کافر شدند و آیات و فرستاده‌های
مرا بازیچه گرفتند جهنم است.)

خانم‌ها و آقایان عزیز بازگشت کنندگان به قرآن؛

آیات فوق که برای توجه و تیمن کلام آغاز کردم و از اواخر سوره کهف (۱۸) است ارتباط مستقیم با مسئله‌ی گزینش آدمیزاد و آیات مورد تفسیر ما ندارد. جز آنکه وصف حال دسته دوم بنی آدم است که مخاطب پیغمبران بوده به جای خواستار و پرستنده‌ی خدا شدن، جانب زندگی دنیا را گرفته غرق در آن‌اند و تصور می‌نمایند که راه درستی را اختیار کرده و اعمال نیکو انجام می‌دهند در حالی که زحماتشان هدر است و روز قیامت ارزش و اثری نداشته به جهنم خواهند رفت. به دلیل آنکه نشانه‌های خدا و دیدار او در روز جزا را که هدف حیات دنیاست، نادرست و بازیچه گرفته‌اند. انگار که ملازمه‌ی متقابل مابین دنیاپرستی و کفر به خدا وجود دارد. اگر کسی خدا را با وجود نشانه‌ها و پیغمبرانش قبول نکرد ناچار رو به زندگی و لذائذ و فعالیت‌های دنیایی خواهد گذاشت، و بالعکس کسانی که فکر و ذکر و فعلشان یکسره متوجه دنیا می‌شود خدا و هدف جهان را فراموش می‌نمایند. بشر در میان دو قطب دنیاپرستی و خداپرستی سیر می‌نماید؛ اولی پوچ و رفتنی و بی‌دوام و بنابراین بی‌ارزش است، و دومی (که در این آیات نیامده است) به سعادت و بقا و دیدار خدا منتهی می‌شود.

از سوره اعراف (۷) آیات ۲۸ تا ۳۴ را که گفت‌وشنود آدمیزاد آزاد شده‌ی مختار ولی درگیر با شیطان است، خوانده ترجمه می‌نمایم و بعد نسبت به بعضی مفاهیم و مضامین آن مختصراً صحبت می‌کنم. با دقت در ترجمه‌ها و مخصوصاً ترکیب خود آیات بسیاری از مطالب و مقاصد را خودتان تشخیص خواهید داد.

»

«(اعراف) (۷) / ۲۸»

(و چون مرتکب به کارهای خیلی زشت بشوند می‌گویند پدرانمان را چنین دیدیم و خدا ما را امر به آن کرده است. بگو خدا هیچگاه امر به فحشاء نمی‌نماید. آیا چیزی را که علم ندارید و نمی‌دانید به خدا نسبت می‌دهید؟)

»

«(اعراف) (۷) / ۲۹»

(بگو پروردگار من امر به قسط (میان‌روی و عدالت و انصاف) کرده است و اینکه توجه و حرکت خود را در برابر هر مسجدی بپا داشته

بخش دوم، تفسیر موضوعی قرآن، گزینش و آفرینش آدمیزاد _____ ۲۸۵

او را از روی اخلاص در دین بخواهید، همان‌طور که آفرینش شما را شروع کرده است برمی‌گردید.)

»

« (اعراف (۷) / ۳۰)

(دسته‌ای و گروهی هدایت یافتند و گروه دیگر سزاوار گمراهی شدند. آنها بی‌گناهی که به جای خدا شیطان‌ها را سرپرست و ارباب و دوست خود گرفتند در حالی که تصور می‌کنند هدایت یافته‌اند و راه درست می‌روند.)

»

« (اعراف (۷) / ۳۱)

(در آیه ۳۱ به فرزندان نوعی آدم و موردی از آنچه در بهشت مفروض به‌طور کلی گفته شده بود خطاب می‌شود)

(ای فرزندان آدم در هر زمان و مکان سجود (یا عبادت) اتخاذ آرایش کنید و آراسته باشید (یا آنکه زینت و زیبایی را در بندگی خدا و از خدا بگیریید نه از شیطان) و بخورید و بیاشامید منتهی اسراف و زیاده‌روی نکنید زیرا که به‌هیچ‌وجه خدا اسراف‌کنندگان را دوست ندارد.)

»

« (اعراف (۷) / ۳۲)

((به‌ایراد گیرندگان و منع‌کنندگان از زینت و ارتزاق در زندگی) بگو چه کسی زینت‌خدایی را که برای بندگانش بیرون آورده است و پاکیزه‌های روزی را حرام کرده است، (در جواب) بگو آن (آرایش و استفاده از روزی‌های پاکیزه) در روز قیامت اختصاص به کسانی دارد که در دنیا ایمان آورده‌اند. ما این چنین آیات را برای مردمی که به دنبال دانش و دانایی می‌روند شرح و تفصیل می‌دهیم.)

»

« (اعراف) (۷) / (۳۳)

(بگو همانا که پروردگار من کردارهای زشت، چه آشکار و چه پنهان آن را منع و حرام کرده است و همچنین گناه و آزار به ناحق و اینکه چیزی را با خدا شریک (و دخیل در اوامر او) قرار دهید که دلیل و حجتی راجع به آن نازل نشده باشد و به خدا آنچه را که علم ندارید (و واقعیت و تحقق ندارد) نسبت بدهید.)

«.

»

(اعراف) (۷) / (۳۴)

(و برای هر امت (مردم صاحب هدف واحد و پیروی مقصد و پیشوای مشترک) سررسید و جریانی مقرر است که چون در رسد، لحظه‌ای پس و پیشی رخ نخواهد داد.)

راه‌های مختلف تلقین و تأثیر شیطان

به‌طور کلی در این ۷ آیه که واحد وحی را تشکیل می‌دهند و راجع به راه‌های مختلف تلقین و تأثیر شیطان و توجیه‌های پیروان او یعنی انسان و گذاشته به خود که در چنگال شیطان است صحبت می‌شود، روی چند نکته یا اشکال و اشتباهی که آدمیزاد درگیر آن است و از مسائل و مصائب اجتماعی می‌باشد تذکر و تکیه به عمل آمده است:

- ۱- کار زشت و خلاف را پیروی از پدران یا دستور خدا دانستن؛
 - ۲- در جهل و نادانی بودن ولی تصور یا ادعای آگاهی و هدایت داشتن و بدون علم و اطلاع حکمی را به خدا بستن؛
 - ۳- افراط در تقدس و تقوا و انحراف از راه وسطی، مثلاً در زینت دنیا و بهره‌مندی از غذا؛
 - ۴- شرک به خدا و اتخاذ شیاطین برای راهیابی در زندگی.
- اینک نسبت به هر یک از ابتلاهای فوق مختصر بحثی می‌نمایم.

۱) کار زشت و خلاف را پیروی از پدران یا دستور خدا دانستن

تبعیت یا تقلید از پدران و اجداد و آباء یک امر طبیعی و معمول جوامع بشری است و

دنباله‌ی تعلیم و تربیت دوران کودکی و جوانی می‌باشد؛ ولی پس از بلوغ و رشد و برای انسان آزاد مسئول نمی‌تواند پذیرفتنی باشد و بهانه‌تراشی و تنبلی محسوب می‌شود. در ادیان بدوی، و به‌عنوان یک گام مترقی بعد از پرستش بت‌های سنگی و چوبی و ارباب انواع، احترام شدید و نیایش و پرستش پدران زیاد دیده می‌شود. از جمله در نزد یونانی‌های قدیم و رومی‌ها که هر خانواده کانونی داشته آتش و آثاری از بزرگ‌فامیل و قبیله را حفظ می‌کرده و ارواح آنها را می‌پرستیده‌اند. این اعتقاد و عادت شاید در تشکیل و تحکیم دودمان و اهل و قبیله بی‌اثر و بی‌فایده نبوده است و تقریباً در تمام زبان‌ها و ملل انتساب به پدر و اجداد بسیار متداول بوده است. مانند «ابن» یا «بن» در میان اعراب، «أف» در نزد روس‌ها، «زاده» در فارسی زبان‌ها و «جکسون» و «نیکلسون» در نژاد آنگلو ساکسن. تبعیت از اجداد و توقف در افکار و آداب آنها یک رویه‌ی ضد تکاملی و ضد شخصیت و آزادی بوده می‌تواند پوشش و بهانه‌ای بر خلاف کاری هم باشد. بنابراین یکی از نقشه‌های شیطان است.

بهانه‌ی دوم یعنی معتقدات غلط و مجاز گرفتن اعمال زشت و خلاف کاری‌ها به استناد دستور دین و امر خدا. البته لازم نیست این استناد و انتساب‌ها یا افتراء به خدا آگاهانه و عمدی باشد بلکه غالباً و آنچه عادی و جاری است ناشی از انحراف‌ها و خرافاتی است که با سوء نیت یا سوء تشخیص و حتی حسن نیت وارد ادیان می‌شود. همان طور که کلیه‌ی ادیان توحیدی و تعلیمات انبیاء بلافاصله پس از رحلت آنها در معرض فراموشی و تغییر و تحریف در جهت شرک و قیاس به نفس‌های بشری قرار گرفته برانگیختگی مصلح یا پیغمبر دیگری ضرورت پیدا کرده است.^۱ منشاء این قبیل ادعاها یا افتراء به خدا (طبق تعبیری که مکرر در آیات دیگر قرآن از جمله در آیه ۳۷ سوره اعراف (۷) ضمن داستان گزینش آدمیزاد آمده است) جهل، غرور یا هواهای نفسانی می‌باشد که همان سرپرست گرفتن شیطان است.

بعضی از مفسرین آیه ۲۸ سوره اعراف (۷) را اختصاصاً اشاره به عادت مشرکین در طواف عریان خانه کعبه و منع از آن دانسته‌اند که ممکن است یکی از مصادیق آیه باشد.

معنای فحشاء و فاحشه که در آیات ۲۸ و ۳۳ سوره اعراف (۷) آمده کار بسیار زشت

۱. در این زمینه در کتاب «درس دینداری» (درس سوم) بحث لازم شده است.
راجع به این کتاب شرح لازم در زیرنویس صفحه ۱۴۷ ارائه شده است (ب.ف.ب).

۲۸۸ _____ مجموعه آثار (۱۸)، بازگشت به قرآن (۱)
و قبیح می‌باشد که انواع مختلفی از آن در قرآن ذکر شده ولی بیشتر ارتباط با روابط
جنسی و تناسلی نامشروع و تجاوز را دارد.

۲) جهالت با ادعای هدایت

دو خطا یا اشتباه فوق‌الذکر ممکن است ناشی از بی‌دقتی و بی‌قیدی به آگاهی و علم
باشد. نباید عقاید و ادعا و قضاوت‌های انسان از روی جهل و گمان صورت گیرد. در
شش آیه فوق، سه بار اشاره به این معنی می‌شود و یک بار از غرور یا قصور-اینکه
شخص از روی بصیرت و هدایت عمل می‌نماید- ایراد گرفته شده است. بدترین
حالت هم که عمده‌ترین زیان را دارد وقتی است که انسان توجه به نادانی خود نداشته
ضرورت کسب آگاهی را حس نکند یا احتمال بی‌اطلاعی را درباره‌ی خود ندهد،
یعنی دچار جهل مرکب باشد، همان‌طور که دکارت برای خروج از تاریکی‌ها و
اسارت‌های قرون وسطی توصیه نموده بود که در صحت کلیه‌ی معلومات و معتقدات
خود شک نموده یک خانه تکانی فکری و فرهنگی نمایید.

خداوند نیز از راه آگاهی و دانش و دانایی، آیات و دستورهای خود را برای ما
تفصیل و تشریح نموده در آیه ۳۲ سوره اعراف (۷) می‌فرماید «كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ
لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ». و این، برخلاف عقیده و اصرار کسانی است که می‌گویند عقل و علم
نباید در کتاب خدا و در دین پا بگذارد و علم و حکمت گمراه کننده مؤمن بوده از
طریق تقلید و تبعیت علما و مرشدها یا با اشراق و عرفان درونی می‌توان به حقیقت و
هدایت رسید. البته مانعی ندارد و کسانی هم بوده‌اند که با وحی و الهام یا راه‌های
مستقیم دریافت آیات و درک معانی و مطالبی نموده‌اند، ولی آنچه قرآن دلالت و
صراحت فراوان دارد و مکرر توصیه می‌شود، گوش دادن دیدن، فکر کردن، تدبر،
تعقل و دانایی و دانشمندی است^۱ بنا به آیه شریفه:

»

«(اسراء) (۱۷) / (۳۶)»

(پیروی از آنچه نمی‌دانی (به آن علم نداری) مکن، بدان که گوش

۱. توضیح و طبقه‌بندی در مقاله‌ی «راه‌های ایمان»

«بعثت و راه‌های ایمان» حاصل تفصیل و تدوین سخنرانی مورخ ۱۳۶۰/۳/۱۱ مؤلف فقید در جشن انجمن
اسلامی مهندسین در مسجد جواد به مناسبت بعثت رسول اکرم است. این اثر در تیرماه سال ۱۳۶۱ در جلد
دوم کتاب «بازیابی ارزش‌ها» منتشر شده و بارها تجدید چاپ گردیده است (ب.ف.ب).

و چشم و دل تماماً مسئول از آن هستند.)

افکار و افعال هر کس باید از صافی علم یا کنترل و یقین علمی بگذرد و گوش و چشم و دل، دریچه‌ها و وسائلی هستند که در برابر علم یا فکر و عقل و موضعی که شخص اتخاذ می‌نماید مسئول می‌باشند. کار شیطان وسوسه کردن یا وهم و گمان و بی‌اعتبار ساختن علم و ایمان است.

۳) افراط در تقدس و تقوا و انحراف از راه وسطی

شیطان تنها به سراغ منکرین خدا و مشرکین نمی‌رود بلکه خشکه مقدس‌ها و کم‌معرفت‌ها را نیز از طریق سخت‌گیری و کاسه‌ی گرم‌تر از آتش شدن یا به ظواهر و تشریفات پرداختن منحرف می‌سازد. مثلاً می‌گوید، آرایش یا تمتع از ماکولات و ازدواج، کار زشت و گناه بوده ترک دنیا باید کرد؛ از قبله و جهتی که قبلاً معین شده است به طرف دیگر توجه کردن باعث بطلان عبادت می‌شود؛ از گوشت قربانی‌ها قسمت‌هایی را که خاص خدا است نباید خورد، و نعمت‌هایی را حرام و ممنوع می‌نمایند، و از این قبیل ابداع و افراط‌ها.

آرایش و تزئین را قرآن در ردیف خوراک و آب از لوازم زندگی و اجتماع شمرده است. نه تنها خدا به بشر لباس اعطا کرده است که عورت و زشتی‌ها را برخلاف خواسته‌ی شیطان بپوشاند بلکه خودمان را - جسماً و روحاً - آراسته و جالب کرده تا گامی فراتر از حیوانات برداریم. هنر در زندگی مانند خوراک تلقی شده است.

در شش آیه مورد بحث به‌طور نسبی بیش از هر چیز به مسئله‌ی زینت، عنایت شده است و جا دارد بررسی بیشتری راجع به آن بنماییم. علامه طباطبایی در تفسیر «المیزان» به‌نقل از تفسیر «المنار» صرف لباس پوشیدن انسان را استتار زینتی و یکی از نشانه‌های تمدن دانسته می‌گویند، قبائل وحشی آفریقا و ملل بت‌پرست آسیا از جمله بعضی از هندی‌ها عریان زندگی می‌کرده‌اند و لباس به‌تن کردن از طریق مسلمین به هر دوی آنها سرایت کرده است.

طبرسی در تفسیر آیات فوق می‌گوید منظور از آیه ۳۱ سوره اعراف (۷) این است که در موقع هر نماز لباستان را که وسیله‌ی زینت شما است به‌تن داشته باشید، و در آیه ۳۲ پرسش و اعتراض می‌شود که چه کسی بر شما لباس و کلیه‌ی اشیایی را که به وسیله‌ی آنها کسب آرایش و جمال می‌نمایید و خوراکی‌های پاکیزه و لذت‌اند اکل و شرب را حرام کرده است، و اضافه می‌نماید که امام حسن علیه‌السلام وقتی به نماز می‌ایستاد

نیکوترین (اجود) لباس خود را می پوشید و وقتی علت را پرسیدند فرمود، خداوند زیبا است و زیبایی را دوست دارد.^۱ همچنین عیاشی از حضرت صادق (ع) نقل کرده است که وقتی حضرت امیر (ع) ابن عباس را نزد خوارج نهروان فرستاد تا ایشان را موعظه کرده از طریق مخالفت بازگرداند بهترین جامه ها را پوشیده بهترین عطرها را زده و بر خوب ترین مرکب سوار شده بود. خوارج گفتند، تو بهترین مردمانی و آمده ای ما رانصیحت کنی، چرا در زی لباس جباره و بر جنس مرکب ایشان سوار شده ای؟ ابن عباس در جواب آیه «^۲ را تلاوت کرده گفت، حق تعالی نیکو است و نیکویی را دوست دارد.

آرایش و تزئین که افزودن چیزی بر طبیعت خام به منظور مطبوع کردن آن است و از اختصاصات انسان بر حیوانات می باشد از یک طرف اسباب کار شیطان و وسیله ی اغوای بندگان است و از طرف دیگر، خداوند هم آن را به ما داده و توصیه می کند. گویی که از این بابت میان خدا و شیطان رقابتی در کار بوده هر دو می خواهند دل ما را به دست آورند و خدا به وسیله ی زینت و مطبوع کردن زندگی و ایمان می خواهد جلوی شیطان را بگیرد. در قرآن از هر دو نوع آیات وجود دارد. آیاتی که تزئین و خوش آیند ساختن را به شیطان نسبت می دهد و آیاتی که خداوند را آرایشگر زمین و آسمان و زینت دهنده ی ایمان در دل های ما نشان می دهد.

الف - آیاتی که تحریک شیطان را می رساند:

«^۳،

»

«^۴،

»

«^۵،

»

۱. حدیث از امام حسن (ع): «إِنَّ اللَّهَ جَمِيلٌ وَ يُحِبُّ الْجَمَالَ»
۲. اعراف (۷) / ۳۲: بگو زیورهای خدا را چه کسی حرام کرده است؟ ...
۳. حجر (۱۵) / ۳۹: گفت: صاحب اختیار، از آنجا که مرا در راه تباهی واگذاردی، [باطل را] در زمین برای بنی آدم می آریم و همگی آنان را به راه تباهی خواهیم کشید.
۴. انعام (۶) / ۴۳: ... بلکه دل هایشان سخت شد و شیطان اعمالشان را در نظرشان آراست.
۵. انعام (۶) / ۱۳۷: و همین گونه معبودهای ایشان در نظر بسیاری از مشرکین، قتل فرزندانشان را [به عنوان قربانی برای خدايان] آراستند...

)

« ۱ ،

)

« ۲ .

ب- آیاتی که تزئین خدا را نشان می‌دهد:

)

« ۳ ، ۴ و ،

)

« ۵ ،

)

« ۶ ،

)

« ۷ ،

)

« ۸ ،

۱. فتح (۴۸) / ۱۲: [عذرتان مبنایی نداشت] بلکه گمان شما این بود که رسول و مؤمنان [همراهش، از این سفر خطرناک] هرگز نزد خانواده خویش باز نخواهند گشت و این [اندیشه] در دل‌های شما آراسته شد و گمان بد بردید و گروهی ورشکسته شدید.

۲. انفال (۸) / ۴۸: و آن هنگام شیطان کردار زشت آنان را در نظرشان آراست و گفت: امروز کسی بر شما پیروز نخواهد شد...

۳. حجر (۱۵) / ۱۶ و ۱۷: در آسمان ستارگانی پدید آوردیم و آن را برای بینندگان آراستیم. و آن را از [دستبرد] هر شیطان مطرودی محافظت کردیم.

۴. برای تفهیم و تعبیر بروج آسمان‌ها و زیبایی آنها و حفظ از شیطان‌ها به کتاب «هفت آسمان» مراجعه شود.
۵. ق (۵۰) / ۶: مگر آسمان را بر فرازشان نمی‌نگرند که چگونه آن را آراشتیم و [به زیور ستارگان] آراستیم و عاری از [هر گونه] نقص و خلل است؟

۶. صافات (۳۷) / ۶ و ۷: ما آسمان نزدیک‌تر را به زیور ستارگان آراستیم. و از [دستبرد] هر شیطان سرکشی محفوظ داشتیم.

۷. فصلت (۴۱) / ۱۲: ... و آسمان نزدیک‌تر را با چراغ‌ها [یی] آراستیم و محفوظ داشتیم؛ این است تقدیر [خدای] فرادست و دانا.

۸. ملک (۶۷) / ۵: آسمان نزدیک‌تر را با چراغ‌ها [یی] آراستیم و آن را وسیله دفع شیاطین قرار دادیم....

«۱.»)

«۲.»)

)

«۳.»

)

«۴.»

ارشاد و ایمان و مسلمانی در عقیده و عمل آن است که محبوب و آراسته و مطبوع
بوده باشد نه اکراه و اجبار.
خداوند ما را با اتخاذ و استفاده از زینت و نعمت‌های حلال خود بهره‌مند از زندگی
و محفوظ از شیطان بدارد!

«والسلام علیکم و رحمت الله و برکاته»

-
۱. کهف (۱۸) / ۷: ما آنچه روی زمین است زیوری برای آن قرار داده‌ایم، تا [به وسیله‌ی جاذبه‌اش] مردم را بیازماییم که کدام یک در عمل بهترند.
 ۲. نحل (۱۶) / ۸: [نیز] اسبان و استران و خران را [آفرید] تا بر آنها سوار شوید و زیوری [برای شما] باشد؛ و [به همین منظور] وسایلی می‌آفریند که [هنوز] نمی‌دانید.
 ۳. حدید (۵۷) / ۲۰: [اگر از آخرت غافل بمانید،] آگاه باشید که زندگی دنیا بازیچه و سرگرمی و زیور است و فخر فروشی در برابر یکدیگر و افزون‌طلبی در اموال و فرزندان ...
 ۴. حجرات (۴۹) / ۷: ... ولی خدا ایمان را محبوب شما گردانید و آن را در قلوب شما آراست و انکار و انحراف و نافرمانی را در نظرتان ناخوشایند گردانید؛ آنان [که آراسته به این اوصافند] راه کمال یافته‌اند.

جلسه بیست و سوم

بخش دوم - تفسیر موضوعی قرآن

درس ۱ - گزینش و آفرینش آدمیزاد (قسمت سیزدهم)

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

»

«۱»

سلام بر شنوندگان و بینندگان ارجمند

اعتدال و میانه‌روی

آیاتی را که در مورد تزئین دیدیم اگر خلاصه کنیم معلوم می‌شود که آرایش و تجمل نه مطلقاً مذموم و ممنوع است و نه مرضی صد درصد خدا و حلال و ثواب می‌باشد، بلکه لازم است آدمیزاد حد اعتدال و میانه‌روی را رعایت کرده واله دنیا و لذائذ و زیبایی‌های آن و منصرف از خدا نشود و شاید به همین دلیل است که فرمود:

۱. کهف (۱۸) / ۷ و ۸: ما آنچه روی زمین است زیوری برای آن قرار داده‌ایم، تا [به وسیله جاذبه‌اش] مردم را بیازماییم که کدام یک در عمل بهترند.
و [سرانجام] هر چه روی زمین است به صورت خاکی خشک و بی گیاه درمی‌آوریم.

«^۱»

یعنی آنجا که ذکر و حضور و سایه‌ی خداست و از اغوا و افکار شیطانی دور است زینت داشته باشید.

به طور کلی مسلمان کسی نیست که به افراط و تفریط برود؛ نه یک‌سره غوطه‌ور در مادیات و شهوات باشد و نه اهل ریاضت و رهبانیت و مدعی صفات فرشتگان گردد. قرآن پیروان پیغمبر آخرالزمان را در مقایسه با افراط و تفریط‌های وارد شده در ادیان توحیدی ماقبل - و مکاتب مابعد - «امت وسط» معرفی می‌کند و می‌خواهد نمونه و شاهد بر دیگران باشند. همه جا سفارش اعتدال و حد وسط را کرده است، حتی در انفاق و در عبادت. علی ابن ابیطالب (ع) هم می‌فرماید:

«^۲»

«»

(اعراف (۷) / ۳۴)

(و برای هر امت اجل (میزان و مدت) مقرر و وجود دارد که چون بیاید (یا موعد آن برسد) لحظه‌ای تأخیر نخواهند داشت و نه جلو می‌افتند.)

اجل در نزد عوام چنین تصور شده است که برای هر ملت و واقعه و شخص پیشاپیش یک تاریخ و پیش آمد مشخص تعیین شده است که سقوط یا حدوث و مرگش می‌رسد. اجل را صرفاً دارای بعد زمانی و مکتوب شده به دست خارج از ملت یا شخص دانسته‌اند در حالی که اجل سررسید و پایان تحول و جریانی می‌باشد که طبق مشیت عمومی الهی و موازین طبیعی سیر خود را انجام می‌دهد. مثل جوش آمدن آب که بر حسب فشار هوای محیط باید به درجه حرارت معین و شرایط لازم برسد و مدت حصول آن بستگی به میزان حرارتی دارد که به آن می‌رسد. در مورد آدم‌ها و اجتماعاتشان نیز یک سلسله عوامل و ضوابط که همان ناموس طبیعت و روابط و اعمال انسان‌هاست و مجموعاً خواسته و پرداخته‌ی خداست حکومت داشته به موقع کار خود را انجام می‌دهد.

۱. اعراف (۷) / ۳۱: ... در هر مسجدی آراستگی خود را حفظ کنید...

۲. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید.

بخش دوم، تفسیر موضوعی قرآن، گزینش و آفرینش آدمیزاد _____ ۲۹۵

آیه فوق به دنبال آیاتی آمده است که از دخالت شیطان و ارائه‌ی هدف‌ها و برنامه‌های مختلف انسان‌ها صحبت نموده مردم را به طور کلی در دو گروه مقابل جای داده و گفته بود که امت‌ها آزادند هر راهی را مایل باشند انتخاب کنند ولی تا مدتی مقرر مهلت دارند که همان اجل است.

در ابتدای سوره حجر (۱۵) نیز همین معنی بیان شده و صحبت از کافر و مسلمان است:

« (حجر) (۱۵) / ۲ تا ۵ »

(چه بسا که کافرها دوست داشته باشند که مسلمان می‌بودند. آنان را به حال خود گذار تا بخورند و برخوردار بشوند و آرزو شیفته و سرگرمشان بدارد ولی به زودی می‌دانند (می‌فهمند). هیچ قریه‌ای را ما نابود نکردیم مگر آنکه سرنوشت و کتاب معلومی داشت.

هیچ امتی از اجل مقرر خود نه جلو می‌زند و نه عقب می‌افتد.) عوامل طبیعت و خلقت و ایادی شیطان کار خود را روی اقوام انجام می‌دهند ولی در نهایت آنچه حکومت خواهد داشت نوامیس خلقت و مشیت الهی است؛ نه منکرین خدا باید پیدایش و دوام موقت نظام‌های ظلم و فساد را دلیل بر نفی خدا یا ناتوانی او بگیرند، و نه معتقدین متعجب و مأیوس بشوند.

پرده آخر نمایش در آن دنیا و ماقبل آخر آن در این دنیا

آیات بعدی سوره اعراف (۷) از آیه ۳۵ تا ۴۲ ارائه‌ی مراحل آخر سرنوشت آدمیزاد رانده شده از بهشت است. یک مرحله در زندگی زمینی و دریافت هشدار و تعلیمات پیغمبران است و مرحله‌ی بعدی راهی شدن به جهنم یا بهشت. آیات به قدر کافی روشن و رساست. می‌خوانم و ترجمه می‌کنم:

« (اعراف) (۷) / ۳۵ »

(ای فرزندان آدم اگر (حتماً) فرستادگانی از خودتان برای شما آمدند که آیات و نشانه‌های مرا بر شما حکایت کنند، بدانید کسانی که تقوا و راه اصلاح پیش بگیرند موجبی برای ترس و اندوه نخواهند داشت.)

»

« (اعراف (۷) / ۳۶)

(و کسانی که آیات ما را تکذیب کرده و از (پذیرش) آنها تکبر بورزند (خود را بزرگ و بی‌نیاز ببینند) چنین گروهی یاران آتش و جاویدان در آن هستند.)

»

« (اعراف (۷) / ۳۷)

(پس کیست ستم‌کارتر از آنهایی که بر خدا دروغ ببندند یا آیات او را دروغ بشمارند. چنین اشخاص به نصیب مقررشان می‌رسند تا آنکه فرستادگان ما پیش آنها آمده جانشان را می‌گیرند و می‌پرسند، کجاست چیزی (یا کسی) که به عوض خدا می‌خواندید (طلب می‌کردید یا می‌پرستید) می‌گویند (گفتند) از ما گمشده - و آن را نمی‌یابیم - و به زیان خودشان شهادت می‌دهند که کافر بوده‌اند.)

»

(اعراف (۷) / ۳۸)

(خدایا فرشتگان مأمور) می‌گویند (گفتند) داخل امت‌هایی از جن و انس که پیش از شما در گذشتند، شده وارد آتش گردید...)

»

« (اعراف (۷) / ۴۲)

بخش دوم، تفسیر موضوعی قرآن، گزینش و آفرینش آدمیزاد _____ ۲۹۷

و (اما) کسانی که ایمان آورده، کارهای شایسته انجام داده باشند
(که) ما به هیچ کس جز به اندازه‌ی امکانش تکلیف نمی‌کنیم، این
اشخاص یاران بهشت‌اند و در آنجا جاویدان‌اند.

خطاب و کلام‌های قبل از این آیات تنبیه‌هایی بود که آدمیزاد باید تکویناً و فطرتاً توجه داشته و با مشاهده‌ی آیات خدا و استنباط شخصی از شیطان اعراض کند و به سوی خدا برود. اما چون چنین کاری احتیاج به درک و رشد و اراده دارد آدمیزادی که به زمین ساقط شده و در چنگال شیطان افتاده است، اگر امداد و ارشاد خدا نرسد حیرت و هلاکتش قطعی خواهد بود. بنابراین به‌عنوان نتیجه و پاسخ آیات و جریانات قبل، مسئله‌ی حمایت و هدایت الهی پیش می‌آید که در آیات فوق اشاره شده است، و با رسیدن پیامبران و دو دسته شدن مردمان پرونده‌ی دنیایی گزینش آدمیزاد بسته می‌شود. یعنی با بعثت انبیاء که از خود مردم‌اند و با رسالت آنها اتمام حجت تمام می‌شود به‌طوری که ایرادی بر خدا نخواهد بود که چرا شیطان را اجازه‌ی اغوا داده است.

در آیات ۳۵ و ۳۶ سوره اعراف (۷) در یک طرف تقوا دیده می‌شود که خودداری از خطا و تسلیم نشدن به هوای نفس است و لازمه‌ی آن داشتن یا اکتساب اراده برای اصلاح خود و انجام کار صالح می‌باشد و در طرف دیگر، اولاً تحریف کردن کلام خدا و حکمی یا حقی را از روی جهل یا عمد به قصد سوءاستفاده به خدا نسبت دادن ذکر شده است، و ثانیاً تکذیب کردن وجود خدا و آیات و دستوره‌های او. و این کج‌روی و کج‌اندیشی پدید نمی‌آید مگر در اثر خودگنده‌بینی و غروری که از جن است و جن از آتش. یعنی آدمیزاد با پیروی از شیطان که خود را بزرگ و بی‌نیاز از اطاعت خدا می‌دید مانند او می‌شود.

به این ترتیب سرنوشت آدمی دو منزلگاه ابدی می‌شود. یا اهل تقوی و عمل صالح است که به بهشت می‌رود. یعنی همانجا که تقدیرش بوده یک‌بار سکونت یافته (یا عرضه به او شده) ولی عزم و اراده و ساخت لازم را نداشته است، و یا اهل تکبر است همراه با افتراء و تکذیب یعنی انحراف از حقیقت و حق و، دنباله‌رو و مانند شیطان شدن.

» **اللہی» آدمیزاد چه موقع و چگونه است؟**

آیا کسانی که به بهشت رفتند الله هستند یا خواهند بود؟ این جواب نمی‌تواند درست باشد چون آیه صراحت داشت که «در زمین خلیفه قرار خواهم داد».

آیا آخرین نسل بشر که در آخرالزمان به دنیا می‌آیند و صالح و کامل اند جانشینان خدا در زمین می‌شوند؟ آیات چنین دلالتی نداشت.

آیا بعضی از افراد زبده و اولیاء الله در ادوار گذشته و آینده که صاحب تمام علوم و دانای بر همه‌ی اسرار شده‌اند خلفای خدا در زمین‌اند؟ باز درست در نمی‌آید. ظاهر آیات سوره بقره (۲) این بود که وقتی خداوند اعلام جعل خلیفه کرد، فرشتگان درباره‌اش «مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ»^۱ گفتند و به این ترتیب خلیفه‌ی خدا با فسادکننده در زمین و کسی که خون‌ریزی می‌نماید، یکی شد. از طرف دیگر، آدم تمام اسماء را آموخت تا به فرشتگان عرضه نماید و مسجود آنان باشد؛ حال آیا فقط آن یک نفر خلیفه‌ی خدا و مشمول دستور سجده‌ی ملائکه بود یا آدم را اسم نوع و به معنای عموم آدم‌ها باید بگیریم؟ در این صورت الهی و علم به اسماء آیا شمول به مجموعه آدمیزاد پیدا می‌کند یا به تک تک آنها می‌رسد؟ منتهی به صورت نسبی و تدریجی و متناسباً، اعم از صلحا و اشقیاء.

به نظر می‌آید توجیه آخر صحیح‌تر از سایر توجیه‌ها باشد، ولی الله شدن یا خلیفه بودن نهایت امر یعنی وصال به سعادت دنیایی و اخروی نیست بلکه وسیله و مأموریت و امانتی است از جانب خدا برای تقرب به او از راه عبادت و خدمت؛ همان طور که در آیات و روایات عدیده آمده است.

نکات دیگری که در جلسات گذشته استنباط و استدلال کردیم و مع‌ذکب ارزش دارد که قطعیت بیشتر به آن بدهیم یکی عنوان آدم است که آیا اطلاق به نوع دارد و شامل کلیه‌ی آدم‌ها و انسان‌ها می‌شود یا نام اختصاصی یک فرد است؟ نکته‌ی دیگر داستان‌های گزینش آدمیزاد است که آیا واقعیت عینی داشته در جایی و زمانی صورت گرفته است یا از مقوله‌ی طراحی و تمثیل و تفهیم است؟

جمع‌بندی آیات برای تفکیک نوعی بودن یا فردی بودن آدم

و تشخیص حالت طراحی یا عینیت داشتن داستان

اینک که کلیه‌ی آیات مربوط به گزینش آدمیزاد را مرور و اجمالاً ترجمه و تفسیر کرده‌ایم، با استفاده از ردیف آیات ۱۰ تا ۳۶ سوره اعراف (۷) - که آخرین و مفصل‌ترین مجموعه گزینش و آفرینش آدمیزاد می‌باشد - نظر مجددی به مسئله می‌اندازیم.^۲

۱. بقره (۲) / ۳۰: ... که [با سوءاستفاده از اختیار] در آن تبهکاری کند و خون‌ها ریزد؟ ...

۲. لازم است خواننده‌ی محترم قرآن را پیش روی خود گذاشته به شماره‌ها و متن آیات توجه نماید.

بخش دوم، تفسیر موضوعی قرآن، گزینش و آفرینش آدمیزاد _____ ۲۹۹
 در این ۲۷ آیه متوالی که متکلم اصلی خداست، طبق جدول زیر مخاطب کلام
 پنج بار عوض می شود.

مخاطب کلام در پنج دسته از آیات سوره اعراف (۷)

دسته	شماره آیات	مخاطب	ملاحظات و توضیح
اول	۱۰ و ۱۱	ضمیر کُم یا شما است	یعنی همه‌ی ما آدم‌ها به‌طور کلی دسته‌جمعی. متکلم خداست.
دوم	۱۲ تا ۱۸	ضمیر کَ یا تو است	شیطان طرف صحبت و مکالمه با خداست، ضمن آنکه در سه آیه آخر و با ضمیرهای هِمَّ و هُمَّ و کُمَّ باز به‌طور کلی و دسته‌جمعی مطالب راجع به انسان‌ها می‌شود.
سوم	۱۹ تا ۲۳	آدم و سپس آدم و زن او	ضمیرها تثنیه است و متکلم به نوبت خدا، شیطان، خدا و زوجین می‌شوند.
چهارم	۲۴ و ۲۵	ضمیر کُم یا شما	یعنی همه‌ی ما انسان‌ها
پنجم	۲۶ تا ۳۶	بنی آدم و ضمیر کُم	یعنی همه‌ی ما انسان‌ها به‌صفت آدمیزاد بودن. گاهی اوقات عبارت به‌صیغه غایب می‌شود و ضمیر هِمَّ با عنوان قوم و امت در میان می‌آید که مجدداً با تکرار بنی آدم جنبه‌ی خطابی دسته‌جمعی پیدا می‌کند.

پس از ردیف آیات فوق، در آیات ۳۷ تا ۵۱ باز هم طرف کلام مجموعه‌ی انسان‌هاست ولی مکان و زمان صحبت از این دنیا به جهنم و بهشت آن دنیا و به بعد از مرگ و رستاخیز منتقل شده است.

دسته‌ی اول آیات جدول که با «وَلَقَدْ مَكَّنَّاكُمْ فِي الْأَرْضِ»^۱ شروع می‌شود به‌طور وضوح راجع به‌عموم بشر و زندگی در زمین بوده آیه ۱۱ اشاره به‌سه مرحله آفرینش، شکل‌گیری و سجده‌ی فرشتگان (منهای ابلیس) شده است. این سه مرحله می‌تواند راجع به‌فرد فرد ما از زمان انعقاد نطفه در رحم مادر و جنینی و عقل باشد یا آنکه بدون تحقق عینی بوده طراحی عمومی و تکامل تدریجی بشریت را برساند، یعنی تحقق تکوینی داشته باشد. فرض اول بعید به‌نظر می‌آید زیرا که آیات سوره بقره (۲) و جاهای دیگر دلالت بر این داشت که دستور سجده‌ی ملائکه و تمرد ابلیس به‌طور یک مرحله‌ای و قبل از خلقت آدم بوده است. بنابراین فرض دوم را باید قبول کرده و کلمه آدم را که پس از «صَوَّرْنَاكُمْ» در جمله «^۲ آمده است به‌معنای

۱. اعراف (۷) / ۱۰: شما را در زمین تمکین و اقتدار بخشیدیم ...

۲. اعراف (۷) / ۱۱: ... و صورتگری کردیم، آنگاه فرشتگان را گفتیم: برای [بزرگداشت] آدم ابراز فروتنی کنید...

نوعی و عموم انسان‌ها گرفت. در زبان عادی متداول هم ما عنوان آدم را در مورد عموم به کار برده مثلاً می‌گوییم، فلان شخص آدم خوبی است یا مگر تو آدم نیستی و حیوانی. در آیات سوره‌های دیگر نیز هیچ یک از مفسرین استنباط نکرده‌اند که سجده‌ی مورد بحث، اختصاص به فرد واحد و به آدم اولیه که ابوالبشرش می‌دانند داشته باشد.

در دسته‌ی دوم آیات جدول (از «قَالَ مَا مَنَعَكَ أَلَّا تَسْجُدَ»^۱ تا «لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكُمْ أَجْمَعِينَ»^۲) که مکالمه بین خدا و شیطان است، درباره‌ی کسی که در معرض اغوای شیطان قرار می‌گیرد ضمیرهای جمع به کار برده «لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ»^۳ و یا «لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكُمْ أَجْمَعِينَ»^۴ گفته می‌شود و معلوم می‌شود که اغوای شیطان مانند سجده فرشتگان برای آدم به معنای عام یعنی همه‌ی ما بوده و مانند آیات دسته اول حالت تحقق تکوینی عموم را دارد نه تحقق عینی خصوصی.

در دسته‌ی سوم (از «قَالَ رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنفُسَنَا»^۵ تا «قَالَ رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنفُسَنَا»^۶) اختصاصاً پای آدم و زوجه‌اش در میان آمده صرفاً راجع به زندگی ماقبل زمینی بهشت موقت یا بهشت مفروض است و می‌تواند اولین گام اغوای شیطان درباره‌ی انسان‌ها و تحقق عینی فردی باشد یا باز هم بیان حال طراحی و آزمایش تکوینی را برساند. در دسته‌ی چهارم (از «قَالَ اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ»^۷ تا «قَالَ فِيهَا تَحْيَوْنَ وَفِيهَا تَمُوتُونَ»^۸) خطاب دو نفری مجدداً جمعی شده ضمیر «كُمْ» به کار برده می‌شود. به عبارت آخری، همه‌ی افراد بشر مشمول تنبیه و محکوم به هبوط از بهشت و فاقد شایستگی چنان زندگی هستند. خدا عصبانی نشده و نیامده است به جرم سرپیچی آدم و حوا خیل بشریت اعم از خوب و بد را محرومیت و عذاب بدهد. به این ترتیب مکالمات آیات دسته سوم نیز که خدا و شیطان با زوج آدم داشته‌اند ناظر بر عموم افراد بشر بوده جنبه‌ی سمبلیک و نمونه و مظهر را دارد و ابوت آنها که در آیه ۲۷ آمده ابوت نوعی است.

۱. اعراف (۷) / ۱۲: [خدا] گفت: آنگاه که تو را [به فروتنی] فرمان دادم...

۲. اعراف (۷) / ۱۸: ... دوزخ را از همگی شما آکنده خواهم کرد.

۳. اعراف (۷) / ۱۶: ... بر سر راه راست تو در کمین آنان خواهم نشست.

۴. اعراف (۷) / ۱۸: ... دوزخ را از همگی شما آکنده خواهم کرد.

۵. اعراف (۷) / ۱۹: و ای آدم تو و همسرت در این بهشت قرار و آرام گیرید...

۶. اعراف (۷) / ۲۳: گفتند: صاحب اختیارا، به خویش ستم کردیم...

۷. اعراف (۷) / ۲۴: [خدا] گفت: [از بهشت] فرود آید، در حالی که [با انبوه نسلتان] دشمن یکدیگرید...

۸. اعراف (۷) / ۲۵: [او] گفت: در زمین زندگی می‌کنید و در همان [جا] خواهید مرد...

بخش دوم، تفسیر موضوعی قرآن، گزینش و آفرینش آدمیزاد _____ ۳۰۱

اتفاقاً در آیه ۳۶ سوره بقره (۲) (فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ عَنْهَا فَأَخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ وَقُلْنَا اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ) ^۱ لغزش و اخراج به صیغه ی تشبیه است ولی هبوط و عداوت و استقرار در زمین که بلافاصله ذکر می شود به صیغه ی جمع است، و در سوره طه (۲۰) آیه ۱۲۳ (قَالَ اهْبِطَا مِنْهَا جَمِيعًا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ فَمَا يَاتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى) ^۲ صیغه تشبیه «اهبطا» توأم با «جمیعاً» آمده و متصل به صیغه های جمع شده است؛ پس محقق می شود که همه جا طرف خطاب جمع بشر و نوع می باشد.

دسته ی پنجم (از «يَا بَنِي آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمُ لِبَاسًا» ^۳ تا «وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا» ^۴) خطاب به عموم ما به عنوان بنی آدم یا آدمیزاد است و تحقق نوعی جمعی آن آشکار می باشد.

وقتی در پنج دسته آیات دو تای اول و دو تای آخر زبان حال تکوینی عمومی باشد بسیار طبیعی به نظر می آید که دسته ی وسط (۵ آیه روی ۲۶ آیه) نیز به همان صورت و بدون تحقق عینی باشد. یعنی همه ی جریان سکونت در بهشت و اغوای شیطان مانند هبوط از بهشت و مراحل قبل و بعد، مربوط و ناظر به همه ی افراد بشر بوده، آدم و زوجه اش به عنوان سمبل های خانواده بشری نقش طراحی و نمایش تفهیمی داشته باشند.

در ردیف آیات اولیه سوره بقره (۲) که صحنه و صحبت های خدا با ملائکه به میان آمده بود در حالی که هنوز آدم و آدمیزادی خلق نشده است به «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ» ^۵ و یا «آدَمُ أَنْبِئَهُمْ بِأَسْمَاءِ هِمَّ» ^۶ برمی خوریم که مسلماً مرحله ی طراحی و زبان حال تکوینی بوده عنوان آدم مفهوم نوعی دارد.

این طرز بیان و زبان حال تکوینی در قرآن زیاد دیده می شود. یک نمونه ی آن را

۱. بقره (۲) / ۳۶: شیطان آنان را از [اجرای] آن [دستور] به لغزش انداخت و از نعمتی که در آن می زیستند خارجشان کرد، و گفتیم: [از بهشت] فرود آید، در حالی که [با انبوه نسلتان] دشمن یکدیگرید؛ و تا زمانی محدود در زمین استقرار و برخورداری خواهید داشت.

۲. طه (۲۰) / ۱۲۳: [و] گفت: [با انبوه نسل خود] همگی از بهشت فرود آید، در حالی که دشمن یکدیگرید؛ و هرگاه از جانب من رهنمودی برای شما آمد...

۳. اعراف (۷) / ۲۶: ای فرزندان آدم، برای شما لباسی پدید آوردیم...

۴. اعراف (۷) / ۳۶: و کسانی که آیات ما را دروغ شمردند...

۵. بقره (۲) / ۳۱: سپس همه خصوصیات [مخلوقات زمین] را به آدم آموخت...

۶. بقره (۲) / ۳۳: ... ای آدم، فرشتگان را از خواص و کاربرد موجودات زمینی آگاه کن! ...

در عرضه کردن امانت الهی به آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها و به انسان دیدیم. یک نمونه هم در همین سوره اعراف (۷) آیه ۱۷۲ در گفت‌وگوی خدا با بنی آدم و گرفتن ذریه از نسل آنها و دریافت تصدیق به ربوبیت خود آمده است که تحقق عینی و ارگانیک با هیچ یک از ماها و پدران و اجدادمان - تا آنجا که تاریخ شهادت می‌دهد - نداشته است و نمی‌تواند به زبان تکوینی نباشد.

البته مانعی ندارد - و بلکه واقعیت دارد - که اولین فرد آدمی که با جهش تکاملی و تسویه‌های مقدماتی دریافت نفخه الهی را کرده «ابوالبشر» شده و عینیت خارجی و نام آدم را داشته باشد و این نام به‌عنوان ممیز انسان از حیوان روی فرزندان و نسل او مانده باشد، همان‌طور که مثلاً سلسله اشکانیان همگی نام مؤسس سلسله را روی خود می‌گذاشتند و این رسم در گذشته فراوان دیده می‌شده است.

در سوره حجر (۱۵) آیات ۲۶ تا ۴۲ («وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ»^۱ تا «إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ»^۲) اسمی از آدم برده نشده به جای آن انسان گفته شده است و حرفی از بهشت ماقبل زمین نیز زده نشده و در آیات ۲۸ و ۳۳ کلمه بشر به کار برده می‌شود. به این ترتیب ما بین سه تسمیه «آدم» و «انسان» و «بشر» از جهت نوعی بودن، وحدت و ترادف وجود دارد. حذف اشاره بر دوران زندگی بهشتی نیز می‌تواند حکایت از عدم وقوع عینی آن دوران بنماید و چون اخراج ابلیس از جرگه و محیط ملائکه و انظار او به قرینه‌ی آیات سوره‌های دیگر و همین سوره، قبل از خلقت آدم و تغییر نام ابلیس به شیطان صورت گرفته است و در کلام شیطان آمده است که در زمین با تزئین اعمال آنها به اغوای انسان‌ها خواهد پرداخت^۳، معلوم می‌شود که بهشت واسطی عملاً و وقوعاً وجود نداشته تکوین و طرح و تفهیم بوده است.

«والسلام علیکم و رحمت الله و برکاته»

۱. حجر (۱۵) / ۲۶: انسان را از گِل [بازمانده] آفریدیم...

۲. حجر (۱۵) / ۴۲: بر بندگان [خاص] من سلطه نخواهی داشت...

۳. در آیه ۳۹ از سوره حجر (۱۵):

«(حجر (۱۵) / ۳۹)»

گفت: صاحب اختیار، از آنجا که مرا در راه تباهی واگذاری، [باطل را] در زمین برای بنی آدم می‌آرایم و همگی آنان را به راه تباهی خواهم کشید.

بازگشت به قرآن

بخش دوم

تفسیر موضوعی قرآن

جلد سوم

ادامه‌ی «گزینش و آفرینش آدمیزاد»

مهندس مهدی بازرگان

مقدمه ناشر

[انتشارات قلم، خردادماه ۱۳۶۲]

« . . . »^۱

خدای سبحان و آموزنده قرآن را سپاس گذاریم که توفیق چاپ و تقدیم جلد سوم «بازگشت به قرآن» را که از سلسله درس‌های آقای مهندس بازرگان در تلویزیون و در انجمن اسلامی مهندسين است نصیب شرکت قلم فرمود.

جلد دوم بازگشت به قرآن را که در سال ۱۳۶۱ منتشر ساختیم شامل جلسات دهم تا بیست و سوم آن سخنرانی‌ها بود. این جلد، قلم‌زده یا روی کاغذ آمده‌ی ده جلسه‌ی دیگر «از بیست و چهارم تا سی و سوم در تاریخ‌های ۱۳۵۹/۱۲/۱۶ تا ۱۳۶۱/۲/۱۵» است که با آنها درس «گزینش و آفرینش آدمیزاد» به پایان می‌رسد. درس سوم که مفصل‌تر از اول و دوم و راجع به «انسان‌شناسی قرآن» می‌باشد و خوشبختانه قسمت عمده‌ی آن تا به حال در انجمن اسلامی مهندسين سخنرانی شده است، به خواست خدا در جلد چهارم که در دست تهیه است خواهد آمد.

در این جلد نیز همان سبک دو جلد دیگر، ارائه‌ی بیان خطابی و محاوراتی جلسات حضوری به کار برده شده و مطالب صورت کلاسیک تعلیماتی و تدوین کتابی ندارد. علی‌رغم تفصیل و تصریح‌های مکرری که در زمینه‌ی توجه به قرآن به انسان وجود دارد، متأسفانه عنایت چندان از طرف متقدمین به این موضوع به عمل نیامده است؛ تنها از بیست سی سال پیش به این طرف است که مقالات و تألیفات متعددی

۱. علق (۹۶) / ۳ تا ۵: بخوان، و صاحب اختیار تو بغایت کریم است. همان خدایی که [نوشتن را] به وسیله قلم آموزش داد. و به انسان آنچه نمی‌دانست، آموخت.

در این باره تهیه شده ولی تحقیقاتی هم که انجام گردیده است غالباً جمع آوری آیات قرآن در وصف انسان برای تطبیق با نظریات و اکتشافات روان‌شناسی و جامعه‌شناسی جدید است که البته ارزنده و آموزنده می‌باشد. اما تا آنجا که ما می‌دانیم هیچ تألیف و تحقیقی در زبان فارسی و در زبان‌های دیگر با دید خاص و به جامعیت دوره کتاب‌های حاضر که عنوان کلی آن «انسان‌بینی قرآن» است انتشار نیافته است.

مؤلف کتاب علاوه بر آنکه اصرار داشته است آنچه می‌گوید و می‌آورد از خود قرآن و بازگشتی به قرآن باشد سعی نموده است انسان را در کلیه‌ی چهره‌ها و ابعاد، و نام‌های انسان را به طور سیستماتیک از قرآن استخراج و ارائه نموده و منظوری را که تعقیب شده است بررسی کند.

مؤلف معتقد است، قرآن در تذکرها و تسمیه‌های فراوان خود از انسان قصد تدوین کتاب انسان‌شناسی ندارد بلکه نازل‌کننده‌ی قرآن خواسته است رسالت پیام‌آوری را که تزکیه‌ی ما و تعلیم کتاب و حکمت است وجود خود ما و در زبان عینی ما آن طور که هستیم و باید باشیم پیاده نماید، وجودی که از گذشته‌ی ازل که بی‌نام و نشان بودیم تا آینده‌ی ابد که باید به لقاء خدا نایل شویم پا به پای تحول و تشکل و تنوع‌های جسمی و روانی ما، هست.

شرکت قلم امیدوار است با سهم ناچیزی که در این برنامه‌ی بازگشت به قرآن و خودشناساندن انسان، برای بندگی و نزدیکی به خدای رحمن، به عهده گرفته است رضای خالق و خدمت خلق را به دست آورد و موفق به ادامه انجام خدمات ارزنده‌ای گردد.

شرکت قلم آرزو دارد قلمی باشد که کرامت خداوندی آن را وسیله‌ی تعلیم قرار داده است و بتواند حقایقی از کتاب و حکمت قرآن را در اختیار هموطنان عزیز به‌ویژه جوانان حق‌جو قرار دهد.

جلسه بیست و چهارم
۱۳۵۹/۱۲/۱۶

بخش دوم - تفسیر موضوعی قرآن
درس ۲- ادامه‌ی گزینش و آفرینش آدمیزاد
(قسمت چهاردهم)

»

«.

(احزاب (۳۳) / ۷۲)

(ما «امانت» را به آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها عرضه کردیم و آنها از برداشتن آن ابا و امتناع کردند ولی انسان زیر بارش رفت همانا که انسان بسیار ستمکار (برخود) و نادان است.)

بینندگان عزیز و پژوهندگان قرآن، سلام بر شما و بر بندگان صالح خدا طی ۱۳ جلسه گذشته (از یازدهم تا بیست و سوم) و ضمن ترجمه و توضیح آیات مربوط به طراحی و گزینش آدمیزاد در سوره‌های بقره (۲)، اعراف (۷)، حجر (۱۵)، اسراء (۱۷)، طه (۲۰) و غیره به مسائل اساسی و مهمی برخوردیم، از قبیل خلیفه بودن انسان، تعلیم اسماء از طرف خدا، فرشتگان و سجده آنها به آدم، ابلیس و شیطان، زندگی

اولیه در بهشت، اعزام پیغمبران و غیره. این مسائل ممکن است برای کسانی غیر قابل قبول و افسانه آمده باشد و برای بعضی‌ها همراه با ابهام و اشکال و محتاج به تعبیر یا تشریح باشد.

برای درک بهتر قضایا و انطباق آنها با محسوسات بشری و مشاهدات زندگی، سیر معکوس را پیش می‌گیریم. یعنی سعی می‌کنیم از ملاحظه‌ی واقعیات طبیعی و توجه به عینیاتِ تحقق یافته زندگی و تاریخ انسان‌ها پی به کیفیت مسائل خاصه انسان ببریم و در آئینه‌ی افکار و روحيات خودمان افسانه بودن یا حقیقت داشتن آن داستان و جریان‌ها را ببینیم.

در جلسات گذشته مسیر ما از آیات قرآن به سوی آدم و انسان بود، حالا می‌خواهیم از تحول و تمدن آدم‌ها یا از نفس انسان راه افتاده ببینیم تا چه حد و چگونه به گفته‌های قرآن خواهیم رسید. ناچار باید از روی مشهودات و اطلاعات و معلوماتی که داریم عبور کنیم و تحمل بعضی تکرار و تفصیل‌ها و تذکر پاره‌ای بدیهیات را بنماییم. بنابراین اگر سیزده جلسه گذشته «سیر از قرآن به انسان» بود، هفت جلسه آینده «سیر از انسان به قرآن» خواهد شد.

واقعیت‌های محسوس آدمیزاد

با یک نگاه در نفس یا در وجود خودمان و استمداد از آنچه در کتب اخلاقی و ادبیات قدیم دیده یا در زیست‌شناسی و روان‌شناسی و جامعه‌شناسی و تاریخ خوانده و شنیده‌ایم و از آدمیزاد در مقایسه با حیوانات می‌دانیم می‌توانیم خصوصیات یا صفات ممیزه‌ی زیر را به طور خلاصه بشماریم:

۱- وجود نزاع و خون‌ریزی و جنگ در تمام اقوام و ادوار تاریخی و وقوع کارهای زشت و آزار و فساد در جوامع انسانی که حیوانات معمولاً و به‌طور نسبی فاقد و مبرای از آن هستند.

۲- مقام برجسته انسان به لحاظ تحول و ترقی مستمر یا تکامل نوعی انسان در مقایسه با حیوانات^۱.

۱. دکتر شریعتی در کتاب «انسان و اسلام» در تعریف و تمایز دو نام بشر و انسان که روی آدمیزاد گذارده شده است تعبیر زیبایی به کار برده می‌گوید، بشریت یا بشر «بودن» ما است و انسانیت یا انسان «شدن» است. ما به لحاظ ساختمان اعضا و صفات و غرائز بشر هستیم همان‌طور که حیوانات هر کدام با صورت و صفات و استعدادهایی به وجود آمده به همان حال مانده‌اند و می‌مانند اما انسان موجودی است در تغییر و تحول یا شدن دائمی (تکمیل اصلاحی در این زمینه را بعداً در درس انسان‌شناسی قرآن خواهیم دید).

بخش دوم، تفسیر موضوعی قرآن، گزینش و آفرینش آدمیزاد _____ ۳۰۹

۳- استفاده و استخدام دائم التزاید انسان از طبیعت و دخل و تصرف در آن به صورت انهدام و تغییرات و ایجادهایی که می‌نماید.

۴- دانایی و دانش روز افزون انسان نسبت به طبیعت و راه‌های استفاده از آن.

۵- خودآگاهی و اشعار نسبی انسان از آنچه بر او وارد می‌شود یا می‌خواهد و می‌کند.

۶- تأثیر و نقش جنگ و فساد در تعلیم و تربیت انسان و مخصوصاً در اختراعات و در ترقی و تمدن.

۷- اشتباهات و خطاهای انسان به زیان خود و تلاش مستمر مصلحین و مسئولین جوامع در مبارزه با خطا و ظلم و فساد، احساس تدریجی ضرورت برای هدف و مکتب. و تمایل و تلاش که در قرون اخیر برای آزادی و شخصیت انسانی به عمل می‌آید.

۸- حکومت هواهای نفسانی و تحریکات درونی در جهات مختلف و متضاد و اشعار انسان به وجود تردید و جدال درونی و احساس احتیاج به نیروی اراده با قبول آثار آن در برابر مسائل و مشکلات.

مقایسه وضع حاضر آدمیزاد با حیوان و برتری‌های انسان

خصوصیات فوق قسمتی از امتیازها یا اختلاف‌های محسوس مسلمی است که در آدمیزاد وجود دارد و در حیوانات غایب است یا به صورت ضعیف و ثابت در نزد آنها دیده می‌شود. البته چنین نیست که حیوانات در مرتبه ضعیف‌تر و پست‌تری من جمیع جهات قرار گرفته باشند بلکه هر کدام در موضع و محیط خود به خوبی از عهده‌ی کلیه‌ی وظائف و اعمال حیاتی که برای بقا و رشد و تولیدشان لازم است برمی‌آیند و بسیاری از آنها تجهیزات و استعداد و امکاناتی دارند که بشر فاقد آن یا مالک سطح پایین‌تری می‌باشد و کارهای عجیبی را انجام می‌دهند که ما به کلی عاجز از آن هستیم.

مثلاً مورچه نسبت به جثه‌ای که دارد قوی‌تر از انسان بوده به سهولت چندین برابر وزن خود طعمه و بار حمل می‌نماید یا کک بیشتر از سی برابر قد خود جست‌وخیز می‌نماید (بدون پرواز). شامه و دید بسیاری از پستانداران یا پرندگان و حشرات قابل مقایسه با انسان نیست. بعضی از حیوانات حواس و تجهیزاتی دارند که ما تصور آن را هم نمی‌توانیم بکنیم. از جمله جغد که در تاریکی مطلق از طریق اشعه دون قرمز و حرارت متصاعد شده از بدن جانداران، شکار خود را می‌یابد و می‌گیرد یا خفاش که

با صدور امواج صوتی غیرقابل استماع برای ما و گیرندگی انعکاس‌های آن، موضع و مسیر خود را نسبت به موانع و اشیاء و حشراتی که خوراک اوست با دقت و سرعت فوق‌العاده تشخیص داده و احتیاج به روشنایی و بینایی ندارد؛ همچنین حشراتی مانند زنبور عسل و موریانه‌های آفریقایی هم مهندس معمارهای زبربه‌دست خانه‌سازی و شهرسازی هستند و هم اجتماعی‌تر از هر جامعه متمدن انسانی.

در مقایسه با این قبیل حیوانات به حقیقت «خُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا»^۱ برمی‌خوریم؛ ولی در عوض انسان برخوردار از امتیازات غیرقابل انکاری است که او را سلطان واقعی روی زمین نموده است؛ آن امتیازات عبارت‌اند از:

(۱) تحول یا تکامل دائمی و تصاعدی در برابر توقف حیوانات؛

(۲) آگاهی به خود و دانایی و دانش نسبت به خارج خود؛

(۳) استثمار و استخدام طبیعت؛

(۴) ابتکار و ایجاد یا خلاقیت.

با فرض قبول نظریه‌ی تطور و تکامل انواع، حیوانات پس از رسیدن به مرحله‌ای از تکامل در همان جا متوقف شده‌اند. اسب از وقتی که انسان او را شناخته است به همان صورت و کیفیت بوده کمترین تغییر و ترقی نکرده است. همین‌طور کبوتر، زنبور عسل، روباه و غیره؛ نه چیزی بر معلومات و مکتسباتشان افزوده شده است نه تغییری در لانه و خوراک و پوشاک خود می‌دهند و نه در سیستم زندگی و در صفات و عادات.

حیوانات مانند نباتات از سفره‌ی گسترده‌ی طبیعت ارتزاق و استفاده می‌نمایند. گیاهان با ریشه خود عصاره‌ی غذایی از زمین مکیده و با کلروفیل برگ‌ها عمل فتوسنتز و تغذیه و تنفس را انجام می‌دهند. در میان حیوانات، یکی از علف صحرا می‌چرد و دیگری حیوانات ضعیف‌تر از خود را می‌خورد و همه‌ی آنها با استفاده از شاخه و برگ و پشم و غیره یا در شکاف و سوراخ‌های زمین لانه می‌سازند و همگی مهمانان خوش‌خوانده بوده بهره‌ای به میزان نیازشان در گوشه‌ای از طبیعت دارند. اما انسان دست رد به سینه‌ی هیچ یک از مواد و نیروهای طبیعت نگذاشته قرن به قرن آنها را بیشتر در اختیار و استفاده و تسخیر خود می‌گیرد؛ بر چارپایان سوار می‌شود و بار خود را به پشت آنها می‌گذارد؛ از شیر و گوشت و پوستشان بهره‌مند می‌شود؛ مسیر رودخانه‌ها و آب چشمه‌ها را برای مزرعه و شهر خود برمی‌گرداند؛ در زمین آنچه را که میل دارد

۱. نساء (۴) / ۲۸: ... انسان ضعیف آفریده شده است.

بخش دوم، تفسیر موضوعی قرآن، گزینش و آفرینش آدمیزاد _____ ۳۱۱

می‌رویاند؛ عقاب و سگ و زنبور را وادار می‌کند برای او شکار و پاسبانی و تولید عسل نمایند؛ گرمی و روشنی خانه و شهر و گرداندن چرخ‌های صنایعش را با سوزاندن زغال و نفت و گاز یا استفاده از باد هوا و آب رودخانه و اشعه خورشید تأمین می‌نماید؛ به ماهی دریا، آهوی صحرا و احجار زمین به چشم طمع و تمتع می‌نگرد؛ به آسمان و ستارگان از روز اول خلقت نظر انداخته در قدیم سعد و نحس ایام و سرنوشت خود را از آنها می‌پرسیده و حالا پا به پشت ماه می‌گذارد و سفینه به سیارات می‌فرستد... سلطان واقعی و فرمانروای زمین و یک پا خدای زمین است که همه‌ی آنها را مهار کرده در استفاده و به‌تصرف خود در می‌آورد؛ این استعداد و امکان را آیا کسی جز خلقت و خدا به ما داده است؟

جانیشینی و تخلق بشر به صفات خدا مخصوصاً از این جهت است که ما هم مانند او برخلاف نباتات و حیوانات علاوه بر تملک و تسلط دخل و تصرف نموده دست به تغییر و ایجاد می‌زنیم و آنچه را که به ما داده نشده و نیست به وجود می‌آوریم: ساختن آجر، استخراج و تصفیه‌ی فلزات، کشتی‌سازی و عرابه‌های سواری، اختراع ماشین و موتورهای مولد نیرو، خلق آثار هنری و میلیون‌ها اختراعات و ابتکارها؛ حتی پا تو کفش خدا کرده تولید مواد آلی و محصولات ترکیبی کرده تلقیح مصنوعی می‌نماییم و در تلاش ایجاد سلول زنده هستیم.

آیا اینها چیزی جز کار خدا کردن و جای خدا نشستن در زمین است؟ البته به صورت نسبی و جزئی.

خواهید گفت که اختراع و ابتکار غیر از ایجاد و خلاقیت است و خدا با اراده و مشیت کن‌فیکونی خود سازندگی و ابداع می‌نماید و احتیاج به مواد اولیه و به وسائل و افزار ندارد.

می‌گوییم اولاً ابداع و اختراع لازم نیست خلقت از نیست به هست باشد؛ شکل جدید و کار تازه نیز مانند حالت جدید و فعالیت نوظهور می‌تواند خلاقیت و تبدیل نیست به هست باشد؛ ثانیاً خدا هم خلقت نبات و انسان و ولادت نوزادان از مواد مصالح هست شده و موجود استفاده نموده، محل و ترکیب و روابط آنها را تغییر داده هیئت و شکل و شغل جدیدی را می‌آفریند؛ ثالثاً دخالت و عمل اراده که در خدا هست به لحاظی در ما نیز هست. اراده‌ی ما لا اقل روی خود ما و در جهان محدود نفسمان دائماً عمل می‌نماید. همچنین روی اشخاص می‌توانیم تأثیر داشته باشیم. در

آزمایش‌های علمی و آماری جدید که روی بعضی اشخاص انجام داده‌اند ثابت شده است که نظر و اراده‌ی انسان نیز می‌تواند مبداء تحریک و تأثیرهای مکانیک و فیزیک و فیزیولوژی گردد.^۱

وقتی در طول تاریخ، تحریک انسان و کیفیت اعمال مکانیک او را نگاه می‌کنیم می‌بینیم رفته رفته نیروی بازو و اعمال بدنی یا کار مکانیک عضوی جای خود را به فکر و علم و اراده داده نقش مدیریت و آمریت، بر نقش مادیت و فعلیت و حیوانیت چربیده است. اتفاقاً قرآن عنایت خاصی به حمل انسان و بارهای سنگین او و حرکت و هدایتش داشته، استفاده و تسخیر چارپایان و کشتی و مخلوقات بعدی و مسیرها و علائم طبیعی را به عنوان نمونه‌های نعمت و کرامت ذکر می‌نماید (نحل (۱۶) / ۵ تا ۹ و نحل (۱۶) / ۱۴ تا ۱۶ و اسراء (۱۷) / ۶۶ تا ۷۰).

انسان وحشی در جابه‌جاشدن‌های خود و بردن اثاث و آذوقه، وسیله‌ای جز پا و دست نداشت. پس از آنکه چارپایان را به خدمت گرفت مقدار زیادی از زحمت بدنی و حمالی او کاسته شد ولی تسلط و نگاهداری چارپایان و سواری و بارگذاری و رهبری آنها خالی از کار و تلاش بدنی نبود تا آنکه قدرت باربری و سرعت پیشروی اضعاف مضاعف شد؛ کار مکانیک و زحمات عضوی منحصر به رانندگی گردید که بیشتر جنبه‌ی نظارت و تخصص و تسلط را داشت و به تدریج که اسباب‌های اندازه‌گیری و فرمان‌های خودکار اختراع می‌شد رانندگی یک هواپیمای کوه‌پیکر مافوق صوت، به عملی جز نگاه کردن به نقشه و چند تا عقربه، گوش دادن به علائم و اطلاعات و گاه گاه اشاره کردن با انگشت یا نوک پا به بعضی تکمه‌ها و دسته‌ها احتیاج نداشت. امروزه وسائط نقلیه زمینی و هواپیماهای بدون راننده و حتی سفینه‌های فضایی را که در جو لایتناهی خالی، به ماه و مریخ می‌فرستند از یک اتاق کنترل دوردست و به وسیله‌ی فرد خارج از آن یا کامپیوتر تنها هدایت می‌نمایند. به این ترتیب دخالت مکانیک و انرژتیک و وساطت مادی مابین انسان و مخلوق اجراکننده‌ی خواسته‌هایش به صفر رسیده است. همان‌طور که خداوند علیم قدیر در جهان ساخته و پرداخته‌اش نامرئی و غایب بوده، دیده و دستش که همه جا هست در هیچ جا حضور ندارد، در حالی که همه چیز به اراده‌ی غیبی و تقدیر ازلی او می‌گردد. اعمال انسان نیز در همین جهت سیر نموده مدیریت و آمریت او می‌رود که مصداق و مشابه این آیه شریفه شود:

۱. کتاب «Supernature» تألیف Wall Watson در این زمینه فوق‌العاده جالب بوده و محتوی شاهد مثال‌های فراوان می‌باشد.

بخش دوم، تفسیر موضوعی قرآن، گزینش و آفرینش آدمیزاد _____ ۳۱۳

» « (یس (۳۶) / ۸۲)

(امر و اراده او چنین است و غیر از این نیست که وقتی چیزی را اراده کند و بگوید بشو (یا باش) پس از آن (فوراً یا «تدریجاً» و استمراراً) می شود.)

و مانند خدا ملکوت هر کار را که مالکیت و حاکمیت است در دست داشته نتایج و نهایت را به خود برگرداند:

» «

(یس (۳۶) / ۸۳)

(منزه است خدایی که نظام حاکم بر همه موجودات [عالم] در کف اوست و به پیشگاه او بازگردانده می شوید.)

هیچ بعید نیست به زودی شاهد روزگاری بشویم که رانندگی ماشین‌ها و سفینه‌ها و اداری کارها احتیاج به حرکت شخص و فرمان و فشار بر اهرم‌ها نیز نداشته با ادای کلام و صدور زبانی فرمان و حتی خطور در قلب و تجسم اراده صورت بگیرد. در امور اجتماعات نیز هر قدر در سلسله مراتب مسئولیت‌ها و مقامات جلو می‌رویم عمل و اثر آنها از کاردستی و تلاش بدنی یک کارگر ساده یا باربر بی‌سواد بالا رفته به تخصص و مدیریت می‌رسیم و از وزیران و رهبران آنچه خواسته می‌شود، دقت نظر و حسن نیت است. ارزش و اثر و کمال انسان کمتر از کار فیزیکی او حاصل می‌شود تا از علم (کار فکری)، اراده (یا تقوا) و ایمان (یا نیت و هدف) او.

جانشینی و امانت‌داری

این نوع بر خورداری از خلقت و تسخیر و تسلط بر طبیعت همراه با قدرت ابداع و ایجاد که از طریق تغییر شکل و شغل یا ترکیب و سازمان‌دهی و فرمان‌دهی اعمال می‌شود خاص انسان بوده بدین وسیله اراده و خواسته‌هایش را تحقق می‌بخشد در حالی که حیوانات محروم از آن هستند. نوع آدم و همه انسان‌ها به مصداق آیه ۲۰ سوره اسراء (۱۷)، و به شرط خواستن و سعی و اکتساب مشمول و متمتع از آن می‌باشند نه آنکه انحصار به نزدیکان و نیکان داشته یا برای راحت و توقف یعنی بدون حرکت و مقصد باشد:

»

» « (اسراء (۱۷) / ۲۰)

(ما همگی را از بخشش و عطای پروردگارت مدد می‌رسانیم چه اینها و چه آنها در حالی که عطا و عنایت پروردگارت ممنوع (از کسی) نیست.)

جانشینی هدف‌دار مشروط و محدود خدا امانتی است موقت که به ارث به جانشینانمان می‌دهیم و به‌گور نمی‌بریم و در برابرش یا نادان جهولیم که از آن بهره‌ی درست نمی‌گیریم و یا ستمکار ظلومی که موهبت‌ها و قدرت‌ها را به زیان خود و هموعان به کار می‌اندازیم.

در جلسات بعد ان‌شاءالله خواهیم دید که چگونه و از چه راه‌هایی آدمیزاد صاحب چنین امتیاز و تسلط بر طبیعت و صاحب خلاقیت شده است.

«والسلام علیکم ورحمت الله و بركاته»

جلسه بیست و پنجم

۱۳۶۰/۱۱/۷

بخش دوم - تفسیر موضوعی قرآن
درس ۲ - ادامه‌ی گزینش و آفرینش آدمیزاد
(قسمت پانزدهم)

»

«^۱

دوستان عزیز، خانم‌ها و آقایان
آیه فوق به دنبال آیات ۶۱ تا ۶۶ سوره اسراء (۱۷) (در سال ۲ هجرت) می‌آید که اولی
آنها^۲ « است و قسمت‌هایی از داستان
گزینش و آفرینش آدمیزاد را که مربوط به دخالت شیطان می‌گردد عنوان می‌نماید.
سپس در چهار آیه نعمت‌هایی از خدا و غفلت و کفر ما را یادآوری کرده، و در این
آیه فضیلتی را که خدا به آدمیزاد - علی‌رغم دشمنی شیطان و گرفتاری‌ها و خطا و
نقص‌ها که داریم - کرامت کرده است اعلام می‌دارد و اطمینان و امید می‌دهد: به یقین

۱. اسراء (۱۷) / ۷۰: بنی‌آدم را گرامی داشتیم و در خشکی و دریا [بر مرکب] سوارشان کردیم و از نعمت‌های
پاکیزه روزیشان دادیم و آنان را بر بسیاری از آفریدگان خویش آشکارا برتری بخشیدیم.
۲. اسراء (۱۷) / ۶۱: و [به یاد آر] زمانی را که به فرشتگان گفتیم: برای [بزرگداشت] آدم ابراز فروتنی کنید،
همه ابراز فروتنی کردند، جز ابلیس؛ ...

و تحقیق آدمیزاد را گرامی داشتیم و او را سوار بر خشکی و دریا (یعنی به زمین) کرده از نعمات پاکیزه روزیش دادیم و (علاوه بر همه اینها) برتری خاص و محرز نسبت به بسیاری از مخلوقات دیگر خود به آنها بخشیدیم.

در دو جلسه‌ی گذشته‌ی انجمن اسلامی مهندسين به تاریخ‌های ۱۳۵۹/۱۲/۱۶ و ۱۳۶۰/۱۱/۳۰ پس از آنکه خلاصه ۱۳ جلسه تلویزیونی برنامه بازگشت به قرآن را عرض کردم و آخر سر مسیر معکوس از «خدا به انسان» یا آن طور که قرآن در آن طرح و صحنه‌ها بیان می‌نماید اتخاذ کرده گفتم حالا از واقعیت انسان و تاریخ انسان راه افتاده ببینیم آیا به آنچه قرآن اعلام داشته - و در زبان‌های تمثیل و ترسیم و توصیف و تصریح نشان داده است - می‌رسیم یا نه.

در جواب سؤال یکی از دوستان راجع به اینکه آیا آدم‌های فاسد و کافر و گناهکار هم خلیفه خدا هستند یا نه توضیح دادم که وقتی ملائکه در برابر اعلام

«^۱ اعتراض یا استفسار می‌نمایند که «أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدَّمَاءَ»^۲ مسلماً طرفین صحبت روی موضوع بحث، اشتراک مقصد دارند و اشاره به «مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدَّمَاءَ»^۳ نمی‌تواند مرجعی غیر از «^۴ داشته باشد؛ در آیات دیگر هم آنجا که می‌فرماید: «إِنِّي خَالِقُ بَشَرًا مِنْ طِينٍ. فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ»^۴، باز نفخه‌ی روح خدا و سجده‌ی ملائکه برای بشر و شامل تمام افراد آن بوده استثنا و اختصاصی در آیه نیامده است؛ کما آنکه تمرد و اغوای شیطان هم راجع و متوجه به تمام انسان‌ها اعم از مؤمن و کافر و صالح و فاجر می‌باشد.

حالا می‌رویم به دنبال مطلب و تفصیل یک یک واقعیات و خصوصیات انسانی.

اولین نقص طبیعی یا ضعف انسان

آدمیزاد در مقایسه با حیوانات به لحاظ برخورداری از مواهب طبیعت، هم ضعیف است و هم محروم.

۱. بقره (۲) / ۳۰: ... من در زمین جانشینی [برای بشر غیرمسئول و بی اختیار] قرار می‌دهم...
۲. بقره (۲) / ۳۰: ... گفتند: آیا کسی را در آنجا می‌گماری که [با سوءاستفاده از اختیار] در آن تبهکاری کند و خون‌ها ریزد؟ [اگر هدف از آفرینش انسان عبادت توست،] ...
۳. بقره (۲) / ۳۰: ... که [با سوءاستفاده از اختیار] در آن تبهکاری کند و خون‌ها ریزد؟ ...
۴. ص (۳۸) / ۷۱ و ۷۲: ... من در کار آفرینش بشری از گِل هستم. و آنگاه که او را سامان دادم و از روح خود در او دمیدم [تا استعدادهای شگرفی در وجودش به ودیعه گذارم]، در برابرش ابراز فروتنی کنید.

بخش دوم، تفسیر موضوعی قرآن، گزینش و آفرینش آدمیزاد _____ ۳۱۷

نباتات و حیوانات در تأمین نیازمندی‌ها و اجرای وظائف، ناتوانی و ضعف نداشته مجهز و قوی شده‌اند ضمناً برخوردار از غریزه می‌باشند که آنها را بی‌تردید و تأمل در زندگی روزمره راهنمایی و اداره می‌نماید. انسان اگر به‌لحاظ بسیاری از وظائف و اعمال (Fonctions) حیوانی صاحب و تابع غریزه است ولی به‌لحاظ بعضی امور و احتیاجات نادان و ناتوان است. عطش و اشتها و شهوت و محبت که در ما وجود دارد و ما را به‌سوی آب و خوراک و تولید مثل و انس می‌راند غرایز حیوانی هستند. همین‌طور اعمال غیرارادی فیزیولوژیک مانند دوران دوم، تنفس، تعریق، هضم، پرورش، جنین، زایمان و سایر استعدادها و امکاناتی که ممکن است احساس و اشعار هم به آنها نداشته باشیم. در مقابل تشخیص خطرها و مضر و مفیدها، کیفیت معاش و مدیریت، دفاع و بسیاری از کارها که ما تا از پدر و مادر یا از معلم و جامعه و طبیعت تعلیم نگیریم و تمرین نکنیم و نخواهیم انجام دهیم، فاقد و عاری از آنها خواهیم بود. در حالی که یک جوجه اردک تازه از تخم درآمده در آب شنا می‌کند، خفاش درس نخوانده با امواج راداری فوق صوتی حشرات را تعقیب و شکار می‌کند، و زنبور عسل معمار ماهر و موجود اجتماعی کامل است.

مع‌ذلک این ضعف نسبی ناداری و ناتوانی بشر که از یک نوع بی‌مهری طبیعت حکایت می‌کند مانع از آن نشده است که انسان زنده بماند و به نحوی گلیم خویش را از آب بیرون آورد. ناچار شده است که راهیابی و سازندگی و خودکفایی کرده آنچه را که طبیعت از او دریغ داشته است خود به تدارکش پردازد تا آنجا که نه تنها احتیاجات خارجی را تأمین می‌نماید بلکه به جبران ضعف و کسری‌ها به تغییر و تولیدهای درونی می‌پردازد و خودساز یا از جهاتی خالق خود می‌شود؛ به‌قول مارکس (ظاهراً) انسان تاریخش را به‌دست خود می‌نویسد.

چنگال و دندان

طبیعت، حیوانات و حتی نباتات را بر سر سفره‌ی اطعام خود دعوت کرده و از طریق آکل و ماکولی و تجهیز کردنشان به چنگال و دندان و نیش و ریشه و غیره پذیرایی می‌نماید. آدمیزاد هم بر سر سفره طبیعت دعوت شده است ولی چندان به‌وسایل لازم مجهز نبود. بنابراین در مرحله‌ی اول با جمع‌آوری و اهلی کردن حیوانات بی‌دفاع و چیدن سبزی و میوه‌های در دسترس، آنها را به‌خانه و سفره‌ی خود آورده، دام انداخت و

دامداری کرد. این اولین تسخیر و تصرف بود. ثانیاً به تجهیز خود پرداخت و اختراع افزار و آلات کرد^۱... و همین افزار و اسلحه را علیه هموعان خود برای آزار یا کشتارشان نیز به کار برد در حالی که حیوانات جز برای دفاع یا حمله‌ی آکل و ماکولی و در مورد هموعان خود، بنا به عادت، از تجهیزات جنگی طبیعی استفاده نمی‌نماید. شاید اولین گامی که آدمیزاد در انتقال از حیوانیت و توحش به انسانیت و تمدن برداشته همین به کار بردن و ساختن سلاح و افزار برای شکار و زندگی بوده است. کما آنکه عصر حجر جدید را که صیقل دادن و شکل دادن به سنگ برای پرتاب و صید حیوانات و کندن زمین و تراشیدن چوب و غیره بوده است ورود بشر به دروازه تمدن می‌دانند. از آن دوران آثار خانه و ساختمان دیده نشده است ولی از روی هم گذاشتن تخته‌سنگ‌ها یا از چال کردن مرده‌ها آثار معبد و قبر باقی مانده است. روزه گارودی، انسان را «حیوانی که افزار و قبر می‌آفریند»^۲ تعریف می‌کند و می‌گوید، وقتی در ۱۹۵۴ در تانگانیکا استخوان‌هایی شبیه به میمون‌های امروزی ولی متعلق به دو میلیون سال قبل کشف کردند از روی شکل و حجم جمجمه آنها پی به قدیمی‌ترین آدم‌ها که تا به حال شناخته شده‌اند نبردند بلکه وجود قطعات سنگی تراشیده شده در کنار استخوان‌ها که اسباب دفاع و شکار بوده راهنما و مدرک اظهار نظر شد. همچنین وقتی که محققین آدم نئاندرتال (Neanderthal) با قد و قامت بزرگ تر ولی تاریخ نزدیک‌تر (۱۵۰٬۰۰۰ سال قبل) به‌عنوان اجداد اولیه‌ی انسان‌ها کشف و اعلام کردند دلیلشان در انسان شناختن و اختلاف اصلی آن موجودات با میمون‌ها و حیوانات دیگر در حفاظت خاص و تا کردن اسکلت‌ها بود که حکایت از دفن کردن در قبر و انتظار و اعتقاد به رستاخیز حیات دیگر یا جاودانی حیات بود.

حیوانات بیش از پنجه و چنگال یا دندان و منقار و سایر اعضا درندگی و دفاع و غیر از تیزدوئی و تیز پروازی برای شکار یا فرار، وسیله‌ی دیگری برای مقابله با دشمن و صید غذا ندارند؛ نه افزار می‌سازند و نه کشاورزی می‌کنند؛ به‌دلیل اینکه اولاً احتیاج نداشته طبیعت به قدر کافی و حتی وفور آنها را مجهز و متمتع کرده است، و ثانیاً بلد

۱. آقای G. Berger استاد فلسفه و دانشمند فرانسوی که در سال ۱۳۲۷ در دانشکده فنی کنفرانسی تحت

عنوان L'homme et la Technique می‌داد می‌گفت، افزار ادامه‌ی ناخن‌ها است.

۲. به نقل از کتاب «Appel aux vivants» (پیام به‌زنده‌ها)، تألیف سال ۱۹۷۹. ضمناً روزه گارودی استاد فلسفه و رئیس مؤسسه بین‌المللی مکالمه تمدن‌ها می‌باشد.

بخش دوم، تفسیر موضوعی قرآن، گزینش و آفرینش آدمیزاد _____ ۳۱۹
نیستند؛ نمی‌دانند اگر دانه‌ای را در زمین گذارده خاک اطرافش را بشکافند و نرم کنند
و از جای دیگر آب باران بیاورند می‌توانند همان علف صحرا و میوه و دانه‌های جنگل
و بیابان را تهیه نمایند. اما بشر علم و توانایی افزارسازی و گندم و درخت کاری را پیدا
کرده و از مواد خام و نیروهای آماده‌ی طبیعت استفاده کرده با عقل و میل خود دانه
و ساقه را در خاک فرو می‌کند، از چشمه و رودخانه نهر می‌کشد و به‌موقع مقتضی
برداشت می‌نماید. این اعمال به خودی خود خیلی علم و عقل و هنر و مهندسی و
مدیریت لازم دارد. مسلماً اگر آدم‌ها زندگی آماده و فراخی و فراوانی حیوانات را
دور از رنج و گرسنگی و تشنگی می‌داشتند و می‌توانستند با مختصر جابه‌جا شدن و
چریدن و دریدن، شکمشان را سیر نمایند هیچ‌گاه به حرکت وسیع و تلاش سخت و
تدبیر بر نمی‌آمدند و با ابتکارشان متمدن و مخترع و مولد نمی‌شدند...

علم از کجا به دست آمد

مسلماً علمی را که بشر برای مراحل اولیه‌ی تمدن خود و تسلط و تسخیر نعمات طبیعت
لازم داشت از مدرسه و معلم و کتاب به دست نیاورده بود. شاهنامه می‌گوید، جمشید
خانه‌داری و زراعت و حرفه‌ها را به ایرانیان یاد داد. در بعضی کتب دینی می‌خوانیم که
پیغمبران اولین آموزگاران بودند و همه‌ی علوم را آنها به الهام از خدا به ما یاد دادند.
اما قرآن که به داستان اولین خاندان آدم‌ها اشاره می‌کند چیز دیگری می‌گوید و
شخص دیگری را اولین معلم ما معرفی می‌نماید. آنجا که در سوره مائده (۵) خبر از
دو فرزند آدم و اولین قتل و خونریزی روی زمین می‌دهد. برادری که از عمل زشت
خود حیران شده در صدد پوشاندن جنایتش و جسد برادر است، کلاغی را می‌بیند
که در کندو کاو دانه‌ای است یا گردویی را می‌خواهد با پنجه زدن به زمین زیر خاک
کند و متوجه نادانی و ناتوانی خود می‌شود:

»

« (مائده (۵) / ۳۱)

(پس خداوند کلاغی را برانگیخت که در زمین کاوش می‌کرد تا
به او نشان دهد چگونه عمل زشت خود و جسد برادر را پنهان کند.
می‌گوید، وای بر من که از این کلاغ ناتوانترم و نمی‌دانم چگونه
جسد برادرم را بپوشانم؛ (چنین کرد) و از پشیمان شدگان گردید.)

آدمیزاد علم را از طریق مشاهده در طبیعت آموخت و در تسلط بر طبیعت به کار برد. ولی همان کلاغی که اولین معلم ما بود و بسیار باهوش و پرخور است پس از صدها هزار سال از آن زمان که میلیون‌ها بار در مرداب‌ها و برکه‌ها قورباغه می‌گیرد و در پاشویه حوض‌های ما، ماهی‌ها را کمین کرده می‌رباید، پند و درسی نگرفته و نیامده است در گودال‌های کنار رودخانه و نه‌رها حوضچه‌ای بسازد و آبی انداخته به پرورش و تکثیر قورباغه و ماهی برای ارتزاق هر ساله‌اش بپردازد. ما و کلاغ هر دو چشم و گوش و هوش داریم و بقا و حیاتمان بستگی به طبیعت و موجودی‌های طبیعت دارد؛ او هم مثل ما می‌بیند و مسلماً چیزهایی یاد می‌گیرد ولی غیر از آنچه طبیعت در اختیارش و در وجودش گذارده و تعلیم داده است نتوانسته است و نمی‌تواند چیزی اضافه نماید. حتماً غیر از اعضاء و علم خودمان و مواد انرژی‌های طبیعت در ما چیزی هست که در او و سایر حیوانات و جانداران نیست. ما علی‌رغم کمبودهای طبیعی، شخصیت و استقلال و اراده داریم؛ ما می‌خواهیم و می‌کنیم؛ او نه می‌خواهد و نه می‌کند. ما علاوه بر پیکر و زور و عقل که ظرف علم است و مجموع اینها، جان حیوانی را تشکیل می‌دهد، اراده هم داریم و ابتکار می‌کنیم.

تسخیر اولین انرژی

در همان دوران ارتحال از توحش به تمدن آن طور که از آثار دیرین‌شناسی به‌دست آمده است آدمیزاد آتش را - البته از مشاهده و تجربه در طبیعت - کشف کرد و فروختن و استعمال آن را برای گرمایش و روشنایی و پخت غذا و برای ستایش اختراع کرد. در مسکن خود و آنجا که آتش نبود آتش را آورد و این انرژی مهم طبیعت را با اراده و علم خود مهار نموده و در تسخیر و تمتع قرار داد.

کشاورزی و «آدمی کردن طبیعت»

و پس از آن تجارت و صنعت همراه با غارتگری و دزدی

کشاورزی بیش از صیادی و دامداری قدرت تصرف و تسخیر و تملک طبیعت از طرف بشر را نشان می‌دهد و بیش از آن احتیاج به علم و ابتکار و مدیریت دارد. با روآوردن به‌زراعت و جمع شدن محصول در روستاها دو شغل یا دو باب جدید ارتزاق افتتاح گردید: غارت و تجارت؛ آنها که علم و عرضه یا حوصله‌ی کشاورزی را نداشتند و معاش طفیلی و صحراگردی را ترجیح می‌دادند به مزارع و دهات هجوم

بخش دوم، تفسیر موضوعی قرآن، گزینش و آفرینش آدمیزاد _____ ۳۲۱
آورده خرمن و مواشی را می‌ربودند و در صورت ضرورت صاحبانشان را می‌کشتند؛
این راه دزدی و غارت بود، یعنی فساد و کشتار. راه دیگر یا باب دیگر، مبادله و معامله
و مزدوری بود، یعنی تجارت و کسب وسیله‌ی توزیع و توسعه‌ی تولیدات کشاورزی
و بهبود معاش و زندگی می‌شد و ده و قریه و شهر یا مدنیت به وجود می‌آمد، البته
بدون آنکه خالی از تعدی و تجاوز باشد.

پا به پای تجارت و شاید از همان اوان زراعت و اقامت برای ساختن افزار کار و
مسکن، بشر صناعت را ایجاد کرد که به تدریج شغل مستقل گشت. صناعت هم به
لحاظ خلاقیت و ابداع و تولید و هم به لحاظ اطلاع و دانش و تخصص یعنی علم، در
مرحله‌ی پیشرفته‌تری از زراعت و تجارت - که بیشتر جا به جایی و مدیریت و ارتباط
است - قرار دارد. کما آنکه بعد از عهد حجر جدید یا سنگ صیقلی، عهد مفرغ
می‌آید که نتیجه‌ی اطلاع و استخراج معادن زیرزمینی و استحصال آلیاژی است که
زودذوب‌تر از فلزات خالص و مادر صنایع فلزی و پیشگام عهد آهن می‌شود؛ مفرغ
یا آهنی که هم در آن منفعت و رفاه و معاش است و هم دفاع و جنگ. همه جا
تأمین زندگی و جبران خست طبیعت، پا به پای فساد و خون‌ریزی پیش می‌رود.

»

« (حدید (۵۷) / ۲۵)

(...آهن را نازل کردیم که در آن وحشت و آزار سخت است و)
همچنین) منافی برای مردم...

قهرمان صلح و جنگ

سیر تحول و تمدن و ترقی بشر ادامه داشته و دارد و در تمام این مراحل آنچه به انسان
قدرت تصرف و تسخیر و تسلط را داده و می‌دهد آگاهی و دانش یا به طور کلی علم
است^۱. علم نیز خود محصول و مطیع اراده‌ی ما بوده و جنبه‌ی ارادی و انسانی غیرغریزی
و حیوانی ما را تقویت و تکمیل می‌نماید.

۱. در یکی از نشریات سابق سازمان مدیریت نوشته بود، در علم ترمودینامیک و انفورماتیک مطالعات بولترمن
و شانون نشان داده است که آنتروپی (یا کهولت) هر سیستم نسبت به یک ناظر، تابعی از آگاهی او نسبت
به وضع سیستم می‌باشد. هر قدر علم ناظر نسبت به سیستم زیادتر باشد آنتروپی سیستم نسبت به او کمتر و
منبع قدرت و توانایی بیشتری برایش خواهد بود.

هر قدر تمدن جلو رفته نقش علم آشکارتر و مهم تر گردیده است. امروز نه تنها صید و زراعت یا تجارت و صنعت حالت و کیفیت صددرصد علمی پیدا کرده‌اند بلکه اداره‌ی جوامع و مدیریت و سیاست تا جنگ و صلح و ارتباطات، حتی اخلاق و آئین، تماماً وابسته به میزان دانایی و دانش ملت‌ها و دولت‌ها شده است.

با علوم و صنایع پیشرفته است که تازه‌ترین و ویران‌کننده‌ترین افزار جنگی را می‌سازند و بالعکس جنگ و خراب‌کاری‌هاست که به علوم و اختراعات جهش‌های بزرگ را داده است. صنایع بزرگ متالورژی، ترکیبات جدید شیمیایی و محصولات مصنوعی جانشین، هواپیمایی و فضانوردی، رادار و اتم و الکترونیک و کامپیوتر، تمام این بدایع و غول‌های فکری و صنعتی بیشتر در جریان دو جنگ جهان‌گیر به وجود آمدند یا توسعه‌ی فوق‌العاده یافتند. توجه بشر به آنها یک مقدار به خاطر معاش و رفاه و منافع یعنی تسلط و تسخیر طبیعت بوده است ولی مقدار خیلی زیادتر به خاطر دفاع و جنگ با هموعان و در راه‌های فساد و کشتار.

یک وقتی می‌گفتند قدرت امپراتوری انگلستان مدیون برتری اطلاعات و ارتباطات آنها و به‌دستگاه جاسوسی جهانی اینتلیجنت سرویس‌شان می‌باشد. همین طور اگر به واشنگتن بروید مؤسسه‌ی فوق‌العاده عظیم پنتاگون را می‌بینید که وزارت جنگ یا دفاع آمریکا با ساختمان‌ها و تشکیلاتی مفصل‌تر از هر وزارتخانه‌ی دیگر. در داخل آن عمارات و ادارات بی‌حد و حساب با اجزاء و اعضاء بی‌شمار که بعضی از آنها وضع مدرسه و آزمایشگاه و کتابخانه را داشته هر کدام با شعب عدیده به صورت علمی و تحقیقاتی روی یک کشور کار می‌کنند؛ روی همه‌ی امور و شئون اعم از جغرافیا و اقلیم و اهالی و از تاریخ و اقتصاد و مذهب و افکار و آداب و روحیات تا آنجا که بیش از خود آنها مطلع بر زیر و زبرشان باشند. آمریکا با چنین اداره و اطلاعات و علوم است که ابرقدرت مسلط و مخوف جهان و یک پا، شیطان دنیا شده است.

اگر ما - و هر ملت دیگری - خواسته باشیم از اسارتشان بیرون بیاییم و مالک و مسلط بر خودمان و متصرف در جهان و معجری »

« بشویم یا بتوانیم از مستضعفین حمایت و مستکبرین را سرنگون کنیم و انقلابمان را صادر نماییم، ناگزیر از اطلاع و علم و تحصیل و تخصص

۱. آل عمران (۳) / ۱۱۰: شما نیکوترین گروهی هستید که به مردم عرضه شدید [زیرا یکدیگر را] به شایستگی فرامی‌خوانید و از ناپسند باز می‌دارید...

بخش دوم، تفسیر موضوعی قرآن، گزینش و آفرینش آدمیزاد _____ ۳۲۳
با ابتکار و تولید تا سطح بالاتر از آنها هستیم.^۱

در قرآن نیز قدرت خدا و قدیر بودن او وابستگی و ترادف با آگاهی و علیم بودنش پیدا می‌کند به طوری که در غالب آیات توصیف خدا علیم و قدیر با هم می‌آیند، و در جواب تعجب و انکار مشرکین نسبت به احیای مردگان و قدرت پروردگار به این کار «وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ»^۲ گفته می‌شود و یا «وَهُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ»^۳

از انسان به قرآن

از جمع‌بندی سه واقعیت یا سه خصوصیت بشری در بند الف، به پنج نتیجه‌ی انطباقی به شرح بند ب می‌رسیم.

الف) خصوصیات واقعی و تاریخی انسان:

- ۱- محرومیت از فراخی معیشت و از غریزه‌ی طبیعی کامل.
- ۲- دخل و تصرف در طبیعت برای جبران محرومیت‌ها همراه با سازندگی محیط برای خود کفایی و خودسازی.
- ۳- علم و اکتشاف و ابتکار.

ب) نتایج انطباقی در تایید قرآن

- ۱- اخراج از بهشت مطلوب که محل فراوانی نعمات، فراخی معیشت و مسکن و آسایش و امنیت در زندگی بود و کم و بیش به زندگی بی‌دغدغه و بی‌ضعف و کمبود حیوانات جنگل و صحرا شباهت داشت.
- ۲- خبر قبلی فرشتگان و ملازمه‌ی زندگی زمینی انسان با فساد و خونریزی و دشمنی‌ها.
- ۳- بشر در زمین به صورت تغییرات و تصرف‌ها و تسلط بر طبیعت و سازندگی و ابداع و تولید که یک نوع خلاقیت آدمیزاد است.
- ۴- سجده‌ی فرشتگان به دلیل علم داشتن انسان، به صورت خدمت‌گزاری آدمیزاد

۱. چقدر جای حیرت و حسرت است وقتی عمل پیغمبرمان در صدر اسلام را با هنر دانشجویان در خط امام مقایسه می‌نماییم. پیغمبری که فرموده بود «أَطْلُبُوا الْعِلْمَ وَ لَوْ بِالسَّيْنِ» (علم را، اگر چه با رفتن به چین، طلب و تحصیل نمایید) اسیران جنگی مشرک را به شرط آموختن سواد به مؤمنین، آزاد می‌نماید ولی در اینجا استادان هموطن مسلمان دانشمند را به جرم مکتبی نبودن یا تحصیل در آمریکا و تدریس در دستگاه طاغوتی سابق پاک‌سازی می‌نمایند و دانشگاه‌ها را می‌بندند!...

۲. یس (۳۶) / ۷۹: ... و او به هر آفرینشی دانا [و توانا] است.

۳. حجر (۱۵) / ۸۶ و یس (۳۶) / ۸۱: ... و البته او آفریدگاری داناست.

و قرار گرفتن نسبی اشیاء و نیروهای طبیعت و خلقت در اختیار و استفاده‌ی او از طریق عقل و علوم و صنایع.

۵- نفخه روح الهی که نتیجه‌اش ابتکار و خلاقیت نسبی انسان و سلطه و مالکیت او بر قسمتی از زمین و آسمان است و محصول اراده و شخصیت است و متمایز و مافوق نباتات و حیوانات می‌باشد. همچنین بعضی صفات عالی و ملکات اخلاقی که حالت ذاتی و غریزی دارد مانند رحم و محبت، عدالت و صداقت، دوستی و حتی میل به خدمت یا نیک‌نیزی تا سرحد ایثار و فداکاری.

از طرف دیگر می‌دانیم که تکامل آدمیزاد در آنچه مربوط به جسم و جوارح و قلمروی غرائز است مانند انواع حیوانات در حد اولیه که اجداد متمدن دور ما داشته‌اند متوقف مانده است بلکه در اثر عوامل زندگی و آلودگی‌های شهرنشینی و اجتماع، ضعیف نیز شده است. ولی آنچه در تغییر و ترقی تصاعدی می‌باشد مکتسبات فکری و تربیتی علمی و تولیدات و تشکیلات مربوط به فرهنگ و تمدن است که نمی‌تواند محل و منشائی غیر از نفخه‌ی روح الهی - که اختلاف اختصاصی آدمیزاد با حیوانات است - داشته باشد.

«والسلام علیکم و رحمت الله و برکاته»

جلسه بیست و ششم

۱۳۶۰/۱۱/۱۴

بخش دوم - تفسیر موضوعی قرآن
درس ۲- ادامه‌ی گزینش و آفرینش آدمیزاد
(قسمت شانزدهم)

»

«.

(سبا(۳۴) / ۱۵ تا ۱۷)

به تحقیق برای سبا در محل سکونتشان آیه و نشانه‌ای وجود داشت (یا دارد که عبارت بود از) دو باغ از دو طرف راست و چپ (به آنها گفتیم یا خواستیم که) بخورید از روزی پروردگارتان و شکرش را به‌جا آورید، سرزمینی (دارید) پاکیزه و پروردگاری بخشایش‌گر. اما آنها اعراض (از این دستور و بهره‌مندی و شکرگزاری) کردند ما هم سیل عرم را به‌رویشان فرستادیم و دو باغشان را تبدیل به دو باغی کردیم که دارای خوراکی‌های تلخ و شور و اندکی درختان سدر بود.

در اثر کفران (نعمت) چنین پاداششان دادیم و آیا پاداش (بد) را
جز به کفران کنندگان می‌رسانیم؟

دوستان عزیز، علاقه‌مندان به قرآن کریم، آقایان و خانم‌ها
این سه آیه که در سوره سبا (۳۴) آمده است و صحبت از شهر و سکنه‌ی سبا با
باغات دو طرف آن و محصولات فراوان و زمین حاصل‌خیز در سایه‌ی لطف پروردگار
می‌نماید و می‌گوید که در اثر خلاف‌کاری و محروم کردن خودشان از استفاده از
نعمات الهی دچار سیل و خرابی شدند، به دنبال آیات ۱۰ تا ۱۴ می‌آید که وصف
افسانه‌وار سلطنت داوود و ملک سلیمان با حداکثر استفاده و استخدام منابع طبیعت و
طوایفی از جن است. پس از سه آیه التفتات مجدد به آبادی و پرحاصلی و امنیت حومه
و اطراف آن شهرستان شده است که برخلاف مناطق بیابانی موجود در آن ازمنه و
امکنه، قریه‌ها در اثر وسعت و کثرت به هم نزدیک شده بودند ولی مردم نمک‌شناس
نادان، طالب یا باعث پراکندگی قراء خود و دور شدن راه‌ها گردیده به نابودی و در
به‌دری افتادند و به بدگمانی ابلیس جامه‌ی عمل پوشاندند...

مجموعه آیات فوق (از ۱۰ تا ۲۰) سرگذشت آدم و زوجه‌اش را در بهشت اولیه
و سفارش خدا و نافرمانی آنها را که باعث اخراجشان گردید به خاطر می‌آورد. شرط
خدا در آنجا، نزدیک نشدن به درخت منظور بود و در اینجا عمل صالح و فعالیت و
شکر آمده است («وَأَعْمَلُوا صَالِحًا»^۱ و «إِعْمَلُوا آلَ دَاوُودَ شُكْرًا»^۲)، در آنجا از بهشت
اخراج شدند، در اینجا سیل باغاتشان را بیابان کرد؛ در آنجا طراحی و نمایش تکوینی
بود، در اینجا احادیث تاریخی تحقق یافته است که قوم بنی اسرائیل بازیگر آن بوده‌اند.
حال برویم به دنباله‌ی «از انسان به قرآن».

علم و قدرت بشر برای بازگشت به بهشت طبیعت

بازگشت به بهشت مطلوب که پدر و مادر ما از آن رانده شده بودند آرزویی است
که هم در ادیان و هم در ادبیات در ذهن و زبان‌ها آمده است. حتی بسیاری از نظام‌های
حکومتی و مکاتب فلسفی و سیاسی وعده‌ی آن را داده و چیزهای مشابهی را
- مخصوصاً از جهت رفاه و عدالت - طرح‌ریزی کرده‌اند. دولت ناجی آخرالزمان نیز

۱. سبا (۳۴) / ۱۱: ... و به شایستگی عمل کنید...

۲. سبا (۳۴) / ۱۳: ... ای خاندان داود، در عمل سپاس‌گزار باشید؛ ...

بخش دوم، تفسیر موضوعی قرآن، گزینش و آفرینش آدمیزاد _____ ۳۲۷

که در غالب ادیان آمده و گفته‌اند، زمین ملک موروث بندگان صالح خدا خواهد شد و سراسر عدل و داد و امنیت و برکت گردیده کلیده‌های ذخائرش را تحویل صاحب آنها خواهد داد، چیزی جز بازگشت به بهشت اولیه نمی‌باشد.

با مطالب جلسه‌ی قبل و انطباقی که میان تاریخ تمدن بشر و داستان گزینش آدمیزاد دیدیم قاعدتاً می‌بایستی انسان با علم و قدرت مکتسب و دخل و تصرفی که در طبیعت داشته است از طریق سازندگی و خلاقیت خدادادی جبران ضعف و کمبودها را کرده موفق به ایجاد دنیای سلامت و نعمت و امنیت شده باشد. نه تنها عقاید و آرزوها به دنبال چنین زندگی خوش و خرمی بوده است بلکه همه‌ی افراد و طوایف و تمدن‌ها به خاطر چنان حالت و حیات تلاش کرده و می‌کنند. کسانی تا حدودی توفیق یافته‌اند ولی غالباً نرسیده‌اند یا اگر رسیده‌اند به صورت موقت و جزئی و نسبی بوده است و چه بسا به هزینه و با استثمار دیگران!

به طور کلی و در عمل می‌بینیم یا می‌شنویم که علوم و فنون و تمدن ماشینی امروزی که سرآمد تمام تمدن‌ها به لحاظ قدرت است بشر را در مجموع نه خیلی خوشبخت و برخوردار از نعمت، مخصوصاً امنیت و عدالت، کرده است و نه فضائل انسانی و معنویت را بالا برده است بلکه مصیبت‌ها و کشتارها و همه جور نگرانی‌ها با بیماری‌های عصبی فراوان و میل به انتحار در آنجاها که رفاه بیشتر دارند، به بار آورده است. بسیاری از بزرگان و متفکرین آنها معترف‌اند که انسان امروزی به لحاظ امنیت و عدالت و آسایش به کمال مطلوب نرسیده بلکه از جهاتی دور شده، اخلاق و انسانیت و ارزش‌های معنوی برخلاف مادیات و علوم و تکنیک سیر قهقرا داشته و به‌طور کلی فساد و جنگ، ابعاد و اندازه‌های بی‌سابقه پیدا کرده است. قرن بیستم تصور آبدادی و رونق و رفاه و آزادی را که قرن نوزدهم لااقل برای اروپائیان به وجود آورده بود درهم ریخت و خوشبختی و ایمان نسبت به علم و ماشین جای خود را به بدبینی، نگرانی، خصومت و طغیان‌های عالم‌گیر و انقلاب‌ها داده است.

حقیقت این است که اگر چه اختراع ابزار، اکتشاف مجهولات، استخراج منابع سرشار و ارتزاق و تسلط بی‌چون و چرای بشر بر طبیعت به مرحله‌ی مافوق حل مشکلات و رفع نیازهای زندگی رسیده است ولی مسائل و موانع جدیدی پیش آمده و می‌آید که

«نعمت فراوان در

۱. به فرموده‌ی علی علیه‌السلام »

جایی ندیدم مگر آنکه در کنارش حق ضایع شده‌ای بود).

ما را چنین درمانده کرده و در تکاپو انداخته است. در یکی از کتاب‌های برتراند راسل، فیلسوف معاصر و اخیرالوفات انگلیسی^۱ یاد می‌آید خواننده بودم که انسان در عمر تاریخ خود با سه دشمن روبرو بوده؛ بر اولی پیروز شده بر دومی به زودی پیروز خواهد شد و با سومی درگیر است. آن سه دشمن عبارتند از طبیعت، هموعان و شخص یا نفس. دشمنی طبیعت با ما یعنی امثال گرگ و مار و میکرب یا خشکی و آفات و سرما، دشمنی هموعان یعنی نزاع‌ها و حيله‌ها و جنگ‌ها که او امیدوار بود با قوانین حقوقی کشوری و تشکیل و تقویت سازمان‌های تفاهم بین‌المللی رفع شود. اما دشمنی شخص با خود از طریق جهل و خطا و معایب و بدی‌هایی است که هر کس در حق خویش می‌نماید یا انعکاس آن را از سایرین تحویل می‌گیرد. در هر حال مربوط به خودمان و جمعمان است و به اخلاق و افکارمان برمی‌گردد.

البته کلام - که گوینده‌ی آن جنبه‌ی دینی نداشت - کلام بزرگی است. اگر خوش‌بینی آن فیلسوف دانشمند انسان دوست را نسبت به مجامع و مقررات بین‌المللی کنار بگذاریم و در نظر بگیریم که نزاع‌ها و جنگ‌های با هموعان ناشی از مطامع و مظالم و اغراض یعنی احوال و افعال نفسانی افراد می‌باشد، در تجزیه و تحلیل نهائی با دو دشمن بیشتر روبرو نمی‌شویم: طبیعت بیرون و نفس درون. به این ترتیب کلام سعدی به خاطر می‌آید که می‌گفت، «همه از دست غیر می‌نالند، سعدی از دست خویشتن فریاد» و چون بالاخره دشمن اول مغلوب شده یا مغلوب شدنی بوده است به کلام رسول اکرم (ص) می‌رسیم که به مجاهدین فاتح برگشته از یکی از غزوات می‌فرمود: «وَعَلَيْكُمْ بِالْجِهَادِ الْأَكْبَرِ».

استمرار تنگی و تلاش

جواب واقع‌بینانه به تعجب و سؤال اصلی این است که به دو دلیل آدمیزاد با وجود جبران نقص غریزه و رفع کمبودهای طبیعی، از تنگی‌ها و سختی‌ها خلاص نشده است: اول آن که هر قدر ترقی و تسلط پیدا کرده‌ایم نیازهای جدیدی ظاهر شده است یا در وجودمان درست کرده‌ایم. آرزوها و خواسته‌ها یا «مصرف دائم» از سطح حیوانی خورد و خواب بهشت آدم و حوایی بالاتر رفته است. خودسازی انسان اگر در جهت افزایش دانایی و توانایی بوده در جهت پیدایش مسائل حیاتی و مشکلات اجتماعی

۱. کتاب «امیدهای نو»، تألیف برتراند راسل (Bertrand Russel)، ترجمه مرحوم دکتر شایگان.

بخش دوم، تفسیر موضوعی قرآن، گزینش و آفرینش آدمیزاد _____ ۳۲۹

نیز عمل کرده است. تا آنجایی که می‌بینیم آرزو یا تمنا و هوا و هوس‌های انسان، اعم از خوب و بد آن، برخلاف حیوانات «حَدًّا يَقِفُ» ندارد. کیست که این تجربه را نکرده یا ندیده باشد که وقتی گرسنه و برهنه و بی‌پول است خواسته‌ای جز یک لقمه نان و حداکثر یک بشقاب ناهار یا شام ندارد. فکر می‌کند که دنیا را به او خواهند داد و راحت و راضی خواهد شد؛ اما همین که شکم سیر شد تشنگی می‌آید و پس از آن احساس سرما و گرما و میل به لانه و سرپناه. اگر اتاقی پیدا کرد ناله‌اش بلند می‌شود که چرا بی‌خانه است و اثاث البیت و همسر زیبا و فرزندان رعنا ندارد. اینها را که پیدا کرد طالب ماشین برای گردش و دریا و سپس باغ و ویلا می‌شود. خلاصه آنکه آدمیزاد هیچ‌گاه اشباع نشده و احساس رضایت و تعادل درونی نمی‌نماید؛ به هر خواسته که می‌رسد آن را بی‌خاصیت و ناخواستنی می‌یابد؛ از ضروریات که بی‌نیاز شد در عالم تزئین و تشریفات و احياناً معنویات تا بینهایت پیش می‌رود. زندگی به قول لوکنت دونوئی یک سیر دائمی در تعادل‌های ناپایدار است.

ضدغریزه

دلیل یا عامل دوم همان دشمن شماره سه برتراند راسل یعنی وسوسه و ضایعات و زیان‌های نفس است. به عبارت دیگر، سوءنیت و سوءسیرت‌های خودمان که موجب ضعف‌ها و گرفتاری‌ها یعنی فسادها می‌شود و تجاوز و تعدی به سایرین، دشمنی و خون‌ریزی برمی‌انگیزد. در حقیقت انسانی که ضعف‌غریزه خدادادی یا طبیعی را با خلاقیت خود جبران کرده بود در وجود خویش و به‌زیان خود یک ضدغریزه می‌سازد یا می‌بیند. ضدغریزه‌ای که شاید از ابتدا وجود داشته و آماده بوده و حالا با فراغت و فراخی حاصله در زندگی، میدان عمل یافته و قبلاً از آن غافل بوده‌ایم.

حیوانات ضدغریزه ندارند و به‌راه‌های خلاف مصلحت نمی‌روند، تعدی به هم‌نوع نمی‌کنند، به یکدیگر دروغ نمی‌گویند، دزدی و کلاهبرداری ندارند و از حدود اعتدال زندگی خارج نشده افراط و تفریطی مرتکب نمی‌شوند که دچار ناخوشی فردی یا نابسامانی اجتماعی و محتاج به درمان و دولت گردند یا به سرگردانی و بیچارگی بیفتند.

نفس انسان و نقش شیطان

پس یکی از محسوسات مسلم که همه‌ی افراد بشر از روز نخست تجربه‌ی آن را دارند وجود ضد غریزه یا عامل روانی خاص انسان است که ما را علی‌رغم تمایلات خوب و

تشخیص‌های درست به‌تن‌پروری، زیاده‌روی، زیباطلبی، خوش‌گذرانی و به‌طور کلی کَشش‌های نفسانی خارج از حدود طبیعی حیوانی و نیاز و مصلحتمان می‌راند و آگاهانه و ناآگاهانه به‌زیانمان تمام می‌شود، یا به‌بدخواهی و تجاوز و تسلط بر سایرین روی حسادت و طمع و جاه‌طلبی و سایر محرک‌های موهوم سوق می‌دهد. چنین حالت روانی یا عامل منفی که حضور و میدان عمل آن صرفاً در خود ما بوده منحرف‌کننده از گزینه و ساختمان و مصالحمان می‌باشد و با همه‌ی دلنشینی و نوازشی که دارد مخالف دشمن ماست و از طرف دیگر، نظیری در حیوانات و نباتات ندارد و در طبیعت خارج نیز دیده نمی‌شود، آیا عملاً و اثر انطباق با شیطان - آن‌طور که قرآن توصیف می‌نماید و قرین و عجین در وجودمان نشان می‌دهد - نیست؟ شیطان قرآن مگر از راه تزیین و فریب عمل نمی‌کند؟ مگر کارش تحریک آرزوها و ارائه‌ی وعده‌ها نیست؟ بر ما سوار نمی‌شود و دهانه بر اختیار و اراده‌مان نمی‌زند؟ ما را روی خودبینی و خودخواهی به اشتباه و اغوا نمی‌اندازد؟ با ما در تحصیل مال و تولید نسل، مشارکت از راه دزدی و ربا یا فحشاء و زنا نمی‌کند؟ بین افراد و طبقات خصومت و دعوا برپا نمی‌کند؟ فتنه و آشوب به‌پا نمی‌کند؟ یا حقایق و ارزش‌های والا را از ذهنمان دور نمی‌سازد؟...

« . »

(حجر (۱۵) / ۳۹)

(ابلیس به خدا] گفت به دلیل اینکه (یا به وسیله آنچه) مرا اغوا کرده‌ای هر آینه آرایشگری برای آنها در زمین می‌نمایم و همه‌شان را گمراه می‌کنیم.)

« (نساء (۴) / ۱۲۰) »

(به آنها وعده می‌دهد و به آرزوشان می‌اندازد ولی شیطان و عده‌ای جز غرور و فریب نمی‌دهد.)

»

« (اسراء (۱۷) / ۶۴) »

(هر که را بتوانی با آوارت از جا بلغزان و با سواره و پیاده‌ات بر آنها بانک بزن و در اموال و اولاد شریکشان بشو.)

»

« (مائده (۵) / ۹۱) »

(جز این نیست که شیطان می‌خواهد در (آشامیدن) شراب و (بازی) قمار میان شما دشمنی و کینه بیندازد و از یاد خدا بازتان دارد)

« (اسراء (۱۷) / ۵۳) »

(بدانید که شیطان میان آنها فتنه و فساد می‌انگیزد و همانا که شیطان برای انسان دشمن آشکار است.)

« (مجادله (۵۸) / ۱۹) »

(شیطان بر آنها چیره شده ذکر خدا را از یادمان برده است.)

تمام این کارها را که قرآن از شیطان می‌داند و در آیات روشن، از جمله آیات بالا به آنها اشاره شده است، در سراسر تاریخ بشریت دیده و می‌بینیم؛ فقط شیطان را ندیده و نمی‌بینیم. همان طور که خدا را و انرژی‌ها را و عوامل گرداننده‌ی جهان را نمی‌بینیم و نمی‌شناسیم، جز از طریق آثارشان. و می‌دانیم که هیچ پدیده‌ای در طبیعت نیست که موجب و موجدی سوای از خود نداشته باشد.

در ادیان توحیدی و در فلسفه و اخلاق و حقوق حتی در مکاتب اجتماعی و سیاسی و هر جا که پای وظیفه و تعهد یا تمرد در میان می‌آید حضور و نقش شیطان در نفس انسان یا عمل و آثار آن به‌نحوی و به‌زبانی بیان شده است. روان‌شناسی (یا «علم‌الروح» ترجمه‌ی تحت‌اللفظی پسیکولوژی و به‌اصطلاح قدیمی «النفس» یا خودشناسی) که در اواخر قرن ۱۹ از فیزیولوژی جدا شده علم مستقل مفصلی گشته با رویه‌های خاص خود شاخه و شعبه در فعالیت‌های مختلف مغزی و روانی به‌صورت فردی یا اجتماعی پیدا کرده است، حکایت از اهمیت و اختلاف این قلمروی حیات آدمیزاد با اعمال غریزی و حیوانی او می‌نماید. روان‌پزشکی که ویژه‌ی انسان است نیز به درمان اختلال‌ها و اشکالات ناشی از انحراف‌های ما و افراط و تفریط‌هایی که حیوانات ندارند می‌پردازد. حیوانات امراضشان را از محیط از چیزهایی که وارد بدنشان می‌شود می‌گیرند، در حالی که امراض روانی و خیلی از امراض جسمانی ما از خودمان سرچشمه می‌گیرد.

پس به طور خلاصه و حاصل تجربیات کهنه، شخصیت ما تحت فرمان دو نوع محرک یا عامل قرار دارد:

- (۱) محرک‌های غریزی و فطری حیوانی یا اخلاقی که مفید و مثبت بوده نگاهدارنده‌ی جسم و جان و جامعه‌ی ما می‌باشد و ارزش و اثر برای آنها قائل هستیم.
- (۲) محرک‌های انحرافی ناشی از خودخواهی‌های افراطی که منفی و مضراند. منشاء اولی‌ها در آفرینش ما و از آفریدگار است، و منشاء دومی‌ها که نه از آفریدگار است و نه طبیعت ذاتی و مصالح حیاتی ما با آن هم‌آهنگی و بهره‌مندی دارد، ادیان توحیدی نامش را که خیالی و موهوم نبوده عمومیت و اصالت دارد، شیطان‌گذارده‌اند. یک نکته‌ی قابل ذکر در عمل شیطان روی آدم و زوجه‌اش در بهشت وعده‌ی فریبده‌ای است که داده و گفته بود:

»

« (اعراف (۷) / ۲۰ و ۲۱)

(... پروردگار شما دو نفر، خوردن از این درخت را منع نکرده مگر برای آنکه فرشته نشوید یا زندگی جاودان نداشته باشید. و برای آنها قسم خورد همانا که من از ناصحین شما هستم.)

دو چیز یا دو صفت است که همه‌ی آدمیان در زندگی دنیا از آن محروم هستند و منتهی مرتبه‌ی آرزو و خواست ما را تشکیل می‌دهد. یکی دسترسی آنی به دلخواه‌ها است که لازمه‌اش برخورداری از قدرت مطلقه‌ی بی‌نهایت و تحقق فوری اراده‌هاست. قدرت و امری که ملائکه حائز آن هستند و اسباب تحقق دهنده‌ی اراده‌ی الهی می‌باشند. فرشته شدن یعنی خالی از هر سنگینی مادی و کسری نیرو و انرژی. آروزی دیگر مصونیت و آسودگی از مرگ یا خوش بودن تا به ابد بدون ضعف و فرسودگی و پیری است، یعنی حیات و دنیای خالی از کهولت یا آنتروپی؛ هر دوی این آروزها که شیطان وسیله‌ی جلب و اغوای آدم قرار داده بود در جهان فعلی محال و ممنوع می‌باشد و فقط به صورت دعا به درگاه خدا یا تعارف و تملق و بزرگان و پادشاهان است که در زبان‌ها می‌آید یا می‌آمده است؛ مثلاً به سلاطین که در روزگاران قدیم به نهایت ثروت و قدرت و شوکت رسیده بودند (لا اقل به زعم زیردستان) «خلد الله ملکه و سلطانه» گفته می‌شد و دوام ابدی مالکیت و سلطه‌ی آنها را هدیه حضورشان

بخش دوم، تفسیر موضوعی قرآن، گزینش و آفرینش آدمیزاد _____ ۳۳۳
می کردند و دستورات شاهان را اوامر ملوکانه، اراده‌ی سنیه، فرمان جهان‌مطاع و
امثال ذلک عنوان می نمودند یا متملق‌های خیلی چرب‌زبان فرمول، دلخواه بندگان
اعلیحضرت یا علیاحضرت فرمان ما است^۱ را به کار می بردند.
برمی گردیم به زندگی انسان واقعی تاریخی.

تعقیب و تأمین بهشت زمینی

در برابر آن دو مانع یا بازدارنده‌ی بهشت زمینی، یعنی جوشش نیازهای تازه از یک
طرف و وسوسه‌های نفس از طرف دیگر، آیا انسان متوقف و منصرف شده دست از
تلاش و چاره‌جویی برداشته است؟ واقعیات گواهی می دهد که بشریت نه دست از
تلاش برای ترقی و تمدن و تنعم برداشته است و نه به کلی بی‌نصیب و ناموفق بوده
است بلکه ملل و اقوامی ولو به طور نسبی و موقت (و گاهی همان طور که گفتیم با
استثمار و تسخیر هموعان) به قدرت و رفاه و نعمت رسیده، کم و بیش زندگی
بهشتی لاقفل برای افراد معدود یا طبقات معین و ملل پیشرفته‌ای تأمین گردیده،
دیگران را به رشک و حسرت انداخته است.

چنین عقیده و روحیه را ایرانیان پنجاه و شصت سال قبل در مقایسه اروپائی‌ها با
خودشان داشتند و آنجا را آن طور که دیده یا شنیده بودند واقعاً بهشت روی زمین
وصف می کردند، چه از جهات فراخی و رفاه و زیبایی و خوشی و چه از جهات
آبادانی و فرهنگ و تمدن و توانایی. هرکس دلیل و توجیهی برای تفریق و تنعم آنها
داشت. غالباً چنین تصویر می شد که بی‌بند و باری شهوانی در آنجا حکم فرما بوده
چون خود را از قیود دین و اخلاق و مقررات آزاد ساخته به دنبال مادیات زندگی و
علوم و نظامات رفته‌اند و دولت‌های دلسوز با صلاحیت و وظیفه‌شناسی دارند که
خادمین و مخترعین را تشویق می کنند، به چنین قدرت و سعادت رسیده‌اند.

من مهم‌ترین اکتشافی که در مسافرت تحصیلی اعزامی به اروپا به آن دست یافتم
و ارزنده‌ترین ارمغانی که تصور می کنم به ایران آوردم خروج از یک اشتباه بزرگ
بود: بی‌خبری و اشتباهی که هموطنان دچارش بودند و حالا هم بعضی‌ها در جهت
دیگر قضاوت‌های سطحی و خلاف واقع می نمایند. در آن زمان آمد و رفت و اطلاع
صحیح از اروپا مشکل بود و ما هم با تصورات خاص پس از یک هفته طی طریق با

۱. Sir, Vos désirs sont mes ordres .

راه آهن از بادکوبه و عبور از دشت‌های وسیع روسیه، سپس لهستان و آلمان و بلژیک وارد پاریس شدیم که چند روزی ما را دسته‌جمعی در بعضی محلات و موزه‌ها و مؤسسات گردش دادند. اول چیزی که جلب نظر می‌کرد کثرت جمعیت و روح فعالیت و سرعت حرکات بود. سال اول را در شبانه‌روزی مدرسه متوسطه گذرانیدیم. بعد در تعطیلات تابستان مختصری با مردم و زندگی خانواده‌ها و با کسب و کارها آشنا شدیم. در مدرسه عالی توجه بیشتری به عمق و وسعت امور و اطلاعات تازه‌ای از جریان‌ها پیدا کردیم. رفته رفته اوضاعی و دنیایی غیر از آنچه در ایران شنیده بودیم یا در اولین برخوردها در معرض دید مسافرینی که برای گردش و تفریح می‌روند قرار می‌گیرد، دیدیم.

به‌خاطر دارم- و این مطلب را چند بار نقل کرده‌ام- در هفته‌های اول اقامت‌مان وقتی روز یکشنبه از خیابان‌ها و کوچه عبور می‌کردیم به شیشه‌ی مغازه‌ها و اتومبیل‌ها و پنجره بعضی خانه‌ها عکس‌هایی چسبانده بودند به نام تمبر ضدسل^۱ با قیمت و اندازه‌های بزرگ و کوچک که مردم برای کمک به مبارزه علیه مرض سل خریده بودند. برای ما ایرانیان تازگی و تعجب داشت که چطور تمام طبقات به فراخور امکاناتشان در چنین خدمت اجتماعی و اعتماد به دولتشان بی‌دریغ و بی‌درنگ شرکت کرده‌اند.

روزهایی که صبح زود با دوچرخه به خارج شهر می‌رفتم پشت در خانه‌ها شیشه‌های شیر یا بسته‌ی کره را می‌دیدم که آنجا گذاشته‌اند تا هر وقت صاحب‌خانه بیدار شد بردارد. این هم برایمان تازگی و تعجب داشت: عجب درستی و امنیتی است!

از این مثال‌ها در زندگی روزمره و در مشاغل و مأموریت‌ها که دلالت بر صحت و امانت و اعتماد و خدمت مردم در روابط فیما بین می‌کرد و نتیجه‌ی کارها به سهولت و رضایت و سرعت انجام می‌شد، فراوان دیدم و شنیدم. البته محیط فرنگ صد درصد تقوا و خالی از فساد و فحشاء یا دزدی و دعوا نبود و نسبت به غیر خود و کشورهای عقب‌افتاده چنین روابط شرافت‌مندانه را نداشتند ولی روی هم رفته و در مقایسه با وضع خودمان در آن روزگار و در محیط خودشان غلبه بر صحت و سلامت و خدمت بود. خلاصه آنچه برایم مثل روز روشن گشت که اگر چنین عادات و اخلاق را نمی‌داشتند و دروغ و دغلی و دشمنی یا عیش و نوش عمومی در میانشان حکومت می‌کرد موفق به صد یک تمتع و ترقی و تمدن و تسلطی که به دست آورده‌اند نمی‌شدند.

۱. Timbres antituberculose

بخش دوم، تفسیر موضوعی قرآن، گزینش و آفرینش آدمیزاد _____ ۳۳۵

اگر توانسته‌اند مؤسسات بزرگ تجارتي و علمي و اداري و خدماتي دوام‌دار با سرمایه‌های سنگین و تشکیلات و تولیدات عظیم به وجود آورند که مثل ساعت کار کند، در سایه‌ی همکاری صمیمانه و اعتماد متقابل مدیران و کارکنان و مردم است که آن نیز مدیون درستی و وظیفه‌شناسی و شرافت‌مندی نسبی می‌باشد. یکی از استادان دانشگاه تهران در یک سخنرانی می‌گفت اگرچه در کشور ما نادرستی و دزدی به صورت‌های گوناگون وجود دارد که زیان‌بخش و باعث تأسف است ولی فراموش نکنیم لباسی که به تن داریم، غذایی که در منزل می‌خوریم و درسی که شاگرد در کلاس می‌آموزد، محصول دزدی‌ها و حقه‌بازی‌ها و جنبه‌های منفی نیست بلکه مدیون دیانت و درستی و وظیفه‌شناسی بزاز و خیاط و آشپز و معلم و کاسب‌ها و کارمندی است که پاک و مثبت‌اند یا صد درصد خراب نشده‌اند.

معنویت و مذهب همراه با تمدن

اگر پاکی و اعتماد وجود نداشته باشد ایجاد هرگونه مشارکت و مؤسسه‌ای که فعالیتش از شعاع بصر و به‌دسترس مدیر یا مالک آن دورتر برود به اشکال و شکست برمی‌خورد؛ در حالی که پیشرفت موفقیت‌آمیز امور یک جامعه خصوصاً در دنیای رقابت و روابط بینهایت امروزی بدون توسل به واحدهای بزرگ منظم قوی و با همکاری‌های وسیع مطمئن، محال است.

اصلاً همان‌طور که پایه‌های استبداد روی ناحق و زور و دروغ بوده «حرث و نسل» را هلاک می‌کند و منتهی به پاشیدگی خود می‌شود، آزادی و حکومت دموکراسی یا شورائی مردم بر مردم نیز بدون وجود روابط سالم و درست و ضوابط عدالت و همکاری و فداکاری نمی‌تواند پایدار و شکوفا بشود و کلام معجزه‌آسای رسول خدا مصداق کامل دارد که می‌فرمود:

«^۱»

ضمناً اگر تقوا و تنفر از تقلید و تقلب یا تنبلی و تکدی نداشتند مخترع نمی‌شدند و به‌دنبال خود کفایی و ابتکار که سرچشمه‌ی استقلال است نمی‌رفتند.

از اینها گذشته در همان روزهای اول پاریس دیدیم با آن که اماکن تفریحی سالم و غیرسالم وجود دارد و اشخاص در عقاید و اعمال خصوصی خود واقعاً آزادند (و

۱. حدیث نبوی: حکومت با کفر ممکن است قرار گیرد ولی با ستم قرار نخواهد گرفت.

این اماکن بیشتر در مسیر و منظر مشتریان خارجی برای بهره‌گیری از آنهاست) ولی خلق کثیری هم هستند که سراسر هفته کار می‌کند و یکشنبه به کلیسا می‌روند؛ عقیده به عیسی (ع) و مذهب و عادت به اخلاق و معنویت بسیار رایج بود.

این اکتشافات و خروج از اشتباه به دو دلیل برایم اهمیت زیاد داشت؛ اولاً بطلان یک قضاوت غلط و بدینی کلی بی‌جهت نسبت به دنیای خارج خودمان، قضاوت غلطی که باعث غرور و غفلت‌مان گردیده مفاسد اخلاقی و زندگی مادی را عیب و عامل بدبختی و عقب‌ماندگی نمی‌دانستیم و تا ابد آلوده به آنها می‌ماندیم؛ ثانیاً چاره‌جویی و تلاش برای اصلاح خودمان و رو آوردن به پاکی و فعالیت و خدمت. اعتقاد و اصرار بر اینکه اخلاق و انسانیت و دیانت در آنجا وجود ندارد و ترقی و تمدن و تفوق آنها مدیون یا ملازم با اهداف مادی و خوش‌گذرانی است چه خیانت بزرگ و چه درس غلط برای نسل و مملکت بود و چه گمراهی و راه عوضی در تلاش برای رهایی و ترقی!

از آن پس وظیفه‌ی خود دانستم این مشاهدات و حقایق را به هموطنان تشنه‌ی تجدد و ترقی و تمدن و به عاشقان آزادی و تعالی و بعداً به داوطلبان اصلاح و مبارزه و انقلاب بگویم. در آن هفت سال به مفهوم و به عمق آیه: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ»^۱ که مرحوم فروغی برایمان تفسیر کرده بود برخوردم و پذیرفتم که ممکت و ملت برخلاف فرنگی‌مآبی‌های روشنفکران دوران احمدشاه و تقلیدگری‌های تحمیلی رضاشاه که با تعویض کلاه و لباس و برداشتن حجاب و حتی ساختمان‌های پر زرق و برق دادگستری و دانشگاه می‌خواست ایران را گلستان کند و پسرش با پول تاراج نفت و خرید تکنیک و رفاه غرب مغرورانه و ساده‌لوحانه تمدن بزرگ را وعده می‌داد، درست نمی‌شود. خودجوشی لازم است، علم و صنایع و روش‌های نو واجب است ولی کافی نیست و بدون درستی و دوستی و اهداف عالی و ایمان محال است توفیق درست بیایم.

۱. رعد (۱۳) / ۱۱: ... خدا وضع هیچ گروهی را تغییر نخواهد داد تا آنگاه که آنچه را در ضمیر خود دارند تغییر دهند؛ ...

بخش دوم، تفسیر موضوعی قرآن، گزینش و آفرینش آدمیزاد _____ ۳۳۷

در مراجعت به ایران اولین کتابی که نوشتم «مذهب در اروپا»^۱ بود و در همان اوان مقاله‌ی «بینهایت کوچک‌ها»^۲ و سخنرانی «ضریب تبادل مادیات و معنویات»^۳ را داشتم و چندی بعد «خدا در اجتماع»^۴ و پس از خروج از اولین زندان «احتیاج روز»^۵ که هشدار و راهنمایی برای همکاری و فعالیت‌های اجتماعی به‌عنوان شرط اصل پیروزی در امر معاش و در مبارزه و حکومت بود، با توجه به ضرورت اخلاق و ایمان. در دفاعیات دادگاه نظامی^۶ نیز مفصل در زمینه‌های فوق‌الذکر صحبت کردم و اینک نیز از تکرار و طول کلامم در این قسمت، از حضار و خوانندگان معذرت می‌خواهم. منظور تشریح و تفهیم این واقعیت بود که تمتع بشر از طبیعت و مواهب خلقت و تسلط او بر موانع و مشکلات خود ساخته‌اش در مسیر بازگشت به بهشت زندگی غیر از علم و قدرت که تراوشات علیم و قدیر بودن خداست، نیاز قطعی به اخلاق و عدالت، لاقلاً در روابط داخلی و حدود نسبی داشته و دارد.

«والسلام علیکم و رحمت الله و برکاته»

۱. کتاب «مذهب در اروپا» تألیف و تدوین ۱۳۲۱/۳/۲۲ است و در همین سال در مجله‌ی «دانش‌آموز» ارگان کانون اسلام چاپ و منتشر شده است و اکنون اولین اثر مندرج در مجموعه آثار (۸) می‌باشد که با نام «مباحث علمی، اجتماعی، اسلامی» در سال ۱۳۷۸ توسط شرکت سهامی انتشار چاپ و منتشر شده است (ب.ف.ب).
۲. «بینهایت کوچک‌ها» ابتدا به صورت مقاله در شماره‌های ۱۸۹۳ تا ۱۸۹۵ مورخ ۱۰ تا ۱۳۲۸/۵/۱۲ در روزنامه کیهان به چاپ رسید و بعداً به صورت کتاب بارها تجدید چاپ شد و اکنون در مجموعه آثار (۸) قرار دارد (ب.ف.ب).
۳. «ضریب تبادل مادیات و معنویات» عنوان سخنرانی مؤلف فقید در سال ۱۳۲۲ در حزب ایران است، بارها مستقل و یا همراه با مقالات دیگر تجدید چاپ شده است و اکنون در بین مقاله مندرج در مجموعه آثار (۷) است که با نام «مباحث علمی، اسلامی» در سال ۱۳۷۹ توسط شرکت انتشار چاپ و منتشر شده است (ب.ف.ب).
۴. «خدا در اجتماع»، تفصیل و تکمیل سخنرانی مؤلف فقید در جشن میبث سال ۱۳۴۴ در بین هم‌بندان زندان برازجان است. این اثر اکنون هشتمین مقاله مندرج در مجموعه آثار (۲) است که با نام «بعثت (۱)» در سال ۱۳۷۷ توسط انتشارات قلم چاپ و منتشر شده است (ب.ف.ب).
۵. «احتیاج روز» عنوان مقاله‌ایست که در سال ۱۳۳۶ ابتدا در شماره‌های ۱ و ۲ ماهنامه «مجموع حکمت» و سپس به صورت کتاب مستقل و یا همراه با مقالات دیگر چاپ شده است و اکنون هشتمین مقاله مندرج در مجموعه آثار (۸) می‌باشد (ب.ف.ب).
۶. چاپ اول متن اصلی دفاعیات در دادگاه نظامی در سال ۱۳۴۴، چاپ دوم در سال ۱۳۵۰ توسط انتشارات مدرس در اروپا و چاپ سوم در دوران اختناق شاهنشاهی توسط نهضت آزادی ایران - خارج از کشور، چاپ و منتشر شد. در حال حاضر «مجموعه آثار (۶)» با نام «مدافعات»، مجموعه دفاعیات زنده‌یاد مهندس بازرگان را در دادگاه‌های بدوی و تجدیدنظر نظامی و رخدادهای مرتبط با آن در بردارد. این مجموعه آثار در سال ۱۳۸۵ توسط شرکت انتشار چاپ و منتشر شده است (ب.ف.ب).

جلسه بیست و هفتم

۱۳۶۰/۱۱/۲۱

بخش دوم، تفسیر موضوعی قرآن
ادامه‌ی درس ۱- گزینش و آفرینش آدمیزاد
(قسمت هفدهم)

« (طه) (۲۰) / ۱۱۵ تا ۱۲۲)

(پس از آن خدا او را برگزیده توبه‌اش را پذیرفت و هدایتش کرد.

و به تحقیق با آدم عهد و قرار قبلی گذاشتیم ولی فراموش و رها کرد و در او عزم و اراده نیافتیم.

و زمانی که به فرشتگان گفتیم به آدم سجده کنید، سجده کردند جز ابلیس که استنکاف ورزید.

پس به آدم گفتیم بدان که این (ابلیس) دشمن تو و زنت می باشد مبادا که از بهشت بیرونتان اندازد و بالنتیجه به مشقت و رنج بیفتید.

همانا که حق تو (یا سهم و سود تو) این است که در آنجا گرسنه نشوی و برهنگی نداشته باشی.

و همانا اینکه در آنجا تشنگی نداشته باشی و مواجه با (اشعه سوزان) آفتاب نشوی.

پس از آن شیطان او را وسوسه کرد و گفت آیا (میل داری) تو را به درخت جاودانی و پادشاهی و مالکیتی که فرسودگی نداشته باشد دلالت کنم؟

(در اثر وسوسه‌ی شیطان، آدم و حوا) از آن خوردند و بالنتیجه عیب و عورت آنها بر خودشان آشکار گشت و شروع نمودند از برگ بهشت بر آنها بچسبانند و آدم نافرمانی پروردگارش را نموده به راه هلاکت افتاد.

(اما) بعد از آن پروردگارش او را برگزید و توبه‌اش را پذیرفت و پس از آن هدایتش کرد.

برادران و خواهران عزیز علاقه‌مند به قرآن؛

آیات فوق قسمت اول ۱۵ آیه‌ای است که در سوره طه (۲۰) در سال ۷ بعثت قبل از ردیف ۱۱ آیه‌ای جامع‌تر سوره بقره (۲) و ۲۶ آیه‌ای مفصل‌تر سوره اعراف (۷) درباره‌ی گزینش آدمیزاد نازل شده است. به طوری که ملاحظه می‌فرمایید خداوند در این کلام خطابی یا تکوینی خود به آدم، صریحاً به خواسته یا اراده‌اش که زندگی آدم و حوا در آن بهشت (و به اعتباری زندگی همه‌ی آدم‌ها در این دنیا) چگونه باید باشد اشاره می‌کند: رنج و سختی نبرید، گرسنگی نداشته باشید، برهنه و در معرض سرما و گرما قرار نگیرید، به تشنگی و بی‌آبی نیفتید و بالاخره محفوظ از آفتاب و سوزندگی

بخش دوم، تفسیر موضوعی قرآن، گزینش و آفرینش آدمیزاد _____ ۳۴۱

باشید. زندگی زمینی و دنیایی که خدا برای ما می‌خواهد فراخی و راحتی است ولی خودمان در اثر بی‌ارادگی و بی‌اعتنایی به پیمان آفرینش یا کیفیت تکوینمان گول شیطان را خورده به خیال زندگی ابدی در دنیا به طمع سلطنت و مالکیت خالی از پیری و فرسودگی و مرگ، محروم از آنچه خدا برایمان خواسته و در اختیارمان گذارده است می‌شویم و گمراه در طریق هلاکت و نابودی می‌گردیم. مع‌ذلک خدایی که پدر ما یا نوع و خود ما را برای جانشینی خویش برگزیده و ساخته است نظر لطفش را دریغ نداشته باز راهنمایی و رهبریمان می‌کند.

تمدن و تلاش بشریت را اگر خواسته باشیم خلاصه و عصاره‌گیری نماییم چیزی جز تکاپو و حرکت برای بازگشت به بهشت موصوف و تأمین زندگی مطلوبی نیست که خالی از رنج و کمبودها باشد و جاودانی و جوان ماندن آن آرزوی اضافی است. لذت‌ها و ذلت‌ها از همانجا سرچشمه می‌گیرد، مفاسد و جنگ‌ها برمی‌خیزد و همراه با گمراهی‌ها و راهیابی‌هاست. آیات فوق می‌تواند انعکاس فشرده‌ی تاریخ تمدن باشد. اگر در جلسات گذشته و این جلسه که بحث از «سیر انسان به قرآن» می‌نماییم مکرر صحبت از زندگی مادی و رفاه و راحتی می‌نماییم ایراد نگیرید؛ می‌بینید که خدا چنین خواسته است، قرآن چنین می‌گوید و تمدن و ترقی چنین است؛ البته چیزهای دیگر هم خواهد آمد.

همین‌طور ایراد نگیرند که چرا از فرنگستان داستان و مثال می‌آورم، چون می‌خواهیم روی واقعیات تاریخی و انسانی برویم و فرنگستان زمانی برای مردم ایران و خیلی‌ها به جهاتی یادآور زندگی بهشتی بوده است. مسافرت به اروپا نه تنها عمل گناه و بدی نبوده است بلکه قرآن در آیات مکرر دستور سیر و سلوک در زمین را می‌دهد، چه برای عبرت و تربیت خودمان چه برای معرفت و دیدن نشانه‌های خودش^۱.

امیدوارم خسته نشوید و این بحث را که جنبه‌های اجتماعی و اداری و سیاسی آن بیش از قرآنی است انحراف از تفسیر موضوعی نگیرید چون قرار است از واقعیات انسانی یعنی اجتماعی استمداد و استشهاد بگیریم تا آیات قرآن را بهتر بفهمیم.

۱. در یک شعر کوتاه پر مغزی حضرت امیر(ع) تشویق و بلکه امر به خروج از وطن‌ها و مسافرت به قصد برتری و بهتری‌جویی نموده پنج فایده برای آن ذکر می‌کند که عبارت است از تفریح و تفرج، کسب معاش و درآمد، علم، آداب و فرهنگ و بالاخره برخورد و صحبت با خوبان:

مبانی اخلاق اروپایی

آن مسئله به اصطلاح کشف بزرگ راه آورد سفر هفت ساله از این جهت برایم ارزنده و برای وطن ارمغان می نمود که فرنگ رفتگان سابق نگفته یا خلافتش را نقل و تلقین کرده و یا قضایا را سطحی و سریع دیده و کم گفته بودند؛ به طوری که در مجموع تصویر خلاف واقعی در اذهان عمومی وجود داشت. ولی آن عده که یک مرتبه ۱۰۰ نفر و یک دست برای تحصیل و تحقیق و خدمت به کشور اعزام شده بودیم برنامه‌ی دیگری داشتیم. غیر از بنده خیلی‌ها به این مسائل و علل و عوامل برخوردند. کم نبودند کسانی که متوجه و معترف به وجود نظم، وظیفه‌شناسی، پاک‌گی و پاکیزگی، امانت، صداقت، دوستی و همکاری و فعالیت و فداکاری شده بودند و به طور کلی رعایت مقررات و آداب و اخلاقیات در سطح و مقیاس خیلی بیش از خودمان. در مراجعت به ایران نیز مایل بودند این حالات و عادات را اجرا نمایند.

از بابت وجود و ضرورت اخلاقیات و وجدانیات و مجموعه‌ای که نامش را انسانیت یا شرافت انسانی (البته به طور نسبی و متوسط و بیشتر به صورت داخلی خودشان) می گذاشتیم اختلاف چندان مابین فرنگ رفته‌هایی که اهل درد و صاحب نظر بودند، دیده نمی شد. اختلاف بر سر تشخیص علت و منشاء و سرچشمه اخلاق اروپایی و تفوق آنها بر ما و توفیقشان در رسیدن نسبی یا نزدیک شدن به بهشت دنیایی بود. سه نوع تحلیل و توجیه می شد یا سه طرز تلقی، که ذیلاً ذکر می کنیم:

۱) تلقی حکومتی و مدیریت

می گفتند، قبلاً هم این عقیده رایج بود، که آنها دولت خوب و امین خادم دارند، قوانین خوب و به طور کلی نظام حکومتی خوب دارند و سازمان‌بندی صحیح. در بادی امر نیز به نظر می آید حرف نادرستی باشد و همه چیز از دولت و مقررات و تشکیلات ناشی نشود. نتیجه گیری منطقی و فوری از این طرز تلقی اخذ و اقتباس یا تقلید نظام حکومتی و قوانین و سازمان‌ها و به طور کلی آداب و اخلاق و عقایدشان بود. همین طرز تلقی بود که در مجله‌ی کاوه و مقالات مرحوم تقی زاده به صورت دستورالعمل فرنگی شدن از ناخن پا تا سر در می آورد و یا رضاخان روی نسخه‌ی ثانی مصطفی کمال پاشا^۱ رفع حجاب و کلاه فرنگی و رسوم غربی را به زور تحمیل می کرد و به طور کلی در جنبه‌های زندگی و فرهنگی، روح غرب زدگی را در ایران ساخته است.

۱. که خوشبختانه در اواخر عمر متوجه اشتباه خود شده و توبه کرده بود.

بخش دوم، تفسیر موضوعی قرآن، گزینش و آفرینش آدمیزاد _____ ۳۴۳

البته حرف پرتی بود و این طرز تلقی دور و تسلسل است. زیرا که آن اخلاق و حالات و آداب و عقاید بوده است که دولت و قوانین و سازمان ها را به وجود می آورده؛ دولت ها با هر بدی یا خوبی که داشتند از آن مردم و منتخب همان مردم بودند، قوانین و مقررات را موجودات آسمانی برایشان نیاورده بودند و تشکیلات و نظامات هم انعکاس سلیقه و ساختمان خودشان بود. در ایران اقلأ این تجربه را ما داشتیم که قانون خوب و تشکیلات صحیح وقتی به دست مجریان ناصالح و قاضیان حقه باز رشوه خوار اجرا شود یک پول خاصیت نخواهد داشت؛ حتی سرمذهب و خدا کلاه شرعی می گذارند؛ اگر مراجعه به مفتش و بازرسی هم شود وقتی بازرس ها شریک دزد و رفیق قافله باشند چه نتیجه حاصل خودهد شد؟

از طرف دیگر با تقلید و تحمیل که نمی شود عقاید و عادات و افراد را تغییر داد. با زور و ظواهر، نه ایرانی و شرقی می توانست فرنگی بشود، و نه افراد غیر معتقد و غیر مقید، مسلمان و مکتبی می گردند.

۲) تلقی تربیتی

عده ای از قدیم - چه آن موقع و چه حالا - تفاوت ها و مزایا را ناشی از تربیت می دانستند و می گفتند، اروپایی از اول در خانه و بعد در کود کستان و مدرسه و حتی در جامعه درست تربیت می شود و متناسب با احتیاجات محیط و وظائفش ساخته می شود. پدر و مادر دروغ گویی و تنبلی و نری به او نمی آموزند و کاری و وظیفه شناس بارش می آورند و در مدرسه به او انضباط و وظیفه شناسی و وطن پرستی می آموزند.

این حرف هم ظاهر درستی دارد؛ کیست که منکر ضرورت و تأثیر تربیت و تمرین بشود. اما تو خالی و دور و تسلسلی است. مگر آنها مربی ها را چه در خانه و چه در مدرسه و مؤسسات از فرشتگان آسمان می آوردند؟ بابا ننه ها و معلم و مربی ها از همان مردم و پابند به همان آداب و افکار محیطشان هستند. تربیت یک عمل صحیح و ضروری و مؤثر است ولی از مردم و محیط می جوشد؛ از کوزه همان برون تراود که در اوست.

از دید قرآنی نیز غیر از آیه کلی سوره رعد (۱۳)، همان معنی را منتها در جهت گرایش به بدی و بیچارگی در سوره انفال (۸) داریم:

)

(این بدان جهت است که خداوند تغییر دهنده (یا تبدیل کننده) هیچ نعمتی که به قومی ارزانی داشته است نیست مادام که آنها خود را تغییر نداده باشند و اینکه خداوند بسیار شنوا و دانا است.)

اما اگر بیایم مبداء و عامل تربیت را مردم و محیط و به عبارت دیگر زندگی و طبیعت بگیریم، با گرفتاری‌ها و موفقیت‌ها یا آزمایش‌ها و آثار آن، در این صورت آن تلقی صحیح است و خلیات و فضائل غربی‌ها و هر قوم پیشرفته و هر ملت به حرکت درآمده مدیون و مخلوق آزمایش‌های زندگی و تعلیم و تربیت طبیعت است^۱. اتفاقاً یکی از راه‌های هدایت خدا و جریانات روزگار همین است آنجا که می‌فرماید:

»

« (روم (۳۰) / ۴۱)

(در خشکی و دریا فساد با آنچه مردم به دست خود ایجاد می‌نمایند بروز کرد (یا می‌کند) تا آنکه (خدا) جزیی از اعمالشان را به آنها بچشانند به امید آنکه (به راه حق) برگردند.)

ولی این تازیانه‌ی هدایت وقتی می‌تواند مؤثر واقع شود که در محیط و افراد شرایط عبرت و بازگشت موجود بوده صحیحاً و آزادانه عمل نماید. چشم و گوش‌ها بسته نبوده بینند و تشخیص دهند، بر دل‌ها قساوت و لجاجت و تعصب قفل نزده و عقل‌ها در اثر تحمیق و تحمیل منحرف نگردیده آدمی به مرتبت پست‌تر از حیوان نرسیده، غفلت او را مشمول این آیه نکرده باشد که:

»

«.

(اعراف (۷) / ۱۷۹)

(... اینان را دل‌هایی (و خواسته‌هایی) است که با آن تفقه (و تجزیه و تحلیل) نمی‌کنند و چشم‌هایی که به وسیله‌ی آن نمی‌بینند و گوش‌هایی که با آنها نمی‌شنوند؛ این افراد (یا اقوام) مانند چارپایان و بلکه گمراه‌تر هستند و همان غافل‌ها می‌باشند.)

سلاطین سیاسی و دینی نیز طوق‌های بندگی بر گردن خلایق نینداخته و نگفته باشند که:

» «مؤمن (۴۰/۲۹)»

(گفتار فرعون به رجال مصر در برابر موسی (ع) است:

... به شما همان راه و روش را ارائه می‌دهم یا برایتان مصلحت می‌بینم
که رأی و تشخیص خودم است (و به این ترتیب) شما را جز به رشد
و کمال رهبری نمی‌کنم).

لازمه‌ی چنین حالت از یک طرف وجود آزادی است و از طرف دیگر رواج
توجه به تفکر و تدبیر یعنی عبرت‌پذیری از حوادث و مصائب یا تشخیص و تعلیل‌های
صحیح؛ و گذشته از این دو شرط، امنیت و امید هم وجود داشته باشد، به طوری که
بدون ترس و مانع بتوانند انتقاد و اظهار نظر نمایند و امیدوار باشند که نظر و عملشان
می‌تواند مؤثر شود. در اصطلاح قرآنی، افراد و محیط آماده برای امر به معروف و
نهی از منکر باشند. در غیر این صورت نه می‌نگرند، نه می‌گویند و نه می‌کنند.

در نظام‌های استبدادی (سیاسی و دینی)، در محیط‌های با فرهنگ بیگانه‌پرستی
که اختیار امور و گردش کارها را در دست بیگانگان ببینند یا بدانند و همه‌ی افکار و
افراد تحت طمع یا ترس و دفع طاغوت بیگانه بوده خودشان را بی‌ارزش و بی‌اثر و
غیرمسئول و غیر مقصر بشناسند، طبیعت نخواهد توانست نقش تربیت و تغییر را
بازی کند^۱.

در مغرب زمین بعد از انقلاب یا احیای رنسانس در اثر خروج از استبداد کلیسا و
دربارها و کسب آزادی، طرز تفکر علمی با روش تجربی و انتقادی رواج یافته امکان
چنین تأثیرها و توجه یا تذکرها، به طوری که در ادبیات و تحقیقات و مطبوعاتشان
بروز و ظهور داشت پدیدار گشت. آزادی به آنها اجازه‌ی دیدن و گفتن داد و دموکراسی
امکان مؤثر بودن و عمل کردن. البته غیر از استبداد سیاسی و دینی و بیگانه‌پرستی،
مال‌پرستی و هرگونه طاغوت که بر دست و دل آدمیزاد طوق اجبار و اسارت بزند
همین آثار را به بار خواهد آورد.

یکی از تازیانه‌های تأدیب طبیعت قیام و انقلاب‌های محرومین و مظلومین طبقاتی
شده‌ی جوامع است که در قرآن نیز آمده:

۱. رجوع شود به مقاله «بیگانه‌پرستی» در کتاب «بازیابی ارزش‌ها».

این مقاله حاصل تفصیل و تدوین سخنرانی در جشن عید فطر سال ۱۳۶۰ در انجمن اسلامی مهندسين
است که همراه با چهار مقاله دیگر در همان سال در جلد اول کتاب «بازیابی ارزش‌ها» چاپ و منتشر شده
است (ب.ف.ب).

»

« (انعام (۶) / ۶۵)

(بگو که او قادر است از بالای سر و از پایین پای شما (یا به تفسیر بعضی از مفسرین قدیم و جدید از ناحیه طبقات بالا و پائین اجتماع) عذاب برانگیزد و به صورت گروه‌ها و فرقه‌ها درآورده دچار سختی و وحشت همدیگر بنماید. ببین چگونه آیات را می‌گردانیم که شاید (در حال و اعمال خود) تفقه نمایند.)

در این آیه بیشتر توجه و جلب تفقه به عذاب و خرابی می‌شود تا به سازندگی و تربیت اصلاحی، آن طور که «ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ» دیدم.

در ایران خودمان قدرت استبدادی همیشگی به انضمام استیلای خارجی جدید توأم با توقف و تحجر دینی، راه‌های توجه و تعقل و توبه را بسته دل و دیده‌ها را در جهات معینی یک‌طرفه یا یک‌بعدی کرده و برای رفع گرفتاری‌ها و عقب‌افتادگی داروهایی تجویز می‌شد که پیش‌ساخته‌ی کارگاه‌های جبر و ترس و جهل بودند. بعد از انقلاب نیز بیشتر شاهد تفرقه و تخریب شده‌ایم تا سازندگی و تربیت.

به این ترتیب مقدار زیادی از آداب و خلقیات اروپایی که عوامل موفقیت و قدرت و راحت آنها شده بوده جزو طبیعت و ذات یا روحيات آنها قرار گرفته است که مهم‌تر از همه فطرت اعتدالی و اجتماعی بودن را باید به‌شمار آورد. ما به رأی‌العین می‌دیدیم که آنها برخلاف ما شرقی‌ها که یا در افراط و تفریط بوده در فسق و فساد خیلی دور از آئین و انسانیت می‌رویم یا به مراحل‌اعلای عرفان و ریاضت میل می‌کنیم، آنها به قول خودشان «نه فرشته و نه حیوان»^۲ بودند. خواه این صفات و امتیازات آثار تربیت زندگی و عمل طبیعت باشد و خواه میراث‌های ولادت و دیانت.

اجتماعی بودن آنها هم در رفتارها و همکاری‌ها و مؤسساتشان دیده می‌شد و هم احساسات وطن‌پرستی و ناسیونالیسم، ناشی شده و نشانه‌های آن روحیه بود و البته تحقق و توفیق همه‌ی اینها بدون شرایط صداقت و درستی و اعتماد امکان‌پذیر نمی‌باشد.

۱. روم (۳۰) / ۴۱: در خشکی و دریا تباهی و پریشانی رخ داده است...

۲. Ni lange ni bête

اتفاقاً خود آنها به ذاتی بودن و به نقش آداب و خلیات در تمدن و ترقی و تفوق بسیار واقف و حساس بوده از دیدگاه‌های مختلف اجتماعی، روان‌شناسی، آموزشی، فلسفی و جامعه‌شناسی و سیاسی روی آن کار کرده و می‌کنند. کتاب «روح ملت‌ها»^۱ که خوانندگان محترم شاید خواننده باشند در تعقیب همین فکر و به تحقیق روحیات برجسته و صفات مشخصه ملل پیشرفته مغرب زمین پرداخته است. روح یا روحیات هر کدام را اساس تمدن و علل قوت و ضعفشان شناخته است. چون نویسنده آن کتاب توجهش تنها به دولت‌های متری و مقتدر هم‌طراز رفته بود فصلی هم بنده الحاق کردم، به همان سبک تحقیقی با استخراج از اعماق تاریخی و اقطار جغرافیایی و پایه‌های نژادی هر ملت و مملکت، و بارزترین خصلت تاریخی و ملی که برای خودمان و معرف حالات و تحولاتمان یافتیم و عنوان فصل قرار دادم «سازگاری ایرانی»^۲ بود. آندره‌زیگفرند در متن کتاب اشاره کرده بود که نژادها و تمدن‌ها در جوانی شادابی و سلامت و پاکی دارند و به تدریج که توفیق و توسعه و سن پیدا می‌کنند به آسایش طلبی و نادروستی و ناتوانی گرایش می‌نمایند. آن دو عامل جوشش نیازها و وسوسه‌ی شیطان‌ها که قبلاً گفتیم از بهشت دنیایی بیرونشان می‌اندازد.

۳) تلقی مذهبی (یا تأثیر ادیان)

تا به حال هیچ دانشمند جدی و مورخ محقق منکر تأثیرات عمیق مذهب و معتقدات دینی در جوامع بشری نشده است و اکتشافات دیرین‌شناسی دائماً قدمت مذهب را بیشتر نشان داده پدیده‌ی پرستش و عقیده به رستاخیز مردگان و گرداندگی خدایان را به ابتدایی‌ترین دوران‌های تاریخ و پیدایش آدمیزاد برده‌اند.

البته اعلام نقش مذهب و معتقدات بالا از طرف علما به معنای ایمان به آنها نبوده و نمی‌خواهم بگویم که آن مذاهب و معتقدات حتماً اصالت و حقانیت داشته و خالی از اوهام و خرافات بوده است. غرض حضور و اثر عمیق آن در جهان بشریت است و انبان و نقاله‌ای برای حفظ و توزیع انواع آمال و عقاید و افکار و اعمال بوده نظام‌های حاکم را تثبیت یا تبدیل می‌نموده است.

۱. ترجمه‌ی آقای احمد آرام در سال ۱۳۴۳ از کتاب «L'ame des peoples» تالیف André siegfrid

استاد معاصر و متوفای فلسفه و تاریخ و عضو آکادمی پاریس.

۲. «سازگاری ایرانی» ابتدا به صورت فصل الحاقی کتاب «روح ملت‌ها» در سال ۱۳۴۳ چاپ و منتشر شد و سپس بارها مستقلاً تجدید چاپ گردید و اکنون آخرین اثر مندرج در مجموعه آثار (۴) است که در سال ۱۳۸۰ با نام «مقالات اجتماعی و فنی» توسط شرکت سهامی انتشار چاپ و منتشر گردیده است (ب.ف.ب)

تأثیر مذاهب هم از طریق شریعت و احکام و حدودی است که زنده و جاری در جامعه عمل می‌نمایند و هم بیشتر از طریق تربیت و موارثی است که دریافت و ساخت افراد و اقوام استقرار یافته و آگاهانه و ناآگاهانه پایه‌ها و مایه‌های تمدن و تحرک می‌شود.

بدیهی است که قرآن نیز مسئله‌ی نفوذ در دل‌ها و تغییر باطن و ملکات اشخاص را نه تنها رد نمی‌کند بلکه خاصیت و اثر تعلیم و تبلیغ را در آن می‌بیند و می‌خواهد. اما مسئله‌ی قدمت مذهب در هماهنگی با تمدن و به‌همراهی با تربیت و تشکیل انسان‌ها از دورترین دوران‌ها را در جلسه‌ی پانزدهم این درس از قول روزه‌گارودی اشاره کرده بودم. در روان‌شناسی نیز به‌طوری که در مقاله‌ی «مذهب یا بعد چهارم روح انسان» از قول تانگی دو کنتون^۱ در مجله «مکتب تشیع» آمده بود به این حقیقت رسیده‌اند که عشق و شیفتگی فطری طبع آدمی به قدس و متعالی یا پرستش سبحان، مانند سه بعد دیگر او، درباره‌ی کشف حقیقت، زیبایی یا هنر و بالاخره نیکی و محبت، واقعیت مسلم محسوس دارد. بنابراین در خمیره‌ی آدمیزاد حق پرستی و پاکی و خدمت ریشه‌ی ذاتی داشته به‌طور طبیعی عامل اصلاح و بازگرداندن او به‌بهشت موعود در جنگ با شیطان می‌باشد.

دنیاپرستی آخرین تحول تمدن

عوامل و علل تفوق مغرب زمین و تلقی‌های مختلفی که در بند گذشته ردیف شد هیچ کدام مورد قبول مارکسیسم و مارکسیست‌های خودمان - که بعداً پیدا شدند - نبوده آنها اساس تحول و تمدن را افزار تولید می‌دانند و اقتصاد را زیربنای جوامع شناخته مذهب و اخلاق و هنر و مرام و سازمان‌ها و نظام‌های اداری و حکومتی را جزو روبنا به‌شمار می‌آوردند. به‌لحاظ بحث ما همین قدر که آنها نیز نظام و قوانین حکومتی و فرهنگ و مذهب را مؤثر - منتهی مؤثر روبنایی درجه ۲ - می‌شناسند کافی است؛ ضمن آنکه داعیه‌ی مارکسیسم دائر به اصالت دادن و زیربنا دانستن اقتصاد و افزار تولید نیز از مقوله‌ی دور و تسلسل و منطقاً غلط است، زیرا که افزار تولید و مال و اقتصاد تماماً ساخته‌ها و خواسته‌های آدم‌ها و مخلوق بشر بوده چطور ممکن است مخلوق و محصول در مقام خالق یا علت و عامل قرار گیرد؟

۱. Taneguy de quenetaïn

اتفاقاً مارکس که مبداء جوامع و نظامات بشری را در کمون ابتدایی سراغ می‌داد که یک محیط خانوادگی دلپذیر نعمت و راحت خالی از مالکیت اختصاصی و طبقات بوده است و از طرف دیگر خواهان و وعده دهنده‌ی جامعه بی‌طبقه اشتراکی کامل است که به هر کس به قدر نیاز و خواسته‌اش برسد و از هر کس کار مطابق میل و توانش گرفته شود و برای همگان مساوات و برخورداری آزاد فراهم باشد؛ در حقیقت چیزی جز عزیمت از بهشت آدم و حوایی و طلب و حرکت مجدد به سوی بهشت را در مقیاس بزرگ جهانی عنوان نمی‌نماید. مگر محور داد و فریادها و اعتراض و مطالبات تبلیغاتی کمونیست‌ها روی غذا و بهداشت و لباس و رفاه و سایر حقوق و نیازهای زندگی زحمتکشان و محرومین، به انضمام صلح و عدل و صفا نیست؟ یعنی همان اوصاف که قرآن از بهشت اولیه نموده فقدانش را در هبوط به زمین پیش‌بینی کرده بوده است.

اشتباه عمده‌ی دیگر مارکسیسم و مکاتب مادی مشابه در این است که سرمایه‌داری یا کاپیتالیسم را که در اصطلاح دینی مال‌پرستی گفته می‌شود یگانه مقصر در جهان انسان‌ها و منشاء تمام سختی‌ها و ستم‌ها و بدی‌ها می‌شناسند. در واقع‌بینی تاریخی و از نظر روان‌شناسی و جامعه‌شناسی غیر از حرص به مال و مالکیت، طمع و تلاش برای چیزهای دیگری مانند قدرت و جاه یا برتری‌جویی و همچنین شهوت‌پرستی با انواع خوشگذرانی‌ها و به‌طور کلی ارضاء عطش‌های افراطی و فرون‌طلبی‌های دنیا، تماماً محرک‌های بسیار قوی و عوامل گوناگون مسلم برای مفساد و مظالم روی زمین بوده و هست. محدود و منحصر کردن انسان و تمدن در بعد تنهای مالکیت و اقتصاد، نظر بسیار ساده‌بینانه‌ای می‌باشد. یک مقدار زیادی از تلاش افراد و گرمی بازار تولید و تبادل به خاطر لذت‌اند زندگی و مخصوصاً تقاضاهای جنسی شهوانی است و همیشه قدرت‌طلبان روزگار مال و منال را قربانی مقام می‌نمایند.^۱

آنچه واقعیت دارد و باید مورد توجه و منفور باشد دنیاپرستی است، دنیاپرستی در کلیه‌ی ابعاد نفسانی ثروت و قدرت و شهوت و سایر تمنیات انسانی مانند راحت و رقابت و زینت و سرگرمی‌ها و نژادپرستی‌ها.^۲

۱. مراجعه و بررسی بیشتر در کتاب «علمی بودن مارکسیسم».

این اثر در سال ۱۳۵۴ توسط زنده‌یاد مهندس بازرگان تألیف شده و اولین چاپ آن در سال ۱۳۵۶ توسط انتشارات بعثت منتشر شده است و اکنون جزئی از مجموعه آثار (۱۰) با نام «مباحث تطبیقی و نقدهای علمی» است که در سال ۱۳۸۵ توسط شرکت سهامی انتشار چاپ و منتشر گردید (ب.ف.ب).

۲. همان طور که به قسمتی از آن در آیه زیر اشاره شده است:

صعود و سقوط‌های مستمر به دنبال هدایت

در قرون نوزدهم و بیستم، سرمایه‌داری و دموکراسی موفق اروپا و آمریکا در تحول نوسانی میان غریزه و ضدغریزه به سوی بهشت از دست رفته، با چشیدن طعم نعمت و قدرت، به توقف و طغیان‌های مکرر افتاده خوشی‌های زندگی و حتی وسائل و واسط‌های نیرومندی برایشان موضوعیت پیدا می‌کرد و دنیاداری و دنیاپرستی هدف اصلی گردید.

از این جهت مرام‌های سوسیالیسم و کمونیسم با بینش مادی به قول خودشان علمی، با مرام اشتراکی بین‌المللی و به قصد رفاه و رونق زندگی در چیزی جز دنیاپرستی، منتهی برای طبقه‌ی خاص انقلابی، با تمام مظالم و مصائب و فتنه‌ها خلاصه نمی‌شوند. اما مارکسیسم که مرام پیشرفته‌تر است یک امتیاز نسبت به کاپیتالیسم داشت. نظر به اینکه از سنت‌های دیرین و دین بریده به جستجوی پایه و تکیه‌گاه محکم و راه و روش مطمئن برآمده بود، حیات و هدف و جهان را از نو مطرح کرد. به دنبال «جهان‌بینی» رفتند تا ببینند کجا هستند، به کجا می‌روند و چه باید بکنند. با تنگ‌نظری و نزدیک‌بینی مادی خود و محرومیت از اعتقاد به خدا و آخرت، احساس بی‌تکلیفی و احتیاج به راه‌یابی کردند.

به این ترتیب بعد از رنسانس اروپا، دنیای متری پس از تلاش و توفیق‌های چند به جایی رسید که هم نظام و سنت‌های قدیم را کنار زد، هم ارزش‌های اخلاقی و معنوی را تردید و طرد نمود و هم مذهب را در قلمروی وجدان خصوصی محصور داشت یا منکرش گردید؛ بالنتیجه یک هدف و یک مشغولیت باقی ماند که همان دنیاپرستی و دنیاستایی است.

→ «

(حدید (۵۷) / ۲۰)

[اگر از آخرت غافل بمانید، آگاه باشید که زندگی دنیا بازیچه و سرگرمی و زیور است و فخر فروشی در برابر یکدیگر و افزون‌طلبی در اموال و فرزندان...]

و دنباله‌اش این است:

«(حدید (۵۷) / ۲۰)

[زندگی دنیا] در مثل همچون بارانی است که رستنی‌اش کشاورزان را به شگفت آورد، سپس پژمرده می‌شود، و می‌بینیم که زرد شده است، آنگاه خاشاک می‌گردد؛ ...]

بخش دوم، تفسیر موضوعی قرآن، گزینش و آفرینش آدمیزاد _____ ۳۵۱

ضمناً دو عامل سابق‌الذکر یعنی فزونی دائم نیازها و سلطه جویی نفس‌ها و دولت‌ها دست از مزاحمت برداشته فراوانی و آزادی گذشته را دچار محدودیت می‌نمایند. زندگی «مصرفی» و تسلیحات هسته‌ای شدیداً به وحشتشان انداخته است به طوری که تمدن را به‌انه‌دام، و بشریت را به‌سقوط کلی و اخراج از بهشت موجود تهدید می‌نماید. بعد از برخورداری و آرامش نسبی آمریکا و شرق و غرب اروپا در اوایل قرن بیستم، با وعده‌های طلائی که علم و تکنیک و آزادی می‌داد انفجار دو جنگ جهانی تزلزل و تخریب‌هایی را به‌وجود آورد که تحقق این آیه شریفه را به‌یاد می‌آورد:

»

۱.

ضمن آنکه در اثر این دو جنگ و وحشتناک که محصول طمع و تفوق‌طلبی‌های تمدن مادی بود بسیاری از ارزش‌ها و مکتوبات را از دست داده بودند و بیش از پیش حریص بر حفظ مواضع و توسعه و تسلط منافعشان در زمینه‌ی دنیاپرستی شدند. در هر حال چه مارکسیست‌ها و چه غربی‌های اروپا و آمریکا که بعد از آنها به‌تدوین ایدئولوژی‌های معنوی- فلسفی و جهان‌بینی‌های علمی پرداختند بعد از اوج و حضيض‌ها و صلح و جنگ‌ها همگی به‌جایی رسیدند و به‌جستجوی گمشده‌ای افتادند که آدم ابوالبشر پس از هبوط به‌زمین و تجربه‌ی دردناک شیطان سخت نگرانش شده بود تا دل‌داری خداوند آمد که:

»

۲.

بعضی‌ها هم به فکر بازگشت به هدایت‌های اصیل گذشته و زنده کردن مذهب مشترک توحید افتادند. در تاریخ گذشته تمدن و همه جا در نزد افراد و اقوام غیرمرفه محتاج متحرک تلاش‌ها و تفکرها برای بخور و نمیر زندگی و دفاع از حیات و حقوق طبیعی به‌عمل

۱. بقره (۲) / ۳۶: شیطان آنان را از [اجرای] آن [دستور] به لغزش انداخت و از نعمتی که در آن می‌زیستند خارجشان کرد و گفتیم: [از بهشت] فرود آئید، در حالی که [با انبوه نسلتان] دشمن یکدیگرید؛ و تا زمانی محدود در زمین استقرار و برخورداری خواهید داشت.

۲. بقره (۲) / ۳۸: ... و هر گاه از جانب من رهنمودی برای شما آمد، کسانی که از هدایت من پیروی کنند، ترس و اندوهی نخواهند داشت.

آمده هر کس هدفی را تعقیب می‌نماید که همان سبب ترقی و تعالی می‌شود؛ اعم از آنچه با خرافات و شرک پذیرفته است، روی هدایت و عرفان معتقد و عاشق شده است و یا به جنبه‌ی فطرت و ارزش‌های انسانی نیک‌نیازی خواهان شیفته‌اش گشته است، که یکی از آنها وظیفه‌ی مقدس دفاع نفس و معاش و کاشانه و سایر لوازم بقاء و رفاه است. اضطرار و احتیاج علاوه بر حرکت و هوشیاری ایجاد تقوا و طلب می‌نماید و باعث توجه به سرمایه‌های درونی و ارشادهای غیبی می‌شود؛ اما پس از برآورده شدن خواسته‌ها و رسیدن به نجات و نعمت، تمناها و طغیان‌ها سر می‌کشد و به گفته‌ی سعدی که:

خوردن ز بهر زیستن و بندگی است تو معتقد که زیستن از بهر خوردن است،
لذا لذت زندگی و خود زندگی معبود شخص یا ملت می‌شود.

این نوسان انسان میان نیاز و نفس یا غریزه و ضد غریزه که از صحنه‌های تکراری تاریخ تمدن بوده یکی سبب تحرک و توجه و ترقی می‌شود و دیگری توقف و فراموشی و انصراف از ارزش‌ها و از حق می‌آورد و دست آخر منتهی به هلاکت و انقراض یا هدایت و انتخاب می‌گردد، علاوه بر آنکه عصاره‌اش در نمایشنامه‌ی آدم و بهشت ارائه شده است در تمثیل‌های قرآنی مسافر دریا چند بار آمده است. از جمله در سوره یونس (۱۰) آیات ۲۱ تا ۲۷ که طعنه به دنیا دوستی زده تصویری از آرایش و فناء زندگی می‌دهد و منتهی به هدایت و به یادآوری دو سرنوشت آخرت می‌شود.

«والسلام علیکم و رحمت الله و برکاته»

جلسه بیست و هشتم

۱۳۶۰/۱۱/۲۸

بخش دوم، تفسیر موضوعی قرآن
درس ۲- ادامه‌ی گزینش و آفرینش آدمیزاد
(قسمت هیجدهم)

»

« (طه (۲۰) / ۱۲۳ تا ۱۲۸)

((خدا) گفت، دو نفری و همگی پایین روید (بدانید که در زمین)
با یکدیگر دشمن می‌باشید پس همین که هدایتی از من برایتان برسد.

هر کس تبعیت از هدایت من بکند نه گمراه می شود و نه به سختی و مشقت می افتد.

و هر کس از یاد (و نام) من رو برگرداند مسلماً معیشت تنگی دارد. و او را به حالت نابینا در روز قیامت محسوس می نمایم.

می گوید پروردگارا چرا کور و نابینا محسوسم کردی در حالی که به یقین بینا بودم.

(خدا) می گوید چنین است، آیات من به تو رسید ولی آن را فراموش کردی و به همان ترتیب امروز فراموش شده و رها شده هستی.

این طور ما کسی را که اسراف کننده (یا هدر دهنده نعمات) بوده و ایمان به نشانه های پروردگارش نیاورد پاداش می دهیم و حتماً عذاب آخرت شدیدتر و ماندگارتر است.

آیا تعداد کسانی که در قرونی قبل از آنان بودند و در مساکن و محل هایشان آمد و رفت دارند راهنمایی (و بیدارشان) نمی کند، همانا که در این (سرگذشت) حتماً نشانه و آیات (لازم) برای اهل خرد وجود دارد.

دوستان عزیز و برادران و خواهران قرآنی

آیات فوق دنباله ی ۸ آیه ای است از سوره طه (۲۰) که صدر صحبت های جلسه قبل بود و این ۸ آیه از اخراج آدم و حوا از بهشت شروع شده پس از اعلام اینکه هر کس پیروی از رهبری خدا کند گمراه و گرفتار نخواهد شد، هشدار داده می شود آنها که رو برگرداند علاوه بر اینکه معاش تنگ خواهند داشت دچار نابینایی و عذاب آخرت خواهند شد. آیات آخر از منطقه ی دنیا و معاش و تمدن فراتر رفته هدایت و دلالت و آخرت می پردازد و دعوت به مشاهدات عینی و تاریخی و به کار انداختن عقل می نماید.

نظاره بر صحنه های دنیا

ناظر با حوصله ی پژوهشگر بی طرفی را تصور کنیم که در بالای فضای زمان و مکان کره خاکی مانسته زندگی آدم ها و سیلاب تاریخ بشریت را تماشا و یادداشت می کند. سرگرمی ها و خورد و خواب ها را با شادی ها و بیچارگی ها می بیند. ریشه ی اختلافات

بخش دوم، تفسیر موضوعی قرآن، گزینش و آفرینش آدمیزاد _____ ۳۵۵

و جنگ‌ها را برانداز می‌کند که زمانی تن به تن و جماعات اندک بود با سنگ و چماق و پس از آن شمشیر و نیزه و سپر، بعد به توپ و تفنگ و بمب و موشک رسیده است، کشت و زرع روی زمین و کالای ره‌آورد خشکی و دریاها یا دسترنج کارگاه‌ها و اختراع مغزها را دیده، نه معابد و مدارس و مکاتب از نظرش مخفی بوده و نه بعثت و شهادت انبیاء و اولیاء را فراموش کرده است. خوبی و خیر دیده ولی بیشتر کثافت‌کاری و کشتار همراه با دوندگی‌ها و سرعت سیرها؛ از طرف دیگر قهقهه‌ها شنیده و هم ضجه و ناله‌های محرومان و مظلومان با نفرین‌ها و استغاثه‌های فراوان.

ناظر ما یا دیده‌بان از خود می‌پرسد در زمین چه خبر است؟ این چه جنجال و جنون است که هم سر و کول یکدیگر می‌زنند و هم به زیان خودشان عمل می‌نمایند؛ داد و بیدادها و دعواها بر سر لحاف کیست؟ کشف و اختراع‌ها بشر را به کجا می‌برد؟ تا آنجا که می‌گوید:

«... (جن ۷۲/۱۰)»

(... آیا شر (و مصیبتی) برای آنها که در زمین‌اند در نظر گرفته شده است یا پروردگارشان قصد رشد و ترقی آنها را دارد؟)

این اعجاب و استفسار را نه تنها ناظر خیالی ما که از جنیان و غیر آدمیان است می‌کند بلکه در میان خود آدم‌ها چه قبل از پیشرفت‌ها و موفقیت‌های تمدن و چه بعد از تحول آن به دنیاپرستی، همگی اعم از منکرین و مؤمنین مطرح می‌نمایند و تردید و تزلزلهایی در عقیده‌ها و دل‌ها ایجاد شده و می‌شود.

ناظر پر حوصله‌ی کنجکاو وقتی می‌بیند چنین الهام و اشکال برای انسان‌های روی زمین وجود دارد دست به دامن یک موجود نظاره‌گر ولی مطلع‌تر و دست‌اندر کارتر از خود می‌شود که در آسمان‌های دور تا دور زمین بالاتر از «آتمسفر» و «یونوسفر» و «مزوسفر» در جو «مانیتوسفر»^۱ مأمور حفاظت زمین و ساکنین جاندار آن از نفوذ و خطرات امواج و اشعه موزیه حیات کش هستند و مرزبانی می‌نمایند. بقیه‌ی مطالب و طرح و جواب مسائل را واگذار به گفت‌وگو یا مناظره‌ی آن دو بزرگوار می‌نمایم.

۱. L'atmosphère, Ionosphère, Mésosphère, Magnétosphère

مناظره دیده‌بان و مرزبان راجع به انسان‌ها

(۱) دیده‌بان:

در روی زمین که من از ابتدای پیدایش آدمیزاد نظاره می‌کنم اوضاع عجیبی است! این آدم‌ها اول یک مرد و زن بودند، بعد بچه کردند و آنقدر زیاد شدند که حالا همه جا را پر کرده‌اند و از کثرت جمعیت و کمبود غذا به زحمت افتاده‌اند. صبح تا شب می‌دوند و خودشان هم نمی‌دانند عقب چه می‌روند. بعضی‌ها همه چیز دارند و بعضی‌ها از گرسنگی و ناخوشی و سرما می‌میرند. کارشان بیشتر دعوا و کلاه‌گذاری و آزار یکدیگر است. البته خیلی چیزها بلد شده و کارهای عجیبی می‌کنند که عقل جن هم به آن نمی‌رسد. اوایل الاغ و اسب‌ها را کمند می‌انداختند و سوارشان می‌شدند، بعد به عرابه بستند؛ صد سالی هست که اتومبیل و هواپیما ساخته‌اند و اخیراً از این طرف‌ها هم رد شده به کره ماه رفته‌اند و به مریخ و زهره سفینه‌ی فضایی فرستاده‌اند؛ یواش یواش پا تو کفش خدا کرده‌اند...

با آن‌که همه یک‌سره به دنبال خوراک و منزل و راحتی و باغ و کاخ و خوشی هستند اما تا به امروز به‌جایی نرسیده‌اند بلکه دور هم شده‌اند. دائماً جنگ و جدال دارند، آن‌هم با چه کشتار و خونریزی؛ نه آرامش دارند، نه صلح دارند، نه عدالت و نه راحت.

آنها که زیر ظلم و فشار و بیچاره هستند دست به آسمان بلند کرده نفرین و ناله دارند ولی خدا هیچ کاری به ظالم‌ها نداشته می‌گذارد هر دزدی، دغل‌بازی، غارت، دیکتاتوری، آدم‌کشی که دلشان می‌خواهد و به‌دستشان می‌رسد انجام داده کیف هم بکنند. از طرف دیگر بیشترشان تا پول و وسیله‌ای پیدا کنند به کثافت‌کاری و مستی و قمار و شهوت‌رانی می‌پردازند و سلامتی و دارائی خودشان را و آسایش و زندگی زن و بچه‌شان را تباه می‌کنند؛ خدا اقلأً جلوی اینها را نمی‌گیرد و با یک مشت یا سیلی ادبشان نمی‌کند... من هر چه فکر می‌کنم نمی‌فهمم این چه بساطی است، این چه شلوغی و بی‌نظمی است؟ زمین چرا این طوری بی‌صاحب و سامان است؟!

مرزبان:

راست می‌گویی در کره زمین که به اندازه‌ی یک عدس هم در برابر دنیا، حتی منظومه‌ی شمسی خودشان نیست این موجودات دوپا بیداد می‌کنند، خیلی فساد و خونریزی دارند؛ واقعاً بی‌صاحب و سامانی دیده می‌شود.

آیا هر چه هست طبیعت است و ماده‌ی بی‌شعور و تصادف و تاریخ؟!

(۲) دیده‌بان:

آن آدم‌هایی هم که یک ذره فکر و شعور دارند گیج و درمانده شده‌اند. خیلی‌ها از دین و مذهب استعفا داده می‌گویند معلوم می‌شود خدایی در کار نیست؛ هر چه هست طبیعت است و ماده‌ی بی‌شعور و تصادف تاریخ. حساب و هدف وجود ندارد؛ اگر خدا و نظامی وجود داشت نمی‌گذاشت این طور اوضاع خراب و به‌هم‌ریخته باشد. بعضی‌ها هم گفته‌اند خدا هست اما عادل نیست یا بی‌عرضه است و از عهده‌ی اداره آدم‌هایی که خلق کرده بر نمی‌آید.

مرزبان:

اگر همه جای عالم مثل دنیای آدم‌ها بلبشو و افتضاح بود شاید می‌شد حرف تو را باور کرد و گفت، خدا مدائی تو کار نیست یا خدای بی‌خبر و بیچاره‌ای داریم؛ ولی می‌بینی که آسمان و زمین با ابعاد بی‌انتهای آنها که نور باید میلیون‌ها سال بدود تا از کهکشان‌ها به ما برسد، با اجرام عظیم بی‌شمار، هر کدام با نظم ثابت در مدار و قرار خود و در مسیرهای معین می‌گردند و پیش می‌روند. بر عالم جمادات و اجسام و امواج، قوانین فیزیکی و شیمی قوی و دقیق به‌طور لایتغیر و لایزال و در همه جا یکسان، حاکمیت مطلق دارد و آنها بدون کمترین تخطی و انحراف تحول و فعل و انفعال می‌نمایند به‌طوری که قابل محاسبه و پیش‌بینی است. در عالم جاندارها هم نباتات یا گیاه‌ها بدون آنکه عقل و شعور یا دست و پا و چشم و گوش داشته باشند از خاک کثیف، شیرهای غذایی می‌گیرند، تنفس می‌کنند، از دانه سر در می‌آورند و انواع گل‌ها و میوه‌های زیبا و لذیذ می‌دهند. حیوانات از آنها عجیب‌تر و منظم‌تر، کلیه‌ی اعمال حیاتی را از قبیل تغذیه، نمو، تولیدمثل و حافظت و حمله را با مهارت و قدرت به‌موقع خود و به‌اندازه‌ی لازم انجام می‌دهند، خانه‌های مسدس هندسی می‌سازند و اجتماعات متشکل پیچیده دارند. جفت‌گیری و تخم‌گذاری و بچه‌داری آنها که چه دریایی از عجایب و اسرار است! بدون آنکه یک ذره خطا و خرابی در کارشان باشد و بدون معلم و مربی رشد و تکامل می‌نمایند... ، پس نمی‌شود منکر وجود نظم و قاعده و قدرت خالق و خدا در جهان شد.

در مورد آدمیزاد قبول دارم که شلوغی و خرابی دیده می‌شود. آدم‌ها برخلاف سایر موجودات به‌حال خود واگذار شده‌اند. مثل اینکه اجازه و امکان ظلم و فساد

هم به آنها داده شده است. اما این طورها هم نیست که بکلی رها شده باشند و هیچ حساب و حفاظی در کارشان نباشد؛ به دلیل آنکه خودت شاهد هستی که با همه‌ی اقتضاح و اغتشاش‌ها نسل بشر، باقی مانده، زیاده‌تر شده و زندگی دامنه‌دارتر و فعال‌تر و درخشان‌تر پیدا کرده است.

رهایبی و واگذاری، بی‌رحمی و بی‌عدالتی است یا رحمت؟!

۳) دیده‌بان:

باز هم جای سؤال و تعجب هست که چرا خدا یا طبیعت، بشر را به حال خود وا گذاشته و رها کرده است که هم زور و آزار به یکدیگر برسانند و هم با حماقت و کثافت کاری‌ها خودشان را بدبخت نمایند. این زندگی پر ماجرا که قرن به قرن بدتر شده است و خودشان هم نمی‌دانند چه غلطی می‌کنند و برای چه آمده و چه باید بکنند، چه خاصیت دارد؟ حق دارند که بگویند خدا بی‌رحم است و عدالت وجود ندارد.

مرزبان:

رهایبی و واگذاری که می‌گویی درست است، اما حتماً سری و حکمتی در آن هست؛ شاید رحمت هم باشد...

۴) دیده‌بان:

رحمت؟! این همه سختی و مشقت و محرومیت، آن وقت می‌گویند رحمت و لطف خدا!

مرزبان:

اگر به کسی اختیار بدهند که هر چه دلش می‌خواهد بکند این احترام و شخصیت دادن و خدمت و رحمت نیست؟ آزادی و اختیار و شخصیت که آدم‌ها دارند آنها را در مقام، بالاتر از همه جمادات و نباتات و حیوانات گذارده است.

اختیار و آزادی، زحمت یا رحمت؟!

۵) دیده‌بان:

آزادی و اختیاری که حاصلش ظلم و خرابی و رنج و کشتار و بیچارگی باشد، ارزش و خاصیت آن را باید از خود آدم‌ها پرسید. آنها می‌گویند، خوشا به حال درخت‌ها و مرغ‌های هوا که همه چیز برایشان فراهم است و غصه و نگرانی در زندگی ندارند. آیا بهتر نبود خدا عوض آزادی به آنها لباس و غذا و خانه می‌داد، بال و چنگال می‌داشتند

بخش دوم، تفسیر موضوعی قرآن، گزینش و آفرینش آدمیزاد _____ ۳۵۹
و با نیروی غریزه بدون دردسر و خطا رهبریشان می کرد؟

مرزبان:

اول کاری که خدا برای آزادی آدم‌ها کرد این بود که حاکمیت و قیومیت و رهبری خودش را از آنها برداشت و الا اسیر بودند. ماشین‌هایی هم که آدم‌ها می‌سازند و سوخت و روغن و مواد اولیه تحویلش داده یک مکانیسین بالاسرش می‌گذارند خیلی خوب کار می‌کنند و محصولی که خواسته شده است می‌سازند، ولی از الاغ چارپا و از گوسفند هم در دست انسان اسیرتر بوده جز فرمان‌بری و فرسودگی کار دیگری از عهده‌اش بر نمی‌آید.

(۶ دیده‌بان:

در هر حال این آزادی که نتیجه‌اش انهدام و انتحار است رحمت نیست، زحمت است، آزار است! ... به علاوه، بشر که آزادی نخواسته، از زور پیسی و ناداری است. آزادی زورکی و اجباری خودش توهین به آدمیزاد است، خصوصاً که بلد نباشد و لیاقت نداشته باشد که چگونه از آن استفاده کند. چرا خدا که به بندگانش لطف داشت فراوانی و آمادگی نیازها و لذت‌های زندگی را که می‌گویند در بهشت اولین وجود داشته است به آدم‌ها نداد و آزادشان نگذاشت که هر قدر و هر چه می‌خواهند بخورند و بخوابند و دعوا و دشمنی هم نداشته باشند؟

مرزبان:

اگر خدا این کار را می‌کرد یعنی برای آدم‌ها، هم نعمت و نیازها را تأمین می‌کرد و هم با پشم و شاخ و بال و با غریزه مجهزشان می‌ساخت، مثل حیوانات و بلکه درخت‌ها و علف‌ها تا آخر عمر و آخرین نسل و دوران، سرشان به‌آخور بند بود و یک قدم جلوتر نمی‌رفتند؛ دیگر دلیل و موجبی برای تکان و تغییر و ترقی نداشتند.

خدا می‌خواست آدم‌ها مثل سایر مخلوق‌ها نباشند؛ چیزی بالاتر بشوند، مثل خودش و جانشینش در زمین باشند. خدا به آنها چیزی نداد و راهی نشان نداد تا خودشان صاحب همه چیز بشوند. و همه‌ی راه‌ها و چیزها را یاد بگیرند. یعنی بشر با وسائل و با کار و فکر و تلاش خود آنچه لازم دارد «کسب کند». خداوند اصل اکتساب و تلاش را برای بشر مقرر کرد.

در قرآن فرموده است:

»

« (جائیه (۴۵) / ۲۲)

(و خداوند آسمان‌ها و زمین را (چنان) آفرید تا هر کس (و شاید هر موجودی) آنچه را کسب می‌کند (دریافت دارد و) پاداشش باشد در حالی که مورد ظلم هم قرار نمی‌گیرند.)
و در صحیفه‌های موسی و ابراهیم درباره‌ی دنیا و آخرت انسان هم اعلام کرده است که هر کس باید شخصاً بار خود را به دوش بکشد و بهره‌ی انسان چیزی است که با کوشش و تلاش خود به به دست آورد:

»

خدا می‌خواست آدم الله و جانشین او باشد پس خلاقیت و سازندگی و ابتکار و ایجاد باید داشته باشد. حتی از خود شروع کرده کسری و کمبود و نادانی و ناتوانی‌هایش را نیز شخصاً جبران کند.

اختیار و آزادی یا جبر و تفویض و تقدیر؟!

(۷ دیده‌بان:

اینکه می‌گویند بشر باید جبران‌کننده و سازنده و کشف‌کننده و خلاق باشد همین طور هم شده است و واقعیت دارد، اما صحبت از اختیار و آزادی که کردید علاوه

۱. نجم (۵۳) / ۳۶ تا ۴۲: یا آسمان‌ها و زمین را آفریده‌اند؟! [نه،] بلکه به مرحله یقین نرسیده‌اند. مگر خزاین [رحمت] صاحب اختیارت در اختیار آنان است و یا [بر همه چیز] سیطره دارند [که چنین بی‌پروا عصیان‌گرند]؟! مگر نردبانی دارند که به وسیله آن [گفتار فرشتگان وحی را] می‌شنوند؟! پس هر که شنیده است، دلیلی روشن بیاورد.

مگر خدا فرزندان دختر دارد و شما پسر؟

مگر از آنان پاداش [رسالت] خواسته‌ای که زیر غرامت [ش] گرانبارند؟!

یا از عالم غیب آگاهند و [خبرهای نهان را] یادداشت می‌کنند؟!

یا قصد نیرنگی دارند؟ ولی انکارورزان، خود مقهور نیرنگ [خدا] هستند.

بخش دوم، تفسیر موضوعی قرآن، گزینش و آفرینش آدمیزاد _____ ۳۶۱

بر اینکه رابطه‌اش با خلاقیت و شبیه خدا شدن را نفهمیدم خیلی از مکاتب فلسفی سیاسی حتی بعضی از مقدسین آن را قبول ندارند و طبیعی مسلک‌ها و مارکسیست‌ها اعمال و افکار و تحولات انسان‌ها را در جریان طبیعت و تصادف و تأثیر محیط و عوامل حاکم بر جامعه و افراد دانسته می‌گویند در تجزیه و تحلیل نهایی همه‌ی ما مجبور هستیم و جبر تاریخ است که دنیا را پیش برده و می‌برد، آزادی و اختیاری که این قدر برایش ارزش و مقام قائل هستید و از طرف خدا منت به‌سر آدمیزاد گذاشتید اصلاً وجود خارجی ندارد.

مرزبان:

همان‌هایی که می‌گویند آزادی وجود ندارد و انسان صاحب اختیار نیست و مثل پره‌کاهی می‌ماند که روی امواج دریا یا با سیل رودخانه به این طرف و آن طرف برده می‌شود، چرا این اندازه به مخالفین و دشمنانشان فحش می‌دهند، فتودال‌ها و سرمایه‌داران و امپریالیسم را پست فطرت و خائن و مستحق اعدام و عذاب و اضمحلال می‌دانند؟ اگر جبر و عدم اختیار درست است همان‌طور که هیچ عاقلی به زلزله و طوفان فحش نمی‌دهد و گاو و زنبور را اصالتاً مقصر و مسئول نمی‌شناسد، و خشایارشا را تاریخ مسخره می‌کند که دستور داد دریای داردانل را به دلیل غرق کردن کشتی‌های جنگی او شلاق بزنند، بورژواها و ضد کمونیست‌ها را هم نباید مقصر و منفور بدانند، مجبور بوده‌اند، از خود اشعار و اختیاری نداشته‌اند.

همچنین علت اینکه صاحبان این مکاتب و همه‌ی مصلحین دنیا و گردانندگان اقوام و افکار - چه حق و چه باطل - به تبلیغ و تعلیم می‌پردازند چیست؟ یقیناً عقیده دارند که اشخاص وقتی در اثر تبلیغ و تلقین آنها تغییر عقیده و علاقه بدهند کاری غیر از آنچه قبلاً می‌کردند خواهند کرد و طوری غیر از آنچه قبلاً بودند خواهند شد؛ پس مردم را صاحب اختیار و تصمیم می‌شناسند و منشاء این اختیار و تصمیم را در عقاید و علائق آنها می‌دانند.

به‌علاوه، هر یک از آدم‌ها از صبح که از رختخواب بیدار می‌شوند تا آخر شب که به آنجا برگردند در تمام لحظات و اقدامات احساس دوراهی و تردید و احتیاج به تصمیم ندارند؟ حالا پا شوم یا پنج دقیقه دیگر؛ چقدر برای صبحانه خوردن بنشینم؛ به مدرسه و سر کار و اداره بروم یا بهانه بیاورم؛ شاگرد درس خوان باشم؛ در اداره وظیفه‌شناس و خدمت‌گزار باشم یا با رشوه و حقه، نمره بگیرم؛ و الی آخر تا دم

مرگ، کار آنها یک سره تردید و تفکر و تزلزل و تصمیم است، و این تصمیم‌ها اگر چه بستگی به احتیاج و الزام‌های خارجی و اجبارهای طبیعی و تحمیلی زندگی دارد ولی تشخیص و تمایل و اراده خودشان هم دخالت فوق‌العاده روی آن دارد.

تمام این مثال‌ها نشان می‌دهد که آدمیزاد با اجسام بی‌جان و با گیاهان و جانوران، زمین تا آسمان فرق دارد. آنها در هر امری یک راه و یک عمل در پیش دارند. طوعاً یا کرهاً از قوانین مکانیک و فیزیک و شیمی و بیولوژی و غیره و از گزینه و کیفیت ساختشان تبعیت می‌نمایند؛ همان را می‌کنند که طبیعت تعیین کرده است. کبوتر و آهو و حشرات هر یک در فصل و شرایط مشخص حالت جفت‌گیری پیدا می‌نمایند و همجنس‌بازی نمی‌کنند، به سراغ مشروب و مخدرات نمی‌روند، قمار نمی‌زنند، زیادی نمی‌خورند که نتوانند برخیزند یا ناخوش شوند. اما افراد انسان‌ها را که با هم مقایسه کنید در انجام یک عمل واحد و اتخاذ تصمیم معین راه‌هایی که انتخاب کرده و جواب‌هایی که به مسئله داده‌اند از $-\infty$ تا $+\infty$ تغییر می‌کند. یکی در اثر امساک و ریاضت از گرسنگی نی‌قلیان می‌شود و دیگری از پرخوری و بی‌حرکتی می‌ترسد، یکی حسین می‌شود و دیگری شمر.

فلاسفه و سیاسیون هر چه می‌خواهند بگویند و دلایل برای اثبات یا ابطال اختیار بیاورند و روی جبر و تفویض و تقدیر جدال کنند، آنچه مسلم و محسوس می‌باشد این است که اختیار و آزادی وجود دارد، البته نه صد درصد و علی‌الاطلاق؛ چون بالاخره آدمیزاد در بسیاری از اعمال و کیفیات حیاتش شبیه و وارث حیوانات است و بدون اشعار و آگاهی وظایفی در داخل بدن یا خارج انجام می‌دهد که به فرمان گرسنگی و تشنگی و فعالیت‌های جنسی یا عاطفی و روانی است. علاوه بر این، قسمت عمده‌ای از کارهای روزانه و از عقاید و آمال آنها معلول تربیت و تعلیمات و آداب خانوادگی و محیطی و اجتماعی است. ولی بالاخره در این طیف وسیع علل و عوامل، باریکه‌ای از اعمال و وظایف هست که روی تشخیص و تصمیم خود اشخاص یا اجتماعات صورت می‌گیرد.

۱. بحث و تفصیل بیشتر در کتاب «اختیار».

کتاب «اختیار» متن تدوین یافته‌ی سخنرانی سال ۱۳۲۸ مؤلف فقید در انجمن اسلامی مهندسين است که در سال ۱۳۳۵ توسط آقای حسن محبوب همراه با «عشق و پرستش» یکجا چاپ و منتشر شد. این اثر همراه با شش اثر دیگر در سال ۱۳۷۹، در مجموعه آثار (۷) با نام «مباحث علمی، اسلامی» توسط شرکت سهامی انتشار چاپ و منتشر گردید (ب.ف.ب).

آزادی خدادادی

دیده بان: در کتاب‌های آسمانی آدم‌ها و در قرآن‌شان که صحبتی از آزادی نشده و بعضی از مقدسین و علمای اسلامی می‌گویند آزادی همان لیبرالیسم و اومانیسم است که از غرب و از فلسفه یونان گرفته‌اند.

مرزبان: درست است که نه اختیار فلاسفه و نه آزادی ملیون به لفظ و با این لغات در گاتها و در تورات و انجیل یا در قرآن ظاهراً نیامده است ولی همین که خدا به گفته‌ی خودش به شیطان مهلت و اجازه داده است که تا «يَوْمٍ يُبْعَثُونَ»^۱ در روی زمین و در دل آدم‌ها شیطنت و گمراهی کند و پدر بزرگ اینها با وجود سفارش اکید خدا در بهشت از درخت کذا خورد و فرزندانش بی‌پروا و بدون مانع و رادع مرتکب هر جنایت و معصیت می‌شوند، یعنی عملاً آزادی به آدمیزاد داده شده است، و خود او است که راه ثواب یا گناه را اختیار می‌کند و اگر اختیار و آزادی نداشت بهشت و جهنم بردن مورد نداشت؛ کما آنکه چوب و سنگ و گرگ را پاداش و کیفر نمی‌دهند. صرف تذکر و تعذیر یا تعلیم و تبلیغ نیز که در همه‌ی ادیان آمده است قبول مسئولیت داشتن و مختار بودن انسان را می‌رساند.

البته آزادی عملی و خدا داده غیر از آزادی قانونی و شرعی است. همراه با آزاد گذاشتن، امر و نهی کردن هم آمده است و این آزادی مخصوص دو روزه این دنیا و نسی است بدون آن که همیشگی و کامل و بلا مانع یا خالی از عواقب و آثار باشد. شیعیان مسلمان از قول امام ششمشان می‌گویند:

«...»^۲

یعنی در دستگاه خلقت انسان نه اجبار مطلق وجود دارد و نه تفویض کلی و رهایی و آزادی از هر بابت. اما جنبه‌های اجتماعی و سیاسی و حتی مذهبی آزادی را اگر آزادی تکوینی انسان و چگونگی و آثار آن برای شما روشن باشد بحث می‌کنیم.

مکانیسم اختیار و آزادی از طریق شیطان

۸) دیده بان :

نه هنوز برای من و یقیناً برای خیلی از آدم‌ها روشن نیست. چگونه این آزادی، به صورت

۱. اعراف (۷) / ۱۴، یا حجر (۱۵) / ۳۶، یا مؤمنون (۲۳) / ۱۰۰، یا صافات (۳۷) / ۱۴۴، یا ص (۳۸) / ۷۹: ... تا روزی که [انسان‌ها] برانگیخته شوند.

۲. از امام صادق (ع): نه جبر است، و نه اختیار، بلکه موضوعی است بین این دو.

عضوی (Organique) و ساختمانی و روانی - یعنی عملاً - به آدمیزاد داده شده، مکانیسم آن چگونه است؟ خدا امر کرده و شده، فرمانی صادر کرده یا به عنوان تکلیف شرعی آمده است؟ ...

مرزبان:

خیر؛ به این ترتیب‌ها و به صورت زبانی و تصنعی و تشریحی نبوده است، بلکه طبیعی تکوینی و اتوماتیک، حتی مکانیک انجام می‌شود.

انسان یا هر موجود و شیئی دیگر وقتی تحت تأثیر نیروی جاذبه یا دافعه‌ی واحدی قرار گیرد یا به فرمان و نقشه‌ی مدیریت لایق ثابتی عمل نماید و در داخل او نیروی مقاوم یا محرک و اراده و کششی وجود نداشته باشد منطقی و خواه ناخواه آن فرد یا شیئی یک راه را بیشتر اتخاذ نخواهد کرد، همان راهی و عملی و حرکت و تغییری که یگانه نیروی مؤثر خواسته یا اثر کرده است. نیرو که می‌گویم لازم نیست نیروی مکانیک یعنی زور بازو یا فشار فنر و گردش موتور و آب و باد باشد بلکه غریزه، ضدغریزه، عاطفه، عطش، ترس، عشق و خیلی چیزها نیرو است.

پس همان طور که قبلاً گفتم اگر خدا می‌خواست اختیار و اداره‌ی امور و احوال و امیال و افکار آدمیزاد را هم مثل حیوانات در دست خود بگیرد یک بچه سوگلی یا عزیزدردانه‌ی لوس و بی‌خاصیت درست می‌کرد ولی آزاد و آزاده نمی‌شد. لازمه‌ی آزادی منطقی و بالبداهه حضور یک نیروی مخالف است. شما اگر در حوزه‌ی جاذبه زمین یا هر کره‌ی دیگر قطعه آهنی رادر خلاء رها کنید یک راه بیشتر نخواهد پیمود و آن حرکت به سمت مرکز ثقل زمین یعنی سقوط به خط قائم است و می‌توانید به سهولت سرعت و مدت و محل سقوط آن را محاسبه و معین کنید. اما اگر باد تنیدی بوزد یا آهن‌ربای قوی در بالا یا در کنار مسیر بگذارد، منحرف خواهد شد و حساب‌های قبلی به هم می‌خورد. ممکن است سقوط نکرده به بالا هم برود یا به آهن‌ربا بچسبد. با حضور و عمل نیروهای مخالف روی انسان است که تردید و تغییر در حرکت پیش می‌آید و بر حسب اینکه شیئی یا شخص به چه ترتیب و تا چه حد در معرض نیروی اختلافی قرار داشته باشد مسیر و موضعش تعیین خواهد شد.

شیطان با نافرمانی خود و اعلام مخالفتی که قرآن مسلمان‌ها می‌گوید، نسبت به مشیت و شریعت خدا کرده است، همین کار را انجام می‌دهد و همان‌طور که می‌دانی به صورت ضد غریزه در برابر غریزه که از ناحیه‌ی خلقت است و عمومیت در تمام

بخش دوم، تفسیر موضوعی قرآن، گزینش و آفرینش آدمیزاد _____ ۳۶۵
ذو حیات دارد جلوه می‌نماید. چون در درون و ضمیر آدم‌ها و جزئی از نفس آنها است
مثل آن می‌شود که خود آدم‌ها حامل و عامل نیروی مخالف و دشمن خودشان باشند.
مبنا و مبداء اختیار و آزادی همین تنازع و تردیدی است که در وجدان آدم‌ها (و
جن‌ها) در برابر هر پدیده و پیش‌آمد به جنب و جوش در می‌آید.

البته اگر غریزه و ضدغریزه یا رحمن و شیطان نیروهای از هر جهت مشخص
ثابت بودند شیئی یا شخص تحت تأثیر و در جهت متوجه آن دو (در اصطلاح علم
مکانیک) حرکت و عمل می‌کرد و حالت نیروی ثابت پیدا می‌شد ولی می‌دانی و
دیده‌ای که این طور نیست و اشخاص باز هم همه و همیشه به یک نحو عکس‌العمل
نشان نمی‌دهند. علتش این است که غیر از دو نیروی سابق‌الذکر، یک نیروی ثالث در
دعوی مابین آن دو دخالت کرده و در کشش و رانشی که اعمال می‌نمایند قضاوت
کرده تصمیم نهایی را می‌گیرد، و آن خود شخص است.

هر یک از آدم‌ها بر حسب میراثی که از دوران حیوانیت دریافت کرده صاحب
غرائز طبیعی عضوی یا روانی شده است و میراث دومی که طی هزاران سال از اجداد
به او رسیده است و بالاخره تأثیرات و تعلیم و تربیت‌های دریافتی در طول عمر خود
و تمرین‌هایی که در زندگی انجام داده است صاحب یک مجموعه خصال و روحیه
شده است که شخصیت اختصاصی او را تشکیل می‌دهد. همین شخصیت یا سرمایه
مکتسبات و معلومات است که در هر رخداد و در برابر هر موضوع و خواسته،
موضوعی را در میان آن دو نیرو انتخاب نموده و صاحبش تصمیمی را اتخاذ می‌نماید.

«و السلام علیکم و رحمت الله و برکاته»

جلسه بیست و نهم
۱۳۶۰/۱۲/۵

بخش دوم - تفسیر موضوعی قرآن
درس ۲- ادامه‌ی گزینش و آفرینش آدمیزاد
(قسمت نوزدهم)

»

« (اعراف (۷) / ۳۵ تا ۳۷)

(ای فرزندان آدم چون شما را رسولانی از خودتان بیاید آیات مرا بر شما حکایت می‌کنند پس کسانی که تقوا پیشه گیرند و شایسته باشند هیچ‌گونه ترس و اندوهی برایشان نخواهد بود. و کسانی که آیات مرا تکذیب کنند و خود را بزرگ بینگارند چنین اشخاص یاران جاوید آتش می‌باشند. پس کیست ستمکارتر از کسانی که دروغ (و خلاف گفته و احکام را) به خدا نسبت دهند یا نشانه‌هایش را دروغ بشمارند، چنین اشخاصی، بهره خود از کتاب و سرنوشت را دریافت خواهند کرد...)

»

« (اعراف (۷) / ۴۲ و ۴۳)

(و کسانی که ایمان آورده و اعمال شایسته انجام دهند (که هیچ گاه ما) بر احدی بیش از حدود توانایی و وسعش تکلیف نمی کنیم چنین اشخاص یاران جاودان بهشت اند.
و (در آنجا) هر چه کینه و دشمنی در سینه هایشان باشد خارج سازیم از زیر (پای) آنها نهرهایی جاری بوده می گویند سپاس و شکر خدایی را سزااست که ما را به این وضع رهبری کرد در حالی که اگر خدا هدایت نمی کرد برای ما امکان آن نبود، حقیقتاً فرستاده های پروردگارتان به حق آمدند (یا حق را آوردند) و (در آن هنگام در بهشت) ندا می رسد که چنین بهشت را شما به وسیله (یا در اثر) اعمالتان وارث شده اید.)

سلام بر دوستان گرامی، آقایان و خانم ها؛
اگر اجازه فرمایید و آماده باشید دنباله ی مناظره ی جلسه قبل حضرات را گوش کنیم.

آزادی در کتب دینی

(۹) دیده بان:

حال که تأثیر شیطان در تحمیل آزادی بر انسان و «کیفیت مکانیکی» آن را توضیح دادی - و بسیار ممنونم - به سؤال قبلی برمی گردم که چرا در کتاب های دینی و از جمله در قرآن تصریح به آزادی انسان نشده و نگفته اند، ای بنی آدم شما آزادید هر عقیده ای می خواهید داشته باشید و هر چه می خواهید بکنید؛ کسی کاری به شما نخواهد داشت؟ بلکه دیده ام پیغمبران که می آمدند مردم را از آئینی که داشتند و از

بخش دوم، تفسیر موضوعی قرآن، گزینش و آفرینش آدمیزاد _____ ۳۶۹
آداب زندگی و عاداتشان منع کرده معتقدات و مراسم و یک سلسله تکالیف دیگر
مقرر می کردند.

مرزبان:

من که صریحاً گفتم، «همراه با آزاد گذاشتن، امر و نهی هم آمد، و این آزادی
مخصوص دو روزهی دنیا، و نسبی است بدون آنکه همیشگی و کامل و بلا مانع و
خالی از عواقب و آثار باشد». خدا، آزادی عقیده و عمل را داده و حتی به هر دو
دستهی موافق و مخالف کمک هم می نماید؛ ضمن آنکه برای هدایت مردم پیغمبرهایی
را طبق وعده ای که روز اول داده بوده فرستاده است.

دیده بان: بعد از فوت پیغمبران مقامات دینی و مقدسین انواع فشارها و اجبار و
حدود و تعزیرات را بر سر مردم آورده زندگی را بر منکرین و منحرفین سیاه و خونین
می کردند. این چه آزادی و اختیاری است که شاه می بخشد و شیخ علی شاه می گیرد.

مرزبان: عمل مقامات دینی و مقدسین را نباید پای خدا و انبیاء بگذاریم، حساب
آنها جدا است. مگر بعد از حضرت موسی (ع) نمی دیدی که بعضی از علمای یهود
پیغمبرانشان را می کشتند و وقتی حضرت عیسی (ع) آمد روحانیت رسمی یهود و
متولیان معبد و محراب، حکم ارتداد او را صادر کرده به فرماندار رومی بیت المقدس
که دلش به رحم آمده و حاضر به این کار نمی شد فشار آوردند که مسیح را به صلیب
بکشند! در قرآن مسلمانها هم آنهایی که «يَشْتَرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا»^۱ هستند سخت
ملامت شده اند و افتراء دروغ بر خدا که یکی از شقوق آن صدور احکام و نظریات
خلاف قرآن به نام خدا است گناه بزرگ دانسته شده است.

آزادی و روحانیت

دیده بان: علمای دین می گویند، در قرآن صریحاً واجب و حرام و دستور آمده و
امر به معروف و نهی از منکر هم بر ما واجب شده است؛ به علاوه در خود قرآن این
همه دستور به اطاعت از خدا و از رسول و اولی الامر آمده چیست؟

مرزبان: باید ببینی قرآن امر و نهی را چگونه کرده و مگر نگفته است که «إِنَّ هُوَ
إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ» (انعام ۶) / ۹۰: قرآن تنها پند و تذکر است آن هم برای همه
مردم عالم؟ در قرآن نهایت آزادمندی و عدم تحمیل و تکلیف برقرار بوده می بینی

۱. آل عمران (۳) / ۱۹۹: ... آیات خدا را به بهایی ناچیز بفروشد...

مردم را مخیر و مواجه با تشخیص و تصمیم خودشان کرده دو راه بهشت و جهنم را نشان داده است. پیغمبر اسلام می گفت:

« _____ »

(انعام (۶) / ۱۰۴)

(... پس هر کس چشمش را باز کرد و بینایی به خرج داد به سود خود او خواهد بود و هر کس کور ماند به زیان شخص او است و من مأمور نگهبان شما نیستم.)

کما آنکه در آیات بعد از اخراج آدم از بهشت گفته شده است که رسولانی از خودتان خواهند آمد تا آیات مرا بر شما حکایت کنند؛ هر کس راه تقوی و اصلاح در پیش گرفت ترس و اندوهی نخواهد داشت و هر کس به تکذیب پرداخت و خود را بزرگتر از آنها دید، مخلد در آتش خواهد بود. فقط اخطار و اعلام به عمل می آید تا داوطلبانه و آزادانه اطاعت کنند عقاب و ثواب را حواله به آن دنیا و به آثار تبعی طبیعی اعمال مردم می کرده اند. وقتی خدا طبق آیات و تذکرات مکرر قرآن به پیغمبرش اجازه ی تحمیل عقیده و مؤمن سازی اجباری را نمی داده و می گفته است، تو فقط بشیر و نذیر یا هادی و تذکردهنده بوده و وظیفه ی پیغمبران ابلاغ روشن است:

« _____ »^۱

« _____ »^۲

به طریق اولی مقامات دینی و دنیایی مأموران اجرا نبوده حق الزام فکری و عملی دین و تحمیل و تفتیش عقاید را ندارند:

« _____ »^۳

البته مسئله جلوگیری از آزادی و امنیت و حقوق سایرین در برابر متجاوزین است و اداره یا امر جامعه محسوب می شود که مشمول این آیه می باشد:

« (شوری (۴۲) / ۳۸) _____ »

۱. عنکبوت (۲۹) / ۱۸: ... و پیغمبر وظیفه ای جز ابلاغ آشکار ندارد.

۲. شوری (۴۲) / ۴۸: اگر روی گردانند [توفیق را از خودشان سلب کرده اند] ما تو را نگهبان آنان نفرستادیم؛ وظیفه ای جز ابلاغ نداری؛ ...

۳. بقره (۲) / ۲۵۶: در [پذیرش] دین اکراه [و اجباری] نیست؛ [فقط راه] کمال از [راه] تباهی مشخص شده است؛ ...

بخش دوم، تفسیر موضوعی قرآن، گزینش و آفرینش آدمیزاد _____ ۳۷۱

(و اداره‌ی امور اجتماعشان از طریق مشورت عمومی فی‌مابین می‌باشد.)

همچنین دفاع مشروع از حقوق خود و جامعه غیر از تحمیل دین و عقیده می‌باشد. کسانی که می‌خواهند به تصور خودشان برای دلسوزی خلق یا اجرای امر خدا مردم را به عنف مؤمن یا عامل به‌دین نمایند و مانع گناه بشوند دایه‌های مهربان‌تر از مادرند؛ نمی‌دانند که اگر خدا می‌خواست خودش مردم را مجبور به اسلام و اطاعت می‌کرد و اگر آزادی و اجازه‌ی نافرمانی داده روی حکمت و برای رشد و رحمت است. در آنجا هم که امر به اطاعت و تأدیه‌ی امانت یا وضع شریعت می‌نماید زبان، زبان تذکر و توصیه و هدایت است و حتی احترام و موعظه نه خشونت و شکنجه:

»

«.

(نساء (۴) / ۵۸)

(همانا که خداوند به شما امر می‌کند امانات را به اهلش برگردانید و چون میان مردم حکومت داشتید به عدل حکومت کنید، چه موعظه‌ی خوبی است که خدا به شما می‌نماید و بدانید که خدا بسیار شنوا و بینا است.)

همچنین آیه مشخص‌تر در سوره نحل (۱۶) / ۹۰:

»

».

مستبدین دنیاپرست یا دین‌پرست که طالب اطاعت و انقیاد مردم بوده فرعون‌وار به توهین ملت و تخفیف شخصیت می‌پردازند و باعث اختناق و سلب آزادی می‌شوند جلوی راه خدا را گرفته «يَصُدُّونَ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ»^۲ می‌کنند:

».

»

اگر رضای خدا را طالب‌اند باید همان سیاست و راه خدا را در رفتار با انسان‌ها اتخاذ

۱. انعام (۶) / ۹۰: خدا به عدالت و نیکوکاری و بخشش به خویشاوندان فرمان می‌دهد و از بی‌شرمی و کار

ناپسند و حسد و برتری‌خواهی باز می‌دارد؛ شما را اندرز می‌دهد، بسا که پند پذیرید.

۲. اعراف (۷) / ۴۵ یا انفال (۸) / ۴۷ یا توبه (۹) / ۳۴ یا هود (۱۱) / ۱۹ یا ابراهیم (۱۴) / ۳ یا حج (۲۲) / ۲۵: ...

[مردم را] از راه خدا باز می‌دارند...

۳. زخرف (۴۳) / ۵۴: و قومش را به سبک‌سری کشاند و مطیع او شدند؛ زیرا گروهی منحرف بودند.

نمایند.^۱

دیده بان: اگر در ادیان و در قرآن دستور آزادی یا حریت به صراحت نیامده است پس مفهوم آزادی که می‌گویی مشیت و موهبت الهی و مصلحت بشر است به چه صورت آمده است؟

مرزبان: مفهوم آزادی و اختیار با تعبیرات مختلف در قرآن دیده می‌شود، از قبیل واگذاری، مهلت، انظار و تأخیر. مثلاً در سوره حجر (۱۵) آیه ۳:

«(حجر ۱۵/۳)»

(آنها را به خود واگذار تا بخورند و کامرانی کنند و آرزو سرگرمشان

نماید پس به زودی (نتیجه و حقیقت را) خواهند دانست.)

و حتی تصریح شده است که مهلت می‌دهیم تا بیشتر گناه کنند:

»

«(آل عمران ۳ / ۱۷۸)

(... جز این نیست که به آنها مهلت می‌دهیم تا گناه زیاد کنند و

عذاب خوارکننده‌ای برای ایشان آماده می‌باشد.)

و تا زمان مقرر کیفرشان را به تأخیر می‌اندازیم:

»

۲

آزادی دادن از این واضح‌تر چه می‌خواهی؟

به علاوه مهلت دادن به شیطان برای اغوای انسان تا روز قیامت:

»

۳

۱. بررسی بیشتر در کتاب بازیابی ارزش‌ها مقاله‌ی «دین و آزادی».

مقاله «دین و آزادی» حاصل تفصیل و تدوین سخنرانی مؤلف فقید در جشن عید فطر سال ۱۳۶۰ انجمن اسلامی مهندسين است که همراه با چهار مقاله دیگر در همان سال در جلد اول کتاب «بازیابی ارزش‌ها» چاپ و منتشر شده است (ب.ف.ب).

۲. نحل (۱۶) / ۶۱: اگر خدا مردم را به سبب ظلمشان مؤاخذه می‌کرد، روی زمین احدی باقی نمی‌گذاشت، ولی تا مدتی معین مهلتشان می‌دهد؛ و آنگاه که سرآمدشان فرا رسد، ...

۳. حجر (۱۵) / ۳۶ تا ۳۸: گفت: صاحب اختیار، پس تا روزی که [انسان‌ها] برانگیخته می‌شوند، مرا مهلت ده.

بخش دوم، تفسیر موضوعی قرآن، گزینش و آفرینش آدمیزاد _____ ۳۷۳

دیده بان: مخالفین با آزاد گذاشتن عقاید و اجتماعات و تبلیغات مربوطه، بدون منطق و مصلحت نیست که اصرار به جلوگیری از آنها دارند. می گویند وقتی به صاحبان عقاید باطل و منافق و منحرف اجازه‌ی ابراز عقیده و اشاعه‌ی افکارشان را به صورت نشریات و اجتماعات بدهیم دیگران و مخصوصاً جوانان و عوام بی اطلاع را اغفال می نمایند و فریب می دهند. چرا خود را به دردسر انداخته بگذاریم آنها تبلیغ و تحریک کنند و بعد ما در صدد رد کردن و اصلاح برآیم؟ از اول زبان و قلم و قدمشان را می بندیم و اگر به دستمان برسد معدومشان می کنیم که زمین از لوٹ و جودشان پاک شود.

مرزبان: این عین استدلالی است که فرعون‌ها و نظام‌های استبدادی و استعماری می نمایند. در برابر انبیاء مانند نوح، عیسی و محمد (صلوات الله علیهم اجمعین) نیز مخالفین و مشرکین همین شیوه را به کار برده انگشت‌هایشان را در گوش می گذاشتند، بدنام و تکفیرشان می کردند، میان صحبتشان جنجال راه می انداختند، بچه‌ها و اوباش را و می داشتند مسخره کنند و سنگ بیندازند. اما خدا در قرآن به زبان‌های مختلف این شیوه را منع کرده مژده به مردمانی می دهد که حاضر می شوند هر کلامی را بشنوند و بهترین را پیروی کنند. می گوید (به جای تمسخر و تهدید و اعراض) دلیل و برهان‌تان را بیاورید و به مسلمانان توصیه می نماید که با اهل کتاب به بهترین وجه از روی نیکویی و نصفت جدال نمایند.

اینها چه حق دارند خود را معصوم و نظریاتشان را به عنوان اینکه مأخوذ از مدارک دینی است خالی از اشتباه و اشکال دانسته قلم بطلان بر غیر خود بکشند؟ کسانی از روبرو شدن با عقاید و اظهارات مخالف می ترسند که نگران از درستی و استواری معتقدات خود باشند؛ ولی پیامبران خدا و پیروانشان را قبول داشته از عرضه شدن باطل همچون ابر در برابر خورشید باکی ندارند:

«(اسراء) (۱۷)/ (۸۱)»

(بگو حق آمد و باطل رفت همانا که باطل رونده و محو شونده است.)

در نظر اشخاص و مخصوصاً جوانان که وارد بلوغ و شخصیت شده می خواهند با عقل خود، درست و نادرست را تشخیص دهند مادام که عقاید و افکار مخالف - که

→ [خدا] گفت: مهلت خواهی داشت.

تا روز [رستاخیز] آن وقت مقرر.

در ذهن خودشان نیز خطور می‌کند- مطرح نگردیده نقادی و مردود نشده باشد در تردید و بلکه تمایل به انحراف و انزجار باقی مانده هیچ‌گاه پذیرش و آرامش ایمانی به طرف آیین و نظام خدایی پیدا نخواهند کرد.

در دنیای علم و دین و سیاست در اثر برخورد آزاد نظریات تازه و انتقاد و اختلافات بوده است که علوم و افکار و عقاید و سیاست‌ها از جهل و اشتباه و خرافه و خطا و اجحاف خلاص شده و دروازه‌های حقایق و اسرار و منافع به‌روی بشر گشوده گردیده اذهان و عقول و اقوام به شکوفایی رسیده‌اند، و الا مادام که اضداد و ایرادها آشکار و عریان نگردد تاریکی جهل گسترش داشته کسی به سوی خدا و رحمت نخواهد رفت. پرده‌اندازی و تاریکی کار طاغوت است و کار خدا بیرون آوردن مؤمنین از تاریکی‌ها به روشنایی است:

»

«^۱.

به‌علاوه، مگر خدا در اثر اغوای شیطان و ابتلاها و جنگ‌ها عمل تصفیه و تلخیص مؤمنین و محو کافرین را انجام نمی‌دهد؟:

«^۲.

»

اثبات عقاید و آراء و رویه‌های حق و امحاق افکار و نظریات باطل- در هر طرف که باشد- نیز از طریق آزادی برخورد و مواجهه می‌تواند انجام شود.

* * *

اختیار و تکامل

(۱۰) دیده‌بان :

هر قدر بحث ما پیش می‌رود، مسائل قبلی تمام نشده سئوالات جدیدی برایم مطرح می‌شود. می‌خواستم بفرمایم، چطور شد ضدغریزه که ضدطبیعت یا به‌قول شما دشمن خدا و آدم و بسیار زورمند است نسل آدم را از بین نبرده است؟

۱. بقره (۲) / ۲۵۷: خدا کارساز مؤمنان است، آنان را از تاریکی‌ها به روشنی رهسپار می‌گرداند؛ و [لی] کارساز انکارورزان، طاغوت‌ها [و گردنکشان] هستند که آنها را از روشنی به تاریکی‌ها می‌برند؛ آنها جاودانه دوزخی خواهند بود.
۲. آل عمران (۳) / ۱۴۱: و تا خدا مؤمنان را [در بوته آزمایش] پیراسته گرداند و انکارورزان را به نابودی کشاند.

مرزبان:

سؤال کاملاً بجا و در متن قضایا است. آدمیزاد در اثر عمل شیطان و آزادی حاصله از محرومیت و حیرت و اختیار مضمحل که نشده هیچ، تمام ترقی و تکاملش را هم از آنجا گرفته است.

دیده بان: چطور؟

مرزبان: آدم‌های اولیه - و حتی بعدی - وقتی اعمالی به فرمان ضدغریزه انجام می‌دادند و از آن راه یا در اثر عوامل و دشمنان طبیعی دچار صدمه و زحمت می‌شدند چون در هر حال می‌خواستند زنده به مانند و از زندگی لذت ببرند ناچار عکس‌العمل نشان می‌دادند و چون به لحاظ عقل و استعداد های غریزی در جهل و ضعف قرار داشتند با همان مختصر اعضاء و امکانات دو کار می‌توانستند بکنند و می‌کردند:

(۱) به دیگران - و در مرحله‌ی اول به مادر و پدر - متوسل شده حمایت و تعلیم

بگیرند، یا

(۲) به خود فشار آورده جوارح و حواس و حافظه‌ی خود را به کار اندازند.

راه حل اول همان طور که در کودکان امروزی می‌بینیم منتهی به ادامه یافتن دوران در آغوش بودن و دنباله‌روی و آموزش فرزندان می‌گردد. زیرا که مادر و پدر، همان طور که در حیوانات، خصوصاً پستانداران دیده می‌شود، مادام که نوزاد ناتوان و نیازمند تمرین و تربیت می‌دیدند حاضر به‌رها کردنش نمی‌شدند. طولانی‌گشتن دوران تغذیه و حفاظت و تربیت تا ماه و سال‌های بعد از بارداری و زایمان‌های متوالی به انضمام علاقه‌ی متقابله‌ی طبیعی مادر و فرزندی، همان عامل و پدیده‌ای است که خانواده را در انسان‌ها به وجود آورده است و به دنباله‌اش خانوار و قبیله و قریه آمده، آدمیزاد اجتماعی صفت و مدنی الطبع شده است. اگر نوزاد آدم‌ها مثل حیوانات تقریباً بلافاصله بعد از ولادت، خود کفا و مجهز و خالی از خطا و نادانی می‌بود یک روز زیادی هم در کنار والدین درنگ نمی‌کرد و اجتماع و انسی به وجود نمی‌آمد. همچنین مسئله‌ی تربیت و تعلیم با دامنه و شاخه‌های بی‌انتهای آنها - که امروز می‌بینیم - بیش از آنچه نزد حیوانات دیده می‌شود مطرح نمی‌گشت.

اختیار آدمیزاد در انتخاب زمان آمیزش مرد و زن برخلاف حیواناتی که سالی یک بار در فصل معین رخ می‌دهد، عامل مهم دیگری برای ادامه‌ی معاشرت و همکاری و تشکیل خانواده با دنباله‌های آن بوده است.

راه حل دوم، یعنی فشار آوردن به خود؛ اول چیزی که بشر مجبور شد به کار اندازد هوشیاری و حافظه بود. یعنی توجه بیشتر به دور و بر، با استفاده از حواس ظاهری و استمداد از حافظه یا خاطرات شخصی از آنچه در خطاها و تجربیات قبلی به سرش آمده است، و چون به کار انداختن هر عضو از نظر فیزیولوژی و زیست‌شناسی حاکم بر حیوانات و آدم‌ها سبب تقویت و توسعه عضو می‌گردد هوش و حافظه و جمع‌آوری اطلاعات در آدمیزاد ترقی کرد.^۱ همین طور قدرت و عادت استدلال و تعقل.

دیدهبان: به این ترتیب که می‌فرمایی ناتوانی و عجز نوزاد آدم و نیازی که به پستان و دامن مادر و آموزش والدین دارد سبب تشکیل خانواده و آمار و نتایج بعدی آن، تا برسد به اجتماع و ملیت و تمدن و علوم و فنون و آداب و اخلاق و غیره است. یعنی به طور کلی محرومیت طبیعی یا ضعف غریزه یا به تعبیر دیگر، نادانی و سرگردانی انسان موجب ایجاد و توسعه و تکامل او می‌باشد. بنابراین چه ضرورت داشت که خدا شیطان را مآذون و بلکه مأمور تسلط بر آدم نماید که این همه شر و مکافات پیش بیاید؟

»

۲.

مرزبان: اگر خدا به گفته‌ی تو و به اعتراض بعضی از آدم‌ها عمل می‌کرد آدمیزاد از حرکت و حیات می‌افتاد! فقدان یا ضعف نیروی غریزه سائق‌ها و محرک‌هایی از قبیل تشنگی، گرسنگی و شهوت را- که تمایلات درونی و علائق و عشق حیوانی هستند- از بین می‌برد. به جبران آنها تنها با حضور و کشش و رانش یک سائق قوی ولو مخالف و منفی است که تلاش و تحرک همراه با شوق و فداکاری برای تدارک و نیازمندی‌ها و نیل به تولید و ترقی امکان‌پذیر می‌شود. تکاپوی زندگی و تحصیل معاش و تجمع با سایرین وسیله تکامل و تقرب می‌گردد. همان‌طور که گفته‌اند خداوند نه باب از ده باب عبادت را در کسب حلال برای معاش قرار داده است. وجود شیطان باعث شده است که در مورد انسان کارایی اسباب و علل تکامل طبیعی مؤثر در عالم حیوانات دو صد چندان شود و استمرار داشته باشد.

۱. در زیست‌شناسی می‌گویند، عمل ایجاد کننده‌ی عضو می‌شود.

۲. اسراء (۱۷) / ۶۴: هر که از آنان را که بتوانی، با آوای خود تحریک کن و به یاری سواران و پیادگان بر آنان نهیب بزن و در [نحوه اکتساب و خرج] اموال و [تربیت] فرزندانشان مشارکت داشته باش و آنان را با وعده‌ها سرگرم کن؛ و شیطان جز فریب و دروغ به آنان وعده نمی‌دهد.

بخش دوم، تفسیر موضوعی قرآن، گزینش و آفرینش آدمیزاد _____ ۳۷۷

زیست‌شناسان تکاملی، اسباب و علل تطور و تکامل انواع را در سه چیز دانسته‌اند: «تناسب با محیط»، «تنازع در بقا یا انتخاب اصلح» و بالاخره «جهش (موتاسیون)». هر سه این عوامل یا پدیده‌ها ناشی از عدم تعادلی است که در اثر تغییر شرایط محیط یا رقابت و دشمنی‌ها پیش آمده موجود زنده ناچار به تحرک و تلاش یعنی به کارانداختن اعضا و تطبیق دادن خود با محیط و تفوق بر خطرات و دشمن‌ها می‌گردد و صفات یا اعضا تازه‌ای در اثر جهش‌های نسلی کسب می‌نماید، ولی پس از جهش لازم و احراز تعادل در حالت ثابتی باقی می‌ماند. آدمیزاد به واسطه‌ی اولاً خطا و خلاف‌هایی که دچار صدماتش می‌شود و ثانیاً آرزوهایی که در دل می‌پروراند در یک حالت ناراحتی و نارضایتی یا عدم تعادل دائمی بسر می‌برد؛ باید پیوسته به تلاش و تطبیق و تغییر و تدارک بپردازد، یعنی ترقی و تکامل نماید. ضمن آنکه شیطان در همه جا حاضر و مجهز و مسلط بوده مراقبت و منازعه با او (یا با نفس که همان جهاد اکبر است) و با ایادی او نیز ضرورت و شدت مستمر پیدا می‌کند. چنین است علت بقاء تحرک، تلاش و ترقی آدمیزاد و حتی تکامل و تعالی و تقرب انسان به ذات سبحان.

عقل و فکر

دیده‌بان: عقل و فکر را هم می‌خواهی بگویی محصول آزادی و مدیون شیطان لعنتی است؟

مرزبان: تقریباً؛ آیا تعجب می‌کنی؟

عقل البته نه میراث از حیوانات است و نه از پدر و مادر بلکه هر کس باید خود سازنده و نگارنده‌ی آن باشد. مرکز یا عضوی که قابل و عامل عقل باشد در انسان وجود ندارد و بیشتر عمل و رویه و عادت است.

دخالت شیطان یا ضدغریزه و سرگردانی مابین انجام یا اعراض از کار یا راهی که از طرف نفس یا دیگران نسان عرضه می‌شود او را با توجه به خاطرات تلخ صدمات گذشته از نادانی و فریب وادار به تصمیم‌گیری می‌نماید. تصمیم، محتاج به تشخیص است؛ ناچار می‌شود اطلاعات جمع شده در حافظه، تجربه، فکر و حواس، علم و تمام منابع اطلاعاتی خود را به کار اندازد؛ یعنی تفکر و تعقل کند. به این ترتیب عادت و خصلت یا کیفیتی در او پیدا می‌شود که عقل می‌گویند. تصدیق می‌کنی که اگر آدم مثل حیوانات غریزه‌ی قوی کافی می‌داشت و در معرض مخالفت و اغوای شیطان

قرار نداشت تردید و تحیری به او به دست نمی داد تا متوسل به حافظه و هوش و علم و وسایل شود یا تعقلی کند و عقلی مطرح شود.

زبان، خانه سازی، افزار، کشاورزی

(۱۱) دیده بان:

آدمیزاد خیلی چیزها دارد و خیلی کارها می کند که حیوانات فاقد آن هستند.

مرزبان:

مثلاً چه چیز؟

دیده بان: آدم ها حرف می زنند، می نویسند، درس می خوانند، خانه و افزار می سازند، سوار بر چارپایان می شوند...

مرزبان: غالب این کارها را حیوانات نیز در حد احتیاج خودشان انجام می دهند؛ در انسان ضعف غریزه و نیروی ضدغریزه که به وجود آورنده ی اختیار است با تبعات مربوطه، آن استعدادها و فعالیتها را توسعه ی فوق العاده داده است.

مهم تر از همه ی آن کارها که برشمردید و دانشمندان و حکمای قدیم یگانه مابه الامتیاز دانسته انسان را «حیوان ناطق» تعریف کرده اند، حرف زدن یا تکلم است. پرندگان و پستانداران را می بینی که با ایجاد و تنوع صدا، تبادل علائم و اطلاعات نموده یکدیگر را از خطر و خوراک و غیره خبردار می کنند یا دستور تجمع و توجه و حرکت می دهند. حتی زنبورهای عسل با چرخیدن و پروازهای مخصوص هم کندوها را از محل و فاصله ی گلزارهای مناسب آگاه می سازند. حروف و کلمات قبائل وحشی و بدوی که ریشه های اولیه ی زبان های فعلی را تشکیل می دهد نیز از همان اصوات و حرکات ساده روابط مادر فرزندی و خانوادگی و یک سلسله امر و نهی های حفاظتی و تربیتی گرفته شده است و اسم گذاری اشیاء یا پدیده های مانوس تقلید از صدا و حالات آنها می نماید. کانون اولیه ی زبان آموزی و لغت سازی نیز خانواده و اجتماعات ابتدایی بوده است که برای حفاظت و انس و تربیت و تعلیم ناچار به تبادل اطلاعات و به دستوراتی می شدند. هر قدر اجتماع و تمدن یا روابط مردم و تقسیم وظایف و تخصص توسعه یافت، تکلم دامنه و تفصیل پیدا کرده و هر قوم و ملت بر حسب شرایط جغرافیایی و تاریخی و سیستم زندگی به طور طبیعی زبانی برای خود ساخت. اجتماع که خود محصول ضعف و اختیار است مثل خانواده نگاهدارنده و خوراک دهنده و تربیت کننده ی افراد می شود و افراد با تقسیم وظایف و برقراری

بخش دوم، تفسیر موضوعی قرآن، گزینش و آفرینش آدمیزاد _____ ۳۷۹

روابط، عهده‌دار مشاغل و موقعیت‌هایی می‌گردند. برای ادامه‌ی این اوضاع (یعنی بقا و بهره‌دهی اجتماع) رعایت یک سلسله ضوابط و آداب و عادات ضرورت و مقبولیت پیدا می‌کنند که همان اخلاق اجتماعی است و هسته‌های انس و خدمت و محبت یعنی مسئولیت و انسانیت را تشکیل می‌دهد. ضمناً باید توجه داشت که اگر بدی و بدکاری در میان آدم‌ها- و به تعبیر دیگر شیطان- وجود نداشت موضوعاتی از قبیل صداقت، شرافت، امانت، محبت و به‌طور کلی تقوا و سایر شاخه‌های اخلاق، نه مطرح می‌شد و نه لزوم و ارزش پیدا می‌کرد. معنویت و صفات انسانیت که ساخت باطنی و ارزش‌های متعالی آدمیزاد را می‌دهد در جامعه‌ی نباتات و حیوانات مورد و خاصیتی نداشته مدیون مستقیم حضور و عمل شیطان است.

خانه‌سازی و افزار که دنباله‌ی لانه‌سازی و منقار و چنگال است در مرحله‌ی ابتدایی به‌صورت اقتباس از حیوانات و استفاده از پناهگاه‌ها و درختان و پوست و پشم و سایر وسایل طبیعی بوده است و چون زندگی در غار و صید و شکار یا چیدن میوه‌جات و سبزیجات وحشی کفاف زندگی را نمی‌داده و در معرض حمله‌ی جانوران و سرما و گرما بوده‌اند به اهلی کردن حیوانات و دام‌داری و به خانه‌سازی با سنگ و چوب پرداختند، و به احتمال قوی جمع‌آوری و انتخاب برگ و علف برای مواشی آنها را به طرف درخت کاری و کشاورزی سوق داد.

جنگ و جدال

(۱۲) دیده‌بان:

از کی آدم‌ها اهل جنگ و جدال شدند؟

مرزبان:

اگر از خود آدم‌ها- مخصوصاً از مارکسیست‌ها- پرسشی خواهند گفت، مسئله کاملاً اقتصادی است و از مقوله‌ی استثمار و استعمار می‌باشد. کسانی که زورمند و صاحب فرزندان فراوان بودند کمون اولیه اشتراکی را با اختصاص دادن زمین‌ها و مواشی به‌خود تجاوز به ضعف کرده آنها را استثمار و اسیر کردند و این کار طبعاً بدون قهر و کشتار صورت نمی‌گرفته، و بعد از چندی عکس‌العمل آن به‌صورت عصیان و انقلاب ظاهر می‌شده است. خلاصه آن که مالکیت و امتیازهای طبقاتی دوران‌های برده‌داری و فئودالیسم و بورژوازی سبب جنگ و جدال‌ها شده است.

دیده بان: مگر این استدلال و تعلیل تاریخی درست نیست؟

موزبان: خیر، درست نیست. به دلیل اینکه مبداء و مبنای هر کیفیت و خصوصیت آدمیزاد را باید در حیوانات و سپس در طبیعت و طبع انسان‌ها جستجو کرد. میدانی که میان حیوانات هم‌نوع چنین منازعات و کشتار و استثمارها حتی در خشکسالی و بی‌آذوقگی وجود ندارد؛ در حالی که در بسیاری از آنها چه پرندگان و چه درندگان مالکیت به صورت اختصاص دادن منطقه‌ی معینی از جنگل یا بیابان، برای تولید مثل و حفاظت نوزادان یا برای تغذیه و شکار، به خودشان وجود داشته به نحوی آنجا را مشخص و محصور کرده دیگران را راه نمی‌دهند. جنگ و جدال‌های امروزی نیز چه در مقیاس‌های ملی و بین‌المللی و چه در روابط خصوصی و گروهی اگرچه گاهی به خاطر منافع اقتصادی یا مال و خانه و آب است ولی آنچه اختلافات را تند و تیز و تبدیل به جنگ و دعوا می‌کند یا محرک اولیه می‌شود مسائل حیثیتی و غرور ملی و برتری‌جویی است. اهانت‌ها، رقابت‌ها، حسادت‌ها، انتقام‌جویی، جاه‌طلبی، فزون‌خواهی و انگیزه‌های از این قبیل است که دشمنی و خونریزی به پا می‌کنند و یا به‌عنوان بهانه و دست‌آویز از نیازهای اقتصادی و خواسته‌های مادی استفاده می‌شود. اگر بنا بود جنگ و جدال صرفاً ریشه اقتصادی داشته باشد نمی‌بایستی در داخل خانواده میان برادرها یا زن و شوهر گفت‌وگو و نزاع پیش آید و در داخل احزاب و گروه‌ها کار به افتراق و خصومت بر سر نظریات اختلافی یا ریاست و قدرت و شهرت بکشد. غالب جنگ و نزاع‌ها از خصلت‌های انسانی و اختلافات عقیدتی می‌جوشد تا از ضرورت‌های مادی حیاتی. کسی که مال یا ناموسش مورد تجاوز قرار می‌گیرد محرک اصلی او و به‌جوش آورنده‌اش، غیرت و غرور است و اگر در اثر طبیعت شخصی یا تلقین خارجی قناعت پیشه باشد یا بی‌قید و لابلالی گردد، بی‌سر و صدا تن به قسمت و قضا می‌دهد.

آنچه باید اضافه کنم این است که جنگ و جدال آدم‌ها را نباید تنها به چشم وحشی‌گری یا خرابی و خون‌ریزی نگاه کرده آثار مثبت آن را که هوشیاری، توانایی، دانایی، ابتکار، اختراع و سازندگی و ترقی می‌باشد ندیده گرفت. اصلاح‌ها و تنبیه و توبه‌ها نیز از حاصل‌های جنگ و از خدماتی است که شیطان به‌اذن خدا به‌نوع انسان می‌نماید.

خط و کتابت

۱۳ دیده بان :

حالا فهمیدم که اجتماعی بودن انسان و اهل نطق و بیان او و همچنین دامداری و کشاورزی و به دنبال آنها تجارت و صنعت مدیون محرومیت اولیه و حیرت بشر و خطا و انحراف های شیطانی است که در خصلت اختیار یا آزادی خلاصه می شود. جنگ و جدال هم که آتش افروز آن شیطان از طریق هوای نفس انسان است بالاخره خالی از فایده نبوده تنبه و تحرک و ترقی می آورد و در جهت توبه و تکامل آدمیزاد عمل می نماید. اما بفرما بینم، نویسندگی و سواد یا این دریای علوم و اکتشافات که از قلم و کتاب و مدرسه سرچشمه گرفته است چه سابقه حیوانی و ارتباط با آزادی دارد.

موزبان: همین طور است و احتمالاً کتابت و قلم که وسیله آموزش و اشاعه علم و انتقال به نسل های آینده است از موارث حیوانی نیست ولی ارتباط قطعی با آزادی و اختیار دارد؛ همچنین اختراع افزار که مبداء جنگ و صنعت و ترقیات محیرالعقول بشری است.

اگر آدمیزاد مثل چارپایان سُم داشت یا روی پا نمی ایستاد که دست هایش آزاد شود هیچ گاه نمی توانست سنگ یا قلم به دست گرفته بر جدار غارهای ماقبل تاریخ نقاشی های هنرمندانه از حیوانات و مناظر بکشد و فنیقی ها و مصری ها برای مکاتبات تجارتنی خط نویسی را با ترسیم تصاویر ساده و سمبلیک اشیاء و افعال به وسیله ی پر یا چوب و قلم اختراع نمایند.

کتابت و سواد که نوشتن اطلاعات و دستورات از طریق علائم قراردادی برای انتقال به مکان و زمان دورتر از خود می باشد عملی است اختصاصی انسان که از نیاز او به اجتماع و به حافظه و تعلیم سرچشمه می گیرد و وسیله علم و هنر و صنعت و همچنین عرفان و حکمت شده است. خداوند در اولین پیام وحی به آخرین فرستاده اش دستور خواندن به نام پروردگار که انسان را آفرید می دهد و نشانه ی کرامت و لطف خود را تعلیم با قلم به آنچه هرگز نمی توانست بداند، بیان می نماید؛ و قلم همان است که به دنبال خود کتاب و مدرسه و دانشگاه را می آورد:

« (علق (۹۶) / ۱ تا ۵)

(بخوان به نام ارباب پروردگارت که آفرید.

انسان را از علق آفرید.

بخوان و (نام ببر از) پروردگارت که بزرگوارتر است.

کسی که به وسیله‌ی قلم آموزش داد.

به انسان چیزی را تعلیم داد که هرگز نمی توانست بداند.)

در سوره‌ای نیز که ترجیح‌بند آن تذکار «آلاء» یا نعمت‌های پروردگار است تعلیم قرآن به عنوان اولین نشانه‌ی رحمانیت می آید و پس از «خَلَقَ الْإِنْسَانَ» به عنوان مهم‌ترین سرمایه «عَلَّمَهُ الْكَلِمَاتِ» ذکر می شود:

»

« (رحمن (۵۵) / ۱ تا ۴)

(خداوند رحمن.

(که) قرآن را تعلیم داد.

انسان را آفرید.

به او سخن گفتن را یاد داد.)

دیده بان: آیا مقصودت این است که نطق و نویسندگی، برخلاف سایر صفات ممیزه آدمیزاد که ادامه و توسعه‌ی سرمایه‌های موروث حیوانیت و ناشی از ضعف و حیرت است مستقیماً از مبداء کرامت و رحمانیت خدا سرازیر شده است؟
موزبان: فرق نمی کند. همه چیز در همه جا از خدا است و مصداق آیه ۲۱ از سوره حجر (۱۵) می باشد:

«

»

(حجر (۱۵) / ۲۱)

(و خزائن آن نزد ما است و جز به اندازه و میزان معین پایین

نمی فرستیم.)

بخش دوم، تفسیر موضوعی قرآن، گزینش و آفرینش آدمیزاد _____ ۳۸۳
ولی بعید نیست که این دو امتیاز ارتباط خاص با جهش (Mutation) نهایی بشریت
پس از تشکیل و تسویه‌های عضوی و حیوانی داشته منبعث از نفخه‌ی روح الهی
باشد؛ یعنی همان چهار خصلت یا سائق آدمیزاد که از کهن‌ترین ایام در ذات و ضمیر
او کاشته شده و عبارت است از:

زیباپسندی، منشاء هنر؛

کنجکاوی و حقیقت‌جویی، منشاء علم و عرفان؛

نیک‌نیازی و خدمت‌گزاری، منشاء اخلاق؛

و بالاخره قدس و تعالی ستایی، منشاء مذهب.

اختلاف بنیادی آدمیزاد با انواع حیوانات در نخستین حالات و حرکات کودکان
دیده می‌شود که اولین آن گریستن یا اشعار و اعلام نیاز و درد و آغاز امداد است.
همزمان با گریه کردن، مکیدن و به‌دهان بردن هر چیز و هر کس مشاهده می‌شود که
پس از دو سه ماهی تبدیل به برانداز کردن و کنجکاوانه نگاه کردن اشیاء و اشخاص
می‌شود. در همان اوان یا قبل از آن تبسم بر لبان و نگاه بچه‌نقش می‌بندد که تماماً از
خصوصیات آدمیزاد به شمار می‌رود.

حیوانات تا آنجا پیش رفته‌اند که مثلاً بعضی از میمون‌ها برای چیدن میوه از
درخت یا رسیدن به موزهای آویخته به سقف تدابیر زیرکانه‌ای به کار می‌بندند یا به
طرف دشمن سنگ پرتاب می‌کنند اما صرفاً در زمان حال و برای رفع نیازمندیهای
آنی. بعد یا ظرفیت زمانی خارج از آنچه غریزه در اعضاء و افعال حیوانات به‌وجود
می‌آورد ندارند، و هیچ کدام پیش‌بینی و ذخیره‌اندوزی آگاهانه نمی‌کنند که افزار
بسازند و همراه خود ببرند یا به فکر آینده و آخرتی باشند؛ اینها تماماً خاص آدمیزاد
است و سابقه‌ی قدیمی و بدوی ندارد.

اخلاق و معنویات

۱۴- دیده‌بان :

راجع به اخلاق و معنویات چه می‌گویید؟

مرزبان:

اخلاق یک مقدار به‌خاطر معیشت و تشکیل و اداره شدن اجتماع است که جنبه‌ی
عملی و دنیایی داشته شرایط لازم برای تمدن و رفاه و ترقی فراهم می‌نماید و وجهی

دیگر آن اخلاص و آراستگی آدمیزاد بوده در نظر کسانی که انسان را مافوق حیوان و دارای شخصیت و آخرت می‌دانند ارزش می‌آورد و می‌تواند هدف باشد. اخلاق اجتماعی یا دنیائی برای حیات و معاش و به لحاظ تمدن و تکامل که منطبق با مشیت ازلی خداوند در خلیفه‌شدن و زندگی بهشتی داشتن آدم بوده البته ارزنده است و در حد زندگی دنیا ضروری می‌باشد اما معنویات و تعالی محسوب نمی‌شود و در بعد زمانی و آخرت زیستن به آستان الهی نیست. مگر آنکه زندگی دنیا در سطح حیات و معاش به چشم مقدمه و مزرعه‌ای برای آخرت از طریق اکتساب صفات مناسب زندگی فوق‌العاده آن دنیا و تقرب به ذات پروردگار نگاه کرده شود.

بعثت انبیاء

۱۵- دیده‌بان:

با این ترتیب که آزادی و اختیار سبب رشد و خودکفایی آدمیزاد شده بشر به مرحله‌ی لازم از علم و عقل و اخلاق رسیده است یا می‌رسد، پیغمبران برای چه آمدند و حرف حسابی‌شان چه بوده است؟ اگر در گذشته جهل و نابسامانی بر اقوام حاکمیت داشته است حالا که دریچه‌های علم و کشف اسرار طبیعت یا ایدئولوژی‌های فلسفی و علمی تدوین شده است و اجتماعات از عهده‌ی اداره‌ی خود و تعیین وظایف افراد ملت برمی‌آیند پیروی از ادیان و انبیاء چه ضرورت و مورد می‌تواند داشته باشد؟

مرزبان:

فهم و عقل و علم پیشرفت‌های فوق‌العاده‌ای نموده خیلی از مشکلات و مجهولات را حل کرده است اما نباید فراموش کرد که اینها با همه‌ی ارزش و اثر، افزایش در دست انسان و در حکم چراغ‌اند. چراغ امکان می‌دهد که شخص در شب تاریک، راه و چاه را تشخیص داده به زمین نخورد و با آگاهی و اطمینان به مقصد برسد، اما نه تعیین مقصد می‌کند و نه مرکب در اختیار مسافر می‌گذارد. هر دوی آنها را باید خودش تعیین و تهیه کرده باشد. با علم و عقل، هم می‌توان در فساد و خون‌ریزی پیروز شد و هم در خدمت و خیر و سعادت. پیغمبران می‌آمدند تا خدا را به‌عنوان هدف و یگانه معبود معرفی کرده و عبادت و اطاعت او را به‌عنوان راه مستقیم نشان دهند.

بشر همان طور که به غذا و مسکن و اجتماع یا زبان و سواد و غیره احتیاج دارد و آنها را به‌نحوی تهیه و تأمین می‌نماید، نسبت به این مسئله نیز که کجا برود، چه بکند و

در سر دوراهی‌های دائم زندگی کدام سمت را بگیرد، دچار تردید و تزلزل و تفحص دائمی است. هر فرد یا هر دسته از مردم روی زمین چیزی را به‌عنوان مطلوب اصلی و مقصد خود انتخاب کرده افکار و اعمال و برنامه‌های خود را برحسب آن تنظیم می‌کرده‌اند. برای بعضی‌ها شکم‌پرستی و لذائذ حیوانی اصالت واقعی داشته، دار و ندار خود و شرف و آبرو و آیین را فدای آن می‌نمایند؛ کسان دیگری دنبال مقام و قدرت بوده تحمل گرسنگی و خستگی و صرف مال و فرزندان را می‌کنند و فهم و عقل و فضل را برای نیل به ریاست به کار می‌اندازند؛ عده‌ای نیز وطن‌پرست یا نوع‌دوست بوده از دادن مال و جان دریغ نمی‌ورزند؛ و قس علی‌هذا. سایر معشوق و معبودهایی که مردم دنیا برای خود و در سایه‌ی اختیار برحسب عواطف و معلومات، منافع و تبلیغات یا تجربه و تحلیل‌های عقلی - علمی انتخاب کرده‌اند، ضمن اینکه هیچ‌کدام توفیق کامل نیافته‌اند و تشخیص علمی و عقلانی بی‌طرفانه صحت و ارجحیت این اهداف و مکاتب بسیار مشکل و تقریباً محال بوده، پیروان هر طریقت برای خود دلائل و عواملی دارند. هیچ آدمی هم نمی‌تواند بگوید در این دنیای برخورد مطامع و منافع یا مسائل و وظایف، من خود را کنار می‌کشم و هدف و معبودی لازم ندارم؛ بی‌هدفی تحیر است و توقف و هلاکت.

درست است که حکومت‌ها یا نظام‌ها و جوامع متمدن کم و بیش به اداره‌ی امور خود رسیده و با ایدئولوژی و قوانین و نظامات برای افراد تعیین تکلیف و برنامه و تأمین سلامتی و امنیت و نیازهای زندگی می‌نمایند ولی چه بسا که افراد مایل به پذیرش نظام و وظیفه و هدف دولتی نباشند، و ثانیاً اینکه جوامع هدف مورد ضرورت را از کجا بیاورند و چگونه آن را انتخاب کنند، خود مسئله‌ای است^۱. در هر حال برای آدمیزاد متحیر مختار، تشخیص و تعیین هدف یا معبود و مسلک مهم‌ترین موضوع است.

همان‌طور که گرفتاری‌ها و بیچارگی‌های زندگی، آدم‌ها را به طرف دعا و خدا سوق داده است تردید و تحیرهای زندگی به لحاظ فردی و اجتماعی در انتخاب هدف و بی‌تکلیفی و گمراهی‌های آنها نیز عامل دیگری در متوجه ساختن انسان به ضرورت

۱. برای تفصیل بیشتر و توضیح رساتر به کتاب‌های «درس دینداری»، «خدا در اجتماع» یا نظریه «اریک فروم» مراجعه شود.

توضیحات لازم برای کتاب «درس دینداری» در زیرنویس صفحه ۱۴۷، برای کتاب «خدا در اجتماع» در صفحه ۳۳۷ و برای کتاب «نظریه اریک فروم» در صفحه ۱۵۳، ارائه شده است (ب.ف.ب).

اهداف عالی و احساس احتیاج به خدا شده است. اگر شیطان نبود، آدمیزاد نه در کار دنیا و نه در کار آخرت به سوی خدا نمی‌رفت (البته به پای خود و با اکتساب و تلاش). در هر حال می‌دانی اکثریت مردم روی زمین، با درجات متفاوتی از معرفت و اخلاص و عمل و با پذیرفتن ادیان توحیدی کم و بیش نسخ شده، خدا را به‌عنوان معبود و هدف خود اختیار کرده و راه انبیاء و بهشت را در پیش گرفته‌اند؛ و به همین دلیل که مردم علی‌رغم اشکالات و اختلافاتی که برای عادات و اذهانشان وجود داشته است، مکتب انبیاء را قبول نموده و در راهش عشق و فداکاری‌ها به خرج داده‌اند، معلوم می‌شود که آمدن و رسالت پیغمبران امر تخیلی تحمیلی غیرفطری نبوده است. نبوت یک ضرورت برای بشریت بوده و هست و آنچه در تاریخ رخ داده است تأیید وعده‌ی خدا به آدم و حوا و آیات قرآن می‌باشد.

«والسلام علیکم و رحمت الله و برکاته»

جلسه سی‌ام
۱۳۶۰/۱۲/۱۹

بخش دوم، تفسیر موضوعی قرآن
درس ۲- ادامه‌ی گزینش و آفرینش آدمیزاد
(قسمت بیستم)

«(حجر) (۱۵)/ (۸۱ تا ۸۲)»

(چنین است آیات کتاب و قرآن روشن.
بسا که کافرها علاقه‌مند به مسلمان شدن باشند.
(آزادشان) بگذار بخورند و متمتع شوند و آرزو، سرگرمشان بدارد
پس به زودی بدانند.
ما هیچ قریه‌ای را نابود نکردیم مگر آنکه کتاب و سرنوشت مشخص
داشت.

هیچ امتی از اجل مقرر برای اعمال خود نه جلو می‌زند و نه عقب می‌افتد.

و گفتند: ای کسی که (می‌گویند) ذکر (قرآن) بر او نازل شده است، همانا که دیوانه‌ای.

اگر راست می‌گویی چرا برای ما فرشتگان را نمی‌آوری؟
ما فرشتگان را جز به حق و بجا فرو نمی‌فرستیم (اگر فرستادیم) در این صورت (دیگر) مهلت بده نیستیم.

برادران و خواهران عزیز؛

در غالب سوره‌هایی که اشاره یا اجمالی از جریان آفرینش و گزینش آدمیزاد داده می‌شود آیات مربوطه حالت ابتدا به ساکن داشته با ذکر قدرت و رحمانیت خدا که به خاطر ما نعمت‌ها و وسایل و حتی آسمان‌ها و زمین را آفریده است آغاز می‌گردد، و بلافاصله یا چند آیه بعد شاهد مثال‌های عبرت‌انگیز از رفتار امت‌ها - که تجسم‌دهنده‌ی قسمتی از آیات گزینش آدمیزاد است - می‌آید، با توجیه و تذکرهای تفصیلی به بنی‌آدم همان‌طور که در سوره اعراف (۷) آمده است. ولی در سوره حجر (۱۵) وضع معکوسی مشاهده می‌شود؛ ردیف آیات فوق اول‌رهایی و آزادگاردن انسان را بیان می‌نماید که بگذار بخورد، متمتع شود و در دریای آرزوها فرو رود، به زودی آثارش را خواهد دید و به موقع ما قریه‌های ظالم را روی حساب و اجل منظم هلاک خواهیم کرد؛ یعنی حساب و کتاب در این دنیا وجود دارد. پس از آن به وجهی دیگر آزادی - که مهلت دادن و فرشتگان را نازل نکردن است - می‌رسیم؛ (یعنی حاکمیت بشر تا مدت مقرر و عدم حاکمیت مطلق خدا از طریق ملائکه. پس از این مرحله، مسئله‌ی ارسال رسل می‌آید و آزادی لجاج و مخالفت امت‌ها و مطالبه‌ی معجزه. اشاره‌ای به خلقت آسمان و محفوظ بودن آن از شیطان‌ها و خلقت زمین با کوه‌ها و رستنی‌های موزون و معیشت که به اندازه‌ی معلوم نازل می‌شود «وَكُلًّا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا»^۱ نبوده و احیاء و امانت وارث خدا تا حشر. آن وقت در آیات ۲۶ تا ۴۷ سوره اعراف (۷) می‌رود به سراغ آفرینش انسان از «صَلْصَالٍ مِّنْ حَمَإٍ مَّسْنُونٍ»^۲ و آفرینش جن قبل از «نَّارِ السَّمُومِ»^۳ دستور سجده

۱. بقره (۲) / ۳۵: ... و از [نعمت‌های] آن فراوان و گوارا، از هر جا که خواهید بخورید، ...

۲. حجر (۱۵) / ۲۶: ... از گِل [بازمانده] از لجنی دیرپا.

۳. حجر (۱۵) / ۲۷: ... از آتش نافذ.

بخش دوم، تفسیر موضوعی قرآن، گزینش و آفرینش آدمیزاد _____ ۳۸۹
و استنکاف ابلیس، اخراج، انظار، اغوا، اخلاص عباد، اتباع غاوین، میعاد جهنم،
جنات و عیون برای متقین، «لَا يَمَسُّهُمْ فِيهَا نَصَبٌ وَمَا هُمْ مِنْهَا بِمُخْرَجِينَ»^۱ که همان
فریب شیطان به آدم برای فرشته بودن و مخلد شدن بود.

* * *

اینک برمی گردیم به دنباله‌ی مناظره‌ی دیده‌بان و مرزبان.

راه‌هایی که آدم‌ها دست به دعا برداشته، به سوی خدا می‌روند

۱۶- دیده‌بان:

از بیانات گذشته چنین فهمیدم که آدم‌ها از دو راه به سوی خدا رفته و دست به دعا
برداشته‌اند؛ یکی در اثر گرفتاری‌ها و برای بهبود زندگی، و دیگر در اثر سرگردانی و
صدمات حاصله از نادانی برای راه‌یابی و اتخاذ هدف زندگی. در هر حال، ناتوانی و
نیازی که ناشی از ضعف غریزه توأم با سلطه‌ی شیطان بر تمام شئون انسان می‌باشد،
سبب توجه به خدا و توبه و تمنا می‌شود، همان‌طور که آدم پس از اغوای شیطان و
اخراج از بهشت به این حال افتاد.

مرزبان:

همین‌طور است؛ البته راه سومی هم در کار بوده است؛ همان سائق قدس و تعالی جویی
که بُعد چهارم روح یا غریزه انسانی است و از مقوله‌ی آرزو و عشق بوده برتری جویی و
جاه‌طلبی حالت انحرافی و منحط شیطانی آن است.

اصولاً خواستن و خواهان چیزی شدن گام اول اراده‌سازی و خلاقیت بشر و از
خصوصیات و ارزش‌های اوست و از جهاتی یگانه مایملک و سرمایه‌ی انسان است^۲؛
در حالی که حیوانات چون نیازمندی‌هایشان تأمین گردیده و اختیار آرزو و خواستن

۱. حجر (۱۵) / ۴۸: نه هیچ رنجی به آنها می‌رسد و نه هیچ‌گاه از آنجا خارجشان کنند.

۲. حضرت امیر(ع) در دعای کمیل می‌گوید:

«اغْفِرْ لِمَنْ لَا يَمْلِكُ إِلَّا الدُّعَاءُ فَإِنَّكَ فَعَالٌ لِمَا تَشَاءُ»

(خدایا پیامرز کسی را که جز دعا و خواستن مالک چیزی نیست و فقط تویی که فعلیت
دهنده آنچه می‌خواهی هستی.)

و اضافه می‌نماید که:

«ارْحَمَ مَنْ رَأْسُ مَالِهِ الرَّجَاءُ وَ سِلَاحُهُ الْبُكَاءُ»

(لطف کن به کسی که سرمایه‌اش امید است و حربه‌اش گریه.)

وضع بهتر را ندارند خواهان چیزی نمی‌شوند.

رابطه‌ی بین خواسته و دعا و رسیدن به آن

دیدهبان: در عمل چه رابطه‌ای مابین خواسته و دعا و رسیدن به آن وجود داشته است؟
مرزبان: یک نمونه‌ی عملی، اختراع و ابتکار است؛ در زندگی آدم‌ها اختراع و ابتکار ناشی از روح و قدرت چاره‌جویی است و لازمه و مقدمه‌ی چاره‌جویی ناراضی بودن و خواستن وضع بهتر است. خواستاری، منشاء اختراع و سازندگی و آفرینندگی آدمیزاد^۱ می‌باشد، در حالی که ملت‌های تنبل قانع را کد هیچ‌گاه مخترع و مبتکر نگردیده محتاج سایرین و مستعمره شده‌اند.

به این ترتیب صرف خواستن و خواهندگی، پویایی و زنده بودن حساب شده صفت ارزنده و عامل خلاقیت و ارتقاء می‌باشد و وقتی به صورت تمنا و توجه به سوی خدا درآمده شخص از منشاء وجود و خالق اصلی چیزی را بطلبد و خواهان و عاشق خود او شود باعث تعالی و تقرب می‌گردد. چنین حالت و حرکت چیزی است که خدا برای بنده می‌خواهد و می‌گوید «اذْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ» و اضافه می‌نماید که «إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ»؛ خواستن خدا و از خدا، بندگی کردن و عبادت اوست و نخواستن و بی‌نیاز دانستن خود، استقبال از جهنم می‌شود و همین‌طور پس از رسیدن به نعمت یا برخورداری از آن و شناختن و شکر نکردن از ولی نعمت و حتی عدم بهره‌برداری و استفاده‌ی صحیح در حکم کفر و شرک محسوب شده پیش خدا مذموم است:

»

« مؤمن (۴۰ / ۶۰) ».

(...مرا بخواهید، اجابتتان خواهم کرد؛ همانا کسانی که از بندگی من کبر می‌ورزند (و خود را بزرگ‌تر و بی‌نیاز از من می‌دانند) به زودی با خواری داخل جهنم خواهند شد.)

۱. در مقاله‌ی «سرچشمه استقلال» در کتاب «نیک‌نیزی» توضیحات لازم در این زمینه داده شده است. کتابی که با نام «نیک‌نیزی» و در قطع جیبی در اردیبهشت سال ۱۳۴۷ توسط شرکت سهامی انتشار چاپ و منتشر شد شامل ۴ مقاله، از جمله مقاله‌ی «سرچشمه‌ی استقلال» است. این مقاله تفصیل و تدوین یک سخنرانی عمومی مؤلف فقید برای دانشجویان دانشکده فنی دانشگاه تهران در ۱۳۲۷/۱۱/۱۵ است و اکنون در «مجموعه آثار (۸)» قرار دارد. این مجموعه با نام «مباحث علمی، اجتماعی، اسلامی» در سال ۱۳۷۸ توسط شرکت سهامی انتشار چاپ و منتشر شده است (ب.ف.ب.).

بخش دوم، تفسیر موضوعی قرآن، گزینش و آفرینش آدمیزاد _____ ۳۹۱

خداوند ارباب منعمی است که میل و بلکه اصرار دارد بندگانش از آنچه داده است حداکثر بهره را ببرند و باز هم بیشتر و بهتر بخواهند (وَاسْئَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ)؛ در آستان جود و کرم او، «هَلْ مِنْ مَزِيدٍ» بگویند و بدانند که خزانه‌ی رحمت‌اش بی‌نهایت است و این گنج بی‌نهایت ناشناخته، به‌همین قصد دست به آفرینش زده است. شاید اجابت دعا^۲ و این که گفته‌اند در هر حال ثواب و نتیجه دارد- همان تغییرات درونی و تمرین و تربیت خواهندگی در انسان باشد که نطفه‌ی خلاقیت و تقرب است؛ ولی همین تقاضا کردن از خدا و خواستن او که تقرب است مشیتش نبوده است که اجباری و اعطایی باشد بلکه راه باز کرده خود را نشان می‌دهد که بندگان داوطلبانه درخواست کنند، آنجا که به پیغمبرش می‌گوید:

»

« (بقره (۲) / ۱۸۶)

(و زمانی که (یا اگر) بندگان من سراغ مرا از تو بگیرند (بگو یا بدانند که) همانا من نزدیک هستم (و) دعوت دعاکننده را، اگر مرا بطلبد اجابت می‌نمایم پس حتماً (دعوت یا خواسته) مرا اجابت کنند و به من ایمان بیاورند، باشد که ارشاد شوند.)

* * *

آیا پیغمبران مأمور هدایت مردم برای عبادت خدا هستند؟

۱۷- دیده‌بان:

پیغمبرانی که مردم را به عبادت خدا می‌خواندند مگر خدا آنها را نفرستاده و مأمور نکرده بود؟

موزبان:

البته هیچ واقعه و عملی نیست که فاعل اصلی آن خدا نباشد و همه چیز هم مستقیماً به‌دست خدا انجام نمی‌شود. پیغمبران راستین نیز رسالت و تعلیم از خدا داشتند اما در مورد آنها نیز اصول آزادی، اکتساب و خودجوشی انسان صادق بوده است؛ حتی بعد از اخراج از بهشت. خدا به آدم و به‌فرزندان او خبر می‌دهد که هدایتی از ناحیه‌ی من یا پیغمبرانی از خود شما خواهند آمد:

۱. نساء (۴) / ۳۲: ... از خدا درخواست بخشایش کنید...

۲. حدیث قدسی: كُنْتُ كَنْزًا مَخْفِيًّا فَارَدْتُ أَنْ أُعْرَفَ فَخَلَقْتُ الْخَلْقَ لِكَيْ أُعْرَفَ.

« (بقره (۲) / ۳۸) »

(... و هرگاه از جانب من رهنمودی برای شما آمد ...)

« (اعراف (۷) / ۳۵) »

(... چون رسولانی از خود شما به سراغتان آیند که آیات مرا برای

شما بیان کنند ...)

« (مائده (۵) / ۳۲) »

(... رسولان ما نشانه‌های روشن برای دودمان یعقوب آوردند ...)

«

« (مائده (۵) / ۷۰) »

(... و [لی] هرگاه فرستاده‌ای پیامی خلاف پسند نفسشان آورد،

گروهی را دروغ پرداز شمردند و گروهی را به قتل می‌رسانند.)

و در غالب آیات قرآن رسول و رسل در حالت فاعلی آمده است، با رسالت و مأموریت از طرف خدا. یعنی همان‌طور که ملت‌های رشد یافته در گرفتاری‌های حیاتی و اجتماعی و سیاسی خود احساس بلا تکلیفی کرده به جستجوی حق و حقیقت و جهان‌بینی و هدف‌یابی رفته خواهان هدایت شده‌اند (هدایت از طریق عقل و تجربه یا مذاهب)، کسانی نیز مانند ابراهیم که درد و دید عمیق‌تر و عالی‌تر داشته‌اند برای حمایت و هدایت فرزندان و قوم خود از خدا درخواست رسول نموده:

« (بقره (۲) / ۱۲۹) »

(صاحب اختیار، در میان آنان رسولی از خودشان برانگیز که آیات

تو را بر آنان می‌خواند)

و خدا اجابت کرده، و پس از آنکه احتیاج و استعداد لازم فراهم گشته و موقعش رسیده است از میان آنها رسولی را برانگیخته است. ابراهیم می‌خواسته - و شاید می‌دانسته - است که این رسول باید خودجوشی ملت باشد نه تحمیلی یا اعطایی و پیش‌رس، و معنای بعثت که به‌طور کلی درباره‌ی پیغمبران به کار رفته^۱ و پدیده‌ی نبوت^۲ همین است.

۱. اسراء (۱۷) / ۹۴: «وَمَا مَنَعَ النَّاسَ أَنْ يُؤْمِنُوا إِذْ جَاءَهُمُ الْهُدَىٰ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَبَعَثَ اللَّهُ بَشَرًا رَسُولًا.»

(آنگاه که [قرآن، عامل] هدایت بر مردم عرضه شد، چیزی آنان را از ایمان باز نداشت،

جز اینکه گفتند: چگونه خدا بشری را به رسالت برانگیخته است!؟)

۲. Prohétisme ou experience prophétique

بخش دوم، تفسیر موضوعی قرآن، گزینش و آفرینش آدمیزاد _____ ۳۹۳

قوم بنی اسرائیل نیز برای نجات از اسارت فرعون سال‌ها دعا به درگاه خدا برای آمدن موسی می کردند. کما آنکه مسلمانان شیعه دائماً از خدا جلو انداختن ظهور امام غایب آخرالزمانشان را برای گسترش جهانی عدل و قسط و پیروزی و اجرای کامل اسلام طلب می کنند. در واقع خدا است که درخواست و دعا را در دهان بشر می گذارد یا به تعبیر دیگر، آدمیزاد و زندگی او در دنیا طوری ساخته شده است که متوسل به چنین چاره و تکاملی بشود.

با دعا از خدا، درخواست آدم‌ها تأمین می‌شود؟!۱

۱۸- دیده بان:

پس با دعای از خدا هم کار دنیایی آدم‌ها درست می‌شود و هم قرب به درگاه و استحقاق بهشت پیدا می‌کنند؟

مرزبان:

خیر؛ حالت خواهندگی و طلب در انسان، و دعای به درگاه خدا شرط لازم هست ولی کافی نیست. همان‌طور که در امور دنیا اصلاح و اختراع و ابتکار و انقلاب تنها با احساس نارضایتی از وضع موجود و خواستن وضع مطلوب انجام نمی‌گردد بلکه باید خواستاری و تمایل به مرحله‌ی تصمیم و تحرک و تولید برسد. چیزی که هست و واقعیات تجربی آدم‌ها نشان داده است ساختمان و سرمایه‌های خدادادی آنها طوری است که به قول خودشان «خواستن توانستن است»^۱؛ یعنی تصمیم یا اراده و نیت به دنبال خود تفکر و تحریک آورده دیر یا زود راه و چاره کار روشن، و لوازم و امکانات فراهم می‌گردد. این کیفیت، تصویری از خلاقیت الهی یا اراده‌ی کن‌فیکونی اوست که صرف اراده و امر او موجب شدن و تحقق می‌گردد.^۲

دعای به درگاه خدا و دعوت او یا خواستن از فضل او در حکم بندگی و نشانه‌ی ایمان و عرفان بوده وقتی به تحقق و تقرب می‌رسد که تبدیل به اراده شود. اراده‌ی حاصله از ایمان، از یک طرف ایجاد عمل و مجاهدت می‌نماید و از طرف دیگر

۱. Vouloir c'est pouvoir

۲. بحث تفصیلی راجع به اراده یا عنصر سوم تشکیل دهنده جهان خلقت در کتاب «ذره بی‌انتهای آمده است». کتاب «ذره بی‌انتهای حاصل تفصیل و تدوین سخنرانی عید فطر مؤلف فقید در جمع هم‌بندان، در زندان قصر است که در سال ۱۳۴۴ توسط شرکت انتشار چاپ و منتشر شده است. این کتاب سومین اثر مندرج در «مجموعه آثار (۱)» می‌باشد که با نام «مباحث بنیادین» در سال ۱۳۷۷ توسط انتشارات قلم چاپ و منتشر شده است (ب.ف.ب).

صاحب آن قدرت و سلطه‌ی لازم علیه هوای نفس یا ضد غریزه یافته جلوی سرکشی و نافرمانی خود را می‌گیرد که این همان تقوا است. با تحقق سه شرط ایمان، تقوا و عمل صالح است که رستگاری و نجات و پیروزی تأمین می‌گردد و شخص نائل به بهشت می‌شود.^۱

پس درخواست یا دعا باید توأم با اراده و تقوا گردد و اراده یا عزم، عنصر یا گوهر ناشی از نفخه‌ی روح الهی و منشاء خلاقیت و تقرب انسان به ذات سبحان بوده همان چیزی است که وقتی خدا، آدم را فاقد آن دید از بهشت خارجش ساخته^۲ روانه‌ی زمین کرد تا با ابتلاهای عدیده شایستگی لازم را به به دست آورد. این نکته که انسان می‌تواند و باید در وجود خود و در جامعه حاکمیت و حضور خدا را تحقق بخشد در انجیل از قول حضرت عیسی (ع) نیز استنباط می‌شود که فرمود، ملکوت خدا نه در آسمان یا بعد از گذشت دنیا بلکه در میان خود شماست.^۳ روزه گارودی^۴ به دنبالش اضافه می‌نماید که خدا در عین حال در ما و پیشاپیش ما بوده اوست که ما را دعوت می‌نماید.^۵

* * *

تقوا که قرآن مهم‌ترین مقام را برای آن قائل شده و «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ»^۶ را گفته است و بیشتر در موارد خشم و فوران احساسات انتقام‌جویانه (طلاق زن و مقابله با دشمن) آمده است ترمز و تسلط بر نفس می‌باشد. در صورت تقوا شخص بر خویشتن غلبه کرده اختیار سرکش را مهار می‌نماید و همان چیزی است که پیغمبر اکرم آن را بالاتر از پیروزی در جنگ دشمن دانسته است. نهایت مرحله‌ی قدرت است و تصرف نفس می‌باشد که بالاترین تصرف است. با تقوا حق را مالک خود کرده‌ایم و

۱. تفصیل کافی در کتاب «کار در اسلام و ایران».

این اثر حاصل تفصیل و تدوین سخنرانی مورخ ۱۳۲۵/۱/۱۴ مؤلف فقید در انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه تهران است و اکنون در «مجموعه آثار (۸)» قرار دارد که با نام «مباحث علمی، اجتماعی، اسلامی» در سال ۱۳۷۸ توسط شرکت سهامی انتشار چاپ و منتشر شده است (ب.ف.ب).

۲. «وَكَمْ نَجِدُ لَهُ عَزْمًا» (... در او پایداری نیافتیم.) که در سوره طه (۲۰) دیدیم.

۳. انجیل لوقا باب ۱۷ آیات ۲۰ و ۲۱.

۴. Roger Garaudy, Appelaux vivants page ۱۷۶

۵. یعنی مضمون همان آیه «وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ» (بقره (۲) / ۱۸۶: هر گاه بندگان من از تو درباره من سؤال کنند، [بگو] من به همه نزدیک هستم...)

۶. حجرات (۴۹) / ۱۳: ... بزرگوارترین شما نزد خدا، پرهیزکارترین شماست، ...

بخش دوم، تفسیر موضوعی قرآن، گزینش و آفرینش آدمیزاد _____ ۳۹۵
جانشین خدایی شده‌ایم که آزادمان گذارده است (مراجعه به مقاله‌ی «ترمز و تفضل»^۱
شود).

۱۹- دیده‌بان:

جواب این سؤال و ایراد آدم‌ها را چه می‌دهی که بالاخره عمل خدا یا تدبیر و «تجربه شیطان» در برابر آن اکثریتی که ایمان یا اراده‌ی لازم را نداشته غیر از دنیا چیزی را نمی‌بینند و با تبعیت از هوای نفس، خود را در دو دنیا گرفتار مصائب و عذاب ابدی می‌نمایند، یک عمل اگر نگوییم ظالمانه ولی غیر عادلانه و غیر پدران است. می‌گویند چه ضرورت داشت ما را به دنیا بیاورد؟ به علاوه زندگی مادی با لذت‌های زودگذر و تلاش و دردهای گوناگونش چه خاصیت دارد؟

موزبان:

اولاً که این حضرات به جای ایرادگیری در کار خدا و بهانه‌تراشی در کار زندگی بهتر است واقع‌بین بوده عادل یا ظالم بودن خدا را کنار گذاشته به دنبال مصلحت و خیر خودشان بروند. ساده‌ترین عقل سلیم و روح عملی حکم می‌کند که از راه احتیاط هم که شده وجود خدا و حدوث مرگ و آخرت را با احتمال خطرات و مشقات سنگین جاویدان آن- ولو با احتمال ضعیف- در نظر گرفته از معاصی و اعمالی که بدی آنها را خودشان نیز احساس می‌کنند خودداری نمایند. ثانیاً خدا پیش‌بینی سرگردانی و گرفتاری‌های دنیا و طرح چنین ایرادی را کرده به آدم گفته بود، من شما را تنها نخواهم گذاشت بلکه پیغمبرانی از خودتان می‌آیند و نشانه‌ها و راهنمایی‌های مرا به شما می‌رسانند، شما مخیرید هر یک از دو راه سلامتی و بهشت یا دام و جهنم را برای خود انتخاب کنید.

پیغمبران هم همین را گفتند، می‌بینی که همین عمل برانگیختن و رسالت پیغمبران برای هشدار و اخطار و ارشاد آدمیان و آزاد گذاردن آنان در انتخاب راه، توأم با این اعلام که اگر ابلاغ الهی به کسی نرسیده باشد مسئول و معاقب نخواهد بود، نشانه‌ی کرامت و یک پا صداقت خداست. لازمه‌ی آزادی آیا چنین نیست؟ راهی غیر از اینکه عده‌ای به اختیار خود و به زیان خود قربانی یک جریان نیک‌فرجام گردند و افرادی نائل به عالی‌ترین مقامات و سعادت جاویدان شوند وجود دارد؟

۱. «ترمز و تفضل» عنوان مقاله‌ایست که در ۱۳۶۰/۸/۲ برای درج به روزنامه کیهان ارسال شده و سپس در جلد دوم کتاب «بازیابی ارزش‌ها»، تیرماه ۱۳۶۱ چاپ و منتشر شده است (ب.ف.ب).

۲۰- دیده بان:

با وجود همه‌ی صحبت‌ها باز هم وقتی سرگذشت بشر تا به امروز را که نظاره‌گر آن بوده‌ام خلاصه می‌کنم می‌بینم نتیجه‌ی نهایی عمل خدا در طراحی آدم روی هم رفته تجربه‌ی ناموفق و ناراضی‌تراشی از آب درآمده است چه برای خدا که از روز اول می‌خواست آدم و زوجه‌اش تشکیل خانواده‌ی آرام دلپذیر داده در فراوانی و تمتع و بی‌خیالی بسر برند و بعد تغییر برنامه داد و چه برای آدم‌ها که دست از آرزوی بهشت برنداشته به دنبالش رفتند و جز عده‌ی قلیل آن هم به طور موقت و نسبی و به هزینه‌ی دیگران به آن نرسیدند. درست است و توضیحاتت را قبول کردم که خدا اگر گزینه و تجهیزات طبیعی بشر را ضعیف گرفته است در عوض شخصیت و آزادی و کرامت به او داده است و در اثر عمل شیطان آدمیزاد صاحب استعدادها برتر از همه‌ی موجودات و سرمایه‌ها و امکانات فوق‌العاده و نائل به پیشرفت‌های محیرالعقول گردیده عقل و فرهنگ و کمال و حتی اخلاق و معرفت پیدا کرده خداشناس و خداخواه شده است و در مقام الهی، زمین و آسمان را با آنچه در آنها هست به‌زیر سلطه‌ی خود می‌آورد. اما اکثریت آدم‌ها- چون اصل آنها هستند- نه به‌زندگی مطلوب رسیده‌اند و نه به کمال مطلوب- آن طور که منظور خدا بوده است- و سرنوشتشان جهنم است! به‌فرض که کسانی صاحب فضائل و کمالات اعلی و راهی بهشت بی‌انتها شده باشند یک اقلیت ناچیز را نمی‌توان جواب درست مسئله دانست و بشری را که مشمول این برنامه یا آزمایش و تجربه شده است راضی کرد.

مرزبان:

اگر هدف از آفرینش آدمیزاد خوراک و خواب و تمتع از دنیا مانند حیوانات بود حرف تو می‌توانست قابل قبول باشد ولی خدا نه چنین قصدی را داشته و نه چنین وعده و تعهدی را داده است؛ بالعکس، غرض از آفرینش آدمیزاد گزینش او و به‌سوی خود بردنش بوده است؛ چنین برنامه و سرنوشتی کار شوخی نیست! موجود پست خاکی بی‌نهایت کوچکی که هیچ ندارد باید بی‌نهایت بزرگی بشود که همه چیز داشته باشد! جل الخالق! طبیعی و بدیهی است که تلاش و تحمل و تلفات و مدت یا اجل نیز باید بی‌نهایت باشد و همه‌ی افراد بشر و جهان خلقت و فرشتگان که خدا همه را مأمور و مسخر این کار کرده است مشارکت نمایند. قبول دارم که بار بس عظیم و امانت سنگینی است که به‌دوش ناتوان انسان گذارده شده است و همان‌طور که در قرآن آمده

بخش دوم، تفسیر موضوعی قرآن، گزینش و آفرینش آدمیزاد _____ ۳۹۷
آسمان‌ها و کوه‌ها و زمین یارای آن را نداشته به وحشت و امتناع آمدند ولی قرعه به
نام آدمیزاد رفته است؛ درحالی که از عظمت و عاقبت آن بسیار ناآگاه است و با عدم
استقبال و اشتیاق و انحراف از آن، ظلم غیرقابل تصویری به خود می‌کند.
اعتراض و استعجابی که داشتی همان است که بعضی از آدم‌ها دارند، آنهایی که
بدین و مطلق‌گرا با ظرفیت زمانی ضعیف و مشمول آیه ۳۷ سوره انبیاء (۲۱) هستند:

« (انبیاء (۲۱) / ۳۷) »

(انسان از عجله (یا شتاب) آفریده شده است...)

و عادت به قانون زود و زور استبدادی کرده کمیت بیش از کیفیت چشم و عقلشان را
پر کرده است. یک مقایسه‌ی بشر امروزی با دو هزار و صد هزار سال پیش و پهلوی
هم گذاردن بازده رسالت خاتم‌الانبیاء (ص) با نوح (ع) و ابراهیم (ع) و حتی موسی (ع)
و عیسی (ع)، آیا نمی‌تواند نشانه‌ای از موفقیت برنامه و ترقیات تصاعدی آینده باشد؟
همان طور که در تمام ادیان و مخصوصاً در اسلام وعده‌ی قطعی آن داده شده است.
تجربه‌ای که گفتی و قضاوت شکست آن را کردی هنوز نه از ناحیه‌ی خدا و نه
از انسان به آخر نرسیده است. به علاوه، پیدایش نمونه‌های بی‌نظیر بشریت را باید به
حساب همین برنامه و موفقیت آن بگذاری، همراه با شفاعت که جزئی از آن است.
با مشارکت عمومی یعنی پیوند و اتصال همه‌ی آدم‌ها - حتی غافل‌ها و گنه‌کاران - در
این برنامه‌ی پر آفت با افت‌وخیز که گسترده در طول و عرض بی‌انتهای زمان و مکان
می‌باشد و خدا شاهد و حسابدار آن است، از کجا می‌دانی که رحمت و اسعاه‌اش که
با کوچک‌ترین خدمت و خلوص با توبه و تمنا همه چیز و همه جا را فرا گرفته است
شامل اکثریت نادانان و ناتوانان نگردد؟

در هر حال چون سخن‌گوی مدافع آدم‌ها بودی باید بگویم که اگر من از جنس
آنها و به‌جای آنها بودم طور دیگر فکر می‌کردم. می‌گفتم با آن کس که بدون
پرسش و کمک من مرا آورده و بدون اجازه‌ی من به آنجا و آن طور که مشیت ازلی
مطلقه‌اش اقتضا کرده است خواهد برد، در نمی‌افتم. در نظر می‌گیرم که مرا ضمن
آنکه رها و تنها نگذاشته و در زمین جانشین خودش ساخته موقتاً آزادم گذارده است
تا به‌دست خویشتن سرنوشتم را تنظیم و ترسیم کنم، پس به‌جانب او بروم و از او
راهنمایی و امداد بگیرم. او با آن قدر بزرگوار و در آزادی دادن صادق است که
از خود خلع‌ید نموده می‌گوید، هیچ تغییری در جهت خوب یا بد در اجتماع شما

۳۹۸ _____ مجموعه آثار (۱۸)، بازگشت به قرآن (۱)

نخواهم داد مگر آن که - و آن طور که - خودتان بخواهید و تغییر بدهید؛ حتی از بعضی اعمال و حالات ما که بستگی به اراده و تصمیماتمان پیدا می کند اظهار بی اطلاعی قبلی می نماید! این بار امانت کوه افکن را که لطف بی نهایت است با منت و شوق می پذیرم و با موهبت و هدایتش با توکل به سر منزل جاودان رستگاری و سعادت می رسانم:

« (عنکبوت) (۲۹) / (۶۹) »

(و کسانی که در راه ما تلاش کنند حتماً به راه های خود رهبریشان می نمایم.)

* * *

خدایا ما را به رحمت خودت سرشار و از شر شیطان برکنار فرما!

« »

جلسه سی و یکم
۱۳۶۰/۱۲/۲۶

بخش دوم، تفسیر موضوعی قرآن
درس ۲- ادامه‌ی گزینش و آفرینش آدمیزاد
(قسمت بیست و یکم)

مائده (۵) / ۲۷ تا ۳۲ : »

«.

دوستان عزیز و خواهران گرامی سلام بر شما
ابتدا آیات ۲۷ تا ۳۲ سوره مائده (۵) در فوق را که داستان اولین ماجرای زندگی
فرزندان آدم در روی زمین است و طبق پیش‌بینی فرشتگان یک خون‌ریزی خانوادگی
می‌باشد ترجمه می‌نمایم:

آیه ۲۷: خیر دو پسر آدم را به حق و درستی بر آنها بخوان آن‌گاه که (به
درگاه خدا) قربانی هدیه نمودند و از یکی پذیرفته و از دیگری
قبول نشد. (برادری که قربانش مقبول نگردیده بود به برادر دیگر)
گفت، حتماً تو را خواهم کشت، (برادر دومی) جواب داد که تنها
(قربانی و عبادت و عمل) از پرهیزکاران پذیرفته می‌شود.

آیه ۲۸: اگر به قصد کشتن دستت را به سوی من بگشایی من چنین نیستم
که دستم را به سوی تو برای کشتن دراز کنم، همانا که من از خدای
پروردگار جهان‌ها ترس دارم.

آیه ۲۹: من می‌خواهم که تو (کیفر) گناه من و گناه خودت را ببری و از
یاران آتش باشی، چنین است پاداش ستمکاران.

آیه ۳۰: پس نفس (یا دل) او را برای کشتن برادرش رام و مطیع کرد تا
آنکه به قتلش رساند و از زیانکاران شد.

آیه ۳۱: پس از آن، خدا زاغی را برانگیخت که در زمین می‌کاوید تا به
او نشان دهد چگونه عمل زشت خود و جسد برادرش را پپوشاند.
گفت، وای بر من آیا عاجز بودم که مثل این کلاغ جسد برادرم را
مستور نمایم؟ به این ترتیب از پشیمانان شد.

آیه ۳۲: به همین مناسبت (یا برای آنکه چنین جریان کشتار و سرگردانی
و قضاوت نادرست پیش نیاید) بر بنی اسرائیل مقرر داشتیم که هر
کس جز از غیر (قتل) نفس یا فساد در زمین کسی را بکشد چنان
است که همه‌ی مردم را کشته باشد و هرکس نفسی را زنده کند
(باعث بقا و حیات شخصی بشود) مثل این است که تمام مردم را

بخش دوم، تفسیر موضوعی قرآن، گزینش و آفرینش آدمیزاد _____ ۴۰۱

زنده کرده (یا جان داده) است. به یقین پیغمبران ما با آیات روشن نزد بنی اسرائیل آمدند و مع ذلک بعد از آن بسیاری از آنها در زمین اسراف (و زیاده روی) می نمایند.

این داستان که برخلاف شرح و تفضیل های گزینش و آفرینش آدمیزاد فقط یک بار آن هم به اختصار در سال ۲۲ رسالت نازل شده است ظاهراً نه از مقوله ی گزینش و تکوین - مانند صحنه های اجتماع فرشتگان و ابلیس یا زندگی موقت در بهشت است - و نه در زمینه ی آفرینش آدمیزاد می باشد؛ شباهت به توصیف های انسان نیز - که پراکنده در سراسر قرآن است - ندارد؛ با اختلاف و تفصیل بیشتر در «تورات» هم آمده است. ضمن شش آیه ی فوق اشاره به چند مطلب می شود:

- دو پسر آدم (بدون ذکر نام پسر برخلاف «عهد عتیق» و روایات اسلامی)،
- قربانی کردن و قبول نشدن یکی از آنها،
- قتل یک برادر به دست برادر دیگر و تضاد آشکار روحیه و طرز فکر آن دو،

- شرط تقوا و ترس از خدا در رابطه با قتل،
- درسی که کلاغ (یا زاغ) داد،
- حکمی که به بنی اسرائیل (و در سایر ادیان توحیدی) درباره ی قتل و احیاء انسان ها داده شد.

سپس در زمینه ی مطالب فوق کنجکاوی و پرسش هایی از طرف خوانندگان و مفسرین قرآن به عمل آمده است، از این قبیل:

- نام و نشان دو پسر آدم،
- موضوع قربانی ها و چگونگی و چرای عدم پذیرش یکی از آنها،
- چرا و چگونه اقدام به قتل شده است،
- موضع گیری خاص برادر مظلوم یا مقتول و مقایسه ی آن با موازین شرعی و قضایی،
- اصرار قاتل به دفن جسد مقتول، پشیمانی بعدی او، و نقش زاغ،
- ارتباط این داستان با بنی اسرائیل،
- تسری اعدام یا احیای یک فرد به جمع ناس.

اما چیزی را که بدیهی دانسته و مطرح نکرده‌اند (یا بنده در تفاسیر طبرسی، رازی و طباطبایی ندیدم و از مرحوم طالقانی نشنیده‌ام) اولاً مکان و زمان واقعه یا داستان است و ثانیاً واقعیت عینی داشتن داستان و شخصیت قاتل و مقتول و همچنین رابطه و نسبتشان با آدم ابوالبشر. البته بحث تحلیلی روی موارد اختلاف با «تورات» هم نشده است.

نظر به اینکه گزارش واقعه یا داستان با اختصار و امساک از توضیح و تفصیل در قرآن آمده است (که خود می‌تواند دلیلی داشته و جواب گوی بعضی از سئوالات باشد) اسرائیلیات و روایات نفوذ محسوس در تشریح و تفسیر آیات پیدا کرده و هر مفسر آن را به نحوی بیان کرده است.

قبلاً بد نیست داستان را آن‌طور که در تورات (سفر پیدایش، باب ۴، آیات ۱ تا ۲۶) نقل شده است بینیم:

۱- و آدم زن خود حوا را بشناخت و او حامله شده قائن را زایید و گفت، مردی از یهوه حاصل نمودم.

۲- و بار دیگر برادر او هابیل را زایید و هابیل گله‌بان بود و قائن کارکن زمین بود.

۳- و بعد از مرور ایام واقع شد که قائن هدیه‌ای از محصول زمین برای خداوند آورد.

۴- و هابیل از نخست‌زادگان گله‌ی خویش و پیه آنها هدیه آورد و خداوند هابیل و هدیه او را منظور داشت.

۵- اما قائن و هدیه‌ی او را منظور نداشت، پس خشم قائن به شدت افروخته شده سر خود را به زیر افکند.

۶- آنگاه خداوند به قائن گفت، چرا خصمناک شدی و چرا سر خود را زیر افکندی.

۷- اگر نیکویی می‌کردی آیا مقبول نمی‌شدی و اگر نیکویی نکردی گناه برادر در کمین است و اشتیاق تو دارد اما تو بر وی مسلط بشوی.

۸- و قائن با برادر خود هابیل سخن گفت و واقع شد چون در صحرا بودند قائن بر برادر خود هابیل برخاسته او را کشت.

۹- پس خداوند به قائن گفت برادرت، هابیل کجاست؟ گفت، نمی‌دانم مگر پاسبان برادرم هستم.

بخش دوم، تفسیر موضوعی قرآن، گزینش و آفرینش آدمیزاد _____ ۴۰۳

۱۰- گفت، چه کرده‌ای خون برادرت از زمین نزد من فریاد بر می‌آورد.

۱۱- و اکنون تو ملعون هستی از زمینی که دهان خود را باز کرده تا خون برادر تو را از دستت فرو برد.

۱۲- هر گاه کار زمین کنی همانا قوت خود را دیگر به تو ندهد و پریشان و آواره در جهان خواهی بود.

۱۳- قائن به خداوند گفت، عقوبتم از تحملم زیاده است.

۱۴- اینک مرا امروز بر روی زمین مطرود ساختی و از روی تو پنهان خواهم بود و پریشان و آواره در جهان خواهم بود و واقع می‌شود هر که مرا یابد مرا خواهد کشت.

۱۵- و خداوند به وی گفت، هر که قائن را بکشد هفت چندان انتقام گرفته شود و خداوند به قائن نشانی داد که هر که او را یابد وی را بکشد.

۱۶- پس قائن از حضور خداوند بیرون رفت و در زمین نور به طرف شرقِ عدن ساکن شد...

از آیه ۱۷ تا ۲۴ صحبت از زاییده شدن فرزندان و نواده‌های متوالی قائن است که یکی شهری بنا می‌کند دیگری پدر خیمه‌نشینان (صحراگردان) و صاحبان مواشی می‌شود «و برادر او» پدر همه‌ی نوازندگان بربط و نی «و از یک برادر ناتنی فرزندی می‌آید که «صانع هر آلت مس و آهن» است در حالی که پدر آنها لمکک به دو زن خود می‌گوید من دو نفر را کشته‌ام ...

۲۴- اگر برای قائن هفت چندان انتقام گرفته شود، هر آینه برای لمکک هفتاد و هفت چندان.

۲۵- پس آدم بار دیگر زن خود را شناخت و او پسری بزاد و او را شیث نام نهاد زیرا گفت، خدا نسلی دیگر به من قرار داد به عوض هابیل که قائن او را کشت.

۲۶- و برای شیث نیز پسری متولد شد و او را انوش نامید در آن وقت به خواندن اسم یهوه شروع کردند (پایان باب چهارم).

پنج آیه از باب پنجم را هم نقل می‌کنم:

۱- این است کتاب پیدایش آدم در روزی که خدا آدم را آفریده، به شبیه خدا او را ساخت.

۲- نر و ماده‌ی ایشان را آفرید و ایشان را برکت داد و ایشان را آدم نام نهاد^۱ در روز آفرینش انسان.

۳- و آدم صد و سی سال بزیست پس پسری به‌شبهه و به‌صورت خود آورد و او را شیث نامید.

۴- و ایام آدم بعد از آوردن شیث هشتصد سال بود و پسران و دختران آورد.

۵- پس تمام ایام آدم که زیست نهصد و سی سال بود که مرد.

در مقایسه با قرآن ابواب ۴ و ۵ سفر پیدایش از قایل (قائن) و گناه و دعا، و زاد و ولد او بیشتر صحبت می‌کند تا از برادر صالح مظلوم و طینت و عقیده او؛ به‌جای قربانی هدیه می‌گوید که یکی محصول زراعت و دیگری بره است؛ از دفن جسد و آموزش کلاغ نیز صحبتی نیست (مگر آن که به‌احتمال قوی در روایات و تفسیرهایشان آمده باشد)؛ و بالاخره تذکر و تعلیمی راجع به قتل و فساد یا اعدام و احیا داده نشده است. به‌طور کلی در اسفار تورات جنبه‌ی داستان‌سرایی و وقایع‌نگاری قومی بر آموزندگی و انذار و عرفان می‌چربد.

اما مفسرین مورد استفاده و استناد بنده، داستان را با شرح و بسطی بیش از آنچه معمولاً به آیات دیگر می‌پردازند بیان نموده با نقل روایاتی که بی‌شبهت به تورات نیست شرح و تفصیل‌هایی برای علت و چگونگی قتل و آثار قربانی داده‌اند که در عین استناد به ائمه معصومین (ع) استثم اسراییلی بودن و افسانه‌سازی از آنها می‌شود. همگی بالبداهه نام‌های قایل و هابیل را که در قرآن نیست به کار برده آنها را فرزندان بلافصل آدم دانسته جسد آدم را مدت مدیدی (در یک روایت تا یک سال) به دوش قایل گذاشته‌اند که این طرف و آن طرف می‌دویده از خطر حمله‌ی وحوش و بوی زننده‌ی آن به‌تنگ آمده بوده، نمی‌دانسته است چه کند که کلاغی (یا دو کلاغ در حال نزاع و قاتل و مقتول) سر رسیده، کندن خاک و استتار یا دفن در قبر را به او یاد می‌دهند. قبلاً نیز علت منازعه‌ی دو برادر را حسد قایل بر هابیل ذکر کرده‌اند که بنا به یکی از روایات منقول، دلیل عشقی داشته قایل از این که زن هابیل که همزاد اوست زیباتر از زن خودش (که همزاد هابیل است) می‌باشد ناراحت و خواهان تعویض بوده روی قربانی شرط‌بندی می‌کنند. تشخیص عدم قبولی قربانی را نیز حدس می‌زنند که بنا به معمول یا معتقدات بنی‌اسرائیل به‌اعتبار نیامدن آتش و نخوردن آن بوده است.

۱. نوعی بودن آدم را علاوه بر فردی بودن و اختصاص به آدم ابوالبشر نداشتن می‌رساند.

بخش دوم، تفسیر موضوعی قرآن، گزینش و آفرینش آدمیزاد _____ ۴۰۵
این تکمله نیز نقل شده است که چون قایل در آدمکشی ناشی بوده است شیطان در
قیافه‌ی پیرمردی به او تعلیم می‌دهد که سر هابیل را در میان دو سنگ بگذارد و بگوید...
«تفسیر ابوالفتوح رازی» که قدیمی‌تر است بیش از «جوامع الجامع» طبرسی و
«المیزان» طباطبایی به داستان نگاری پرداخته است.

دکتر شریعتی در کتاب «انسان و اسلام» با دید جامعه‌شناسی و تحولات اقتصادی
تکیه بر ادوار تاریخی مارکس، استناد ضمنی به تفصیل تورات نموده هابیل و قایل را
معرف و سمبل دو دوران افزار تولید دانسته هابیل را در سادگی و پاکی جامعه‌ی
اشتراکی اولیه که از دامداری ارتزاق می‌کرده‌اند ترسیم نموده مهر قبولی بر قربانی
چاق و چله و بی‌ریای او زده است و در چهره‌ی قایل آلودگی‌ها و مفسد و مظالم
ناشی از مالکیت زمین در دوران فئودالیسم را خوانده است.^۱

مفسرین اسلامی به تبعیت از قرآن توجه به نکات تربیتی و مخصوصاً فقهی آیات
نیز نموده از این جهت تعلیل و توضیحات آموزنده‌ای آورده‌اند.

علامه طباطبایی ارتباط آیات مورد بحث و ضمیر هم را که در «وَأْتَلُ عَلَيْهِمْ»^۲
آمده است به بنی اسرائیل مربوط می‌داند، به دلیل اتصال این ردیف آیات به ماقبل‌ها
(سوره مائده (۵) از آیات ۱۲ تا ۲۶)، و گفته‌اند که خداوند خواسته است همان‌طور که
یهودیان معاصر پیغمبر اسلام از روی حسد ایمان به نبوت او نمی‌آوردند در این
داستان زشتی و عواقب سوء حسد را برای آنها مجسم نماید. به نظر می‌آید علاوه بر
اینکه در آیات ماقبل صحبت و ملامتی از حسادت نمی‌شود آیات داستان دو فرزند
آدم در سطح بالاتری به لحاظ معرفی آدمیزاد و نتیجه‌گیری اخلاقی و اجتماعی و
تشریحی قرار داشته باشد و با تصریحی که در جمله «مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَى بَنِي
إِسْرَائِيلَ»^۳ شده است، ارتباط با آیات مابعد مسلم‌تر باشد.

تحلیل انسان‌شناسی و استنباط‌های محتمل‌تر

تمایل و تصمیم یکی از دو برادر به قتل دیگری که در آیات اول و سوم تفکیک شده
است و به قرینه‌ی آیه اول معلول عدم قبول قربانی مربوطه و تحریک حسادت بوده

۱. اگر قرار باشد تورات را ملاک بگیریم در آنجا عکس ترتیب دوران‌های تاریخی مارکس آمده قائن (یا
قایل) را که برادر بزرگ‌تر و جلوتر است «کارکن زمین» و هابیل را «گله‌بان» دانسته است.

۲. مائده (۵) / ۲۷: بر آنها بخوان...

۳. مائده (۵) / ۳۲: به همین مناسبت بر بنی اسرائیل مقرر داشتیم...

است از ناحیه‌ی قاتل رغبت نفس و سپس زیان کاری و پشیمانی را آورده دو نکته اساسی را در زبان برادر مظلوم جاری ساخته است. یکی:

«^۱»

و دیگری:

«^۲»

که پشت سرش برداشتن بار ستم و پاداش آتش می‌آید. به احتمال قوی محور کلام مقابله‌ی این دو طرز تلقی و دو کیفیت روحی باشد. از یک طرف ذمائم اخلاقی به صورت رقابت و رشک همراه با تسلیم در برابر خواسته‌ی شیطانی ارائه می‌شود و از طرف دیگر اعتقاد به خدا و استقبال از تقوا تا سرحد خودداری از دفاع نفس در برابر قتل.

مفسرین نسبت به مطلب اخیر که تباین آشکار با صیانت نفس و با احکام فقهی قصاص و قتال دارد متعجب مانده متوسل به تأویل و توجیه‌هایی شده‌اند. مثلاً گفته‌اند، هابیل کار برادرش را به خدا حواله داده، موکول به آن دنیا کرده و خواسته است بار گناهان خویش را نیز به دوش او بیندازد. علامه طباطبایی اضافه می‌نماید که مقتول با علم به اینکه مردمی در زمین پیدا خواهند شد و باید جلوی آدم‌کشی گرفته شود و سعادت آدمیان اقتضا می‌کند که پاداش و کیفری در کار باشد این تذکرات را داده است ولی نگفته است که من از خود دفاع نمی‌کنم و خود را تسلیم تصمیم تو می‌نمایم، شاید او را غفلتاً و ناگهان کشته یا پس از دفاع کاملی که از خود کرده به قتل رسیده باشد و به طور کلی مقتول چه در آیه «لَئِنْ بَسَطْتَ إِلَيَّ يَدَكَ»^۳ و چه در آیه «إِنِّي أُرِيدُ أَنْ تَبُوءَ بِإِثْمِي»^۴ روی فرض کشتن سخن می‌گوید نه در زمان اقدام به آن.

واقع امر همان طور که علامه طباطبایی عنوان مطلب کرده این است که مضمون و محتوای آیات، مقابله‌ی دو نوع تربیت و طینت بشری یا دو عقیدت است که در سراسر تاریخ بشریت وجود داشته و دارد و علت خصومت و قتل، یک عامل اخلاقی

۱. مائده (۵) / ۲۷: ... تنها (قربانی و عبادت و عمل) از پرهیزکاران پذیرفته می‌شود.

۲. مائده (۵) / ۲۸: اگر به قصد کشتن دست را به سوی من بگشایی من چنین نیستم که به دستم را به سوی تو برای کشتن دراز کنم، همانا که من از خدای پروردگار جهان‌ها ترس دارم.

۳. مائده (۵) / ۲۸: اگر دست را به سوی من بگشایی ...

۴. مائده (۵) / ۲۹: من می‌خواهم که تو (کیفر) گناه خودت را ببری.

بخش دوم، تفسیر موضوعی قرآن، گزینش و آفرینش آدمیزاد _____ ۴۰۷
و نفسانی یعنی حسادت بیان شده است نه مالکیت و اقتصاد یا تضاد طبقات آن‌طور
که مارکس و پیروان مادی یا فلسفی و حتی اسلامی او ادعا می‌نمایند. یک سمت
قضیه، شیطان است در خوی درندگی مافوق حیوانی انسان و سمت دیگر، خدای
رحمان. خدایی که در ادیان توحیدی مخصوصاً در انجیل و با تصریح و توضیح
بیشتر در قرآن امر به رأفت و رحمت و به تقوا به معنای خودداری از تلافی و تعدی
می‌نماید و صبر و عفو را تا سر حد دفع بدی با خوبی توصیه می‌کند:

«^۱»

»

۲.

که عزم همان چیزی است که آدم نداشت و از بهشت اخراج شد.

«^۳ و ^۴»

برادر ظالم در آیه اول [مائده (۵) / ۲۷] حالت نفسانی و زبان درونی خود را بیان
می‌کند و در آیه چهارم [مائده (۵) / ۳۰] است که تمکین به نفس و اقدام به قتل
می‌نماید در حالی که برادر مظلوم در آیه دوم [مائده (۵) / ۲۸] و در مقایسه‌ی خود با
برادر ظالم می‌گوید، تو اگر چنان باشی من مانند تو نیستم، و در آیه سوم [مائده (۵) /
۲۹] دلیل عقیدتی می‌آورد.

مسئله‌ی قبولی عمل به شرط تقوا تباین دیگری است که قرآن را از مکاتب فلسفی
سیاسی جدا می‌کند و کسانی را که نیل به قدرت و احراز حکومت (ولو برای خدمت

۱. حدید (۵۷) / ۲۷: ... در دل پیروانش رأفت و مهربانی نهادیم؛ ...

۲. آل‌عمران (۳) / ۱۸۶: مسلماً شما به اموال و جان‌های خود آزموده خواهید شد؛ و از [جانب] کسانی که
قبل از شما اهل کتاب بودند و شرک‌ورزان [سخنان] آزار [دهنده] فراوان خواهید شنید؛ و اگر شکیبیا و
باپروا باشید، این نشان قدرت اراده [شما] است.

۳. مؤمنون (۲۳) / ۹۶: [ولی] تو بدی [آنان] را با روشی که نیکوتر است دفع کن؛ ...

۴. برای استناد و توضیحات بیشتر رجوع به کتاب بازیابی ارزش‌ها، مقاله‌ی «سیمای اسلام» شود و همچنین
به مقاله‌ی «ترمز و تفضل».

«سیمای اسلام» عنوان سخنرانی عمومی مؤلف فقید در ماه مبارک رمضان سال ۱۳۵۹ است که در
روزنامه‌ی «میزان» مورخ ۱۳۵۹/۹/۱۹ چاپ شد و سپس در جلد اول کتاب «بازیابی ارزش‌ها»، مهرماه
۱۳۶۰ چاپ و منتشر گردید (ب.ف.ب).

برای مقاله‌ی «ترمز و تفضل» توضیح لازم در زیرنویس صفحه ۳۹۵ ارائه شده است (ب.ف.ب).

به اسلام و به پاداشتن عدالت) برایشان اصالت داشته ماکیاولی وار عهود و اخلاقیات را در پای موفقیت و مصالح و مقتضیات قربانی می کنند تأیید نمی نماید. زبان حال برادر مظلوم «إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ»^۱ بوده می گوید قربانی و شهادت وقتی مقبول و مؤثر واقع می شود که در چار چوب تقوا و محبت باشد و الا تقصیر دو طرف دعوا به گردن خارج شونده از جاده تقوا می افتد.

برانگیخته شدن زاغ و استفاده از پوشش خاک برای اختفای بدکاری، تذکری از ناتوانی و نادانی آدمی پیروی شیطان است که محروم از غریزه حیوانی و محتاج به مشاهده و آموزش شده است.

آیه آخر نیز که «دلیل سرخود» بوده رابطه‌ی تحریم قتل و تشویق به احیای نفس را که به بنی اسرائیل خطاب شده است از طریق داستان فرزندان آدم بیان می کند. این مطلب نیز که چگونه قتل یک فرد در حکم قتل تمام نفوس می شود و آیا در احکام قضایی این دنیا یا در عذاب آخرت باید رعایت شود در منطق و محاسباتشان جور نمی آمده و به بحث و بررسی هایی پرداخته اند؛ در حالی که اگر قضایا را با دید اجتماعی بشریت و به صورت به اصطلاح سیستمیک نگاه کنیم مقصود و مفهوم آیه را این طور می فهمیم که جامعه بشری در وسعت مکانی و زمانی گسترده‌ی خود چنان به هم مرتبط است که ظلم به یک فرد (یا خدمت و احیای هر یک از آنها که مریض یا محکوم و در معرض فنا قرار گرفته است) تأثیر روی همه داشته، ظلم به همه است؛ بنابراین تمام افراد باید نسبت به آن حساس بوده چه از جهت روابط انسانی و چه از جهت حقوقی و اجتماعی، نظام و قوانینی را قبول و اجرا نمایند که هیچ گونه تجاوزی را اجازه ندهد و هر فرد گمنام دورافتاده را از تعدی و کشتار نجات دهد و حمایت نماید. به احتمال قوی آیه می خواهد اهمیت قتل و وسعت احکام حرمت آن و ثواب جلوگیری از قتل و حراست و احیای نفوس را در مقیاس پیوستگی خلایق جلوه دهد. کما آنکه در کلیه ی قوانین حقوقی امروزی و در سنن و فرهنگ قبائل قدیمی، قتل نفس یک عمل استثنایی غیر قابل قبول و تجاوز به حریم جامعه تلقی شده است. استثنایی که با تعبیر «بَغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ»^۲ در حکم آمده است باز برای جلوگیری از خونریزی و فساد در زمین می باشد یعنی همان دو چیزی که فرشتگان را در روز اعلام آفرینش

۱. مائده (۵) / ۲۷: ... تنها (قربانی و عبادت و عمل) از پرهیزکاران پذیرفته می شود.

۲. مائده (۵) / ۳۲: ... که هر کس جز از غیر (قتل) نفس یا فساد در زمین کسی را بکشد...

بخش دوم، تفسیر موضوعی قرآن، گزینش و آفرینش آدمیزاد _____ ۴۰۹
آدم به استعجاب و استفسار انداخته بود، ضمن آن که حدود و قصاص را مجاز و معین
می‌نماید (نه آنکه دستور اجرا و تشویق به آن باشد).

از طرف دیگر، مقابله‌ی دو نوع برخورد با مسئله‌ی آدمکشی که از زبان دو برادر
در آستانه‌ی تشکیل جامعه بشریت حکایت شده است در حقیقت طرح یک مسئله‌ی
اجتماعی و قضایی اساسی است و به همین دلیل (مِنْ أَجْلِ ذَٰلِكَ)^۱ یا برای آنکه
انسان‌ها بلا تکلیف نمانند حکم شرعی لازم را که ضامن هر دو جنبه‌ی عدالت و
رحمت یا بقاء و رقاء باشد به بنی اسرائیل نازل فرمود در حالی که آنها به مرحله‌ی رشد
عقلی و اخلاقی مطلوب نرسیده‌اند و توجه صحیح آن را درک و اجرا نمی‌نمایند.

ظاهراً آیه حکایت از این دارد که دو برادر فرزند آدم هنوز تکلیف خود را درست
نمی‌دانسته دو راه افراط و تفریط را پیش گرفته بوده‌اند.

اما آن دو نکته‌ای که مفسرین محتاج به بررسی ندیده و از کنارش گذشته‌اند یکی
مکان و زمان واقعه بود و دیگری واقعیت عینی یا تمثیلی (سمبلیک) داشتن داستان.

از سیاق آیات قرآن و تورات تقریباً بالبداهه چنین مستفاد می‌شود که مکان واقعه
در روی زمین و بعد از هبوط آدم از بهشت اولیه بوده است ولی در بعضی از روایات
(در «تفسیر رازی») گفته شده است که قابیل در بهشت متولد شده بود و هابیل در
زمین که به نظر بعید می‌آید. زمان داستان را نیز همگی در حیات آدم و حوا گرفته،
آن دو برادر را پسران بلا فصل آدم دانسته‌اند. قرآن برخلاف تورات چنین تصریحی
نمی‌نماید و تفصیلی نمی‌دهد و اگر «أَبْنَىٰ آدَمَ»^۲ گفته شده است دلالت بر بلا فصل
بودن آنها نداشته شبیه به بنی آدم است با این تفاوت که بنی آدم ناظر به همه‌ی اولاد و
احفاد آدم می‌شود و «أَبْنَىٰ آدَمَ» به دوتای آنها. بنابراین استبعادی ندارد که دو برادر
در پشت سوم و چهارم از آن پدر و مادر بوده باشند و حتی دو فرزند غیر معاصر یعنی
دو فرد از بنی آدم متعلق به دوران‌های مختلف و هر کدام معرف خصلت و عقیدت
کاملاً مخالف و مقابل بوده باشند؛ یکی مربوط به دوران توحش اولیه که حتی
دفن کردن مردگان را نمی‌شناخته، فاقد غریزه‌های حیوانی و تکامل انسانی و دینی و
صد درصد شیطانی بوده؛ و دیگری متعلق به دوران‌های پیشرفته که تحت تعلیم و

۱. مائده (۵) / ۳۲: به همین مناسبت (با برای آنکه چنین جریان کشته و سرگردانی و قضاوت نادرست پیش

نیاید)، ...

۲. مائده (۵) / ۲۷: ... دو پسر آدم ...

تریت صحیح الهی قرار گرفته است. و به این ترتیب قرآن خواسته است همان طور که در داستان گزینش آدمیزاد دیدیم - که نام آدم و علم آموزی او و سجده‌ی فرشتگان و دشمنی شیطان همان مسئله‌ی کلی و سرنوشت جهان بشریت است - در اینجا هم بر سبیل تمثیل به خاطر تفهیم ما صحبت از یک واقعه یا جریان که نظیر و تکرار در تمام ادیان و ادوار دارد به میان آمده است تا علت و عظمت حکم:

»

« ۱

که جاری و ساری به همه‌ی نفوس و امم می‌باشد ظاهر گردد و پشت سرش آیات کیفر جنگ با خدا و سرقت و فساد در زمین اعلام شود. نکاتی که احتمال و استنباط فوق را تأیید می‌کند یکی اختصار عمدی داستان و استنکافی است که قرآن از ذکر نام دو فرزند علاوه بر عدم تعیین زمان و مکان واقعه داشته است. کما آنکه در داستان آدم نیز از حوا اسم نمی‌برد و به طور عام »

« ۲ فرموده خطاب کلام را از تشبیه به جمع تبدیل می‌نماید. دیگر آنکه در مقایسه‌ی آگاهی و روحیات و افکار دو برادر، تعلق هر دو به عصر و زمان واحد مشکل به نظر می‌آید. البته مشیت خدا و رشد انسان‌ها جز در موارد استثنایی تاریخ و معجزات، همیشه تدریجی و اکتسابی است. حواشی و حکایاتی نیز که در تورات و روایات در اطراف این داستان به منظور واقعیت دادن به آن آمده غالباً غیر معقول و افسانه‌ای است. ضمناً همان طور که در سوره‌های بقره (۲) و اعراف (۷) ظهور عینی و پیاده شده داستان آدم و شیطان را در قوم بنی اسرائیل و امت‌های پیغمبران گذشته شاهد مثال می‌آورد در اینجا نیز آیه‌ی آخر مربوط به بنی اسرائیل شده است؛ و الله اعلم. نکته‌ی دیگری که توجه به آن، برای معتقدین به قرآن ولی شیفته‌ی مارکس و سوسیالیسم مادی، مفید می‌تواند باشد این است که در نطق قرآن و بر طبق این داستان، منشاء اختلافات و نزاع‌ها مسائل اقتصادی و مالکیت و طبقات اجتماعی نبوده، آنچه میان دو برادر کهن ما رخ داده و اولین جنگ و کشتار را به وجود آورده است از

۱. مانده (۵) / ۳۲: ... که هر کس دیگری را جز برای [جزای کشتن] کسی یا برای فسادی که در زمین کرده، به قتل رساند، گویی همه مردم را کشته است؛ و هر کس سبب [ادامه] زندگانی کسی شد، گویی همه مردم را حیات بخشیده است...

۲. بقره (۲) / ۳۵ و اعراف (۷) / ۱۹: ... تو و همسرت در این بهشت قرار و آرام گیرید...

بخش دوم، تفسیر موضوعی قرآن، گزینش و آفرینش آدمیزاد _____ ۴۱۱
حسادت و عقیدت ناشی شده است؛ از مقوله‌ی معنویات و خوی و رفتار بوده است
نه مادیات و تولیدات که آنها را زیربنای جوامع و انسان‌ها می‌گیرند؛ ریشه در ضمیر
و ساخت انسان داشته است نه در طبقات و سازمان اجتماعات.

قرآن همان‌طور که پرستیدن مصنوع‌ها و مخلوق‌ها، و آنها را به‌جای خالق و مدیر
جهان قرار دادن، بزرگ‌ترین جهالت و خیانت و ظلم می‌داند و گناه نابخشودنی
می‌شمارد، زیربار این مطلب نیز نمی‌رود که انسان‌ها متأثر و معلول محصولات و
مخلوقات خودشان باشند (مانند اقتصاد و تشکیلات و طبقات). آدمیزاد را محصولی
از فطرت و معلولی از خواسته‌های خود (و نه ساخته‌هایش) می‌شناسد و به‌طور کلی
ان‌شاءالله در جلد چهارم و در فصول انسان‌شناسی قرآن خواهیم دید، از این نظر روی
انسان نگاه و عمل می‌کند.

«والسلام علیکم ورحمت الله وبرکاته»

جلسه سی و دوم
۱۳۶۱/۲/۸

بخش دوم، تفسیر موضوعی قرآن
درس ۲- ادامه‌ی گزینش و آفرینش آدمیزاد
(قسمت بیست و دوم)

»

« (اعراف (۷) / ۱۱)

(و به تحقیق شما را خلق کردیم. پس از آن شکل دادیم و سپس به فرشتگان گفتیم به آدم سجده کنید، آن گاه غیر از ابلیس که از سجده کنندگان نبود (بقیه به آدم) سجده کردند.)

دوستان محترم و عزیز سلام علیکم،

این دو جلسه بخش دوم درس گزینش و آفرینش آدمیزاد خواهد بود که عنوان خاص آن آفرینش آدمیزاد یا خلقت انسان می‌شود و قبل از توقف برنامه‌ی تلویزیون وعده داده بودم که دوست دانشمند و همکار قدیمی ام آقای دکتر سحابی به‌عهده خواهند گرفت و ایشان مطالبی آماده کرده بودند. با از سرگیری جلسات در انجمن

اسلامی مهندسین و علاقه‌ای که رفقای انجمن به استفاده از نظریات ایشان و روشن کردن اشکالاتی که قبلاً به وسیله یکی از همکاران دیگر نسبت به تئوری تکامل به عمل آمده بود، داشتند، آقای دکتر دو سه جلسه خارج از روزهای این برنامه سخنرانی نمودند که اینک با استفاده از آن بیانات و کتاب خلقت انسان، ان شاء الله خود بنده به دنبال و به سبک مطالعات گزینش آدمیزاد ادای مطلب می‌نمایم.

آفرینش آدمیزاد با استفاده از آیات قرآن

ردیف‌بندی آیات آفرینش

قبلاً کلیه‌ی آیات نازل شده در این زمینه را که به طور اشاره و اختصار یا با تفصیل و توضیح در سوره‌های ۱۱۴ گانه‌ی قرآن وجود دارد و به نحوی با خلقت انسان یا آفرینش آدمیزاد و بشر ارتباط پیدا می‌کند، استخراج می‌نماییم و چه بهتر که ارائه‌ی آیات بر حسب سال‌های نزول مربوطه، آن طور که در جدول ۱۲ کتاب «سیر تحول قرآن» آمده است، به عمل آید. البته به آن دسته از آیات توصیف و تربیت انسان، توصیه به بنی آدم یا طراحی و گزینش آدمیزاد که قبلاً دیدیم کاری نداریم.

ستون اول جدول شماره‌های ردیف است؛ ستون دوم شماره ترتیب نزول آیات (یا یک دسته از آیات) را نشان می‌دهد؛ در ستون سوم سال نزول آیات بر حسب سال‌های بعثت (ب) و یا هجرت (ه) نشان داده شده است؛ ستون چهارم به نام سوره، شماره سوره و شماره آیه و ستون پنجم به متن آیه اختصاص دارد؛ ستون‌های ششم تا نهم به تعداد آیات و تعداد کلمات در هر ردیف این جدول و یا در هر سال (بعثت یا هجرت) اختصاص یافته است. بدین ترتیب، هر شماره ردیف این جدول اطلاعات مربوط به یک آیه یا یک دسته از آیات مربوط به آفرینش آدمیزاد، در یک سوره را نشان می‌دهد.

به طوری که در این جدول^۱ دیده می‌شود قرآن کریم توجه خاص به مسئله‌ی خلقت انسان مبذول داشته جمعاً ۳۴ بار یا در ۳۴ سوره، هر بار در یک یا چند آیه و کلاً طی ۷۷ آیه، از آفرینش آدمیزاد صحبت کرده است.

خلاصه‌ی ترتیب توزیع آیات آفرینش آدمیزاد در سال‌های متوالی رسالت را که از جدول استخراج شده است همراه با منحنی آن، بعد از جدول ملاحظه می‌فرمایید.

۱. این جدول، جدول اصلاح شده مندرج در جلد سوم کتاب بازگشت به قرآن است که عیناً از مجموعه آثار (۱۳)، سیر تحول قرآن (۲)، جدول ۴۱، صفحات ۲۱۰ تا ۲۱۴ به اینجا منتقل شده است (ب.ف.ب).

جدول ترتیب نزول آیات مربوط به آفرینش آدمیزاد

تعداد			متن آیات	نام و شماره سوره و آیه	تذکره	شماره	
آیات		تذکره				تذکره	
کلمات	آیات						
	۴	۱	جمع	علق(۹۶)/۲	ب ۱	۰۰۱	۱
	۶	۳	جمع	اعلی(۸۷)/۲ اعلی(۸۷)/۳	ب ۱	۰۱۳	۲
	۱۵	۴	جمع	مرسلات(۷۷)/۲۰ مرسلات(۷۷)/۲۱ مرسلات(۷۷)/۲۲ مرسلات(۷۷)/۲۳	ب ۲	۰۲۵	۳
	۱۸	۹	جمع	() عبس(۸۰)/۱۸ عبس(۸۰)/۱۹ عبس(۸۰)/۲۰ عبس(۸۰)/۲۱ عبس(۸۰)/۲۲	ب ۲	۰۳۲	۴
	۲۸	۵	جمع	قیامت(۷۵)/۳۶ قیامت(۷۵)/۳۷ قیامت(۷۵)/۳۸ قیامت(۷۵)/۳۹ قیامت(۷۵)/۴۰	ب ۳	۰۲۷	۵
	۱۹	۳	جمع	تین(۹۵)/۴ تین(۹۵)/۵ تین(۹۵)/۶	ب ۳	۰۲۸	۶
	۳۱	۶	جمع	واقعه(۵۶)/۵۷ واقعه(۵۶)/۵۸ واقعه(۵۶)/۵۹ واقعه(۵۶)/۶۰ واقعه(۵۶)/۶۱ واقعه(۵۶)/۶۲	ب ۳	۰۴۰	۷
	۱۵	۳	جمع	رحمن(۵۵)/۱۴ رحمن(۵۵)/۱۵ رحمن(۵۵)/۱۶	ب ۳	۰۴۱	۸

ادامه جدول ترتیب نزول آیات مربوط به آفرینش آدمیزاد

شماره		قال نزول	نام و شماره سوره و آیه	متن آیات	تعداد	
ب	آیات				کلمات	
ب	ب	ب	ب	ب	ب	ب
۹	۰۵۵	۳	طارق (۸۶)/۵ طارق (۸۶)/۶ طارق (۸۶)/۷ طارق (۸۶)/۸	جمع	۴	۱۷
۱۰	۰۵۸	۳	صافات (۳۷)/۱۱)	جمع	۱
۱۱	۰۵۹	۳	انفطار (۸۲)/۶ انفطار (۸۲)/۷ انفطار (۸۲)/۸ انفطار (۸۲)/۹	جمع	۴	۲۰ ۲۰ ۲۰ ۱۴۱
۱۲	۰۷۴	۴	مearج (۷۰)/۳۹ مearج (۷۰)/۴۰ مearج (۷۰)/۴۱	جمع	۳	۱۹
۱۳	۰۷۷	۴	نوح (۷۱)/۱۴ نوح (۷۱)/۱۷ نوح (۷۱)/۱۸	جمع	۳	۶ ۱۳ ۳۲
۱۴	۰۸۳	۵	حجر (۱۵)/۲۶ حجر (۱۵)/۲۷	جمع	۲	۱۵
۱۵	۰۸۵	۵	انسان (۷۶)/۱ انسان (۷۶)/۲ انسان (۷۶)/۳)	جمع	۳
۱۶	۰۸۸	۵	یس (۳۶)/۶۸ یس (۳۶)/۷۷)	جمع	۲
)	جمع	۲

ادامه جدول ترتیب نزول آیات مربوط به آفرینش آدمیزاد

تعداد			متن آیات	نام و شماره سوره و آیه	ترتیب نزول	شماره	
آیات		کلمات				سوره	آیه
در درهنگام سال	در درهنگام سال						
			جمع	مؤمنون(۲۳)/۱۲ مؤمنون(۲۳)/۱۳ مؤمنون(۲۳)/۱۴ مؤمنون(۲۳)/۱۵ مؤمنون(۲۳)/۱۶ مؤمنون(۲۳)/۱۵	ب ۵	۹۰	۱۷
۱۱۰	۵۱	۱۳	جمع	مؤمنون(۲۳)/۱۵			
۱۱	۱۱	۱	جمع	روم(۳۰)/۲۰	ب ۶	۱۰۱	۱۸
			جمع	فرقان(۲۵)/۵۴	ب ۷	۱۰۲-۲	۱۹
	۱۲	۱	جمع	طه(۲۰)/۵۵	ب ۷	۱۰۳	۲۰
	۸	۱	جمع	ملک(۶۷)/۲۳	ب ۷	۱۰۴	۲۱
۳۸	۱۸	۴	جمع	ملک(۶۷)/۲۴			
			جمع	سجده(۳۲)/۷ سجده(۳۲)/۸ سجده(۳۲)/۹	ب ۸	۱۱۰	۲۲
	۳۱	۳	جمع	(...)			
۴۰	۹	۴	جمع	تغابن(۶۴)/۳	ب ۸	۱۱۷-۱	۲۳
			جمع	روم(۳۰)/۵۴	ب ۹	۱۲۰	۲۴
۲۱	۲۱	۱	جمع	(...)			

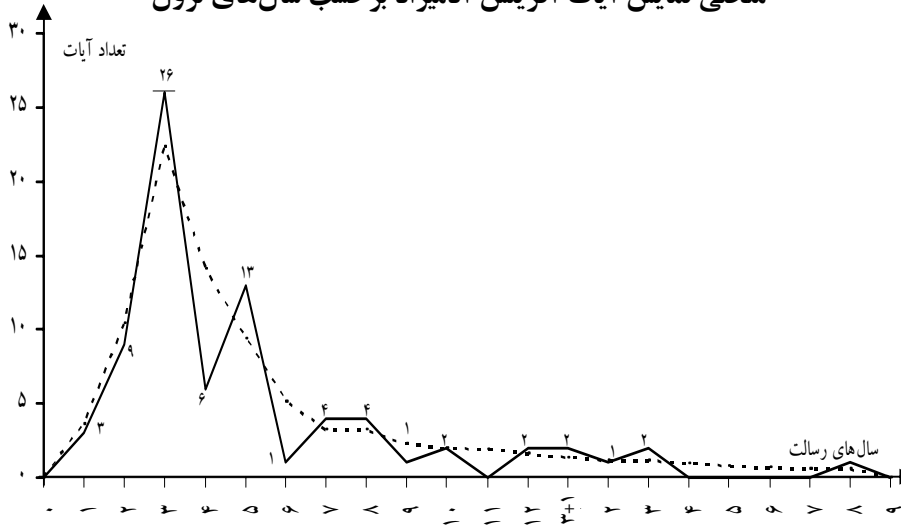
ادامه جدول ترتیب نزول آیات مربوط به آفرینش آدمی

تعداد			متن آیات	نام و شماره سوره و آیه	ترتیب نزول	شماره	
آیات		ترتیب نزول				ترتیب نزول	ترتیب نزول
کلمات	در سال						
				اعراف (۷) / ۱۸۹	ب ۱۰	۱۲۲-۲	۲۵
	۴۰	۱	(.)				
	۵۴	۲		انعام (۶) / ۲	ب ۱۰	۱۲۵	۲۶
			(...)	کهف (۱۸) / ۳۷	ب ۱۲	۱۳۵	۲۷
	۱۶	۱	جمع				
				لقمان (۳۱) / ۳۴	ب ۱۲	۱۳۶	۲۸
	۱۹	۲	جمع				
			(.)	فاطر (۳۵) / ۱۱	ه ۱	۱۴۰	۲۹
	۳۰	۱	جمع	(در دو آیه ماقبل : ...)			
			(...)	زمر (۳۹) / ۶	ه ۱	۱۴۱	۳۰
	۶۶	۲	جمع				
			(...)	فصلت (۴۱) / ۴۷	ه ۲	۱۴۵	۳۱
	۲۴	۱	جمع				

ادامه جدول ترتیب نزول آیات مربوط به آفرینش آدمیزاد

تعداد			متن آیات	نام و شماره سوره و آیه	تذکره	شماره	
کلمات		آیات				تذکره	تذکره
در سال	در روز	در روز				تذکره	تذکره
				حج (۲۲)/۵	ه ۳	۱۵۳	۳۲
		۶۵	۱ جمع				
	۷۷	۱۲	۲ ۱ جمع	آل عمران (۳)/۶	ه ۳	۱۵۴	۳۳
				نساء (۴)/۱	ه ۸	۱۷۵	۳۴
	۲۸	۲۸	۱ ۱ جمع				
	۷۰۴		۷۷ جمع کل				

منحنی نمایش آیات آفرینش آدمیزاد بر حسب سال های نزول



جدول فراوانی آیات آفرینش آدمیزاد بر حسب سال های نزول

سال های رسالت	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	...	جمع
تعداد آیات	۳	۹	۲۶	۶	۱۳	۱	۴	۴	۱	۲	۰	۲	۰	۲	۱	۲	۱	۲	...	۱۷۷

به طور خلاصه و با توجه به نمایش هندسی، در سه سال اول رسالت تعداد آیات وحی شده بر حضرت محمد (ص)، حالت تصاعدی تند داشته پس از آن سقوط کرده تدریجاً به خاموشی گرائیده و در سال ۸ هجرت خاتمه یافته است. اگر آیه ردیف ۳۲ را مربوط به گزینش آدمیزاد بدانیم و به حساب نیاویم، منحنی نمایش و آیات آفرینش در سال ۳ هجرت خاتمه می‌یابد.

منظور قرآن از طرح خلقت انسان

شکل زیبا و روال منظم منحنی آیات آفرینش انسان شباهت زیادی با منحنی‌های آیات حدوث قیامت، و توصیف بهشت و جهنم (صفحات ۱۷۷ و ۱۷۸ کتاب «سیر تحول قرآن» [مجموعه آثار (۱۳)، سیر تحول قرآن (۲)، صفحات ۴۳ و ۴۴]) دارد و تا حدودی قابل انطباق با آن می‌باشد.^۱ یک مرور کوتاه بر متن آیات نیز نشان می‌دهد که تقریباً خود آیه یا آیات بلافاصله بعد یا قبل، در رابطه با اعلام قیامت و آخرت است. به استثنای آیات سال اول بعثت و سال هشتم هجرت که ممکن است جزو آفرینش نباشد. ضمناً از مطالعه آیات چنین استنباط می‌شود که غرض قرآن از اشاره به کیفیت آفرینش آدمیزاد متوجه ساختن و نمونه‌دادن برای امکان و اثبات رستاخیز مردگان و پدیده‌ی قیامت و به طور کلی روش خلقت خداوندی است و مطلبی که در آیه کلی «فصلت (۴۱) / ۵۳» نیز آمده است:

«

(به زودی آیات خودمان را در آفاق و در وجود خودشان ارائه

می‌دهیم تا برای آنها آشکار گردد که او حق است...)

و الا قرآن نه کتاب زیست‌شناسی است و نه قصد تأیید یا تکذیب قانون تکامل انواع موجودات را داشته است. به منظور تنذیر و تذکر و تفهیم شاهد مثال از طبیعت و از خلقت آورده است، که البته نمی‌تواند و نباید منافات با واقعیات و با حقایقی که از طریق تجربیات و اکتشافات علمی به ثبوت قطعی رسیده است داشته باشد، و اگر تعارض و اختلافی دیده شد بر عهده‌ی ماست که برای رفع شبهه و برای تقویت و تحکیم ایمانمان به تعمق و تحقیق پردازیم.

۱. البته با توجه به اختلاف مقیاس‌ها و اینکه منحنی آفرینش بر حسب تعداد آیات ترسیم شده و منحنی حدوث قیامت بر حسب درصد آیات.

بخش دوم، تفسیر موضوعی قرآن، گزینش و آفرینش آدمیزاد _____ ۴۲۱

اتفاقاً این نکته که آیات آفرینش انسان مربوط به اعتقاد به آخرت و به منظور تفهیم و تلقین قیامت آمده است، آنها را مشخص و ممتاز از آیات گزینش آدمیزاد می‌نماید. در آیات گزینش آدمیزاد علاوه بر اینکه استدلال به قیامت نمی‌شود مراحل تشکیل و تولید انسان نیز مطرح نیست بلکه از مبانی روحی و اخلاقی و نفسانی انسان و از منظور و هدف و مشکلات زندگی و اخلاقیات و از شیطان صحبت می‌شود.

مسئله‌ی اساسی قیامت و آخرت یعنی زنده شدن همه‌ی انسان‌های به خاک رفته و پوسیده و فانی شده و تجمع آنها در صحرای محشر و توزیعشان به بهشت و جهنم یا اوصافی که قرآن تصویر می‌نمود، چنان چیز شگفت‌انگیز ندیده و نشنیده و غیرقابل درک و قبول بود- و هست- و از طرف دیگر اثبات وجودی و ارائه‌ی عینی آن به دلیل اینکه پدیده تحقق نیافته است محال می‌نمود که قرآن چاره‌ای جز توسل به استدلال فلسفی یا استشهاد تجربی و علمی نداشت و راه حل دوم را انتخاب کرد. در میان حوادث و جریان‌های طبیعی که برای عموم مشهود و انکارناپذیر باشد و علوم و اکتشافات روز به روز، دقت و عظمت و دلالت آنها را برجسته تر نشان دهد، نزدیک تر از همه به ما، به دنیا آمدن خودمان است؛ دیگر گردش تکراری زمین و ایامی است که در آن زندگی می‌کنیم و هر سال در فصل بهار شاهد رستاخیز آن هستیم و بالاخره آفرینش و تحولات کلی جهان در پهنای زمین و آسمان که ظرف موعود زمان و مکان تحقق رستاخیز نهایی است. قرآن از ابتدا تا انتهای عمر رسالت حضرت ختمی مرتبت با تعبیر و تفصیل‌های گوناگون به این سه پدیده- که هر کدام الگوی نظیری از قیامت می‌تواند باشد و قدرت و کیفیت عمل خالق علیم قدیر را نشان می‌دهد- متوسل می‌شود و بعضی از آیات مربوطه را با جمله‌هایی چون «إِنَّ ذَٰلِكَ لَمُحِیُّ الْمَوْتِ»^۱، «إِنَّهُ عَلَىٰ رَجْعِهِ لَقَادِرٌ»^۲، «كَذَٰلِكَ النُّشُورُ»^۳ و «وَكَذَٰلِكَ تُخْرَجُونَ»^۴ ختم می‌کند.

ترجمه بعضی از آیات

ردیف (۴)، عبس (۸۰) / ۱۷ تا ۲۲ :

کشته شد انسان از آنچه او را به کفر انداخته است.

۱. روم (۳۰) / ۵۰: ... بی گمان همو [به همان شیوه] مردگان را زنده خواهد کرد، ...
۲. طارق (۸۶) / ۸: و کینه از مؤمنین نداشتند مگر به خاطر اینکه به خدای فرادست و شایسته ستایش ایمان آورده بودند.
۳. فاطر (۳۵) / ۹: ... و [نهایتاً] دسیسه آنان تباہ خواهد شد.
۴. روم (۳۰) / ۱۹ و زخرف (۴۳) / ۱۱: ... و شما نیز همین گونه برانگیخته خواهید شد.

(مگر نمی بینید که خدا) از چه چیز او را آفریده است؟
از نطفه‌ای خلق کرده^۱ و سپس تحت قرار و اندازه‌اش گذارده است.
بعد راه را برایش آسان ساخته.
پس از آن او را می‌رانیده و در قبر نهاده.
و (بالاخره) هر زمان که خواست او را برمی‌انگیزاند.

ردیف (۹)، طارق (۸۶) / ۵ تا ۸:

خوب است انسان نگاه کند از چه چیز آفریده شده.
از یک مایع جهنده خلق شده است.
که از میان صلب و ترائب بیرون می‌آید.
همانا که او حتماً توانای برگرداندنش هست.

ردیف (۱۷)، مؤمنون (۲۳) / ۱۲ تا ۱۶ و ۱۱۵:

و به تحقیق انسان را از خلاصه (یا عصاره‌ای) از گل آفریدیم.
سپس او را به صورت نطفه در قرار مکین مستقر ساختیم.
پس از آن، نطفه را - به صورت - علقه آفریدیم، علقه را خلقت مضغه
دادیم، مضغه را به صورت استخوان‌ها در آوردیم؛ استخوان‌ها را با
گوشت پوشاندیم و سپس آن را به خلقت دیگری انشاء کردیم؛ پس
(سزاوار است بگویید) بزرگ باد خدایی که نیکوترین آفرینندگان
است.

به درستی که بعد از این احوال مردگانی خواهید بود.
سپس همانا که شما روز قیامت برانگیخته خواهید شد.
آیا چنین تصور کردید که شما را عبث و بیهوده آفریدیم و اینکه
برگشت به سوی ما نخواهید کرد؟

ردیف (۳۲)، حج (۲۲) / ۵:

ای مردم اگر نسبت به رستاخیز قیامت شک دارید پس (به یاد آورید
که) ما شما را از خاک آفریدیم، پس از آن از نطفه، بعد از علقه، بعد

۱. فعلاً در دور اول ترجمه‌ی کلماتی از قبیل نطفه، علقه و مضغه را بدون تبدیل و توضیح تکرار می‌نماییم.

از مضمفیه تمام خلق شده و غیر تمام خلق شد (چنین توضیح می‌دهیم) تا برای شما روشن نماییم و آن‌طور که می‌خواهیم (یا آنچه را که می‌خواهیم) در رحم‌ها تا سر رسید معینی جا می‌دهیم؛ سپس به صورت کودک بیرون‌تان می‌آوریم تا به استحکام و نیرومندی خود برسید؛ برخی از شما می‌میرند و بعضی دیگر به پست‌ترین حالت عمر به مرحله‌ای می‌رسند که آنچه می‌دانستند دیگر نمی‌دانند و تو زمین را می‌بینی که خشکیده پژمرده است اما همین که آب بر آن می‌ریزیم به جنب و جوش و افزونی درآمده و از هر زوج یا نوع، با بهجت و زیبا می‌رویاند. این از آن جهت است که خدا حق است و مسلماً مرده را زنده می‌کند و بر هر کاری بسیار تواناست و اینکه ساعت، یا زمان و قیامت، حتماً آمدنی بوده تردیدی در آن نیست و بدانید که خداوند کسانی را که در قبرها هستند برمی‌انگیزد.

نظام تدریجی آیات

محتوای آیات نازل شده در مورد آفرینش حالت دفعی و نامنظم «کیف اتفق» نداشته مانند سایر مطالب و دلالات قرآن به مصداق:

«...» (هود (۱۱)/۱)

(... کتابی است که آیاتش استوار و حکیمانه است (یا به صورت حکم اعلام می‌شود) سپس تفصیل و توضیح داده می‌شود، و از ناحیه (خدای) حکیم و خبیر (بسیار آگاه) است.)

و خود خلقت انسان یک تحول تدریجی و روال تکاملی را نشان می‌دهد. با اشاره و اختصار شروع شده منظم‌اً مفصل می‌شود و به طوری که در مقایسه‌ی ردیف آیات جدول دیده می‌شود، پرده به پرده عناصر جدیدی وارد گردیده دامنه‌ی دلالت و بحث اوج می‌گیرد. یعنی از فرد به زوجین و سپس به ساکنین زمین توسعه داده می‌شود کوتاه‌ترین اشاره را در اولین آیات وحی (سوره علق (۹۶)، ردیف ۱) مشاهده می‌کنیم:

«...» (علق (۹۶) / ۱ و ۲)

(بخوان به نام پروردگارت که خلق کرد.
خلق کرد انسان را از علق.)

و طولانی‌ترین یا مفصل‌ترین بیان رانیز در ردیف ۲۸ سوره حج (۲۲) دیدیم. آفرینشی که از خاک شروع شده پس از طی مراحل جنینی در رحم مادر و خروج از آنجا به صورت طفل، اشاره به رشد و نیرومندی جوانی و فرسودگی و فراموشی پیری به عمل می‌آید و بلافاصله برای مزید مثال شاهد از تجدید حرکت و حیات زمین در فصل بهار و جوش و خروش انواع موجودات داده می‌شود تا نمونه‌ای بر امکان زنده کردن مردگان و برانگیخته شدن به خاک سپردگان، باشد. همچنین برای حضور در قیامت و سیر به سوی آخرت، مرحله به مرحله صحبت از رجوع، خروج، نشور، حشر و سیوریت می‌شود. ذکر حالات و صورت‌های ماقبل جنین نیز یکجا و دفعتاً نیامده بلکه تک تک و تدریجی و در جهت قهقرایی است. یعنی به طرف آغاز و عدم، همان‌طور که اقتضای استدلال برای قیامت و ارائه‌ی روال خلقت بوده است؛ از نطفه‌ی مرد و ماء دافق زودتر نام برده می‌شود. پس از آن طین لازب، صلصال، حماء مسنون، نطفه امشاج، سلاله‌ی طین، تراب، طین و بالاخره تراب، تراب، تراب.

آیه ۱ سوره نساء (۴) که در آخر جدول، ردیف ۳۴ آمده است استدلال به قیامت نمی‌نماید و ممکن است جزء آیات گزینش آدمیزاد یا انسان‌شناسی باشد ولی به لحاظ محتوا از نفس و جوهر واحد انسانیت راه افتاده خلقت زوجین و کثرت مردان و زنان را عنوان می‌نماید و در ابتدا و انتها تقوای از خدا را یادآور شده او را مراقب همه‌ی احوال ما گوشزد می‌کند.

محل و مرحله‌های آفرینش

آیات وارده در ۳۴ سوره جدول در بعضی از آنها اشاره کلی به آفرینش انسان می‌شود، مانند ردیف ۲، اعلی (۸۷) / ۲ و ۳:

» .

«.

(آن کس که آفرید و سپس تسویه و تنظیم کرد.

و آن کس که اندازه و تقدیر گذارده پس از آن به راه انداخت و راه

برد.)

یا در سوره واقعه (۵۶) ردیف ۷؛ ولی غالباً اکتفا به این حد نشده از محل و مراحل آفرینش انسان که بیشتر در رحم مادر و حالات جنینی است صحبت به عمل می‌آید،

بخش دوم، تفسیر موضوعی قرآن، گزینش و آفرینش آدمیزاد _____ ۴۲۵
تا تصریح و توجه بیشتر به تدریجی بودن خلقت و نشو و نمو داشتن یا تحول و تطور
حیات به عمل آید. اما در بسیاری از آیات اکتفا به دوران جنینی نمی شود بلکه مراحل
قبل از لقاح و بعد از ولادت نیز مورد اشاره قرار می گیرد. در مجموع، می توانیم از
جهت محل و مراحل آفرینش انسان آیات جدول را به پنج دسته زیر تقسیم کنیم:
الف) بدون اشاره به محل و مراحل آفرینش: ردیف های ۲، ۶، ۱۱، ۲۱، ۲۳،
۲۵، ۳۳، ۳۴.

ب) اشاره تنها به مراحل جنینی در رحم مادر: ردیف های ۱، ۵، ۲۸، ۳۰، ۳۱
ج) اشاره به محل و مراحل تولیدمثل در زن و مرد و ماقبل و مابعد آن: ردیف های
۳، ۱۷، ۲۴، ۲۷، ۲۹، ۳۲.

د) اشاره تنها به سلول نر قبل از لقاح: ردیف های ۴، ۷، ۹، ۱۵، ۱۶.
ه) اشاره تنها به مراحل ماقبل ازدواج مرد و زن: ردیف های ۸، ۱۰، ۱۳، ۱۴،
۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۲، ۲۶.

دسته الف) ترجمه و تفسیر آیات کلی آفرینش آدمیزاد بدون اشاره به محل و مراحل آفرینش
ردیف ۲)، اعلی (۸۷) / ۲ و ۳:

»

«.

(آن کس که آفرید و سپس تسویه (و تنظیم کامل) کرد.
و آن کس که اندازه نهاد (و مقدر ساخت) و سپس هدایت (و رو
به راه) کرد.)

ردیف ۶)، تین (۹۵) / ۴ تا ۶:

»

«.

(به تحقیق انسان را در بهترین تناسب و تعدیل آفریدیم.
سپس به پست ترین پستی ها انداختیم.
مگر کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته نمودند که در این
صورت پاداش بدون منت دارند.)

ردیف (۱۱)، انفطار (۸۲) / ۶ تا ۹ :

»

«.

(ای انسان چه چیز تو را مغرور پروردگار بزرگوارت کرده.
کسی که تو را آفرید و تکمیل و تنظیم و تعدیل کرد.
در هر شکل و صورت آن طور که خواست ترکیب کرد.
نه چنین است بلکه تکذیب روز جزا را می‌نماید.)

ردیف (۲۱)، ملک (۶۷) / ۲۳ و ۲۴ :

»

«.

(بگو او کسی است که شما را انشاء و ایجاد کرد و برای شما گوش
و چشم‌ها و دل‌ها قرار داد که شکر می‌کنید.
بگو او کسی است که شما را در زمین متفرق ساخت و به سوی او
گرد خواهید آمد.)

ردیف (۲۳)، تغابن (۶۴) / ۳ :

»

«.

(آسمان‌ها و زمین را به حق آفرید پس شکل‌های شما را نیکو
ساخت و شدن (شما و جهان) به سوی او است.)

ردیف (۲۵)، اعراف (۷) / ۱۸۹ :

»

«.

(او کسی است که شما را از جان و جوهر واحدی آفرید و از همان جنس و جوهر جفت برایش قرار داد تا آرامش به سوی او یابد و چون او را پوشاند با بار سبکی باردار شد پس (زمانی) بر آن گذشت و به هنگامی که سنگین شد به (درگاه) پروردگارش دعا کردند که اگر به ما (فرزند) شایسته‌ای بدهی حتماً از شکر گزاران خواهیم بود. ولی وقتی (فرزند) صالح به آنها داد برای او شریکان در آنچه به آنها داده بودند قرار دادند پس برتر است خدا از آنچه برای او شریک می‌گیرند.)

ردیف (۳۳)، آل عمران (۳) / ۶ :

«.

»

(او کسی است که شما را در رحم، آن‌طور که می‌خواست صورت و شکل داد، خدایی جز خدا وجود نداشته او بزرگوار پیروز و حکیم خردمند است.)

ردیف (۳۴)، نساء (۴) / ۱ :

»

«.

(ای مردم از پروردگارتان که شما را از جوهر و نفس واحدی آفرید پروا داشته باشید. (پروردگاری که) از آن جوهر و کیفیت جفتش را آفرید و از آن دو مردان زیاد و زنان را پراکنده کرد و از خدایی که به سبب (یا وجود) او و ارحام تقاضا می‌کنید بهره‌یازید و بدانید که خداوند مراقب (کارهای) شماست.)

در این ردیف آیات آنچه صحبت می‌شود تقویم، تسویه، تعدیل، تصویر، تبدیل، انشاء، انشعاب زوجین و تثنیه، تکثیر، بارداری از سبک به سنگین است و به‌طور کلی حالات و اعمال تکاملی تدریجی که سنت عمومی آفرینش الهی است.

نشاء و انشاء را که پدید آمدن و پدید آوردن است، راغب می‌گوید پدید آوردن توأم با تربیت یا بلندشدن و بلندکردن است، همان‌طور که نشو و نما می‌گوییم و قصدمان بیان توسعه و تطور است. در سوره‌های سجده‌دار فصلت (۴۱) و سجده (۳۲) برای خلقت آسمان‌ها و زمین مراحل دوره‌ای متعدد ذکر شده و به‌آغاز دخان بودن اشاره می‌شود. از طرف دیگر قرآن می‌خواهد با تذکرات کوتاهی از قبیل «إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ»^۱ یا «إِلَيْهِ الْمَصِيرُ»^۲ که به‌دنبال مراحل آفرینش آمده است ما را به این واقعیت و مشیت عمومی متوجه سازد که دنیا و خود ما در سیر و حرکت دائم بوده توقف در کار نیست بلکه گذشته و حال ما شواهد زنده بوده نباید تعجب و تابی نسبت به مراحل عظیم‌تر و اساسی‌تر آینده به‌خود راه دهیم. قیامت و آخرت مثل خلقتمان یک امر جاری و طبیعی است.

در آیه ۴ سوره تین (۹۵) که خلقت انسان را در بهترین تقویم اعلام می‌نماید، کلمه‌ی تقویم از قوام و قیام یا استواری می‌آید. قاموس قرآن آن را تعدیل، ترجمه می‌نماید و می‌گوید، منظور اعتدال غرائز و تناسب اندام ظاهری و باطنی است. در آیه بعدی پایه برای انسان‌شناسی و انسان‌سازی می‌گذارد. یعنی همین انسان که او را در کمال و اعتدال آفریده‌ایم به نازل‌ترین مراتب سقوط می‌نماید، مگر آن که در سایه‌ی ایمان به خدا و فعالیت‌های به‌جا، خود را بالا بیاورد که در این صورت زحماتش بی‌حاصل و بی‌فایده نبوده پاداشش را بدون منت و به‌عنوان چیزی که متعلق و محصول خود او باشد دریافت می‌دارد.

سوره انفطار (۸۲) که بعد از تین (۹۵) می‌آید با خبر تحولات و انقلاب آسمان و زمین و آگاه‌گشتن هر کس به آنچه پیشاپیش فرستاده یا به تأخیر انداخته است، آغاز می‌شود، و در آیه ۶ به صورت استفهام انکاری از انسان نوعی سؤال می‌شود که چرا و چه چیز تو را نسبت به پروردگار بزرگوارت گمراه کرده و فریفته یا مغرور ساخته است، درحالی که او اول تو را هستی داده تدریجاً تکمیل و تنظیمات کرده (به لحاظ اعضاء و امکانات و احتیاجات)، به تناسب و اعتدال رسانده و به هر صورت و شکل - آن‌طور که خواسته‌اش بوده است - تو را ترکیب نموده است؟ جمله «مَا عَرَكَ بَرْبُكَ»

۱. بقره (۲) / ۲۰۳، مائده (۵) / ۹۶، انعام (۶) / ۷۲، انفال (۸) / ۲۴، مؤمنون (۲۳) / ۷۹، مجادله (۵۸) / ۹ و

ملک (۶۷) / ۲۴: ... به پیشگاه او احضار خواهید شد.

۲. مائده (۵) / ۱۸، غافر (۴۰) / ۳، شوری (۴۲) / ۱۵ و تغابن (۶۴) / ۳: ... سرانجام در پیشگاه اوست.

بخش دوم، تفسیر موضوعی قرآن، گزینش و آفرینش آدمیزاد _____ ۴۲۹

الْكَرِيمِ»^۱ ممکن است استفهام نبوده و اعجاب باشد؛ یعنی بسیار شگفت‌انگیز و بی‌مورد است که انسان در باره‌ی پروردگارش که به او کرامت بخشیده است به‌عوض عشق و عبادت، به‌خود و به‌دنیا مغرور گردد.^۲ آن‌گاه آیه نهم جواب می‌دهد که انکار و جهل مشرکین معاصر از روی توجه و تفکر نیست بلکه قصد یا خصلت و عادت تکذیب روز جزا را دارند، سیرت و صرفه‌شان قبول حساب و کتاب نیست.

از سوره انفطار (۸۲) و سال سوم رسالت به‌سوره ملک (۶۷) و سال هفتم می‌رویم. صحبت از قدرت و نعمت‌های خداست و بازپرسی‌های جهنم و تکذیب و اعراض و غرور مردم در این دنیا. با آنها استدلال می‌شود که اگر خدا در روزی‌ها و حمایتش را به‌روی شما ببندد چه می‌توانید بکنید، و از پیغمبر خواسته می‌شود که (آیه ۲۳) به آنها گوشزد کند که او شما را نشو و نما داده گوش و چشم و دل برایتان قرار داده که خیلی کم قدر آنها را می‌دانید، و (آیه ۲۴) شما را در زمین گسترانده است (اما بی‌خود و بی‌جهت نیست بلکه) به‌سوی او جمع‌بندی و جمع‌آوری می‌شوید. در آیه ۲۵ که خارج از ردیف آفرینش است، منکرین طرف محاوره و دعوت که عاجز از جواب و استدلال شده‌اند با تعجب و تمسخر سؤال می‌کنند این وعده چه موقع است و اگر راست می‌گویید نشان دهید...

در سال بعد در سوره تغابن (۶۴) اشاره مجدد و مختصر به‌صورت‌سازی نیکوی انسان به‌عمل می‌آید و حرکت و صیوریت او را به‌سمت «خدا» اعلام می‌دارد. با اضافه‌شدن و وارد کردن انسان و آفرینش او در جمع جهان، یا سیستم زمین و آسمان، و به‌حق و جدی بودن و هدف داشتن این آفریدگاری. بدیهی است که درک و پذیرش این عوالم و اهداف، نه تنها برای مردم نادان مشغول به‌خود آن زمان بلکه حالا هم بسیار مشکل و دور از طبع و تمایل هاست؛ ولی قرآن یادآوری و تذکر می‌دهد.

در سوره اعراف (۷) که نه سال از شروع دعوت می‌گذرد و پذیرش و پیشرفت‌هایی حاصل شده است، عادت و اعراض و انحراف به‌شُرک و پیمان‌شکنی به‌نوع دیگری جلوه‌گر است، انگار که آفرینش از یک مبداء و ماهیت واحد داشتن زن و مرد با

۱. انفطار (۸۲) / ۶: ... چه چیز تو را مغرور پروردگار بزرگوارت کرده است؟.

۲. رجوع به تفسیر «پرتوی از قرآن» شود، جزء سی‌ام، در رد نظر اهل سلوک و عرفان و استفاده از بیان حضرت ختمی مرتبت و حضرت امیر علیهم‌السلام.

این تفسیر از آیت‌الله سید محمود طالقانی است و توسط شرکت سهامی انتشار چاپ و منتشر شده است (ب.ف.ب)

برنامه‌ی تسکین در زندگی و تولید مثل را قبول کرده و با ناامیدی از بچه‌دار شدن دست تمنا و تعهد به پیشگاه آفریدگارشان دراز می‌کنند و دعایشان که صالح بودن فرزند را نیز در بردارد قبول می‌شود ولی به عوض امتنان و تشکر از خالق واحد کریم و به کار انداختن خود و خانواده در جهت او، شریک و همکارانی برای خدا قائل می‌شوند یا چنان عمل می‌کنند که گویی خدا را فراموش نموده از غیر او و در جهات خلاف مشیت و فرمان خدا خواستار خیر و سعادت می‌شوند.

در اینجا چند کلمه و موضوع که در آیات دیگر این درس و درس بعدی، به آنها برمی‌خوریم احتیاج به توضیح بیشتر دارد؛ یکی «نفس واحده» است که در سوره نساء (۴) آیه ۱ (ردیف ۳۳ جدول) و سوره انعام (۶) / ۹۸: «
 ۱ و سوره زمر (۳۹) / ۶:»

«^۲ در همین معنی و منظور آمده است. دیگر «شاکرین» و «شکر» است که در تقارن با اطاعت و ایمان یا کفر، در قرآن مورد استعمال فراوان دارد. سوم شرک است که در این قبیل آیات و آنجا که ذکر نعمات خداوندی به میان می‌آید در مقابله با شکر و گاهی مترادف با کفر به کار برده می‌شوند.

(۱) نفس واحده

صرف نظر از مسئله‌ی نفس و معانی فلسفی و روانی که به آن می‌دهند ولی در بیشتر آیات قرآن و عبارات متعارف، مفهوم خود و خویشتن و خودها را دارد. منظور از «نفس واحده» در این چند آیه آفرینش انسان را بعضی از مترجمین و مفسرین گفته‌اند، آدم یا مرد است که حوا یا زن از دنده‌ی راست او یا از بدن و روح او درست شده است. البته در تورات‌های موجود چنین تعبیری دیده می‌شود و حتی طبرسی نیز اشاره‌ای می‌کند ولی از آیات فوق‌الذکر قرآن ماهیت مشترک داشتن و از یک اصل و یک جنس یا به قول مرحوم طالقانی از منشاء حیاتی مشترک بودن مستفاد می‌شود، و نفس به معنای خویشتن، خود یا جسم و جان به کار برده نشده است. کما آنکه در بیان اینکه آفریده شدن ما در این دنیا و برانگیخته شدن مان در آن دنیا با وجود اختلاف و فاصله‌ها در حکم عمل واحد یا اراده و پدیده متصل و منسجمی است، تعبیر به نفس

۱. انعام (۶) / ۹۸: هم اوست که شما را از یک تن پدید آورد و قرارگاهی [برای زندگی] و امانت گاهی [پس از مرگ خواهید داشت] ...

۲. زمر (۳۹) / ۶: [خدا] شما را از یک تن آفرید، آنگاه همسرش را نیز از [جنس] او پدید آورد ...

بخش دوم، تفسیر موضوعی قرآن، گزینش و آفرینش آدمیزاد _____ ۴۳۱
واحد شده است:

»
«^۱

اتفاقاً برخلاف سوره‌های اعراف (۷) و زمر (۳۹) که جعل روح بعد از خطاب «کُم» آمده و خطاب را معمولاً ناظر به مردها می‌دانند، در سوره انعام (۶) همه را - که حتماً مراد مرد و زن هر دو است - انشاء یافته از نفس واحد و مستقر شده و سپرده شده در زمین مشترک اعلام می‌نماید. در سوره نساء (۴) نیز «نفس واحده» بعد از ضمیر «کُم» آمده است.

۲) شکر و کفر

«شکر» در قرآن استعمال وسیع دارد و اصرار زیادی روی آن شده است. تقریباً همان است که در فارسی تشکر می‌گوییم و آن‌طور که قاموس قرآن معنی می‌کند عبارت است از ثناگویی منعم در مقابل نعمت یا اظهار و اعتراف به نعمت، توأم با تعظیم از منعم که در این مورد خداست.

اهل لغت و تفسیر سه نوع شکر تشخیص داده‌اند: شکر به‌قلب، به‌زبان و به‌جوارح، یا جبران نعمت به‌قدر قدرت. آیه «اعْمَلُوا آلَ دَاوُودَ شُكْرًا»^۲ را شاهد می‌آورند و اعمال مذهبی و اطاعت پروردگار را بهترین شکر می‌دانند. به نظر می‌آید بهره‌مند شدن و حسن استفاده از نعمت خدادادی نیز لازمه‌ی شکر باشد. بالعکس قدر ندانستن و انکار کردن نعمت یا بد به‌کار بردن و استفاده‌ی صحیح ننمودن، کفران نعمت و کفر محسوب می‌گردد. آنچه از قرآن برمی‌آید و در آیات انسان‌شناسی و انسان‌سازی درس دوم زیاد دیده می‌شود قدرشناسی و بهره‌مندی از انعام و احسان خدا و آنچه خلقت و طبیعت در اختیارمان گذارده است و اقرار به اینکه از ناحیه‌ی او می‌باشد، ممدوح در نزد خدا و لازمه‌ی ایمان و عبادت است و مثل اینکه خدا به‌همین یک کار ساده و اقرار در ضمیر و زبان به‌موهبت و به‌وحدانیت او راضی بوده بیش از آن چیزی از ما نمی‌خواهد، بلکه مکرر گوشزد می‌نماید که ما به‌خاطر شما زمین را رام و چارپایان و موجودات دیگر حتی زمین و کرات را در تسخیرتان قرار دادیم و روزی‌های پاکیزه نصیبتان کردیم که دور از اسراف و آزار بهره‌مند شوید.

۱. لقمان (۳۱) / ۲۸: آفرینش و برانگیزش تمامی شما [افراد بشر] همچون یک تن بیش نیست ...

۲. سبا (۳۴) / ۱۳: ... در عمل، ای خاندان داوود سپاس گزار باشید ...

کفر - که ضد شکر است - معنای لغوی آن پوشاندن و مستور داشتن چیزی بر خود و دیگران است. ناسپاسی اعم از اینکه متوجه منعم باشد یا در ذهن و گفتار و کردار شخص انعکاس یابد خروج از خواسته و اطاعت خدا محسوب می‌شود. کفر (به فتح کاف) مبالغه در کفران نعمت و قدرناشناسی است.

۳) شرک

علاوه بر قلمروی آشکار و ابلهانه‌ی شرک که بت‌سازی و بت‌پرستی است صورت‌های ظریف‌تر و خفیف‌تری نیز شرک به خدا دارد که در مباحث کلامی و عرفانی و عقلی و فقهی مربوط به توحید گفت‌وگو می‌شود. آنچه در زمینه‌ی نعمت‌های خدادادی اعم از اموال و اولاد یا استعدادها و امنیت و سلامت پای شرک را به‌میان می‌آورد توجه و توسل و حتی تعلیل به عوامل و علل و افرادی خارج از مشیت و امر خدا می‌تواند باشد. شخصی که طبق آیه مذکور در سوره اعراف (۷) با دعای به‌درگاه خدا صاحب فرزند صالح شده ولی بعد اخلاص و استدعای اولیه و آخرت را فراموش نموده به چیزهای دیگر دلخوش یا خواهان شده باشد در حقیقت معشوق و مطلوب‌هایی را در کنار خدا قرار داده است؛ همین‌طور کسانی که بر طبق آیات عدیده دیگر از غرق یا از مصائب و مهالک نجات پیدا می‌کنند ولی مغرور و مطمئن به دنیا یا مشغول به خواسته‌های خلاف می‌شوند آنها نیز آلوده به کفر و شرک می‌گردند.

* * *

در آیه ۵ سوره آل عمران (۳) مطلب تازه‌ای خارج از تصویر و شکل‌گیری ما در رحم‌ها برطبق مشیت و نقشه‌ی خدا نیست و به وحدانیت و قاهریت و حکمت خدا ختم می‌شود که چنین قدرت‌نهایی واحد و استواری را از او می‌بینم. آخرین آیه در این دسته، اولین آیه سوره نساء (۴) می‌باشد که دو بار توصیه به تقوای از خدا می‌شود؛ یک بار به اعتبار آفرینش خودمان از نفس واحد و توسعه و تکثیر به مردان و زنان بی‌شمار، و بار دیگر به دلیل قسم یا توسلی که به خدا و به ارحام می‌نماییم. در پایان آیه مراقب بودن دائم خدا از ما تذکر داده می‌شود. سوره نساء (۴) - خصوصاً در ابتدا - شامل توصیه و تأکید و احکام راجع به اموال و حقوق یتیم‌ها و زن‌ها و حمایت از آنهاست و همچنین تعیین و توزیع ماترک مابین وارثین که ممکن است بسیاری از آنها صغیر و ضعیف و بی‌سرپرست باشند. بنابراین

بخش دوم، تفسیر موضوعی قرآن، گزینش و آفرینش آدمیزاد _____ ۴۳۳
بی‌مناسبت نبوده است که افتتاح سوره با دو بار توصیه به تقوای خدا و یک بار تذکر
مراقب بودن او از اعمال ما بشود. ضمناً چون صحبت از احسان و اعطای حقوق
کسانی می‌شود که با وجود تعدد و تفرقه عامل اشتراک و ارتباطشان از یک طرف
خدای خالق و منشاء واحد حیات است و از طرف دیگر علقه‌های خویشاوندی و
رحم، آیه مورد بحث تکیه‌ی بلیغ به این نکات نموده است.

فهم جمله‌های ترکیب‌کننده آیه با توجه به ترجمه و تطبیق‌های گذشته ظاهراً اشکالی
ندارد. فقط آنجا که به «تَسَاءُلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ»^۱ می‌رسیم و مختصر پیچیدگی پیش
می‌آید مترجمین و مفسرین ناچار به توضیح و توجیه و حتی تعبیر و تاویل‌هایی شده‌اند.
«تَسَاءُلُونَ» از باب تفاعل و دو طرفه است. از نظر صرف، طبرسی می‌گوید، «تَسَاءُلُونَ»
بوده که تاء دوم ادغام شده است. یعنی از یکدیگر در محاورات فیما بین سؤال یا
اظهاراتی می‌نمایند، حرف ربط و ضمیر «به» به «اللَّهِ الْكَدَى» برمی‌گردد و قسم است و
کلمه‌ی ارحام نیز که حالت نصبی دارد مرجع دیگر قسم است، و خلاصه چنین می‌شود
که:

«از خداوندی که در محاورات و مسائل خود به او و به ارحام یا به رابطه
خویشاوندی قسم می‌خورید و متوسل می‌شوید پروا داشته باشید.»
احتمال دومی هم طبرسی می‌دهد و آن اینکه «وَالْأَرْحَامَ» معطوف به «وَأَتَّقُوا» باشد
یعنی از الله و از رحم یا روابط خویشاوندی - که خداوند تأکید فراوان در وصل و
رعایت آن کرده است - پروا نمایید. در این قبیل موارد مرحوم طالقانی می‌فرمود هر
دو تعبیر ممکن است درست باشد.

اما روی خود «تَسَاءُلُونَ» مثل اینکه دقت درستی نشده باشد. در «پرتوی از قرآن»
ترجمه شده است که «از یکدیگر همی می‌پرسید» قاعده در اینجا منظور از سؤال
پرسش‌های تبادل اطلاعات و محاوره نیست بلکه درخواست و تقاضای اشیاء و اموال
و حقوق است که موضوع آیات و احکام بعدی سوره نساء (۴) است. بنابراین، این آیه
صدر سوره، عنایت به خواسته‌ها و توقع و مطالباتی دارد که در رابطه با یتیم و زوجه
و وارث پیش می‌آید و برای پایمال نشدن آن متوسل به خدا یا تحریک عواطف
خویشاوندی می‌گردند.

«والسلام علیکم ورحمت الله و برکاته»

۱. نساء (۴) / ۱: ... و از [گسستن روابط] خویشاوندی پرهیزید...

جلسه سی و سوم
۱۳۶۱/۲/۱۵

بخش دوم، تفسیر موضوعی قرآن
درس ۲- ادامه‌ی گزینش و آفرینش آدمیزاد
(قسمت بیست و سوم)

»

۱.

-
۱. واقعه (۵۶) / ۵۷ تا ۶۲ : ماییم که شما را آفریده‌ایم، چرا باور ندارید؟
آیا به آنچه [در رحم] می‌ریزید، توجه کرده‌اید؟
آیا شما آن را می‌آفرینید یا ما آفریننده‌ایم؟
مرگ را در میان شما مقرر داشته‌ایم و از [برنامه] ما گریزی نخواهید داشت؛
که امثال شما را جایگزین [شما] کنیم و شما را به گونه‌ای که از آن بی‌خبرید، [در آفرینشی نو] پدید
آوریم.
شما که از آفرینش نخستین به روشنی آگاه شده‌اید، پس چرا پند نمی‌پذیرید؟

سلام بر دوستان و دوستاناران حاضر و غایب قرآن
در جلسه‌ی گذشته آیات آفرینش آدمیزاد را در پنج دسته تقسیم‌بندی کرده و دسته
«الف» را مورد بحث و تفسیر موضوعی قرار دادیم؛ حالا به ترجمه و توضیح دسته‌های
«ب» و «د» که اشاره به مراحل جنینی و تولیدمثل در زن و مرد دارد می‌پردازیم.

دسته ب) اشاره تنها به مراحل جنینی در رحم مادر
ردیف ۱، علق (۹۶) / ۲:

« . »

(انسان را از علق آفرید.)

ردیف ۵، قیامت (۷۵) / ۳۶ تا ۴۰:

« . »

.

« . »

(انسان آیا گمان می‌کند که بیهوده و مهمل واگذارده می‌شود؟
آیا نطفه‌ای که از منی ریخته می‌شود نبود؟
پس از آن علقه بود (که خدا) آفرید و بعد هموار ساخت.)

« . »

« . »

(پس دو جفت نر و ماده از آن گردانید.
آیا چنین (خدا یا مشیت) قادر نیست که مرده را زنده کند؟)

ردیف ۲۸، لقمان (۳۱) / ۳۴:

« . »

« . »

(بدانید که خداوند علم (و توان) زمان (قیامت) را در نزد خود دارد
و باران را فرو می‌فرستد و می‌داند چه چیز در رحم‌ها است درحالی
که هیچ کس نمی‌داند فردا چه به به دست می‌آورد و هیچ کس

بخش دوم، تفسیر موضوعی قرآن، گزینش و آفرینش آدمیزاد _____ ۴۳۷
نمی‌داند در کدام سرزمین می‌میرد، همانا خداوند است که بسیار دانا
و با خبر می‌باشد.)

ردیف ۳۰ (زمر ۳۹) / ۶:

»

«
(شما را از نفس یا از منشاء حیاتی واحدی آفرید سپس جفت از
آن برایش قرار داد و از چارپایان هشت جفت یا نوع فرو فرستاد و
شما را در شکم‌های مادرانتان در مراتب متوالی خلقتی بعد از خلقت
دیگر در تاریکی‌های سه گانه (رحم، مشیمه، بطن) می‌آفریند...)

ردیف ۳۱، فصلت (۴۱) / ۴۷:

»

«
(علم زمان (قیامت) به او برمی‌گردد و هیچ‌یک از میوه‌ها و محصولات
از غلاف‌های خود خارج نشوند و هیچ ماده‌ای حامله نشود و وضع
حمل نکند مگر با علم (و قدرت) او، و روزی که به آنها ندا دهد
که شریکان من کجا هستید، گویند به تو اعلام (و اقرار) می‌کنیم
که ما را هیچ گواه (بر این گفتار سابقمان) نیست.)

در این چهار ردیف آیات که صرفاً اشاره به مراحل آفرینش جنینی انسان در رحم
مادر شده است، غیر از ردیف اول که بیشتر به قصد توحید و تعظیم خدا از طرف پیغمبر،
در خلقت انسان از علق، آمده است، در سه ردیف دیگر همه جا استفاده از رشد
جنین برای نمونه‌دادن و ارائه‌ی امکان قیامت می‌شود. سابقاً هم می‌گفتند که آخرت
در برابر این دنیا مثل زندگی و عوالم این دنیا، با وسعت و کیفیات مربوطه، در برابر
عالم رحم است. ولی بیش از جهات کلامی و فلسفی این مشابهه و مقایسه، مسئله‌ی
نمونه‌دهی و کیفی کار یا پروسسوس^۱ خلقت و تحولات جهان مطرح می‌باشد.

۱. Processus

در ردیف آیات سوره‌های فصلت (۴۱) و لقمان (۳۱) که با فاصله ۴ سال نازل شده‌اند وقوع قیامت یا ساعت (که از بطن جهان و دوران حاضر پدید خواهد آمد) از یک طرف به‌عنوان پدیده‌ای هم‌نوع با تشکیل و تخلیه دانه‌ها و میوه‌های نباتی از تخمدان و غلاف‌های مربوطه اعلام شده است که نظیر باروری و بارگذاری پستانداران و ملازم با انجام فعل و انفعالات دقیق و رشد و تحولات مدت‌دار می‌باشد، و از طرف دیگر در آیه طولانی سوره لقمان (۳۱) اشاره به ریزش باران می‌شود که خود محصول وزش باد و تشکیل ابر و باروری آن برطبق فرآیندهای گسترده متوالی است. در آیه ۳۴ سوره لقمان (۳۱) این سؤال نیز مطرح می‌شود که بشر بی‌دانش و ناتوان چه توقع و تعجب از بابت رستخیز مردگان و پایان مراحل بی‌نهایت پیچید، دنیا می‌تواند داشته باشد در حالی که از فردای خود بی‌خبر است و مرگش را هم نمی‌داند که کی و کجا خواهد بود!

اما راجع به تصویری که قرآن از تطورات دوران جنینی در آیات فوق می‌دهد بهتر است دسته «د» را هم ارائه و ترجمه نموده یک‌جا به بررسی تعبیرها و تحول‌ها پردازیم.

دسته ج) آیات حاکی از مراحل تولید مثل در رحم و ماقبل و مابعد آن
ردیف ۳) رسالت (۷۷) / ۲۰ تا ۲۴ :

»

«.

(آیا ما شما را از آبی پست نیافریدیم.
و آن را بعداً در جایگاه استواری قرار ندادیم.
تا اندازه و سررسید معلوم؟
پس اندازه مقدر کردیم و چه توانای خوب هستیم.
وای به حال تکذیب‌کنندگان در آن روز.)

ردیف (۱۷)، مؤمنون (۲۳) / ۱۲ تا ۱۶ و ۱۱۵ :

»

«.

(و به تحقیق انسان را از عصاره و چکیده از گلی آفریدیم.
سپس آن را نطفه‌ای کردیم در جایگاه استوار.
پس از آن نطفه را (به صورت) علقه آفریدیم و علقه را (به صورت)
مضغه خلق کردیم؛ پس مضغه را استخوان ساختیم؛ آن گاه استخوان
را پوشش گوشتی دادیم؛ سپس آن را به آفرینش دیگر نشو و نما
دادیم، پس خدای بهتر از همه خالق‌ها و برتر است. بعد از این
جریان‌ها و پس از مراحل گذشته، شما مردگانی خواهید بود.
پس (از مردن) بدانید که روز قیامت برانگیخته خواهید شد.)

«.

»
(آیا چنین تصور کردید که شما را عبث و بیهوده آفریدیم و اینکه
برگشت به سوی ما نخواهید کرد؟)

ردیف (۲۴)، روم (۳۰) / ۵۴:

»

«.

(خدایی که شما را از ناتوانی آفرید پس از آن بعد از ناتوانی نیرو
قرارداد و عطا کرد باز هم بعد از قوت و نیرومندی، ضعف و پیری
قرار داد. آنچه و آن طور که خدا می‌خواهد می‌آفریند در حالی که
او بسیار دانا و توانا است.)

ردیف (۲۷)، کهف (۱۸) / ۳۷:

«.

»
(آیا به کسی که تو را از خاک آفریده، بعد از نطفه، و سپس تو را
مردی هموار و منظم ساخت کافری؟)

ردیف (۲۹)، فاطر (۳۵) / ۱۱ :

»

«.

(و خدا شما را از خاک آفرید، سپس از نطفه و بعد هم شما را جفت‌ها (یا گروه‌ها) گردانیدیم و هیچ زنی (مونثی) نه باردار می‌شود و نه وضع حمل می‌کند مگر آنکه به علم خدا انجام می‌شود و هیچ صاحب عمری نه به پیری می‌رسد و نه از عمرش کاسته می‌شود مگر آنکه (این تحولات و مقررات) در یک کتابی (که همان اعلم خدا و سرنوشت و مقررات کلی خلقت می‌تواند باشد) آمده یا ثبت و تعیین شده است، بدانید که این (کار یا آفرینش و گردش بعدی آن) برای خدا آسان است.)

ردیف (۳۲)، حج (۲۲) / ۵ :

»

«

(ای مردم اگر از بابت رستاخیز (قیامت) در شک (و تردید) هستید پس بدانید که ما شما را (اول) از خاک آفریدیم بعد از نطفه...)

»

«

(... پس از آن از علقه، سپس از مضغه تمام و کامل و غیر تکمیل، تا برای شما بیان کنیم، و در رحم‌ها آنچه را که می‌خواهیم تا سررسید...)

»

«

(... نامبرده مستقر می‌سازیم پس از آن شما را به صورت کودک بیرون می‌آوریم تا بعد از مدتی به برومندی خود برسید و از میان شما کسانی می‌میرند و کسانی دیگر به پست‌ترین...)

«

»

بخش دوم، تفسیر موضوعی قرآن، گزینش و آفرینش آدمیزاد _____ ۴۴۱
... مرحله عمر رانده می‌شوند تا آنجا که چیزی از آنچه می‌دانستند
ندانند...)

«
... و زمین را می‌بینی که خاموش است اما همین که بر آن آب
(باران) می‌ریزیم...»

«
... به جنب و جوش افتاده برمی‌آید و از هر جفت یا نوع (گیاهان)
خوش منظر می‌رویاند.»

دسته د) مرحله‌ی تناسلی قبل از لقاح
به دنبال ردیف‌های ب و ج که مراحل جنینی و تولید مثل است آیات ردیف د را هم
که مرحله تناسلی قبل از لقاح است ترجمه می‌نماییم:

ردیف ۴) عبس (۸۰) / ۱۷ تا ۲۲:

«
(کشته باد انسان که چگونه (یا چه چیز) او را کافر ساخت.
(پرس) از چه چیز او را آفرید.
از نطفه او را آفرید و اندازه و سرنوشت قرار داد.
سپس راه را برایش آسان ساخت.)»

«
(سپس او را میراند و به خاکش کرد.
پس از آن هر وقت که بخواهد به حرکتش و می‌دارد (زنده‌اش
می‌کند).»
به دنبال ردیف‌های گذشته در اینجا اولین بار یک جمع‌بندی خلاصه ابتدا از نطفه
به عمل آمده و تا زنده شدن و نشور آخرت می‌رود.

ردیف ۷، واقعه (۵۶) / ۵۷ تا ۶۲:

»

«.

ما شما را آفریدیم پس چرا تصدیق نمی‌کنید؟
آیا نمی‌بینید چه می‌ریزید؟
آیا شما آن (منی) را می‌آفرینید یا ما خالقیم؟

»

«.

ما هستیم که میان شما مرگ را مقدر کرده‌ایم و ما مغلوب و بازنده
نیستیم بر اینکه امثال شما را تبدیل کرده و به صورت آنچه نمی‌دانید
در بیاوریم.

«.

و به تحقیق نشو و آفرینش اول را دیدید پس چرا متذکر (مراحل
بعدی) نمی‌شوید؟

ردیف ۹، طارق (۸۶) / ۵ تا ۸:

»

«.

پس لازم است که انسان نگاه کند که از چه چیز آفریده شده است.
از آبی جهنده آفریده شده است.
(که) از میان سخت و نرمی‌ها خارج می‌شود.

«.

(بنابراین) به درستی که او توانای برگرداندنش (از مرگ به زندگی)
هست.

در این سه ردیف، همه جا عنایت به ارائه و امکان و اثبات رستاخیز قیامت است.

بخش دوم، تفسیر موضوعی قرآن، گزینش و آفرینش آدمیزاد _____ ۴۴۳
ردیف ۱۵)، دهر (۷۶) / ۱ و ۲:

«.

»
(آیا بر انسان زمانی از روزگار نگذشت که چیز قابل ذکری نبود؟
همانا که ما او را از نطفه‌ی آمیخته‌ای آفریده مبتلایش ساختیم تا
شنا و بینایش بگردانیم.)
در این ردیف، کلام از عدم و از نخستین آغاز شروع می‌شود و یک‌باره از نطفه‌ی
آمیخته مرکب و از گرفتاری‌های بعدی صحبت می‌شود که نتیجه‌اش حواس شنوایی
و بینایی انسان می‌شود.

ردیف ۱۶) یس (۳۶) / ۶۸ و ۷۷:

«.

»
(و هر کس را که عمر دراز دهیم خلقتش را واژگون می‌کنیم آیا
تعقل نمی‌کنند؟)

«.

»
آیا انسان هیچ نمی‌بیند که ما او را از نطفه خلق کردیم؛ پس از آن
(مع‌ذلک) او دشمن آشکار می‌شود!)
در این ردیف نیز مانند سه ردیف اول استفاده استدلالی به‌رستخیز قیامت به عمل
آمده در آیه ۷۸ تعجب منکرین را که چه کسی می‌تواند استخوان پوسیده را زنده
نماید عنوان کرده و در آیه ۷۹ جواب داده می‌شود: «همان کس که اول بار آن را
انشاء و ابداع کرد زنده می‌نماید.»

در مجموعه آیات مربوط به دسته‌های «ب» و «ج» و «د» که ناظر بر سه وضع رحم
و ماقبل و ما بعد آن است آنچه به‌طور روشن دیده می‌شود تفرق و توالی و تحول
است یعنی دفعی نبودن و بلامقدمه انجام نگردیدن آفرینش آدمیزاد، با تصریح به
تدریجی بودن تطور. تحول و تدرج نیز در جهت تفصیل و توسعه‌ی اعضا تا تسویه
است که تعریف تکامل در زیست‌شناسی می‌باشد. تسویه را که هم‌ریشه با تساوی و
مساوات است و همواری ترجمه کرده‌ام در کتب لغت تعدیل یافتن و تنظیم و تکمیل
شدن معنی می‌کنند که ضد آشفستگی و بی‌قوارگی است و عمل ضد کهولت یا
آنثروپی می‌باشد. چیزی که در مجموعه آیات علاوه بر تحول جنینی و تکامل

زیست‌شناسی ظهور دارد استمرار تحول است و تحرک بر طبق اندازه و حساب‌های معین تا اجل‌های از پیش مقرر شده نام یافته (قدر معلوم، اجل مسمی، کتاب)، همراه با تنزل و توقف‌های پیری و مرگ در تناوب موت و حیات که نهایتاً به رستاخیز آخرت و بازگشت به سوی خدا می‌انجامد. حالات مختلف هر کدام خلقتی تازه از حالت قبلی است که تکامل انواع نیز چنین می‌باشد.

در ردیف‌های ۲۷ و ۲۹ جدول، سوره‌های کهف (۱۸) و فاطر (۳۵)، متعلق به سال هجرت، اشاره به مبداء‌های مواضع سه گانه می‌شود: زمین و عالم قبل از انسان شدن، توالد و تناسل فردی و بالاخره زندگی در جامعه بشری.

افعالی که به کار برده و به خدا نسبت داده می‌شود بیش از همه خلق است، بعد جعل و گاهی نشو یا انشاء. خلق همان آفرینش به صورت پیدایش و ابداع است؛ جعل قرار و اراده و دستوری است که بر طبق آن عمل می‌شود؛ و نشو و نمو اجرای تدریجی و تحقق کیفی امر است. به عنوان پایگاه و عامل این ایجاد و انشاء اشاره به قدرت خداوند می‌شود و مخصوصاً به علم او، که گویی مترادف با قدرت و بلکه مقدم و موجد آن باشد؛ یا چیزی که به آدم داده و از فرشتگان خواسته شد که به فرمانش سجده کنند.

آیه ۵ سوره حج (۲۲) در ردیف ۳۲ جدول (که شاید آخرین ردیف آیات مخصوص آفرینش آدمیزاد باشد) مفصل‌ترین و صریح و جامع‌ترین همه است که انسان را از مراحل خلقتش عبور داده به مرگ و به از دست دادن آگاهی و علم (که ظاهراً بدتر از مرگ است و حکم سرمایه‌ی اصلی را دارد) رسانده بلافاصله پشت سر آن از زنده شدن زمین خفته‌ی مرده در فصل زمستان حرف می‌زند تا تصور فنای ابدی و بسته شدن پرونده‌ی حیات آدمی را از خاطر شنونده یا خواننده بزداید. آیه در نهایت آزادمنشی و عمومیت بوده تعجب و تردید مردم (ناس، علی‌الاطلاق) را نسبت به پدیده‌ی نادیده و ناشنیده قیامت یا «خبر بزرگ» می‌پذیرد و سپس در ملایم‌ترین زبان با مفهوم و ملموس‌ترین بیان - که کمترین فشار به ذهن و روان نیاورد - ارائه‌ی نمونه و رویه کرده به‌طور طبیعی قابل قبول، منتهی به «ذَلِكْ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ» می‌گردد و مسائل و مراتب دیگر به دنبالش می‌آید:

»

«.

(حج (۲۲) / ۶ و ۷)

(اینها نشان می‌دهد که خداوند حق است و اینکه او مرده را زنده

بخش دوم، تفسیر موضوعی قرآن، گزینش و آفرینش آدمیزاد _____ ۴۴۵

می کند و بر هر چیزی (که به نظر شما مشکل و محال بیاید از طریق و تربیت خود) بسیار تواناست و اینکه ساعت (قیامت و زمان رستاخیز) بلاشک سر می رسد و به یقین خداوند کسانی را که در زیر خاک و قبرها هستند برمی انگیزاند.)

واقعاً اگر همه ی خلائق اعم از عامی و دانشمند یا فیلسوف و متکلم جمع شده می خواستند ذهن و دل بشر ناآگاه حبس شده در اشتغالات و اطلاعات زندگی را متوجه و معتقد، یا لاقلاً آماده و مساعد، برای جدی گرفتن و پذیرفتن امکان احیای بعد از مرگ بنمایند آیا چیزی رساتر و کوتاه تر و در عین حال محسوس تر و معقول تر از این آیه می توانستند بیاورند؟

اما توضیح و تفسیر اصلی درباره ی اصطلاحات به کار رفته و تعبیرهای بیان کننده مراحل تولیدمثل و همچنین تحقق و تطبیق گفته های قرآن با دانسته های امروزی علم پزشکی، این دو منظور را توأمأً انجام داده قبلاً سیر جنین انسان، از سلول های تناسلی مرد تا زایمان زن را به طور اختصار بر طبق آنچه مکشوف و مورد قبول زیست شناسی و جنین شناسی شده است بیان می کنیم.^۱ این تذکر کوتاه را از نظر تاریخی نیز اضافه می نمایم که اطلاعات بشر و اکتشافات علمی راجع به نطفه و جنین انسان در زمان نزول قرآن فوق العاده اندک و نادرست بوده در قرون وسطی از حدود افسانه و فلسفه تجاوز نمی کرده است و علم جنین شناسی در قرن ۱۷ میلادی پس از اختراع میکروسکوپ به وجود آمده است. هاروی^۲ پایه گذار آن علم برای اولین بار اعلام کرده بوده است که «منشاء هر چیز زنده یک تخم است» و جنین به تدریج قسمتی پس از قسمت دیگر درست می شود، در حالی که هنوز نقش اوول (تخمچه زن) و اسپرماتوزوئید (سلول جنسی مرد) را درست نمی دانستند. حتی امثال بوفون^۳ و بونه^۴ در قرن هیجدهم مدافع نظریه ی قدیمی بودند که تخمدان حوا حاوی جرثومه کلیه ی اخلاف وی بوده است. این عقیده نیز هنوز رواج داشت که نطفه منعقد شده در اثر ازدواج، یک آدم کاملی است که اعضاء او فوق العاده ریز می باشند.

۱. با استفاده از کتاب «عهدین، قرآن و علم» تألیف سال ۱۹۷۶ دکتر Maurice Bucaille، ترجمه آقای دکتر حسن حبیبی، سال ۱۳۵۷، انتشارات حسینیه ارشاد، تهران.

۲. W. Harvey (۱۶۵۷ - ۱۵۷۶)

۳. Buffon (۱۷۸۰ - ۱۷۰۷) طبیعی دان بزرگ فرانسه که درباره ی نبوغ او گفته اند، احساس الهام ماندنی از تکامل انواع و از تغییر و تحول های جهان داشته است.

۴. Bonnet (۱۷۹۳ - ۱۷۲۰) دانشمند طبیعی دان سوئیسی.

تولید مثل انسان و اولین حالت جنین تخم است که از ترکیب یا لقاح یک سلول نر دم‌دار به نام اسپرماتوزوئید^۱ و شناور در مایع مخصوصی موسوم به اسپرم^۲ با سلول ماده موسوم به اوول^۳ درست می‌شود. عمل باروری اوول در لوله‌ی متصل به زهدان زن صورت می‌گیرد. اسپرماتوزوئید یکی از میلیون‌ها سلول مشابهی است که در بیضه‌های مرد ساخته و در یک رشته مجاری جنینی ذخیره می‌شود تا مقدار مختصری از آن از مجرای ادرار چکیده یا بیرون ریخته شود. ضمن آنکه در سر راه با مایعات و ترشحات متعددی که بارور کننده نیستند ولی در تشکیل مایع جهنده نقش‌های ضروری دارند مخلوط و ممزوج می‌شود (ترشحات غدد پروستات، غدد ضمیمه مجاری ادرار)^۴.

نشانه‌ها و نام‌هایی را که قرآن از مرحله ماقبل رحم یا نطفه می‌دهد در اسپرم و

اسپرماتوزوئید به روشنی می‌بینیم:

کلمه‌ی نطفه که ثلاثی مجرد آن نطف است، «مفردات راغب» مایع تصفیه شده معنی می‌کند (النطفه الماء الصافی) و نطف تراویدن و چکیدن، تخلیه و تصفیه شده یا ته‌مانده‌ی یک ظرف است و تمام این جهات در «^۵ و اینکه قسمت مختصری از اسپرم وارد زهدان می‌گردد و از میلیون‌ها اسپرماتوزوئید یک یا چند عدد معدود آن تصفیه و تخلیه می‌شوند، منعکس است.

«مَاءٌ ذَافِقٌ»^۶ که مایع جهنده است همان منی حامل نطفه‌ی مرد در حال تحریک جنسی را می‌رساند و «مَاءٌ مَّهِينٌ»^۷ یا مایع بی‌مقدار و پست احتمالاً از این جهت نامیده شده است که از مجاری ادرار و اسافل اعضا سرزده، ارزش و استفاده‌ای ندارد؛ ضمن آنکه به لحاظ شیمیایی و حیاتی یک قطره‌ی ساخته و پرداخته و سلاله (به معنای عصاره‌ای) از ترکیبات و حالات و مواریث بی‌نهایت است.

«أَمْشَاجٌ»^۸ صفت دیگری است که قرآن برای نطفه، به کار برده که به معنای مخلوط و ممزوج است و به‌خوبی همان اختلاط ترشحات و مایعات سر راه را می‌رساند.

اما در زهدان زن تخمچه یا اوول که به لوله رحم آمده است پس از دریافت یک سلول نر (و احیاناً دو، و به‌نسبت بیش از دو) تشکیل تخم و اولین حالت جنینی را داده، به‌داخل رحم برمی‌گردد. تخم در رحم زن ضمن نمو و تکثیر و تحولات خود، مانند

۱. Spermatozoide

۲. Sperme

۳. Ovule

۴. به‌نام‌های Cooper و Littre

۵. طارق (۸۶) / ۶.

۵. قیامت (۷۵) / ۳۷.

۸. دهر (۷۶) / ۲.

۷. مرسلات (۷۷) / ۲۰.

بخش دوم، تفسیر موضوعی قرآن، گزینش و آفرینش آدمیزاد _____ ۴۴۷

گیاهان که در خاک پیش می‌روند در جدار رحم ریشه می‌دوانند و به معنی واقعی کلمه به رحم آویزان می‌شود. رحم منزلگاه مطمئن و محکم برای جنین آویخته به آن می‌گردد. در اینجا ما مفهوم‌های قرار مکین، مستقر و مستودع، و همچنین علق و علقه را که معنای اصلی آن آویزان و آویختگی است، و معلق از همان ماده می‌باشد می‌بینیم. بعضی از کتب لغت و تفاسیر، علق را که جمع علقه است ولی مفرد آن معنای زالو دارد تناول اسپر ماتوزوئید گرفته‌اند که ترجمه‌ی درستی نیست.

علقه گام بعد از باروری است که کمترین شباهت به انسان و به پستانداران ندارد. صاحب اعضا و قطعات نیز نیست. باید «بربیاید» و شکل‌هایی یکی بعد از دیگری (خَلَقًا مِنْ بَعْدِ خَلْقٍ)^۱ به خود بگیرد و در هر شکل یا مرحله‌ی مدتی تحول و تسویه پیدا کند. گام بعدی نه به شکل گوشت یا استخوان و نه خون‌بسته است که بعضی از تفاسیر و لغت‌نامه‌ها ترجمه کرده‌اند بلکه به صورت گوشت جویده دیده می‌شود که قرآن، مضغه می‌گوید. بافت استخوانی پس از این مرحله ظاهر می‌شود و به تدریج توده‌های عضلانی اطراف آن را می‌پوشاند:

«مؤمنون (۲۳) / ۱۴»

(... پس مضغه را استخوان ساختیم، آن‌گاه استخوان را پوشش گوشتی دادیم...)

جنین باز هم باید تحول و تطور کند و در هر حالت هموار و تسویه شود تا سلسله اعصاب و قلب و سایر اعضا مخلقه و غیرمخلقه، یکی بعد از دیگری به وجود آیند. آیات آفرینش، همه‌ی اندام‌ها را ذکر نمی‌کند ولی از حساس‌ترین آنها یعنی گوش و چشم و دل (افئده) نام می‌برد که به لحاظ آگاهی و تشخیص و تصمیم‌گیری یا ارتباط و مبادلات انسان با خارج خود نقش اساسی دارند؛ ضمن آنکه زوج بودن یا تولید مثل فراموش نمی‌شود.

دسته هـ) مراحل قبل از ازدواج

ردیف ۸، رحمن (۵۵) / ۱۴ تا ۱۶:

»

«.

(انسان را از گل خشک مانند سفال آفرید.

۱. زمر (۳۹) / ۶: ... خلقتی بعد از خلقت دیگر ...

و جن را از شعله بی دود از آتش.

»

(پس کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان را دروغ می‌دانید؟)

در این ردیف آیات، نه توجه به مسئله‌ی قیامت و آخرت است نه به مراحل تشکیل انسان به‌عنوان مقدمه و مبانی آن، بلکه منظور مقایسه‌ی بنیادی مابین انسان و «جان» است و «جان» را ابوالجن یا پدر و مولد جن معنی کرده‌اند. مقایسه از این نظر قابل توجه است^۱ که مارج شعله‌ی خالص بی‌رنگ یعنی خالی از ذرات کربن و اجسام دیگر است که در درجات پایین حرارت باعث دود می‌شود و در درجات بالاتر به شعله رنگ می‌دهد. اضافه‌ی توصیفی «مَنْ نَّارٌ» هم که به دنبال آمده است نفی هر گونه جسم و ماده را کرده ظاهراً انرژی حرارتی مطلق را که امواج الکتروماتیکی است می‌رساند. در آیات سوره حجر (۱۵) (ردیف ۱۳ جدول) به جای «مَّارِجٌ مِّنْ نَّارٍ»، «مِّنْ نَّارِ السَّمُومِ» آمده است. سموم را کتب لغت تیز و نافذ معین می‌کند که باز همان خاصیت انرژی حرارتی مجرد و موجی و غیر همراه و سوار بر ماده را دارد که در اثر مجاورت و گسترش در حجم جسم از سطحی به سطح دیگر منتقل و منتشر می‌شود. در برابر جن و جان، این آیه خواسته است انسان را آفریده شده از جسم یا ماده خالص معرفی می‌نماید. زیرا که «صلصال» گل خشکیده خام است که هیچ حرکت و حرارت و رطوبت همراه ندارد و بنابراین فاقد انرژی ارتجاعی و حرارتی و حیاتی است و به‌فخار و مصنوعات سفالی تشبیه شده است که میل ترکیبی و حتی شکل‌پذیری جدید هم ندارد.^۲

ردیف ۱۰، صافات (۳۷) / ۱۱ و ۱۶:

»

(پس از آنها پرس که آیا آن (بت‌ها و شیاطین یا مشرکین) در خلقت

سخت‌تراند یا کسانی که ما آفریدیم، ما آنها را از گل چسبنده خلق

۱. هر جا در قرآن جن گفته شده است آدمیزاد یا انسان مقابل و نظیر آن انس نامیده شده است؛ ولی در این آیه و آیه ۲۷ سوره حجر (۱۵) در مقابل انسان تسمیه جان به کار برده شده است و قاعدتاً رابطه‌ی جان با جن باید مثل رابطه‌ی انسان با انس باشد.

۲. آقای دکتر سبحانی در کتاب «خلقت انسان»، «كَالْفَخَّارِ» را عطف به خَلْق و عمل خالق نموده است که مانند کوزه گران عمل می‌نماید.

بخش دوم، تفسیر موضوعی قرآن، گزینش و آفرینش آدمیزاد _____ ۴۴۹

کردیم.)

«. »

(گفتند) آیا هنگامی که مردیم و خاک و استخوان بودیم آیا

برانگیختنی می شویم؟)

چون در مطلع این آیات صحبت از شریک‌هایی شده است که برای خدا قرار می‌دادند و بعد اشاره به شیاطینی می‌شود که به آسمان‌ها راه ندارند، احتمالاً ضمیر «هِم» در «أَهُمْ أَشَدُّ» به آنها برمی‌گردد. کلمه‌ی «لازب» را هم که چسبنده ترجمه کرده‌اند با گل رُس یا خمیری که مواد مخلوط در بردارد و قسمت اعظم آب خود را از دست داده است قابل انطباق می‌باشد.

ردیف ۱۳)، نوح (۷۱) / ۱۴، ۱۷ و ۱۸:

«. »

(و به تحقیق شما را (خدا) در شکل‌های مختلف (متوالی) آفریده

است.)

«. »

(و خدا شما را (به‌نحوی خاص) از زمین رویانده است، یک نوع

رویاندنی.)

«. »

(سپس شما را در آنجا عودت می‌دهد و به‌نوعی خارجتان می‌سازد.)

راجع به «اطوارا» قبلاً توضیح دادیم که دو جور معنی شده است و معنای مناسب‌تر آن تطور است و «خَلَقًا مِنْ بَعْدِ خَلْقٍ» که در زمر (۳۹) / ۶ آمده است.

ردیف ۱۴)، حجر (۱۵) / ۲۶ و ۲۷:

«. »

(و به تحقیق انسان را از گل خشکیده از گل سیاه (لجن) بدبوی

آب‌زده آفریدیم.)

«. »

(و جان را پیش از آن از آتش نافذ تیز خلق کردیم.)

مشابه این مضمون در سوره رحمن (۵۵)، ردیف ۸ جدول بالا، آمده بود که توضیح دادیم. «حَمًا» را مفسرین و ارباب لغت گِل سیاه یا لجن که متعفن باشد دانسته‌اند و «مَسْنُون» را بعضی متغیر ترجمه کرده‌اند که متمم و موجب تعفن می‌باشد و بیشتر حالت آبی را که برگ و مواد آلی در آن ته‌نشین شده باشد می‌رساند. ولی غالباً «مَسْنُون» را از سن گرفته‌اند که ریختن و پاشیدن و زدن آب است. بنابراین «حَمًا مَسْنُون» گل سیاهی می‌شود که از اضافه شدن آب بر مواد آلی فسادپذیر فراهم گردد و پس از آفتاب و هوا خوردن و خشک شدن به صورت «صَلْصَالٌ مِّنْ حَمًا مَسْنُون» در می‌آید. «قاموس قرآن» در تأیید این تعبیر جمله‌ی زیر را از خطبه اول «نَهَجِ الْبَلَاغَةِ» درباره تربت آدم از حضرت امیر (ع) نقل می‌نماید:

« _____ »

(با آب آن را مسنون کرد گِلِ خالص گردید.)

راجع به «نَارِ السَّمُومِ» که مصالح اولیه تشکیل‌دهنده جن است و اختلاف «جان» با «جن» را در ردیف ۸ صحبت کردیم.

ردیف ۱۸، روم (۳۰) / ۲۰:

« _____ »

(و دیگر) از آیات او این است که شما را از خاک آفرید و پس

از (دورانی) حالا بشری پراکنده (در زمین) شده‌اید.)

در این آیه باز به جای «انسان»، «بشر» آمده است و به جای آب، عنصر ساده‌ی دیگر یعنی خاک، بعد از انشاء علق و نطفه‌ی زوجین که در ردیف‌های قدیمی‌تر اشاره شده و مربوط به دوران جنینی در رحم بود برای دوران زمینی اول از «صَلْصَالٌ كَالْفَخَّارِ»^۱ صحبت شد که خمیر برآمده‌ی آفتاب‌خورده‌ی آماده برای رفتن به کوزه‌ی سفال‌پزی حیات است. پس از آن، و در سیر معکوس «طِينٌ لَّازِبٌ»^۲ را دیدیم که خمیر ورزیده التیام و اتصال پیدا کرده است! سپس «حَمًا مَسْنُونٌ»^۳ مرحله‌ی روان متصاعدکننده‌ی گاز و ماده آلی تغییر یابنده است و در دو ردیف اخیر به ساده‌ترین عناصر معدنی یعنی آب و خاک رسیدیم که باید آمیخته و دربرگیرنده‌ی چیزهای دیگر شوند. همین

۱. رحمان (۵۵) / ۱۴.

۲. صافات (۳۷) / ۱۱.

۳. حجر (۱۵) / ۲۶.

بخش دوم، تفسیر موضوعی قرآن، گزینش و آفرینش آدمیزاد _____ ۴۵۱
مرتبه بندی را شیخ طبرسی در تفسیر آیه ۱۳ سوره رحمن (۵۵) (ردیف ۸ جدول) چنین
بیان می کند:

»

۱.

ردیف ۱۹)، فرقان (۲۵) / ۵۴:

»

(او کسی است که از آب بشری آفرید پس او را نسبی و سببی قرار
داد و پروردگار تو بسیار داناست.)

قسمت اول آیه توضیح زیادی لازم ندارد و ظاهراً تنها آیه ای است که آب (معرفه
و معلوم) را منشاء یا یکی از مواد اولیه ی بشر نشان می دهد. در قسمت بعدی آیه،
نسبت همان نسبت و انتساب مستقیم پدر و فرزندی است و «صِهْر» انتساب و صلتی با
غیره است که صفات و مواریثی به نسل منتقل می نماید، و در مجموع تولیدمثل از
طریق ازدواج یا «فَجَعَلَ مِنْهُ الزَّوْجَيْنَ الذَّكَرَ وَالْأُنثَى»^۲ را که در ردیف ۵ جدول آمده
است می رساند.

ضمناً استعمال کلمه ی «بشر» به جای «انسان» که در آیات دیگر معمول بود. همان
طور که در جلسات گزینش آدمیزاد متوجه شدیم و دیدیم که قرآن هر چهار اصطلاح
«آدم»، «انسان»، «بشر» و «بنی آدم» را مترادفاً در موارد مشابه (خلقت، سجده، امتناع،
ابلیس، تلاش در طول زندگی، اطاعت و عصیان، رسالت و غیره) به کار برده است،
این معنی را می رساند که تماماً مسمی و متعلق واحدی داشته چهرهای مختلف انسان
را بیان می کند. مثلاً انسان هم آن موجودی است که از گل و لجن و نطفه آفریده
شده است و هم نفخه ی روح الهی را بر طبق ردیف ۲۱ دریافت کرده و به او «یا أَيُّهَا
الْإِنْسَانُ أَنْكِرْ كَادِحٌ إِلَى رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ»^۳ هم گفته می شود.

۱. و این بیان، می تواند تأییدی بر جداول کتاب «سیر تحول قرآن» باشد.

کتاب های «سیر تحول قرآن» که در سال ۱۳۴۴ در زندان برازجان توسط زنده یاد مهندس بازرگان تألیف
گردید هم اکنون همراه با ضمائم بعدی و اصلاحات نهایی به صورت دو مجموعه آثار (۱۲) و (۱۳) و با
نام های «سیر تحول قرآن (۱)» و «سیر تحول قرآن (۲)» توسط بنیاد فرهنگی مهندس مهدی بازرگان تهیه و
در سال ۱۳۸۶ توسط شرکت سهامی انتشار چاپ و منتشر شده است (ب.ف.ب).

۲. قیامت (۷۵) / ۳۹: پس دو جفت نر و ماده از آن گردانید.

۳. انشقاق (۸۴) / ۶: ای انسان تو با تلاش بسیار، به سوی پروردگارت در حرکتی و به لقای او نائل خواهی شد.

۴۵۲ _____ مجموعه آثار (۱۸)، بازگشت به قرآن (۱)

قبل از ردیف ۱۷ و خلقت بشر از آب، در ردیف ۱۶ (آیه ۱۲ سوره مؤمنون (۲۳) مربوط به دسته «د») « آمده است که طبرسی در مرتبه بندی های خود ذکر کرده است.

ردیف (۲۰)، طه (۲۰) / ۵۵ :

« . »

(از آن (زمین یا خاک) شما را آفریدیم و به آن برمی گردانیم و از آن بار دیگر بیرونتان می آوریم.)

آیه فوق تشخیص سه مرحله یا سه دوران انشاء و ارتباط انسان با زمین و خاک می باشد که در گفتار حضرت موسی (ع) در برخورد با فرعون آمده است و قبلاً از زبان نوح (عَلَى نَبِيْنَا وَعَلَيْهِمُ السَّلَام) در ردیف ۱۲ مربوط به سال ۴ بعثت دیده بودیم.

ردیف (۲۲)، سجده (۳۲) / ۷ تا ۹ :

« . »

(او کسی است که هر چیز را آفرید نیکو ساخت (یا نیکی کرد) و آفرینش انسان را از گل آغاز نمود.)

« . »

(بعداً نسل او را از عصاره ای از یک آب پست و خوار قرار داد.)

»

« .

(بعد او را هموار کرده از روح خود در آن دمید و برای شما گوش و چشم ها و دل قرار داد که کم شکرگزاری و قدردانی می نمایید.)
در سوره سجده (۳۲) به دنبال اشارات فشرده ای که به قدرت ازلی خداوند در آفرینش آسمان ها و زمین و فضای لایتناهی فیمابین در طی دوران های ششگانه و استوای بر عرش می نماید و برای هر تدبیر امر از آسمان به زمین قائل به روزهای هزار ساله می شود یک توجه کوتاه به آفرینش اشیاء به عمل آمده برای خلقت انسان صحبت از شروع شدن آن از گل می کند، نسل یا توالد بعدی او را از مایعی بی مقدار قلمداد می نماید و تسویه و دمیدن روح الهی را در مرحله ی نهایی می اندازد که توأم با جعل

بخش دوم، تفسیر موضوعی قرآن، گزینش و آفرینش آدمیزاد _____ ۴۵۳

سمع و ابصار و افنده است. به طور مقایسه و مستقیم احساس مدت‌های تکامل طولانی با مراتب یا مراحل متوالی می‌نماییم که به هیچ وجه با خلقت دفعی آدم و قالب‌سازی و قوت کاسه‌گری - که بعضی تصور کرده و اصرار می‌ورزند - نمی‌خواند. کلمه «بَداء» به معنای شروع کردن در همه‌ی زبان‌ها تنها در مورد اقدامات و عملیات طولانی و مشکل به کار برده می‌شود. مثلاً احداث یک خانه یا تأسیس یک کارخانه که با ترسیم نقشه و طرح یا تدارک ابتدایی‌ترین مصالح آغاز می‌گردد.

«نفسه روح» که در ردیف‌های آیات آفرینش فقط در اینجا آمده است و ارتباط بیشتر با گزینش آدمیزاد پیدا می‌کند اساسی‌ترین و غامض‌ترین مسئله است. ردیف‌ها و مراحل آفرینش آدمیزاد تماماً جنبه مادی، از خاک تا نطفه و نوزاد داشت و البته روحی که اینجا در آخرین مرحله‌ی تسویه و تکمیل انسان صحبت از آن می‌شود به هیچ وجه روح حیاتی و جوهر یا چیزی که می‌گویند مایه و پایه‌ی زندگی جانداران می‌باشد نیست. انسان دریافت‌کننده‌ی آن قبلاً خلقت و تولید مثل و تسویه پیدا کرده به احسن تقویم رسیده و بنابراین زنده و جاندار بوده است. در سراسر قرآن هر جا که از روح صحبت می‌شود مفهوم دیگری داشته‌عامل یا واسط وحی و الهام انبیاء و روح القدس است؛ بارور کننده‌ی مریم با کره به نحو خاص است؛ از مقوله‌ی امر و اراده الهی می‌باشد و یا به طوری که در درس گزینش دیدیم ارتقاء دهنده‌ی بشر تکامل یافته به حالت جدیدی می‌شود که خلیفه روی زمین و صاحب علم و مسجود ملائکه گردید تا به اختیار خودش، به خدا عزم و تقوا و تقرب پیدا کند. در هیچ یک از مراحل خلقت انسان صحبت از روح یا چیزی که دهنده یا دهنده‌ی حیات باشد در قرآن ندیدیم.

نفسه روح الهی به آدم یا انسان در سه آیه قرآن آمده است که دوتای آن را در ردیف آیات گزینش دیدیم، در دو مورد هم به حضرت مریم است. به ترتیب زمانی نزول:

سال ۴ بعثت، ص (۳۸) / ۷۲:

«۱»

»

سال ۵ بعثت، حجر (۱۵) / ۲۹: عیناً مانند سوره ص (۳۸) / ۷۲ و در ردیف آیات

گزینش آدمیزاد است.

سال ۶ بعثت، انبیاء (۲۱) / ۹۱:

۱. ص (۳۸) / ۷۲: و آنگاه که او را سامان دادم و از روح خود در او دمیدم [تا استعدادهای شگرفی در وجودش به ودیعه گذارم]، در برابرش ابراز فروتنی کنید.

)

۱.

سال ۷ بعثت، سجده (۳۲) / ۹ :

)

۲.

سال ۱۰ هجرت، تحریم (۶۶) / ۱۲ :

)

۳.

مسئله‌ای را که آیه ۹ سوره سجده (۳۲) مطرح می‌کند این است که دمیده شدن روح الهی آیا برای فرد انسان‌ها در آخرین مراحل تشکیل و تسویه در رحم مادر تکرار می‌شود، یا اختصاص به صلحا و اولیاء دارد و در طول زندگی آنهاست، یا در نطفه‌ی همه‌ی پدرها وجود داشته منتقل شده و میراث از آدم ابوالبشر است، فقط به آدم القاء گشته است یا به آخرین مخلوق ماقبل آدم؟...

آبستن شدن حضرت مریم (س) در اثر نفخه‌ی روح الهی در مجرای تناسلی او، تولد حضرت عیسی (ع) که بر طبق آیات قرآن در گهواره صحبت می‌کرده، رسول و روح خدا بوده، شفابخش مرضی و زنده‌کننده‌ی مرده‌ها گشته است، حالت استثنایی و اعجازی است که قابل قیاس با وضع عمومی همه‌ی انسان‌ها نمی‌تواند باشد. در این مورد نیز فرض اینکه هر جنینی در آخرین لحظات رحم دریافت نفخه‌ی روحانی را می‌نماید غیر لازم و بعید است، زیرا همین قدر که آدم آن را دریافت کرده صاحب صفات و خصوصیتی متمایز از حیوانات شده باشد آن صفات و خصوصیات در نطفه و نسل منتقل می‌گردد و هر آدمی به ارث می‌برد. بدیهی است که آدم جد ما به حکم اینکه » «^۴ در باره‌اش تحقق یافته و

۱. انبیاء (۲۱) / ۹۱: و [به یاد آر] زنی را که پاکدامن بود و از روح خود در وجودش دمیدیم و او و فرزندش را آیتی برای جهانیان ساختیم.

۲. سجده (۳۲) / ۹: آنگاه او را سامان داد و از روح خویش در او دمید، و برای شما گوش و چشم و دل قرار داد؛ [اما] عده کمی [از شما] سپاس می‌دارید.

۳. تحریم (۶۶) / ۱۲: و [نیز] مریم، دختر عمران را [به مثل می‌آورد] که پاکدامنی ورزید- و از روح خویش در اندامش دمیدیم- ...

۴. حجر (۱۵) / ۳۰ و ۳۱: فرشتگان همه فروتنی خود را ابراز داشتند، جز ابلیس ...

بخش دوم، تفسیر موضوعی قرآن، گزینش و آفرینش آدمیزاد _____ ۴۵۵

مورد اغوا و عمل شیطان قرار گرفته است روح الهی را دریافت نموده است و این عمل یک بار (یا دو بار برای او و زوجه اش) صورت گرفته انسان به قدر لازم صاحب اراده و اختیار و خودآگاهی و علمی گردیده است. آیه سوره سجده (۳۲) نیز صریح بوده، فعل تسویه اعم از اینکه به انسان (یا آدم در آیات دیگر) برگردد یا به نسل او، در هر حال تسویه نهایی و شامل کلیه تسویه های مرحله ای ماقبل بوده است. به تک تک ما نیز نمی خورد زیرا که بعد از جمله «نَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ» ضمیر غایب «ه» که معطوف به انسان بود تبدیل به ضمیر «كُم»، در «

می گردد که مخاطب آن ما هستیم. اما این «رُوحِهِ» چیست، چگونه دمیده شده و به چه صورت و در کدام عضو آدم جلوه یافته است، مطلب مبهم و مهمی می باشد. جز آنکه بگوییم حضور اراده و آگاهی و استعداد سازندگی و ابتکار در بشر همان مظاهر و آثار روح الهی است که مشابهت به اسامی و صفات او دارد.

ردیف (۲۶)، انعام (۶) / ۲ :

»

«.

(اوست کسی که شما را از گل آفرید سپس اجل و سرسیدی مقرر داشت در حالی که اجل نامدار و مشخص در نزد او است و پس از همه ی این مراتب شما شک می آورید.)

موضوع تازه در این آیه کلمه اجل یا اجلی است که حکم آن پس از آفرینش اولیه ی انسان از گل، صادر شده و مسیرش را طی کرده اما اجل اصلی یا اجل مسمی و سرسید و سرنوشت نهایی ما نزد خداست که قاعده به قرینه «إِلَيْهِ تُخْشَرُونَ»^۱ و «إِلَيْهِ الْمَصِيرُ»^۲ و غیره، رستاخیز قیامت و زندگی واقعی یا حیوان آخرت را می رساند. یعنی همان چیزی که می فرماید شما در باره اش تردید می کنید. آیات ردیف های قبلی اگر تطور و تکامل «خَلَقًا مِنْ بَعْدِ خَلْقٍ»^۳ را نشان می داد این یکی هدف داری زندگی دنیا را اعلام می دارد.

۱. بقره (۲) / ۲۰۳، مائده (۵) / ۹۶، انعام (۶) / ۷۲، انفال (۸) / ۲۴، مؤمنون (۲۳) / ۷۹، مجادله (۵۸) / ۹ و

ملک (۶۷) / ۲۴: ... به پیشگاه او احضار خواهید شد.

۲. مائده (۵) / ۱۸، غافر (۴۰) / ۳، شوری (۴۲) / ۱۵ و تغابن (۶۴) / ۳: ... سرانجام در پیشگاه اوست.

۳. زمر (۳۹) / ۶.

تکامل انسان از جانداران دیگر

به طور خلاصه در آخرین دسته از ردیف‌های آیات آفرینش آدمیزاد شاهد مراحل تطور زمینی انسان که احتمالاً ماقبل ذی حیات یا ذی روح شدن است بودیم، در حالی که دسته‌های «ب» و «ج» و «د» شامل نشو و نمای جنین زنده می‌شد. عجب در این است که کمترین اشاره به پیدایش حیات و اولین سلول یا نمونه زنده نمی‌شود و مابین آن دو حالت که یکی تحولات فیزیکی و شیمیایی مواد خاکی و آلی است و دیگری دوران انسانی داخل و خارج رحم، هیچ‌گونه حالات واسطی یا رابطی را نمی‌بینیم. انگار قرآن نفیاً و اثباتاً صحبت از دوران‌های حیاتی ماقبل آدمیت و انسانیت و وابستگی‌های نسلی با سایر موجودات زنده را نمی‌نماید. آیا قابل قبول هست که برخلاف اصراری که قرآن بر اثبات و ارائه‌ی مراحل تدریجی خلق و تسویه دارد انتقال از مراحل غیرزنده و خالی از زاد و ولد خاک و گل و لجن و خمیر خشکیده به آدم آراسته‌ی استوار زن و فرزنددار به صورت دفعی و ناگهانی باشد؟ مگر آنکه در آیه

۱. «سوره سجده (۳۲) کلمه «نَسَلَهُ» را راجع به انواع و

ایامی بدانیم که اجدادمان زندگان جاندارانی بوده مانند پستانداران از طریق نطفه و منی تناسل و توالد می‌کرده‌اند. به این ترتیب ردیف آیات سوره سجده (۳۲) شامل چهار مرحله می‌شود: خلق اشیاء به طور کلی، مرحله آفرینش خاکی یا بی‌جان انسان، دوران حیوانی نسلی و بالاخره دوران آدمی تسویه و نفخه روح الهی، توأم با حواس بیرونی شنوایی و بینایی و ادراکات درونی دل و دماغ.

آقای دکتر سبحانی مدافع این نظریه و مدعی دلالت آیات به وابستگی نسلی انسان به حیوانیت می‌باشد.^۲ استدلال ایشان یکی روی آیات سه‌گانه سوره سجده (۳۲) (ردیف ۲۱ جدول) است که با عطف ثم از یکدیگر جدا شده تفکیک و توالی زمانی با هم دارند و چون آیه‌ی اول مربوط به دوران زمینی و سومی دوران تکامل یافته انسانی است ناچار آیه

ناظر به دوران تولید و تحول ماقبل انسانی می‌شود یعنی سلسله موجودات زنده دیگر. استدلال دوم آقای دکتر سبحانی روی آیه سوره فرقان (۲۵) (ردیف ۱۷ جدول) یعنی

۱. سجده (۳۲) / ۸: همان [خدایی] که هر چه آفرید، نیکو آفرید و آفرینش انسان را از خاک آغاز کرد.
 ۲. زنده‌یاد دکتر یدالله سبحانی در رابطه با تکامل موجودات زنده و خلقت انسان دارای ۴ اثر ارزنده می‌باشند که اخیراً این چهار اثر توسط بنیاد فرهنگی مهندس مهدی بازرگان جمع‌آوری، تنظیم و تنقیح گردید و با نام «قرآن مجید، تکامل و خلقت انسان» توسط شرکت سهامی انتشار در سال ۱۳۸۷ چاپ و منتشر شد (ب.ف.ب).

بخش دوم، تفسیر موضوعی قرآن، گزینش و آفرینش آدمیزاد _____ ۴۵۷
«وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَصِهْرًا»^۱ می‌رود. ایشان بشر را که به صورت
نکره آمده است شامل تمام افراد بشر و از جمله اولین بشر می‌دانند که چون بستگی
نسبی و سببی او نمی‌تواند با خاک و گل باشد ناچار با سایر موجودات جاندار خواهد
بود.

استدلال مقایسه‌ای و تشبیهی مفصلی نیز به اعتبار آیه «خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ
كَالْفَخَّارِ»^۲ می‌نمایند که منصوص و مصرح نیست.

در هر حال، با توجه به آیات آفرینش آدمیزاد و توضیحات مفصلی که داده شد
تطور و تکامل انسان چه در نه ماهه‌ی رحم و چه در دهور و دوران‌های جهان یا خلقت
تدریجی و تبدیلی او در قرآن، امری است مسلم و پایه‌ای محکم برای پیدایش و پذیرش
قیامت. حتی قرآن از زیست‌شناسان مبتکر یا معتقد به تکامل نیز عقب‌تر رفته از گل و
خاک شروع می‌نماید و بیش از آنها روی منشاء حیات انسان تکیه می‌کند. حال چرا
قرآن مرحله وسط دوران حیوانیت و وابستگی انسان به تکامل انواع را مسکوت گذارده
یا با اشاره و اختصار پل به‌روی آن زده است، مسئله‌ی قابل بررسی می‌باشد. آیا به لحاظ
توجه و تفهیم رستاخیز قیامت احتیاجی به آن نبوده اکتفا به نشو و نمای ماقبل ولادت
هر کس که نزدیک‌ترین زمان به خودمان و محسوس و مملوس همیشگی می‌باشد شده
است یا حکمت دیگری در کار بوده... به هر صورت، اگر قرآن تصریح و تفصیل
در مورد تکامل انواع و تعلق آدمیزاد به آن ندارد نفی مطلب را نیز نکرده است.

مبداء تکامل انسان و منشاء حیات از نظر قرآن

همان‌طور که گفتیم و در آیات مربوطه دیدیم قرآن راجع به ابتدای آفرینش انسان
اشارات متعددی دارد که صریح است و علوم و اکتشافات و نظریاتی که بشر متمدن
بعد از چهارده قرن پیدا کرده است، مانند جنین‌شناسی، مؤید آن می‌باشد.

این قسمت را عیناً از کتاب «خلقت انسان» آقای دکتر سبحانی (صفحات ۱۳۱ تا ۱۳۳
چاپ سوم شرکت انتشار- تهران)^۳ آنجا که از «^۴ و «^۵ صحبت
می‌کنند نقل می‌نماییم:

۱. فرقان (۲۵) / ۵۴: اوست که بشر را از آب آفرید و دو گروه ذکور و اناث مقرر داشت؛ ...

۲. رحمان (۵۵) / ۱۴: انسان را از گلی همچون سفال آفرید.

۳. در مجموعه آثار «قرآن مجید، تکامل و خلقت انسان» که شامل کتاب مذکور نیز می‌باشد، بحث مورد نظر
توسط مؤلف فقید دکتر یدالله سبحانی، از ابتدای صفحه ۱۹۱ شروع شده و تا صفحه ۱۹۲ ادامه یافته است
(ب.ف.ب).

۴. مؤمنون (۲۳) / ۱۲.

۵. صافات (۳۷) / ۱۱.

«کلمه‌ی لازم که در آخر آیه ذکر شده، چسبنده و چسبان و ضمناً پایدار معنی می‌دهد و گلی که به این صفات باشد جز گل رس نمی‌تواند باشد.

رس از ذرات بسیار ریز و سبک وزن و غیر محلول در آب تشکیل می‌شود و به همین جهت است که در آب‌های پر حرکت و پر موج پیوسته معلق می‌ماند و آنها را گل آلود می‌کند. هر وقت این آب‌ها آرام بگیرند، رس‌ها ته‌نشین می‌شوند و لهذا در آب‌های ساکن محدود از قبیل دریاچه‌ها و مرداب‌ها و خلیج‌ها، رسوب‌های رس بیشتر است.^۱

در آب‌های کم عمق و آرام، در صورتی که خیلی شور نباشند، موجودات زنده فراوان زندگی می‌کنند. بقایای جسمی این موجودات با رسوب‌های رس آمیخته شده و مرداب‌هایی را به وجود می‌آورند.

لجن‌زارهای اولیه که به تعبیر «حَمَاءِ مَسْنُون» محل ظهور حیات و مدارج اولیه از خلقت انسان بوده و قبلاً درباره آن بحث کردیم، بی‌تناسب با رس‌های آمیخته با مواد حییه و سیاه و بدبو شده، نیست.

با توجه به معنی « » که قبلاً درباره آن بحث شده است، معلوم می‌شود که قبل از پیدایش حیات و اولین موجود زنده، تغییری در ماهیت بعضی گل‌ها روی داده تا تدریجاً آماده تبدیل به ماده‌ی آلی شود و شایسته‌ی پذیرش حیات گردد. بررسی‌های علمی نیز مشعر بر این است که جانداران، به طور سریع و فوری، از ترکیب‌های خاکی پدید نیامده‌اند. میلیون‌ها سال کشیده تا در آب‌های کم عمق عهد دیرین، از گل و مواد خاکی، اجسام آلی (اجسام کربن‌دار) حاصل شوند و از این اجسام ماده‌ی زنده و ویروس‌ها^۲ و بعداً موجودات زنده مشخص شده، پدید آیند.

چنان که در توضیح زیرنویس صفحه ۱۲۱ [از کتاب «خلقت انسان» و صفحه ۱۸۹ از مجموعه آثار «قرآن مجید، تکامل و خلقت انسان»] راجع به خلاصه نظریات علمی امروز در مورد محل و منشاء متذکر شدیم، با ضمیمه شدن کربن و ازت به گل‌های مرداب‌های اولیه، مقدمه‌ی پیدایش جسم آلی و سپس ماده‌ی زنده فراهم گردید. اما قرآن با جمله « تصریح می‌فرماید که در ماهیت گل و خاک هم خود تغییراتی صورت گرفته تا «عصاره‌ای از آن»

۱. از نظر کانی‌شناسی و فیزیکی، رس جسم بی‌شکل (Amorphe) و گُلئید (Colloide) است. مواد سفیده‌ای یا آلومینیدها (Albuminoides) که پروتوپلاسم سلول‌ها (جسم زنده) از آن است نیز جسم بی‌شکل و گُلئید می‌باشند. یکی بودن ساختمان فیزیکی این دو جسم غیرزنده و زنده از نظر پیدایش موجود زنده از میان گل‌های رستی اولیه، قابل توجه است.

۲. همان طور که در پاورقی صفحه قبل [از کتاب «خلقت انسان» و صفحه ۱۸۹ از مجموعه آثار «قرآن مجید، تکامل و خلقت انسان»] متذکر شدیم: ویروس‌ها (Virus) را واسطه موجود غیرزنده و زنده می‌دانند و این ویروس‌ها از جدار پوست‌های قابل نفوذ گذر می‌کنند اما کوچک‌ترین موجودات زنده هم که میکروب‌ها باشند قابل عبور از چنین جدارها نیستند.

بخش دوم، تفسیر موضوعی قرآن، گزینش و آفرینش آدمیزاد _____ ۴۵۹
آماده برای ظهور ذوی الحیات و بالنتیجه انسان گردد. با این بیان، قرآن،
تغییرات تدریجی اجسام بی جان را تا جانداران، طولانی تر و پر وسعت تر از
آنچه بررسی های علمی به آن رسیده است، معرفی می نماید.»

* * *

اما در مورد منشاء و مبنای حیات که قبلاً گفتیم در قرآن اشاره و اتکایی به روح
نشده است به جای آن و با تصریح و تعمیم تمام نام آب را می بینیم که یک عنصر
مادی است و در مورد خاص بشر نیز ذکر آن رفت:

« (انبیاء (۲۱) / ۳۰) »

(... و هر چیز زنده ای را از آب قرار دادیم...)

این اعلام جعل حیات از آب در احتجاج با منکرین خدا و به دنبال بیان شکل و
توسعه جهان آمده و تمام آیه چنین است:

»

« (انبیاء (۲۱) / ۳۰) ».

(آیا کسانی که کافر شده اند نمی بینید) و چه نظر دارند) که آسمان ها
و زمین فشرده و بسته بود. ما آنها را انبساط و گشایش دادیم و هر
چیز زنده ای را از آب قرار دادیم آیا باز هم ایمان نمی آورند.)
از حیات، در آیات فراوانی چه درباره خدا، که زنده علی الاطلاق ازلی و تنها
زنده ای است که نمی میرد، و چه درباره ی خودمان و جانداران، در قرآن صحبت
می شود. کار خدا حیات بخشیدن است و حیات گرفتن به صورت مقابل و مترادف و
به همان سهولت و مشابهت که روز و شب در هم تبدیل می شوند:

»

«.

(آل عمران (۳) / ۲۷)

(شب را داخل روز می کنی و روز را داخل شب، زنده را از مرده
بیرون می آوری و مرده را از زنده و هر کس را که بخواهی بی حساب
روزی می دهی.)

خدا به همین منوال و بلاسباب و القاء زمین مرده را با باراندن آب از آسمان زنده
می کند:

«(نحل ۱۶/۶۵)»

و خدا از آسمان آب نازل کرد (یا می کند) و با آن زمین را بعد از
مرگش زنده ساخت (یا می سازد)...
موت و حیات اصولاً به مصداق آیه:

«

(ملک ۶۷ / ۲)

(کسی که مرگ و زندگی را آفرید تا شما را به لحاظ عمل بهتر
ببازماید (و به مسابقه اندازد)...)
آفرینش است و عامل این آفرینش آن طور که از قرآن برمی آید کسی جز خدا و
چیزی جز اراده‌ی او نیست که می خواهد یا می گوید و می شود (به صیغه مضارع و
استمراری و تدریجی):

«(یس ۳۶ / ۸۲)»

(همانا امر (و ابداع) او چنین است که وقتی اراده‌ی چیزی را بکند
همین که بگوید، بشو، می شود...)
کما آن که عیسی را چون آدم از خاک آفرید (از ماده و با همه‌ی مراحل تدریج
و تبدیل) و خواست کیفیت منظور را داشته باشد و چنان شد:

»

«(آل عمران ۳ / ۵۹)»

(همانا که مثل و داستان (خلقت) عیسی در نزد خدا چون مثل آدم
است، او را از خاک آفرید و بعداً به او گفت، بشو؛ پس می شود).
خیلی خواندیم و گفتیم، کمی روشن شدیم ولی مسئله غامض تر و عمیق تر از این
حرف‌ها و حدود درک و دانایی بنده است، باید بازتر و روشن تر شود.

«

«والسلام علیکم و رحمت الله و برکاته»